

کوکلنیا لیسم

استعمارگر نزدیک و استعمارگر دور

دکتر پژواک
کوکبیان

كوكلنيا لیس

استعمارگر نزدیک و استعمارگر دور

مانیفست ضد استعماری بر ضد
هم استعمارگری

دکتر پڙواک کوکبیان

دانشگاه آریزنا

آمریکا

بهار ۲۰۲۱

كوكلنيالييسم يا هم استعمار گري

پوست كهنه با صورتك جديد

تقدیم به

آنانکه که هیچگاه در برابر ظلم سرخم نکردند

و

ملتی که یک قرن است که برای آزادی خود از استعمار مبارزه می نماید

در تمامی این متن

سرزمین **کردستان** مدنظر جغرافیای استان کرمانشاه، کردستان، ایلام، لرستان و موکریان (بخش آذربایجان غربی) می باشد.

در ارجاع به واژه کردستان، مدنظر فقط استان کردستان به مرکزیت سنندج (سنه) می باشد.

از اتوبیوگرافی تا استعمارنامه ۱۲

پیشاکلام ۱۵

من کیستم..... ۱۵

متن ضداستعماری و زبان استعمارگر ۱۷

پساکلنیالیسم و کلنیالیسم داخلی..... ۱۸

مطالعات پسااستعمار سوژه یا ابژه ۲۰

منشاء کوکلنیالیسم..... ۲۱

استعمارگر نزدیک و استعمارگر دور کیست؟..... ۲۵

فصل اول - استعمار ذهن، زبان و فرهنگ ۲۸

برساخت ذهنی و استعمار..... ۲۸

خوب، بد، غش..... ۲۹

ظاهر، باطن، ریا..... ۴۰

ایران نظریه نیست..... ۴۳

زایش زبان از رویداد..... ۴۷

رسانه و استعمار..... ۵۰

تصویر استعمارزده در رسانه استعمارگر نزدیک..... ۵۰

انسان‌زدایی از استعمارزده در ترکیه..... ۵۳

صداوسیما در سایه دولت سایه..... ۵۶

بافت اجتماعی و استعمار..... ۵۹

بورژوازی استعمارزده..... ۶۴

بورژوازی استعمارگر..... ۶۷

تاریخ‌سازی استعمارگر دور برای استعمارگر نزدیک..... ۷۱

غار شاپور..... ۷۱

ماسونی‌ها و نحله‌باستانگرایی افراطی..... ۷۲

بریتانیا و خلق کورش سیاسی..... ۷۳

مورخان منتقد چه می‌گویند؟..... ۷۴

مرگ کورش	۷۵
مادر سلیمان یا آرامگاه کورش	۷۶
تاریخ پر از تناقض	۷۸

فصل دوم - استعمار جغرافیایی و اشغال سرزمینی ۷۹

زمین متهای برای استعمارگر و آسمان نامتهای برای استعمارزده	۸۰
مالکیتی که هیچگاه وجود نداشت	۸۴
خدعهای به نام مالکیت مشاع	۸۵
از عدالتخانه تا مشروطه انگلیسی	۹۴
معزالملک و ذکاءالملک	۹۹
پهلوی اول خلع سلاح ملل پیرامون	۱۰۲
چهل درصد بودجه صرف قتل عام ملت	۱۰۴
قتل عام ملل	۱۰۷
بلای راه آهن شمال جنوب	۱۱۰
ساختار نیروی نظامی پیش و پس از پهلوی	۱۱۸
ایران نوین در هیچ جنگی پیروز نشد	۱۲۲
پایان خونین پهلوی اول	۱۲۴
جنایت در دولت پیشه‌وری آذربایجان	۱۲۶
۵۳ روز جنگ در مرکز و ۸ سال ویرانی مستعمرات	۱۲۷
چه کسی استعمارگر را تجهیز می‌کند؟	۱۳۵
بلوچستان، مریخ روی زمین	۱۳۸
مکران و جابجایی جمعیتی	۱۴۱
تبعید داخلی رهبران بلوچ	۱۴۲
سیاست محروم کردن از شناسنامه، استعمارزده بی‌هویت	۱۴۳
مرشده‌ای برای کارون و عرب	۱۴۵
شکر کالای استراتژیک نیست و هدف سدسازی کوچاندن عرب است	۱۴۶

فصل سوم - استعمار مؤسساتی و انحصار قانونگذاری ۱۴۷

قانون نویسی بدون لحاظ استعمارزده	۱۴۸
قوانین کافکا را باید شکاند	۱۴۸

۱۵۱.....	گاندی قانون شکن.....
۱۵۲.....	رسمیت به تاراج و ظلم.....
۱۵۳.....	قانونگذاری یا قانون عرفی.....
۱۵۵.....	قانون انگلیسی برای عرف هندی.....
۱۵۸.....	دموکراسی توده‌ای ژاکوبینی.....
۱۵۹.....	یک ایالت یک قانون اساسی.....
۱۶۲.....	رفراندهای ژاکوبینی که هیچگاه رفراندم نبودند.....
۱۶۲.....	رفراندم جمهوری اسلامی.....
۱۶۴.....	رفراندم و کوردستان.....
۱۶۵.....	رفراندم بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی.....
۱۶۶.....	کبک و مهاجران آنگلوفن.....
۱۶۷.....	رفراندم مستقیم یا رفراندم ژاکوبینی توده‌ای؟.....
۱۶۹.....	تحلیل مؤسسات بر استعمارزده.....
۱۷۳.....	تقلید از استعمار بریتانیایی.....
۱۷۳.....	ایران کنونی و میراث استعماری.....
۱۷۵.....	تعویض پلاک خودرو.....
۱۷۷.....	ساختار و تشکیل مؤسسه ای به نام دولت.....
۱۷۷.....	کشوری ۸۰ میلیونی با ارتشی ۱۰ میلیونی از کارمندان.....
۱۸۰.....	دولت کارتلی.....
۱۸۲.....	ایران کشوری با دو دولت.....
۱۸۷.....	استعمار مؤسسات و انحصار بر قانون علت کولبری است.....
۱۸۸.....	ردپای انحصارات انگلیسی، پیاده‌سازی ایرانی.....
۱۹۰.....	چرا ترک ها کولبر ندارند؟.....
۱۹۰.....	چرا عرب‌ها و جنوبی ها کولبر ندارند؟.....
۱۹۰.....	چرا بلوچ‌ها کولبر ندارند؟.....
۱۹۱.....	سیاست ضد تولید.....
۱۹۱.....	خام فروشی بخش کشاورزی.....
۱۹۲.....	صنعت مرغ و ماکیان زاگرس.....
۱۹۵.....	منع دسترسی به بازارهای بیرونی.....
۱۹۶.....	بیمارستان و کوچاندن متخصصان و جلوگیری از ایجاد بخش خدمات.....
۱۹۷.....	ساختار بیمار شرکت تعاونی چند نفره.....

گروگان گیری صنعت توسط ماموران استعماری، دولتیان و نظامیان.....	۱۹۹
کارمندان ارسالی و انحصار مجوزها.....	۲۰۱
بازگردش امتیازها و اعتبارات.....	۲۰۲
هدایت فریبکارانه پس انداز استعمارزده.....	۲۰۲
زمین سوخته برای استعمارزده.....	۲۰۴
فصل چهارم - استعمار اقتصادی، انحصار پولی..... ۲۰۷	
تاجریاشی و کاروانسرا.....	۲۰۸
منابع آب.....	۲۱۰
هیدروپلیتیک یا سیاست آب-محور.....	۲۱۴
انتقال آب بختیاری و لرستان.....	۲۱۸
معادن، نفت و گاز.....	۲۲۴
کارمندانخانه یا کارخانه - تکنولوژی و سرمایه در معادن.....	۲۲۶
خام فروشی نفت و گاز.....	۲۲۸
کشاورزی.....	۲۳۳
رفع استعمار از کشاورزی.....	۲۴۶
وضعیت اشتغال و نیروی کار.....	۲۵۳
به کام صنایع بزرگ و به نام کارگاه کوچک.....	۲۵۳
سهم بخش خصوصی در اشتغال.....	۲۵۵
سوسیالیسم سلطنتی برای ایران مرکزی و کلنیالیسم برای ایران پیرامون.....	۲۵۶
استعمار ایرانی و گروگان گیری صنعت برق سلیمانیه.....	۲۵۹
انحصار شبکه توزیع و قحطی.....	۲۶۰
قحطی های هند تحت استعمار بریتانیا.....	۲۶۰
ایرلند و قحطی سیب زمینی.....	۲۶۳
قحطی و خشکسالی در ممالک محروسه قاجار.....	۲۶۷
وزارت بازرگانی سدی در برابر توسعه تولید داخلی.....	۲۷۱
انحصار توزیع.....	۲۷۳
احتکار پول واقعی و پول کاغذی.....	۲۸۱
انحصار چاپ پول.....	۲۸۱

تاریخچه پول.....	۲۸۱
پول کاغذی در ایران.....	۲۸۴
فرانسه و تاراج ماده‌خام آفریقا.....	۲۸۶
تورم و افزایش پایه پولی.....	۲۸۹
بانکها ابزار اعمال انحصار پولی.....	۲۹۷
خاستگاه قومی و اختصاص وام و اعتبار.....	۳۰۶
غارت نرم تورمی و سرانجام پول در استعمارگر نزدیک.....	۳۰۸
پسا کلام.....	۳۰۹
استعمارهای دور و استعمارگر نزدیک.....	۳۱۰
استعمارگر دور روسیه.....	۳۱۰
استعمارگر دور چین.....	۳۱۱
استعمارگر دور اسرائیل و بریتانیا.....	۳۱۲
جداول.....	۳۱۶
آمار هزینه و بودجه عمومی رضاشاه.....	۳۱۶
آمار سدها.....	۳۱۷
سدهای استان کهگیلویه و بویراحمد (میلیون مترمکعب).....	۳۱۷
سدهای استان چهارمحال و بختیاری (میلیون مترمکعب).....	۳۱۸
سدهای استان لرستان (میلیون مترمکعب).....	۳۱۹
سدهای استان کرمانشاه (میلیون مترمکعب).....	۳۲۰
سدهای استان کردستان (میلیون مترمکعب).....	۳۲۱
سدهای استان آذربایجان غربی (میلیون مترمکعب).....	۳۲۲
آمار گندم و جو جهانی.....	۳۲۳
آمار تولیدات کشاورزی.....	۳۲۴
آمار معادن.....	۳۳۵
معادن اصفهان و کرمانشاه.....	۳۳۵
منابع.....	۳۳۶
جغرافیا.....	۳۳۶

تاریخ.....	۳۳۶
جامعه‌شناسی.....	۳۳۶
اقتصاد.....	۳۳۶
انگلیسی.....	۳۳۷
ضمیمه الف - اسناد و تصاویر..... ۳۳۸	
ضمیمه ب - مقالات..... ۳۴۲	
چرا ایران از کبودوند می‌ترسد؟.....	۳۴۲
تبعات اقتصادی قرارداد سایکس-پیکو پس از ۱۰۰ سال.....	۳۴۸
نفت کوردستان عامل تجزیه آن، پس از سایکس-پیکو.....	۳۶۰
کوردستان، پنجمین قدرت گازی و نهمین قدرت نفتی جهان.....	۳۷۱
استعمارگر نزدیک و سرزمین کوردها.....	۳۷۳
سه گلوله تا آزادی.....	۳۸۲
آیا مطابق قوانین بین‌المللی رفتارندم کوردستان قانونی است؟.....	۳۸۶

از اتوبیوگرافی تا استعمارنامه

هفده ساله بودم، ناگاه به شهری پرتاب شدم که هیچ نمی‌دانستم، نه زبانشان را، نه فرهنگشان را. در هفده سالگی به فرهنگی وارد شدم که در فضایی مشترک با چندین فرهنگ دیگر دایم در تعامل بود، تعامل واژه‌ای است که توجیه‌گر دوست دارد هرچه دردست دارد در آن بریزد. مبارزه، رقابت، فرار، تنفر و هیجان این دیگ دوم بسیار شوک آور بود. جامعه‌ای پر از روابط تبعیض آمیز، استعماری، ظالمانه؛ جامعه تهران بسیار پیچیده و هولناک است. مجاورت فارس، کورد، ترک، بلوچ، سنی، عرب، ارمنی، مازنی، سنت، مدرنیته، شیخ، جعلی، حقیقی روح سرگردان تک تک این مردمان را که هرکدام با حس، هویت، دلبستگی، عقده و ایده‌آل خود به این دیگ در حال جوش وارد شده‌اند، هراسان تر می‌کند. این دیگ جوش برای هیچ کس نمی‌جوشد.

کوچ از شهر کوچک به شهر بزرگ، کوچ از احتیاج به اضطراب است. کوچ از ندیده به دیده و دلواپسی است. کسی که به تهران کوچ می‌کند، تازه مطمئن می‌شود که باید دوباره کوچ کند، یا به شکل دیگری درآید، مسخ کافکایی شود. یأس و دلسردی به دست آورده‌های تمدنی پرمدها آشکار می‌شود.

یک دهه سکنی در تهران نه تنها از تنهایی رها نکرد، بلکه من را به بسیاری از جلوه‌های دنیای نو پرسشگرتر نمود به مدرنیته، زبان، شب و شعر به مدرک، به شغل، به کارمندی به همه و از همه دلزده کرد.

دوست شاعری داشتم که مجذوب اشعار شیرکو بیکنس شاعر کورد بود، دیوار از من خواست که ترجمه چند شعر را از کوردی به فارسی انجام دهم، شاید از دیدار احمدشاملو برگشته بود و شاملو شیرکو را می‌ستود. اشعار شیرکو در یک کتاب بود و من اسم کتاب را نمی‌دانستم، وقتی تلاش کردم که بخوانم، نتوانستم، حتی کاست صوتی او را که به من داد گوش دهم، متوجه شدم که اصلاً کوردی بلد نیستم، یعنی نتوانستم یک جمله کامل را برگردانم. آن زمان بدترین حس زندگانی به من دست داد. آنجا بود که متوجه شدم، یک فاجعه اتفاق افتاده است. من زبان مادری خود را نمی‌دانم.

تصمیم گرفتم، بجای اینکه که دیگری باشم، خودم را بشناسم و خود باشم نمی‌دانم چه رخ داده بود، هرچه دستم آمد خواندم، از فانون، کامو، سارتر، فلسفه، رمان، داستایوسکی، یونگ، کمپبل، مارکز و ..

زمانی که تحصیلات مهندسی را به اتمام رساندم، چهار سال دانشگاه و شش سال بعد بزرگترین تجربه زندگی بزرگسالی من شد. همه گونه بلا و تجربه‌ای مشاهده شد، تا مغز استخوان زندگی و تلاش مردمان دور از سرزمین خود را حس، درک و چشیدم. پس از مهاجرت به غرب مجدداً مرور و بازنگری جدی و عمیقی نسبت به رفتارها و الگوهای استعماری و کلنیالیستی چه از اقامتگاه پیشین و چه از روند جهانی سازی

و گلبالیزاسیون انجام دادم. در سال ۲۰۱۲ بورس موسسه‌ای اقتصادی دنیای دیگری را گشود. پس از آن نگاه من به دنیا بسیار متفاوت شد. فوق لیسانس و دکتری اقتصاد مرا راضی نکرد، از امید به دانشگاه برای تغییر انقلابی بریدم. رنج مردمان سرزمینم مرا بسیار رنجیده‌تر کرد. لذا مصمم شدم درک خود را از دنیا انقلابی کنم و مکتوب کردم و می‌کنم، مردمان سرزمینم را دیدم که در فلاکت، قحطی غوطه می‌خورند و همزمان فریب و دورویی عظیمی را مشاهده می‌کنم.

زبان خانه اول بیش از شصت و پنج درصد مردمان جغرافیای ایران غیرفارسی است، به دلیل ممنوعیت تدریس به زبانهای غیرفارسی در ایران، تنها گزینه دسترس به احساس و گنجینه زبانهای ملی اینست که باید گوینده آن زبان باشید تا حس و درد گویندگان را درک کنید، مردمان فارس‌زبان، بسیار کم با ادبیات، گفتمان، سخن عامه و حرف دل، غیرفارسی زبانان آشنا هستند و همدلی جدی نه در نوشتار، نه گفتار و نه در رفتار بسیاری از مردم آن سرزمین مشاهده نمی‌شود. متانت فطری این مردمان مستعمره و نزاکت سیاسی تحمیلی از جانب مرکز، روند احقاق آزادی و حقوق این مردمان را به تأخیر انداخته است.

سالها و قرن هاست که متانت جمعی مردمان این دیار به استعمارگر نزدیک اجازه هرجنایتی در تمام بخش های زندگی آنها داده است، افعی سه‌سری که اختاپوس وار حیات آنها را دربند کرده است.

این کتاب گزیده سالها مطالعه و کندوکاو در سپهر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جغرافیای مردمان ایران و دولت (های) حاکم بر آنان به روش تحلیل کنش متقابل سازمانهای سیاسی و نیروهای اجتماعی است.

این متن تلنگری بسیار جدی به آنها است، بله این متن آسیب‌شناسی مردمان استعمارزده، مؤسسات استعماری و حال و روز مستعمره است. این متن ترسیم دوباره اندیشه ضداستعماری و توسعه این مطالعات است در حیطه‌ای که پیشتر هدمند در چارچوبی که این کتاب ارائه می‌کند، مطالعاتی صورت نگرفته است. سعی شده قطعات و پازل های بر ساخت هم‌استعمارگری (کوکلینیالیسم) شکافته شود. باشد که این متن چراغ راه مردمان جهت نیل به آزادی از یوغ استعمارگر دور و نزدیک شود.

برای آزادی و زنده‌باد آزادی

بهار ۲۰۲۱

دکتر پژواک کوکیان

آریزنا

آزادی یعنی می‌خواهم نه برده باشم نه برده‌دار

آبراهام لینکلن

پیشاکلام

من کیستم

استعمار بسیار تلاش می‌کند که ابتدا از استعمارزده هویت زدایی کند. چون ادامه رابطه ناسالم و استثمار بدون دگرگونی ذهنیت ممکن نیست.

از زمانی که به آمریکا وارد شدم، یک روایت همواره در پس ذهن من تکرار شده است. نمی‌دانم منبع یا منشأ روایت کیست اما لازم است آن را در ابتدای این کتاب اشاره دهم. روایت است که از صدسال پیش و از زمانی که مهاجران متفاوت از جای‌جای دنیا به خاک آمریکا مهاجرت کرده‌اند، همواره جهت خودداری از مورد تبعیض قرارگرفتن سعی کرده‌اند که خود را همشکل و همسان جامعه عمدتاً سفید آمریکا قرار دهند. مهاجران از هر طیف و نژادی باشند، عموماً تفاوت‌های آشکاری با میزبانان خود دارند. زبان، لهجه، فرهنگ، نام، مذهب، رنگ پوست و شکل چهره آن‌ها فرق می‌کند. در میان این مشخصات متمایزکننده، زبان و نام را تاحدی می‌توان با جامعه آمریکایی تطابق داد. لذا بسیاری از مهاجران برای خوشایند و تلفظ آسانتر آمریکایی‌ها، غالباً بجای نام اصلی خود نام راحت‌تری را برمی‌گزیده‌اند. نامهای چینی، آسیایی، عربی و محلی به معادل نزدیک انگلیسی، آمریکایی آن‌ها تغییر می‌کرد. برای نمونه مینگفو به مایک، مهدی به مایک، سوارتا به سوزی، علی به آلن و ... تبدیل می‌شدند. این روند ادامه یافت تا متخصصان هندی شبه‌قاره هندوستان به محیط کار عموماً تخصصی و حرفه‌ای آمریکا و کانادا راه یافتند.

اینان تابویی را شکستند، هندیها برخلاف سایر مهاجرینی که سعی می‌کردند برای خود نامهای آمریکایی برگزینند، رو به آمریکاییها، بیان نمودند که “درست است تلفظ اسم ما برای شما سخت است، اما من حاضر نیستم نامم را جهت خوشایند تو عوض کنم، نام من هویت و هستی من است تو کمی سعی بکن اسم مرا بهتر تلفظ کنی، اگرهم نتوانستی اشکالی ندارد.”

اسم من متعلق به من است، اگر آن را تغییر دهم تو مرا دگرگون کرده‌ای، لزومی به این کار نیست. این هندیان در فضای با سطح آگاهی بالاتری وارد شدند، آمریکایی‌ها پذیرفتند و من به یاد ندارم که حتی یکبار مورد سوال، استهزا و یا تبعیض آشکار قرار گرفته باشم. نخستین قدم جهت رهایی، رهایی اندیشه و ذهن خود از ماسک و صورتکهای است که دیگری او، بر صورت او نهاده‌است.

توضیح: متاسفانه در تمامی متون فارسی واژه کورد، کُرد نوشته می‌شود، در حالیکه در رسم الخط نوشتاری آرامی (عربی) واژه کرد به صورت کورد نوشته می‌شود، در تمام این متن این شیوه رعایت می‌شود.

بیزارم از بی تفاوت‌ها، من نیز چون فریدریش هبل گمان می‌کنم زیستن به معنای پارتیزان بودن است

آنتونیو گرامشی

متن ضداستعماری و زبان استعمارگر

فانون در نوشتار کلاسیک خود، دوزخیان زمین، رویدادهای جنگ الجزایر جهت استقلال علیه استعمار فرانسه را به گونه‌ای عوام‌فهم و ساده نوشت که چارچوبی برای سایر مطالعات و مبارزات ضد استعماری ملتها شد. وظیفه روشن‌فکر پیامبری است، رساندن پیام به بی‌سواد و امی است. پیامش باید همه‌فهم باشد. او باید ساده‌نویس و پرمعنی‌نویس بنویسد. کارل ریموند پوپر عقیده داشت که سخت‌ترین کار ساده نوشتن است. آن‌هایی که پیچیده می‌نویسند یا خیلی مخاطب خاص دارند، یا واهمه دارند که کم سوادیشان آشکار شود. فانون نوشت تا تغییر دهد و داد. چون مخاطب او هم استعمارزده بود و هم استعمارگر و هر دو زبان او را می‌فهمیدند، او به زبان استعمارگر نوشت. این متن به زبان استعمارگر است.

نکته قالب توجه در نوشته‌های فانون این است که به درستی اشاره می‌کند که پیش از آنکه همگی اقشار و نیروهای استعمارزده بر ضد دشمن مشترک متحد شوند، در درون خود کشمکش و رقابت بسیاری برای هژمونی، اثبات حقانیت گفت‌وگو، ایدئولوژی، مسیر و بسیاری موضوعات دیگر خواهند داشت. قبل از آغاز یک جنبش و قیام سراسری ضداستعماری، استعمارزده یک جنگ داخلی درون خود، برضدیکدیگر به همدیگر بدهکار هستند. این تقابل درون استعمارزده، در شکل بدهنی و مرافعات رسانه‌ای، دعوای شخصی، توهین و گاه برخورد تشدید می‌شود، این‌ها همگی توفان پیش از اتحاد سراسری و همگانی ضد استعمارگر است. دانشگاهیان، نویسندگان، روشنفکران و سیاسیون همگی به سردرگمی و خودزنی دچار خواهند شد؛ چنین جنبش‌هایی عموماً چنین مسیری را طی کرده‌اند. ما شهروندان هر جای جهان باشیم، امروز دیگر به نوعی مستعمره هستیم ما استعمارزدگانی می‌باشیم که نیاز داریم بدانیم چه کسانی و چه نهادی از مالیات‌های ما، ساعات کار ما، از منابع طبیعی شهر و آبادی ما و آنچه که احساس می‌کنیم غیرعادلانه است و از ما به سرقت رفته است، منتفع می‌شوند.

استعمار کلاسیک فرآیندی است که یک کشور قدرتمندتر کنترل سرزمین دیگری را بدست گرفته، قدرت خود را از طریق مؤسسات و کنترل سیاسی نظامی مستقر و ماندگار می‌کند و از منابع آن برای منافع خود بهره‌برداری می‌کند. تحت حاکمیت استعمار مستعمرات عملاً همچون بخشی از کشور استعمارگر شناسایی می‌شوند و موجودیت مستقلی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شوند.

کوکلتیالیسم یا هم‌استعمارگری نظامی است که عموماً پس از استقلال سرزمین‌ها و کشورها پس از رهایی از استعمار کلاسیک قدرتهای خارجی و عموماً غربی مشاهده می‌شود. باوجود اینکه مبارزان ملی و آزادیخواهان استقلال طلب قادر بودند که سرزمینهای خود را از یوغ استعمار رها کنند، اما تفکر، مدل و

سیستمهای چپاولگرانه پس از مدتی دوباره خود را بازتولید و بازساماندهی کرده‌اند. پس از خروج صوری استعمار کلاسیک از سرزمین‌ها؛ قومی، گروهی و یا بخشی از نیروهای خودی با استفاده از روشهای استعمار کلاسیک و حمایت و پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم شرکت‌ها و قدرت‌های بزرگ، در شکل مؤسسات، ساختارها و مدل‌هایی نو با صورت‌کی مدرن ولی با همان اهداف تاراج، چپاول و استعمار بازگشته‌اند. چهره قدیمی با صورت‌کی نو بازگشته است.

این رجعت دوباره استعمار منجر به استیلای فرهنگی، استعمار سرزمینی و مؤسساتی بواسطه قوانین تحمیلی و نهادهای مالی و پولی در قالبی نوین و جدید گردیده است.

پساکلنیالیسم و کلنیالیسم داخلی

در ابتدا سعی می‌شود شناخت خود و استنباط شخصی خود را از دو مفهوم کلنیالیسم داخلی و پسااستعمار بیان کنم. ادعایی ندارم که تمامی جهان آن‌ها را فهمیده‌ام، هرچند شنآوری و سیالیت معانی این مفاهیم همواره باید به رسمیت شناخته شوند، با این حال، لازم است که تعریف نظری استعمار داخلی و پسااستعمار را برای کمک به پیشرفت بحث در نظریه کوکلنیالیسم روشن کنیم.

آثاری چون «گفتاری در باب استعمار»، «پوست سیاه، صورت‌های سفید» و «دوزخیان زمین» از «فرانس فانون» و «استعمارگر و استعمارشده» هومی بابا در کتاب موقعیت فرهنگ‌ها (Bhabha, 1994) (Homi. The Location of Culture, 1994) بیان می‌کند که استعمار به تاریخ و جغرافیایی خاص تعلق ندارد و می‌تواند به صورت خودکامگی در قشر غالب همه‌ی جوامع بشری مشاهده شود. نظریه‌ی پسااستعماری، نظریه‌ای با چندزاویه دید و برآمده از اندیشه‌های فلسفی «فوکو» و دریدا نظریه‌ی فرهنگی «آنتونیو گرامشی» و نظریه‌ی روان‌کاوی «لاکان» است که از دهه‌ی ۱۹۸۰ به این‌سو، از سوی متفکران غیرغربی مقیم در غرب، پرورانه شد. ادوارد سعید، گایاتری اسپیبواک و هومی بابا اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این نظریه به شمار می‌آیند.

مسائلی چون چگونگی رابطه‌ی چندبعدی استعمارگر و استعمارزده، وضعیت آوارگی و مهاجرت (Diaspora)، پیامدهای اختلاط فرهنگی، تأثیرات استعمار بر فرهنگ استعمارشده و بالعکس، چگونگی به صدا درآوردن صداها، گمشده و ساکت استعمارشده‌گان، و مسئله‌ی «فرودستی و فرودستان» دغدغه‌ی فکری نظریه‌پردازان پسااستعماری و عمدتاً استعمار یکم را به خود مشغول کرده است. استعمار یکم، استعمار ذهن، زبان و فرهنگ است.

در واقع پسااستعماری‌ها بدرستی ادعا می‌کنند تاریخ شرق و غرب توسط تاریخ‌نگاری غرب ساخته شده و روایتی که تاریخ‌نگاری غربی ارائه می‌کند، نظام فکری‌ای اروپامحور می‌سازد. به باور پسااستعماریها،

روشنفکران باید بر اساس روش پسااستعماری و شالوده‌شکنی دریدا اینگونه هویت‌سازی را به چالش بکشند. پسااستعماریها با موفقیت توانسته‌اند هم با فشار شرق را بشکافند و هم بدرستی غرب را بکاوند. هرچند کشورهای خاورمیانه و اصولاً مسلمان، سعی کرده‌اند که روایت و مقتضیات خود را از نظریه پسااستعماری استخراج کنند تا احتمالاً به هژمونی از دست رفته کمک کرده باشد یا بتوانند سریعتر آن‌ها را با مدرنیته، طی یک آشتی بدون خونریزی ممکن سازند، یا شاید که بتواند سهمی از قدرت سیاسی و یا مؤسسات اجتماعی معاصر دریافت دارند، اما اعلام این مساله لازم است که اصولاً نظریه‌ی پسااستعماری یک نظریه سکولار است.

اولین اشاره به مفهوم کلنیالیسم داخلی "استعمار داخلی" احتمالاً توسط لئو مارکارد (۱۹۵۷) و عطف به مساله آفریقای جنوبی انجام گرفته است پس از ایشان مطالعات مهمی در مورد استعمار داخلی در یونان (Peckham, 2004)، تونس (Sghaier, 2016) و سایر کشورها از جمله در آمریکای لاتین، به طور مشخص توسط پابلو گونزالس کازانووا (۱۹۶۵a و ۱۹۶۵b) و Rodolfo Stavenhagen (۱۹۶۳ و ۱۹۶۹) در مکزیک صورت گرفته است. گونزالس جامعه شناس مکزیک می‌تأکید می‌کند که استعمار داخلی به "ساختار روابط اجتماعی و بهره‌کشی بین گروه‌های فرهنگی ناهمگن" اشاره دارد. در اینجا به دلیل همزبانی، هم‌فرنگی و تاریخ مشترک این گروه‌های مکزیک نظریه ایشان کفایت مطلب را در متن آن جامعه بیان می‌کند. در کتاب دموکراسی در مکزیک (۱۹۶۵a)، پابلو گونزالس کازانووا به استعمار داخلی اشاره دارد، او به خطرات استفاده از مفاهیم، چارچوب و دسته‌بندی محققان اروپایی بدون تطابق آن با واقعیت‌های کشورهای مستعمره اشاره می‌کند و پیشنهاد می‌کند که نمی‌توان استعمار ذهنی و فکری کشورهای توسعه‌نیافته را با تجزیه و تحلیل روابط بین نظام سیاسی و ساختار اجتماعی به مقصود رساند.

به عنوان نمونه ما می‌دانیم مفهوم "مبارزه طبقاتی"، به حوزه علم نقد جامعه‌شناختی اروپایی حائز اهمیت است زیرا که دیالکتیک و تناقض بین سرمایه و کار را برجسته می‌کند. با این حال در متون پسااستعماری چنین متونی دوباره بر اساس الزامات و شرایط و تفاوت‌های قومی و ملی، تبیین، تفسیر و تعریف شده‌اند. در مطالعات پسااستعماری زبان و فرهنگ سنگ زیربنای جوامع مورد بررسی است. اگر متون اروپایی مبارزه طبقاتی را یک نگرش عمودی‌وار از سلسله مراتب و همچون چیدمان آجر بر دیوار صاحبان و بی‌صاحبان مال و سرمایه بدانیم، در استعمار داخلی مبارزه و رقابتی افقی مابین گروه‌ها برای تصاحب سرمایه، قدرت سیاسی و هژمونی در جریان و مدنظر است. استعمار داخلی همچون دایره‌های نمودار ون در ریاضیات هستند که دائم درصدد بیشینه کردن مساحت تحت سلطه خود هستند.

اگر سپهر تعامل استعمار داخلی را عمدتاً در عالم جغرافیا تعریف می‌کنیم. نابریه‌های میان قدرت غالب، و گروه(ها) به صورت سیستماتیک در زیرسیستمهای آموزشی، امنیت عمومی (پلیس، دادگاه‌ها و زندان‌ها)،

بهداشت، اشتغال، تولید فرهنگی و امور مالی زیر ذره بین خواهد رفت. به بیان دیگر در استعمار داخلی و حتی حوزه پسااستعماری (زبان، فرهنگ) دعوا میان دو سیستم عمودی، دولت همچون سازمان سیاسی و بافتار اجتماعی نیست. لذا با عمل سیاسی نمی‌توان به ستم و استعمار مزبور خاتمه داد. به بیان دیگر احزاب سیاسی نخواهند توانست مساله استعمار داخلی و حتی دغدغه پسااستعمار را حل نمایند. زیرا که احزاب مبارزهای عمودی دارند، در حالیکه این مبارزه افقی است.

لذا با نگاهی به ساختار و دامنه نظریه‌ی استعمار داخلی و پسااستعماری کنونی با متن کنونی، به نظر نویسنده این دو دستگاه فکری پوشش مناسبی بر استعمار ذهن، زبان و فرهنگ را بررسی کرده‌اند، اما چارچوبی متمرکز جهت مطالعه سه حوزه (سرزمین، مؤسسات و اقتصاد) دیده نمی‌شود. مطالعات علم انسان‌شناسی در رابطه با استعمارزده و استعمارگر هنوز محدود در بعد و حوزه ذهن، زبان و فرهنگ می‌باشد.

مطالعات پسااستعمار سوژه یا ابره

دریافت من از متن ادبیات و مطالعات پسااستعماری در بطن کشورهای درحال توسعه و جنوب دارای حسی دوگانه و متناقض است. از سویی ادبیات پسااستعماری به خوبی توانسته است چگونگی تصرف زبان و فرهنگ را خصوصا در فضای شهری تحلیل، شناسایی و کالبدشکافی کند، اما کار بیشتری می‌توانست بکند که نکرده است.

در نبود آزادی حقیقی، عملا در سیستمهای توتالیتار و استبدادی همچون ایران، ایجاد نهادهای متحدکننده گروه‌های اجتماعی، نیروهای آکادمیک در محیط تحقیق، تبدیل به ابزار و پروژه‌هایی در دست نهادها و مؤسسات استعماری و امنیتی جهت اتمیزه نمودن بیشتر و خوشه‌خوشه نمودن بیشتر مردمان استعمارزده به گروه‌های کوچکتری جهت کنترل و انحراف انرژی ضدسیستمی آنها شده‌اند.

مؤسسات استعماری همگی مکان سوم (به تعبیر هومی بابا) را اشغال نموده‌اند. مکان سومی جهت ملاقات بین استعمارکننده و استعمارزده موجود نیست، تمام فضا متعلق به مؤسسات آنهاست. به عبارتی دیگر مشکلات استعمار کلاسیک نه تنها حل نشدند بلکه به مرحله‌ای و سطحی نازلتر و مرتجع تر از پیش تحویل داده و منتقل شده‌اند که توانایی ایجاد خلاقیت در حل مسائل را به هیچگونه ندارد.

تمامی اختلافات و نزاعهای پیشین در متن سنت استعماری، نه تنها به مدرنیته پسااستعماری وارد نشده‌اند، بلکه از معنی درونی آن تهی و به انحراف کشیده شده‌اند، تکه‌تکه شده‌اند.

منشاء کوکلنیالیسم

منشاء کوکلنیالیسم بی قدرتی و خودفروختگی استعمارگر نزدیکی است که نتوانسته و نخواسته ریشه و راه حل نهایی وابستگی به بیگانگان را با منابع و اتحاد نیروهای درونی، درمان و چاره‌سری نماید.

موازنه مثبت و منفی یکی از نشانه‌های مستعمره بودن خود کشور ایران است.

موازنه در ادبیات سیاسیون ایران به این معنی است که چگونه تعادل مابین تقاضاهای قدرت‌های بزرگ بوجود بیاوریم. از زمان قاجارها به بعد اگرچه ایران مستعمره تمام نبوده است اما همواره تا به امروز نیمه‌مستعمره بوده است. این بدین معنی است که عناصری در داخل ایران، همچون آلت فعل و واسطه‌ای خارجی، منافع قدرت‌ها و بازیگران خارجی را تأمین می‌کرده‌اند. این افراد همیشه بخشی از خود قدرت سیاسی داخل ایران بوده ولی منافع نیروهای بیگانه را پاسداری کرده‌اند. چون تعداد و قدرت‌های مداخله‌گر بسیار بوده، لذا همواره تصادم منافع رخ می‌داد. به همین جهت برقراری موازنه و تعادل در امتیازدهی به اغیار و بیگانگان، سیاستمداران دنبال قاعده‌مند نمودن مملکت‌فروشی بوده‌اند. پس از شکست‌های پی در پی دولت‌های قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی در قلمرو سیاسی، نظامی عملاً تمامی سیاستمداران تاثیرگذار سعی در کسب مهارت در چانه‌زنی و مذاکره با خارجی داشته‌اند. این چانه‌زنی همان ایجاد موازنه در امتیازدهی بوده است.

در اواخر حکومت قاجار بر ممالک محروسه قاجار، عملاً به دلیل سوءمدیریت، کشور به ورطه قحطی‌های پی در پی گرفتار می‌شد. به دلیل عدم به رسمیت شناختن ولایات، آن‌ها به ورطه بی قانونی، فروپاشی چرخه توزیع سقوط می‌کردند. از سوی دیگر مالیات استعماری دولت مرکزی و عدم توزیع قدرت سیاسی هیچگونه توانی برای بخش تولید اقتصاد داخلی باقی نمی‌گذاشت.

مساله موازنه منفی اولین بار در تاریخ ایران توسط قائم مقام فراهانی مورد بررسی قرار گرفت. قائم مقام فراهانی به روایت ایرانیان یکی از معدود مردان تاریخ بوده که جهت مدرن سازی و پیشرفت و استقلال اقتصادی و سیاسی زحمات بسیاری کشیده است. قبل از صدارت او نیرو و سپاه قاجار یکسره تحت فرمان افسران انگلیسی بودند. قائم مقام آهسته آهسته آن‌ها را کنار می‌گذاشت و مناصب جدید نیز به آن‌ها واگذار نمی‌کرد. دشمن سرسخت انگلیسیها و سلطه استعماری انگلیسی و روسی بود. قائم مقام مستشاران آن‌ها را چنان کلافه کرده بود، که زمانی با توطئه انگلیسیها برکنار شد، سرجان کمپبل در خاطرات خود به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۸۳۵ این چنین روایت می‌کند.

"امروز از جانب امام جمعه به دیدن آمدنم تا دستگیری قائم مقام را به من تبریک گوید و همچنین مراتب شادمانی امام جمعه و تمام طبقات مردم را ابراز دارد و نیز اعلام دارد که: همه معتقدند بر اثر کوشش‌های من بود که خوشبختانه توانستند از این آفت بدر از طاعون رهائی یابند. کسانی دیگر هم آمدند و همان معنی را تکرار کردند. امام جمعه و شاهزاده وردی میرزا خواهش داشتند که به دیدن ایشان بروم."

کمپیل روز قبل از این اتفاق ۲۱ ژوئن ۱۸۳۵ نقل می‌کند که:

"بامداد امروز سوار اسب شده، به شهر رفتم. در راه کسی را دیدم که فرستاده مرا از دستگیری قائم مقام و پسران و اعوان او که به امر اعلیحضرت صوت گرفته، آگاه گرداند. یکسره به کاخ سلطنتی رفتم. اما به ملاقات شاه کامیاب نشدم ... به عنوان ابراز مسرت و تهنیت به عادت ایرانیان-او را در آغوش می‌گرفت. شنیدیم که مسجد نیز پر از جمعیت است و مردم به دعاگونی اعلیحضرت مشغول اند که آنها را از چنین طاعونی نجات بخشید ... دیدم چند نفر انتظار بازگشت مرا دارند تا مبارکباد و تهنیت گویند. خویشاندان شاه، رئیس دیوانخانه چند تن از ریش سفیدان شهر .. احساسات آنان چنان بود که همگی تمنا داشتند این شهرت (خبر) راست باشد ولی (اگر) قائم مقام هنوز معدوم نشده باشد، او را بکشند و جسدش را در میدان عمومی شهر آویزان کنند، چه او به قدری آدم بزه کاری است که اگرزنده بماند همه کس را خواهد فریفت و از نو زمام قدرت را به دست خواهد گرفت."

اسماعیل راتین نقل می‌کند که: "در آن زمان میرمحمد مهدی امام جمعه تهران بوده است. سرجان کمپیل با مبالغی پول به نوکران و جیره بگیران خویش در دربار و دولت و همچنین با تقسیم پول بین ملایان و ارباب عمام سرانجام موفق شده بود بزرگترین دشمن خود را که گناه او حفظ منافع ایران در برابر خارجیان بودیه قتل برساند. گناه بزرگ قائم مقام از روزی شروع شد که هدیه ارسالی پادشاه انگلستان را از جیمز موریه (نماینده او در ایران) و سپس حقوق و مقرری ماهانه اش را که از کمپانی هند شرقی [حکومت هندوستان] برای خود او و وزیران خارجه ایران در نظر گرفته بودند، نپذیرفت."^۱

«... برای جلوگیری از اغتشاشات حاصله، بعضی از طوایف که اقامت آنها در برخی نقاط لرستان، مضر و اصولاً تحریکات می‌نمودند، این قبیل طوایف کوچ داده شده و در حدود تهران تا خراسان و از طرفی خوزستان اسکان پیدا کردند....»^۲

موازنه مثبت به معنی امتیازدهی همسان و موازنه منفی یعنی عدم امتیازدهی به قدرتهای دخیل و مداخله گر است. موازنه مثبت یعنی اگر روسیه یک امتیاز استعماری دریافت می‌کرد، دولت ایران موظف بود معادل و هم ارز آن امتیاز به دیگر اشغالگر و استعمارگر سرزمین، یعنی انگلستان ارائه کند.

این امتیازات شامل انحصارات اقتصادی، انحصارات قرارداد نفتی، گمرک بر واردات کالای خارجی ساخت این دو قدرت، کشتیرانی، حمل و مدیریت راه آهن، حق چاپ اسکناس و سایر منافع می‌بود.

^۱ اسماعیل راتین - حقوق بگیران انگلیس در ایران ص ۵۱

^۲ کاوه بیات، گزارشی از عملیات نظامی لرستان در سال ۸ و ۱۳۰۷ شمسی توسط تیمسار رضاقلی جلایر، مجله شقایق، سال ۱۳۳۸، ۲، ۶۶

اگر نگاهی به جغرافیای ایران نگاهی بیاندازیم، آنرا به سه ناحیه فعال و پویای اقتصادی می‌توانیم تقسیم کنیم. شمال و شمال غربی، جنوب و غرب.

شمال با توجه به منابع سرشار نفت و گاز کاسپین و اهمیت استراتژیک دروازه ورود به هارتلند، آسیای میانه و همسایگی روسیه، عمدتاً دروازه صدور ماده خام هیدروکربنی و ورود کالای ساخته روسی بوده است. به همین علت تاریخاً روسها برایشان سهم خود از بازار ایران، مسائل گمرکی و تعرفه و مالیات بر اجناس خود، بیشتر اهمیت داشته است. دروازه شمال یعنی روسیه.

منطقه جنوب ایران، دروازه نفت به روی جهان غرب و خصوصاً تأمین کننده سوخت و انرژی بسیار ارزان برای استمرار امپراتوری بریتانیا و دروازه زمینی به هندوستان بوده است. دروازه جنوب یعنی انگلستان و غرب. منطقه جنوب شرقی، سرزمین بلوچستان، دارای منابع نفتی استخراج نشده می‌باشد که در مورد آن مفصلاً در «فصل بلوچستان، مریخ روی زمین» توضیح داده می‌شود.

سرزمین بازار، مبادله و تبادل کالا از غرب فلات ایران (استانهای کرمانشاه، کردستان، لرستان و بخش مرز ترکیه با استان آذربایجان غربی کنونی) آغاز می‌شود و تا عفرین و کناره‌های دریای مدیترانه گسترده شده است. به صورت تاریخی مرکز مبادله و بازارهای کالای ساخته جهت تبادل در غرب فلات ایران و مزوپوتامیا قرار داشته است، در حقیقت اولین تمدن بشری در سه گوشه زاگرس، توروس و فرات تشکیل شده است. غرب ایران، دروازه بین النهرین و ادامه جاده ابریشم است.

منشاء هم‌استعمارگری (کوکلینالیسم) در مورد ایران، این مساله بوده است که با چه قیمتی و به کدام قدرت سهمی از این سه منطقه اقتصادی و دروازه نعمت بذل و بخشش داده شود.

موازنه منفی در حقیقت به آن معنی است که به هیچکدام از کشورهای انگلستان و روسیه امتیازی داده نشود. این امتیازات پس از بوجود آمدن تمرکز نظام اداری و کنترل منابع ملل دیگر توسط پول کاغذی و ارتش مرکزی که بعدها به کمک بریتانیا تجهیز شد، برجسته‌تر شد. از سیاستمداری که در تاریخ ایران سیاست موازنه منفی را درپیش گرفته است، می‌توان از محمد مصدق نام برد، که وی پس از دو سال طی کودتای بریتانیا و آمریکا از قدرت کنار گذاشته شد.

مطمئناً در سایر کشورهای غنی از لحاظ منابعی زیرزمینی، چنین مساله‌ای یکی از بزرگترین چالش سیاستمداران است. اما در ایران ۱۵۰ سال اخیر، حاکمان ایران جهت حفظ قدرت به استعمار بیرونی (استعمارگر دور) امتیاز و منابع کسانی دیگر در جغرافیای کنونی را بدون قرارداد، هماهنگی و حتی پرسش عطیه داده‌اند.

زمانی تعدادی از نمایندگان خوزستان درخواست کردند که یک درصد از فروش نفت به خود خوزستان اختصاص داده شود و مجلس با آن مخالفت کرد، در حالیکه بیش از ۸۵ درصد بوجه ایران از فروش نفت خوزستان است. به راستی چپاول و غارت عجیبی در جغرافیای ایران در جریان است.



Library of Congress

ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه و ویلیام پیت نخست وزیر انگلستان سال ۱۸۰۵ در حال تقسیم دنیا

(منبع کتابخانه کنگره آمریکا)

استعمارگر نزدیک و استعمارگر دور کیست؟

استعمارگر دور یک کشور، سازمان و یا شرکت فراملیتی است که جهت تاراج و چپاول نیروها و عواملی بومی و درون کشوری را به کار می‌گمارد. استعمارگر دور می‌تواند بریتانیا و یا کمپانی هندشرقی امپراتوری بریتانیا باشد. استعمارگر دور اغلب یک کشور، سازمان و یا یک شرکت فراملیتی باشد.

استعمارگر نزدیک می‌تواند به کشوری اطلاق می‌شود که منافع و اهداف نیروی بیگانه (استعمارگر دور) را در رابطه با مردمان و سرزمین آبا اجدادی دنبال می‌کند، و در راستای تخریب و استثمار منافع مردمان مشخص و بخصوصی از لحاظ جغرافیایی، گروه زبانی، نژادی و فرهنگی حکمرانی و فرمانروایی می‌کند. یکی از نمونه‌های این‌گونه استعمار برنامه‌های دولت ایران در جهت اجرای سیاست زمین سوخته سرزمین بلوچستان و تخلیه آن سرزمین از مردمانش می‌باشد.

زمانی که از سرزمینی، گروه و طبقه حاکمی براساس روابط استعماری بر دیگر بخش حکم راند و منافع قدرتی خارجی را تامین کرد آنگاه او با نسخه و متدهای استعمارگرایانه بر استعمارزده حکومت کرده است و وی استعمارگر نزدیک اوست. این استعمارگر نزدیک ماهاراجه‌های دوران نوین می‌باشند.

دلیل استفاده استعمارگر دور از استعمارگر نزدیک و وابستگان به این دلیل است که چهره زشت و کریه و خونریز و غارتگر یک خارجی با چهره ای آشنا، همزبان و به ظاهر دلسوز جایگزین شود. استعمارزده برضد نهاد و کسی که احساس کند از خودش و برای خودش می‌باشد قیام نمی‌کند.

بزرگی و گستره استعمارگر نزدیک در دنیای امروز ممکن است به بزرگی یک نژاد، قوم، گروه زبانی و یا صنف و شغل باشد. اگر اقتصاد کشوری، توسط بانکداران خودی با شراکت و هماهنگی و نسخه‌پیچی بانکداران بین‌المللی به گروگان گرفته شده باشد، آنگاه بانکداران خودی استعمارگر نزدیک و کارفرمایان بین‌المللی آنها، استعمارگر دور این ملت استعمارزده خواهند بود. این را در کشور ايسلند مشاهده کردیم.

استعمارگران دور، غالبا در قالب و شکل سازمانهای بین المللی، تراست، شرکتهای فراملیتی، سازمانهای بین المللی غیرانتفاعی/غیردولتی و یا کشور و دولتی خارجی که با سرزمین استعمارزده تفاوت‌های نژادی، زبانی و یا فرهنگی فراوانی دارند، نظم یافته‌اند. در این رجعت اخیر در شکل کوکلیالیستی آن، استعمارزده‌های قوانین، مجالس، پارلمان، سازمانهای تحت کنترل خود را به شکلی دائمی کرده است، که رهایی از او به دلیل نهادینگی مؤسساتی بسیار مشکل به نظر می‌آید.

این رجعت، ترمیدور و بازتولید استعمار و چپاولگری با این تفاوت صورت گرفته است که ما دیگر چهره‌های ناآشنای استعمار کلاسیک و حضور فیزیکی افراد خارجی در مراودات روزمره درمقابل چشمان نیست. سرباز فرانسوی در الجزایر نیست، رئیس انگلیسی در اقامتگاه باشکوه بمبئی ساکن نیست، فرمانده اسرائیلی

نیست که دستور شلیک می‌دهد و یا مافیایی چینی در مالزی شعبه ندارد، بلکه این خود فرد یا مؤسسات بومی می‌باشند که نماینده منطقه‌ای شرکت فراملیتی چینی است و کارگر مالاوی را استثمار می‌کند.

عموم تعامل، مبادلات و تراکنش کوکلنیالیسمی، مابین استعمارزده و استعمارگر نزدیک است و تقریباً برای استعمارزده استعمارگر دور ناپیدا و غایب است. اما در حقیقت تمامی منافع سرزمین و مردمان استعمارزده به صورت سیستمی به استعمارگر دور سرازیر می‌شود.

چپاول، غارت و استثماری که بین استعمارزده و استعمارگر نزدیک در جریان است، استعمارگر نزدیک را دیگری مستعمره تعریف می‌کند. دیگری مستعمره، همان استعمارگر نزدیک اوست.

برای بلوچستان و کردستان، ایران استعمارگر نزدیک و بریتانیا استعمارگر دور است، زیرا که ایران از روشها، شیوه‌ها و برنامه‌های استثمار همان رونویسی از روشهای کلاسیک امپراطوری بریتانیا تبعیت می‌کنند.

در مواردی نادر خود استعمارگر دور ممکن است راسا اقدام به دخالت و عملیات کند. شرکت انگلیسی راسا اقدام به حفاری طلا در زرشوران منطقه تکاب کرده و هیچ گزارشی به شورای شهر نمی‌دهد و سود و منفعتی نصیب مردم منطقه نمی‌گردد. چنین غارت استعماری در مناطق دیگری به وفور مستمر است.

در منطقه بوکان هر روزه در جریان صدها طرح استعماری از تصرف گلخانه و سبزی‌خانه فازلیان، میرناوا که قطب تولید سبزی غرب کشور میباشد گرفته تا حفاری‌های استثماری و چپاولگرانه کانی‌ها و معادن بدون لحاظ حق مردمان بوکان و نواحی و حتی پرسش از آنان است. پس از اصلاحات ارضی ادعا این بود که زمین مالکان (ناغوات) به کشاورزان بخشیده می‌شود اما عملاً با سیاست‌های مالیاتی و طرح‌های بهره‌برداری دستوری از مرکز دوباره به مالکیت دولت درآمد است، برای توضیح بیشتر به مبحث مالکیت مشاع رجوع شود.

بریتانیا استعماری است که با کمک استعمارگر نزدیک (گروه حاکم) مردمان سرزمین ایران را چپاول و استثمار نموده است. سرزمینی که در سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م نامش را از پرشیا به ایران تغییر دادند، جغرافیای مردمانی دیگر هم می‌باشد.



پراکندگی جغرافیایی، گروه‌های اتنیک، زبانی و فرهنگی متفاوت کنونی^۳

هنوز در جغرافیای بلوچستان در ایران و یا کوردستان در ایران، سازمانهای انگلیسی در قالب شرکتهای همکار مشغول فعالیت هستند. بحث مخالفت با سرمایه‌گذاری موردنظر نیست اما در تمامی موارد حق اکتشاف، بهره‌برداری، حمل و تمامی زنجیره تأمین به کشور دیگری بدون لحاظ منافع استعمارزده انجام گرفته است. نفت خوزستان عرب، چابهار بلوچ، دریای نفت حوزه آبان ایلام کوردستان یا دشت مغان ترک، جملگی بدون اطلاع و تصمیم صاحبان حقیقی شان مورد استخراج و بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

امروز متوجه می‌شویم استعمار واقعی، سازمان‌ها و مؤسساتی بوده و هستند که مسلط بر یک ملت پس از فتح نظامی می‌باشند و سیاست اقتصادی کنونی را، این مؤسسات اجرا می‌کنند و در بسیاری از مواقع کارمندان خودی مجری اجرای دستورات می‌باشند. سیاست استعمار کلاسیک در جهان "تفرقه بینداز و حکومت کن" است. اما سیاست و حکمرانی که استعمارگر نزدیک اجرا می‌کند "تفرقه بینداز و حکومت کن و ویران کن" می‌باشد. در کولونیا لیسم (هم استعمارگری) فقط ظلم، ویرانی و پریشانی بجا می‌ماند.

با وجود ادعای پایان عصر استعمار کلاسیک کشورهای جنوب توسط کشورهای شمال، این تاراج منابع هیچ‌گاه از میان نرفت، بلکه از صورتی به صورت و شکل دیگری توسط کسان متفاوتی رنگ عوض کرد.^۴

^۳ مأخذ، نقشه زبانهای ایرانی، ویکیپدیا، تاریخ دریافت ۱۶ مارس ۲۰۲۱

^۴ حتی معتقدند که بسیاری از کشورهای به ظاهر مستقل هنوز هم تحت حاکمیت فرماندار نظامی هستند. در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۸۵ جان کرون بلوم مسئول وزارت خارجه آمریکا به یک مقام آلمانی گفته بود تا زمانی که مابین آلمان و آمریکا معاهده صلح منعقد نشده باشد، آلمان مستعمره آمریکاست.

فصل اول - استعمار ذهن، زبان و فرهنگ

تداوم استعمار همواره با آسیمیلیسیون، بلعیدن و هضم ذهنی، زبانی و فرهنگی یک ملت همراه است پس از آن است که اشغال سرزمینی و خاکی صورت می‌گیرد، زیرا که بدون ایجاد انفعال و عدم حرکت، نمی‌توان یک سرزمین را برای همیشه در اشغال نگه داشت.

دلیل اصرار و تکرار استعمارگران بر لزوم مبارزه با امپریالیسم، انحراف ذهن و مبارزه مستعمره از استعمارگر نزدیک (ایران) می‌باشد. امپریالیسم استعمارگر دور است، اما مشکل سرزمینی من در حال حاضر نیست. مشکل من استعمارزده، استعمارگر نزدیک من است.

برساخت ذهنی و استعمار

در مطالعات اجتماعی و فلسفی برساخت یا کانستراکت به مفهومی سوژه‌وار اطلاق می‌شود، که عموماً توسط جمعی به روشی خودجوش (spontaneous) آفریده شده است. این مفاهیم گاهی تبدیل به کلان روایتی‌هایی خواهند شد که حمایت قدرت مستقر و گفتمان غالب را به خود می‌گیرد. این مفاهیم ذهنی، غالباً دروغ‌هایی شیرین می‌باشند. مفهوم ملت یکپارچه و یا ایران یکپارچه از جمله این برساخت‌های ذهنی می‌باشند.

واژه ایران به عنوان حقیقتی تاریخی بسیار مبهم است. نویسندگان قوم‌بالادست در ایران غالباً به دلایل سیاسی از واژه ملت یکپارچه ایران استفاده می‌کنند، درحالی‌که واژه ملت از اواخر قرن نوزدهم به معنای عموم مردم بکار برده شده است. در قدیم واژگان خلق، مردم، مردمان، رعیت - غالباً همزمان با هم - بکار برده می‌شد. عمده این ادبیات و لغات را در تاریخ بیهقی، سیاست‌نامه نظام الملک، قابوس‌نامه کیکاووس بن اسکندر، سفرنامه ناصرخسرو، ترجمه نصرالله عبدالحمید منشی از کلیله و دمنه، گلستان سعدی و آثار نوشتاری دیگری می‌توان یافت. عموماً تا پیش از دوران جدید، تنها پادشاه و رعیت به مفهوم حقوقی آن وجود داشته‌اند.

پادشاه صاحب همه چیز و رعیت در خدمت پادشاه، نه ملت، نه مالکیت، نه حقوقی موجود بوده است. هنوز هم سلطان (حاکم مستقر) زیرلوی نهاد دولت تحت عنوان تحصیل مال نامشروع ثروت هرکس را که بخواهد مصادره می‌کند. عدالت و دادگستری مجری سلطان است نه نهادی مستقل. مشروطه که هدف آن تاسیس عدالتخانه بود، نهاد سلطنت را تبدیل به نهاد مستبد کرد. نه عدالتخانه تاسیس شد و نه آن نیمچه عدم تمرکز زنده ماند. به دلیل عدم وجود مالکیت عملاً این استبداد همواره تکرار و بازتولید می‌شده است. اما

On October 20, 1985, John Kornblum of the US State Department told Germany's provisional Reichskanzler Wolfgang Gerhard Gunter Ebel: "Until we have a peace treaty, Germany is a colony of the United States."

در جغرافیای عربها، کوردها و تا حدودی ترک ها به دلیل وجود خرده مالکیت، خرده قدرت تولید می شده و این خرده قدرت، حکومت محلی تشکیل می داده که این خود سپری بر ضد استبداد خلق می کرده است. تا پیش از استبداد رضاشاهی تقریباً نهاد سلطنت، خودکامه و استبدادی نبود. انگلستان به شاه پارسی کمک کرد تا ممالک محروسه قاجار که یک مشکل سلطنت داشت، به دو مصیبت دیگر دچار شود، ثروت نفت در دست دولت و استعمار سرزمینی همراه با استبداد.

لازم است بر ساخت ذهنی پوشیده ولی آفت رایج در فرهنگ و ذهن جغرافیای ایران تشریح شود لازم است بر ساخت و مفهوم غش تشریح گردد. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مصیبت و بیماری دیرینه غش رنج می برد.

خوب، بد، غش

جا دارد ابتدا تصویری کلی از این مفهوم ارائه شود و تصویر کلی اینست که غش آن وضعیتی است که نه خیر است و نه شر.

بازنمایی و کالبدشکافی مفاهیم حیاتی همچون غش لازمه شناخت استعمار ذهنی می باشد. مصداق غش از آمیختن کالای نامرغوب با کالای مرغوب است به گونه ای که راستی از ناراستی و دغل قابل تشخیص نباشد. کاربرد عمومی آن هنگامی است که آب با شیر آمیخته می شود تا میزان کمتری از جنس اصلی یعنی شیر ارائه شود و ناخالصی بیشتری فروخته شود. آب به بهای شیر عرضه گردد و خریدار متوجه نشود. مشکل اینجاست که هنگامی که آب با شیر ترکیب می شود، نه آن شیر، شیر باقی می ماند و نه می توان گفت که آب است. حتی در احکام فقهی و دینی غش حرام محسوب می شود. در هر جای دنیا که قانون حاکم باشد نیز، عملی که مصداق غش باشد، غیرقانونی و دارای کیفر است. در فرآیند غش یک حقیقت از مفهوم درونی آن منحرف می شود ولی صورت ظاهری آن باقی می ماند. واژه اغتشاش به معنی بهم ریختگی هم از این ریشه می گیرد. در قوانین مغرب زمین نظر به دقت فراوانی که می شود، در همان ابتدا تعریف حق و باطل، خیر و شر، قانونی و غیر قانونی کاملاً مشخص می گردد. در صورتی که قانون به ابهام برخورد کند، آنگاه به دادگاه و محکمه مراجعه می کنند و قاضی حکم می دهد. اگر اصلاً برای موضوع مورد مناقشه قانونی وجود نداشته باشد، آنگاه از طریق قوه قانون گذاری (مجلس، پارلمان) برای آن مساله تعریف مشخصی از حق و ناحق از طریق رای عمومی بدست می آید. هیچگاه قانونی و یا ساختاری از روی عمد خاکستری و آلوده به غش متولد نمی شود. اما متأسفانه بنیان فکری، عقلی و ساختاری ایران از گذشته دور و کهن به غش آلوده شده است.

غش در دین و دستگاه روحانیت

یاردن ماریوما می‌نویسد: تقیه یک مفهوم فقه اسلامی است که معنای در حال تغییر آن مرتبط با وقتی است که یک مسلمان طبق شریعت مجاز است دروغ بگوید. تقیه به عنوان مفهومی که معنای آن در بین فرق، دانشوران، کشورها و حکومت‌های اسلامی تغییر کرده است، بی تردید یکی از الفاظ اصلی مورد استفاده جدلیون اخیر ضد مسلمان است.^۵ فقیهان تشیع واژه «تقیه» از واژه «وقایه» را به معنای سپر تفسیر کرده‌اند که انسان بوسیله آن از جان و اموال ارزنده‌اش دفاع می‌کند. یکی از اعتراضات اهل سنت بر شیعه آن است که شیعیان تقیه می‌کنند. اهل سنت تقیه را نوعی نفاق دانسته و آن را مذموم می‌شمارند به همین دلیل همواره شیعه را بخاطر آن مورد اعتراض قرار می‌دهند. فی الواقع، در فرهنگ تشیع، اگر در خطر قرار گرفتید، ایرادی وارد نیست که شما جهت حفظ خود و یا منافع خود دروغ بگویید و یا خلاف واقع رفتار کنید. گویا توجیه علمای^۶ ایشان براین اساس است که نیروهای خود را نباید به هدر بدهند و برای پیشبرد اهداف مقدس تشیع، به مبارزات غیر مستقیم و یا مخفیانه دست بزنند. چنین توجیهاتی نه تنها زشتی ترویج دروغ را نمی‌پوشاند بلکه در هیچ قانون آسمانی، زمینی و یا بشری پذیرفتنی نیست. تایید غش در فقه، صدمات زیانباری به ضمیرناخودآگاه معتقدان به دین و اصول فقهی وارد کرده است. در حقیقت برای کسانی که ساده‌تر زندگی می‌کنند و مرجع بسیاری از تصمیمات روزمره زندگیشان، دین و آموزنده‌های دینی فقیهان و روحانیان است، تقیه به عنوان تاکتیکی جهت فرار و فریب در مسائل زندگی تبدیل شده است. سبب این همه دروغ در سپهر زندگی ایرانیان، تائید دروغ در ناخودآگاه جمعی و فردی ایرانیان توسط فقه است.

استفاده از غش و تقیه فقط به طبقه روحانیون و حکومتگران محدود نشده است، بلکه به بخش جدای ناپذیری از زندگی ایرانیان تبدیل شده است. گویا در ذهنیت ایرانی مساله غش هم از منظر تاریخی (که اینجا مجال آن نیست) و هم از نگاه فرهنگ عامه پذیرفته شده است. گویا ایرانیان با آمیختن درستی و نادرستی به دلایل متفاوت (منفعت طلبی، کوتاه بینی و خودبرترپنداری) نه تنها مشکلی ندارند بلکه بر اثر تکرار و تجربه این موضوع عملاً به آن خو گرفته و از مملکت داری و سیاست تا مراودات روزمره مردم در فرهنگ و سایر شئون زندگی همگی به غش آمیخته گشته است. در این نوشتار (و نوشتارهای آینده) به تعدادی از این غش و فریبکاری ساختاری در ایران اشاره می‌شود.

^۵ روایت تاریخی تقیه و تعریف عمومی آن، برگرفته از

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87>

^۶ تقیه در فقه شیعه، قابل دسترس در <http://tahoor.com/fa/article/view/28095>

غش در هویت سیاسی

در ایران تاریخچه در جمهوری اسلامی و چه پیش از آن عموماً دو دسته انتخابات برگزار می‌شده است. یکی انتخابات در بالای هرم ساختار و دیگری در پایین هرم. در واقع اگر هرم ساختاری جامعه و حکومت را به دسته حکومت کننده در بالا و حکومت شونده در پایین هرم تصور کنیم، برای فریب و نمایش صوری حق انتخاب، دو نوع انتخابات یکی در بالا و دیگری در پایین برگزار می‌شده است. در حکومت پهلوی و قاجارها و همچنین در حکومت جمهوری اسلامی، نمایش جمهوریت را با استفاده از غش بزک کرده‌اند. این دو نوع انتخابات دو هدف جداگانه دارند. انتخابات بالای هرم، جهت جابجایی و دست به‌دست گرداندن پستها و مقامهای کلیدی است که کاملاً محدود به لیست مشخصی از خودی‌های درباری و یا مقربین بیت رهبری می‌باشد. انتخابات سنا، نخست‌وزیری و مجلس موسسان در سیستم پیشین و خبرگان، تشخیص مصلحت و انتخابات رییس جمهوری در حکومت کنونی نمونه‌ای از انتخابات (سفارشات) بالای هرم می‌باشند. نوع دوم، انتخابات لایه پایین هرم اجتماعی است که به دلیل بی‌اهمیتی، بسیار به شکل انتخابات دموکراتیک نزدیک است، و عموماً از آن به عنوان popular vote یاد می‌شود. انتخابات لایه پایینی به دو دلیل عمداً به انتخابات واقعی مشابهت دارد هرچند هنوز انتصابات است زیراکه:

۱) پاره‌ای از حقیقت partial truth را نمایش می‌دهند، و برای ناظر بیرونی شبیهی یک انتخابات دموکراتیک و واقعی را پدید می‌آورد.

۲) گستره و سهم بسیار جزئی از قدرت را شامل می‌شوند، در حقیقت انتخابات لایه پایینی، شاید کنترل بر کمتر از ۷ درصد قدرت و ثروت جغرافیای ایران داشته باشد. لذا برای حاکمان و قدرت‌مداران خطری ایجاد نمی‌کنند.

همواره انتخابات در جغرافیای ایران ترکیبی از دروغ و حقیقت بوده است، حقیقت نسبی در پایین و دروغ مطلق در بالای ساختار اجتماعی. همین آمیختگی (غش) انتخابات را باطل می‌کند زیرا آمیختن دروغ و باطل با راستی، فقط دروغ و ناراستی را تولید می‌کند. این همان غش حق و باطل است.

بخش راستی و حقیقت انتخابات، کاندیداهای مردمی هستند که بخشی از مردمان ساکن ایران هستند. صندوق رای، بازرسان، خود برگه رای همه واقعی وجود دارند. اینها همان قسمت واقعی و صورت پدیده/موضوع هستند. اما این موضوع (انتخابات)، دارای مواردی درونی و مرکزی می‌باشد که کاملاً ناراست، باطل و غیرحقوقی است. این موارد بخش دروغ و باطل انتخابات را شامل می‌شوند.

مورد اول: این مساله که رای دهندگان بدون ثبت نام قبلی و سرشماری درست روز انتخابات به هر حوزه ای می‌توانند سرک بکشند باطل است. در کشورهای حقیقی، پیش از انتخابات، از مردم یک منطقه با نامه سوال می‌شود که آیا می‌خواهند رای بدهند و در کدام حوزه. سپس به نام شخص برگه رای صادر و ارسال

می‌شود. شخص برگه را با کارت شناسایی و هویت مشخص به صندوق می‌ریزد. این مساله اصلا در ایران رعایت نمی‌شود و گویا این عمده می‌باشد. در واقع کسانی که فرایند انتخابات را طراحی کرده اند، آب را با شیر آمیخته‌اند تا ظاهر قضیه همانند انتخابات خود را نشان دهد. درحالی‌که در بهترین حالت این یک survey یا سنجش کلی عقیده می‌تواند باشد، زیرا که هویت رای دهنده احراز نشده و اصل یکتایی رای مخدوش است.

مورد دوم: برای مراسم ریاست جمهوری ورود و انتخاب کاندیداها اصلا آزاد نیست، لذا برای رای دهنده، انتخاب آزادی موجود نیست و واژه انتصابات معادل مناسبتی برای انتخابات می‌باشد.

مورد سوم: مساله خرید رای بسیار هزینه کمی دارد و لذا چه پیش از حکومت کنونی و چه پس از آن به رسمی معمول تبدیل گشته است. اگر فروشنده رای بابت فروش رأی از حقوق شهروندی (بازنشستگی، ..) محروم می‌شد، به دلیل نقض آن، هیچگاه حتی در دورافتاده ترین روستاهای سرزمین، کسی رای خود را تحقیر نمی‌کرد. موارد باطل کننده و ناقض فرایند انتخابات بسیار هستند که حتی یکی از آنها کل انتخابات را دروغ و باطل می‌کند. بسیاری ممکن است که انتخابات شوراهای شهر و روستا را به انتخابات واقعی نزدیکتر بدانند و با تفسیر و توجیه رئال پولیتیک آن را دموکراتیک بدانند ولی به همان دلیل غش بودن فرایند، آن انتخابات هم بجز انتصابات چیز دیگری نیست.

بسیاری گمان می‌کنند که شورای شهر و روستا در ایران می‌تواند معادل غربی آن باشد، اما واقعیت اینست که چون انتخابات بالای هرم (رئیس جمهوری) چیزی بجز جابجایی عده‌ای فریبکار و دروغگو نیست و کاندیداها شهر و روستا می‌دانند که سیستم از بالا غش دارد و فریب است، لذا هیچ شهروند آگاه باور به ایجاد تغییری بهبود ساختاری ندارد. فی الواقع طیف و نمایندگان کاندیداها شهر و روستا هم آئینه‌ای از کاندیداها بالای هرم هستند. برای همین است که تقریباً انتخابات شهر و روستا تبدیل به کپی دروغ و فریبکاری انتصابات بالای هرم (همان رئیس جمهوری) ولی با کمی رنگ و بوی مردمی تر و میزان عددی اختلاس کمتر شده است. تمامی موارد سه گانه بالا که برای انتخابات بالای هرم ذکر شد، تقریباً برای انتخابات شهر و روستا صادق است.

به طور خلاصه، در ایران انتخاباتی وجود ندارد، زیرا که در فرایند توزیع قدرت، ۹۳٪ آن سفارشات (انتخابات بالای هرم) و فقط ۷٪ آن کنترل بر سرنوشت خود است، این همانند غش ۹۳٪ آب با ۷٪ شیر است.

غش جامعه را بی اخلاق و بی تفاوت (demoralized) می‌کند

یکی از پیامدهای بسیار خطرناک برگزاری چنین انتخاباتی در حقیقت اینست که حساسیت مردم به راستی و دروغ، حق و باطل و قانون و ناقانونی بسیار کم می‌شود. با برگزاری فریبکارانه‌ی انتخابات

شهروروستا در حقیقت رژیم حاکم به مردم این پیام را منتقل می‌کند که زمانی شما مردم فرصت انتخاب دارید و از خودتان انتخاب می‌کنید، اینها نمایندگان شما هستند (به ضمیر ناخودآگاه جمعی القا می‌کند که این فریبکاران، دزدان و دغلكاران شما نیستند) و در حقیقت سرطان و آفت فریب را با آمیختن افراد شور به لایه مردمی تر انتخابات گسترش می‌دهد.

در دروس کنترل کیفیت بحث مهمی مطرح است که مفهوم کنترل کیفیت، کنترل خروجی یا محصول نیست بلکه کنترل فرایند است. به عبارت دیگر بر فرض، در یک خط تولید نوشابه، کنترل کیفیت آن نیست که نوشابه خروجی کنترل شود که آیا آلوده و یا فاسد است، بلکه کنترل کیفیت به معنی آن است که کنترل شود که آیا شیشه‌های نوشابه ضدعفونی شده‌اند، آیا محیط پاکیزه است، آیا فرایند درست و طبق اصول ایمنی و سلامت طراحی شده است و آیا مواد اولیه خوراکی درست انتخاب شده‌اند؟ اگر پاسخ سوالات فوق مثبت باشد مسلماً خروجی فرایند نوشابه سالم و پاک است. در بدترین حالت چند نمونه تصادفی تست می‌شود. هر پدیده‌ای اگر سیستمی طراحی شود، خطاهای انسانی (عمدی/دغلی/غشی و یا غیرعمدی) حذف خواهند شد. طراحان انتخابات در ایران از زمانهای بسیار قدیم^۷ عمداً سیستمی غشی و ناراست برپا نموده‌اند. در تمام انتخابات آینده نیز چون غش از بالا تا به پایین موجود است، مشارکت (چه در سطح رای دهنده و چه در سطح کاندیداتوری) کمک به بازتولید ساختار دروغ، غش و ظلم کمک می‌کند. مشارکت در چنین سیستمی یعنی من شهروند خروجی یک خط تولید آلوده، دروغین و ناپاک را می‌پذیرم، همانند این است که کسی آلودگی و فساد خط تولید نوشابه را ببیند ولی بازهم آن را برای خود و فرزندانش خریده باشد.

^۷ آثار جمالزاده، حاجی آقای صادق هدایت، آبراهیمیان موارد تاریخی تقلب و تزویر در انتخابات ایران را گزارش می‌کند.

لامارتین گمشده و تملق کودکی سپری شده

«روباه و زاغ» داستان کلاغی را روایت می‌کند که تکه پنیری را پیدا کرده بود و نشسته بر شاخه درخت این صید بزرگ را جشن می‌گیرد که روباهی حيله‌گر با تملق و تعریف از رنگ سیاه و صدای زیبایش، او را گول زد و زمانی که زاغ دهانش را برای آواز خواندن باز کرد روباه صاحب تکه پنیر شد و به سراغ کارش رفت. متن شعر «روباه و زاغ» در کتاب سوم به صورت زیر نگاشته شده اما وزارت آموزش و پرورش سیستم استعماری با غش در ذکر نام خالق اثر فقط به نام حبیب یغمایی اشاره کرده است.

زاغکی قالب پنیری دید

به دهان برگرفت و زود پرید

بر درختی نشست در راهی

که از آن می‌گذشت روباهی

روبه پرفریب و حیل‌ساز

رفت پای درخت و کرد آواز

گفت به به جقدر زیبایی

چه سری چه دمی عجب پایی

پر و بالت سیاه‌رنگ و قشنگ

نیست بالاتر از سیاهی رنگ

گر خوش‌آواز بودی و خوش‌خوان

نبودی بهتر از تو در مرغان

زاغ می‌خواست قار قار کند

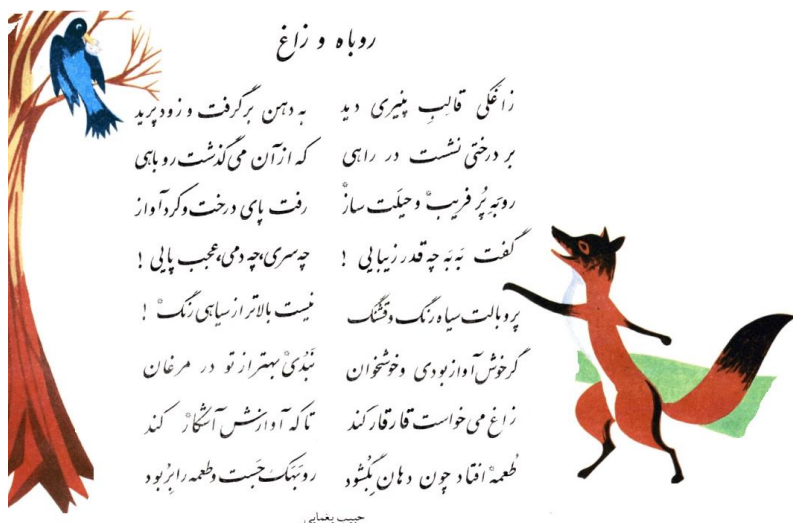
تا که آوازش آشکار کند

طعمه افتاد چون دهان بگشود

روبهک جست و طعمه را بربرد

این حکایت در اصل به صورت شعر توسط شاعر فرانسوی قرن هفدهم «ژان دو لافونتن»، مشهورترین شاعر مکتب کلاسیک فرانسه در کتاب «حکایات» وی برای اولین بار در سال ۱۶۶۸ آورده شده است.

در ایران حبیب یغمایی^۸ شعر لافونتن را مجدداً به شعر فارسی ترجمه کرد و در کتاب فارسی سوم دبستان توسط سازمان کتاب‌های درسی چاپ شد. چاپ در کتاب درسی موجب شد تا چندین نسل از کودکان این داستان را از حفظ بخوانند بدون آنکه خالق حقیقی داستان و پیام راستین داستان را درک کنند، نه تنها در کتاب درسی به نام شاعر اصلی آن اشاره‌ای نشد بلکه به کودک نه ساله اینگونه القاء می‌شود که خالق و شاعر حبیب یغمایی است.



تصویر برگرفته از ویکیپدیای فارسی - زاغ و روباه

بسیاری هیچ‌گاه معنی داستان روباه و زاغ را متوجه نشدند، سالها تصور می‌کردیم پیام این داستان اینست که کلاغ احمق و روباه زیرک است، درحالیکه لافونتن داستان را در نکوهش چاپلوسی و تملق گفته است، نه زیرکی. درک بسیاری از کودکان از این داستان اینست که روباه زیرک است و باهوش، کلاغ احمق است، خواننده ایرانی پند دریافتی از این داستان را این‌گونه دریافت می‌کند 'بچه مواظب باش گول نخوری، تو باید مثل روباه تیز، زیرک و حيله گر باشی'. در حالیکه ابدا معنی و پیام داستان مدح زیرکی نیست،

^۸ آیا وجودی که دو ترجمه دیگر از ایرج میرزا و نیر سعیدی در کتاب «اصول فن ترجمه‌ی فرانسه به فارسی» (انتشارات سمت) از این شعر موجود است، اما گویا به دلایلی ترجمه حبیب یغمایی انتخاب شده بود.

بلکه دوری از تملق است. از این داستان به عنوان هشدار در برابر گوش ندادن به چاپلوسی‌ها ارجاع می‌شود، دلیل عدم درک معنی واقعی پیام داستان، ترجمه نادرست و غلط شعر است.

چندین سال پیش پس از افشای این دزدی ادبی در شبکه‌های اجتماعی، برخی رسانه‌ها^۹ و ارکان رسمی نزدیک به دولت جهت توجیه و کم اهمیت جلوه دادن این عمل زشت و دروغ در ویکپی‌دای فارسی تصرفاتی انجام دادند و سرقت ادبی را تحت عنوان "برگردان آزاد" توجیه کردند. این مساله که صداقت در امانت رعایت نشده است، یک سوی موضوع است، اما اینکه داستانی به چنین شهرتی ناصحیح و غلط برای کودک نه ساله ترجمه شود و پیام اخلاقی و اجتماعی آن چنین وارونه در ذهن و ناخودآگاه کودک حک شود، مسلماً خسارات آموزشی و نسلی هنگفتی برجا گذاشته‌اند. این برنامه‌ریزان نمی‌دانند دزدی را نمی‌توان تحت عنوان برگردان آزاد بازتعریف کرد. هنوز هم که هنوز است، در فرهنگ ایرانی تملق، ستایش و چاپلوسی نکوهش نمی‌شود و تشویق هم می‌شود. وجود القاب، آقای دکتر، مهندس، والامقام، شجاع‌الملک، اعلیحضرت در یک بازه زمانی هزارساله همگی نشانگر این آسیب کهن است.

داستان کشاورز و پسرانش

مورد دوم، داستان کشاورز و پسرانش است که حکایت کشاورزی است که در بستر مرگ به پسرانش وعده می‌دهد که یک گنج در زمین کشاورزی آنها نهفته است، اما دقیقاً جای آن را نمی‌داند، توصیه می‌کند که با گاوآهن زمین را شخم بزنید تا گنج را پیدا کنید. پسران زمین را شخم می‌زنند و محصول به بار می‌آید آنها به جهت انجام شخم و کشت به گنج می‌رسند. پیام داستان اینست که تلاش و کار همان گنج است.

اما آنچه در این داستان به کودک القا می‌شود اینست که باید رنج کشید و پسران کشاورز با تحمل رنج و آزار توانستند به گنج دست پیدا کنند. مساله اینست که داستان درباره قداست کار و حرمت تلاش است، در حالیکه بار احساسی داستان بسیار منفی و رنج آور دریافت می‌شود. برای پنهان نمودن نویسنده و خالق اثر در ادامه داستان شعر سعدی به داستان سنجاق و پیوست می‌شود، این اقدام محتوای داستان و معنی حکایت را گنگ تر و گیج کننده تر از پیش می‌کند، نه تنها به درستی پیام داستان دریافت نمی‌شود بلکه شعر سعدی آنرا دور از دسترس می‌کند. در ادامه شعر سعدی (جهت فارسی‌زده نمودن) داستان آورده می‌شود، «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». که کاملاً معنی و پیام را به ناکجاآباد دیگری منتقل می‌کند، زیرا که مفهوم مزد اضافه می‌شود و جان برادر پیام اولیه را به مفهومی

^۹سایت خبری تابناک، شعر معروف ربیاه و زاغ سروده کیست، ۳۰ مهر ۱۳۹۹، پیوند <https://www.tabnak.ir/fa/save/1010312>

همچون جان کندن یا کارکردن همانند جان کندن است، منحرف می‌کند. الصاق شعر سعدی برای پنهان نمودن منشا فرانسوی داستان است اما کل داستان بدمعنی و منحرف درک می‌شود.

همانند داستان زاغ و روباه، این حکایت اخلاقی در کتاب درسی آورده شده است بدون اینکه به نویسنده و منبع اصلی آن اشاره شود، به دلیل لحاظ شعر سعدی در داستان، کودک به اشتباه تصور می‌کند که این داستان متعلق به حکایات سعدی و دارای منشاء ایرانی می‌باشد. اما حقیقت اینست که این داستان نیز به مجموعه داستانهای لافونتین^{۱۰} متعلق است و سالها کودکان دانش آموز ایرانی منشاء و اصل داستان و حتی پیام آنرا متفاوت برداشت کرده‌اند.

پیرمرد در حال مرگ و پسرانش

مورد سوم. داستان پیرمرد در حال مرگ و پسرانش است. پیرمردی در حال مرگ چند پسر داشت که با هم اختلاف داشتند زمانی که پیرمرد در بستر مرگ است، پسرانش را فرا می‌خواند و به هر کدام یک تکه چوب می‌دهد و از آنها می‌خواهد که چوب را بشکنند و سپس چند ساقه از چوب‌ها را بشکنند او به آنها می‌آموزد، که اگر باهم برادرانه متحد باشند شکست ناپذیر هستند. هرچند که پیام داستان اتحاد پسران همانند برادراتی متحد است، اما در روایت ایرانی، معنای الهی و قدسی از متن شعر^{۱۱} فرانسوی غالب است و استنتاج می‌شود. پیام داستان اینست که پسران نباید زمین کشاورزی را تقسیم کنند و اتحاد آنها قدرت فعلی پدر را حفظ خواهد کرد. به عبارتی برخلاف سنت اسلامی تقسیم زمین میراثی که زمین پدری را کوچک‌تر می‌کند، پند این داستان اینگونه است که اتحاد و قدرت در خانواده باقی بماند، درحالیکه ابداء از متن فارسی داستان چنین معنی درک نخواهد شد. در تفسیر و پیام این داستان در متن فارسی بسیار ابهام و انحراف دیده می‌شود.

^{۱۰}مجموعه داستانهای کهن، پیوند

https://www.worldoftales.com/fables/LaFontaine_fables/LaFontaine_Fables_17.html#gsc.tab=0

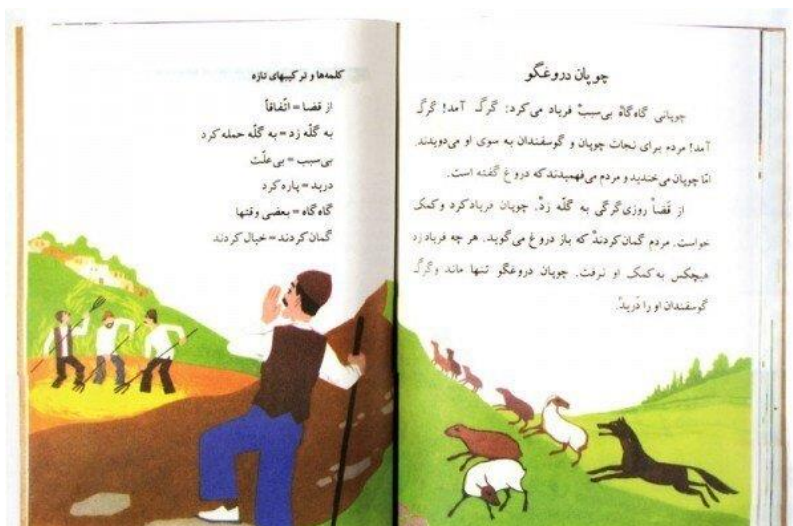
<http://oaks.nvg.org/fonta3.html>

https://en.wikipedia.org/wiki/The_Farmer_and_his_Sons

^{۱۱}داستان پیرمرد و پسرانش، قابل دسترسی در <http://oaks.nvg.org/fonta4.html#zeolmanso>

چوپان دروغگو

به این موارد، باید داستان چوپان دروغگو^{۱۲} را نیز افزود. این داستان، ماجرای چوپان جوانی است که برای خوش‌گذرانی گاهی به دروغ فریاد «گرگ! گرگ!» سر می‌دهد. از قضا روزی گرگ به گله‌اش می‌زند و مردم گمان می‌کنند باز هم دروغ می‌گوید و بنابراین کسی به کمک او نمی‌رود. این داستان که در کتاب فارسی سال دوم دبستان مجدداً بدون اشاره به خالق اثر الهام از روایت هانری استاینول^{۱۳} آلمانی (Heinrich Steinhöwel) نویسنده قرن پانزدهم به فارسی برگردانده شده‌است.



مجدداً در این داستان دروغ به دلیل غیراخلاقی بودن نکوهش نشده‌است، بلکه تهدید فیزیکی و خطر نابودی است که بیشتر در ذهن کودک مجسم می‌شود. به عبارت دیگر 'دروغ نگو نکند گرگ تو را بخورد'، وجه اخلاقی داستان و فضیلت اخلاقی راستگویی گم است.

داستان چوپان دروغگو و زاغ و روباه از کتاب های درسی^{۱۴} دوره جدید به کلی حذف شده‌اند.

^{۱۲} کتاب فارسی سال دوم دبستان، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۵

^{۱۳} داستانهای آژوپس، هانری استاینهول، مراجعه به "Aesopus; Steinhöwel, Heinrich; Brant, Sebastian". Retrieved ۲۰۱۲-۰۸-۰۸.

^{۱۴} گزارشی از حذف داستانهای کودکان در چاپ جدید کتب درسی <http://balharodbilesavar.blogfa.com/post/122>

لامارتین شاعری است که ظلم، پوچی، اشرافیگری، پستی، بخل و بزدلی را به سخره می‌گیرد و از ارزشهای والای انسانی و بشری دفاع می‌کند. پندها و حکایات وی تملق، دروغ و تفرقه را نکوهش و از وجدان کاری، صداقت و سختکوشی دفاع می‌کنند، در حالیکه سیستم آموزشی دولتی ایران نه تنها منبع و نویسنده داستان را پنهان می‌کند و یا کس دیگری معرفی می‌کند عملاً مرتکب دروغ، سرقت، تشویش و انحراف شده است. این غش کودک را از کنجکاو و عطش فراگیری بیشتر داستانها محروم می‌کند. این پندها و حکایات آئینه واقعی رفتار فعلی بخش بزرگی از جامعه ایران نیستند. اینگونه است که این همه داستان، پند، موعظه و نصیحت در متون درسی و ادبیات ایران قدیم (سعدی، مولوی، حافظ...) و جدید منتشر شده‌اند اما رفتار جامعه در بیرون و درون این جغرافیا، نشانگر آنست که بسیار اندک از اینهمه متون پندآموز و نصایح درسی آموخته شده باشد. این واژگونه کاری و دستکاری ادبیات و هنر تا زمانی که نظام آموزشی دستوری، از بالا به پایین و در قبال سایر فرهنگ و زبانها به صورت استعماری تداوم داشته باشد، خواهد داشت. اگر هدف تربیت و پرورش کودکانی سالم، شجاع و بامروت است، نظم استعماری باید پایان یابد.

ظاهر، باطن، ریا

ریا یا دورویی یکی از صفات ناپسندیده بشری و انسانی است. ریا زمانی پدید می‌آید که گفتار و کردار با هم یکی نباشد. در کلام یک چیز ممدوح و مقبول باشد ولی در رفتار و کردار هدف دیگری اجرایی شود. به عبارتی اگر کلام ظاهر پدیده باشد، در رفتار و باطن عمل دیگری انجام پذیرد. در ادبیات و سپهر اندیشه تحلیل و تفسیر ظاهر و باطن جاذب و قابل بررسی است زیرا که تفسیر جهان ذهن و اندیشه چه در ظاهر و چه در باطن سبب اعتلای شناخت و آگاهی و معرفت خواهد بود، اما مشکل زمانی آغاز شد که شیوه زندگی دوگانه تحت توجیه ظاهر و باطن سبب ایجاد دورویی در حوزه عمومی و خصوصی زندگی روزمره گردیده است. شیوه سخن، تظاهر به اعتقادات، نحوه لباس پوشیدن، اخلاق عمومی و خصوصی همگی مسیری ریاکارانه و دورویی پیش گرفته است. این پذیرش ظاهر و باطن در زندگی روزمره شهروندان مصائبی جبران ناپذیر آفریده است.

استر ذهبک و ذهابک و مذهبک

آنچه شاید بیشتر در معتزله مشاهده می‌شود این است که وجود و قبول ظاهر و باطن در زندگی مجاز و به رسمیت شناخته شده است. این مساله حتی به صورت حدیث و روایت مشروعیت یافته است بطوریکه محمد حسینی طهرانی^{۱۵} اقدام به ریاکاری و پنهانکاری را به عنوان حدیث به امام ششم شیعیان، امام صادق منسوب می‌کند و آنرا جایز می‌شمارد که: استر ذهابک و ذهبک و مذهبک؛ سه چیز را مخفی بدار: رفت و آمدت را، طلا و ثروت را و آئین و مذهب را.

در واقع روحانیون (عمدتا تشیع) ریا و پنهانکاری را تشویق نموده‌اند و اخلاقیات را با مطلقیت فضیلت جایگزین کرده‌اند. برخی از روحانیون تشیع اجازه شرعی تحت عنوان تقیه به باورمندان اجازه داده تا در تنگناها عقیده و باور خود را کتمان کرده، درباره آن سکوت کنند یا حتی دروغ بگویند. به این ترتیب در شرایط اضطراب و آزار، پیروان مجازند ریا پیشه کنند و دروغ بگویند. مساله‌ای که بسیاری از اهل سنت و بهائیان به شدت به آن نقد دارند. فقها با به رسمیت شناخته شدن تقیه در مذهب رسمی کشور سبب سرایت و عادی‌سازی ریاکاری فردی و اجتماعی، گسترش دروغ و آنچه از آن با عنوان «زرنگی منفی» یاد می‌شود، گردیده‌اند. متأسفانه برخی از روشنفکران هم با روحانیون همراه شده و ریا را با آنچه ارزش نجات بخش خوانده، قلب به موضوع نموده‌اند. آقای سروش دباغ (فرزند دکتر عبدالکریم سروش) به عنوان پژوهشگر ادیان و روشنفکر دینی و فلسفه، تقیه را در جامعه‌ای مثل ایران دارای «ارزش نجات‌بخش» می‌داند و اظهار می‌کند دروغ گفتن هم در پاره‌ای از موارد مجاز است. او معتقد است عموم مردم کاری به «اخلاق

^{۱۵} آیین رستگاری، تالیف علامه حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، جلسه دوم صفحه ۸۸ الی ۹۰. (۱۳۹۰)

فضیلت» ندارند و باید بتوانند با «اخلاق بقا» زندگی خود را پیش ببرند، اما مساله این جاست که این ریا و تقیه اخلاق را مصلحتی و عموم مردمان را به اخلاق بقا عادت می‌دهد. مصلحت و حقیقت دو چیز جدا هستند، حقیقت یکی است و مصلحت هزاران. مصلحت چون یک امر فردی است به تعداد افرادی که وجود دارند مصلحت وجود دارد، اما حقیقت یکی است. افراد در موقعیت‌های مختلف مصلحت‌شان و سودشان متفاوت می‌باشد، اما فضیلت و حقیقت و راه حقیقت یکی است.

ریا و تقیه معتقدان و دین‌داران را تبدیل به سوداگرانی در بازار بیشینه‌سازی می‌کند که هدف اعتلای فضیلت را با به حداکثر رساندن سود و کمینه‌سازی زیان فردی جایگزین می‌کند.

در قرآن، سخن از مخلصین(خالصان) یا مخلصین(خالص‌شدگان) به میان آمده و آن‌ها را با تعبیرات گوناگون و پرمعنا توصیف و تمجید می‌کند و ازجمله در آیهی «فادعو الله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون» به آن تصریح شده و به مسأله «ریا» پرداخته است ازجمله در آیهی ذیل بحث ریا را یکی از اعمال منافقان شمرده می‌فرماید: «منافقین می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز می‌ایستند از روی کسالت است و در برابر مردم ریا می‌کنند و خدا را بجز اندکی یاد نمی‌کنند»؛ «ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یرائون الناس و لا یذکرون الله الا قلیلاً».

این نکته قابل توجه است که ریا نوعی دوگانگی ظاهر و باطن است و ریاکاری نیز شکل دیگری از دوگانگی ظاهر و باطن می‌باشد چراکه ظاهر عمل الهی و باطن آن شیطانی و ریائی است، ریاکاری تخریب‌کننده‌ی فضائل اخلاقی است و اعمال انسان را توخالی و انسان را از پرداختن به محتوا و حقیقت عمل باز می‌دارد،

رکسانا ورزی^{۱۶} در اشاره به دوگانگی سیاست و نسل نو، دوگانگی درون خانه‌های ایران و حوزه عمومی زندگی را با جزئیات قابل توجه‌ای شرح می‌نماید. ورزی به سنت و پیشینه تعریف ایرانی از دنیای درون و بیرون، ظاهر و باطن می‌پردازد. وی تفاوت زندگی در اندرون و بیرون، تفاوت کلام متعلق به حوزح عمومی و خصوصی، آنچه در بیرون پوشیده می‌شود و آنچه در محافل خصوصی و مهمانی‌ها پوشیده و رفتار می‌شود و هزاران مورد دیگر را به جزئی شرح می‌دهد.

آنچه به نظر می‌آید اینست که ارتباط مستقیمی بین استبداد سیاسی، دینی و استمرار اخلاق ریا در درازنای تاریخ این سرزمین موجود است. با رجوع به ادبیات فارسی به کرات متون صوفیه و شاعران و کلام شریعت قائل به تمایز مابین ظاهر و باطن شده‌اند، تا جایی که حتی حافظ نیز اعتراف به پردپوشی نموده است.

Warring Souls: Youth, Media, and Martyrdom in Post-revolution Iran, By Roxanne Varzi. ^{۱۶}
Durham, NC: Duke University Press, 2006

خرقه پوشی من از غایت دینداری نیست پرده ای بر سر صد عیب نهان می پوشم

اما نکته اینجاست آنچه از متون و کلام استنباط می شود اینست که این دنیای دوگانه باید فقط ذهنی و فکری جهت طرح پرسش و حل تناقض انسان و کائنات و سوالهای وی باشد و لزوما نباید به حوزه زندگی روزانه تسری پیدا کند و جاری شود. آنچه به ذهن متبادر می شود اینست که پذیرش ظاهر و باطن همزمان ایجاد مشغولیت برای فقها و روحانیت می کرده، به این سبب است که پذیرش همزمان دوگانگی در دنیای زندگی روزمره و چگونگی همزیستی هردو منجر به سوالات و ابهاماتی و آشفتگی ذهنی فرد منجر شده است.

آنچه سبب ایجاد ناهنجاری شده و می شود این مساله است که پذیرش همزمان ظاهر و باطن در آن واحد، ریاکارانه است. به عبارت دیگر تسری عملی قبول همزمان ظاهر و باطن در زندگی همان تقیه دینی است و مصداق دروغ است.

رسمیت به ظاهر و باطن و درواقع پس از انقلاب ۱۳۵۷ جنبه رسمی و عملی پیدا کرد. این مشخصه و هنجار شاید سنتی، از ناخودآگاه فردی به خودآگاه بیرونی و خود آگاه جمعی سرایت کرد. مرتضی آوینی اشاره می کند که ظاهر و باطن به جزئی از ساختار جمهوری اسلامی در رفتار و کردار تبدیل شد. در واقع اعتراف به وجود ظاهر و باطن و اینکه که در سخن یک گونه و در رفتار می توان جور دیگری بیان کرد، منجر به نوعی رسمیت به پنهانکاری و ریاکاری اجتماعی شده است.

بسیار از نمونه های ریاکاری چه در میان مسئولان و چه در میان خواص قابل ذکر است. مسائلی چون تظاهر به فضائل و نمایش دینداری با حضور در مراسم مذهبی، اثر مهر بر پیشانی نمازگزاران، استفاده و حضور مسئولان در فضایی که برای سایرین منع و سانسور موجود بوده (حضور مسئولان در فیس بوک و تویتر)، همگی ریاکاری نهادینه در سازمان، ساختار و زندگی عملی امروز را هویدا می کند.

انسان تا هزینه ای نپردازد چیز ارزشمندی را به دست نمی آورد. تا سپهر استعمارگر و استعمارزده ظاهر و باطن خود را یکی نکنند و جهت مصلحت همرنگ جماعت نشوند و از بوقلمون صفتی دوری نگیرند بر ساخت ریا و نفاق از ذهن و عمل زدوده نخواهد شد.

دوگانگی ذهنی ظاهر و باطن نباید در زندگی واقعی ممدوح و جایز شمرده شود زیرا که سبب دورویی و ریا در کلام و کردار می شود. دوگانگی نهادینه در فرهنگ عامه، تفکر و دولت سبب عدم تشخیص درست مشکلات شده است. با توجه به پیشینه استبدادی حکومت های مختلف ادوار پیشین، همواره مساله کتمان و پوشش اراده آزاد، بیان آزاد و رفتار آزاد یکی از مصائب و مشکلات جامعه و دولت در ایران بوده است. البته هر چه به قدرت و مرکز نزدیک بوده اند، این استبداد متمایل به خودکامگی شده است.

ریا و نفاق برساختی است که از دل جامعه استعمارزده بیرون زده و همچون سرطانی اعتماد اجتماعی را به تمامی مختل کرده است.

غش و ریا دو آفت مهلکی هستند که تفکر، عقلیت، اعتماد و فضیلت عمومی را به یغما برده‌اند.

ایران نظریه نیست

برخی مترجمان و نویسندگان از هگل، فیلسوف آلمانی نقل می‌کنند که «ایرانیان نخستین دولت در تاریخ هستند.» و از چنین نقل قول گمراه‌کننده‌ای چه بسا فلسفه سیاسی دولت و مشروعیت تاریخی به روایت خاصی از دولت داده شده است. اما حقیقت چیز دیگری است، هگل هرگز چنین چیزی نگفته است.

اما هگل چه گفته است؟ این اصل جمله هگل است:

Persien ist das erste Reich, das vergangen ist.

"پارس (پرشیا) نخستین رایش (امپراطوری) است که به پایان رسیده است (یعنی به تاریخ پیوسته و فروپاشیده است)"

روشنفکران شرقی برای توجیه عقاید خود و وانمایی آنها چون نظریه اثبات شده، به متفکران غربی و نظریات آنها توسل می‌کنند و عموماً با دست کاری و گزینه‌چینی از مطالب آنها سعی در اثبات مشروعیت و حقانیت اظهارات خود می‌کنند. بسیاری از همین الیت شرقی ادعا دارند که مسائل شرق به گونه‌ای هستند که با فلسفه و خوانش‌های مفهومی غربی قابل توضیح نیستند و باید ابزارهای غربی را مورد دخل و تصرف قرار دهیم، لذا به انتخاب‌گزینشی از نظریات مشهور و اثبات شده روی می‌نمایند. اینان با ادعای اینکه باید طرحی نو درانداخت، با انتخاب و دستکاری گزینشی از چارچوب سیستم و عقلانیت غرب، نهایتاً در مسیری منافع طلبانه، اکثراً دولت‌گرایانه و استبدادمحور قدم می‌گذارند. نظریه‌پردازان ایران‌شهری اشاره نمی‌کنند که هگل بیان کرده است که پارس اولین امپراتوری بود که به گذشته پیوسته است، نه اینکه پارس اولین بنیانگذاران امپراتوری (ها) در تاریخ بوده‌اند.

هدف ورود به جزئیات تاریخی بازتولید مستمر استبداد در جغرافیای ایران نیست، به این نکته باید اشاره کرد که دستکاری در دستگاه فکری بدون لحاظ تاریخ استبداد و خودکامگی، جغرافیای خشک، دستگاه‌الاهیاتی و جهان‌بینی فکری سایر گروه‌های ملی، راه به جایی نخواهد برد.

از دیدگاه طباطبایی بنیادی‌ترین بعد اندیشه سیاسی ایران‌شهری، نظریه توأمان بودن دین و سیاست، می‌باشد. اما آیا چنین نظریه‌ای قابل استناد به دو سوم دیگر این جغرافیا دارد، آیا برای آنها نیز دین و دولت همواره

پیوندی ناگسستگی داشته اند ؟ آیا جغرافیای خشک سبب پناه بردن مردمان پارس به آسمان، متافیزیک و نماینده قدرت بر روی زمین ، یعنی سلطنت و دولت نبوده است ؟

مساله عدم امنیت ذهنی در روان و انسان شناسی بخشی از جغرافیای ایران، عمدتاً قوم فارس با توجه به هراس از عدم امنیت اجتماعی سرزمینی همواره برقرار بوده است، لذا رفتار و منش دین خوبی و پرستش آسمان تبدیل به خودآگاه و ناخودآگاه بخشی از مردمان این جغرافیا شده است.

نظریه دولت مبتنی بر اندیشه ایران شهری به تمامی از بالا به پایین، دولت‌گرایانه و مرکزگرایانه است. هماکاتوزیان، احمدسیف، آبراهیمیان جملگی عیان می‌کنند که تاریخا بخش عمده‌ای از مسائل ایران ناشی از خودکامگی و استبداد بوده‌است، اما پیروان نظریه ایران شهری ادعا می‌کنند در حکومت‌های ایران باستان ساختار قدرت مطلقه نبوده و شیوه اعمال قدرت مستبدانه نبوده است، ولی ما می‌دانیم که هم ساختار استبدادی بوده و هم شیوه تنفیذ قدرت پادشاه بدون استبداد نبوده است. براستی آیا برای اثبات نظریه ایران شهری توجیهات کافی و لازم موجود است؟

من های ایران شهری

بیان می‌شود که نظریه ایران شهری بحثی ایدئولوژیک است به دیگر معنی بحث مناسبات قدرت نیست، اما در جای دیگر اصرار می‌شود که ایران شهری همان وحدت طبیعی ملی است، چگونه است که چندین ملت با تعریف استاندارد ملت، در دیگ جوش ایران شهری باستانی جوشیده باشند و به ناگاه به وحدت ملی ایران شهری نائل آمده است ؟ در حالیکه تا قبل از اواخر قاجار برای ادامه حرکت کاروان‌ها، هر کاروان هم خراج و مالیات طی الطریق پرداخت می‌کردند (مالیات جاده و راه) و هم باج و مالیات بلدییه بابت ورود به شهر (مالیات شهرداری) یعنی هر شهر یک دولت-شهر برای خود بوده است، اگر ساختار سیاسی شهر، آتقدر منفک و بریده بریده بوده است، چگونه است که ری، کرمان، کرمانشاه، تبریز وحدت در کثرت داشته‌اند. در این سرزمین اصیلترین معیار و ابزار سنجش فعالیت اقتصادی واحد اوزان و مقیاس است. وقتی که یک من سیستان شش کیلو است ولی من تبریز سه کیلوگرم، «من سنگ شاه اصفهان»^{۱۷} برابر با ۶ کیلوگرم، «من ری» یا فقط «ری»، برابر با ۱۲ کیلوگرم، «من بلداجی برابر ۱۸ کیلوگرم، «من لرستان» برابر با ۱۰ کیلوگرم، «من اندیکا» برابر با ۷ کیلوگرم، «من در دزفول برابر ۸ کیلوگرم، «من در سردسیر بختیاری شامل مناطق شهرکرد و چلگرد و کوهرنگ برابر ۶ کیلوگرم، «من لردگان» برابر با ۶ کیلوگرم

^{۱۷} واحدهای سنتی وزن در ایران ، پیوند

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%81%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA_%D9%88%D8%A7%D8%AD%D8%AF%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%B3%D9%86%D8%AA%DB%8C_%D9%8A%D8%B7%D9%A8_%D8%AF%D8%B1_%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%A8

، «من رامهرمز» برابر ۲۵ کیلوگرم، «من هویزه» برابر ۴۹ کیلوگرم، «من اهواز و حاشیه» برابر با ۵۰ کیلوگرم است. (بیشتر بین عربهای استان خوزستان رایج است). «من خلف آباد برابر ۹۸ کیلوگرم و من هاشم معادل هشتاد کیلوگرم که بیشتر در استان بوشهر معروف است. زمانی که ذرع در یک جا واحد طول است و در دیگر جا گز است، چگونه این دو گروه می‌توانند یک شناسنامه دیده شوند. برای نمونه مردمان بختیاری به تمامی دارای واحدهای اندازه‌گیری مخصوص به خود می‌باشند.

زمانی که در مهاباد و سنج و کرمانشاه واحد وزنی پوت روسی است و در هیچ جای دیگر ایران کلمه پوت به عنوان واحد وزن وجود ندارد. در سرزمینی که این همه واحد وزنی متفاوت موجود است، آیا از بطن چنین جغرافیایی چنین وحدتی قابل استخراج و استنتاج میسر است. چگونه است وحدت ملی در عین این همه تنوع در سیستم اوزان از یک شهر به شهر دیگری موجود بوده است؟

توتالیتاریسم فرهنگی ایران‌شهری

در ایران امروز، یک کورد، بلوچ یا ترک حق ندارد به زبان مادری خود آموزش ببیند، تمامی احساس، شور، تصویر، و خاطرات پس از هفت سالگی باید در زبان دیگری درون ریز شود، این مهاجرت واژگان و کلمات به همراه خود بسیاری از اطلاعات اصیل را از دست می‌دهد. در بخش بعدی به آن می‌پردازم.

در حقیقت استعمارگر نزدیک مردمان یک سرزمین و فرزندانشان را از ذخیره فرهنگی و زبانی حداقل ۵۰۰۰ ساله خود منع می‌کند، از سوی دیگر همان استعمار سعی در سرقت و انضمام این ذخایر در فرهنگ استعمارنزدیک می‌کند.

محقق و دانش پژوه استعمارگر می‌تواند تمام آرشیو زبان مادری ملت‌ها را در اختیار داشته باشد، از آن الهام بگیرد، تغییر دهد و ترجمه و در نهایت بازآفرینش فرهنگی انجام بدهد اما کودک همان سرزمین نمی‌تواند آن را یاد بگیرد، چرا که قرار نیست او مالک آن باشد.

خلق بر ساخت و شناسنامه از ذخایر دیگران بدون اشاره به مبدا روایت، داستانی تکراری است. استعمارگر چون فرهنگ ندارد، ذخایر ندارد، چون هیچ ندارد، لذا ایران را همچون امری قدسی، الهی، به آسمان نسبت داده‌اند. به عبارت دیگر جهت به عینیت رساندن ایران، ایران را به ذهنیتی مقدس تبدیل کرده‌اند، الوهیت داده‌اند، روشنفکران سکولار چون نمی‌توانستند از ادبیات الاهیاتی پیشین استفاده کنند، به ادبیات منطق اکتشاف علمی و واژگان آن ارجاع نموده‌اند. پیشتر پادشاه ایران فره ایزدی خداوندان بر روی زمین خوانده می‌شد، در نسخه سکولار، ایران همچون یک نظریه بازتعریف می‌شود، ادعا می‌شود که ایران نظریه است.

فارس یا همان پرشیا، دارای تاریخ، جغرافیای مشخص، زبان معین و شناسنامه معلوم می باشد، اما ایران نه، ایران یک پرسیا و پروژه سیاسی جهت بلعیدن جغرافیا و هیكلی به میزان ۶۵ درصد اندازه خود است.

واژه ایران بسیار مفهومی مبهم و غلط اندازی است. اختراع مفهوم ایران جهت قتل ممالک محروسه بوده است، ممالک محروسه تبادلات و دینامیسم بین بخشهای متفاوت ایران را محترمانه و دارای قاعده و قانون نگه می داشت، ایالات و مناطق پر قدرت سرزمینی، با حفظ توان نظامی از استعمار کامل و چپاول دولت مرکزی (استعمارگر نزدیک) با کمک گرفتن از دولت خارجی جلوگیری می کردند، دلیل کمک بریتانیا به دولت رضاخان در سرکوب لرها، غارت آسان نفت مسجدسلیمان و خوزستان بدون مزاحمت بختیاری و لرها بوده است.

تغییر نام پرشیا (یا ممالک محروسه) به ایران به این دلیل بود که با نام پرشیا نمی شد مناطق نفت خیز و یا حاصل خیز دیگران را بلعید ولی با نام ایران، با ادعای ملک مشاع بودن، می شود. حتی در ادبیات مکتوب فارسی اشاره به کلمه ایران ارجاع به جغرافیایی است که مابین خراسان و افغانستان قرار گرفته است.^{۱۸}

این بلعیدن سایر سرزمین ها، بجز منافع برای گروه اندکی فاسد و اختلاسگر، برای هیچ کس بهره ای ندارد. این گروه مزدور این منابع را کاملاً در اختیار استعمارگران) دور قرار داده اند. ایران نوین یک ذهنیت پرسیا جهت توجیه تصاحب سرزمینی است.

^{۱۸} انصافعلی هدایت، شهرهای شاهنامه در کدام جغرافیا قرار دارند؟، ۱۶ ژانویه، ۲۰۱۸
www.kurdia.net/archives/673

زایش زبان از رویداد

در بستر خاورمیانه با وجود آنکه غالباً همه چیز به کندی و آهسته در تاریخ خود پیش رفته است، اما گاهی یک رویداد و یا حادثه‌ای برساختهای جامعه را متحول کرده است. گاهی به صراحت حاکمان جدید اذعان کرده‌اند که جهت رسمیت دادن به فرمانروایی بر سرزمینهای دیگران، جهت آفرینش هویت، زبان، و تاریخی جدید اگر لازم شود به جعل و تقلب نیز می‌توان دست یازید.

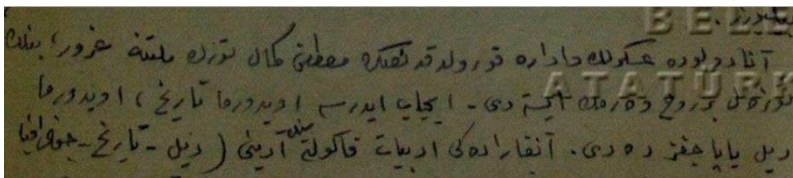
به یاد دارم، یکبار استاد آواز کوردی، هنرمند نجم الدین غلامی در برنامه کانال ماهواره‌ای میدتی‌وی، اشاره کرد که در نظام پیشین پهلوی، برخی از متولیان وزارت فرهنگ و سپاهیان دانش به مناطق کوردستان تحت عنوان ماموریت ولی در حقیقت به قصد جمع‌آوری داستان و حکایات فولکلور کوردی اعزام می‌شدند و بعدها در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان تحت نام حکایت و داستان باستانی ایرانی بازنشر می‌شدند. صدها داستان، حکایت، ترانه، اثر و نوشته فولکلور کوردستان و متون جامعه یارسان توسط مراکز تحت عنوان فرهنگی مصادره و دوباره با شناسنامه جدیدی رونمایی شده‌اند. اصولاً این واژه رونمایی مصداق بسیار مبهم و مشکوکی است زیرا از چیزی که قبلاً وجود داشته نمی‌توان رونمایی کرد.

نمونه دیگر مورد ترکیه است که پس از پایان حکومت عثمانی تغییرات بسیاری زیادی در ذهن مردم پشتیبان، مبارزین و فعالان با تغییر رسم الخط اتفاق افتاد.

پس از تولد جمهوری ترکیه از بطن سیستم عثمانی، آتاترک گفته بود که اگر لازم باشد تاریخ و زبان ساختگی و جعلی می‌سازیم. وحید بهمن و محمد صائم پزشک نظامی و از معتمدین آتاترک در صفحه‌ی ۲۶ از دفتر خاطرات، شرح دیدار و گفتگوی خود با آتاترک^{۱۹} را اینچنین نوشته است:

آنادولوده عسکرلک و اداره قورولدقدنصکره، مصطفی کمال، تورک ملتنه غرور، بئلک، گوزل و نوزل [۹] بر روح وهرمک ایسته‌دی، «ایجاب ایدرسه اویدورما تاریخ، اویدورما دیل یاپاجقز» ده‌دی.

“پس از تأسیس نیروهای نظامی و ادارات در آناتولی، مصطفی کمال، خواست که به ملت ترک غرور، شخصیت، و روحی ویژه و خاص بدهد و حتی گفت: «اگر لازم شود، یک تاریخ و زبان جعلی و مصنوعی می‌سازیم».



^{۱۹} خاطرات آتا ترک، گنجینه عثمانی، کتابخانه بلدیة استانبول، پیوند

http://ataturkkitaipagi.ibb.gov.tr/yordambt/yordam.php?aDemirbas=Bel_Yz_K_1004

Anadolu'da askerlik ve idâre kurulduktan sonra, Mustafa Kemal, Türk milletine gurur, benlik, güzel/özel [?] bir ruh vermek istedi, "icâb ederse, uydurma tarih, uydurma dil yapacağız" dedi

آن زمان که در سال ۱۹۳۲ که آتاترک رسم الخط ترکیه را از عربی به لاتین تغییر داد، دو خسارت بزرگ به شالوده جامعه ترک در ترکیه تحمیل شد که هنوز هم از آن نجات نیافته‌اند.

یکم، بسیاری از اطلاعات واژگانی ناپدید و نابود شد. دوم، رویدادهای پیشین مردم از حافظه مورد دسترس پاک شد.

خسارت یکم غش و ابهام در تعریف و معنی حسی واژه است. مهم و حیاتی است. بسیاری از نامها، سربریده و دم بریده شدند، به صورتی که منشاء عربی یا کوردی آنها کاملاً گم، مخدوش و غیرقابل رصد گردید. واژه خیر تبدیل به هیر یا هیر Hayr، هزاران کلمه و واژه، قتل عام و عملاً ارتباط عاطفی کلمه از گذشته و همسایه خود بریده شد. نمونه آن ذکر این مورد است، در زبان عربی ح و ه موجود است درحالیکه هردوی این حروف در لاتین H نوشته می‌شود، در مواردی حتی (خ) به حرف لاتین H تبدیل شد، تمامی واژه‌هایی نظیر خلق، خدمت، خسته‌خانه (بیمارستان) تبدیل به هالک (Halk)، هزمت (Hezmat) و هاستانسی (Astanasi) شدند. ارتباط عاطفی و خاطره تاریخی کلمه با اجداد خود کلمه بریده شده است. کلمه حمل کننده بار تاریخی و احساس پیش نسلی خود نیست.

خود این مساله سبب تنفر بی مورد ترک از دیگری ترک شد. از سوی دیگر به دلیل اینکه بسیاری از کلمه‌ها شیوه جدید و یا تازه ساز بودند (همانطور که در نقل قول آتاترک اشاره شد) و یا علقه و پیوندی کلمه با زبانهای دیگر قطع شده بود، لذا حکومت سیاست قتل عام زبانی (Lingocide) را در پیش گرفت، حکومت نمی‌توانست فارسی یا عربی را از بین ببرد، لذا تنها می‌توانست زبان کوردی را قتل عام کند. چون بسیاری از کلمات از کوردی اخذ شده بود، لذا زبان کوردی به صورت تمام ممنوع و حذف گردید، حتی مادران حق صحبت با فرزندان‌شان به زبان کوردی نداشته و هنوز رسماً ندارند. زیرا که ریشه کلمات در کوردی آشکار می‌کرد که کلمات و واژه‌های ترکی از کجا آمده‌اند، لذا به یکباره مشکل ابهام در ریشه کلمه و واژه را با پاک کردن زبان کوردی حل کردند. برای کشتن حرف (خ) حرف X ممنوع می‌شود، به همین منوال W و Q صرفاً به دلیل استفاده در کوردی (رسم الخط لاتینی کوردی) ممنوع و استفاده از آن مشمول زندان شد. پس از تغییر رسم الخط ترکیه از عربی/آرامی به لاتین، تا سال ۲۰۱۴ که استفاده از حروف X W Q آزاد شد، دولت ترکیه با سیستم قضایی، و قوه قهریه هرکس و نویسندگانی را که از حروف فوق استفاده می‌کرد مجازات می‌کرد، دلیل آن فقط وجود آن حروف در رسم الخط لاتینی کوردی بود. الغای قانون فوق به دلیل ورود اینترنت و اجبار استفاده از آدرس‌های اینترنتی و خصوصاً دامنه www بوده است. چنین دخالت و استبداد دولت در حیظه زبان در دنیای امروز بجز ایران و ترکیه در جای دیگری

سابقه ندارد و جالب است که یک فرد فارس اصلاً متوجه نیست که چنین استعمار زبانی چه پیامدهایی در پی دارد. در حقیقت اگر تکنولوژی الزام خود را تحمیل نمی‌کرد، هیچگاه این سه حرف اجازه نمی‌یافت در چاپ و رسانه و آثار مکتوب ظاهر شود.

خسارت دوم کشتن حافظه کلمه است. دیگر مشکل تغییر رسم الخط ترکیه از عربی به لاتین، عدم دسترسی و توانایی خواندن متون تاریخی توسط نسلهای بعدی و عملاً محو تمامی اقدامات و تاریخ گذشتگان است. این سبب این شده است که جنایات دولت در قبال ارمنیان و کوردها نه مرور می‌شود، نه انتقادی از آنها می‌شود و نه سعی در عدم تکرار آنها می‌شود. تمامی مبادلات زبانی، فرهنگی، برادرانه در کلام که در زمان های پیشین بوده، به کلی غیرقابل خواندن شد.

به طور نمونه در مورد گولاک و اردوگاه‌های اجباری کم تا بیش در روسیه گفتمان موجود است و ارجاع به آن امکان پذیر است زیرا که روسها می‌توانند حافظه ملی خود را در قبال گولاک ها و جنایت هایی که دولت و گروهی از حکومتیان انجام داده‌اند، مرور کنند اما در ترکیه هیچ گفتمانی در مورد ارمنیها موجود نیست، در مورد کوردها هم که ۳۰ درصد جمعیت فعلی را تشکیل می‌دهند مناظره و گفتگویی وجود ندارد زیرا که ارجاع و مرور تاریخ هم ممنوع است و هم مشکل.

از رویداد تبدیل رسم الخط به لاتین در ترکیه، زبانی متولد می‌شود که عاطفه واژه پیشین را ندارد، در ضمن آلتایمر هم دارد، گذشته خود را به یاد ندارد.

زبانی زایش پیدا کرد که برساختی دولت-گرایانه داشت، رسمیت زبان فارسی و ممنوعیت تدریس به سایر زبانها، بر همین منوال زبانی حکومتی، خشک و عاری از پلورالیسم فرهنگی ساخته است. رسمیت به زبان فارسی و ممنوعیت دیگران، یک امپریالیسم زبانی (برای فارسی زبانان) و استعمار زبانی برای سایر زبانها در درون این جغرافیا خلق کرده است.

ای رفقای برده‌دار، من راز موفقیت کنترل بردگان را یافته‌ام، آنهم آن است که آنها را به جان هم بیاندازد.

ویلیام لینچ ، سخنرانی ویرجینیا ۱۷۱۲

رسانه و استعمار

تصویر استعمارزده در رسانه استعمارگر نزدیک

انحصار صداوسیما دولتی ابزار استمرار استعمار چند بعدی کنونی است. ایران چه پیش از انقلاب ۱۳۵۹ و چه پس از آن در دوره جمهوری اسلامی، دارای رادیو و تلویزیون دولتی بوده است و بسیار سعی شده که فرهنگ و زبان غیرفارس زبانان توسعه پیدا نکند زیرا که سایه فرهنگ های سرزمینی و منطقه‌ای بر ادبیات و رسانه مرکزگرایانه مستولی می‌شد. بجز چند رادیوی محلی که در جغرافیای محدودی به زبان خود ملت ها برنامه‌های عموماً بدون محتوا ارائه می‌کنند، مجوز به رسانه فراگیر جهت پخش گسترده (broadcast) داده نمی‌شود. لذا انحصار به تصویر کشیدن استعمارزده در دست استعمارگر نزدیک بوده و می‌باشد. آنها هرگونه که مایل باشند حکومت شونده را به تصویر می‌کشند.

در تمامی تصاویر منتشره از رسانه‌های رسمی دولت ایران، خلافکاران و متهمان چه در دادگاه و چه بر بالای جرثقیل های دار، همگی با شلوار کوردی دوباره شکنجه تصویری داده می‌شوند. تمامی تصاویر منتشره درون زندانها مردانی رنگ پریده، رنجور، با ملبسه محلی و در انتظار سرنوشت خود هستند، آنها حکمشان را از همان لنز دوربین گرفته‌اند.

تصاویر فوق در حقیقت به بیننده این حس را القا می‌کند به دلیل پوشش متفاوت، آن گناهکاران از تو نیستند، از سرزمینی دیگر، آنها مجرمانی از طبقه‌ی دوزخیان زمینند. آنها با توی بیننده متفاوت هستند، جان آنها بی ارزش تر و لذا تو نباید احساس هم دردی کنی. انسان معمولاً رقت قلب و احساس درد مشترک برای هم‌نوع و همسان خود ابراز می‌کند، شما اگر از نظر ذهنی از کسی دور باشید، به همان میزان احساس همدردی بسیار کمتری خواهید داشت.

فرض کنید کسی که از بیرون یک قفس به دو حیوان نگاه می‌کند، اگر آن دو شروع به مبارزه و شاخ در شاخ شدن بکنند چقدر امکان دارد بیننده به داخل قفس برود (و با علم اینکه آسیبی متوجه شما نمی‌شود) و آنها را جدا کند، تقریباً صفر است. دوربین و چشم استعمارگر نسبت به دیگری بی احساس است.

تصویر استعمارزده از پنجره استعمارزدیک برای بیننده از جنس موجودی یا سوزهای منفک است که شایستگی توجه ندارد، زیرا که نگاه انسانی از نگاهی همسطح و افقی به نگاهی عمودی و ترحمی تبدیل شده است.

مردمان مستعمره همواره، درفضاهای روستایی، سنتی، با مراسم و رسوم ارتجاعی در فیلم و هنر و خبر گزارش داده می‌شوند. حتی سازمانهای منتسب به ایرانیان خارج از ایران، از آنها انسانیت زدایی می‌کنند، در بخشهایی از دنیای سنی اسلام درصدی از خانواده‌های روستایی دختران خود را ختنه می‌کنند و این اقدام بسیار نادر آماری و دیگر مرسوم نیست. در همین زمان با نگاهی به سایر جنایات دولت حاکم، به محض انتشار آمار اعدامی‌های غیرفارس در ایران به رسانه‌های خارجی و اعلام هرچندماه یکباره دستگیری زندانیان سیاسی و یا اعدام دستجمعی آنها، به ناگاه تمامی سازمانهای ادعایی حقوق بشر ایرانیان در غربت و هجرت، گزارشهای مربوط به آمار دختران و ختنه آنها در بلوچستان، کوردستان و یا سومالی را بازپخش می‌کنند. این اواخر فقط گزارش درمورد سومالی را پخش می‌کنند زیرا که اتوماتیک وار، ذهن بیننده به ناخودآگاه خود بازگشتی می‌دهد که بله ما در ایران هم این رسم را در میان بلوچ و کورد داریم. رسانه استعمارگر برای کاهش فشار جنایت ناشی از اعدام سیاسیون، به هر حقه و حيله‌ای دست می‌زند.

سازمانهای ادعایی حقوق بشر در حقیقت بازوهای استعمار در بیرون از جغرافیا می‌باشند. اینان سعی می‌کنند که خشونت حاکم بر مستعمره را تلطیف دهند و هرزمان که فشار سازمانهای بین‌المللی همچون سازمانهای حقوق بشری و یا کمیته‌های سازمان ملل بر دولت متخلف و جنایتکار بیش از آستانه تحمل اوج می‌گیرد، اینان نقش آرام‌بخش و مسکن وجدان دولت جنایتکار را ایفا می‌کنند.

استعمارزده بابت سنت‌های کهن خود هر روز مجازات می‌شود، با نشان دادن تصویری خشن و قبیله‌ای از وی، تا توجیهی جهت ادامه و استمرار اشغالگری معتبر بماند.

نمایش درد استعمارزده در رسانه استعمارگر دور (رسانه‌های خارج از کشور) فقط یک عدد چماق بر سر دولت مرکزی (استعمارزدیک) است. به عبارت دیگر در صحنه بین المللی معمولاً کشور خاطی با انجام گشایشی رسانه‌ای و یا قراردادی تجاری با کشورهای دارای حق رأی در سازمان مربوطه خود را از موج برخاسته اعتراضی متواری می‌کند.

همین سازمانها و بازوهای قدرت مستقر بارها گزارش‌های قتل‌های ناموسی را مرتبط به سطح فرهنگ ملت‌های استعمارزده می‌دانند و به دنیای بیرون این پیغام نهفته را ارسال می‌کنند که اینان به دلیل فقر، استبداد مرکزی و ستم ناشی از استعمار، دست به خودکشی نمی‌زنند بلکه اینها بی‌فرهنگ و عقب افتاده هستند، اینان به طبقه پست‌تری از آن جامعه متعلق هستند. یکی از فعالین فمینیست بسیار برجسته در شبکه تویتر، تویتی منتشر کرد که رومینا دختر عرب، به قتل رسید، زیرا که زنده‌گور کردن دختران رسمشان بود!

اشاره وی به آیه سوره تکویر قرآن (۸:۸۱) ۱۴۰۰ سال پیش است که عربها را از زنده به گور کردن دختران خود نهی می کند. این مساله شبیه اینست که فرانسوی امروز مجازت روانی شود و به او گفته شود، شما رستم‌تان بود که ۳۰۰ سال پیش انسان را با گیوتین می کشتید.

انسانیت زدایی از استعمارزده، برای تخلیه حس و شور انقلابیگری و درونی نمودن خشم او است، تا او خشم خود را به درون خود فرو خورد و روایت یک عینیت را به ذهنیت ناخودآگاه استعمارزده بازتزریق کند.

انسان‌زدایی از استعمارزده در ترکیه

در سال ۲۰۰۵ یک زیست‌شناس تکاملی ترکیه‌ای ادعا می‌کند که در حوزه دانش زیست‌شناسی و بیولوژی به کشف بزرگی دست یافته است. دکتر انر تان Uner Tan به دو خانواده پرجمعیت کورد ساکن در جنوب شرق و آدانا برخورد می‌کند که به جای اینکه بر روی دو پا راه بروند و پیاده‌روی کنند بلکه از هر دو پا و هردو دست خود برای حرکت استفاده می‌کنند. وی ادعا می‌کند که خواهر و برادرانی که به نظر می‌رسد دارای آسیب مغزی می‌باشند از بیماری به نام سندرم Uner Tan رنج می‌برند. پروفیسور انر تان سندرم مربوطه را به نام خویش ثبت می‌کند و جهت اثبات نظریه خود از مراکز علمی دعوت می‌کند. نظریه ایشان بر این مبنا است که افراد مبتلا به این سندرم بر هر چهارپا حرکت می‌کنند و مبتلا به گفتار "بدوی" و عقب ماندگی شدید ذهنی هستند، که نشان دهنده "تکامل معکوس" است. بر مبنای این شبه-نظریه افراد مبتلا به سندرم انر تان (UTS) مثال نقض برای تکامل معکوس یا "تحول" پشر هستند که افق جدیدی را درباره تحول انسان از راه رفتن بر روی چهار پا به دو پا ارائه می‌دهد.

در واقع به عبارت دیگر اینان حرکت معکوس تکاملی بشری را تجربه می‌کنند و دوباره به سمت میمون شدن عقبگرد می‌کنند. این کشف علمی با استقبال رسانه‌ای و فضای آکادمیک ترکیه خصوصا که هردوی این خانواده‌ها به جمعیت کورد ترکیه منسوب هستند، سوژه بسیار مناسبی جهت مقاصد خاص فراهم می‌کند. به هرحال از سال ۲۰۰۵ و این یافته اتفاقی، سعی می‌شود که کشف بزرگ علمی قلمداد شود و از تئوری به نظریه تبدیل شود. از دانشگاه‌های متنوع اروپا و بریتانیا جهت برگزاری سمینار و کنفرانس‌های آکادمیک دعوت می‌شود.



تصویرسال ۲۰۰۵ از چهار فرزند از نوزده فرزند خانواده اولاش که مبتلا به بیماری فوق می‌باشند.

یافته جدید به عنوان سؤال و پرسشی آکادمیک مطرح می‌شود که آیا نظریه تکامل می‌تواند به صورت معکوس هم موجود باشد؟ آیا این یک نمونه عقب‌افتادگی و پسروی ژنتیک است؟ آیا متعلق به ژنتیک و گروه خاصی است؟

مورد این دو خانواده با هیاو و انعکاس رسانه‌ای بیش از میزان آکادمیک و علمی برای مدت بیش از ۹ سال ادامه پیدا می‌کند. در فضای عمومی کشور بواسطه تمرکز رسانه‌ای بر سر نظریه پیشنهادی، توافقی ضمنی و پذیرشی ضمنی از صورت مساله صورت می‌گیرد. کار به جایی می‌رسد که حتی چند مرکز آکادمیک اروپایی و بریتانیایی به عنوان یک مورد مبهم ژنتیکی آن را تعریف می‌کنند.

مورد این سندروم، به مراکز آکادمیک آمریکایی ارجاع می‌شود و حتی شبکه دو تلویزیون دولتی بریتانیا (BBC 2) در سال ۲۰۰۶ در مورد خانواده رشید (اولاش) مستندی^{۲۰} ارائه می‌کند. در مستند بی‌بی‌سی به عنوان یک پدیده عجیب ژنتیکی گزارش می‌شود. به دلیل اینکه خانواده ازدواج فامیلی داشته‌اند لذا چهار فرزند دچار سندروم فوق، قادر به تکلم زبانی نیستند و به دلیل فقر شدید، کاملاً از کمک و فیزیوتراپی حرکتی محروم بوده‌اند. همسایگان به دلیل تمرکز رسانه‌ای و اعلان عمومی هرگونه ارتباطی را با خانواده قطع کرده و محدود کرده‌اند. این مساله عملاً تبدیل به عاملی برای تعمیم اتهامات و تحقیر جمعیتی می‌شود.

پروفسور و فضای رسانه‌ای با نهایت سرخوشی و رضایت از کشف به عمل آمده بدون اینکه به مرحله اثبات علمی برسد، اعتبار و انسان‌زدایی لازم را به سرانجام می‌رسانند. به دلیل کورد بودن خانواده، این پیام عقب افتادگی ژنتیکی به صورت اتوماتیک دائم به ناخودآگاه جمعی به شدت دوقطبی ترکیه تزریق می‌شود.

این تراژدی انسان‌زدایی تا سال ۲۰۱۶ ادامه یافت تا اینکه گروهی آکادمیک آمریکایی، تراپیست و گزارشگر دوباره از خانواده دیدن می‌کنند. دکتر لیزا شاپیرو مصمم می‌شود علت حقیقی این مساله را دریابد.

لیزا شاپیرو، با قاطعیت مقاله عملی خود را تحت عنوان "راه رفتن بر روی چهار دست و پا نشانگر تکامل معکوس نیست" در نشریات علمی^{۲۱} به چاپ می‌رساند. دکتر لیزا شاپیرو^{۲۲}، اثبات می‌کند که سندروم با دلایل حرکتی فیزیکی و تراپی مکانیکی قابل توضیح است و ارتباطی به تحول ژنتیکی و نظریه تکامل معکوس ندارد. آنها همانند بقیه انسانها حرکت دست و پای همجهت دارند و شباهتی به گروه میمون ندارند.

^{۲۰} مستند بی بی سی نوا، "خانواده‌ای که روی چهار دست و پا راه می‌روند"، پیوند

<https://www.pbs.org/wgbh/nova/allfours/about.html>

^{۲۱} لیزا شاپیرو، حرکت بر روی چهار دست و پا تکامل معکوس نیست، ۱۶ جولای ۲۰۱۴، پیوند دسترسی

<https://www.sciencedaily.com/releases/2014/07/140716151122.htm>

^{۲۲} سارا گیتز، علم نهایتاً سندروم حرکت بر روی چهار دست و پا را توضیح می‌دهد، ۱۷ جولای، ۲۰۱۷، پیوند

https://www.huffpost.com/entry/family-walks-on-all-fours-explained_n_5595462

وی اعلام می‌کند که جملگی فرزندان، فرقی با انسان معمولی ندارند بلکه عادت و عدم کمک سبب این مساله شده است.

از همان ابتدا مستند^{۳۳} بی‌بی‌سی، مساله را به صورتی اشتباه و انحرافی طرح و ارائه می‌کند و چنین شیوه‌ای تداوم پیدا می‌کند، احتمالاً کفه وزن رسانه‌ای برای استعمارگر خوراک جذابتری نسبت به کشف علمی آن فراهم می‌کند.

آنها پیشنهاد می‌کنند چون این فرزندان مشکل تکلم دارند، میله‌های کمکی دور خانه و ورودی محل سکونت نصب شود. با کمال تعجب مشاهده می‌کنند که همگی قادر به راه رفتن بر روی دوپا هستند و وقتی که برای همگی واکر (walker) و عصای کمکی تهیه می‌کنند بجز یکی از پسرها همگی دوباره بر روی دو پای خود به حرکت و پیاده‌روی تا دور دست ادامه می‌دهند. این فرزندان با واکر دوباره حرکت بر روی دوپای خود را باز می‌یابند.

مساله این بود که به دلیل عدم ارتباط کلامی، آنها به حال خود رها شده بودند و تبدیل به خوراک مناسبی برای شیان‌دان آکادمیک و رسانه‌ای می‌شوند. این در حالی است که در همان ابتدا این تراپیست‌ها و پزشکان مطمئن می‌توانستند با هدیه واکر آنها را درمان کنند و از عذاب نه ساله و خوراک رسانه‌ای و تکرار سناریوی انسان‌زدایی از انسان کورد در ترکیه جلوگیری کنند.

^{۳۳} مستند بی‌بی‌سی دو، خانوادای بر روی چهار دست و پا حرکت می‌کنند. پیوند
<https://www.youtube.com/watch?v=ef3eKj4Pivk>

صداوسیما در سایه برای دولت سایه

ضرب المثلی فارسی توصیه می‌کند که دستی را که نمی‌توانی بشکنی، ماچ کن.

اگر نمی‌توانی اینترنت را ببندی، در آغوش بگیر. در خلال سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ با ورود اینترنت و استفاده همگانی، حاکمیت ایران به رغم تمامی تلاشهای خود برای فیلتر، سانسور و حتی طرح اینترنت بومی نتوانست، مانع جریان آزاد استفاده از رسانه‌های اجتماعی شود، لذا تصمیم گرفت که به فضای مجازی ملحق شود و با پر کردن شبکه‌های مجازی از میلیون‌ها فضای خود ساخته، ترول، بدافزار و ارتش سایبری این فضای مجازی را تبدیل به جایی سازد که هیچگاه از آن حقیقت دریافت نشود.

در دنیای نو، آگاهی و حقیقت سرکوب نمی‌شود، بلکه در انبوهی از داده غشی و بی‌ربط گم می‌شود. آدم کورتیس (adam curtis) برنامه‌ساز و مستندساز بی‌بی‌سی تصریح می‌کند که هدف رسانه در دوره کنونی اطلاع‌رسانی و ارائه حقیقت نیست بلکه هدف گیج کردن مخاطب و ایجاد شک در حقیقت پدیده‌ها و رویدادها دارد.

پیشتر سیستم استبداد و انحصار رسانه ای ایران به دلیل امکانات و منابع مالی، قادر به سانسور و کتمان حقیقت بود و عملاً هرگونه رسانه رقیب را سرکوب و نابود می‌کرد، اما با ورود رسانه پرقدرت اینترنت، میلیون‌ها دلار منابع و امکاناتی که صرف ترقیق حقیقت، تشکیک در متن رقیب و تضعیف پیام تا حد نابودی کامل آن بوده، عملاً بی اثر و خنثی گردیده است.

محو زبان مادری

پس از سلطه مذهب‌یون انقلاب اسلامی، آن‌ها همواره سعی نموده‌اند که ملت‌های ساکن ایران را در کل بزرگتری به نام امت حل نموده و مساله ملی آن‌ها را کاملاً محو کنند. لذا آن‌ها کمر به نابودی زبان‌های مادری ملل مستعمره گماشتند. تلاش کوردها جهت حفظ فرهنگ و زبان مادری خود هزینه و درد و رنج بیشماری تحمیل کرده است. دولت و سازمانهای مستقر استعماری همواره سعی در بی‌اهمیت جلوه دادن زبان مادری نموده‌اند به صورتی که در ادبیات و گفت‌وگو رسمی با القاب و الفاظی همچون زبان بومی، زبان محلی (انگار ماست محلی است) لباس محلی و یا زبان ایلی از آن یاد شده است.

هرگاه استعمار آموزش و پخش فرهنگ ملی کوردستان را ممنوع نکرده، بر خلاف تلاش دولت ایرانی، مردم کورد از ادبیات و موسیقی خود استقبال شایانی کرده‌اند. برای نمونه، مردم سنندج در سال ۱۳۵۸ش/۱۹۸۰م استقبال کم نظیری از سمفونی کابوکی دکتر اقبال حاجبی به عمل آوردند. به همین منوال از نمایشنامه‌های مان‌گرتن، نوشته عبدالرحمان زنگنه، خودمختاری یانی چه؟ نوشته ابراهیم فرشی و چندی دیگر از آثار

کورد و کوردستانی استقبال فراوانی شده است. در مقابل استعمارگر همواره در جستجوی بهانه و فرصت جهت تعطیلی کامل مصادیق زبانی و فرهنگی ملل بوده است.

دولت به بهانه‌های متفاوت خصوصا مساله جنگ و نفوذ احزاب کوردستانی، در تمامی مؤسسات خود همواره زبان ملی مردمان کورد را تحقیر، ترقیق، مغشوش و به حاشیه رانده است.

شاخص عملکرد استعمارگر از آمار و ارقام سازمان صداوسیما رسمی آن گویای مساله می‌باشد. برای نمونه در سال ۱۳۶۳ ش/۱۹۸۴م مجموع تولید صداوسیما دولت ایران ۶۹۹۸ ساعت تولید رادیویی و تلویزیونی مراکز ارومیه، کرمانشاه، مهاباد و سنندج بوده است که همگی به زبان فارسی بوده است. از آن میان ۱۳۹ ساعت برنامه فرهنگی، ادبی و هنری به زبان کوردی بوده که کاملا از نوع اسلامی و مطابق اصول جمهوری اسلامی بوده است. به عبارتی کلا تنها ۱.۹ درصد از تمام تولیدات رادیویی برای چهار استان کوردستانی، به زبان کوردی بوده است، به عبارتی میزان تولید به زبان کوردی تقریبا نزدیک به هیچ بوده است. در حالیکه در همان سال از مراکز رادیویی کرمانشاه، سنندج و مهاباد برای کوردهای کشورهای همسایه ۲۰۹۳ ساعت برنامه کوردی^{۲۴} مناسب! آنها تولید شده است.

برای کوردهای داخل جغرافیای ایران تولید برنامه به زبان کوردی به صلاح دانسته نشده است، اما برای سایر کوردها ۲۰۰۰ ساعت یعنی روزی ۶ ساعت هر روز سال برنامه تهیه شده است. گویا کوردهای جدا شده از ایرانشهر میبایست در تمام روزهای سال از مرحمت و لطف ایران منتفع و بهره‌مند شوند، بی سبب نیست سایر کوردها ایران را دشمن اصلی کوردها نمی‌پندارند. در حالیکه کوردهای درون جغرافیای ایران، دولت ایرانی را بزرگترین خطر برای سایر بخشهای کوردستان می‌شمارند. ارقام فوق مربوط به سالهای^{۲۵} دهه ۹۰

گزیده شاخص ها و نماگرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
استان کرمانشاه - زمستان ۱۳۹۵

شاخص ها و نماگرهای فرهنگی

عنوان شاخص یا نماگر	واحد	مقدار / تعداد	درصد تغییر نسبت به فصل قبل
درون مرزی			
میزان تولید برنامه های رادیویی	ساعت	۹۳۱	۵/۱
مدت پخش برنامه های رادیویی	ساعت	۲۱۵۶	۱/۰
میزان تولید برنامه های تلویزیونی	ساعت	۳۰۹	-۹/۱
مدت پخش برنامه های تلویزیونی	ساعت	۱۵۲۶	-۹/۰

مأخذ: سازمان صدا و سیما، مرکز کرمانشاه.

^{۲۴}ابراهیم فرش، کوردستان سرزمین رنجها و تجربه‌ها، ص ۲۹

^{۲۵} همان

میلادی (دهه ۷۰، ۸۰ شمسی) می‌باشد. جالب توجه است که ارقام فوق و آمار ساعات تولید برنامه رادیویی از لحاظ کمی پس از ۲۵ سال تغییر عمده‌ای نکرده‌اند.

به دلیل سلطه اینترنت صداوسیما ایران دریافته که چون دست اینترنت را نمیتوان برید، لذا باید آنرا مایع کرد. لذا شبکه مجازی و فضای اجتماعی آن را سفت در آغوش می‌گیرند.

بنابر گزارش، نهاد شورای عالی فضای مجازی در سال ۲۰۱۲م. به دستور فرمانده کل قوای ایران تأسیس می‌شود و از سوی رئیس‌جمهور و نهادهای قضایی و قوه مقننه نظارت می‌شود. آن‌طور که یکی از افراد برجسته این نهاد در سال ۲۰۱۰م. عنوان داشت، ایران ۱۵۰۰ نیروی سایبری فعال دارد. محمدرضا یزدی، فرمانده سپاه محمد رسول‌الله در تهران، می‌گوید: « ۱۴۴ گردان سایبری سپاه مشغول کارهایی چون «بصیرت‌افزایی و رفع ابهام‌آفرینی‌ها و دروغ‌گویی‌های معاندین» در فضای مجازی است. روزنامه تایمز لندن، چاپ لندن در گزارشی با اشاره به اعتراض شبکه ایران اینترنت‌شنال علیه اینستاگرام نوشت که این شبکه اجتماعی «به دلیل وجود اکانت‌های جعلی که از سوی حکومت ایران برای شناسایی طرفداران شبکه خبری ایران اینترنت‌شنال ساخته شده، به نقض قانون بین المللی حقوق بشر متهم شده است.»

عملاً در مورد کشور ایران، صداوسیما ملی دیگر آن نیست که در گیرنده تلویزیون دریافت می‌شود، بلکه هزاران کانال تلگرامی که خود را مستقل نشان می‌دهند، یا هزاران صفحه اینستاگرام و فیسبوک است، هرچند فیسبوک برای کاربران داخل بسته شده اما هر کسی در خارج از شبکه ایران به وضوح درک می‌کند که حضور ارتش سایبری ایران و یا چین بسیار از وسیع تر از نمود فرد فرد افراد در یک وضعیت استفاده عادی از اینترنت می‌باشد.

مارکسیسم افیون تحصیل‌کردگان است

پژواک کوکبیان

بافت اجتماعی و استعمار

فرانس فانون بیشتر درباره مردم استعمارزده و روانشناسی آنان سخن گفت، در این متن توجه هم به جامعه استعمارگر نزدیک است و هم به جامعه استعمارزده. زمانی اشاره به استعمارگر یا استعمارگر نزدیک می‌کنیم مقصود آن نیروی است که مستقیماً با استعمارزده در تماس، تراکش و مبارزه روزانه است. این نیرو می‌تواند یک دولت دست‌نشانده، گروه قومی مسلط و یا کارتل‌ی از شرکت‌های بزرگ یک کشور خارجی باشد، این نیروی اشغالگر نزدیک را می‌توان استعمارگر نزدیک خطاب کرد. تهدید وجودی برای یک استعمارزده استعمارگر نزدیک به اوست. دیگری استعمارزده، همانا استعمارنزدیک اوست. ما در اینجا به بررسی نهادها، مؤسسات، سیستم‌های اقتصادی و شیوه‌های استثمار مردم استعمارزده می‌پردازیم.

اولین هدفی که استعمارگر انجام می‌دهد، این است که قدرت مقاومت مردم را از آنها سلب کند و عملاً آنها را از سیستم و نهاد اخراج هویتی می‌کند، مرکز تصمیم‌گیری از طبقات پایین به حلقه‌های بالاتر هرم سیستم منتقل می‌شود. مردم بی‌حق، بی‌صدا و بی‌اثر می‌شوند.

کسی که حق ندارد مسئولیتی احساس نمی‌کند. کسی که امتیازات زندگی‌اش متصل و وابسته به اداره صاحبان قدرت است (معمولاً) می‌کوشد که از خشم آنان در امان باشد. کسی که زور می‌شنود (معمولاً) خودش هم زور می‌گوید. کسی که می‌داند صاحب قدرت می‌تواند مالش را غصب کند یا به دیگری بدهند، ضمن کوشش برای پنهان کردن مال خود، سعی می‌کند مال دیگری را هم غصب کند یا به او منتقل کنند. دمدمی مزاجی‌ها، افراط و تفریط‌ها، تناقضات بین حرف و عمل، «رنگ عوض کردن»‌ها، «نان به نرخ روز خوردن»‌ها - حتی آرمان‌خواهی‌ها و کمال‌پرستی‌ها - نیز بی‌ارتباط با چنین محیط اجتماعی نیست. مروری تاریخی بر رفتار اجتماعی بخشی و برخی از روایت‌ها لازم است.

گویینو اشاره می‌کند «ایرانی‌ها تمام آنچه را عرب‌ها از فهم آن عاجزند، می‌فهمند و هوش آنها هر معنایی را در می‌یابد... ولی آنچه ایرانیان فاقد آن هستند وجدان است». در جای دیگر می‌گوید: «زندگی این مردم عبارتست سرتاپا توطئه و پشت‌هم‌اندازی. فکر و ذکر ایرانی فقط متوجه این است که کاری را که وظیفه اوست انجام ندهد. ارباب مواجب گماشته خود را نمی‌دهد و نوکرها نیز ارباب خود را سرکیسه می‌کنند. دولت ... حقوق به مستخدمین خود نمی‌دهد مستخدمین هم، تمام کوششان در راه دزدیدن مال دولت و اختلاس است. از بالا گرفته تا پائین این ملت جز حقه‌بازی و کلاهبرداری بی‌حد و حصر ... چیز دیگری دیده نمی‌شود ... محال است که انسان یک ربع ساعت با یکنفر ایرانی باشد بدون آنکه اصطلاحاتی از قبیل ماشاء الله،

انشاء الله، استغفرالله، سبحان الله، الحمدلله بگوشش نرسد... همه جانماز آب می کشند ولی یکنفرشان صادق نیست واقعا جای تعجب است که چگونه افراد ملتی بدین درجه گرفتار دورویی و نفاق و تزویر باشند»^{۲۶}.

کنت دوگوبینو می نویسد «...امروزه وقتی که شما با پنجاه نفر ایرانی صحبت می کنید همگی مخلص و چاکر شما هستند ولی همینکه رفتید به شما ناسزا می گویند»^{۲۷}.

سفرنامه ژویر نقل می کند «ایرانیان برای فرمانبرداری ارباب حاضرند بجنگند ولی برای آزادی، آن کلمه ای که بهیچوجه معادلی در زبانشان ندارد نمی جنگند. آنان بی شرمانه از کسی که به ایشان زور می گوید تملق می گویند و همیشه این پند بیزار کننده ورد زبانشان است که «دستی را که نمی توانی ببری ببوس»^{۲۸}.

فردوسی می سراید:

ز ایران و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، نه ترک، نه تازی بود سخن ها به کردار بازی بود

همه گنج ها زیر دامان نهند بکوشند و کوشش به دشمن دهند

به گیتی کسی را نماند وفا روان و زبان ها شود پر جفا

بریزند خون از پی خواسته شود روزگار بد آراسته

زبان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش

ابوالقاسم حالت شاعر به رسم طعن و طنز چنین می سراید:

مسلم است که ایرانی نجیب و اصیل به علم دانش و فضل است بی نظیر و عدیل

نه بنگی اند و نه تریاکی و نه عرقی نه تنبل و نه ضعیف و نه عاجزند و علیل

...

نه حقه باز و خائن، نه رشوه خوار و نه دزد نه بی سواد و نه بیکاره و نه هر دم بیل

ملک الشعراى بهار، شاعر دوره معاصر دلیل بازتولید استبداد را در خلیقات مردمان می داند، مردمانی که در بی قدرتی چس ناله می زنند و در پر قدرتی امان از شتر دزد می برند.

^{۲۶} به نقل از سه سال در ایران، ص ۸۳

^{۲۷} نامه های کنت دوگوبینو، ص ۱۳۷

^{۲۸} ژویر، مسافرت در ارمنستان و ایران، ص ۲۴۸

این دود سیاه فام که از بام وطن خواست	از ماست که برماست
وین شعله سوزان که برآمد ز چپ و راست	از ماست که برماست
جان گر به لب مارسد از غیر ننالیم	با کس ننگالیم
از خویش بنالیم که جان سخن اینجاست	از ماست که برماست
ما کهنه چناریم که از باد ننالیم	بر خاک ببالیم
لیکن چه کنیم، آتش ما در شکم ماست	از ماست که بر ماست
گوییم که بیدار شدیم این چه خیالیم	بیداری ما چیست؟
بیداری طفلی است که محتاج به لالاست	از ماست که برماست

«ملک الشعراى بهار»

محمد علی جمالزاده در کتاب خلیات ما ایرانیان می نویسد :

... هر چه بیشتر با این مردم می جوشم و بیشتر با آنها نشست و برخاست می کنم کمتر اخلاقتان به دستم می آید و کمتر از کاروبارشان سردر می آورم... با همه ی قیافه ی جدی که به خود می دهند هیچ کار دنیارا به جد نمی گیرند، مگر در سه مورد مخصوص : یکی شکم، یکی کیسه، یکی تنبان. وقتی پای این سه چیز به میان آید یوسف را به کلافی و خدارا به خرمایی می فروشند.

چطور می خواهی دلم به حال این مردم کچلک باز و دوز و کلک مزاج نسوزد که برای حلوفصل معضلات امور و مشکلات دنیا تنها به سه طریقه معتقدند که عبارت است از : سرهم بندی و سیاست عالییه ی ماست مالی و روش مرضیه ی ساخت و پاخت.

این هرسه از مبتکرات فکر بدیع و کشفیات قریحه ی سرشار خودشان است. و در این میدان الحق که گوی سبقت را از جهان و جهانیان ربوده اند."

شاهزاده روسی الکسی سولتیکوف صدسال پیش در ایران مسافرت کرده نوشته است: درستی صفتی است که در ایران وجود ندارد .. اگر احیاناً یک نفر از آنها رفتاری بدرستی بنماید، یا بقول خود وفا نماید چنان است که گویی مشکلترین کار دنیا را انجام داده است و رسماً از شما جایزه و پاداش و انعام توقع دارد.^{۲۹}

^{۲۹} محمد علی جمالزاده، خلیات ما ایرانیان، ص. ۸۰.

شاردن سیاح فرانسوی بسیار مشهور در عهد صفویه .. دریاب اخلاق ایرانیان چنین نوشته است: .. بغایت دروغگو هستند.. وقتی از کسی پول یا چیزی قرض می گیرند پس نمی دهند،... در معاملات درستی نمی فهمند و چنان در خدعه و فریب مهارت دارند که محال است انسان بدامشان نیفتد.^{۳۰}

"روشنی بیگ در سخنرانی که بعدها در مجله "ایران شهر" برلین شماره ۷ ربیع الاول ۱۳۴۲ هجری قمری نقل گردیده، گفته است: دخترها تا بیست و پنج سالگی چندین شوهر می کنند و تریاک می خورند و هلاک می شوند... در طهران ۲۰۰ هزار نفوس [جمعیت] است که ۳۰ هزار سفلیس دارند و نصف شهر امراض ناشی از فحشا دارند... فارس ها بسیار دروغگو و دزد هستند، پدر از فرزند و فرزند از پدر و زن از شوهر می دزدد .. آمریکایی که برای اصلاح مالیه به ایران آورده بودند پس از دعوت به آمریکا گفته بود، مملکتی که ده میلیون دزد دارد چگونه اصلاح بشود"^{۳۱}.

سیاح دانشمند دیگری از هلند، کورنی لوبروین در سالهای اول قرن ۱۸ در ایران سیاحت نموده است: ... حیات و ممات و دارائی تمام اهل مملکت بدون استثناء کاملاً در ید قدرت اوست [پادشاه].^{۳۲}

متنبی شاعر عرب میسراید:^{۳۳}

لا ادب عندهم و لاحسب ولا عهد لهم و لا ذم

(نه ادب دارند و نه اندازه وعهد و پیمان سرشان می شود و نه از بدی ها بیمی دارند)

بکل ارض و طتمتها امم ترعی بعید کانه غنم

یستخشن الخز حین یلمسه و کان یبری بظفره القلم

پروفسور ادوارد براون در کتاب یک سال در میان ایرانیان " از قول یک معدن شناس بلژیکی می گفت که یکی از معایب بزرگ ایرانی ها این است که ظاهر و باطن آنها بایکدیگر فرق دارد، ... در باطن دشمن انسان هستند و مثلاً ظاهراً می گویند من دوست صمیمی شما هستم .. اگر شما فوت کنید کوچکترین تاثیری به آنها دست نمی دهد. می گویند به جان عزیز شما و یا به مرگ شما ، ... حال اگر پشت کنید شروع به بدگوئی خواهند کرد، ..^{۳۴}

۳۰ همان، ص. ۷۹

۳۱ خلیقات ما ایرانیان، ص. ۷۲

۳۲ همان، صص. ۷۶ و ۷۹

۳۳ خلیقات ما ایرانیان، ص. ۷۰

۳۴ خلیقات ما ایرانیان، ص. ۷۶

جیمس موریه در کتاب سیاحت ایران و ارمنستان، آسیای صغیر و استانبول در سال ۱۸۱۳ در باب اخلاق ایرانیان چنین می‌نویسد: .. در تمام دنیا مردمی به لاف زنی ایرانیان وجود ندارد... لاف و گراف اساس وجود ایرانیان است... لبریز از خودپسندی و شاید بتوان گفت تا دلت بخواهد حاضرند به تو دروغ بگویند.^{۳۵}

روایات فوق هم گزارش خودی است و هم نقل سیاحان فرنگی، آیا به اوضاع امروز شبیه نیست؟ حیرت انگیز نیست؟

اجتماعی که فردیت با فضیلت ندارد، توده با فضیلت نخواهد داشت و تولید نخواهد کرد و بخشی از فقدان فضیلت معلول سیستم حاکم است.

استعمار خودی که بر ایران حاکم است در حقیقت بزرگترین دشمن خود است، زیرا که پس از انباشتن و تراکم توده های بدون هویت و بدون مهارت شغلی در شهرهای بدون ربط به همدیگر از مردمانی بی‌ربط به هم، شهرنشین هایی (نه شهروند) بی‌ربط آفریده است.

^{۳۵} خلیقات ما ایرانیان، ص. ۷۳

روزی خواهد آمد که مردم از روشنفکران خود خواهند پرسید زمانی که سرزمینمان همچون شعله‌ای کوچک و مهجور فرو میبرد، شما چه می‌کردید؟

کاستیلو - شاعر گواتمالایی

بورژوازی استعمارزده

فانون همواره با لحنی طعنه‌آمیز از ذهنیت و عقلیت درسخواندگان و مدرک‌داران دانشگاهی یا همان طبقه بورژوازی استعمارزده یاد می‌کند. فراموش نکنیم که طبقه بورژوازی فانون، فقط قلم بدستان نیستند، بلکه تاجران بی‌انصاف، صنعت‌گران وابسته، پزشکان خودشیفته و پولشيفته، حقوق‌دانان ذوب در قانون استعمارگر، هنرمندان تقلیدی و آسیمیله و مدرک‌داران دانشگاه همگی بخشی از هیکل بورژوازی استعمارزده را تشکیل می‌دهند. این بورژوازی بروکراتیک که محصول اقتصاد غیرتولیدی، غیرمولد است، معمولاً طبقه‌ای طلبکار، شاکی و سربار است. اینان از انباشت ثروت در یک تداوم تاریخی پدید نیامده‌اند، بلکه اینان طبقه متوسط رانتی هستند که وجودشان و ماندگاریشان به تداوم همان رانت عجین است. رانتی که استعمارگر به مردمان سرزمین استعمارزده برای استمرار و ادامه حضور خود می‌دهد. این رانت اشتغال و استخدام در نهاد و مؤسساتی است که اشغالگر برپا ساخته است. ارزش افزوده این نهادها به تعبیر رونالد کوز و آلچیان فقط تسهیل در هزینه تراکنش و هم‌آهنگی مبادله کالا و خدمات در شرایط انحصاری می‌باشد.

استعمار برای اداره امور روزانه و اجرای بروکراسی و دیوان‌سالاری اداری جهت تأمین نیروی انسانی خود از کارمندان و کارکنان بومی و یا ارسالی به آن سرزمین استفاده کند، در حقیقت طبقه‌ای ماهاراجه وابسته پرورش داده می‌شود. علاوه بر ماهاراجه بومی، کارمندان اعزامی و ارسالی به سرزمین استعمارزده هم نقشی همانند ماهاراجه ایفاء می‌کنند.

به هر حال، سرزمینی اشغال شده و اشغالگر یک سری نهاد و مؤسسات را در آن برپا می‌کند و برای اداره این مؤسسات و نظام اداری نیاز به نیروی بورژوازی استعمارزده، مدرک‌داران بومی و چاکرانی دارد، اینان همان ماهاراجه‌های نوین می‌باشند.

این طبقه بورژوازی بروکراتیک رانتی هستند زیرا که هیچگاه بخشی از تولید نبوده ارزش کسب ثروت از طریق کارآفرینی و خلاقیت را نمی‌داند. در ضمن دولت مرکزی و استعمارگر نیز تمایلی به ایجاد طبقه متوسطی مستقل از خود ندارد. این طبقه محصول رانت استعماری می‌باشند.

تکلیف استعمارزده با ماهاراجه‌ی وارداتی مشخص است اما آن کس که متعلق به قوم حاکم نیست، اما خود را در هویت استعمارگر تعریف می‌کند، بسیار از ماهاراجه وارداتی خطرناک تر است.

برای نمونه رهبران انگلیس در هند، برای آماده نمودن بورژوازی هند جهت الگوسازی از بورژوازی انگلیس همواره نفوذ روزافزون اندیشه‌های مارکسیسم-لنینیزم و پیروزی طبقه کارگر را در روسیه بزرگترین خطر

برای هندوستان وانمود می‌کردند. آنها توانستند بورژوازی هند را از حمایت افراطیونی که برای آزادی هند تلاش می‌کردند منصرف کرده و آنها را دنباله رو بورژوازی بریتانیا ساخت. اگر گاندی از درون خود سیستم استعماری بریتانیا ظهور نمی‌کرد، ماهاراجه‌ها هنوز عهده‌دار نمایندگی و وکالت امپراتوری می‌بودند.

اینان فقط طوطی دولت مرکزی می‌باشند، زیرا فقط تقلید می‌کنند. در جغرافیای استعمارزده و مستعمرات قرار نیست تولید واقعی ایده، فکر، کالا و خدمات نو اتفاق بیافتد.

فرصت های شغلی و پروژه های موردنظر عمدتاً در بخش خدمات اقتصاد نضج می‌گیرند زیرا که دولت حاکم توانایی کنترل و هدایت بخش خدمات را خواهد داشت. اساساً استعمارگر نزدیک استقلال اقتصادی هیچ صنف و طبقه‌ای از جغرافیای استعمارزده را نمی‌پذیرد.

استعمارگر مطلقاً تمایل ندارد بخش کشاورزی و تولید صنعتی مستعمره توسعه پیدا کند زیرا که تولید یعنی تمرکز ثروت و قدرت. اما صنایع خدماتی مستعمره اجازه دارد، قارچ وار رشد کند. رشد این بخش رشدی انگلی و وابسته به صنعت مادر، دفتر مرکزی و مؤسسات مستقر در جغرافیای استعمارگر است.

نمایندگی بیمه مرکزی، دفتر پخش فلان شرکت، توریسم وکالتی، نمایندگی فروش فلان کارخانه بزرگ مرکزبان، بازنشر مقالات مرکزنویسان همگی بخش خدماتی اقتصاد مستعمره وابسته به مرکز را تقلید و بازتولید می‌کنند. مستعمره اجازه دارد هزاران دفتر نمایندگی بیمه از دفتر مرکزی مستقر در پایتخت استعمارگر نزدیک را نمایندگی کند. اما مجوز به مستعمره جهت تأسیس یک بانک یا صندوق قرض الحسنه داده نمی‌شود. اقتصاد حول دوقطبی مرکز/پیرامون تسخیر شده است. اصولاً اقتصاد مستعمره، فقط نمایندگی فروش و ویتترین استعمارگر است.

شرکت توریستی استعمارزده، همه نوع خدمات توریستی (VIP, CIP, بیمه مسافر، هتل، راهنمای فارسی زبان حرفه‌ای مورد تأیید میراث فرهنگی و سایر خدمات ویژه!) به شرکت توریستی اصفهانی در ازای دریافت کمیسیون اندکی از کل فروش ارائه می‌کند، او هیچگاه خود آژانس توریستی مستقلی نخواهد شد مگر آنکه او هم به جمع پایتخت نشینان پیوندد.

چشم بورژوازی استعمارزده به گونه‌ای حریصانه و برده‌منشانه به بورژوازی مرکز است، همه چیز را در او می‌جوید و رو به قبله او دارد تا به سرزمین خود و مردم خود.

زمانی که نخبانان استعمارزده ذهن و دلشان به تسخیر فرهنگ استعمارگر درآمد، حس وفاداری‌شان را به میهن فلاکت‌زده خود از دست می‌دهند. این بی‌علاقگی به میهن تنها مسئولیتی اخلاقی نیست، بلکه مسأله بر سر هست و نیست استعمارزده است.

در این فاجعه مسئولیت بر دوش استعمارگری است که حاکم همه چیز، قدرت قاهره، نهاد، مؤسسات و قانون مستقر است.

"تمدنی که نتواند مشکلاتی را که خود ایجاد کرده حل کند، یک تمدن در حال نابودی و انحطاط است"

امه سزر

بورژوازی استعمارگر

تمدن یعنی فرآیند تولید، توسعه و پیشرفت از فرد به خانواده و از خانواده به جامعه و جمعیت طی یک روند از پائین به بالا که به دست مردمان انجام می‌پذیرد، نه توسط دولت. این فرآیند دولتی نیست، دستوری هم نیست. چنین فرآیندی، حرکتی بطئی و نظمی خودجوش است.

تمدن نوین، آزادی انتقاد از قدرت مطلق، گفتمان مطلق، تابوها، دروغ‌ها و سیاست داخلی و خارجی قدرت و دولت است. پایه اساسی تمدن غرب، آزادی بیان و آزادی انتقاد می‌باشد. اگر غرب سیستم خود انتقادی نمی‌داشت. هیچگاه به چنین جایگاهی از تمدن و مدنیت نمی‌رسید. تمدن آزاد از یوغ بردگی و بندگی و استعمار سرزمینی است که مالک و قانون‌گذار نهاد و مؤسسات خود باشد. در سرزمین‌های استعمارزده تمامی نهادها و مؤسسات از سوی استعمارگر تحمیلی می‌باشند.

فزون بر آن در سیستم استعماری نقد و سوال بسیار کم‌رنگ است. به سود و نفع بورژوازی استعماری نیست که از خود بپرسد: چرا سرزمینی توسط دولتهای استعماری تقسیم شده، بلکه می‌پرسد: چرا مستعمره برای آزادی خود می‌جنگند. بدیهیات اساسی نزد این روشنفکران گم است.

در جوامع استعمارزده، درس‌خوانده‌ها و روشنفکران همواره خود را بشردوست، آزادیخواه، مؤدب و آداب‌دان می‌نمایانند، بدون اینکه اعتراف کنند که آنها در جنایت و ظلم و چپاول بر استعمارزده توسط استعمارگر شریک می‌باشند. در آن جغرافیا هر روز بر استعمارزده جنایت می‌رود. مرکزگرایان طرفدار پادشاهی، وابستگان ایدئولوژی رسمی حکومت ملایان کنونی و دولت‌گرایان تکنوکرات (سیاست‌خوانده‌ها و اقتصاددانان کینزی دولت‌مدار) نمی‌خواهند این حقیقت را درک و به رسمیت بشناسند، هیچگاه در رسانه‌ها و مطبوعات به مساله ملی آنها اشاره نمی‌شود. در ایران سایر ملت‌ها را قبیله، قوم و عشیره می‌خوانند تا آنها را از هرگونه حقی بی بهره بنمایند. بتی ذهنی از فرهنگ والای ایرانی ساخته‌اند و از همه می‌خواهند آنرا پرستش کنند. اما نمودی عینی از این فرهنگ موجود نیست، بجز هفت سین، تخم مرغ رنگی و تظاهر به آداب، نمودی از این فرهنگ مورد ادعا مشاهده نشده است. ادبیات و زبان فارسی را به نام فرهنگ ایرانی تحمیل می‌کنند، تمام مؤسسات و امکانات بسیج می‌شوند که شما ایرانی هستید و این هم ادبیات ایرانی (که مقصود زبان فارسی است) شماست. قومی به نام فارس وجود ندارد اما خلیج فارس وجود دارد.

وجدان روشنفکری گم است.

ادوارد سعید به دانشگاهیان محافظه کار و محتاط آمریکا می‌تاخت که در رشته خویش مثلاً تاریخ قرن هجدهم سنگر می‌گیرند و حاضر نیستند از آن حیطه قدم بیرون بگذارند مبادا ناچار به موضع‌گیری‌هایی درباره زمان حال شوند و صدای حقیقت شوند که موقعیت شغلی‌شان را به خطر اندازد.

بورژوازی استعمارگر هم به چنین بیماری مبتلا است، اکنون و حال مستعمره را نمی‌بیند، گزارش نمی‌کند و درک نمی‌کند، اما تا دلتان بخواهد تاریخ باستان را ازبر می‌باشند. قلب و روحشان برای آزادی نمی‌تپد.

مردمان سرزمینهای پیرامون و استعمارزده از ۱۲۰ سال پیش مجبور به اسکان در مراکز شهری و محروم از زمین و بیدفاع در برابر پروژه سانتالیازاسیون، همان فرآیند تبدیل جامعه به مصرف‌کنندگان دلارهای نفتی شده و طی ۵۰ سال اخیر و پس از آغاز فرآیند مدرنیزاسیون از بالا و به مدد این درونریزی جمعیتی بخصوص در شهرهای مرکزی از فرد بعضاً غیرفارس، متعلق به جمعیت قومی و گروهی دیگر، فردی با نیروی کار در دست ولی علاف، جدامانده از پیوندهای گروهی، متمیزه، تنها و بی‌پناه در کلان‌شهرهای مرکزی ایران چه پیش از انقلاب ۱۹۷۹ و چه پس از آن نموده است. جمعیت ساکن ۱۲ شهر پرمجمعیت را می‌توان یک جمعیت توده‌وار نامید که دلیل نبود تشکلهای مدنی و هویتی در شهرها، به ناگاه در انقلاب به گفتمان سیاسی غالب، اسلام سیاسی انقلابی ضدامپریالیسمی و پوپولیستی ملحق شدند و همان را بازتولید کردند که نباید می‌کردند. پرسش اصلی اینست که چرا این شهرنشین سازی اجباری با دلار عاریتی به تیغ انتقاد و گفتگو سپرده نمی‌شد. فردا هم که در زندان شهروشمند (اسمارت سیتی) قابل کنترل کامل می‌شوند.

دیگر مشکل اساسی بورژوازی استعمارگر نزدیک، عدم تولید فکر و شناسایی جامعه خود است. روشنفکران جهان سومی همواره نسخه‌برداری از فرمولهای دیگران را انجام داده‌اند.

نظریات مارکس و سایر جامعه‌شناسان و اقتصاددانان اروپایی طبیعتاً بر مبنای زمینه و دور نمای عینی و تاریخی جامعه اروپایی قرار داشت، و اختلاف و تناقضی هم که در مایشان بود دلایل دیگری داشت. معنای این حرف این نیست که بنابراین هیچیک از این نظریات کوچک‌ترین ارزشی در تحلیل جوامع غیر اروپایی ندارند، بلکه این است که باید در کاربردشان در این جوامع حزم و احتیاط و دقت علمی بیشتری به کاربرد، و اگر هم مناسب بودند به همان اندازه که مناسب هستند به کارشان بست.

لذا داس و چکش بدستان کراواتی، نه نسخه‌برداری درستی از متن اصلی نمودند و نه در پیاده‌سازی، جامعه و مردم خود را شناختند. گرایش به چپ هم عمدتاً سمپاتی احساسی، هم محله‌ای بوده است. به عبارتی دلیل فراگیری چپ در میان روشنفکران و بورژوازی مرکز نشین، احساس گناه روشنفکران نسبت به طبقه ضعیف جامعه است. آنها از خود اندیشه‌ای مستقل و قائم به ذات نداشتند، اکنون هم ندارند. یکی از دلایل عدم برپا ماندن و پایداری حزب در ایران، بی‌اندیشه و بی‌ریشه بودن طبقات درون قدرت اقتصادی، سیاسی است. آبراهامیان تاکید می‌کند که ۹۰ درصد اعضای حزب توده از درس خواندگان بودند. اما ادعا می‌شد

که این حزب متعلق به کارگران است، آیا این ریاکاری نیست. کارگر آن هم در چنین جغرافیایی مگر فرصت کار حزبی و حزب بازی می‌کند؟

بورژوازی استعمار ایرانی حتی یک حنظله را هم نتوانستند از عربها یاد بگیرند.

حنظله (به معنی سیب تلخ) یک شخصیت کارتونی خلق شده از سوی ناجی علی کاریکاتوریست فلسطینی بود که نماد مصور مردم فلسطین و نشانگر سرنوشت تلخ و اندوهبار آوارگان فلسطینی محسوب می‌شود. حنظله نماد یک کودک ۱۰ ساله فلسطینی است که از سال ۱۹۶۹ در روزنامه کویتی السیاسة به دنیا شناسانده شد. ناجی علی از سال ۱۹۷۳ به این سو حنظله را همواره پشت به بیننده و با دستان قلاب شده در پشت ترسیم می‌کرد. دهسالگی سنی است که حنظله مجبور به ترک فلسطین شد و دهساله ماندنش ناشی از آن است که جز در سرزمین خودش نمی‌تواند رشد کند. حنظله همیشه با پیراهن ژنده و پابرهنه به تصویر کشیده می‌شد و در کاریکاتورها در حال سنگ‌پرانی یا شعارنویسی است. حنظله به این دلیل پشت به همگان کرده چون از اقدامات جامعه جهانی برای رهایی فلسطین ناامید است و با همه آنها تا زمان تحقق آرمانش قهر کرده است.

طبقه روشنفکر باید با حاکمیت قهر می‌کرد همانطور که حنظله با جامعه جهانی قهر کرد، بورژوازی مرکزبان با سکوت خود با تمام جنایات دولت و استعمار شریک بوده‌اند.

به هراسان روشنفکر مرکز نشین دارای ذهنیت و دغدغه کلان روایت و جهان شهری بود و نگاه به درون سرزمین خود را دون شان خویش می‌یافته است.

فانون ریشه ضعف و کاهلی بورژوازی ملی را در "ذهنیت و تربیت عمیقاً جهان‌شهری" آن می‌داند. آیا در اینجا مساله نسخه‌ای کج‌رو و افراطی از اندیشه جهان‌شهری است یا ذهنیت جهان‌شهری به طور محض هدف حمله است؟ به نظر می‌رسد فانون به گونه‌ای متناقض اگرچه خود از سرچشمه‌های فکر انتقادی غربی سیراب می‌شود و بنابراین به طریقی ذهنیتی "جهان‌شهری" دارد، اما جهان‌شهری بودن را برای بورژوازی ملی کشورهای پیرامونی قذغن می‌کند.

اگر خواسته شود، روشنفکران منطبق احتمالاً می‌گویند که وظیفه و مسئولیت آنها در برابر سخن گفتن نیست. اما واقعیت اینست که آنها ترسو هستند. اینها بهترین دسترسی را به آگاهی و دانش دارند، و به ندای وجدان خود گوش دهند و وظیفه و مسئولیت خود را برای پشتیبانی از کرامت، آزادی، عدالت و شرافت انجام دهند و فریاد بزنند.

چامسکی در مقاله «مسئولیت اندیشمند» در «بررسی نیویورک کتابها» - Newyork book review در ۲۳ فوریه ۱۹۶۷ نوشت: "روشنفکران در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند باید دروغ‌های دولت‌ها را

افشا کنند، به تجزیه و تحلیل اقدامات با توجه به علل آنها و انگیزه ها و اغلب هدف های مخفی در جهان غرب، پردازند. آنها دارای این قدرت هستند که از آزادی بیان خود استفاده کنند.

یک اقلیت ممتاز، در دموکراسیهای غربی دارای اوقات فراغت، امکانات و آموزش کافی می باشد که بتوانند دروغهای پشت نقاب تحریف، ایدئولوژیها و منافع طبقاتی را که از طریق آن حوادث کنونی برسرما اتفاق می افتد، رسوا کنند."

ادوارد سعید، در توجیه اش برای شناخت از روشنفکر، چهار مؤلفه را بر می شمارد و از نظر وی باید این چهار مشخصه ی در روشنفکر وجود داشته باشد، استغلال فکری، غیرحرفه یی بودن، در تبعید و حاشیه بودن و زبانی داشته باشد برای بیان حقیقت به ارباب قدرت.

مسیر روشنفکر می بایست از بطن جامعه، هویت و ساختارهای موجود به نقد قدرت مستقر باشد و فرقی هم نمی کند که هنر برای هنر باشد یا هنر برای مردم، در هر صورت آفرینش طرحی نو است با نگاه به خود. روشنفکر باید ساده بنویسد که پیامش همگانی شود، پاتوق ادیبان و دبیران همان دم در بارگاه و دربار شاه و سلطان و جایگاه متفکر درون قلب و فکر مردمان خود می باشد.

در پایان این بخش باید گفت گروه روشنفکر و طبقه بورژوازی ایرانی نمی دانسته که چه کاره است. در پروژه اصلاحات هم دیدیم که اصلاحطلبی همان ایدئولوژی حاکم بود با چاشنی چپ و لیبرال.

تابش حقیقت همواره با انتقاد از ایدئولوژی رسمی و گفتمان مسلط حکومت آغاز می شود. بسیار وعده ورود به دروازه تمدن بزرگ داده می شود، اما با فروش منابع و نفت یک استعمارزده (خوزستان) و هزینه آن در شهرهای ایران مرکزی امکان ندارد به دروازه تمدن رسید، این سیاست استثماری اقتصادی توسط پهلویها و آیت اللهها اجرا شده است و جواب نداده است. ساختن پل، مساجد، برج ها، اسنپ، دیجی کالا و آسمانخراش، تمدن و مدنیت نیست، توسعه هم نیست. یکبار یکی از وزیران سابق جمهوری اسلامی اذعان کرد که بجز تکنولوژی قرمه سبزی (غذایی سنتی) ما هیچ تکنولوژی دیگری نداریم. با استثمار نفت خوزستان، نیروی کارگر آذربایجان و آب و کشاورزی کوردستان نمی توان صادرکننده برنج و توت فرنگی از اصفهان و یزد شد.

بورژوازی و روشنفکران استعمارگر نزدیک همواره مفاهیم بنیادی غرب را با رنگ و لعاب خاورمیانه ای از محتوایش همچون اصالت فرد، آزادی فردی، سکولاریسم و حکومت قانون خالی کرده اند.

گویا در جغرافیای استعمارگر نزدیک و استعمارزده همیشه تفنگ راه حل است همانطور که ناجی علی گفت معنای مانورهای سیاسی را نمی فهمم؛ تنها راه حل فلسطین تفنگ است.

تاریخ سازی استعمارگر دور برای استعمارگر نزدیک

در این بخش سعی می‌شود نگاهی و مروری کوتاه به چگونگی تاریخ سازی و جعل تاریخی مستشرقان در حوزه جغرافیای ایران بیندازیم.

غار شاپور

غار شاپور، غاری است که در استان فارس قرار گرفته و تنها اثر باستانی موجود از هخامنشیان به صورت مجسمه در کنار پاسارگاد می‌باشد. این مجسمه غول پیکر مشخص نیست چگونه و چرا در دهانه غار فوق کشف شده است. گزارش رسمی دولت ایرانی دلالت بر مبدا مجسمه در همان مکان دارد اما دخالت های ارتش و سابقه پیشین فرمانده مزبور ارتش در سرکوب قیام لرها شک به اصالت ادعای فوق وارد می‌کند. در سال ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م محمد رضا شاه پهلوی دستور داد تا این مجسمه را مرمت کنند. این مجسمه تنها مجسمه ی بازمانده از زمان باستان است که به همراه مجموعه پاسارگاد تنها آثار باستانی بجا مانده از دوران منسوب به هخامنشیان هستند که در منطقه استان فارس و سکونت گاه تاریخی قوم پارس یافت شده‌اند. این مجسمه هفت متر ارتفاع دارد و به اعتراف برخی از جای دیگری آورده شده باشد.

این مجسمه در غار شاپور توسط ارتشی ها^{۳۶}، پس از سال ها به جای اولیه ی خود بازگردانده شد و در نهایت مرمت گشت. درون غار متن کتیبه ی ارتش وجود دارد که حاوی توضیح مفصلی درباره دوباره برپا کردن مجسمه ی شاپور یکم دومین پادشاه ساسانی است.

شلوار پیکره در اصل بسیار بلند بوده‌است، به گونه‌ای که امروزه نیز می‌توان اثرات چین‌وشکن‌های (مشابه لباس مردمان لر و کورد) آن را بر کف غار و در اطراف کفش‌های آن مشاهده کرد. به چه دلیل پس از برپا ساختن مجدد این بخش دست کاری شده است و چین و شکل آن تغییر یافته مشخص نیست.

این مجسمه گویا ۱۴ قرن روی زمین افتاده بود تا اینکه در سال ۱۹۵۷ میلادی هنگامی که به دستور محمدرضا شاه پهلوی به رهبری سرلشکر آریانا و گروهی از نظامیان وی آن را دوباره روی پاها بلند کردند و پای او را با آهن و سیمان ثابت کردند. پروژه بالا بردن مجسمه ، ساخت جاده های بیشاپور به منطقه و مسیرهای موجود در کوه ، پله ها و حصارهای آهنی در مسیر غار شش ماه در سال ۱۹۵۷ به طول انجامید.

با توجه به اینکه سرلشکر آریانا که پیشینه بسیار خصمانه‌ای نسبت به قوم لر داشته و در بسیاری از جنگهای سرکوب ایلات لر شرکت داشته، آیا این شبه پیش نمی‌آید که احتمالاً این مجسمه از مکانی در حوزه زاگرس و لرستان کشف گردیده و ارتشیان آنرا به مکان فعلی در استان فارس آورده باشند؟

^{۳۶}مدخل غار شاپور، ویکیپدیا، دانشنامه آزاد

https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%BA%D8%A7%D8%B1_%D8%B4%D8%A7%D9%BE%D9%88%D8%B1

ماسونی ها و نحله باستانگرایی افراطی

اصطلاح نژاد آریایی (Aryan race) درمیانه‌های سده نوزدهم میلادی وبه مقاصد نژادپرستانه و بهره‌گیری استعماری در اروپا شکل گرفت. این در حالی است که این نظریه ابتدا فقط یک اصطلاح زبان شناختی بود و فاقد مفهوم قومیتی و ملیتی بود. در ایجاد این اصطلاح و دسته‌واژه خود ملت‌های بین‌النهرین و مناطق به اصطلاح خاورمیانه، هیچ نقشی نداشتند و ساخته اروپاییان نژادپرست می‌باشد. انگلیسی‌ها برای ایجاد سد محکم در برابر شوروی و امپراتوری (تزار)، شدیداً از این نظریه حمایت کرده و برای آن تبلیغات زیادی کردند تا بتوانند حمایت مردم مستعمرات خود در سرزمین‌های هند و بین‌النهرین و ایران امروزی را به دست آورند. نکته قابل ذکر این است که واژه پارس در نقشه، متون و گزارشهای تاریخی موجود است اما واژه ایران غایب است. حتی در شاهنامه فردوسی تقریباً تمامی شهرهای نامبرده در شاهنامه در جغرافیای خراسان و افغانستان کنونی می‌باشند^{۳۷}.

مورخان کلاسیک یونان و روم در نوشته‌های خود، از سرزمین ماد یا پارس‌ها و بیشتر مادها، نام می‌بردند و با نام ایران بیگانه بودند، خود هخامنشیان نیز.... با نام ایران^{۳۸} مأنوس نبوده‌اند.

ابتدا در اروپا (فردیش شگل) آلمانی در اواخر قرن نوزدهم واژه آریایی را مترادف با واژه آلمانی (honor) اثر به معنای افتخار و نجیب به کار برد. بعد از آن تعدادی از زبان‌شناسان اروپایی مانند (کارل پنک) در سال ۱۸۸۰ میلادی منشاء اولیه اقوام آریایی را اروپا و جزیره اسکاندیناوی دانستند. (ماکس مولر) زبان‌شناس و مشاور ملکه انگلیس هم در اواخر قرن نوزدهم برای اولین بار واژه آریایی را به عنوان یک نژاد مطرح کرد.

دیگر زبان‌شناس اروپایی (آرتور دوگوبیتو) مدعی شد که نژاد هند و اروپایی شاخه برتری از نژاد انسانی هستند. بعدها پزشک و مورخ مشهور آلمانی (رادلوف فیروخو) با مطالعه مجمله شناسی تعداد زیادی افراد اروپایی، ثابت کرد که مردم اروپا از نژادهای متفاوت هستند. همچنین دو زیست‌شناس اروپایی (جولین ماکسلی) و (آلفرد کورت) نظریه نژاد آریایی و برتری آن را به تمسخر گرفتند. حجم گسترده تحقیقات در این زمینه در اروپا در اوایل قرن بیستم توسط زیست‌شناسان و متخصصان ژنتیک و مورخین باعث شد که اروپاییان از این نظریه عقب‌نشینی کنند.

۳۷ انصاف‌علی هدایت، شهرهای شاهنامه در کدام جغرافیا قرار گرفته‌اند؟

۳۸ پرویز رجبی، هزاره‌های گم‌شده، جلد چهارم، ص ۶۰

بریتانیا و خلق کورش سیاسی

در سال ۱۲۵۸ شمسی برابر با ۱۸۷۹ میلادی، در کاوش های باستان شناسی بریتانیایی در محوطه باستانی بابل در چمچه کوردستان عراق (بین النهرین)، هرمز رسام (۱۸۲۶-۱۹۲۰) کسی که ابتدا کارگر هیات همراه بریتانیایی بود، تصادفاً استوانه گلی را یافت که شامل نوشته هایی به خط میخی بود. لایارد در کتاب خود به این موضوع اشاره می کند که "هرمز رسام یک آشوری بود که بعدها تابعیت بریتانیایی اخذ کرد. وی هیچگونه سابقه علمی و تحصیلاتی در باستان شناسی نداشت." این استوانه گلی توسط بریتانیایی ها به عنوان استوانه کورش شناسانده می شود.

هرچند در کاوش های بین النهرین چندین نمونه از این استوانه ها یافت شده است و از این نمونه استوانه ها فراوان برای ثبت وقایع و دفاتر حساب و مبادله های مهم بازرگانی استفاده شده است، اما اهمیت و توجهی که به این استوانه خاص مبذول شد حساسیت و دقت بر روی این مورد کشف را دوچندان نمود.

در جریان جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران، منشور کورش با وجود مخالفت دولت وقت بریتانیا، برای چند روز به ایران آورده شد و به نمایش در آمد. محل اصلی نگه داری این منشور، موزه بریتانیاست ولی بدلی از این منشور، در مقر سازمان ملل متحد در شهر نیویورک نگه داری می شود.

موسکارلا تأکید می کند که بسیاری از آثار مکشوفه بین النهرین و پارس توسط جعلان اشیاء عتیقه دستکاری، کپی و یا جعل شناسنامه شده اند.^{۳۹} موسکارلا در کتاب «دروغی که بزرگ شد: جعل فرهنگ شرق نزدیک باستان» از حجم وسیع اشیای قلابی باستانی و سندسازی های لازم تاریخی و باستان شناختی برای آنها پرده بر می دارد. اشیایی که به گفته او به فراوانی در موزه های جهان پراکنده هستند و دست اشخاص ذی نفوذی در ساخت و تجارت آنها دخیل بوده است. او ضمن معرفی مستند و مصور بسیاری از این آثار، درباره همکاری داوطلبانه یا «ناچارانه» باستان شناسان و موزه داران و متخصصان تاریخ هنر در روند این جعل کاری ها سخن می گوید و گاه از آنان نام می برد: «آرتور اوپهام پوپ» و «رومن گیرشمن». او گیرشمن را متهم می کند که عکس آثار قلابی را قبل و بعد از عرضه برای فروش، در کتاب های ایران شناسی خود منتشر می کرده است.

مجله اشپیگل آلمان در مورد این استوانه و روایت مذکور از کورش چنین می نویسد که "منشور کورش یک تبلیغات بی شرمانه است"

"متیوس شولز"، مورخ آلمانی در سال ۲۰۰۸ در مقاله ای در مجله اشپیگل آلمان^{۴۰} نوشت: خیرخواهی و سخاوتمندی که در تاریخ به کورش کبیر نسبت داده شده، تنها یک شوخی فریبنده است. شولز افزود:

Muscarella, Oscar White, The Lie Became Great: The Forgery of Ancient Near Eastern Cultures, ^{۳۹}
Styx Publications, 2000

^{۴۰} افتادن به دام جعلیات باستانی: سازمان ملل متحد گنج برتری ها فارسی دیکتاتور، پیوند

«استوانه‌ای که در حال حاضر از آن به عنوان نخستین سند حقوق بشر یاد می‌کنند و یک کپی از آن را به عنوان نماد حقوق بشر در سازمان ملل متحد قرار داده‌اند چیزی جز یک نماد تبلیغاتی بی‌شرمانه نیست.» شولز در اشیپگل به این موضوع اشاره کرده است که حتی بعضی از خطوط میخی حک شده بر روی استوانه کورش به درستی ترجمه نشده‌اند. گزارش شولز در مجله اشیپگل سرو صداها را زیادی را ایجاد کرد.

گزارش شولز در مجله اشیپگل اینگونه پایان یافته بود^{۴۱}: حتی شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳ زمانی که جایزه خود را دریافت می‌کرد رسماً اعلام کرد^{۴۲} «اینکه استوانه کورش نقش مهمی در تاریخ حقوق بشر داشته امری کاملاً روشن است.» شیرین عبادی هم در دام این شوخی فریبنده افتاد.

از اواخر سال ۱۹۷۰ میلادی شمار اندکی از مورخان سعی کردند تا چهره‌های متفاوت از آنچه در تاریخ به ثبت رسیده از کورش و میراث برجای مانده از وی ارائه دهند. آغازگر این حرکت پروفیسور «روت» بود که در کتاب خود در سال ۱۹۷۹ میلادی از واژه «تبلیغات» استفاده کرد و بزرگنمایی کورش را تنها یک اقدام تبلیغاتی خواند. بعد از روت، پروفیسور «ون در اسپک» در سال ۱۹۸۲ میلادی در نظریات تاریخی خود در رابطه با کورش و حکومت وی گفت: «کورش هیچ‌گونه طرح و یا سیاست نوینی را در مقابل مردمی که تنها مطیع او بودند اجرا نکرده است. به دستور او معابد تخریب شدند. هگمتانه غارت زده شد. کورش پس از یکی از بزرگ‌ترین نبردهای خود (اوپیس)، چپاول و غارتگری کرد و شمار زیادی از مردم را به کام مرگ فرو برد.»

مورخان منتقد چه می‌گویند؟

جونای لندریگ می‌گوید هرچه درباره کورش می‌گویند دروغی بیش نیست. «جونای لندریگ»، مورخ هلندی نگاهی دیگر به کورش و منشور معروف وی دارد و می‌گوید: «تمامی آنچه در تاریخ در مورد کورش، پادشاه هخامنشیان نقل شده دروغی بیش نیست؛ یک دسیسه تاریخی.»^{۴۳} لندریگ معتقد است که استفاده از نام و هویت کورش کبیر تنها ابزار تبلیغاتی محمدرضا شاه پهلوی، آخرین پادشاه ایران بود. محمدرضا شاه با تبلیغاتی ساختگی از نام کورش و استوانه برجای مانده از او تنها برای تثبیت حکومت پهلوی استفاده کرد و بس. لندریگ درباره سخنان و نقل‌های تاریخی مطرح شده در رابطه با دوران حکومت کورش کبیر در بین‌النهرین و رفتار متعادل و مسالمت‌آمیز وی در مواجهه با تمامی ادیان و اقوام در منطقه می‌گوید: «همه اینها تبلیغات است. تبلیغاتی که در دوران حکومت پهلوی و آغاز جشن‌های ۲۵۰۰ ساله به اوج خود رسید. کسانی که این موضوع را قبول ندارند فعالان سیاسی هستند که به گونه‌ای درگیر بازی تبلیغاتی پهلوی محمدرضا شاه شده بودند. استوانه کورش بیشترین نقش تبلیغاتی را در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله

<http://www.spiegel.de/international/world/falling-for-ancient-propaganda-un-treasure-honors-persian-despot-a-566027.html>

^{۴۱} همان

^{۴۲} همان

محمد رضا ایفا کرد. یک نسخه (بدل) از این استوانه به عنوان پیشکش به سازمان ملل متحد داده شده تا شاه از این طریق از کشورش، ایرانی سکولار با نمایی از آزادی مذهبی به نمایش بگذارد. کاری که استوانه کورش به راستی برای او انجام داد.^{۴۳} وی می‌افزاید: «تفسیری که از منشور شد و از آن به عنوان منشور حقوق بشر نام برده شد، تفسیری اشتباه بود که بسیاری از حقایق در آن نادیده گرفته شد. با این حال گویی همچنان^{۴۴} بر روی این موضوع که منشور کورش نقش بسزایی را در تاریخ حقوق بشر ایفا کرده، سمجتهای زیادی می‌شود.»

رضا مرادی غیاث آبادی اشاره می‌کند: «کورش یک پادشاه و شخصیت تاریخی است. پادشاه سرزمینی که بعدها ایران نامیده شد و در زمان خودش چنین نامی به کار نمی‌رفت و متداول نبود. کورش مانند هر شخصیت تاریخی دیگر قابل نقد و بررسی است. پژوهش گران کوشش می‌کنند تا با واقعیت‌های مرتبط با کورش آشنا شوند. کاری که به دلیل کمبود و نقصان منابع بسیار دشوار و حتی غیرممکن است. در آثار و منابع ایرانی تقریباً هیچ یادی از کورش نشده است و ایرانیان تا این اواخر به کلی با او بیگانه بوده و او را نمی‌شناخته‌اند. این نشان می‌دهد که از نظر سابقه تاریخی، کورش در اندیشه ایرانیان یک قهرمان یا شخصیت برتر نبوده است. نام کورش حتی در اوستا، متون پهلوی و شاهنامه نیز نیامده است.»

وی در جای دیگری در همین گفتگو نیز می‌گوید:

«آن چه که ماتئاس شولتس در هفته نامه اسپیکل — چاپ آلمان — نوشت، در واقع اعتراض و واکنش به متنی قلابی از منشور کورش است که در سال‌های اخیر به فراوانی منتشر شده و نسخه‌ای تحریف شده از متن واقعی منشور است. این روش سنجیده‌ای نیست که ما هم متنی قلابی تهیه و منتشر کنیم و هم با فحاشی و تهمت به مقابله با معترضان برویم. این متن قلابی در سخنرانی بلندپایه‌ترین شخصیت دولتی در مراسم افتتاح نمایشگاه کورش خوانده شد و اسباب حیرت همگان را فراهم آورد.»

مرگ کورش

هرودوت (مورخ مشهور یونانی) درباره مرگ کورش می‌گوید که کورش دوم، پس از فتح بابل (بابلون)، خواست ماساژت‌ها (قومی در حوالی آراکس — رود سیحون در ازبکستان امروزی-) را مطیع و سرزمین آن‌ها را تصاحب کند. هرودوت معتقد است که دلیل تجاوز کورش به سرزمین ماساژت‌ها این بود که کورش، خود را از جهت نژاد برتر از دیگران می‌دانست. هم‌چنین بر سرزمین ماساژت‌ها ملکه‌ای (به نام تومیریس Tomyris) حکومت می‌کرد، ملکه ماساژت‌ها در ابتدا، پیامی برای کورش فرستاد و او را از جنگ و خونریزی برحذر داشت، لیکن کورش توجهی به سخن تومیریس نکرد، او با تمام قوا در فکر حمله و تصاحب سرزمین ماساژت‌ها بود. ارتش هخامنشی به سرزمین ماساژت‌ها وارد شد و گویا باحیله اسپارگاپیس (پسر

^{۴۳} Sciolino, E. (۲۰۰۰). Persian Mirror. Touchstone.

ملکه تومیریس) دستگیر و کشته می‌شود، ملکه به خونخواهی پسر بخش عظیمی از ارتش کورش را تارومار می‌کند، کورش کبیر نیز کشته شد. جنازه کورش هم به دست تومیریس افتاد، سر از بدن کورش جدا کردند، سپس آن سر را درون ظرفی پر از خون گذاشتند.

تومیریس ملکه‌ی ماساژتها خطاب به کورش می‌گوید، ای خون خوار سیری ناپذیر که پسر مرا به نیروی افسون بار باده گرفتار کرده‌ای، بر خود مبال، زیرا که این آیین مردان نیست و در میدان نبرد انجام نشده.... سوگند، که هر اندازه تشنه‌ی خون باشی، از خون سیرت خواهم کرد^{۴۴}."

نقاشی ذیل توسط پیتر پاول روبنز روایت آوردن سر کورش به خدمت ملکه تومیریس است.



Head of Cyrus Brought to Queen Tomyris
Peter Paul Rubens, Public domain, via Wikimedia Commons

مادر سلیمان یا آرامگاه کورش

نخستین مورخ مسلمانی که به آرامگاه کورش اشاره کرده «ابن بلخی» است که در حدود ۴۹۸ تا ۵۱۱ هجری قمری کتاب فارس نامه را نگاشته است. ابن بلخی در کتاب «فارس نامه»، شرح آرامگاه کورش را چنین بیان می‌کند: «مرغزار کالان نزدیکی گور مادر سلیمان است طول آن چهار فرسنگ، اما عرض ندارد مگر اندکی و گور مادر سلیمان از سنگ کرده اند.»

پس از ابن بلخی، «حمد الله مستوفی» صاحب کتاب «نزهةالقلوب» در حدود سال ۷۴۰ هجری قمری از این مکان یاد کرده است، اما تشابه بسیار نوشته های او با توضیحات ابن بلخی نشان می‌دهد که احتمالا از روی کتاب «فارس نامه» نگاشته شده باشد. او این مکان را متعلق به مادر «حضرت سلیمان» می‌داند. حاج میرزا حسن حسینی فسایی در کتاب «فارس نامه ناصری» این بنا را به نام «مشهد ام نبی[سلیمان]» یاد کرده است. اولین اروپایی که از این مکان یاد می‌کند جوزپه باربارو (Barbaro Josafat) جهانگرد

^{۴۴} رقیه بهزادی، قوم های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، ص ۹۷

ونیزی است که در سال ۱۴۷۴ میلادی بازدیدی از آن داشته است. جوزپه باربارو در این باره می نویسد: منطقه‌ای که ساکنان به آن چهل منار می‌گویند. توافق نظر مسلمانان و مسافرانی که از آنجا گذر می‌کنند این است که اصالتی یهودی دارد، هیکل (مجسمه‌ای) بر روی طاق خم شده است که استنتاج می‌کنیم که نقش سلیمان (پیغمبر) باشد، هیکل دیگری که نشانگر قدرتمندی [جنگجویی] است سامسون باشد و مجسمه‌ای دیگر که با کلاه اسقفی همچون پاپ در حال آمرزش.^{۴۵}.. چون ارجاعی به دوران پیش از مسیحیت می‌کند، باید متعلق به یهودیت باشد^{۴۶} بعدها جوزپه در کوه‌های توروس^{۴۷} توسط راهزنان زخمی و کشته می‌شود.

^{۴۵} *Historical account of discoveries and travels in Asia*, Hugh Murray, Edinburgh, A. _____
Constable and Co; 1820., p.15

^{۴۶} *Venice & antiquity: the Venetian sense of the past*, Patricia Fortini Brown, New _____
Haven, Conn. ; London : Yale University Press, 1996, pg. 155, ISBN 978-0-300-06700-2
^{۴۷} زندگی‌نامه جوزپه باربارو، صفحه https://en.wikipedia.org/wiki/Giosafat_Barbaro

تاریخ پر از تناقض

امروزه نظریه مهاجرت آریایی ها به طور قطع از طرف مورخین و باستان شناسان معتبر مردود می باشد، و بررسی ها و کاوش های باستان شناسی و تاریخی اثبات گردیده است ساکنین سرزمین های بین النهرین و اطراف زاگرس و البرز همگی ساکنین اصلی و پیشین این سرزمین بوده و اگر مهاجرتی مطرح بوده، مهاجمینی غیربومی بوده اند که به این ملت های بومی حمله ور شده اند.

با بررسی و مرور منابع فوق، بر اساس وضعیت نیمه کاره و تراشکاری و حجاری های سرستون و همچنین تصاویر و مدارک حجاری های جدید از سنگهای موجود و آثار بجامانده، می توان استدلال نمود که سعی شده است سر و کله مجسمه ها از نمادهای بعل و گاوی تقلید شود. آیا این اقدام جهت نزدیک کردن تمدن بابل و پارس از طریق مشابهت خدایان آنها بوده است؟

آثاری که در تخت جمشید و دیگر باقی مانده های هخامنشیان یافت شده، از تبار همان بعل و گاوهایی است که در بین النهرین بوده، در ترمیم و تغییرات اواخر دوره رضاشاه از سرستون های مشابه بین النهرین در تخت جمشید استفاده شده است و این گاو مقدس چیزی جز همان خدای بعل یا ملوچ ماسونی ها نیست.

زمانی که ریچارد فرای^{۴۸} اعتراف می کند که تمامی منابع پهلوی پس از اسلام نگاشته شده است، با چه اطمینانی می توان به صحت این تاریخ تکیه کرد؟

کتیبه های نذورات معبد به زبان یونانی نگاشته شده اند و سوال اینجاست چرا به زبان فارسی باستان و فارسی میانه نگارش نشده است؟ چرا به جای اهورا مزدا از واژه زئوس مجیتوس و به جای واژه میترا از خدایان آپولن و هلیوس استفاده شده است؟ چرا از واژه یونانی آرتیمیس و آتنه^{۴۹} به جای آناهیتا بکار رفته است؟

ابهام جدی اینست که به چه دلیل موزه بریتانیا از انجام آزمایش های باستان شناسی از قبیل ترمولومینسانس روی استوانه کوروش خودداری می کند؟ آیا تاریخ مورد ادعای رویداد استوانه با عمر واقعی آن تناقضی دارد؟ نقش و اصرار بریتانیا و تاکید بر یک روایت خاص از تاریخ مورد ادعایی هخامنشیان آیا با پروژه کشورسازی پس از جنگ جهانی اول مرتبط است؟

^{۴۸} ریچارد. ن. فرای، میراث ایرانی، ص ۳۵۵

^{۴۹} ارنست هرتسفلد، ایران در شرق میانه، ص ۲۸۱

فصل دوم - استعمار جغرافیایی و اشغال سرزمینی

پس از سیاست فرهنگی استعماری اجباری نوبت به تغییرات عمده در سیستم و ساختار سنتی مالکیت و زمین می‌رسد.

در این فصل به روند حضور فیزیکی، استقرار سرزمینی، ایجاد ارتش مرکزی و نقش قدرتها در سلطه بر خاک و سرزمین اشاره می‌کنیم.

با مقایسه با تاریخ استعمار اروپایی در سرزمین‌های تحت حاکمیتشان درمی‌یابیم که نیروی استعماری به شکلی مستقیم حضور و نمود داشته است؛ سربازان فرانسوی در شمال آفریقا، تونس، مراکش و الجزایر حضوری فیزیکی داشتند، سربازان ایتالیایی سودان را تصرف نظامی کردند، سربازان انگلیسی در هندوستان و مصر تصرف سرزمینی داشته‌اند، در مالزی، اندونزی، هندوستان، کنیا و نیجریه، همگی استعمار به صورت فیزیکی و مرئی نمود داشت.

گروه دیگری از سرزمین‌ها پس از عصر استعمار به وضعیت نیمه مستعمره دچار شدند. وضعیت نیمه مستعمره بستگی به عوامل گوناگونی از جمله فرهنگ سیاسی حاکمیت و مردمان دارد. قدرت و استعمار بیرونی از طریق قوانین و نهادهایی که منافع آن‌ها را تأمین می‌کنند تسلط پیدا کرده‌اند. در مصر و در ایران از طریق وابستگان خود و نهادهایی که در راستای منافع تاسیس شدند، این روند نیمه مستعمره طی شده است.

تمرکز این متن، تاریخ و جغرافیای خاصی نمی‌باشد، اما جهت کشف علل و معلول لازم است، مروری بر جغرافیای تاریخی، تاریخچه نظم نظامی فعلی و تاریخ معاصر و چگونگی تشکیل کشور کنونی ایران در بستر مفهوم هم استعمارگری انجام شود.

“زمانی که مبلغان مذهبی و مسیونرها به آفریقا قدم گذاشتند، آنها انجیل در دست و ما زمین های خود را صاحب بودیم. آنها از ما خواستند که جهت عبادت چشمهایمان را ببندیم، هنگامی که چشمانمان را بازکردیم، ما انجیل آنها در دست و آنها زمینهای ما را داشتند.”

دزموند توتو

زمین منتهای برای استعمارگر و آسمان نامتنهای برای استعمارزده

هرودوت، مورخ یونانی در کتاب خود و آنچه در مورد ایران و مقایسه آن با یونان به رشته تحریر درآورده به تفاوت شکل حکومت در دو سرزمین اشارات فراوانی داشته و نوع حکومت ایران را متکی بر استبداد و بی قانونی دانسته است.

کنت دو گوبینو در نابرابری نژادهای بشری^{۵۰}، جغرافیای ایران را به شش ملت تقسیم کرده است، فارسها، کوردها، ترکها، عربها، یهودیان و زرتشتیان. در جای دیگر مینورسکی تاریخ جغرافیای ایران را جنگ دائم بین ایلات مهاجر و غیرمهاجران ساکن دشت که مانند آب و روغن باهم سازگاری ندارند توصیف می کند. برخی از مردم شناسان چون ادوارد براون بر این باورند که جغرافیای کنونی ایران تاریخا بر جنگ و کشمکش استوار است و حیات این جغرافیا بر جنگ متکی است. قبایل بیابان نشین زمان خطر خارجی منسجم و متحد و هنگام اختلافات داخلی نقش کدخدا، کلانتر و خان بزرگ ما بین شان پررنگ می شود.

در حقیقت چالش بین فلات ایران و مردمان کوهستان زاگرس سبب و علت برآمدن؛ خان خانان، رئیس بزرگ و یا شاهنشاه (شاه شاهان) و نتیجه طبیعی این خوی جنگ طلبی دائمی قبایل بیابانی و تضاد دائمی بین دشت نشینان و کوه نشینان ارتفاعات زاگرس بوده است. به بیانی دیگر بالانشینان (highlanders) و پائین نشینان (lowlanders) همواره در تضاد^{۵۱} بوده اند. روحیه بالانشینان و کوه نشینان بیشتر فردی (همانطور آنانی که در ساکنان زاگرس، بختیاری ها، کوردها، لرها دیده می شود) و روحیه بیابان نشینان بیشتر جمعی است. همانگونه که مشاهده رفتارها و حرکت های اجتماعی این سرزمین نشانگر همین واقعیت است. شاید بیرحمی طبیعت در بیابان به ساکنان آن روحیه جمعی بیشتری داده، در حالیکه کوه نشین بهترین پناهگاهش همان کوه است و نیازی به حمایت دولت احساس نمی کرده است.

میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل یکبار گفته بود «...در ایران به میزانی که از مرکز [نزدیک یا] دور می شویم به همان میزان ظلم و ستم، شدت و ضعف دارد!». چون مرکز استبدادخیز بوده، لذا هرچه دورتر بوده از گزند ظلم مرکز در امان تر بوده است.

^{۵۰} Gobineau, "The In equality of the Human Races", London 1915, p.29

^{۵۱} سخنرانی دکتر مهرداد ایزدی، دانشگاه هاروارد، تاریخ بین النهرین، ۱۹۹۹ میلادی

به طور کلی سطح زندگی کوچنده‌ها در قیاس با سطح زندگی کشاورزان دشت نشین بالاتر می‌نمود و توافقی که بین آن‌ها [ایلات و قبایل کوچنده کوهستان] و خان‌هایشان بود بیش از آن چیزی بود که میان زمینداران و روستاییان مرسوم حاکم بود و دشمنی‌شان کم‌تر از دشمنی زمینداران و روستاییان. اما مناسبات بین گروه‌های عشایر و مناسبات درونی‌شان غالباً آکنده از خصومتی درازمدت بود و همین توان بالقوه‌شان برای اقدام سیاسی را سخت محدود می‌کرد و به نگرش‌هایی مبهم و عمل‌گرایانه نسبت به رهبری غیرعشایری منجر می‌شد.

از لحاظ زیست بوم جغرافیای کنونی ایران، سرزمین متنوعی است که جز در یکی دو گوشه آن، سایر مناطق دچار کم آبی است، یعنی در واقع عامل نایاب و کمیاب تولید، آب است نه زمین.

در بخش‌های خشک و کویری ایران به تجمع کوچک مردمان، روستا و در نواحی کوهستانی آبادی خوانده می‌شود. وجه تسمیه آبادی به دلیل فراوانی آب در نواحی کوهستانی بوده است.

واژه آبادی در کردی آوایی یا گوند و در زبان آذری کند (kənd) و ترکی کوی (kōy) یا کسبا گفته می‌شود.

آبادی‌های کوهستانی (که نامشان نیز از واژه «آب» گرفته شده) اولاً مازاد تولید زیادی نداشتند، ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. پراکندگی آبادی به علت کوهستانی بودن جغرافیای آن‌ها بوده است و عدم تولید مازاد در روستا به دلیل خشک بودن جغرافیای آن‌ها بوده است. لذا هم روستای دشت و هم آبادی کوهستان توان گذر از اقتصاد معیشتی به صنعتی و تولید انبوه نداشتند. لذا روستا و آبادی رویهم جامعه‌ای پراکنده بود. اما مالکیت یک یا چند آبادی در کوهستان می‌توانست و هنوز می‌تواند قدرت فتودالی مستقلاً پدید آورد. در حقیقت فتودالیسم فقط در مناطق کوهستانی ممکن بوده و لذا گذر از فتودالیسم به سرمایه‌داری در سرزمین غرب و شمال‌غرب ممکن می‌بود اگر دخالتی انجام نمی‌گرفت.

از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک می‌توانست مازاد تولید بخش بزرگی از چندین ده و ناحیه را جمع‌آوری کند و — بر اثر حجم بزرگ مازاد این تولید مجموعه — به دولت تبدیل شود. این نیروی نظامی متحرک را فقط ایلات و خوانین فراهم می‌آوردند.

توانایی و منشأ تأسیس دولت قدرتمند، ایلات و خاندان‌های بودند که می‌توانستند مازاد تولید آبادی را در بخش بزرگی از منطقه تولید، جمع‌آوری و مدیریت بکنند و به دلیل دراختیار داشتن نیروی مسلح عملاً منشأ قدرت بودند.

بر خلاف جامعه فتودالی در اروپا که آبادی مرکز قدرت فتودالیسم اروپایی بود، در سیستم استبدادی جغرافیای ایران پس از اصلاحات ارضی قرن بیستم مرکز قدرت شهر بوده نه ده و روستا.

به دلیل مذکور تا قرن بیستم، این سرزمینهای پیرامونی، و ملت‌های ساکن آن بودند که بر ایران حکم می‌راندند، تا پیش از سانترالیسم و مرکزمحوری سرهم بندی شده ایران کنونی، این ایالات و ولایات اقوام و ملت‌های گوناگون (سلجوقیان ترک، زندیه کورد، قاجار ترک، ...) بودند که دولت‌های ایران را تشکیل می‌دادند، تا پیش از کشف نفت و چاپ پول کاغذی مرکز ایران، تولید و قدرت اقتصادی در سرزمین‌های زراعی و حاصلخیز قرار داشت. اقتصاد آن‌ها در مقاطعی حتی تا میزان تولید انبوه صادراتی پیش رفته است، هم‌زمان اقتصاد پیرامونی مبنی بر تولید و مبادله بود، نه اقتصادی بر پایه‌ی رانت نفت. پس از کشف نفت توسط بریتانیا و واگذاری حفاظت و مدیریت آن به یک گروه قومی خاص، اقتصاد ایران به بیماری تک محصولی مبتلا گشت.

یکی از نظریه‌های استبداد شرقی، بر بنیان نظریه آب‌سالاری ویتفولگ استوار می‌باشد. این نظریه اشاره می‌کند که به دلیل کمبود آب در جوامع شرقی، یک نیروی برتر و قویتر همواره می‌بایست مسئول تقسیم و اداره آب مابین مردمان و ملل باشد و لذا در روند زمانی این قدرت ابتدا با یک قدرت محدود شروع می‌شود و در نهایت تبدیل به یک دیو و استبداد تمامیت‌خواه و بیرحم شده است. شادروان دکتر قاسملو در یکی از مصاحبه‌هایش علت‌پذیرفتن حکومت پادشاهی از سوی کوردها را اینگونه بیان می‌کند که سلطنت در ایران با واژگان زیبا و رنگین بر سر تخت شاهی جلوس می‌نماید ولی در طول زمان تبدیل به یک مستبد و بیرحم تمامیت‌خواه می‌شود. با توجه به اینکه تقریباً سندی در کمک دولت و حکومت برای تقسیم آب، زهکشی و یا مدیریت آب مابین سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۹۳۰ میلادی موجود نیست.

در تاریخ ایران هرگاه شاه مستبدی به حکومت رسیده، مردمان مرکز نشین (ایران مرکزی) با شوق به کمک شاه مستبد برای سرکوب دیگر ملل محروس در ایران شتافته‌اند و هنگامی که از کشتار فراغت یافته‌اند به خود مشغول می‌شده‌اند. قیامهای سردار اسعد، قشقایی‌ها، کوردها، ترک‌ها، ترکمن‌ها همه و همه نشان از استبداد و خودکامگی قوم غالب مرکز نشین بر زاگرسیان دارد. در ایران پیش اسلام، فره ایزدی و بعد از اسلام، قبله عالم، شاه شهید نظرکرده، مهر آریا و یا نماینده امام زمان و آیت خدا بر روی زمین بهانه‌ای برای استبداد و مصادره خاک و اموال مردم بوده است. دال مرکزی مساله مالکیت است و در ایران همواره سلطنت به مالکیت خصوصی بر زمین و آب دست اندازی کرده است، زیرا که قوم حاکم فارس بر جغرافیای آب و زمین مالک نبوده‌اند.

قوم حاکم فارس از سلطنت و سوسیالیسم جهت انکار مالکیت غیرفارس‌ها بر زمین و آب استفاده نموده‌اند.

دال اصلی این است که قوم فارس قصد اشغال و تصاحب ازلی و دائمی زمین و آب ملل دیگر را دارد.

منتسکیو در روح القوانين درباره‌ی آسیا و حکومت‌های استبدادی به لحاظ تاریخی ایران، چین، هند و ژاپن را جزء کشورهای شرقی استبدادی دانسته است. منتسکیو می‌گوید: در استبداد شرقی همگان (در

بی‌حقوقی) برابری، و تساوی شان در ترس و ناتوانی در برابر قدرت حکومت است. در نظام استبدادی، هیچ قدرتی در مقابل حکومت وجود ندارد، احزاب یا وجود ندارند و یا بسیار ضعیف بوده‌اند. تنها قدرتی که گاهگاهی در مقابل حکومت قرار می‌گرفته اقوام و خاندان یا مذهب و دین بوده است. منتسکو سازمان سیاسی آسیا را براساس دو عامل طبیعی مشخص یعنی وجود دشت‌های وسیع و عدم اعتدال آب و هوایی می‌داند و مشخصه دولت خودکامه‌ی شرقی را وجود یک دین دولتی با پادشاه دارای مقام قدسی که به مقام دنیایی پیوند خورده، برمی‌شمرد.

سانسون در سالهای ۱۶۸۳ تا ۱۷۰۰ میلادی در ایران مأمور بوده است و معتقد است که در هیچ جای دنیا حکومت به اندازه ایران استبدادی نیست^{۵۲} به نظر لمبتون، باور اینکه سلطنت مقدس است و تقدس شاهنشاه از صفویان به قاجاریه به ارث رسیده است، سبب شده است که استبداد نهادینه و پذیرفته شده باشد.

مزید بر استبداد شاهی دخالت دو قدرت بزرگ نیز بر ساختار اقتصادی جغرافیای ایران اثرات مخربی نهاده است. قدرتهای روسیه و بریتانیا نیز مردمان پیرامون و ایلات و ملتهای غیرفارس را دشمن منافع بازرگانی و آزادی حمل و نقل کالاهای خود می‌دیدند.

به عنوان مثال، هم انگلستان و هم روسیه برای فرونشاندن ایلات و آشوبی که به کمک رقیب به وجود آمده بود و آرام ساختن آنها، نهایت کوشش را به عمل می‌آوردند و عجیب اینکه هر دو دولت شکایت این آشوبها و سرکشی‌ها را به شاه و حکومت مرکزی برده و برای فرو نشاندن آن از کمک نظامی و انتظامی ارتش مرکزی بهره می‌بردند. واضح است که امن بودن منطقه و آرام بودن پیرامون، ایلات و کوهستانیان زاگرس شرط ضروری استیلای بازرگانی و اقتصادی استعمار دو قدرت استعماری بود. چرا که امنیت راههای ارتباطی جهت دخالت در بازارهای محلی و ذخایر ماده خام برای آنان اهمیت زیادی داشت. سلطنت ناصرالدین شاه قاجار با کمک روسیه و تا اندازه‌ی انگلستان در برخی مناطق عشایری به خصوص در قلمروهایی که از راههای ارتباطی می‌گذشت و ایران را به بازارهای خارجی پیوند می‌داد، تحکیم یافت. تأمین امنیت راههای بازرگانی با ذینفع شدن سران قبایل به علت ارتباط اقتصادی دامداری با مدار بازرگانی جهانی تسهیل گردید. در واقع، روابط مستقیمی بین عوامل استعمار با سران و خوانین ایلات در زیر چشم شاه و حکومت مرکزی ایران برقرار شد.

وجود ایلات و عشایر کوچرو از جهاتی مانع منافع استعمارگران (دور بریتانیا و روسیه) در ایران بود و به همین جهت اقدامات مختلفی برای تضعیف آنان از طرف امپریالیستها صورت گرفته است. در واقع، عشایر و ایلات از یکسو باعث عدم امنیت در جاده‌ها که برای نقل و انتقال کالاهای صادراتی سرمایه‌داران خارجی ارزش حیاتی داشت، می‌شدند و از سوی دیگر، این اقوام و عشایر که در آن زمان ۲۵ تا ۳۰ درصد

^{۵۲} احمد سیف، تاریخ ایران در قرن نوزدهم، ص ۷۴.

جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، به زندگی ساده و به ویژه خودکفا عادت داشته و نمی‌توانستند به صورت يك مصرف‌کننده، آن هم برای کالاهای خارجی مورد استفاده قرار گیرند؛ چرا که آنان بیشتر وسایل ضروری زندگی خود را خود تهیه و فراهم می‌کردند و به میزان بسیار زیادی از يك اقتصاد خودکفا (اتارکی) برخوردار بودند.

استبداد، بیرحمی و خودکامگی ساختاری، چگونگی مالکیت در ایران را به صورت جدی تحت تاثیر قرار داده است. استفاده از نیروهای رزمی مردمان پیرامون به صورت بدون اجر و بیگاری و تقریباً رایگان، افزایش درآمد خزانه شاهی از طریق اخذ مالیات از عشایر و ایلات، تشکیل سدها، موانع و حفاظ دفاعی در مرزها و سرحدات با استفاده از نیروی رزمی پیرامون و کنترل قدرت اتنیک‌ها از طریق ایجاد اختلاف و دودستگی بین آنان و تبعید و کوچ اجباری از منطقه‌ای به منطقه دیگر، به دلایل مختلف از جمله تضعیف قدرت ایلات، تنبیه سیاسی و... همگی رابطه‌ای استعماری مابین مرکز و پیرامون ایجاد کرده است.

از همین‌رو برای توسعه و کنترل راه‌های ارتباطی و نیز برای کشاندن اقتصاد دامداری و بسته پیرامون و کوچ‌نشینان به بازارهای بین‌المللی سعی و کوششی فراوانی نمودند. سرانجام با کودتای ۱۲۹۹ش/۱۹۲۱م و به قدرت رسیدن رضاشاه و اقدامات وی و اسکان عشایر کوچ‌نشین تا حدود زیادی به آرزوی خود برای بوجود آوردن طبقه‌ی مصرف‌کننده رسیدند.

مالکیتی که هیچگاه وجود نداشت

ساختار مالکیت زمین در ایران از چندین مشکل اساسی همواره آسیب دیده و به صورت واقعی شکل نگرفته است.

۱- مورد یکم این است که تعدد وراثت و تقسیم زمین به واحدهای کوچکتر عملاً تجمیع خانوادگی زمین را غیرممکن می‌ساخت.

در ایران و کشورهای مسلمان به دلیل حاکمیت قانون اسلام و چند همسری، پس از فوت مالک عملاً زمین بین همه فرزندان (در بسیاری موارد فقط پسران) تقسیم می‌شود و لذا زمین بزرگ به قطعات کوچکتر تقسیم می‌شود و مساحت آن به آن میزان باقی‌نمی‌ماند که بتوان صاحب آن را فئودال یا زمیندارکلان نام برد. لذا اگر در اروپا سیر تحول از فئودالیسم به سرمایه‌داری به دلیل تجمیع زمین، ارزش اضافه و سرمایه در دست یک نفر (پسر بزرگ) روندی ممکن و منطقی بود در شرق مسلمان ابداً این‌گونه نبود.

در شرق مشکل چیز دیگری بود، مشکل این بود اصلا به معنای واقعی مالکیت خصوصی وجود نداشت (در نامه مارکس به انگلس اشاره می‌شود، دلیل عدم توسعه کاپیتالیسم در شرق، عدم مالکیت خصوصی می‌باشد).

به دلیل حاکمیت قانون اسلام بر ارث، بعد از دو نسل عملا زمین فقط می‌توانست کفاف زندگی معدودی خانوار را بدهد^{۵۳}، کشاورزی ایران بسیار مشکل بود که بتواند آن روندی را که اروپا طی کرد، ببیماید. هرچند با اصلاحات ارضی در ایران وضعیت ایران از ترکیه^{۵۴} هم وخیم‌تر شد.

۲- استبداد و حکومت خودکامه عملا هرگونه برنامه ریزی بلندمدت را منتفی و بیفایده کرده است (کاتوزیان). همانطور که در بالا گفته شد، جامعه ایران نه تنها جامعه‌ای استبدادی بلکه جامعه‌ای خودکامه Tyranny است. به معنی دیگر تاریخا نه تنها سلطنت و حکومت یکنفره حاکم مطلق العنان است بلکه قدرت شاه و یا مستبد مقید به هیچ قاعده و قانونی نبوده و عملا سایر نهادهای جامعه مالک چیزی نبوده و نیستند. شاه و شیخ مالک جان و مال همه بوده است. اکثرا مالیات‌ها و باج‌ها و رشوه‌ها تحت هیچ قاعده‌ای نبوده و اساسا حقی مستقل و قائم به‌خود موجود نبوده و هر مالکیتی امتیاز و لطفی محسوب می‌شده که از طرف حاکم، فره ایزدی و نمایندگی خدا بر روی زمین به رعیت به رسم امانت سپرده شده است. لذا هرگاه بخواهد آنرا می‌تواند بازستاند. به صورت تاریخی مالکیت زمینداران هیچ ضمانتی نداشته و شاه و حاکم مستبد می‌توانسته هر کس حتی وزیر و رئیس جمهور را از جان و مال خود محروم کند. این جامعه طبیعتا تبدیل به جامعه‌ای می‌شود که همواره به اهداف کوتاهمدت و منفعت موقتی بیاندیشد. فعالیت اقتصادی هدفی برای بقا و نه برای توسعه بوده است.

خنده‌ای به نام مالکیت مشاع

ایران مرکزی همواره سعی کرده تعریفی ایرانی از مالکیت در سرزمینهای تحت سلطه خود ارائه کند، این تعریف غشی از مالکیت، مفهومی خودساخته تحت عنوان مالکیت مشاع است.

در اسناد و متون فارسی این گونه القاء میشود که معنی مالکیت مشاع اینست که ملک مزبور باید گروهی و براساس رای اکثریت مدیریت شود، فی الواقع عملا عضوی که در این جمع است عملا مالکیتی ندارد. با تعریف مزبور قاعدتا این مالکان حق اعمال این حق ملکیت خود را نخواهند داشت و لذا در مورد ملک مزبور کس دیگری باید نظر بدهد، اینجا است که شایده این تعریف هویدا می‌شود. این کس دیگر که در غیاب حق اعمال مالکان، میتواند در مورد سرنوشت ملک مورد مناقشه اعمال نظر کند، قدرت قاهره‌ای است که لازم است مقداری مشروعیت از آسمان و ماوراءطبیعت و فره ایزدی اتخاذ کند، اینجاست

^{۵۳} سیف، ص ۱۲۰

^{۵۴} رجوع شود به مصاحبه شهبازی با مجد

که کاراکتر و نهاد شاه، سلطان و دولت مرکزی ظهور و هبوط می‌کند. این نهاد مالک تمام زمین است. اینجا است که متوجه می‌شویم که چرا مستمرا اعتباری بودن مالکیت در دستگاه‌های دولت، مذهب، دربار، رسانه و نهادهای حاکم طوطی‌وار تکرار می‌شود.

اما واقعیت اینست که مشاع به این معنی است که هرکدام از اعضاء و یا مالکان، هر زمان که بخواهند باید بتوانند از وضعیت مشاع با بیرون آوردن ملک خود از سند مشاع، خارج شوند^{۵۵}. به عبارتی مالکیت مشاع هیچ مصداق بیرونی ندارد و اصلا مالکیت نیست. این سند مشاع است که ممکن است موجود باشد، نه مالکیت مشاع. بر فرض وجود مالکیت مشاع، در آن حالت هم سهم الزمین (همانند سهم الارث) هرکدام از ذی‌نفعان باید موجود و محترم است. سهم الزمین یعنی هرکدام حق جدا کردن سهم خود را دارند، درغیراینصورت اصلا کسی مالکیتی و سهمی ندارد و موضوع مالکیت منتفی است.

در تاریخ این سرزمین، نهاد سلطنت همان مالک واقعی زمین و ملک بوده است و علت اصرار قوم فارس بر استمرار و بازگشت سلطنت مصادره تمام سرزمین ملل زیر پوشش سلطنت است.

دلیل عدم پیشرفت این سرزمین، عدم رعایت حق مالکیت انسان بر فکر خود (آزادی بیان)، دستان خود (آزادی عمل) و بهره و حاصل این دستان (آزادی مالکیت خصوصی) بوده است. حتی امروز هم مالکیت خصوصی تحت عنوان تحصیل مال نامشروع به سادگی نقض می‌شود و اعتراض عمده‌ای دیده نمی‌شود.

مفاهیم برساخته‌ایی همچون بیت المال، عفت عمومی، امنیت عمومی، افکارعمومی، مدعی العموم، همگی همان دست سلطنت و دولت در سایه است که پشت این مفاهیم پنهان شده است. به دیگر سخن، اگر عفت عمومی از شما شکایت می‌کند، همان سلطان و دولت است و یا اگر روزنامه شما بسته می‌شود همان سلطان و دولت است که پس نقاب مدعی العموم، دادستانی، افکار عمومی ... پنهان شده است.

دلیل اصلی این واگذاری فله‌ای مالکیت خصوصی به سلطان و دولت، مصادره جغرافیا، آب و زمین حاصلخیزی می‌باشد که سلطان و قوم حاکم و نزدیکان آنها مالک و صاحب آن نبوده‌اند و در جغرافیای تاریخی آنها قرار نداشته است.

توسعه بدون مالکیت خصوصی ممکن نیست و ایران با نظم کنونی خود هیچگاه توسعه نمی‌یابد.

لذا ایران طی چندصد سال گذشته پیشرفتی نکرده است. در صورت عدم وجود درآمد حاصل از نفت مشخص نیست آیا ایران تفاوت بارزی با کشورهای فقیر آسیا و آفریقا می‌داشت.

^{۵۵} گفتگو و مصاحبه، موضوع شیادی در تعریف مالکیت مشاع، د. امید ساعدی، ژانویه ۲۰۲۲

در موضوعات اصلی مالک خصوصی موجود نیست. هر وزیری و منصبی ناچاراً فقط در فکر استفاده حداکثری از مقام و سرزمین زیر سلطه خود است که در یک بازه زمانی در اختیار موقت داشته است و هرگز در اندیشه نگهداری و آینده‌نگری نبوده است. نمایندگان حکومت مرکزی (که معمولاً از باشندگان محلی انتخاب نمی‌شوند) در هرجا که بوده‌اند تا توانسته‌اند باج و مالیات حداکثری را از مردمان کشاورز، مولد و رعیت آن محل اخذ (اخاذی) کرده‌اند. ایالات دارای قیمت بوده و قیمت فروش حکمرانی‌ها بر اساس ستمی که به آنها می‌رفته تنظیم می‌شد و حاکم بزرگ (شاه) منصب را به هرکس که پول بیشتری پیشنهاد می‌کرد، واگذار می‌کرده است. انواع و اقسام مالیاتها، عوارض، خراجگیری و باجگیری در جغرافیای ایران مرسوم بوده است. در ایران ده نوع مالیات مرسوم بوده است. یکی مال الوجوهات بود که وجهی بوده که بابت مالکیت مال و سرمایه و ثروت تلقی و از مالکیت بر چیزی نشأت می‌گرفته است، وجوهات مالیاتی که بر درآمد آن و همان بهره مالکانه می‌باشد و معمولاً جنسی بوده است. همین اخذ مالیات تابع قانون مصوبی نبوده است. بر عکس در اروپا استبدادی اگر بوده به معنی اعمال قدرت مطلق قانون‌گذاری بوده است نه مانند حکومت‌های غارتگر ایران دارای قدرت مطلق در اعمال بی‌قانونی، چپاول و مصادره اموال ساکنان، شهروندان و رعایای آن.

در ۸۰۰ سال پیش مگناکارتا سبب بوجود آمدن یک حکومت مشروط به قانون در انگلستان شد و پادشاه طی میثاق و پیمان قانوناً به پارلمان پاسخگو شد. هرچند دو ماه بعد از امضای مگناکارتا پاپ به آن معترض شد ولی نتوانست آنرا مختل کند. برای اولین مرتبه در تاریخ، قدرت حکومت با قانون مهار شد.

در ایران شوربختانه حاکم و شاه آنقدر ظلم اعمال می‌کنند و ظلم همگانی و فراگیر می‌شود که همگان قیام می‌کنند که آن زمان هم بسیار دیر است. ظلم حکومت مرکزی در چپاول اقتصادی از دلایل منجر به انقلاب است. در تاریخ صدساله ایران دو شورش مشروطه و پنجاه‌وهفت رخ داده است ولی در هردو منطق و قانون مغلوب دین شد. در اولی قدرت مطلقه مجدداً به اعلیحضرت بازگشت، دومی به ولی‌مطلقه فقیه.

قدرت سلطنت در ایران چنان گسترده بر جان مردم بود که در هیچ جای دنیا دیگر پادشاهان چنین قدرتی نداشتند. پادشاهان اروپا نمی‌توانستند جان یا مال اشراف و مقامات را خودسرانه مصادره کنند. اما در ایران اگر حاکم اراده می‌کرد، بعد از مرگ مقامات، اموال او را به نفع خزانه دولتی مصادره می‌کردند. در هرجای دنیا که طبقات اجتماعی قدرتی مستقل از دولت داشته‌اند، توانسته است برنامه‌ریزی بلندمدت برای توسعه و پیشرفت بنمایند. در اروپا حکومت و دولت مالک ثروت خصوصی افراد نبود. آنها توانستند سیر گذار از فئودالیسم را به سرمایه‌داری طی کنند اما داستان در شرق مسیر دیگری در پیش گرفت. در درازنای تاریخ فلات ایران، این خودکامگی به صورت مستمر دیده می‌شود. به همین دلیل در ایران مالکیت خصوصی به معنی واقعی اروپا وجود نداشته و اخلاق کسب و کار کمتر خلاقانه و بیشتر در راستای کسب منفعت کوتاه‌مدت (به شکل دلالی) بوده است. آنچه وجود داشته مالکیت شخصی خیلی حکومتی درون حلقه

قدرت و نه مالکیت خصوصی با قبول مسئولیت و نگهداری و یا بنیان نهادن زیربنای سرمایه داری مدرن. نه تنها حکومت بلکه تمام ساختار اداری، اجرایی و بروکراسی چپاولگر بوده‌اند. این ترجیع بند که "بنده و هرآنچه دارد از آن ارباب اوست" مستمر در ادبیات دیده می‌شود. توسعه اقتصادی با وجود و ضمانت حق [مالکیت] میسر می‌شود نه با واگذاری امتیاز. در هر جامعه ای طبقات اجتماعی متوسط، خرده مالک و کشاورز با وجود مالکیت مستقل و کامل می‌توانند انباشت ثروت و سرمایه و به تبع آن توسعه و پیشرفت داشته باشند. چین تا مالکیت خصوصی را برسمیت نشناخت، نتوانست موتور توسعه را به حرکت درآورد.

مزید بر آن، این شکل از خودکامگی حکومت در رفتار اجتماعی مردمان فلات ایران تاثیر عمیقی نهاد. وجود این استبداد در حقیقت سبب برآمدن دولتی شده که نتوانسته به حمایت مردمی دلخوش باشد، لذا همواره برای ادامه حکومت به قدرت خارجی متکی بوده و امتیاز داده است. خریده‌های نظامی شاه و هدر دادن منابع توسط جمهوری اسلامی نمونه هایی از عدم اتکای دولت به ملت است.

برخلاف بسیاری از جوامع اروپایی که مالکیت خصوصی بر زمین (و طبقه فئودال یا اشرافیت زمیندار) وجود داشته است، در ایران (عمدتا مرکزی) مالکیت خصوصی «سست و ناپایدار» بوده است. لذا در ایران پیرامونی که مالکیت اصالت داشته همواره مورد دست درازی دولت ایرانی قرار داشته است از نظام مالیات‌گیری تبعیضی گرفته تا آخرین میخی که بر تابوت مالکیت خصوصی زمین، تحت عنوان برنامه اصلاحات ارضی سرزمین‌های غیرفارسی زده می‌شود. برخلاف اروپا که فئودال‌ها بیشتر ساکن دهات و روستاها بودند، در ایران «زمینداران» ساکن شهرها بودند. مالکیت در ایران مرکزی عمدتا در انحصار دولت بود و شکل ویژه «تبل‌داری» و یا «اقطاع» داشته است. به این ترتیب که «امتیاز» زمین به افراد خاصی واگذار می‌شد ولی نه به عنوان «حق» مالکیت. شاه امتیاز بهره‌برداری از زمین را برای مدتی در اختیار «مالک» یا طایفه‌ای می‌گذاشت. ولی بخش بزرگی از زمین‌ها صرفا در انحصار مالکیت حکومت قرار داشته است (شاه و اطرافیان او) آن زمین‌ها را زمین‌های «خالصه» نام نهاده‌اند. این مالکیت و انحصار دولت، استبداد سیاسی و انحصار اقتصادی خلق کرده است.

در دوره رضا شاه بخشی از زمین‌ها و املاک برخی سران عشایر و خان‌های محلی، مانند املاک شیخ خزعل در خوزستان، به املاک خالصه افزوده شد.

پس از آغاز اصلاحات ارضی، مالکان سندنجد و دیواندره جهت ابراز اعتراض به اصلاحات ارضی، محمد حسین آصف وزیری را به رهبری خود برای ابراز مخالفت با اصلاحات برگزیدند. در حقیقت مخالفت بزرگان منطقه‌ای کردستان با مصادره اجباری اراضی و ثروت آنها، نه تنها خود بلکه تجزیه زمینهای سرزمین کردستان به واحدهای کوچک تر و در نهایت منجر به اتلاف آنها می‌شده است. آصف در زمان ورود شاه برای اعطای اسناد مالکیت به زارعان نه تنها به مخالفت با اصلاحات ارضی پرداخت، بلکه موجودیت و مشروعیت نهاد سلطنت را بی اعتبار کرد. او در پاسخ به سؤال محمدرضا شاه که پرسیده بود میانه ات با اجرای اصلاحات

ارضی چگونه است؟ خان آصف در جواب گفته بود که چطور می‌شود سلطنت موروثی باشد اما ملک (مالکیت) موروثی نباشد^{۵۶}. وی به تهران دعوت شد و در چای وی زهر ریخته شد و ترور شد.

در بیشتر مناطق شمالی از جمله ارومیه و کرمانج کوردستان، مالک زمین هم مالک بود هم رئیس ایل و خاندان، لذا دارای نیروی نظامی بود، با اجبار اصلاحات ارضی زمین و اسلحه از دست بزرگان کوردستان گرفته شد، جالب این است که اراضی مکانیزه (که در دست هزارفامیل نزدیک به شاه بود)، باغات و بیشه‌زار و مزارع چای (عمدتاً اراضی مصادره‌ای شمال ایران توسط پهلوی اول) مشمول اصلاحات ارضی نبودند. گویا اصلاحات فقط تقسیم و تجزیه سرزمین‌های ملت‌های پیرامون را مدنظر داشته است.

هدف اول اصلاحات، نابودی لایه محافظ و قدرتمند مابین شاه و رعیت [عموم] جامعه بود تا دسترسی دولت به جان و مال عوام سهل تر باشد، شاه که خود دارای اصالت دودمانی همچون خان‌ها و مالکان سرزمین‌های پیرامون ایران نبود، نمی‌توانست قدرت ذاتی و طبیعی این مالکان را تاب بیاورد. پس از اصلاحات دولت، خود مالک اعظم [دولت توتالیتار ارضی] شد و سنت مصادره مالکیت شخصی با روشهایی چون خالصه نمودن اراضی، دوباره برقرار شد. همه مردم بی زمین و مستاجر دولت، همان فعال مایشاء شدند. هدف دیگر اصلاحات ارضی، جلوگیری از ظهور سمکوی دیگر بود زیرا که شاه می‌دانست که همچون پدر توانایی مواجهه فیزیکی و جنگ میدانی با بزرگان و رهبران شورشی ملل و کوردستان را نخواهد داشت. با توجه به این که مالکان، خصوصاً در بخشهای شمال زاگرس و کرمانج کوردستان نه تنها زمیندار و مالک بودند بلکه رهبر ایل و مسلح به دفاع از مال و سرزمین خود بودند. اصلاحات ارضی این دسته از مالکان و جنگاوران سرزمینی را بی دفاع و بی خطر نمود. اصلاحات ارضی منجر به خالصه سازی مالکیت شخصی زمین بزرگ و مرغوب و تبدیل آن اراضی سرزمینی به مالکیت دولتی زمین شد، سوسیالیسمی ارضی که بعدها که بسیاری از زمین‌ها بلامحصول و هدر رفت، دولت سعی کرد که تحت سایر برنامه‌ها و پروژه‌هایی همچون طرح طوبی و یا مالکیت تعاونی دوباره کشاورز را به تولید بازگردانند که موفقیتی به همراه نداشت.

تفاوت اصلی این نظام بهره‌برداری از زمین با اروپا در آن است که در آنجا طبقه فئودال مالک زمین محسوب می‌شد و دهقانان تابع فئودال‌ها بودند و تنها به واسطه آنها بود که دهقانان از پادشاه تبعیت می‌کردند. در حالی که در ایران مرکزی، به علت نابودی این طبقه مالک زمین، شاه و حکومت مالک اصلی و در نتیجه همه‌کاره جان و مال «رعایا» بوده‌اند. در ایران پیرامونی و سرزمین‌های ملل غیرفارس با اصلاحات این طبقه فئودال که سدی در برابر استبداد سیاسی و نهادهای سلطنتی و شریعتی بودند، از میان رفت. همچنین برخلاف ایران، در اروپا «مناسبات قانونی مشخصی بین دولت مرکزی و فئودال از یک سو و فئودال‌ها و دهقانان از سوی دیگر وجود داشت و هیچ یک از این نیروها نباید خارج از این قاعده عمل

^{۵۶} شهین رعنایی، "نقش حزب دمکرات در تشدید مخالفت عمده مالکان در برابر مرحله اول اصلاحات ارضی در کردستان ایران"، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۳، تاریخ ایران

می‌کرد.^{۵۷} در نظام ایرانی، زارعین موظف بودند که مالیات، خراج، سهم اربابی و نظایر آن را به دولت (و یا مالک تیولدار موقت) تحویل دهند. شدت و میزان این استعمار بستگی به عوامل گوناگون، هم‌چون شرایط منطقه، شکل حکومت وقت، هم‌اتنیکی حاکم، نوع مالکیت و... داشته است. به هر رو، در تحلیل نهایی، آنچه که در مورد شکل متمرکز و نیرومند حکومت در ایران می‌توان نتیجه گرفت آن است که دستگاه حکومتی، با تسلط بر منابع اصلی معیشتی، یعنی زمین و آب و خراج‌گیری از کشاورزان و زارعین توانست بر «ارزش مازاد جمعی» (economic surplus) این سرزمین چنگ اندازد.

سلطه جبری بر منابع نیاز به نیروی نظامی داشت و اسکان ایلات و خلع سلاح ملتها این نیروی ضداستبداد را نابود نمود و خلع‌سلاح، آسیمیلیسیون و کشتارهای پس از آن را ممکن ساخت.

گزارش‌های بی‌شماری از شکنجه‌ها، قتل‌عام‌ها، کورکردن‌ها، اخته کردن، برادرکشی‌ها و نظایر آن در میان پادشاهان ایران موجود بوده است. نظام‌الملک، هدف این‌گونه رفتارها را چنین بیان می‌کند: «کس را زهره آن نباشد که به حکومت طمع کند». یک تاجر ونیزی که از ایران دیدن می‌کرد، درباره قتل عامی که شاه اسماعیل نمود گفته است: «... سپس وی روی به تبریز نهاد. در آنجا، با هیچ مقاومتی روبه‌رو نشد. با این همه بسیاری از مردم شهر را قتل‌عام کرد. حتی کسانش، زنان آبستن را با جنین‌هایی که در شکم داشتند کشتند، گور سلطان یعقوب و بسیاری از امیرانی را که در نبرد دربند شرکت کرده بودند نیش کردند و استخوان‌هایشان را سوختند[سوزاندند]. ۳۰۰ تن از زنان روسپی را به صف آوردند و هر یک را به دو نیمه کردند. سپس ۸۰۰ تن از ملازمان را که در دستگاه الوند پرورش یافته بودند سر بریدند. حتی همه سگان تبریز را کشتار کردند و مرتکب بسیاری فجایع دیگر شدند.»^{۵۸}

نکته دیگری که حاکمان از آن برای تداوم حکومت استفاده کرده‌اند سیاست تفرقه انداختن بین گروه‌های متفاوت بوده است. ترک‌ها بر ضد فارس‌ها، کوردها بر ضد آسوری‌ها، بلوچ باهوئی بر ضد نارویی‌ها، از بختیاری و لرها بر ضد عرب‌ها قس هکذا. حمایت انگلیس از برقراری استبداد پهلوی، جلوگیری از آزادی و استقلال ملت‌های زیر استعمار ایران بود، زیرا که خاک و سرزمین آنان به غایت برای استمرار امپراطوری بریتانیا اهمیت داشت.

همایون کاتوزیان در همین باب می‌نویسد: «در ایران بعد از اسلام و طی قرن‌هایی که به متحد شدن دوباره ایران در دوره صفوی انجامید، همین سنت برقرار بود. تاریخ صفویان نیز سرگذشت بی‌پایانی است از قتل و کور کردن اعضای خاندان سلطنتی، بگذریم از دیوانیان و مردم عادی، برای نمونه اسماعیل دوم به وسیله

^{۵۷} کاظم علمداری، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟

^{۵۸} شیرزاد کلهری، استبداد در تاریخ ایران

بستگانش به قتل رسید، محمد خدابنده را کور کردند و عباس اول حتی یکی از پسران خود را سالم نگذاشته بود که بتواند به عنوان جانشین به تخت بنشیند...»^{۵۹}.

خانم آن لمبتون، در مقاله‌ای، زیر عنوان: «خاطراتی از ایران در میانه قرن بیستم»، که در سال ۱۹۸۸ به چاپ رسید است، در اشاره به دوره حکومت رضاشاه می‌گوید: «قدرت هم‌چنان خودسرانه به کار بسته می‌شد. امنیت در برابر هجوم دیگران برقرار گشت، اما نوع دیگری از عدم امنیت از بین نرفت، بلکه حتی شدت بیشتری گرفت. این عدم امنیت مرتبط می‌شد با زندگی سیاسی و هراس از بازداشت‌های خودسرانه همراه با وقوف نسبت به این واقعیت که هیچ مرجع بی‌طرفی یافت نمی‌شد که بتوان به آن شکایت برد. هرگونه‌ای از دگراندیشی در معرض سرکوب قرار می‌گرفت. حاصل این وضع، انشقاق و از خود بیگانگی اجتماعی بود که به نوبه خود به ترویج روحیه عدم اعتماد و بدگمانی دامن می‌زد.»^{۶۰} همان طور که خانم لمبتون، بعدا اشاره می‌کند، این روش حکومت در تاریخ ایران پدیده‌ای «متعارف» به حساب می‌آید و از این بابت رضاشاه، یک حکومت‌گر تیپیک (طبق روال مرسوم) است.

پهلوی اول قدرت عشایر را نابود کرد و پهلوی دوم زمین‌داران را نابود کرد و جمهوری اسلامی روستائیان را شهرنشین^{۶۱} کرد. پهلوی دوم با اصلاحات ارضی، بزرگان و سرمایه‌سازان آینده را از سامان و ثروت و زمین‌شان منفک نمود.

محمد قلی مجد در گفتگو با شهبازی اشاره می‌کند: در خاطرات پدرم خوانده بودم که پس از سقوط رضاشاه، بعضی از مردم، به ویژه دکتر محمد مصدق، گفته بودند که تمام درآمدهای نفتی ایران در دوره رضاشاه عملاً به بهانه خرید مهمات و اسلحه به حساب‌های بانکی شخصی شاه در لندن و آمریکا ریخته می‌شد. تصمیم گرفتم که این ادعا را نیز مورد بررسی قرار دهم. تنها یک نگاه ساده به اسناد مربوط به نفت و مالیه ایران و ارقامی که در این اسناد ذکر شده بود کافی بود تا ثابت کند که ادعای مصدق کاملاً درست بوده است. بله عملاً تمامی درآمدهای نفتی ایران در دوره رضاشاه، یعنی رقمی در حدود ۲۰۰ میلیون دلار به حساب‌های شخصی او انتقال یافته بود. برای این که عظمت این رقم را دریابیم باید توجه کنیم که کل بودجه دولت ایران در سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵ میلادی حدود ۲۰ میلیون دلار بود. به عبارتی ده برابر بودجه سالانه کشور در بانک‌های] خارج از کشور بوده که مشخص نیست با خلع وی، قیومیت آنها به چه نهاد و چه کسی منتقل شده است.^{۶۲}

^{۵۹} همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران

^{۶۰} نظریه دولت در ایران

^{۶۱} پیش بینی این است که با این روند تا ۲۰ سال آینده کمتر از پنج درصد جمعیت، روستائین خواهند بود.

^{۶۲} گفتگوی عبدالله شهبازی با محمد قلی مجد، اسناد علنی شده دولت آمریکا، ۲۷ ژانویه ۲۰۱۰،

<https://www.shahbazi.org/pages/majd3.htm>

در دوره پهلوی اول، این انتقال ثروت به بهانه خرید تسلیحات بود اما جملگی خرید تسلیحاتی و نظامی پهلوی‌ها لزوماً جهت مبارزه با دشمن خارجی نبوده است، نمی‌توان گفت کشور ایران به منظور حفظ تمامیت ارضی خود در برابر کشورهای استعماری چون شوروی و انگلستان به تقویت نیروی نظامی خود پرداخته است. زیرا که نه در ارتش پهلوی اول مقاومتی در برابر دول روس، انگلیس و عثمانی دیده شد، نه پهلوی دوم می‌توانست از ارتش مجهز خود در برابر حمله خارجی سود ببرد. اگر چه برخی اعتقاد داشتند این کشور در طول تاریخ از هجوم و سلطه دولت‌های استعماری رنج برده و فقط به منظور ایجاد کمربند دفاعی در برابر این تجاوزگران، توان نظامی خود را تقویت کرده است، ولی با اندکی تأمل، سستی و بی‌اساس بودن این نظریه روشن می‌شود. به راستی چگونه ممکن است کشوری ضعیف و توسعه نیافته چون ایران، بتواند با خرید ابزار جنگی و تجهیز نیروهای نظامی به هدف استقلال دفاعی برسد.

طبیعی است که در شرایط ضعف پایه‌های اقتصادی، دولت‌های قدرتمند اهداف خود را به شکل‌های گوناگون تأمین می‌کردند این رشد دیوانه‌وار خریدهای نظامی، با هدف حفظ کشور از هجوم بیگانگان و دشمنان خارجی نبوده است؛ زیرا همین ارتش که پول و امکانات هنگفتی صرف آن شد، در نخستین حمله قوای متفقین از هم پاشید.

این ارتش نه برای دفاع در برابر قدرت خارجی بلکه جهت حفظ ساختار متمرکز اقتصادی و سیاسی داخل ایران نوین تجهیز شده بود. این مرکزگرایی و تمرکز اقتصاد در دست حکومت مرکزی نیاز به ارتش داشت و لذا سربازگیری از دهات و روستاها با اجبار انجام گرفت، بطوریکه روستایان به آن نیجباری (اجباری) می‌گفتند. نیروی کار روستا و عشایر دامپرور از آن گرفته و برای سرکوب خود آنها استفاده می‌شد و انگلستان یکی از حامیان مرکزگرایی و سانترالیسم در ایران بود.

بنابر آنچه گفته شد درمی‌یابیم هدف حاکمان از تقویت توان نظامی حفظ کشور از هجوم بیگانگان نبود و این امر از رشد ناموزون و غیر منسجم ارتش در مقایسه با بخش‌های دیگر که به اصلاح نیاز داشت به روشنی آشکار می‌شود.

اصلاح ارتش از یک‌سو، به دلیل خرید وسایل نظامی و واردات اسلحه و مهمات، به سود کشورهای استعماردهور به ویژه انگلستان بود و از دیگر سو مقاومت ملل مستعمره را در برابر استثمار و غارت منابع‌شان توسط دولت مرکزی در جهت خدمت به استعمار خارجی (استعمارگر دور) در هم می‌شکست^{۳۴}.

^{۳۴} در قدیم لاقبل قبیله، ایلی و یا قوم و ملتی می‌توانستند بر ضد استبداد قیام کنند تا حدی مشروطه محصول ساختار قدیمی اجتماعی جغرافیای ایران بود. برای نمونه باید ذکر کرد که زمانی که مصدق به قدرت رسید و محمدرضا شاه در ۲۸ مرداد خلع از قدرت گردید، شاه برای مدت کوتاهی از ایران به کوردستان عراق کنونی رفت، در آنجا رهبر و رئیس خاندان جاف (کورده) بودند که با بیش از پنجاه هزار نیروی مسلح وی را پناه داد. گفتگوی نویسنده با شهیار خان جاف

از عدالتخانه تا مشروطه انگلیسی

شاید به یقین ادعا کرد که اولین گام اساسی در تبدیل ممالک محروسه به دولت سانترال، مرکز محور از کودتای سال ۱۹۰۵ آغاز شد. در تاریخ ۵ آگوست ۱۹۰۶ مظفرالدین شاه فرمان تاسیس عدالتخانه را امضاء کرد.

در زمینه تقسیم قوا در همان مجلس موسسان اول سال ۱۹۰۶ که بعد از بست نشینی سفارت انگلیس تشکیل شد، تهران به تنهایی ۶۰ کرسی و تمام بقیه کشور ۹۶ کرسی داشتند (آذربایجان با تمام جمعیتش ۱۲ کرسی داشت). نطفه تمرکزگرایی و تجمع قدرت تصمیم گیری از همانجا نضج گرفت. همین که این حرکت در تهران شکل گرفت بقیه ایران به سرعت به سمت یک فدرالیسم محلی از طریق ایجاد مجالس منطقه‌ای (انجمنهای ایالتی) حرکت کرد. در تاریخ هرگاه قدرت تهران کاهش پیدا کرد، از میزان استبداد کاسته شده است. پس از خودداری محمدعلی شاه از امضای قانون اساسی جدید، ترک‌ها با امضای تحت نام ملت آذربایجان تهدید به جدایی از ایران می‌کنند.^{۶۴}

بعد از تاسیس مجلس پس از گرانی نان و سختی اوضاع معیشتی طبقات پائین و بالای جامعه سیستم سیاسی محلی جهت گرایش مجدد به استبداد پیدا کرد، نفوذ آیت الله فضل الله نوری باعث شد مجلس به توپ بسته شده و منحل شود. روحانیون بامرند و بی ایمان خواندن لیبرال‌ها مردم بیسواد را علیه آزادیخواهان و ضد استبدادیون شوراندند. تقریباً تمام رهبران مشروطه از بین رفتند، به قول ملک الشعرا فقط طبقه متوسط به آرمانهای مشروطه وفادار ماند.

گروه خیابانی فرقه دموکرات تبریز، در کنگره آذربایجان، چندین درخواست عمده از جمله، تعیین حاکم مورد تأیید آذربایجان، تاسیس انجمن ایالتی (مجلس منطقه‌ای) و اصلاحات ارضی ارائه کرد. فرقه دموکرات یک سازمان ملی آذربایجان بود درحالیکه فرقه عدالت که در باکو تشکیل شد به یک سازمان کمونیستی ترک‌ها تبدیل شد. در همان حال شاهسونها و قزاقهای تبریز و سمکوی شکاک همزمان در آذربایجان قیام کردند و این کنگره به نتیجه نرسید، خیابانی توسط قزاقها کشته شد. اما فرقه عدالت کنگره خود را در خرداد/لژون ۱۳۹۹ ش/۱۹۲۰م در انزلی با شرکت ۴۸ نماینده برگزار کرد. در این کنگره بود که بحث گذار از انقلاب بورژوازی به دهقانی است یا یک انقلاب ملی. در نهایت با توجه به سرشت کنگره برنامه اول تأیید و حق تعیین سرنوشت، اصلاحات ارضی، مجالس ایالتی و عضوگیری تصویب شد.^{۶۵}

^{۶۴} آمار برگرفته از ایران بین دو انقلاب، ا. آبراهامیان

^{۶۵} همان

در پایان کنگره آذربایجان و جنگلیها، جمهوری سوسیالیستی ایران را اعلام و با ارتشی از ۱۵۰۰ جنگلی و آذربایجانیها به طرف تهران حرکت کردند. شوروی به جهت قرارداد ۱۹۱۹ گس-گلشانیان کنترل سیاسی ایران را در دستان خود تجمیع می کرد.

در همین زمان رضا خان افسر قزاق با ۳۰۰۰ نظامی از قزوین (گویا قبلا با انگلیس هماهنگی کرده بود) به طرف تهران برای فتح حرکت می کند. کودتا در سال ۱۴۰۰ ش/۱۹۲۱ م اتفاق می افتد و سید ضیا به نخست وزیری و رضاخان به سردار سپهی می رسد. اگر انگلیسی ها به رضاخان کمک نمی کردند، تهران توسط نیروی دموکرات تری اداره می شد و دوباره به ورطه استبداد سقوط نمی کرد^{۶۶}.

قابل ذکر است که تبریزی ها هم در آذربایجان هم در خراسان حکومت ایالتی تشکیل داده بودند، اما لاهوتی در تبریز از پس ارتش مجهتر رضاخان برنیامد و کلنل پسپان هم در درگیری با کوردهای خراسان (برای بزیر فرمان بردن آنها زیر حکومت ایالتی ترکهای خراسان) در جعفرآباد قوچان کشته می شود. رضاخان با سرکوب سه جنبش استقلال طلب آذربایجان، خراسان و جنگل اقتدار و اعتبار سیاسی می گیرد.

در این رویداد انگلستان به افسری قزاق کمک کرد تا ایران از پادشاهی قاجار به استبداد پهلوی اول گذار کند. این کمک انگلیس بود که سبب ایجاد استبداد و سپس استعمار توسط دولتهای پس از قاجار شد.

هرچند که در ابتدا قرار بود شاه قاجار فرمان تاسیس عدالتخانه را امضاء کند اما برنامه تغییر نظام قاجار ردپایی انگلیسی دارد. آری، سخن این است که به گواه اسناد و مدارک متقن - «آرمان مطلوب» واژه مشروطه - آن هم به عنوان یک «ابتدای رواج نسبتا وسیع» تاریخی، از درون سفارت انگلیس و در زمان تحسن جمعی از مردم در آنجا، جوشید و نه پیش از آن.^{۶۷}

در تاریخ ایران کارکرد دموکراسی به توافق اکثریت در سرکوب اقلیت تقلیل پیدا کرده است. اکثریت موافق سرکوب شدید ملت های پیرامون و حمایت از استبداد سرکوبگر بوده اند.^{۶۸}

ساختار سیاسی ایجاد شده از سوی رضاشاه (با کمک انگلستان) با ساختهای سیاسی/اجتماعی سنتی بویژه ساختارهای پیشین سخت تضاد داشت زیرا نه بر تنوع ملیتی سایر ملیتها، نیروی عشایری و اقتصاد اشتراکی قومی، بلکه بر سه ستون ارتش آهین، بوروکراسی از بالا به پائین و تمرکز اقتصادی استوار بود. اما این ساختار در مقایسه با ساختهای سیاسی جهان مدرن بویژه غرب، ثبات نداشت؛ چرا که رژیم جدید، به رغم نهادهای قدرتمند، فاقد پایگاههای طبقاتی کارآمد و تکیه گاههای اجتماعی مطمئن و بنابراین بنیادهای مدنی بود. در یک کلام دولت (های) پهلوی قوی بودند؛ زیرا ابزار نیرومند و سخت افزار استبداد

^{۶۶} همان

^{۶۷} تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص ۱۵۶؛ خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶، ص ۵۶۰.
^{۶۸} در جریان حمایت از رضاشاه و یا اجماع عمومی نسبت به فراندوم ۱۲ فروردین جمهوری اسلامی (با وجود رای "نه" کوردستان و بلوچستان) این استبداد و تحمیل اکثریت نسبت به ملت های تحت سلطه ایران اثبات شد.

را در اختیار داشتند. اما ضعیف بودند؛ چون نتوانستند نهادهای استبداد را بر ساختار طبقاتی استوار سازند.^{۶۹}

با وجود این تغییرات سیاسی در توزیع امکانات در سطح سراسری توفیق جدی حاصل نشد. ملک مدنی نماینده تبریز میگوید ایران فقط تهران نیست، نماینده بلوچستان میگوید بقیه ایران ویران شد تا تهران آباد شود. طبق آمار تعداد پزشکان تهران ۴۶۸ و تمام ایران فقط ۵۲ بوده، دندانپزشکان تهران ۳ برابر بقیه ایران بوده است.^{۷۰}

مجلس هفدهم در اردیبهشت ۱۳۳۱ بازگشایی میشود. حزب توده بجای اینکه حزب دهقانان و کارگران باشد، تنها دو درصد دهقانان را در عضویت خود داشت و روشنفکران و کارمندان به تنهایی ۲۳ درصد اعضای سطح بالا را به خود اختصاص داده بود.^{۷۱} درحقیقت هژمونی مرکزگرایان در حزب توده منجر به انحصار گفتگویی و اصرار بسیج توده استثمار شونده (کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، بازرگانان) بر علیه استثمارکننده (فتوال، سرمایه‌دار استثمارگر) بود. درحالیکه اگر به کنه مساله نگاه بیاندازیم، بخش عمده فنودالها همان زاگرس نشینان بوده و این درحقیقت جنگ اعلام شده روشنفکر اروپارفته فارسی برضد ملت‌های پیرامونی بود. در حقیقت این ادامه روند تمرکز قدرت بسیج توده‌ای توسط حزب توده هم راستا بود با هدف نهاد سلطنت که سیاستهای اسکان عشایر، تقسیم اراضی، اجبار زبان فارسی را به انجام می‌رساند.

استبدادی جای استبدادی دگر را گرفت. ساختار استبدادی، جهت اخاذی و مالیات گیری، همواره مامورانی با روحیه و منش استبدادی به ایالات و ولایات می‌فرستاد. این فرستادگان و نمایندگان همواره برای خود دکان و شبه حکومتی دایر می‌کردند که در نهایت باز سبب بروز شورش و جنگ بین ولایات و حکومت می‌شد. هزینه فرستادن یک مامور فاسد بسیار بیشتر از انتخاب یک حکمران محلی می‌باشد. فرستادگان حکومت به ولایات و ایالات نقشی بجز چماق محلی حاکم خودکامه نداشته‌اند، اینان در حقیقت در طول تاریخ تبدیل به طبقه‌ای سرمایه دار وابسته به قدرت مرکزی شدند که سرمایه آنها از طریق روند طبیعی تولید و ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد بدست نیامده بود. واژه‌ای که مدتها برای توصیف این طبقه استفاده می‌شد، سرمایه‌داری کمپرادور یا بورژوازی بروکراتیک بود (بورژوازی جدید ایران هم بسیار شباهت به دوره پیشین خود دارد، اینها همان دریافت‌کنندگان رانت های گوناگون در دوره های مختلف می‌باشند). بورژوازی بروکراتیک ارجاع به گروه اجتماعی نوکسبه و جدیدی که بواسطه نزدیکی به ساختار سیاسی، تعلق به زبان و مذهب مشخصی به ثروت رسیده و "طبقه جدید" را شکل داده، سرمایه خود را در تجارت خارجی و دلالتی کالاهای جهانی و مشاغل دارای سودهای سریع و کلان مانند معاملات زمین به‌کار انداخته و از نظر بینش سیاسی نیز بدون پرنسپب و هویت سیاسی است. در داخل ایران اتخاذ صفت "بوروکراتیک" به آنها به

^{۶۹} آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ص ۱۳۶.

^{۷۰} آبراهامیان، ص ۳۲۲.

^{۷۱} همان

دلیل منشاء درآمد آن است. انباشت و تکرر ثروت آنها از طریق رانتهای دولتی و بروکراسی اداری است و از طریق ارتباطات نسبی و سببی رشد و ارتزاق می‌کند. تجربه ظهور و اقتدار بورژوازی بوروکراتیک در تمامی انقلابهای قرن بیستم وجود دارد.

جغرافیای ایران که سرزمینی غیرمتمرکز با ساختار سیاسی فدرالی در درازنای تاریخ داشت، بریتانیا با کمک به یک کودتای غیر دموکراتیک نظامی سلطنت دیگری را به قدرت رساند، این کودتای نظامی به قیمت نابودی ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرزمینهای ملتهای غیرفارس تمام شد.

در ادامه سیاست تقسیمات کشوری به اجرا درآمد که در آن ایالت‌هایی که در آنها ملتها و گروههای قومی و زبانی در اکثریت بودند به استانهای کوچکتر و در صورت امکان با ترکیب ملیتی/قومیتی متفاوت تقسیم نمودند. به عنوان مثال ایالت آذربایجان به چندین استان تقسیم شد و در آذربایجان غربی که یکی از این استانها بود ترکها در کنار کوردها قرار گرفتند، کوردستانان از وسط به چندین تکه کرمانشاه و کوردستان و ایلام و در خوزستان عربها و بختیاری‌ها، در سیستان و بلوچستان، سیستانی‌های شیعه و بلوچ‌های سنی و ... ترکیب جمعیتی استانهای تازه بوجود آمده را تشکیل دادند. هدف این اقدام اولاً اقوام واحد از نظر قومی و زبانی را از هم جدا کنند و قدرت آنها را در مقابل قدرت حکومت مرکزی کاهش دهند و ثانیاً با در کنار هم قرار دادن قومیت‌های مختلف در یک منطقه و درگیر نمودن آنها با همدیگر موجب تضعیف قدرت قومیت‌ها شده و آنها را بجای توجه به حکومت مرکزی به همدیگر مشغول دارند. این سیاست استعمارگر نزدیک کاملاً نسخه کپی شده سیاستی بود که امپراتوری بریتانیا در هندوکش (هندو و مسلمان)، کلات (افغان، بلوچ و پشتون) پیاده کرد.

از سوی دیگر تمرکز نظامی و ایجاد ارتش مرکزی فقط جهت کنترل سایر سرزمین‌ها و ملتها بوده و نه تنها قدرت دفاع در برابر تهاجم خارجی را افزایش نداد بلکه مکانیسم و نیروی دفاعی طبیعی ایلات و مردمان پیرامون را که برای خود سال‌ها حفظ کرده بودند، از بین برد. سیاست امنیتی نظامی بر این سه بنیاد پی‌ریزی شد، ۱- خلع سلاح همگانی، ۲- سیاست سلب قدرت از سران ملل و ایلات و ۳- سیاست اسکان و یکجانشینی که همگام با فرهنگ زدایی بومی و یکسان سازی ایران‌گرایی پیش می‌رفت.

از نظر کمی، تعداد نیروهای نظامی پس از قاجاریه افزایش چشمگیری پیدا می‌کند اما از بابت کیفی حتی معیارهای پیشین را برآورد نمی‌کرد. ارتشی که رضاشاه با ۲۵۰۰ نفر سرباز کودتا کرد، چنان رشد کرد که در سال ۱۳۱۹ به رقم ۱۲۰ هزار نفر رسید، اگر ۸ هزار نیروی سرباز ذخیره و آماده اعزام را در نظر بگیریم، مجموعاً به رقم ۲۰۰ هزار نفر نیروی سرباز بالغ می‌شد.

انقلاب مشروطه استبداد اداری جدیدی را جایگزین استبداد سنتی شرقی نمود. استبداد جدید بر اساس تقسیمات سیاسی متمرکزی با تجزیه مناطق جغرافیایی بدون لحاظ پیوند تاریخی و اقتصادی آنها، به

واحدهای استانی تحت عنوان بهینه سازی مدیریت اداری جغرافیایی بنیان نهاده شد. این استان‌گرایی متمرکز مشابهت زیادی با سیستم سیاسی ژاکوبین‌های پس از انقلاب فرانسه داشت.

سیستم سیاسی ژاکوبینی به نظام سیاسی جمهوری مرکز‌گرا و حامی مداخله گسترده دولت در حیات جامعه اطلاق می‌شود که تقسیم‌بندی سیاسی بر مبنای استان است. استانها اجازه قانونگذاری، دادخواهی و مدیریت اجرایی با آزادی مکنی برای استاندار/فرماندار را دارا نمی‌باشند.

دموکراسی ژاکوبینی در شکل غائی خود تبدیل به امپراطوری نظامی (بناپارتنی) می‌شود، گویا معماران دوره پهلوی اول و مشاوران غربی آنها چنین ساختاری را برای ممالک محروسه به صلاح دیدند، غافل از اینکه ایران همانند فرانسه دارای یک زبان و هویت نیست، دستکم شش زبان دارد، سیستم اقتصادی ایران حداقل سه نوع کاملاً متفاوت است، در ضمن یک دین نه، بلکه دست‌کم چهار دین عمده دارد.

سیستمی با قهر و زور تحمیل شد که برخلاف اصول جمهوری خواهی، عدم تمرکز و تنوع را اصلاً لحاظ نکرده است.

سیستم سیاسی میتواند حفظ ثبات و نظم خود را تضمین کند که دو نوع آزادی را به ارمغان آورد. آزادی عمل فرد در این سیستم ضمانت شده باشد و آزادی تنوع فرد به رسمیت شناخته شود. دومی مقدم به اولی است. جمهوریت بر دموکراسی مقدم است. دموکراسی حکومت اکثریت است و جمهوریت مشروعیت تنوع و متفاوت بودن فرد است. به عنوان نمونه کشور آمریکا دموکراسی در معنای ژاکوبین آن نیست، بلکه یک جمهوری فدرال است که دموکراسی به آن الحاق شده است. در تمام قانون اساسی آمریکا، چه دوره کنفدراسیون و چه قانون اساسی فدرال کنونی حتی یکبار واژه دموکراسی بکار نرفته است.

دموکراسی روش است نه ساختار. ساختار همان جمهوریت است. آزادی و حق نیاز به ساختار دارد نه دموکراسی.

معزالملک و ذکاءالملک

در عمده مدارک و مستندات تاریخی همواره از رضاشاه به عنوان معمار و پدر ایران مدرن عنوان می‌شود، اما سؤال این است که آیا چنین توصیفی با توجه به مشخصات رفتار و سابقه وی ممکن است و مشاوران وی چه کسانی و در چه حد تصمیم‌گیر بوده‌اند؟

تیمورتاش یا معزالملک فرزند یک زمین‌دار بجنوردی خراسان به زبانهای فرانسه و روسی مسلط بود و فارغ التحصیل مدرسه نظامی نیکلای روسیه بود. به دلیل منش اروپایی وی خیلی زود به صحنه سیاست وارد شد. تیمورتاش پس از دریافت پست وزارت دربار بسیار تاثیرگذار تصمیمات مؤثر کشور شد. تقریباً جملگی پست‌های مهم از جمله نخست‌وزیری و وزارت خارجه ... تحت فرمان و امر وی بودند.

در طراحی جدید ساختار دولت و سیستم حکمرانی، فرمانداران و روسای ولایات و سفیران دولت با تائید نظر وی انتخاب می‌شدند. نقل است که رضاشاه به وزیران خود گفته بود "که حرف تیمور حرف من است". به تیمورتاش هم گفته بود "که امور نظامی با من و مابقی امور با تو".

لذا بسیاری معتقدند که امورات مملکتی و داخلی همگی با هوش و ذکاوت تیمورتاش به پیش رفته‌اند.

با مدیریت وی و همراهی علی‌اکبر داور و نصرت‌الدوله فیروز تاسیس و تشکیل دولت مدرن و سیاست‌های داخلی کشور هدایت می‌شد. تیمورتاش مبدع اصلاحات بوده و پروژه‌هایی از جمله: اصلاح کارگاه‌های قالیبافی کرمان، خطوط هوایی دولتی، مبارزه با امراض واگیر و مسری، جلوگیری از استعمال مخدرات، واردات تجهیزات مدرن کشاورزی، طرح عمومی تربیت بدنی کودکان و محصلان، ترویج و تغییر لباس و کلاه متحدالشکل، طرح اولیه راه آهن شرق-غرب و الغای حق نشر اسکناس توسط بانک جدید شرق در لندن، همگی طرح تیمورتاش بود.

این اقدامات همگی سیاست‌های تیمورتاش یا همان معزالملک بودند. به عبارت دیگر می‌توان وی را معمار و مدیر واقعی اقدام‌های مدرنیزاسیون دوره رضاشاه و معمار سیستم داخلی آن زمان ایران خواند.

نقل است که رضا شاه در دیدار با هرتسفلد، شخصی که عمده تاریخ هخامنشی را نگارش (!) کرده و متهم به دستکاری آثار پاسارگارد است، از او پرسیده بود «این پهلوی چه معنایی دارد؟» هرتسفلد گفت بود «پهلوی نام زبان قرون وسطایی است که ایرانیان قبل از به وجود آمدن زبان فارسی دری با آن صحبت می‌کرده‌اند. بعداً به اقوامی از ساکنان خراسان هم اطلاق می‌شده‌است و همچنین معادل پهلوانی بوده است»^{۷۲}

^{۷۲} زندگی پرماجرای رضاشاه، اسکندر دلم، ص ۷۵۸

رضاشاه از مهارت و دانش سیاستگذاری کلان آموزشی و توسعه بی‌بهره بود. به گزارش سفارت بریتانیا در تهران تیمورتاش تا هنگام مرگ «پس از پادشاه، قدرتمندترین مرد ایران» به‌شمار می‌رفت. رضاشاه به ظن اینکه تیمورتاش قصد جانشینی وی را داشت، او را به بهانه اخذ رشوه در زندان از میان برداشت.

اما مبدع اندیشه اقتصادی دولت در ایران پس از قاجار در زمان پهلوی اول، علی اکبر داور بود، وی به تأسی از سیستم فرانسه و جهت تمرکز و انحصار منابع و ثروتهای سرزمین‌های محرومه، در توسعه شرکتهای دولتی به کمک شاه آمده بود. وی مشاور شاه و مخترع تصدی‌گری اقتصادی دولت در آن زمان بود. نظریه اقتصاد دولتی ایشان سازمان و قانون شرکتهای دولتی را همانند همتای فرانسوی آن ترویج داد. این ساختار تا به امروز ادامه یافته است. اختیارات شرکتهای دولتی خرید و معامله محصولات کشاورزی اساسی گندم، پنبه، توتون، تنباکو، تریاک و کتیرا تعریف شد. این اختیارات عموماً انحصاری بود و لذا بخش خصوصی در این بازارها رشد نکرد زیرا که کشاورز نمی‌توانست به جز به دولت، به نهاد دیگری گندم خود را بفروشد، لذا تولیدکننده کالا فقط به تأمین‌کننده ماده خام برای اقتصاد دولتی تبدیل شد. کنترل گردش این کالاها در انحصار دولت بود و هنوز هم هست. درآمد حاصله از تجارت، صادرات، خرید و فروش گندم، پنبه، تنباکو و تریاک به حساب وزارت جنگ واریز می‌شده است. این ساختار به خوبی شکل و سازمانها و ادارات خود را از صد سال پیش حفظ کرده است.

پس از تیمورتاش، محمد علی فروغی به سمت نخست‌وزیری رضاشاه و پسرش محمدرضا منتسب شد. محمدعلی فروغی یا ذکاءالملک چهره بسیار پرحاشیه سیاست ایران بود، با وجود زحمات بسیار در ترجمه و تدوین اولین کتابهای معتبر اقتصاد و سیاست در ایران اما وی بسیار شخصیت مرموز و پیچیده‌ای در استقرار سیستم استعماری انگلستان در ایران مشاهده می‌شود.

این دو درحقیقت معززالملک و ذکاءالملک چشم و دست دولت پهلوی اول بودند.

شیر احمد خان سفیر افغانستان در تهران توصیف زیر را از نقش فروغی در حکومت رضا شاه پهلوی می‌نماید:

«من بارها با رضاشاه در خلوت گفت‌وگوهای خصوصی داشته‌ام. هیچ‌وقت نشد که فکر قابل توجهی از او بشنوم. او فاقد اندیشه‌ی چشم‌گیری است. هر وقت احتیاج به تصمیم‌گیری دارد، آدم را به وزیر مربوط ارجاع می‌کند. او همواره به دیگران احتیاج دارد تا به‌جایش فکر کنند و تا قبل از مرگ تیمورتاش، از اندیشه‌های او استفاده می‌کرد و مغز متفکر فعلی او فروغی است.»^{۷۳}

ادیب‌الممالک فراهانی در مورد محمد علی فروغی به صراحت گفته:

^{۷۳} زندگی پرماجرای رضاشاه، اسکندر دلم، ص ۷۵۶

جهودزاده‌ی بی‌نور و بی‌فروغش دان ... که هم به مغز زکام است هم به ملک ذکاست

همچنین در سال ۱۳۲۰ش هنگامی که به نخست‌وزیری رسید این بیت درباره او سروده شد:

جهودی آمد خر را گرفت گشت سوار ... چنین کنند بزرگان چو کرد باید کرد

ملک‌الشعراى بهار که خود از روشنفکران آن زمان محسوب می‌شد، درباره‌ی نسب محمدعلی فروغی، در آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی این شعر را سروده است:

شاهانم از خبث فروغی خبرت ... خون می‌کند این جهود ناکس جگرت

خطبه‌ی شهبی و عزل تو را خواهد خوان ... زان‌گونه که خواند از برای پدرت

به هر صورت برای یافتن منطق اقدامات رضاشاه باید به این دو شخص مراجعه کرد.

پهلوی اول خلع سلاح ملل پیرامون

هدف پروژۀ خلع سلاح ملت‌های پیرامون تسلط بر خاک و ثروتهای آنان و مسلح کردن درون ایران، قوم حاکم و برپایی استعمار اقتصادی، استبداد سیاسی و اشغال جغرافیایی خاک پرثروت استعمارزده بوده است. تصویری مختصر از ایلات عمده در مناطقی که در سال ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۲۰ م زیر نفوذ آنان بود نشان‌دهنده هزینه بسیار سنگینی است که دولت نوپا جهت تمرکز قدرت و استقرار خویش پیش رو داشت. بسیاری از نواحی مرکزی و جنوب سرزمین لر و بختیاری بود. سرزمین و اقامتگاه قوم فارس محصور بین ملت قشقایی در غرب، بلوچ در شرق و مجدداً بختیاری در شمال احاطه بوده است. شیخ خزعل در محمره (خرمشهر کنونی) حاکم خودمختار و بالفعل ایالت نفت‌خیز عربستان (خوزستان کنونی) بود و سواحل خلیج فارس زیر تسلط خوانین مختلف دشتستانی و تنگسیری قرار داشت.

در ابتدا قرار بود که برای تنگستان، فارسستان، عربستان کیان سیاسی جداگانه‌ای تعریف شود.



کشتی به نام فارسستان تحت فعالیت کشتیرانی بریتانیایی هندوستان

هرچند مردم شناسان معدودی مدعی‌اند که در سراسر تاریخ ایران روستاها و شهرها استقلال داخلی نمایندگی داشته‌اند، اکثر مورخان و سیاحان برآنند که تا رشد سریع تجارت در نیمه ی دوم قرن سیزدهم، اغلب روستاها

و قبایل در واقع خودمختار، در عمل خوداتکا، از لحاظ اقتصادی خودگردان، و غالباً خودفرمان بوده‌اند^{۷۴}. هر چند به دلیل کمی مبادله و تجارت کالا و محصولات، این اقتصاد عمدتاً معیشتی باقی ماند.

به طور نمونه در نقاط مختلف یک کشور معمولاً هر چه روستا و شهر به جاده و راه اصلی نزدیکتر باشد، آبادتر و ثروتمندتر است، اما در ایران به دلیل ظلم و اخاذی ماموران حکومتی از دیرباز، مردم سعی کرده‌اند که مکان زندگی خود را تا می‌توانند از راه اصلی دور نگه دارند. لذا شهر و روستای دور از جاده آبادتر بوده‌اند.

حاج سیاح در خاطرات خود پس از ۱۸ سال دوری از ایران، می‌نویسد که «انسان اگر در دهات ایران گردش کند، می‌فهمد ظلم یعنی چه؟ در تمام خانه به قیمت جل یک اسب آقایان [حکومتیان] نیست. یک ظرف مس برای طبخ ندارند. ظرف‌ها از گل ساخته، خودشان با این که شب و روز در گرما و سرما در زحمت و عذاب کارند، نان جو به قدر سیر خوردن ندارند، سال به سال، شش ماه گوشت به دهانشان نمی‌رسد. از خوف هر وقت سواری، یا تازه لباسی به لباس آخوند یا سیدی یا دیوانی می‌پینند، می‌لرزند که باز چه بلایی برایشان وارد شده است»^{۷۵}.

سرجان ملکم می‌گوید بدلیل عدم اطمینان از مالکیت بر مال، مصادره اموال و زور حکومت، مردم سعی می‌کردند از زندگی در شهر دوری کنند^{۷۶}. اشراف ایدا از اینکه همواره ماموران مالیات بسراغشان بیایند خوشحال نبودند از سر ناچاری شهرنشین مانده بودند.

قاجارها عملاً سیستمی غیرمتمرکز و فدراتیو را تحویل گرفتند که عملاً هیچ هزینه نظامی برای آنان در داخل سرزمین نداشت. اقوام و اتنیک‌ها خودشان هزینه حفاظت از مرزهای خود را به عهده داشتند. آنها با برخورداری از نیروی سواره‌نظام لرها و کوردها توان دفاعی بسیار مناسبی در مرزهای غربی (لرها و کوردها)، شمال شرقی (کوردها و ترکمن‌ها) و شمال غربی (ترک‌ها و کوردها) داشتند. هرچند جهت حفظ توازن و جلوگیری از اتحاد این ملت‌ها و اتنیک‌ها همواره بین آنها اختلاف برقرار می‌کردند.

خط مشی دسیسه‌گری اشکال متفاوتی داشت. غالب اوقات، قاجارها قومی را با قومی دیگر، جمعی را با جمعی دیگر، و یک منطقه‌ی شورشی را با منطقه‌ی رقیب آن رودرو می‌کردند. دشمنان سنتی یک قوم متمدن‌بی‌تردید دوستان مطیع و وفادار شاه می‌شدند و شاه با آن همه «دوست» برای اعمال قدرت سلطنت، نه به بوروکراسی اداری نیاز داشت و نه به قشون دائم. در دیگر اوقات قاجاریان، بر تفرقه‌ی داخلی دامن

^{۷۴} آبراهامیان، ص ۱۱

^{۷۵} احمد سیف، تاریخ ایران در قرن نوزدهم، ص ۷۵

^{۷۶} سرجان ملکم، تاریخ ایران، ص ۲۳۷

می‌زدند تا حریفی بالقوه را از میدان به در کنند^{۷۷}. علاوه بر این قاجارها پیوسته در زنده نگه داشتن و در صورت لزوم، ایجاد رقابتهای قومی می‌کوشیدند^{۷۸}.

قاجارها با تحریک بخشی از جامعه برضد بخش دیگر، می‌توانستند با القابی چنان گزاف و در عین حال با معنی، چون شاهنشاه، سلطان، ظل‌الله، رعیت‌پناه، مالک‌الرقاب و قبله‌ی عالم بر کل جامعه فرمان رانند^{۷۹}.

سلسله‌ی قاجار تقلید ناموفقی از یک استبداد منسوخ شرقی بود. اروپائیان مطلع بودند که پس از زنده‌ی دولت حاکم بدان سبب بر جامعه تسلط داشت که از قدرت مطلق برخوردار بودند؛ در واقع هرگونه نیروی تولید و زایش بواسطه استبداد خودکامه تضعیف شده بود، در کنار آن، مشکلات مدیریتی داخلی اعم از قحطی‌های مکرر، اخذ مالیات‌های بین‌شهری و کاهش قیمت جهانی نقره که فلز اصلی پول رایج بود، اقتصاد را در بخش‌هایی از جغرافیای آن از نفس انداخته بود. به دلیل عدم فهم درست از دولت و حکمرانی مناسب جغرافیای ایران، شاه و حاکمان عملاً منابع ملی را در اختیار استعمارگران کلاسیک و دور می‌گذاشتند.

بارون جولیبوس دو رویتر اهل انگلستان در قبال ۴۰۰۰۰ پوند و ۶۰ درصد منافع از امتیاز گمرکات، انحصار تأسیس بانک دولتی، اجازه دادن کل گمرکات، استخراج همه‌ی معادن (به استثنای طلا، نقره و سنگهای قیمتی) احداث راه‌آهن و تراموا تا هفتاد سال و احداث کانال، تأسیسات آبیاری، راه‌ها، خطوط تلگراف و کارخانجات صنعتی را به دست آورد.

چهل درصد بودجه صرف قتل‌عام ملت

باوجود وابستگی شدید اقتصاد مرکز به مالیات، گمرکات و فروش امتیازات، اما ایالات و ملل پیرامون چون دارای کشاورزی مستقل بودند، در وضعیت بسیار مناسبی قرار داشتند. ایالات و جمعیت زاگرس هم ثروتمند بودند و هم قابلیت امنیت و کنترل سرزمین خود را به خوبی ایفاء می‌کردند. حتی تا سال ۱۹۲۱ میلادی بسیاری از ایلات جنوب مرکزی ایران توسط خوانین خودشان کنترل می‌شد. با کشف نفت ایلات و ملت بختیاری بیش از پیش اهمیت یافتند. بختیاری‌ها ثروتمندترین و دارای بزرگترین ایلات آن زمان ایران بودند. آنها دارای دو گروه بزرگ بودند و صاحب مراتع و سرزمین‌های بسیار وسیعی بودند.

دشت طوف سفید صدها سال محل قشلاق بختیاری‌ها بود و در زمان حکومت صمصام السلطنه بختیاری، طایفه لرکی از ایل قشقایی فارس در دشت طوف سفید ساکن شده و به کار دامپروری پرداختند اما همواره

۷۷ آبراهامیان، ص ۳۸

۷۸ همان ص ۴۰

۷۹ همان ص ۴۳

از دست اشرار آسایش نداشتند؛ در یکی از این دستبردها، اشرار تعدادی از احشام گله داران را به سرقت برده و باعث ترس زنان و کودکان شدند. سواران قشقایی به تعقیب سارقین پرداخته و هفت نفر از آن ها را کشته و برای ایجاد ترس دیگر اشرار، بر بلندای تپه ای، هفت سنگ نشانه (کل) به بلندای قد انسان برافراشتند و از آن به بعد آن تپه و نواحی اطراف آن را هفتاکل نام نهادند و به مرور زمان نام هفتاکل و هفت کل به جای طوف سفید به کار برده شد.

لرستان نیز شامل چندین ایل لر بود که توسط چندین رهبر مقتدر با مناطق خودمختار پشتکوه در مرز با عراق، که زیر نفوذ والی پشتکوه بود مشترکا رهبری می شد. دیگر حکام عشیره ای تبار خودمختار و کمابیش موروثی در نواحی مرزی عبارت بودند از سردار اقبال السلطنه ماکویی در شمال غربی آذربایجان، سردار معزز بجنوردی در خراسان، ایلخانی کوردهای شادیلو در شمال شرقی، و امیر شوکت‌الملک، امیر قاینات و سیستان در جنوب شرقی. همه نواحی غرب ارومیه تا مرز ترکیه تحت نفوذ رهبر کورد اسماعیل آقا شکاک (سمکو)، بود. منطقه همدان جزئی از سرزمین کوردها و زیر تسلط آنها بودند و کوردهای سنجایی و کلهر بر نواحی اطراف کرمانشاه حکومت می کردند. ایل شاهسون اکثر نقاط شرقی آذربایجان که هم‌مرز با اتحاد شوروی بود را تحت سلطه خود داشت و دشتهای ترکمن در دو طرف مرز آسیای مرکزی شوروی زیر فرمان سران ترکمن گوکلان و یموت بود. در خراسان ایلات مختلفی از جمله هزارها، تیموری‌ها و کوردها وجود داشتند، و اکثر نواحی جنوب شرقی ایران زیر سلطه سران بلوچ، بهرام‌خان و دوست‌محمدخان، بود که دومی به نشانه اعلام حاکمیت به نام خود سکه هم زد که توسط رضاشاه به تهران دعوت شد و در آنجا کشته شد.

یکی از آن محققان تاریخ ایران «اولیور گارود» است که در بحبوحه جنگ جهانی دوم، بیش از یکسال و نیم در میان ایلات جنوب و غرب ایران به مطالعه و تحقیق پرداخته است. وی در مقاله‌ای راجع به ایل قشقایی به اثرات مخرب و نابودکننده تخته قاپو در میان آنان پرداخته است. بنا به گفته «گارود» «روش‌های اتخاذ شده، جهت اسکان ایل، وحشیانه، بیرحمانه و کوتاه‌بینانه بود... حکومت، شرایط لازم برای تغییریکباره و ناگهانی اقتصاد آنان از شبانی (دامداری) به کشاورزی را پیش‌بینی نکرده بود. مناطق انتخابی برای اسکان، بدون در نظر گرفتن شرایط محیطی و سازگاری با آن، برگزیده شده بود... در نتیجه، مرگ و میر کودکان آنها نیز افزایش یافت...» گارود، می‌افزاید: چشمه‌های روستا در اثر فصولات متعفن، آلوده شده بود و بالنتیجه باعث بیماری‌هایی چون حصه، اسهال خونی، سینه پهلوی، سل و غیره گردید؛ و تلفات جانی و مرگ و میر بسیاری را به دنبال داشت. ویلیام داگلاس، در باب اسکان عشایر جنوب - از جمله قشقایی‌ها - می‌نویسد: در رابطه با تصمیم اسکان عشایر، قشقائیا هم مثل سایر ایلات به زور سرنیزه وادار شدند دست از کوچ‌نشینی برداشته در منطقه معینی مستقر شدند.

سیاست‌های رضاشاه، تقریباً تمام جوانب و زمینه‌های زندگی عشایر را عرصه تهاجم و تخریب و ویرانی قرار داده بود. اسکان اجباری (تخته قاپو و یک‌جانشینی)، تعویض سیاه چادر، خلع سلاح، تعویض لباس سنتی

و جانشین کردن لباس فرنگی، تبعید اجباری، حاکمیت محض نظامی، اخذ مالیات‌های سنگین و گزاف، اعدام‌های بی‌دلیل دسته‌جمعی و انفرادی عشایر، اختلاف افکنی و تفرقه میان ایلات و عشایر و استفاده از نیروی جنگی آنان برای سرکوب یکدیگر و... نمونه‌هایی از این سیاست بود. گزارشات اسکان عشایر با وجود نظارت خانم لمپتون (نماینده انگلستان)، بسیار وحشیانه و با هدف نابودی کامل اقتصاد زاگرس بوده است، گویا که مجوز سببیت حکومت مرکزی ایران با حمایت انگلستان صورت گرفته است.

آمار و ارقام هزینه نظامی آن سالها نشان میدهد که چه میزان از ثروت کشور صرف سرکوب و اسکان اجباری و نابودی سیستم غیرمتمرکز جغرافیایی شده است.

جدول زیر روند توسعه و هزینه‌های ارتش را ر خلال سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۸ شمسی نشان می‌دهد.^{۸۰}

Public Finance	1307	1308	1309	1310	1311	1312	1313	1314	1315	1316	1317	1318	1319	1320	1321	1322	1323	1324	1325	1326	1327	1328
Million Rials	1928	1929	1930	1931	1932	1933	1934	1935	1936	1937	1938	1939	1940	1941	1942	1943	1944	1945	1946	1947	1948	1949
War	112	141	147	179	186	215	239	256	275	319	403	357	380	485	593	700	1000	1117	1096	1545	1479	1651
Agriculture				1	1	2	2	3	17	27	34	48	48	54	72	122	100	171	186	176	180	193
Industry/Mining		1	1	1	16	23	20	66	73	145	315	315	454	745	996	433	25	26	26	39	42	41
Total	275	350	353	373	481	509	624	751	1000	1248	1528	1528	2613	3111	4174	3038	3198	4419	4312	5995	8021	5839
War/Total	41%	40%	42%	48%	39%	42%	38%	34%	28%	26%	26%	23%	15%	16%	14%	23%	31%	25%	25%	26%	18%	28%
Agriculture/Total	0.0%	0.0%	0.3%	0.3%	0.4%	0.4%	0.5%	2.3%	2.7%	2.7%	3.1%	2.1%	2.3%	2.9%	3.3%	5.3%	4.2%	4.1%	3.0%	2.4%	1.3%	
Industry/Total	0.0%	0.3%	0.3%	3.3%	4.5%	3.2%	8.8%	7.3%	11.6%	20.6%	20.6%	17.4%	23.9%	23.9%	14.3%	0.8%	0.6%	0.6%	0.7%	0.5%	0.7%	
War/Agriculture						93	7	7	15	10	9	8	7	7	5	7	6	6	6	9	8	22
Industry/Agriculture			1.0	8.0	11.5	6.7	3.9	2.7	4.3	6.6	6.6	8.4	10.3	8.2	4.3	0.1	0.1	0.1	0.2	0.2	0.6	

از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۳ شمسی با وجودی که ایران درگیر هیچگونه جنگ خارجی نبود اما بیش از ۴۰ درصد بودجه کشور (war/total) صرف لشکرکشی داخلی و سرکوب داخلی ملت‌ها و اقوام درون سرزمین خودشان شده است. قابل توجه است که بودجه سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی در بیست و یک سال حکومت رضاشاه از سه درصد تجاوز نکرده است و در سالهای سرکوب به تمامی صفر بوده است.

با وجود اینکه سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ شمسی مصادف با جنگ جهانی دوم بوده اما هنوز مصارف و هزینه‌های جنگ به پای سالهای کشتار ایلات لر و بختیاری و سایرین نرسیده است.

جناياتی که در بختیاری و لرستان با ۴۲ درصد بودجه کشور انجام گرفته قابل بیان نیست. سرزمینی که لازم نبود در بخش کشاورزی آن سرمایه‌گذاری شود و استقلال غذایی کامل داشت، صد سال بعد ناچار به واردات بیش از ۵۶ درصد نیاز غذایی خود می‌شود.

سرانجام حکومت پهلوی اول قتل‌عام ایلات و خلع سلاح سرزمینهای پیرامون و تسلیح تا دندان ارتش مرکزی و مرکز ایران بود.

^{۸۰} توسعه اقتصادی در ایران، ج. باریر، ۱۹۷۱، ص ۶۰-۶۱

Bharier, J. (1971). Economic development in Iran, 1900-1970. Oxford University

قتل عام ملل

پس از کشف نفت در سرزمین عرب، کورد و بختیاری ها، انگلستان همتی جدی برای عقد قرارداد با آنها و همزمان با دولت رضاشاه اعمال نمود.

یکی از سپاهیان و فرستادگان پهلوی اول جهت به زیر فرمان آوردن بختیاری ها و لرها سپهبد امیراحمدی بود. سپهبد امیراحمدی در طول حیات خود ۸ بار وزیر جنگ، دو بار وزیر کشور، پنج نوبت فرماندار نظامی تهران، دو بار فرمانده کل ژاندارمری ایران و سالها فرمانده لشکرهای لرستان و آذربایجان و همچنین ۱۶ سال عضو مجلس سنا بوده است. او یکی از سرمایه‌داران درجه یک ایران و ملقب به «سپهبد یکصد کنتور» بود، چون املاک و مستغلات زیادی در تهران داشت.

ویلیام او. داگلاس، قاضی مشهور دیوان عالی کشور آمریکا که اندکی پس از قومکشی لرها، به لرستان سفر کرده و قصاب لرستان را نیز حضوراً ملاقات نموده بود در سفرنامه خود، "سرزمین شگفت انگیز"، فجایع و قتل و غارت عمال حکومت وقت، سپهبد امیر احمدی و سپهبد حبیباله خان شیبانی، نسبت به لرهای لرستان، بختیاری، پویر احمد و ممسنی را به تفضیل شرح داده که برخی از وقایع فجیع که خود دیده و یا شنیده، بسی شگفت انگیز و متأثرکننده است. او از زبان پیر مردی لر که استشنا از قتلعام قصاب امیراحمدی، جان به در برده، چنین می‌نویسد:

«من از او سؤال کردم که درباره امیر احمدی چه می‌دانند؟ او نگاهی عجیب و پرمعنی به من کرد و سری تکان داد، شرح داستان را با احتیاط تمام آغاز کرد و من خیلی تلاش کردم تا او را به بازگو کردن جزئیات ماجرا ترغیب نمایم و به او قول دادم که آنچه را که او می‌گوید برای کسی فاش نکنم یا لاقال اسمی از او به میان نیآورم..... ما صد نفر بودیم که در بیست کلبه کوچک و چادر زندگی می‌کردیم، هزارها رأس بز وگوسفند و هزار رأس گاو وگوساله و قاطر و دهها اسب داشتیم، تعدادی از جوانان ما در قلعه فلك الافلاك محاصره شده بودند. جوانان ما بلا استثنأ کشته شدند. خوانین ما را دار زدند. ارتش پیروز شده بود. نبرد دفاعی به پایان رسیده بود حالا دیگر مانعی در راه جاده‌ای که رضاشاه در نظر داشت بسازد وجود نداشت.» او او داستان خود را چنین ادامه داد:

«چند روز بعد در اردوگاه خود نشسته بودیم که از دور گرد و خاک زیادی را مشاهده کردیم عده‌ای از سوار نظام ارتش بودند که چهار نعل به طرف کلبه های ما می آمدند. سرهنگی هم فرمانده این واحد بود وقتی که به اردوگاه ما رسیدند سرهنگ با صدای رسا و بلند فرمانی صادر کرد و با این فرمان سربازها از اسب پیاده شدند. سپس سرهنگ فرمان قتل عام ما را صادر کرد و در اجرای این فرمان سربازان ما را هدف قرار داده شروع به تیراندازی کردند. تعدادی از کودکان ما هنوز در گهواره در خواب بودند و تعدادی در گوشه وکنار بازی می‌کردند. سربازان به هر بچه‌ای که می‌رسیدند او را می‌گرفتند و لوله هفت تیر خود را در شقیقه او می‌گذاشتند، ماشه را می‌کشیدند و مغز او را متلاشی می‌کردند. زنها جیغ می‌کشیدند و از

چادرها به بیرون می‌دویدند. زن من در گوشه‌های خزیده بود و از ترس مثل بید می‌لرزید. من جلوی او ایستاده بودم و کاردی هم در دست داشتم که يك مرتبه صدای تیراندازی بلند شد و من نقش زمین شدم و از حال رفتم.»

«وقتی به هوش آمدم، زنم را در کنارم دیدم که خون از بدنش جاری است. جسد او و جسد چند زن و بچه دیگر روی زمین افتاده بودند. همه اینها در اثر اصابت گلوله‌های سربازان کشته شده بودند. ولی خود من در اثر اصابت گلوله‌هایی که در گردنم فرو رفته بود، زخمی شده بودم و آنها به خیال این که من مرده‌ام، مرا رها کرده بودند تا اگر احیاناً کشته نشده‌ام با يك مرگ تدریجی و زجرآوری بمیرم. من پس از هوش آمدن بلافاصله چشمانم را بستم و در همان وضع بی‌حرکت باقی ماندم، چون صدای سرهنگ را شنیدم و متوجه شدم که او و سربازانش هنوز محل را ترك نکرده‌اند. من از گوشه چشم و از زیر پلکهای نیمه باز آنها را دید می‌زدم. شما ممکن است حرف مرا باور نکنید. شما قطعاً آنچه را که من دیدم باور نمی‌کنید ولی قسم به نانی که در سفره این خانه هست آنچه می‌گویم حقیقت دارد»

در اینجا لازم است روایت شرط‌بندی^{۸۱} بر سر مسافت دویدن اجساد بی‌سر در اینجا ذکر شود. پیرمرد به سخنان خود چنین ادامه داد:

«سرهنگ چندین نفر از جوانان ما را که اسیر کرده بود جمع کرد و بلافاصله دستور داد با زغال آتش روشن کنند. من فوراً متوجه شدم در حال تدارک چه جنایت فجیعی است. او دستور داد يك طاوله آهنی بزرگ آماده کنند و طاوله را روی آتش بگذارند تا خوب تفتته و قرمز رنگ بشود، آنگاه دستور داد یکی از جوانان لر را بیاورند. دو نفر سرباز دسته‌های جوان را محکم گرفتند و سومی هم با يك شمشیر تیز در عقب او ایستاد سپس با اشاره سرهنگ، سرباز جلاد با شمشیر سر جوان را قطع کرد. هنگامی که سر از بدن جدا شد و به کناری افتاد، سرهنگ فریاد کشید: «بدو...بدو» و همزمان یکی از افراد طاوله سرخ شده را روی گردن بریده چسباند. جسد بی‌سر از جا بلند شد و یکی دو قدم دوید و بعد افتاد. سرهنگ مثل اینکه از این عمل شنیع خود رضایت حاصل نکرده باشد فریاد کشید: «آن جوان بلند قد را بیاورید. فکر می‌کنیم که او بهتر از اینها بدود.» خلاصه آن بیچاره را هم آوردند و این بار با دقت بیشتری سر او را بریدند و طاوله آهنی را روی گردن بریده محکوم قرار دادند به طوریکه این بار جسد بی‌سر توانست یکی دو قدم بیشتر بدود، خلاصه این عمل سبعانه ادامه پیدا کرد تا اینکه يك بار سرهنگ خودش شخصا در این عمل شنیع شرکت کرد و این بار خود مسئولیت گذاشتن طاوله آهنی تفتته را روی گردن محکوم قبول نمود ولی چون او به موقع نتوانست طاوله

^{۸۱} جنایت پهلوی اول در لرستان، محمد بهرامی شکیب، ویلاگ، ۱۳۹۵

[جنایات پهلوی اول در لرستان \(blogfa.com\)](http://blogfa.com)

را روی گردن بریده قرار دهد، لذا وقتی جلاد سر محکوم را از تن جدا کرد خون از گردن محکوم در حدود يك متر فواره زد و سر و روی او و همه اطرافیان را خونی کرد.»

این گزارشها آنقدر دردناک بود که در آن زمان حتی رسانه های خارجی هم آن را انعکاس دادند. جریان دستگیری بختیاری ها به تیتسر سرمقاله روزنامه تایمز تبدیل شد. سرمقاله دقیقا همان دلیل رسماً اعلام شده دستگیری ها را تکرار کرد؛ «بهترین توصیف برای آن، درگیری بین ... (شاه) و فتودال های ایران است.» در سر مقاله آمده بود: «اگر چه روش هایی که شاه به کار می بندد سخت گیرانه است، اما با توجه به پیامدهایش قابل توجیه است. مردم باید به اصلاحاتی که شاه به نفع کشور مطرح کرده است، توجه نشان دهند. وجود یک ایران قدرتمند و مستقل، به نفع انگلیس است.»

پس از چند دوره مشکلات و اختلافات بر سر نفت و استخراج مابین بختیاری ها و انگلستان هردو طرف در جستجوی شرکای جدیدی بودند. قبایلی که گذشته ای ضدبریتانیایی داشتند، به ویژه قشقای ها و بختیاری ها، حالا آشکارا گرایش گسترده ای به سوی آلمان پیدا کرده بودند. در فوریه ۱۹۴۳ ایل قشقای و بویراحمدی شکست ویران کننده ای بر ارتش ایران تحمیل کردند. ارتش ایران - زیر فشار بریتانیا- دستور داشت تا کنترل را در دست گیرد. گرچه پس از نبرد استالینگراد و زمانی که روشن شد آلمان جنگ را خواهد باخت، سیاست حمایت از آلمان رها شد. اما کشمکش همچنان ادامه داشت.

سردار اسعد از ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۳ وزیر جنگ بود، و با توطئه انگلیسیها جهت حذف بختیاری ها از طرف های قراردادهای نفت، دولت مرکزی به قتل عام آنها تلاش گسترده ای نمود. صدها خان و نامداران بختیاری دستگیر، اعدام و نابود شدند. در مارس ۱۹۳۴ سردار اسعد در زندان توسط پزشک احمدی پس از زهرآلود کردن، خفه گردید. این قتل عام ها تا پایان دوره پهلوی اول ادامه یافت.

رضاشاه در سال ۱۹۴۱ از سلطنت خلع گردید.

کناره گیری رضا شاه با شادی و شور جمعیت ایلات و طایفه ای مواجه شد. آنها فوراً زیستگاه هایی که در طی دهه ۱۹۳۰ مجبور به سکنی در آن شده بودند را ترک کردند، مجدداً خودشان را مسلح کردند و کوچ را از سر گرفتند. خان های طوایف بازگشتند و جایگاه و لقبشان را در زمین هایی که از آن محروم شده بودند بازپس گرفتند.

هدف پهلوی اول از خلع سلاح ملل و ایلات، نابودی قدرت دفاعی ملتهای استعمارزده، مصادره نیروی جنگنده ملتها و استقرار مرکزیت سیاسی و نظامی بود. گویی ماموریت پهلوی اول درقبال بریتانیا تمام شده بود.

در حقیقت دولت-ملت خاورمیانه ای هیچ شباهتی به مدل غربی آن نداشته و ندارد، زیرا که دولت بر مبنای پیمان اجتماعی مابین ملت و دولت بنیان نیافته و ابزارهایی در دست دولت همچون مالیات اجباری، سربازی

اجباری و تمکین به قوانین تحمیلی مرکز-محور همه جهت نابودی توان و قدرت دفاعی و تقویت سانترالیسم پادشاه و سلطان مرکز نشین بوده است.

بلای راه آهن شمال جنوب

فکر تأسیس خط آهن برای اولین بار در دوره ناصرالدین شاه به وجود آمد. وی در جریان مسافرت‌های خود به اروپا تحت تأثیر طواهر راه آهن و مزایای آن قرار گرفته است. اولین قرارداد تأسیس و راه اندازی راه آهن در حکومت ناصرالدین شاه قاجار عقد شد و انحصار آن به شرکت روترز به مدت ۷۰ سال داده شد، اما هیچ گاه اجرایی نشد.

حسین مکی در کتاب تاریخ بیست ساله ایران نقل می‌کند که احمدشاه در پاسخ به پیشنهاد انگلیسی‌ها برای مفتوح ساختن باب مذاکره در مورد کشیدن راه‌آهن گفت: «راه‌آهنی که به صلاح و صرفه ایران است، راه‌آهنی است که از دزب (زاهدان فعلی) شروع می‌شود و مسیر آن به اصفهان و تهران باشد و از آنجا به اراک و کرمانشاه متصل شود، یعنی از شرق به غرب ایران، چنانکه از زمان داریوش هم راه تجارت هندوستان در آسیا و سواحل مدیترانه همین راه بوده است و این راه برای ملت ایران نهایت صرفه را از لحاظ تجارت خواهد داشت، ولی راه‌آهن عراق به منجر خزر فقط جنبه نظامی و سوق‌الجیشی دارد و من نمی‌توانم پول ملت را گرفته یا از کشورهای خارج وام گرفته و صرف راه‌آهنی که فقط جنبه نظامی دارد نمایم.» و در ادامه نیز نقل می‌کند که نایب‌السلطنه هندوستان در سال ۱۲۹۱ شمسی در مجلس عوام انگلستان گفته است: «در مدت ۲۰ سال تأیید کردند که هندوستان باید محاط باشد، در یک حلقه کوه‌ها و صحراها که بدون تلفات زیاد و پول، غیرقابل عبور باشد. این سیاست، هندوستان را از هر حمله‌ای حراست کرده و هیچ ملتی حق عبور از این منطقه حمایت شده را نداشت؛ اما اگر این راه‌آهن، راه‌آهن غربی- شرقی ایران ساخته می‌شد، آن وقت تمام آن سیاست به خطا بوده و به ما می‌گویند، این اصول را نپذیرید که سیاست حقیقی هند عبارت است از باز کردن سرحدات آن به طرف مغرب.»

در زمان احمدشاه اولین تجربه راه آهن کلید خورد و بلژیک‌ها خط آهنی ۱۰ کیلومتری از تهران به شهر ری متصل نمودند تا زائران حرم شاه عبدالعظیم به راحتی به تهران تردد کنند، اما در حقیقت قصد احمدشاه تأسیس راه آهن برای اتصال ایران به اروپا بود. راه آهن مورد نظر احمد شاه از مرز زاهدان از غرب هندوستان به دروازه شرقی سرزمین قاجار وارد می‌شد و در سرزمین کوردستان در غرب در امتداد راه ابریشم کهن مسیر خود را به اروپا طی می‌کرد. انگلستان با تأسیس این راه آهن غرب-شرق شدیداً مخالفت می‌کرد زیرا که آلمانی‌ها و روس‌ها را به مستعمره انگلستان، هندوستان بسیار نزدیک و همسایه می‌نمود.

راه آهن شمال-جنوب انگلیسی هم مخالف خود را داشت، روسیه مخالف این راه آهن انگلیسی بود که نفت قفقاز را می‌توانست به دریای عمان متصل کند.

آرزی سفر با راه آهن در اغلب کتب آن زمان مثل کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» نوشته میرزا زین العابدین مرغه ای (از ایرانیان ساکن قفقاز) آورده شده است. وی در این کتاب از اینکه چرا ایرانی‌ها راه آهن ندارند ابراز تأسف می‌کند.

انگلیسی‌ها برای اینکه بتوانند ایران مرکزی را به خلیج فارس ارتباط دهند، مدتها برای ایجاد جاده آسفالتی و راه آهن سرتاسری در تلاش بودند. اما از آنجا که هر دو این راه‌ها می‌بایست از لرستان عبور کند، مرتباً با مقاومت ایلات لر مواجه می‌شدند. چنانکه زمانی قرارداد احداث جاده سراسری در سال ۱۸۹۰ بین انگلیسی‌ها و دولت ایران منعقد گردید و نیز در ۱۹۱۱ میلادی چگونگی احداث راه‌آهن سراسری مورد بررسی قرار گرفت، اما ایلات و طوایف لر مانع عبور این راه‌ها از منطقه لرستان شدند و هیچ‌یک از این اقدامات در آن زمان به ثمر نرسید. مخالفت مردمان زاگرس با پروژه انگلیس، حمایت لندن را از قتل‌عام ایلات و ملل زاگرس آشکار می‌کند.

راه آهن سراسری نه تنها منافع اقتصادی خاصی برای ایران نداشت، بلکه بعدها به ضرر خود رضاشاه و برکناری او از قدرت نیز تمام شد؛ چنانچه در جنگ جهانی دوم این راه آهن یکی از راه‌های مهم متفقین جهت ارسال تجهیزات نظامی و غیرنظامی به شوروی بود. راه آهن از هیچ شهر بزرگی رد نمی‌شود، هیچ راه تجاری را به هم متصل نکرد، این راه آهن عمداً به راه آهن‌های اروپایی و تجارت با غرب متصل نبود تا منافع بریتانیا از طریق این به اروپا منتقل نشود.

روزنامه‌های غربی در آن زمان نوشتند که شاه ایران راه آهنی ساخته که از «هیچ کجا به هیچ کجا می‌رود». بندری بی نام و نشان در خلیج فارس را به بندری بلا استفاده در حاشیه شرقی دریای مازندران متصل می‌کند^{۸۲}.

خسرو معتضد نقل می‌کند «از آنجا که خوزستان آن زمان از ایران جدا بود تصادفاً یکی از کارهای خوب این بود که راه آهن سراسری از خوزستان عبور کند. برای اینکه دول همجوار ما مثل عربستان- کویت- عراق چشم طمع به این منطقه داشتند، البته الان هم چشم طمع دارند. چون ابتدا نفت سال ۱۲۸۷ ه. ش (۱۹۰۸ میلادی) در منطقه بختیاری مسجد سلیمان در استان خوزستان فوران کرد و به بهره برداری رسید. به همین خاطر از همان زمان دولت انگلستان علاقه‌مند بود که این منطقه شیخ نشین شود. از طرفی احداث خط راه آهن از بین‌النهرین تا هندوستان همواره با مخالفت دولت انگلیس همراه بود، به خاطر آنکه تمایل نبود راه آهنی از غرب به شرق برسد. حتی شخصی به نام صحیح الدوله (مرتضی قلی‌خان هدایت) که مهندس دانشگاه پلی تکنیک در آلمان بود کتابی به نام «کلید نجات» نوشت و پیشنهاد داد راه آهنی از غرب به شرق در ایران ساخته شود که با مخالفت روبرو شد. صحیح الدوله نیز به بهانه ای توسط کارگزارش شخصی

^{۸۲} در مقاله سایکس-پیکو به عوارض منتفی شدن راه آهن برلین - بغداد بر توسعه و پیشرفت منطقه اشاره شده است.

به نام آوان به ضرب چند گلوله کشته شد و با کشته شدن وی ما دیگر مهندسی برای ساخت خط راه آهن نداشتیم." در حقیقت معتضد اعتراف می‌کند که حاکمیت مرکز با هدف استعمار و تسلط بر خوزستان با بریتانیا جهت ساخت این زیرساخت نظامی همکاری نموده است.

یکی از منافع این راه آهن سربازگیری بوده است زیرا که برسر مسیر نیروهای سرباز قابل جمع آوری بود و یا اگر در جایی شورش می‌شد، سرباز و نیرو به آنجا اعزام می‌شد، لازم به ذکر است که اصرار رضا شاه بر تاسیس راه آهن عامل خارجی داشته است، زیرا که سه سال بعد از تاسیس متفقین بواسطه این راه آهن موفق به ضربه به هیتلر می‌شوند تا با کمک به شوروی سرنوشت جنگ را دگرگون کنند، گویی برنامه‌ریزی تمرکز قدرت در ایران در راستای برنامه بلندمدت جهت رویارویی با استالین منحرف شده از خط پس از انقلاب بلشویکها نیز بوده است، راه آهن بخشی از پروژه کنترل و انسداد هیتلر و استالین بود که توسط پهلوی اول به انجام رسید، اصولا راه آهن که باید یکی از اهداف، اقتصادی، نظامی و یا ارتباطی را برای هر کشوری ایفا کند.

شرح مکاتبات سفرای بریتانیا در مورد راه آهن

در این بخش به دلیل اهمیت استراتژیک راه آهن شرق-غرب و منافع خط فعلی راه آهن شمال-جنوب عین مکاتبات سفیران انگلیس در بغداد، قاهره و هندوستان بدون هیچ دخل و تصرفی در متن ذیل آورده میشود.

در حال حاضر [دسامبر ۱۹۱۸/ ربیع الاول ۱۳۳۷ ق] دشمنان بالقوه ما ناپدید شدهاند ... در مورد احداث راه آهن در بین النهرین، از منظری راهبردی به این موضوع توجه می شود که باید برای تکمیل سیستم ریلی توسعه یافته ای جهت دهی شود که ما را قادر به استقرار سریع سربازان در هر بخش از مرزهایی کند که ممکن است تهدید شود. از این رو مسئله راه آهن به نیت نهایی ما در مورد تأسیس یک کشور تحت الحمایه در این منطقه ارتباط نزدیک دارد.

خط بصره خرم آباد کرمانشاه یا همدان، اگر احداث آن عملی باشد، از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت بسیار خواهد بود. اما ممکن به نظر می رسد که به محض ارتباط همدان با بغداد به وسیله راه آهن، جریان اصلی تجارت به سوی بغداد شود و این شهر همانند گذشته بازار مرکزی گردد. ژنرال دوکاندول گزارش می دهد که در ایران به دلایل تکنیکی، این یا هر پروژه راه آهن برای مسافتهای طولانی باید با فاصله ریلی متری باشد. اولویت را باید به احداث خط آهن دره فرات داد که در بین النهرین ستون فقرات هر سیستم آبی راه آهن خواهد بود. در این کار باید تغییر فاصله ریلی به استاندارد لحاظ شود.

۲) کار بر روی امتداد خط خانقین تا مرز [ایران] ادامه یابد و فاصله ریلی این بخش همچنان متری باشد. اگر برای امتداد آن به فلات ایران توافق با دولت ایران ضرورت داشته باشد، چنین توافقی به دست آید و کار با جدیت ادامه یابد.

۳) برای انتخاب مسیری از طریق کفری و کرکوک و نیز آلتون کوپری تا گرده و سنا بررسی لازم به عمل آید.

۴) در حال حاضر نباید هیچ خطی به سوی هیت و موصل امتداد یابد.

۵) در مورد طرح های مختلف راه آهن از خلیج فارس به فلات ایران بررسی لازم به عمل آید.

۶) پروژه های فوق الذکر باید تا جایی که مواد اولیه قابل تهیه از هندوستان و نیز نیروی کار نظامی، زندانیان و سایر کارگران ارزان وجود دارند، به اجرا درآیند.

۷) کار بر روی امتداد سیستم راه آهن هندوستان در میرجاوه نه [نهبندان] باید متوقف شود.

۸) ذخایر چمن تنها هنگامی عودت داده شوند که در بین النهرین برای احداث راه آهن نیروی کار ارزان موجود نباشد.

ستاد ارتش [بریتانیا]، ۸ دسامبر ۱۹۱۸ [۴ ربیع الاول ۱۳۳۷ ه ق]

افسر سیاسی (بغداد) به ستاد ارتش (رونوشت به وزارت امور خارجه)، تلگرام ش 14 R.9839 نوامبر ۱۹۱۸. مطلوب ترین مسیر، خطی از تبریز از طریق تهران اصفهان کرمان به نوشکی بود. طرحهای دیگر این خط از کرمان به بندری در خلیج فارس و از آنجا از مسیر ساحلی به کراچی می آورد. در گذشته ستاد ارتش با هرگونه ارتباط از این نوع مخالف بوده است، اکنون نیز به همان نظر پای بند است هر چند که طرح راه آهن ساحلی از طرح اول کم خطرتر می باشد، زیرا از جانب دریا راحت تر کنترل می شود.

II) راه آهن بندرعباس کرمان

به دلایل مربوط به راه آهن سراسری فوق الذکر (I)، پروژه راه آهن بندرعباس کرمان ترجیح داده شده است. هدف از آن انحراف خط آهن سراسری از دسترسی مستقیم به هندوستان می باشد. به هر حال برای این منظور گزینه دیگر (IV) مرجح است مشروط به این که در نتیجه بررسی ثابت شود که پیشنهادی عملی است.

III) امتداد راه آهن میرجاوه

این خط برای حل مشکلاتی موقتی امتداد یافته است. پیشتر ضرورت استراتژیکی آن برطرف شده است. هرگز جنگ با بالشویکها در منطقه دورافتاده ماوراء خزر مقصود ما نبوده و سیاست ما باید بازگشت اسرای جنگی [قدرتهای مرکزی] و بدین ترتیب رفع تنها خطر بالقوه از هندوستان باشد. امتداد راه آهن میرجاوه از لحاظ استراتژیکی ناصحیح است زیرا پلی بر روی فاصله بین سیستم های راه آهن روسیه و هندوستان می باشد و کار [امتداد] آن باید متوقف شود.

IV) راه آهن محمره [خرمشهر] خرم آباد

این راه آهن وسیله ای برای کنترل سرزمین [ایل] بختیاری است که همواره تهدیدی برای جناح راست ما [بین النهرین] و به ویژه برای اراضی نفت خیز هستند. در آینده این اراضی بیشترین اهمیت را خواهند داشت. تا جایی که اطلاعات ما نشان می دهد، دشواریهای مهندسی در منطقه شمال خرم آباد تقریباً غیرقابل حل است، در حالی که از منظر اقتصادی بعید به نظر می رسد که هیچ گاه این خط بتواند با راه همدان کرمانشاه خاتمین به بغداد رقابت کند. راه بغداد از دیرباز شاهراه تجارت بوده است. به هر روی برای این خط باید بررسی به عمل آید.

مسئله فاصله بین دو ریل

فاصله ریلی مسئله ای اساسی است که ریشه اصلی آن به سیاست ما در مورد راه آهن در بین النهرین و ایران بازمی گردد. این مسئله سرانجام باید در ارتباط با سیاست کلی پس از جنگ ما در این دو کشور حل شود.

(i) فاصله های ریلی مورد بحث عبارتند از فاصله دو ریل در سیستم های راه آهن در هندوستان (۵ فوت و ۶ اینچ)، روسیه (۵ فوت)، استاندارد (۴ فوت و ۵/۸ اینچ) و متری (۳ فوت و ۳۷/۳ اینچ). وضع کنونی آنها در نقشه نشان داده شده است (ضمیمه ج، نقشه فاصله ریلی در خطوط آهن خاورمیانه).

برای مقایسه امتیازات و کاستیهای فواصل ریلی فوق الذکر، ملاحظات نظامی اصلی از این قرار هستند: (الف) به عنوان یک احتیاط، فاصله ریلی کم برتر از فاصله ریلی پهن تر است، زیرا تغییر [فاصله] آن دشوارتر می باشد.

(ب) تهدید از جانب روسها نهایتاً بزرگتر از سوی ترکها خواهد بود. از این روی فاصله ریلی ۴ فوت و ۵/۸ اینچ [استاندارد] بر فاصله ریلی ۵ فوت و ۶ اینچ متداول در هندوستان رجحان دارد.

(ج) ۴ فوت و ۵/۸ اینچ کمترین فاصله ریلی است که بتوان آن را برای مسافت بی توقف و طولانی در نظر گرفت. امتیاز آن بر فاصله ریلی متری در لشکرکشی [ژنرال آلنبی] به فلسطین به وضوح ثابت شده است.

(د) فاصله ریلی ۴ فوت و ۵/۸ اینچ پیشرفت [پروژه ها] را تسهیل می کند و سرانجام به سیستم راه آهن فلسطین متصل می شود.^{۸۳}

^{۸۳} فسر سیاسی (بغداد) به ستاد ارتش (رونوشت به وزارت امور خارجه)، تلگرام ش 14 R.9839 نوامبر ۱۹۱۸. ص: ۵۳۸

راه آهن به نام رضاشاه به کام بریتانیا

احداث راه آهن در هر جغرافیایی باید حداقل یکی از این سه خصلت استراتژیک (دفاعی و نظامی)، اقتصادی (ترانزیت بین المللی و معاملات بازرگانی) و ارتباطی را برای مردم آن منطقه داشته باشد. راه آهن شمال جنوب، هیچکدام از این سه فایده را در برنمی گیرد.

این پروژه اتفاقا مسبب عقب افتادگی اقتصادی و تجاری ایران است زیرا که بدلیل طولانی شدن هزینه حمل برای راه اصلی تجارت و مبادله انسانی که همان ابریشم است، حمل نقل ریلی کشور کاملاً از جریان اقتصاد نحیف، منفک و جدا است.

برای گروه همپیمانان انگلوساکسون بریتانیایی و آمریکایی هدف نظامی آنها را برآورده می کرده است. راه آهن ایران می بایست از شرق به غرب باشد. ولی از جنوب به شمال است.

دکتر محمد مصدق در زمان طرح این موضوع در مجلس شورای ملی، با احداث راه آهن مخالف بود مخالفت وی هم نتوانست از احداث این خط آهن جلوگیری کند. دکتر مصدق معتقد بود که این طرح توجیه اقتصادی ندارد و در آن شرایط فشار زیادی را به مردم تحمیل خواهد کرد.

این راه آهن گویی یک جبهه و دیواری برای جلوگیری از ورود نیروهای بین النهرین، کوردستان و آناتولی به مستعمرات قدیم و فعلی بریتانیا از یک سو، و از سوی دیگر تسهیل گر ارسال نیروی بریتانیا به قلب جمهوری های آسیای میانه و برخورد با روسیه چه در اکنون و چه در آینده می باشد. نقش این راه آهن همانند یک پایگاه نظامی بریتانیا و بمب ساعتی در داخل خاک ایران برای تجاوز و کنترل بین النهرین، آناتولی، آسیای میانه و شرق نزدیک است.

در پایان ذکر این مساله لازم است، که استاندارد فاصله بین ریلهای سیستم غربی (راه آهن کنونی) با شوروی عمداً متفاوت است و دلیل آن اینست که دو سیستم به همدیگر راه نداشته باشند. در نتیجه واگن، پالت و ریل فقط درون آن شبکه ریلی قابل استفاده است، لذا مثلاً راه آهن ایران به جمهوری آذربایجان تبادل واگن و مسافر نمی تواند بنماید.

رضاشاه نیز در نهایت خود از ساخت این راه آهن اظهار پشیمانی کرده و آن را اشتباهی بزرگ اعلام نماید. تاج الملوک^{۸۴} همسر رضاشاه در این رابطه می گوید: «یادم هست که رضا دو سه روز بعد از اشغال ایران

^{۸۴} تاج الملوک، خاطرات ملکه پهلوی، تاج الملوک آیرملو، تهران: به آفرین، نیویورک، نیما، ۱۳۸۰، ص

به من گفت: «تاجی جان ما خبط (اشتباه) بزرگی کردیم که پل ورسک را منهدم نساختم... رضا تا پایان عمر همیشه غبطه می خورد که چرا پل ورسک را، خراب نکرده و راه متفقین را نبسته است.

برخلاف روایت‌هایی جاری رضاشاه مطلع بود که اراده کافی جهت قدرت در دستان وی نیست. هنگامی که متفقین ایران را مورد اشغال قرار می دهند، شاه سریعاً فروغی را احضار می کند و او را به نخست‌وزیری منصوب کرده و به او می گوید تو که با انگلیسی ها در ارتباط هستی بگو مگر من کاری کرده ام که می خواهند مرا بردارند؟! و از او طلب کمک می کند. فروغی در پاسخ می گوید که گویا چاره ای نیست و باید استعفا دهی ولی پادشاهی در خانواده تو باقی می ماند.

آری، وی هنگام خروج از کشور مقدار قابل توجهی از طلاجات و جواهرات سلطنتی را همراه خود دارد. هنگامی که نمایندگان به فروغی اعتراض می کنند تا جلوی خروج این ثروت را بگیرد در پاسخ می گوید که در بندر همه آن ها از او گرفته می شود. پس از آن که رضاشاه در بندر عباس وارد کشتی می شود در بین راه انگلیسی ها کشتی را تغییر می دهند و او را با کشتی باری به آفریقای جنوبی می برند و طلاها را به هندوستان منتقل می کنند.

هدف انگلستان از این خط راه آهن، جابجایی سریع نیروی نظامی از مناطق کنترل خود در خلیج فارس به خلیج فارس، کوردستان، بین النهرین و ادامه پروژه هارتلند مک کیندر بود.

ساختار نیروی نظامی پیش و پس از پهلوی

در ادامه بررسی تبعات نابودی فدرالیسم و ممالک محروسه لازم است درباره نقش و اهمیت ستون فقرات و گذشته و کنونی ارتش ایران و اهمیت لر و کورد در آن توضیح داده شود. در این بخش مختصری به ساختار و پیشینه نظامی لرها و کوردستان در قوات نظامی و ارتش اشاره می‌کنیم.^{۸۵}

در گذر تاریخی جغرافیای ماد و پارس در دوران قبل از میلاد به معنای واقعی کلمه ارتش مشخصی وجود نداشته است، دو بخش اصلی نیروهای نظامی یکی نیروی ثابت، و دیگری ارتشی از دهقانان و کوچندگان آزاد تشکیل می‌دادند. بعدها نیروی نظامی ارتش عبارت بود از مجموعه هفت نیرو، که متعلق به هفت خاندان منطقه‌ای آن زمان بودند. پس از افول حاکمیت عرب‌های مسلمان و سلسله‌های اسلامی و خلفای اسلامی، در حکومت صفویه شاه عباس جهت مقابله با حکومت‌های عثمانی در برابر نیروی قزلباش آنها نیرویی به نام شاهسون ترتیب داده شد. اما به دلیل ساختار فئودالی و نیاز زمینداران به نیروی کار کشاورزی در زمین‌ها، تاسیس نیروی شاهسون قدرتی برتر را به صفویان ارائه نکرد، به طوری که قاجارها مجبور شدند از اواخر قرن ۱۸ میلادی به صورت عمده متکی به دو نیرویی نامنظم سواره نظام و پیاده نظام بشوند، این نیروها توپچی و زنبورکچی خوانده می‌شدند (زنبورک به آن توپ کوچکی گفته می‌شود که بر شتر سوار و از بالای آن می‌توان شلیک کرد و یا آتش گشود).

سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران^{۸۶} گزارش می‌کند که ایران یک دولت کاملاً نظامی است در جای دیگر ژنرال گاردان در کتاب ماموریت ژنرال گاردان در ایران چاپ پاریس سال ۱۸۶۵ در صفحه ۱۲۱ اشاره می‌کند که تعداد نیروهای نظامی غیرمنظم ۱۴۴ هزار سواره نظام می‌باشند که عمدتاً از کوردها و لرها بوده‌اند، در کنار آنها تعداد ۶۰۰۰۰ پیاده نظام گزارش می‌شود و تنها نیرویی که تحت تعلیمات نظامی یک ارتش منظم اروپایی آموزش دیده بودند ۲۵۰۰ توپچی پیاده نظام بوده است.

در اواخر حکومت قاجاریان مجدداً اتکای قاجارها به ۱۸۰۰۰۰ نیروی نامنظم متشکل از مردمان زاگرس آشکار می‌شود، هرچند، فتحعلی شاه برای جنگ با روسیه از ۲۲۰۰۰ نیروی داوطلب که در قالب ۲۲ فوج سرباز خدمت می‌کردند استفاده کرد اما این نیروی جدید قدرت و کارایی لازم را نشان نداد. لذا از گذشته تا اکنون همواره این ارتش نامنظم زاگرس نشینان بوده‌اند که ستون فقرات ارتش ایران را تشکیل داده‌اند. نکته بسیاری حائز اهمیت اینست که از زمان تشکیل ارتش منظم رضاشاه هر چه بیشتر ایران به سمت تمرکز و مکانیزاسیون ارتش خود پیش رفت، ایران در هیچ جنگی پیروز نشده است.

^{۸۵} در انشای این بخش از مطالب کتاب مناسبات ارضی در کردستان دکتر علی گلایوژ استفاده شده است.

^{۸۶} سرجان ملکم در کتاب تاریخ ایران، ص ۲۴۵

دلیل این مدعا گزارش ژنرال یرمولوف، سرجان ملکم و هنری راولینسون در کتاب تحولات سیاسی نظام ایران نوشته قائم مقامی می باشد، در متن نقل می کند که ایران از روزی که درصدد تاسیس ارتش جدید افتاد در همه جنگ ها بازنده شده است.

به عبارتی. نیروی نظامی و قدرت دفاعی ایران همواره سه مسئله اساسی داشته است

۱- ارتش ایران مجبور شده و می شود که از نیروی کار کشاورزی و فنودالی نیرو بگیرد.

۲- تامین هزینه خوراک، آذوقه و تدارکات این ارتش برعهده (مالیات) مردمان مولد، زحمتکش و حقیقی اقتصاد این جغرافیا بوده اند.

۳- ساختار، آموزش و مهمات ارتش نظامی می بایست با استاندارد روز نوسازی شود.

از لحاظ تاریخی هزینه پارکابی، پادار و داوطلب (که به آن بی پا هم گفته می شد) توسط سیستمی که بنیچه خوانده می شد مدیریت می شد. سیستم مالیاتی بنیچه بسیار تبعیض آمیز بود و هزینه سربازان از طریق مصادره اموال و مالیات اجباری تامین می شد، روستاییان موظف بودند که سالی پنج تومان نقد تحت عنوان جیره به ازای هر سرباز و سالی ۲۰ تومان و دو بار الاغ گندم بابت هر افسر پرداخت کنند در حقیقت هزینه نیروی نظامی دولت مرکزی را تولید کننده واقعی اقتصاد ایران تامین می کردند اما مسئله به اینجا ختم نمی شد. اغلب، خود این نظامیان تبدیل به بالای جان مردم می شدند. فلاندن^{۸۷} اشاره می کند که این نیروی نظامی با خود مردم ساکن جغرافیایی ایران همانند ملت مغلوب رفتار می کردند.



^{۸۷} فلاندن، کتاب سفر ایران صفحه ۳۱۹

"نخستین تلاش‌های جدی و مداوم برای تشکیل ارتشی مدرن و منظم به اوایل سلسله قاجار بازمی‌گردد. آقامحمدخان قاجار که بیشتر دوران زمامداری‌اش را در جنگ به سر برد تا بتواند ایران را مجدداً متحد نماید، دارای قشونی سنتی با ساختاری عمدتاً ایلیاتی بود. او برای نخستین بار از تعدادی صاحب‌منصب نظامی روس که از قشون این کشور خارج شده بودند، بهره برد تا افواجی به سبک مدرن تشکیل دهند. اما اجل مهلتش نداد و در خلال لشکرکشی به قفقاز به قتل رسید و برادرزاده‌اش فتحعلی شاه بر تخت سلطنت نشست."^{۸۸}

در عمل و بزرگترین و اکثریت نیروی سواره نظام همواره از کوردستان ایالات زاگرس و عشایر تامین می‌شد، ژنرال گاردان فرانسه که به ایران برای تجدید و سازماندهی ارتش آمد ابتدا به کوردستان عازم شد و تحت فرماندهی محمد علی میرزای دولتشاه در سنندج و کرمانشاه به جمع‌آوری نیرو اقدام کرد.

اگر تاریخ ایران را مرور کنیم متوجه می‌شویم که پایه ارتش ایران از سه نیروی اصلی تشکیل شده است، نیروی اول قزاق که بیشتر ساکنان و مردمان شمال ایران تشکیل می‌شدند، نیروی دوم ارتش منظم و سوم ارتش نامنظم.

نیروی دوم را روستاها و نیروی سوم را سرزمین زاگرس تامین می‌نمود. در دوره اصلاحات نظامی در ارتش ایران، با وجود اینکه ۶۰۰ هزار تومان پول طلا، ۳۰ هزار قبضه تفنگ و ۲۰ عراده توپ و ۳۰ نفر مهندس نظامی در اختیار داشتند، اما بازهم قاجاریه در جنگ اول ایران و روس شکست خورد و اصلاحات انگلیسی‌ها عملاً بی‌فایده درآمد.

شکست نظامی ایران در جنگ‌های دوم ایران و روس که در سال ۱۸۲۸ میلادی اتفاق افتاد حکومت قاجار را به این نتیجه رسانید که بدون تطابق ساختار ارتش با سازمان و سلسله مراتب اجتماعی جنگجویان و سربازان هیچگاه ارتش ایران توان جنگ کافی نخواهد داشت.

جالب است که بار اول ژنرال گاردان و بار دوم هنری راولینسون برای تعلیم ارتش به ایران آمدند، هر دو بار ابتدا به کوردستانات (فراموش نکنیم، لرستان، کرمانشاه و کوردستان جغرافیایی بودند که تا سال ۱۳۳۱ هنوز از نظر تقسیمات نظامی یک واحد جغرافیایی محسوب می‌شدند) اعزام شدند آنها جهت تجمع و گردآوری نیروهای زبده کلهر، گوران، اردلان، جاف، سنجایی، و سایر خاندانهای معتبر کوردستانات آمده بودند.

در سیستم سربازگیری بر اساس مالیات و بنیچه، استثمار و ظلم بر اساس یک سیستم قرون وسطایی بر کشاورز زحمتکش و دامدار تحمیل می‌شد. علی اکبر بی‌نا به نقل از کنت دوگوبینو، در کتاب تاریخ سیاسی

^{۸۸}تشکیل ارتش نوین ایران، هومن زال پور، ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

و دیپلماسی ایران اشاره می کند که اگر کسی از خانواده ای نمی توانست از مالیات و سربازگیری خود را نجات دهد تا آخر عمر ممکن بود سرباز بماند لذا در میان سربازان از نوجوان ۱۵ ساله تا پیرمرد ۶۰ ساله دیده می شد. هزینه این ارتش علی الظاهر منظم در حقیقت به صورت مالیات جنگی از ایالات مولد و کوچ نشین اخذ می شد.

بطور مثال، هر روستا در سال ۱۸۷۰ میلادی، به ازای هر ۲۰ تومان مالیاتی که سهم روستا بود می بایست یک سرباز هم جهت ارتش ایران مرکزی تامین کند. فاجعه زمانی بود که این سرباز می بایست ۲۰ سال خدمت سربازی بکند، اگر سرباز پیش از بیست سال خدمت میمرد همان روستا می بایست یک سرباز دیگر را جایگزین سرباز متوفی می نمود.

در کتاب "تنظیمات حسنی دولت علیه و ممالک محروسه ایران" سال ۱۹۱۳ در ماده ۱۶ آمده است که آخوندها، سادات، پیشنماها و معلولان از خدمت معاف هستند. در ماده ۱۸ و ۱۹ مدت سربازی زیر پرچم ده سال و سربازی احتیاط و ذخیره ده سال دیگر می باشد عملاً ۲۰ سال عمر مردمان به بردگی نظامی حکومت مرکزی ایران تلف می شد.

چون ممالک محروسه دارای ایالات و ولایات بود، هر ولایت سازمانی به نام مجلس تنظیمات داشت که شش وظیفه اصلی، سربازگیری، اخذ مالیات، ادای مستمری، حقوق، اوقاف، دادگاه و بازرگانی دولتی را مدیریت می کرد.

قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۲۸۶ پس از نهضت مشروطه تحت عنوان قانون «تشکیلات ایالات و ولایات» به تصویب رسید و کشور به ۴ ایالت و ۱۲ ولایت تقسیم شد. پس از مشروطیت برای نخستین بار در ایران بحث تقسیمات کشوری قانونمند در مجلس شورا مطرح شد و قانون ایالات ولایات در ۲۴ ذی قعدة ۱۳۲۵ (۱۲۸۶ هجری خورشیدی) به تصویب رسید.

بر اساس این قانون چهار ایالت (۱) آذربایجان، (۲) کرمان و بلوچستان، (۳) فارس و بنادر و (۴) خراسان و سیستان و دوازده ولایت (۱) استرآباد، (۲) مازندران، (۳) گیلان، (۴) زنجان، (۵) کردستان، (۶) لرستان، (۷) کرمانشاهان، (۸) همدان، (۹) اصفهان، (۱۰) یزد، (۱۱) عراق و (۱۲) خوزستان و دارالخلافه تهران تقسیم شده بود.

ایجاد این سازمان سبب شد که نه تنها حاکمیت محلی بسیار ضعیف شود، بلکه از مالکیت ارضی و سیستم مولد کشاورزی اثری باقی نماند چون همواره دولت مالیات ها را افزایش می داد همواره سهم بنیچه یا مالیاتی در حال کاهش بود. در حقیقت روستاییان و ساکنان این مناطق دو بار جریمه می شدند. هم به دولت سرباز می دادند و هم برای نگهداری سرباز (۱) تدارک، (۲) خانواری و (۳) انعام می دادند. تدارک، مالیاتی بود سالانه که دولت به ازای سرباز از روستا می گرفت. خانواری چهار من خواروبار برای سرباز و چهار من

خواروبار برای خانواده او بود. انعام هم هدیه‌ای بود که معادل ۲۰ تومان نود و یکبار از طرف همه ده به سرباز داده می‌شد.

این سه مالیات برای تامین هزینه ارتش منظم از جیب خود ملت بود. ارتش غیر منظم از عشایر و کوچ نشینان تشکیل می‌شد. دام و اسب و احشام بر اساس واحدی به نام "شترجمع" محاسبه می‌شد. هر ۴۰ تا ۵۰ راس دام یک شترجمع محسوب می‌شد و مابه ازای آن از این جمعیت کوچنده مالیات جنگی اخذ می‌شد، انگار دولت با خود ملت در حال جنگ بود.

دراپتدای قرن بیستم و حدود سالهای ۱۹۰۰ میلادی، دو سوم ارتش ایران لر و کورد بوده است. این آمار در کتاب "کردها و امپریالیسم" صفحه ۹۴ به قلم کرد اوغلو مورد تایید قرار گرفته است، در مواردی تعداد این سوارکاران به ۲۰۰ هزار نفر هم می‌رسیده است.

در سال ۱۸۵۶ دولت ایران برای مقابله با تجاوز انگلستان به مرزهای جنوب فقط نیروی نظامی ایالات کوردستانات، شامل کرمانشاه، فوج شکاک، فوج چواردوست، فوج مکرری، فوج فیلی و فوج باجلان شرکت داشتند.

در دوران حکومت ناصرالدین شاه پنج فوج، گوران، کرند، کلهر، زنگنه و مخبران ستون نظامی ارتش و ایلات ارومیه، گروس، اردلان پشتکوه، سنجابی، کلیائی و مکرری هسته اصلی نیروی دفاعی ممالک محروسه را تشکیل می‌داده اند. هر کدام از این فوج ها از چندین واحد تشکیل می‌شدند، که فرمانده هر واحد سلطان خوانده می‌شد. هر سلطان را یک یاور، یک سرهنگ و یک سرتیپ همراهی می‌کردند. در کتاب منتظم ناصری، به قلم محمد حسن خان صنیع‌الدوله در صفحه ۱۳ به این مساله اشاره مستقیم می‌شود.

مددوف در کتاب ایران صفحه ۴۱۰ در مورد وقایع سالهای ۱۹۰۹ اظهار می‌کند که نصف کوردها اصلا ایران را قبول ندارند و نصف دیگر بجز دادن سرباز، تابعیت دیگری نسبت به دولت ندارند.^{۸۹}

ایران نوین در هیچ جنگی پیروز نشد

شیوه و ساختار کهن سربازگیری و ارتش در درازنای تاریخ ثباتی نسبی به سرزمین‌های پیرامون داده بود که با اسکان ایلات و تاسیس ارتش مرکزی از بین رفت.

همانطور در بخش پیشین اشاره شد در حقیقت ارزش افزوده اقتصاد کشاورزی کوردستان از طریق مالیات جنگی و نیروی مسلح خود کوردها در خدمت دولت ایران مصرف می‌شده است. سیاست ایران در قبال

^{۸۹} رزم آرا جغرافیایی نظامی ایران کرمانشاهان صفحه ۲۲

کوردها، فقط در جهت استثمار و استعمار سرزمینی و بردگی نظامی آنها بوده است. در دنیای کنونی اگر مردمان یک جغرافیا با رضایت و نمایندگان آنها به صورت منطقه ای و دموکراتیک انتخاب شوند، اقتصاد کشور در هزینه های نظامی صرفه جویی عمده ای خواهد کند. برای رفع تهدید خارجی هم می توان از ایالات تقاضای نیروی مقتضی کرد، لذا خدمت سربازی اجباری و ارتش بفرمان و انباشته در مرکز و کنترل آن در دست شخص اول، همواره منجر به بازتولید استبداد شده است.

آنچه در هفتاد سال اخیر مشاهده می شود که با تمام قوا سعی شده است مردمان کلهر و کرمانشاه به سوی یک هویت شیعی متمایل شوند، این نکته را یادآوری می کند که ایران و به طبع آن بریتانیا از قدرت جنگندگی مناطق جنوبی کوردستان، ایلام، کرمانشاه، لکستان، خانتین و نواحی اطراف آن واهمه دارد.

پس از حوادث سال ۲۰۱۸ منطقه کرکوک نیروهای نزدیک به ایران، علی الخصوص حشد شعبی، سعی در تعریب و تغییر دموگرافی و بافت جمعیتی مناطق اطراف خانتین^{۹۰} در سمت عراقی کوردها کرده اند.

با توجه به ذخایر ۵ میلیارد بشکه ای نفت دهلران و ایلام و همچنین منابع مشابهی در سمت خانتین، این برنامه نمودار می شود که بریتانیا و ایران درصدد تخلیه این مناطق و انشقاق و جدانمودن این سرزمینها از کوردستان ر صورت استقلال آن می باشند.

نباید از نظر دور داشت که دولت ایران به فرماندهان جنگی که اصالتا اهل کرمانشاه بوده اند توجه ویژه ای داشت و همواره سعی نموده است که آنها را به مذهب تشیع متمایل کند، در ضمن با بزرگنمایی و الحاق آثار تاریخی کرمانشاه و لرستان به تاریخ باستان ایران، هم شیعه گری و هم ایرانی گری برجسته تر نماید.

به موازات با آن همواره درصدد متمایل نمودن جامعه یارسان به مذهب تشیع بوده است، اعمال فشار و آزار بر پیروان این جامعه سعی در تحمیل نمادها، شعارها، پرچم و تعزیه تشیع در جامعه یارسان بوده است.

بیانیه های مرتب برخی از احزاب در حمایت از عاشورای حسینی و پشتیبانی از تشیع علوی به دلیل جذب نیروی جنگنده از کوردهای گوران می باشد.

تاریخا، دوسوم ارتش ایران را کوردها و لرها تشکیل داده اند، عمدتا از مناطق کلهر و جنوب کوردستانات می باشند. لر و کوردهای گوران ستون فقرات و ستون اصلی نیروی رزمنده و نظامی ایران بوده اند. در صورت عدم مشارکت کوردها، ممکن است ارتش ایران تا نصف توان خود را از دست خواهد داد.

بعید به نظر می رسد که ارتش ایران توانایی ادامه جنگی بدون مشارکت گروه های ملی به مدت بیش از شش ماه را داشته باشد.

^{۹۰} به نقل از گزارش صدای آمریکا در مورد رشوه به عشایر کورد فیلی

پایان خونین پهلوی اول

در پایان دوره پهلوی اول، تغییرات بسیار شگرفی در ممالک محروسه رخ داد، این تغییرات از انقلاب در سیاست فرهنگی آغاز گردید، با سرکوب لرها و بختیاری و سایر ملل ادامه یافت و با وابسته نمودن اقتصاد به نفت پایان یافت.

رضاشاه در مدت چهار سال، با بهره‌گیری از مالیاتها و زمینهای دولتی (از منابع خود ملل) در ۹ جنگ با ملل ایران جنگید. چنین قتل عامی در خاورمیانه (بجز مورد ارمنیان در ترکیه) کم سابقه است.

به مدد این خونریزی و تمرکزگرایی جبری بود که در آذر ۱۳۰۴/ش/۱۹۲۵ م قاجار را خلع و سلطنت پهلوی را برپا کرد. چهار حزبی که از سلطنت رضاشاه حمایت کردند؛ (۱) اصلاح طلبان (اعتدالیون سابق)، (۲) مذهبی ها، (۳) حزب تجدد و (۴) سوسیالیست ها همان مرکزگرایان و ملاکان نواحی مرکزی، گیلان و اصفهان بودند. افراد اصلی این احزاب عبارت بودند از؛ مدرس آخوند، احمد قوام از گیلان، بیات سهم السلطان کرمان و یزد، احمد بهبهانی فرزند مجتهد، عمادالسلطنه (مهدی فاطمی) اصفهانی و علی کازرونی همگی از مرکزبان و مذهبیان ایران بودند). این استبداد شاهی فقط با حمایت مذهب و مرکزگرایان می‌توانست شکل بگیرد. نمایندگان مردمان پیرامون و ملل رای و صدایی در انتخاب حکومت رضاشاه نداشتند.

محمد تقی بهار دلیل عضویت خود در حزب تجدد را مرکزگرایی و مخالفت با خودمختاری ایالتی بیان می‌کند. برنامه حزب تجدد بر آسیمیله کردن ملیتهای دیگر با تاکید بر زبان فارسی و حل هویت‌های دیگری با استفاده از سه (۳) نشریه آینده، ایرانشهر و فرنگستان بنا می‌شود. مجله ایرانشهر تاکید عجیبی برمحاسن آموزش عمومی و زبانهای گروه گرایی و قوم گرایی می‌کرد. در مقاله "دین و ملیت" با صراحت بر "نابودکردن فرقه‌های محلی، لهجه‌های (زبانهای دیگر ملل) محلی، لباسهای محلی، مراسم، آداب و احساسات محلی" تاکید می‌کند.^{۹۱} گویا قتل عام هویتی و فرهنگی و نسلکشی زبانی از همان سال ۱۹۲۲ با بودجه و امکانات خود ملتها شروع می‌شود. جالب این است که چون خود مراکز مرکزی ایران فرهنگ، رسوم، زبان قابل عرضه‌ای ندارند، فقط با امحا دیگری می‌توانستند به حیات نافرنگی خود ادامه دهند.

سایر مجلات دست کمی از ایرانشهر نداشتند، اولین مقاله ماهنامه آینده تحت عنوان "مطلوب ما: وحدت ملی ایران" منتشر می‌شود. این عنوان خود به تنهایی گویای جهت و ایدئولوژی مجله می‌باشد. در همین مقاله می‌خوانیم "باید مدارس ابتدایی با تاکید بر زبان فارسی و تاریخ ایران تاسیس شود، و راه آهن کشیده شود تا مردم به هم آمیخته شوند، باید هزارها کتاب و رساله دلنشین و کمپها به زبان فارسی در تمام مملکت بخصوص آذربایجان و خوزستان منتشر نمود. قبایل ترک و عرب را به نواحی داخلی انتقال داد و تمامی اسامی جغرافیایی غیرفارسی را باید تبدیل کرد".

^{۹۱} آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب

کسروی با کمال ناپاوری ادعای عجیبی می‌کند، "امروز یکی از گرفتاریهای ایران، بلکه بدترین گرفتاری، پراکندگی ایرانیان است. مردمی دارای سرزمین مشترک و در حیطه یک دولت زندگی می‌کنند نباید به فرقه‌های رقیب تقسیم شوند!". انگار تفاوت زبانی و فرهنگی و تنوع این مردمان بعد از دولت مستبد ایرانی بوجود آمده است و لذا باید این تنوع به بهای یکسانسازی و فارسیزاسیون از بین برود. تنوع و گوناگونی به صورت عملی مطلوب عقلیت حاکم نبوده است. سرشت و هویت طبیعی مردمان فدای دولت مستبد برساخته ایرانی شود. در اینجا آشکارا مهر تایید به قتل عام (ژنوساید) فرهنگی می‌دهد.

جنایت در دولت پیشه‌وری آذربایجان

لازم است جهت اطلاع و ثبت در تاریخ به جنایتی که محمدرضا شاه پس از سقوط دولت خودمختار آذربایجان مرتکب شد، اشاره‌ای بشود. در اینجا نقل قولی از دکتر علی مرادی مراغه‌ای بر اساس اسناد محرمانه شوروی از وقایع آذربایجان در زمان حکومت حزب دموکرات آذربایجان به رهبری محمد تقی پیشه‌وری آورده می‌شود. کتاب وی در ایران درگیر سانسور دولتی شده است، لذا از نقل قول استفاده می‌شود.

”پس از سرنگونی فرقه دمکرات وقتی طبق معمول تمام حوادث کشورمان!.. زمان نابودی آثار فرقه رسید [آرتشیان و حکومت] پس از فراغت از نابودی تابلوهای مغازه‌ها به زبان ترکی و سوزاندن کتاب و نشریات ترکی، نوبت به شناسنامه‌ها رسید! یعنی شناسنامه‌هایی که در زمان فرقه دمکرات صادر شده بود... در اسناد کتابخانه ملی سندی در این مورد وجود دارد که هیئتی از تهران برای این کار به آذربایجان فرستاده می‌شود و ماموریتشان تعویض اسناد و شناسنامه‌های صادره مربوط به دوره فرقه دمکرات آذربایجان است. دکتر احمد ساعی استاد دانشگاه تهران در یک نمونه پس از هفتاد سال، در خاطرات خود چنین می‌نویسد: ... چند روز بعد [از سقوط فرقه]، مدیر مدرسه بعد از نطق آتشینی اعلام کرد که برای پیشواز ارتش آماده باشید... روز پیشواز از ارتش هنگام عبور از جلوی منزل آقای فتحی با دیدن جنازه‌ها می‌خکوب شدم. شمردم، ۱۹ نفر بودند. در محل معروف به «طیاره مثیدانی» ایستادیم و انتظار طول کشید... بالاخره کامیونهای ارتش دیده شد اولین ماشین که ایستاد، افسری پیاده شد تا آن لحظه متوجه نبودم که ۳ نفر با دستهای بسته بین جمعیت هستند هر ۳ نفر را دست و پا بسته روی زمین خواباندند و سر بریدند. خوششان روی لباس‌هایم پاشید. به شدت بر خودم لرزیدم و هنوز هم آن لرزش را در وجودم احساس می‌کنم...”

(مجله خوی نگار، دوره سوم شماره ۶ اسفند ۱۳۹۱) ۹۲

^{۹۲}انکار و مقاومت، خوانشی جدید از فرقه دمکرات آذربایجان و جمهوری مهاباد در پرتو اسناد محرمانه دست اول شوروی، این مطلب از کانال تلگرامی دکتر علی مرادی مراغه‌ای برگرفته شده است، جهت رجوع به سرچشمه اصلی، به آدرس ذیل مراجعه کنید: <https://t.me/c/1260000648/795>

۵۳ روز جنگ در مرکز و ۸ سال ویرانی مستعمرات

با وجود گذشت سه دهه از پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، هنوز تحلیلی جامع از نگاهی غیردولتی به این فاجعه‌ای که به درازای مجموع هردو جنگ جهانی ادامه یافت، ارائه نگردیده است. معبودی از مسئولان و رهبران سیاسی آن زمان در خاطرات خویش اشاراتی به دلایل آغاز، ادامه و پایان جنگ نموده اما روایت‌ها و خاطرات آنقدر شخصی و فردی است که تا به امروز بسیاری از ابعاد و دلایل جنگ مبهم و پنهان مانده‌اند. در لابلای روایات منقول از حجت الاسلام دعایی، آیت الله منتظری و فرماندهان نظامی اشاراتی گنگ به چیستی و کیستی جنگ انجام گرفته، اما تقریباً منبع و تحلیل جامعی از چیستی و کیستی پایان جنگ انجام نگرفته است.

لازم است اشاره شود که برخی از رهبران انقلابی پیش از انقلاب به ائتلافی بین المللی (گلوبالیست‌ها) تعهداتی را مبنی بر تشدید روابط با همسایگان خصوصاً عراق داده بودند لذا پس از انقلاب، دولت ایران با همگی همسایگان خود دچار تقابل و تناقض شد^{۹۳}. مهمترین برخورد و تقابل ایران با عراق منجر به جنگی هشت ساله می‌شود.

توجه موشکافانه و نگاه عمیق به مستندات و روایت‌های منقول سه دهه پس از این مصیبت، بخشی از نظام فکری و عقلانیت استعماری حاکمان و رهبران دولت ایرانی را در تطویل و ادامه جنگ و شرایط پایان آن روشن می‌کند. جنگ ایران و عراق به مدت ۸ سال بدون وقفه و بدون همت جدی و استراتژی عقلانی جهت اتمام آن در سرزمینهای مردمان عرب، لر، کورد و ترک ادامه یافت و تا زمانی که آتش جنگ به صورت مستقیم دامن ساکنان ایران مرکزی را فرا نگرفت، تلاشی جدی در اتمام جنگ صورت نگرفت.

جنگ هشت ساله تا دوماه پایانی جنگ، هیچگاه به مسیر دیپلماتیک و جدی مجامع بین المللی جهت اتمام آن وارد نشد. عملاً تا زمانی که برد موشک‌های صدام به شهرهای تهران، اصفهان، قم و مرکزی ایران نرسیده بود، دستگاه دیپلماتیک و رهبری نظام همت جدی برای قبول قطعنامه‌ای که مورد پذیرش عراق گرفته بود و از سوی سازمان ملل پیشنهاد شده بود، را انجام نداد. فی الواقع آمریکا و سایر قدرت‌ها طرح آتش‌بس ۵۹۸ را جهت اتمام جنگ بین دو کشور پیشنهاد می‌دهند، اما ایران رد می‌کند. آغاز حملات موشکی و هوایی عراق به گونه‌ای فشار عراق به ایران برای پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ تلقی می‌شود.

با اصاب اولین موشک‌ها حاکمان ایران متوجه ضایعات و فاجعات ناشی از خسارت جنگ در شهرهای مرکزی خود می‌شوند. همزمان اعتراضات و ناآرامی پراکنده آغاز می‌شود که حاکمیت سعی در به انحراف کشاندن آن‌ها می‌نماید.

حمله هوایی عراق به پالایشگاه تهران از روز شنبه ۸ اسفند ۱۳۶۶ آغاز می‌شود و دو روز بعد عراق حمله موشکی به تهران را کلید می‌زند. این حملات موشکی به شهرها مجموعاً ۵۳ روز به طول می‌انجامد و

^{۹۳} جهت توضیح مبسوط ارتباط انقلابیون و گلوبالیست‌ها به فصل آخر این کتاب رجوع کنید.

برای اولین بار شهرهای تهران، قم، اصفهان، تبریز، کرج و شیراز مورد حمله‌ی موشکی عراق قرار گرفتند. این حملات تا پایان فروردین ۱۳۶۷ ادامه می‌یابد.

دور جدید حملات موشکی عراق همانند حملات هوایی پیشین نبود بلکه عراق با کمک شوروی، سوخت جامد موشک‌ها را تبدیل به مایع کرده بود لذا ظرفیت سوخت بیشتری و به تبع آن برد آنها افزایش یافته بود. پس از هشت سال رویارویی اولین برد موشک های اسکاد-ب به شهرهای درونی ایران از جمله تهران، قم و اصفهان می‌رسید. دور جدید حملات به شهرها عمده‌تا موشکی بوده و شهرهای مرکزی ایران را هدف قرار می‌دهد.

در طول این حملات و موشکباران مجموعاً ۱۸۹ موشک به این شهرها اصابت می‌کند و این ۱۸۹ موشک سبب اختتام و اتمام هشت سال جنگ بدون فایده می‌شود.

شیراز	کرج	تبریز	قم	اصفهان	تهران	
۳	۴	۸	۱۷	۲۳	۱۳۴	تعداد موشک اصابت یافته

تعطیلی زودتر از موعد مقرر در پایان سال ۱۳۶۶ و اوایل اسفند ادارات، مدارس و دانشگاه‌ها سبب هرج و مرج و قطع شبکه توزیع برق و سوخت در تهران و برخی شهرهای مرکزی ایران می‌شود. این مساله زندگی عادی همگی و عمده‌تا شهروندان مناطق مرکزی و فارس‌نشین را به صورت عمده‌ای در مدت زمان کوتاهی دگرگون می‌کند. ستاد تبلیغات جنگ که پیشتر همواره سعی در تقدیس و تشویق ادامه جنگ به صورتی دیوانه‌وار می‌نمودند (صدام حسین آقای آهنگران را بلبل خمینی نامیده بود)، به ناگاه به استراتژی بزرگنمایی آثار مخرب جنگ پرداختند. استراتژی رسانه‌ای جنگ که پیشتر در قهرمان‌سازی و حماسه‌سازی جنگ بود به سمت تاکید و ممارست آموزش عمومی پدافند و دفاع شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای (ش.م.ه) و تسریع در آموزش مردم، انتشار اخبار حملات شیمیایی به مناطق به ناگاه فضای حماسی جنگ را به فضای تدافعی و مظلوم‌نمایی تغییر می‌دهند.

به دلیل ادامه موشک باران شهرهای مرکزی ایران پس از تعطیلات سیزده فروردین به ناچار آموزش دانش‌آموزان از طریق امکانات آموزش از راه دور، همانند رادیو و تلویزیون انجام می‌پذیرد. بسیاری از شهروندان به شهرهایی که دور از مراکز جمعیتی بودند کوچ و جابجا می‌شوند. این ورود بدون برنامه به مقاصد بدون امکانات سبب ایجاد کمبود مواد غذایی و محل اسکان و سرپناه و آشفتگی توزیع سوخت، خوراک و سیستم مالی و نقدینگی می‌شود. هیات حاکمه، ساختار دولت و مرکزنیسان واقعیت جنگ و مصایب آن را از نزدیک تجربه می‌کنند و لذا تلاش جهت پایان جنگ آغاز می‌شود.

با اصابت اولین موشک‌ها به شهرهای فارس نشین تحرکات دیپلماتیک و جنب و جوش مردمی جهت روشن ساختن وضعیت جنگ آغاز می‌گردد. ترافیک و اقدامات سیاسی و دیپلماتیک ازدیاد پیدا می‌کند به صورتی که رادیو بی.بی.سی از دفتر سازمان ملل متحد گزارش می‌کند که "آقای محلاتی، نماینده ایران در سازمان ملل متحد اظهار کرده است که به دبیر کل سازمان ملل و هیئت رئیسه سازمان ملل و رئیس شورای امنیت اطلاع داده که ایران پیشنهاد کرده اگر عراق حمله به شهرهای ایران را متوقف کند، ایران نیز فوراً و بدون قید و شرط به حملاتش به شهرهای عراق پایان خواهد داد. شوروی برای تشکیل جلسه‌ی فوری شورای امنیت احتمالاً بر مقامات عراق تأثیر گذاشته است. آن‌ها می‌ترسند که بعضی از کشورها درخواست خود را برای تحریم تسلیحاتی [هر] دو کشور [ایران و عراق] از سرگیرند، آیت الله موسوی اردبیلی، رئیس وقت دیوان عالی کشور و امام جمعه موقت تهران، در نماز جمعه روز ۱۴ اسفند ۱۳۶۶ اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی آماده است حملات تلافی‌جویانه خود را متوقف کند مشروط بر این‌که عراق نیز دست از حمله به شهرهای [مرکزی] ایران بردارد. اما وی تأکید کرد جنگ در جبهه‌ها [سرزمین‌های غیرفارس] ادامه خواهد داشت".

جالب است که حاکمان و رهبران حکومت و دولت ایرانی مشکلی با ادامه جنگ در جبهه‌ها و سرزمین‌های ملل غیرفارس ندارند. ایران به انحای متفاوت خواهان توقف جنگ موشکی شهرها بود، عصمت کتانی، در دیدار با دبیر کل و همچنین رئیس شورای امنیت سازمان ملل سفیر عراق در سازمان ملل، اعلام کرد که قطع‌نامه ۵۹۸ را عراق پذیرفته است و این جمهوری اسلامی ایران است که آن را رد کرده است.

شورای فرماندهی و ریاست جمهوری حزب بعث عراق در جلسه روز ۱۵ اسفند ۱۳۶۶ تصریح می‌کنند که حملات موشکی به شهرهای ایران تا دستیابی به صلح دائمی ادامه پیدا می‌کنند. به دلیل مبدا روسی موشک‌های اسکاد، ایران سعی می‌کند فشار بر شوروی افزایش یابد.

رهبران و حاکمیت ایران سعی در مقصر جلوه دادن شوروی و دفع و تخلیه فشار داخلی به سمت کشور شوروی حرکت می‌کنند. تعدادی از مردم و دانشجویان در مقابل سفارت و کنسولگری شوروی در تهران و اصفهان تظاهرات می‌کنند و در همین زمان سازمان ملل و آمریکا سعی در بقبولاندن ایران به پذیرش قطعنامه آتش بس ۵۹۸ می‌نمایند.

در حقیقت تنها زمانی اعتراضات و اقدامات دیپلماتیک آغاز می‌شود که اولین موشک‌ها به تهران، اصفهان و قم اصابت نمود. اصابت موشک به این سه شهر در کل تاریخ هشت ساله جنگ سابقه نداشت.

جهت جلوگیری از افزایش خسارت و ضربه به زیربنای شهرهای مرکزی و حفظ آرامش جمعیت ساکن در این شهرها، تمام نیروی دیپلماسی ایران بکار گرفته می‌شود و بلافاصله پس از اصابت اولین موشک‌ها به تهران، ایران از مجامع بین‌المللی خواست در این ماجرا میانجیگری کرده تا از گسترش جنگ به شهرها جلوگیری شود.

وزارت خارجه دولت ایران از کشورهای پاکستان، انگلستان و لیبی به عنوان واسطه جهت توقف حملات صدام به شهرهای مرکزی کمک می‌طلبد. طارق عزیز وساطت انگلستان را در دیدار با وزیر امور خارجه انگلستان رد می‌کند. فرستاده سرهنگ قذافی نیز پذیرفته نمی‌شود و طه یاسین رمضان معاون اول صدام در "دیدار با فرستاده ویژه‌ی رئیس جمهور پاکستان که حامل پیام ضیاءالحق درباره متوقف کردن جنگ شهرها بود، اعلام کرد عراق به اقدامات خود برای وارد کردن ضربات سنگین به ایران تا یافتن راه حلی به منظور خاتمه دادن به جنگ، ادامه خواهد داد."^{۹۴}

به دلیل فرسایشی شدن جنگ در افغانستان و ورشکستگی مالی شوروی^{۹۵}، شوروی بیشتر تصمیم گرفته بود که جنگ افغانستان پایان یابد. لذا شوروی با فروش موشک بلندبرد به عراق، نیت خود را جهت پایان حمایت ایران از چریکهای افغانستان را به صورت جدی نشان می‌دهد.

در اینجا لازم است موضوعی روشن شود که حادثه طیس در حقیقت بمباران خط لجستیک مجاهدین افغان از طریق خاک ایران در طیس می‌باشد، شوروی مطلع می‌شود که آمریکا تجهیزات و لجستیک نظامی مجاهدین را در طیس به ایران تحویل می‌دهد و ایران مجدداً آن را به مجاهدین افغان تحویل می‌دهد. طیس ایستگاه ارسال کمک آمریکا به مجاهدین در داخل خاک ایران بود و پس از بمباران توسط شوروی، رئیس جمهور وقت، بنی صدر دستور به بمباران مجدد مکان تخریب شده توسط شوروی در طیس، جهت پاک نمودن اقتضاح و رسوایی می‌نماید. در یکی از نمازجمعه‌های تهران، حجت الاسلام رفسنجانی وی را متهم می‌کند و در جریبحث میان تهران و پاریس (مکان اقامت آقای بنی‌صدر) حقیقت رویداد آشکار می‌شود. نیروهای آمریکایی امکان نداشت برای انجام کودتا از مکانی با فاصله ۵۰۰ کیلومتر از تهران عملیات را آغاز کنند و در ضمن هیچ امداد غیبی و نیروهای آسمانی و ماورائی هم در درهم شکستن هلی کوپتر و تسلیحات دخیل نبوده‌اند.

به هر حال اگر جنگ ایران و عراق پیش از جنگ افغانستان پایان می‌یافت درآمد شوروی از فروش سلاح به دو کشور خصوصاً عراق متوقف می‌شد و هزینه جنگ افغانستان فوراً شوروی را زمینگیر و ورشکست مالی می‌نمود. لذا شوروی میبایست جنگ افغانستان (مرکز هزینه) را پیش از جنگ ایران و عراق (مرکز درآمد) به اتمام می‌رسانید.

در دیگرسو، گویا منافع و مصالح عراق ایجاب می‌کند که صلح دائمی و قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران پذیرفته شود، اما ایران تمایل داشت که فقط حمله به شهرهای مرکزی متوقف شود. شوروی به دلیل حضور بالای لجستیک و شکست مالی خود در برابر هزینه‌های جنگ در افغانستان، قصد داشت تا هرچه زودتر

^{۹۴} دوره چهارم جنگ شهرها ، بدالله ایزدی،

http://www.negineiran.ir/article_6882_962.html

^{۹۵} در یکی از ویدئوهای برژنسفسکی وی هدف از کمک به جنگ مجاهدین افغانستان را ورشکست کردن اقتصادی شوروی اعلام می‌کند.

جنگ افغانستان را پیش از جنگ ایران و عراق به پایان برساند، دلیل شوروی برای پایان جنگ عراق و ایران پس از افغانستان، عمدتاً این بود که تنها منبع درآمد شوروی برای ادامه جنگ با مجاهدان افغانی از طریق فروش سلاح به عراق (و تاحدی از فروش به ایران) تامین می‌شد، لذا پایان جنگ ایران و عراق، فاجعه‌ای مالی برای شوروی پدید می‌آورد. در حقیقت شوروی مانع پایان جنگ ۸ ساله پیش از اتمام جنگ افغانستان بود لذا در طول مذاکرات خود با آمریکا در ژنو سوئیس بر سر چگونگی عقب نشینی بی‌خطر و بدون تلفات شوروی از افغانستان، از آمریکا و ایران همچون حامی مجاهدین افغانی خواهان ضمانت خروج بدون تلفات و سلامت از افغانستان بودند.

آمریکا هم به دو دلیل خواهان پایان جنگ عراق و ایران می‌شود. از طرفی به دلیل کشانده شدن جنگ به خلیج فارس احتمال توقف و قطع جریان و مسیر نفت از کویت، بحرین و حتی عربستان جدی می‌شود لذا آمریکا با طرح و ارائه آتش‌بس ۵۹۸ عملاً خواهان پایان این تهدید بر بازار انرژی می‌باشد و از دیگر سو، آمریکا با افشاء و فشار بر فروشندگان کانال اول اسرائیلی^{۹۶} قاچاق سلاح به ایران، شبکه اسرائیلی-ایرانی قاچاق سلاح به ایران را افشاء و منهدم می‌کند. منشه بن آری افشاگر رابطه ایران و اسرائیل در کتاب خویش به صورت مسوطی به آن می‌پردازد.

در حقیقت خود کشورهای ایران و عراق هیچگاه عامل موثری جهت پایان جنگ مابین‌شان نبوده‌اند. لذا شوروی با مجهز نمودن عراق عامل تعیین کننده جنگ، سعی نمود که هم جنگ خود را زودتر پایان دهد و هم فشار بر ایران جهت پایان جنگ را به نتیجه برساند. بدون کشاندن جنگ به شهرهای مرکزی ایران، عراق و شوروی نمی‌توانستند جام زهر را به آیت الله خمینی بنوشانند.

آخرین پرده از جنگ هشت ساله بواسطه جنگ موشکی شهرها پس از ۵۳ روز و بلافاصله پس از تحویل (از) پیش برنامه ریزی شده (جزیره فاو به عراق در ساعت ۱۲ نیمه شب، ۳۱ فروردین ۱۳۶۷ پس از آنکه صدام ۲ موشک دیگر به قم پرتاب کرد هشت سال جنگ پایان یافت. دو موشک پایانی به قم پیام خود را می‌رساند. گویا قرار این بوده که ایران فاو را پیش از پایان جنگ به عراق بازپس دهد، آنهمه کشته در آن عملیات بیشتر به یک سناریوی از پیش آماده مشابهت دارد. دو موشک پایانی به قم هم که حامل پیام ضمنی صدام حسین به همگان خصوصاً مرتبطان و حاکمان قم بوده است.

براستی دلیل ادامه جنگ و تحمیل چنین هزینه انسانی و اقتصادی بر جغرافیای پیرامونی ایران معنادار است و پرهیز از هزینه در جغرافیای مرکزی توجیهی بجز تفاوت نقش این دو سرزمین، ایران مرکزی و جغرافیای ملل ندارد. جغرافیای متقدم استعمارگر است و جغرافیای متاخر استعمارشونده.

^{۹۶} رجوع به کتاب پول خون، نوشته آری بن مناشه

سخنی که آیت الله موسوی اردبیلی بیان می‌کند در حقیقت نیت و اراده رهبران دولت ایرانی را نمایان و آشکار می‌کند که جنگ در مناطق هم مرز با عراق باید ادامه پیدا کند اما جنگ نباید به شهرهای درونی ایران کشانده شود.

آمار تلفات انسانی این ۵۳ روز ۱۷۴۶ کشته و ۸۱۸۳ نفر زخمی گزارش^{۹۷} می‌شود، و این در حالی است که از دو طرف جنگ مجموعاً بیش از یک میلیون نفر در طول این هشت سال کشته شدند، با کمتر از ۲۰۰۰ نفر کشته این جنگ می‌توانست در همان سال اول متوقف شود.

خسارات مستقیم جنگ از سال ۱۳۵۹ش/۱۹۸۱م از نظر آمار و ارقام با نرخ دلار ۷ تومانی بالغ بر ۳ هزار و ۸۱ میلیارد تومان، معادل ۴۴۰ میلیارد^{۹۸} دلار آمریکا می‌باشد، که حدوداً معادل ۲۵ سال درآمد حاصل از فروش نفت به کشور چین (طبق آمار و ارقام اعلامی آخرین قرارداد با چین) می‌باشد. به عبارتی خسارات جنگ به بیش از ده برابر درآمدهای نفتی بالغ و برآورد می‌شود. هزینه های مالی تحمیلی فراتر از تصور و محاسبه می‌باشد. اگر طرف عراقی نیز معادل طرف ایرانی هزینه کرده باشد، این به این معنی است که برای اقتصاد کشورهایی که به دوسوی جنگ سلاح و امکانات فروخته‌اند، حداقل یک تریلیون دلار در آن دوران و دهه رکورد اقتصادی جهانی کمک و درآمد و کسب و کار تزریق و ایجاد شده است.

این آمار عددی و مالی شامل هزینه های انسانی ناشی از ایجاد موج مهاجرین، آوارگان جنگی، خودتبعیدیان شهرها و روستاهای ویران را در بر نمی‌گیرد. جمعیت کنونی شهرهای کرج، ورامین، فردیس، مهرشهر و صدها شهر حاشیه‌ای کلان‌شهرها را عمدتاً آوارگان جنگی تشکیل می‌دهند و خسارات ناشی از آسیمیلیسیون زبانی، فرهنگی، حلبی آبادها، وابستگی شغلی به ساختار اقتصاد دولت رانتی و نابودی کشاورزی و امکانات در مناطق پیشین این آوارگان درون سرزمینی ابدا قابل توصیف نیست.

جنگ ایران و عراق ۲۸۸۸ روز طول کشید اما تلفات و خسارات ۵۳ روز و اصابت موشک به مناطق مرکزی سرنوشت ادامه جنگ ویرانگر را تعیین می‌کند.

در تمام مدتی که سرزمینهای مرزی درگیر جنگ بودند ملل ساکن (عرب ها، لرها، کوردها و ترک ها) این سرزمین ها همواره خواهان درک و دلیل ادامه جنگ بودند و با وجود فضای خفقان و استبدادی کامل آن دوران، درخواست پایان جنگ همیشه تنها در کوچه و خیابان مطرح بود و به فضای رسمی گفتمانی در غیاب رسانه آزاد وارد نشد.

^{۹۷} دوره چهارم جنگ شهرها، بدالله ایزدی، از سری مقالات نگین ایران، برگرفته از آرشیو اینترنت، پیوند http://www.negineiran.ir/article_6882_962.html

^{۹۸} آمار و ارقامی که باید از جنگ ایران و عراق بدانید، ۱ مهر ۱۳۹۴، دسترسی <http://entekhab.ir/fa/news/227060/>

با نگاهی به عواقب و پیامدهای پس از جنگ مشخص می‌گردد که دلایل ادامه و تطویل جنگ منشاء اقتصادی دارد.

تصمیم به انتقال مراکز صنعتی و اقتصادی به درون ایران و بعضا مناطقی که هیچگونه توجیه اقتصادی نداشت، توسط مسئولانی که همگی از جغرافیای مراکز درونی ایران بودند، بسیاری از ابهامات را روشنتر ساخت. انتقال فولادسازی، ماشین سازی، خودروسازی به اصفهان، اراک، مشهد و کرمان و رفسنجان همگی توسط ذینفعان تصمیمگیر صورت گرفت. در یکی از سخنان مهندس محلوجی دلیل انتقال ذوب آهن بندرعباس به اصفهان "وجود تهدید فرضی" اظهار می‌شود، به عبارتی مسئولان اصفهانی آن زمان با بزرگنمایی خطر حمله به بندرعباس، چنین صنعت سنگین و پرحاشیه را به اصفهان منتقل می‌کنند، هرچند موشک شلیکی از دریا و مرزهای جنوب میتوانست هم به بندرعباس برسد هم به اصفهان.

این جنگ برای مردمی عروسی بود و برای مردمانی دیگر عزا.

با اعلام آتش بس بسیاری از کاسبان مرکزین طلا و ارز از شدت ناراحتی سقوط قیمت دلار و طلا دچار ورشکستگی اقتصادی و بعضا برخی دست به خودکشی زدند (سریال تلویزیونی آقای دلار درباره آقای فرجامی کارمند اداره کار بود که به قصد ورود به عرصه خرید و فروش دلار خودش را بازخرد می‌کند، در جریان پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸، نرخ دلار به سرعت نزول می‌کند و آقای فرجامی ورشکست و راهی بیمارستان می‌شود، این سریال در آنروزها حقیقت دو نوع زندگی در ایران مرکزی و ایران جنگ زده را نمایان کرد، بسیاری از مردمان جنگ‌زده متوجه شدند که نگرانی و غم ساکنان ایران مرکزی شاید جنگ نبوده است)، به عبارت دیگر جنگ و آتش در خاک ملل مستعمره رابطه معکوس با رونق اقتصادی مناطق مرکزی دارد، زمانی که در خاک مستعمرات فقر و جنگ است، تراکنش های بازرگانی، مبادلات اقتصادی، مجوزهای کارخانجات و اعتبارات بانکی به سمت جایی که جنگ نیست سوق پیدا می‌کند (با فرض وجود یک واحد پولی در یک جغرافیای مشترک) و لذا بهانه و دلیل مناسبی برای مرکزبان فراهم شد که اعتبارات، وام های بانکی، طرحهای تجاری و کارخانجات بیشتر و بیشتر به ایران مرکزی منتقل شود. جمع کارخانجات جدیدالتاسیس در اراک، کرج، قزوین، زنجان و سرمایه‌گذاری دستوری از بالا و تاسیس شهرک‌های صنعتی در این مناطق که هیچگاه توجیه اقتصادی نداشتند عواقب ناشی از مهاجرت منابع بود. این شهرک‌ها نه عامل نزدیکی به مواد خام را در خود داشتند نه نزدیکی به کارگر ارزان و توده جمعیتی، در ضمن به بنادر و ترمینال و پایانه گمرکی جهت صادرات نزدیک نبودند، به هیچ بازار صادراتی همسایگان هم دسترسی نداشتند لذا صنعتی سازی دستوری سبب ایجاد کارخانجات دولتی رانتی، گرانفروش و غیررقابتی شد. بعدها این سرمایه‌گذاری های ورشکسته دولتی در صنایع سنگین به بخش خصولتی واگذار گردیدند که جزئیات در فصل چهارم موشکافی می‌شود.

جنگ همواره در تاریخ منجر به سانترالیسم اقتصادی شده است و سانترالیسم اقتصادی همواره به سوسیالیسم و تمرکز قدرت اقتصادی در دست طبقه خاصی مرتبط با دولت خواهد شد. در تاریخ همواره جنگ منجر به اشرافیت سرمایه غیرمولد بزرگ بر سرمایه کارآفرین کوچک گردیده است.

چه کسی استعمارگر را تجهیز می‌کند؟

استعمارگر دور بریتانیا همواره جهت تداوم و استمرار استثمار با استعمارگر نزدیک (دولت مرکزگرا) همکاری و هماهنگی در حد شراکت دارد. به عبارتی بدون حمایت استعمارگر دور سلطه نظامی پایداری و تداوم نخواهد داشت. در تحقیقاتی که در فاصله ژانویه ۲۰۱۵ تا ژوئن ۲۰۲۰ و بر اساس پرونده های صادرات اسلحه بریتانیا انجام شده است، وزارتخانه ها و مقام های بریتانیا به حدود ۸۰ درصد کشورهای تحت تحریم تسلیحاتی، تحریم های تجاری یا دیگر محدودیت ها، صادرات اسلحه داشته اند. روزنامه گاردین چاپ لندن گزارش می‌دهد که دولت بریتانیا تجهیزات نظامی را به ۵۸ کشور از ۷۳ کشور تحت تحریم های خود وزارت تجارت بین الملل بریتانیا، صادر کرده است.^{۹۹} قوانین مکتوب دولت انگلستان توسط خود دولت نقض شده است.

چند سال پیش گزارشی از آمار تجارت سلاح بریتانیا منتشر شد و گویا انگلستان در صدر صادرکنندگان ادوات و وسایل شکنجه به ایران بوده است. خانم مور-گیلبرت پژوهشگر استرالیایی که بیش از دو سال در ایران زندانی بود، پس از معاوضه با زندانیان ایرانی و آزادی از زندان این مطلب را به جسارت و روشنی به استفاده سیستم های امنیتی ایرانی از تکنولوژی بریتانیایی اینگونه در مطلبی افشاء می‌کند که: روی دستبندهایی که هر بار موقع ترک بند ۲-الف زندان اوین، به ما می‌زدند نوشته بود: «ساخت بریتانیا». دستبندهایی که حتی برای رفتن به بیمارستان و زمانی که به علت اعتصاب غذا قادر به راه رفتن نبودیم، به ما می‌زدند، ساخت بریتانیا بود.^{۱۰۰}

در حقیقت این قدرتهای استعماری (استعمارگر دور) هستند که استعمار نزدیک را در مناسبت های مختلف یاری و کمک استراتژیک می‌نمایند. ابزارهای شکنجه، شلاق و اعتراف گیری همگی با مشارکت تکنولوژی مدرن استعمارگر دور امکان پذیر بوده است.

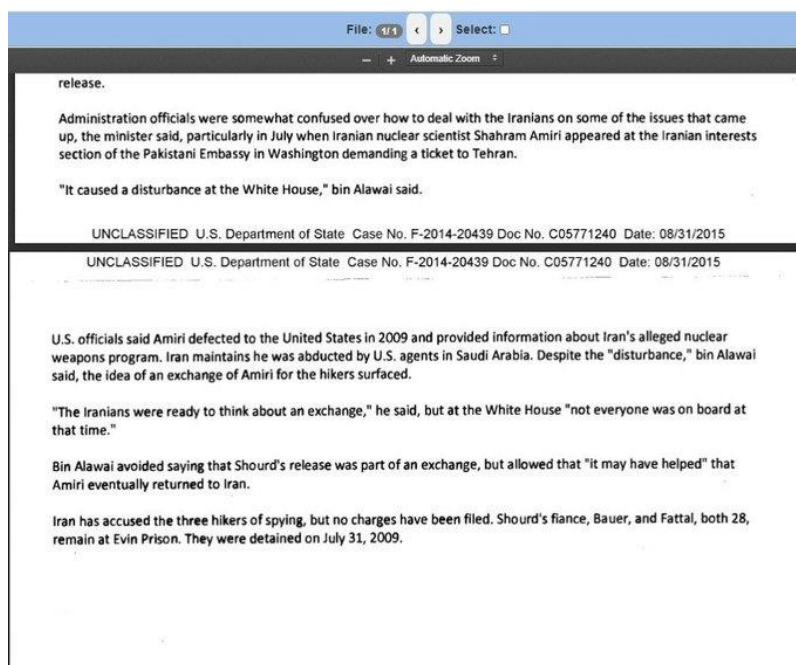
نمونه دیگر همکاری استعمارگر دور مورد دکتر شهرام امیری است. شهرام امیری، جوانی از خانواده ای تهیدست کورد کرمانشاه پس از عبور از هفت خان و تمامی تبعیض ها و مصائبی که مردم تحت سلطه در ایران مواجه می‌باشند از رشته فیزیک ایزوتوپ فارغ التحصیل می‌شود. شهرام امیری پژوهشگر و متخصص رادیو ایزوتوپهای پزشکی در دانشگاه صنعتی مالک اشتر (وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) بود برخلاف تبلیغات رسانه های ایران وی دانشمند هسته ای نبود.

گویا پس از اعتراضات انتخاباتی سال ۲۰۰۹ وی تصمیم می‌گیرد که به حکومت ایران خدمات علمی ارائه نکند، لذا او در سال ۲۰۰۹ تحت عنوان سفر عمره به عربستان سعودی خود را به سفارت آمریکا در آنجا

UK sells arms to nearly 80% of countries under restrictions, says report | Arms trade | The ^{۹۹} Guardian. <https://www.theguardian.com/world/2021/jan/26/uk-sells-arms-to-nearly-80-of-countries-under-restrictions-shows-report>. Updated March 07, 2021. Accessed March 07, 2021

^{۱۰۰} تویتر خانم گیلبرت در تاریخ در آدرس <https://twitter.com/KMooreGilbert/status/1368683017892364288>

معرفی و تقاضای پناهندگی می‌نماید. شهرام امیری پس از اقامت در آمریکا پس از ۴ ماه به ایران تحویل داده می‌شود و توسط مقام‌های امنیتی ایران در یک خانه در شرق تهران حصر می‌شود. سازمان امنیت به خانواده امیری گفته بودند که هدف از این اقدام حفاظت از وی در برابر خطراتی است که نیروهای امنیتی احساس کرده‌اند؛ جانش را تهدید می‌کند لذا ایشان مهمان آنها هستند. آدم ربایی مهمانوازی خوانده می‌شود، سازمان امنیت ایران هیچگاه بازداشت امیری را تایید نکردند و تنها بیان می‌کرده‌اند او "مهمان" ماست. شهرام دو سال مورد جنایت و شکنجه قرار می‌گیرد مادر شهرام امیری نقل می‌کند اصلاً در جریان اعدام پسرش نبوده و هیچگاه دادگاهی نشد و فرصتی برای دفاع از خود نداشت، یک روز قبل از اعدام با او در تهران دیدار می‌کند و پسرش به او خبر می‌دهد که به زودی اعدام خواهد شد. ایران با معرفی او در رسانه‌های ایران و ادعای دزدیدن وی توسط آمریکا در پی باج‌خواهی و اخذ رشوه سیاسی در قبال کوهنوردان آمریکایی به گروگان گرفته در ایران بود. متن ایمیل زیر بعدها از سرور هیلاری کلینتون حقیقت ماجرا و معامله دولت اوباما را آشکار نمود.



شهرام امیری که به ایران عودت می‌شود در فرودگاه توسط حسن قشقایی، معاون وقت وزارت خارجه ایران مورد استقبال قرار می‌گیرد و او را به عنوان یک قهرمان ملی و مبارز ضد آمریکایی در رسانه‌های ایران به نمایش می‌گذارند. در نگاه استعمارگر نزدیک، شهرام شهروند ایران نبود تا مستحق دادگاهی عادلانه باشد. او قربانی ارزانی بود چون متعلق به مردمان مستعمره بود.

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، یکبار گفته بود که: «آقای امیری در آمریکا از اراده آزاد برخوردار بوده است» و «او آزاد است که بیاید، بماند و آزاد است که برود.» هرچند که این اظهارنظر هیلاری کلینتون با واقعیت سازگار نیست. با دوست کوردی که در شهر توسان، ایالت آریزونا دارای رستوران بود صحبت کردم، ایشان گفت که شهرام در توسان بود و حتی پیش او مدتی کار کرده، اما به دلیل معامله میان ایران و آمریکا در دوره اوباما توسط آمریکا به ایران تحویل داده می‌شود. در مورد دیگری، گفته هیلاری کلینتون با سلسله رویدادهای رخ داده برای شهرام امیری مطابقت ندارد. در ادعایی خبرگزاری واشینگتن پست (تربون گروه اجماع واشینگتن) ادعا کرد که شهرام امیری در قبال اخذ ۵ میلیون دلار از سیا، اطلاعات هسته‌ای ایران را در اختیار آنها قرار داده است، اگر شهرام ۵ میلیون دلار دریافت کرده بود مطمئناً نمی‌بایست برای رستوران کوچکی در ازای حداکثر ۹ دلار در ساعت کار نزد دوست بنده کار می‌کرد. همگان در آمریکا می‌دانند که واشینگتن پست متعلق به دستگاه حاکمه و بلندگوی سیستم است. دروغ و جنایت استعمارگر دور و همکاری با استعمارگر نزدیک خود را نمایان می‌کند.

در خلال سال‌های سلطه ایران بر مستعمرات سابقه ندارد که کسی از ملیت غیرحاکم و دانشمندی با مرتبه علمی حتی به ادعای خودشان به اعدام یا طناب محکوم شده باشد. شهرام اگر کورد نبود، توسط ناعدالتخانه‌ی استعمارگر نزدیک اعدام نمی‌شد.

لیست کسانی که توسط استعمارگر نزدیک بی‌گناه و تحت قانون استعماری به شهرام ختم نمی‌شود،

کولبران بی‌تاوان، زندانیان سیاسی، فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، برادران لقمان و زانیارمرادی، احسان فتاحیان، رامین حسین‌پناهی، حیدر قربانی همگی مقتول یک سیستم استعماری هستند.^{۱۱}

^{۱۱} برای لیست کشته‌شدگان به آمار سایت هه‌نگاو و کومه‌له‌ی مافی مروف کوردستان مراجعه شود.

بلوچستان، مریخ روی زمین

بلوچستان سرزمینی است که مابین سه کشور افغانستان، پاکستان و ایران تقسیم شده است. همانند کوردستان، قدرت‌های اروپایی بدون توجه به همگنی ملتها و هویت ملی آن‌ها مرزهایی در خاورمیانه ترسیم کرده‌اند که بیانگر واقعیت جمعیتی انسانی نیست.

سرزمین بلوچستان و کلات در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م به چهار بخش در جنوب خراسان، جنوب کرمان، هرمزگان و استان بلوچستان مابین سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان تقسیم شد.

بعدها در ایران نام بلوچستان از نام رسمی آن به استان سیستان و بلوچستان تغییر کرد. بلوچستان سرزمینی آزاد بود که در سال ۱۹۲۸ پس از قتل دوست محمدخان توسط رضاشاه ضمیمه ایران شد و محنت و بیچارگی فزون‌تر مردمان آن سرزمین آغاز شد. هشتادسال پیش سرزمین بلوچستان فقط به نام بلوچستان شناخته می‌شد، بعدها در سال ۱۳۳۶ش/۱۹۵۶م کلمه سیستان را با وجود اینکه سیستان نام مکانی در افغانستان است به استان بلوچستان و سیستان افزودند، با مهاجرت افراد غیربلوچ تحت عنوان سیستانی نه تنها ترکیب جمعیتی بلکه ترکیب دینی از اکثریت سنی به تشیع در حال دگرگونی است. در دهه ۳۰ شمسی پایتخت آن دوزآب (زبان بلوچی) نامیده می‌شد که توسط پهلوی‌ها به زاهدان (زاهد‌ها در فارسی) تغییر کرد.

گروهی از زمین‌شناسان آمریکایی که در دهه ۱۹۷۰ از کانی و معادن منطقه سیستان و بلوچستان بازدید کردند از آن به عنوان مریخ روی زمین یاد می‌کنند. این سرزمین به وسعت فرانسه - دارای ذخایر عظیم طلا، گاز و مس و همچنین منابع نفت و اورانیوم استیصال نشده می‌باشد، این سرزمین همچنین دارای یک خط ساحلی هزار کیلومتری بر روی دریای عمان می‌باشد.

در سال ۱۸۳۹ انگلستان با غلبه بر نیروهای محراب خان بلوچ، حاکم وقت ایالت بلوچ، بر قسمت پاکستان آن تسلط یافت. قسمت عمده بلوچستان - به طور رسمی یا غیررسمی - به جهت محافظت از خط مرزی و جبهه شمال-غربی هندوستان تحت اداره امپراتوری انگلیس تا زمان استقلال هند در سال ۱۹۴۷ بود.

سواحل، اراضی و پس کرانه‌های مناسب بلوچستان در امتداد سواحل جنوبی آن، یک هزارکیلومتری مکران، شرایط مناسبی برای ترانزیت کالا و کشتیرانی تجاری، خلیج‌های کوچک (خورها) فراهم کرده است. با وجود آب‌های آزاد و عمیق در دریای عمان دسترسی به خط بازرگانی دریائی بین‌المللی، سواحل بلوچی مکران را مستعد شکوفائی و توسعه اشتغال و تولید ثروت بسیاری نموده است. با وجود همه این ذخایر، استعمارگر نزدیک، این سرزمین را در وضعیت مستعمره عقب‌نگه داشته است. بلوچستان واقع در پاکستان به صورت فدرال اداره می‌شود.

برخلاف آنچه در بلوچستان تحت کنترل پاکستان جاری است، گویا تهران از ذخایر انرژی و معدنی در بلوچستان بهره برداری نکرده است، ایران "ترجیح می دهد منابع و جمعیت منطقه هنوز توسعه نیافته باشند." تا ترکیب جمعیتی به مقدار کافی و وافی به نفع مهاجران تحمیلی از مرکز تغییر نیافته است.

امروزه بلوچستان غربی کمترین درآمد سرانه را در ایران دارد و آمار سال ۲۰۱۱ اینگونه بیان می کند که بیش از ۸۰ درصد مردم بلوچ زیر خط فقر زندگی می کنند. نرخ مرگ و میر نوزادان بالاترین میزان در ایران است. به گفته برسیگ، همه اینها از "سیاست ذوب" ایران حاصل می شود.^{۱۰۲} (Zurutuza, 2011)

بلوچ ها در ایران سالهاست که مورد آزار و ستم ملی قرار می گیرند و تفاوت اتنیک و مذهبی منجر به کشتار و صدمه بسیاری به آنها توسط دولت های ملی پهلوی و شیعی در ایران وارد شده است.

بر اساس آمار سال ۲۰۱۶ درصد بی سوادی در شهرستان های چابهار، کنارک و جاسک به ترتیب برابر با ۳۲، ۲۶ و ۲۵ درصد است. این میزان بی سوادی در ^{۱۰۳} مقایسه با شهرهایی مانند تهران، البرز، اصفهان که درصد بی سوادی آنها بین ۵ تا ۶ درصد است بسیار بالا و حاد می باشد.

براساس نتایج سرشماری نفوس مسکن سال ۲۰۱۶ طی سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ نزدیک به ۶۰ هزار نفر از استان سیستان و بلوچستان به مناطق دیگر کشور مهاجرت کرده اند. در ارتباط با سهم هر یک از شهرستان های استان از کل مهاجرت در بازه زمانی یاد شده اطلاعاتی در دست نبوده، اما روشن است که اینان از جمعیت کسر و ناپدید شده اند، بطوریکه به گفته علی اوسط هاشمی استاندار سیستان و بلوچستان، استان بلوچستان بالاترین نرخ مهاجرت اجباری بومیان [به خارج از استان در کشور] را دارد.

در جایی دیگر خانم مولودری، با ابراز نگرانی از بی مسئولیتی جامعه درباره وظیفه نهادهای دولتی در قبال خانواده اعدام شدگان گفته است: «در برنامه پنجم توسعه موضوع حمایت از خانواده معدومین به کل حذف شده بود که ما این را دوباره در برنامه ششم گنجاندیم... جامعه در قبال این خانواده ها ... مسئول است.»

با توجه به اعتراف خانم ملادری و مسئولان ایران که سه روستا^{۱۰۴} در بلوچستان کاملاً از مرد خالی شده اند، می توان نتیجه گرفت که این کشته شدگان تحت لوای مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر^{۱۰۵} و یا قاچاق

Zurutuza, Karlos. 2011. "Inside Iran's most secretive region." The Diplomat, May 16th. ^{۱۰۲}

<<<http://thediplomat.com/2011/05/inside-irans-most-secretive-region/?allpag-es=yes>

<https://www.mccima.com/files/d-pajoohesh/files/24/024-15.pdf>^{۱۰۳}

[https://per.euronews.com/2016/02/24/all-the-men-of-a-](https://per.euronews.com/2016/02/24/all-the-men-of-a-village-were-executed-in-sistan-province-of-iran) روستایی که تمام مردانش اعدام شدند. دسترسی ^{۱۰۴}

[village-were-executed-in-sistan-province-of-iran](https://tisri.org/?id=ouwjgee)

<https://tisri.org/?id=ouwjgee> ^{۱۰۵}

سوخت به پاکستان یا در جاده‌ها توسط نیروهای امنیتی به قتل رسیده‌اند یا در زندان‌ها تحت عنوان مجرم موادمخدر به چوبه اعدام سپرده شده‌اند.

این در حالی است آمار رسمی نشان می‌دهد که هم اکنون در هر کیلومتر سواحل مکران ۲۲ نفر ساکن هستند، اما در استانهای مرکزی ایران بیش از ۸۰۰ نفر^{۱۰۶} و در استان تهران بیش از ۱۸۰۰ نفر در هر کیلومترمربع سکونت دارند.

منبع درآمد اکثر بلوچها ماهیگیری است که پس از آنکه دولت ایران (استعمارگر نزدیک) با کشور چین (بدون کسب نظر ساکنان بلوچ) قرارداد شهرک^{۱۰۷} صنعتی ایران و چین در جاسک بسته است، چینیه با کشتی‌های بزرگ ماهیگیری عملا جملگی جمعیت ماهی دریا را جاروب می‌کنند. سهمی برای بلوچ بومی نمی‌ماند^{۱۰۸}.

ناگفته پیداست که بلوچستان دارای منابع غنی نفت است که همواره توسط دولت مرکزی جهت چانه‌زنی‌های سیاسی استفاده شده است. ابراهیم یزدی وزیر خارجه دولت موقت بازرگان در بازگویی خاطرات این چنین نقل می‌کند:

"مجلس سیزدهم به همان ترتیبی که زمان رضاشاه تشکیل می‌شد، به همان صورت نیز در این زمان تشکیل شد. البته مجلس سیزدهم نقش خیلی موثری نداشت اما انتخابات مجلس چهاردهم که اولین انتخابات بعد از رفتن رضاشاه و پایان استبداد سلطنتی بود یک انتخابات نسبتاً آزاد بود که ما و خیلی از هم‌نسل‌هایمان در آن انتخابات شرکت و فعالیت کردیم. دانشجویان حقوق به احمدآباد رفتند و دکتر مصدق را از آنجا به تهران آوردند. یکی از آن دانشجویان آقای «حسن نزیه» بود که آن زمان دانشجوی حقوق بود. اینها رفتند احمدآباد دکتر مصدق را با سلام و صلوات به تهران آوردند. در انتخابات دوره چهاردهم عناصر ملی به‌عنوان یک اقلیت در مجلس موفق شدند. مجلس چهاردهم زمانی اهمیت یافت که آمریکا دنبال امتیاز نفت کرمان و [سیستان و] بلوچستان بود. روس‌ها هم دنبال نفت شمال بودند. اولین تقاضا برای نفت از طرف کمپانی‌های آمریکایی آمد^{۱۰۹}."

^{۱۰۶} <https://archive.is/wip/i7o5I>

^{۱۰۷} درون مخفی ترین منطقه ایران، <https://thedi diplomat.com/2011/05/inside-irans-most-secretive-region>

^{۱۰۸} باز یافته از آدرس

http://web.archive.org/web/20150224004647/http://www.thebaluch.com/110309_interview.php

^{۱۰۹} اگر مصدق سکوت نمی‌کرد کودتا می‌شد. گفتگو منتشر نشده با ابراهیم یزدی، ۲۷ مرداد ۱۳۹۸، پیوند

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/05/27/2077882>

در جای دیگر مندرج است که قوام پیشنهاد بهره‌برداری مشترک این منابع را به آمریکایی ارائه کرده است. قوام در فروردین ۱۳۲۵ش/۱۹۴۶م با شوروی ها برای امتیاز نفت شمال و تاسیس شرکتی مشترک به مدت پنجاه سال بهره‌برداری و سهم مشارکت ۵۱٪ روس، ۴۹٪ ایران توافق حاصل شد. در ضمن قوام به آمریکایی ها امتیاز نفت جنوب شرقی (بلوچستان) را پیشنهاد می‌کند. این نقل قول از قوام و دولت ایران مطرح می‌شود که ترومن رئیس جمهور آمریکا به استالین برای تخلیه شمال غربی التیماتوم داده، بیشتر بنظر می‌رسد جهت آبرو داری و پوشش امتیازات داده شده به شوروی و قول امتیاز به آمریکا باشد. به یاد داشته باشیم که انگلیس از قبل شرکت نفت جنوب امتیاز خود را دریافت کرده بود.

مکران و جابجایی جمعیتی

پر واضح است که سیاست های ایران منجر به نسل کشی بلوچ ها و جابجایی میلیون ها نفر می‌شود. همانطور که اشاره شد، بلوچستان سرزمین غنی است و همانند بخش پاکستانی آن می‌تواند با منابع زیرزمینی خود توسعه یابد، بلوچستان شرقی توسط دولت پاکستان چون یک ایالت فدرال کشور پاکستان دارای برنامه توسعه‌ای و نقشه راه می‌باشد به صورتی که آینده آن در قالب مدیریت سیاسی منظمی برنامه‌ریزی شده است. به طور نمونه، مناطق زیر شامل تقسیمات سیاسی آن بخش بلوچستان می‌باشد و توسعه سیاسی آن کاملاً مشهود است.

سته محمّد، تربت، جعفرآباد، حب، خاران، سبی، قلات، قلله عبدالله، لسبیل، لورا لانی، مستونگ، نصیرآباد، نوشکی، پسنی، چمن، ڈیره الله یار، ڈیره مرادجمالی، ژوب، کوئیٹہ، گوادر

اما حاکمان ایرانی گویا برنامه دیگری مد نظر دارند. قابل توجه است که مسئول و مدیران و حتی کارمندان بلوچستان امنیتی نظامی می‌باشند، در گزارشی از حسین دهقان، فرمانده پیشین سپاه پاسداران، وی اعتراف به وجود برنامه جابجایی جمعیتی از مناطق فارس‌نشین به سواحل بلوچستان در یک طرح چندساله می‌کنند. در مرحله اول این برنامه از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰ یک میلیون نفر جمعیت به بلوچستان منتقل داده می‌شوند، و در مرحله دوم که از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۱۴ شمسی برنامه‌ریزی شده حداقل ۵ میلیون نفر جمعیت به جمعیت پیشین افزوده می‌شود. در مرحله سوم ۱۰ میلیون نفر تا سال ۱۴۳۰ش/۲۰۵۰م جمعیت افزایش یابد. در حالیکه اکنون بر اساس آمار بیش از نودوپنج درصد مردم چابهار بلوچ و سنی مذهب هستند و بیش از ۹۵٪ مدیران غیربومی و شیعه هستند. تا پایان بهمن ۱۳۹۵ شمسی ۲۰ هزار نفر از نظامیان ارتشی^{۱۱۰} به همراه خانواده در این منطقه اسکان داده شده‌اند این در حالی است که حاشیه‌نشینان چابهار بدترین وضع زندگی در ایران را

^{۱۱۰}ایران یک میلیون و دویست هزار را درچابهار اسکان میدهد، رادیو زمانه ، ۶ تیر ۱۳۹۶ ، پیوند <https://www.radiozamaneh.com/347163>

دارند. آن‌ها هیچگونه امکاناتی دریافت نمی‌کنند و این پروژه شامل آن‌ها نمی‌شود، هدف این است که بلوچ ها به چابهار کوچ نکنند تا زمینه‌ی گسیل میلیونی مردم از مرکز ایران فراهم شود.^{۱۱۱}

یک عضو هیات علمی دانشگاه هرمزگان ابراز می‌کند که "نکته مهمی که در تحقق این عملکردها و اهداف وجود دارد، این است که این هدفگذاری ها تا چه میزان باهم سازگار بوده و متناسب با ظرفیت های محیطی و توان اکولوژیک منطقه هستند". دولت ایرانی با ایجاد شهرهای جدید صد هزار نفری قصد انتقال پنج میلیون نفر به این مناطق را دارد. این در حالی است که دولت ایران با سیاستهای جایابی جمعیتی و اقدامهای جبری، عملاً مرگی خاموش را برای ساکنان اصلی بلوچ آنجا رقم زده‌اند. سواحل مکران مرز آبی بلوچستان با دریای عمان است^{۱۱۲} و هسته و مرکز اقتصادی بلوچهاست.

مرکز نشینان سیاست زمین سوخته و استعمارزده مرده را همچون سیاست استراتژیک خود در بلوچستان به پیش برده‌اند. خود منابع دولتی ایران اعلام کرده‌اند همه مردان چهار روستا در بلوچستان به بهانه قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند. بلوچستان تقریباً تبدیل به زمین سوخته شده است و مکرراً نام آن از ترکیب سیستان و بلوچستان در رسانه‌ها حذف می‌شود.

تبعید داخلی رهبران بلوچ

برخلاف خراسان و البرز و یا کرمان، بلوچ از هویت مشخص قومی، زبانی، مذهبی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی قائم به ذات خود برخوردار هستند. رهبران مذهبی بلوچ همواره مقاومت خود را در برابر سیاستهای یکسان سازی و آسیمیلیسیون و تجزیه هویتی ابراز کرده‌اند و آن‌ها از سیاستهای خصمانه ضد ملت بلوچ آگاه هستند. به طور نمونه یکی از رهبران بلوچ، مولانا عبدالحمید امام جمعه زاهدان اجازه سفر به دیگر مناطق بلوچ در استانهای کرمان و هرمزگان را ندارد (تا ژانویه ۲۰۱۳ این محدودیت موجود بوده است) به نقل از خود رهبران، ممکن است در فردایی نه چندان دور اجازه سفر به مثلاً استان آینده بلوچستان جنوبی و یا ایرانشهر و چابهار را نداشته باشند زیرا در آن صورت وی فقط رهبر مذهبی اهل سنت استان بلوچستان شمالی خواهد بود، و نباید در امور "استانهای دیگر" دخالت کند. چنین شیوه بازتجزیه سرزمینی و استانی، سیاست‌های خاطرات استعمار کلاسیک اروپایی در سرزمین های آفریقایی را به ما یادآور می‌شود.

^{۱۱۱} فرنگیس حمزبی، صدای پای توسعه مکران، میزگرد ایرنا، دی ۱۳۹۷، پیوند <https://www.irna.ir/news/83167024>

^{۱۱۲} طرح «توسعه چابهار»: شهرک‌سازی دولتی و تخریب سکونتگاه بومیان، پیوند

<https://www.radiozameh.com/357378>

سیاست محروم کردن از شناسنامه، استعمارزده بی‌هویت

به بسیاری از کودکان بلوچستان شناسنامه داده نمی‌شود و در نتیجه در مدرسه نام نویسی نمی‌شوند و بی‌سواد باقی می‌مانند، برآستی منطق دولت (بجز وجود هدفی استعماری) قابل‌توجه نیست در حالیکه همان کودک بلوچ در مکتب‌های سنتی خود اکثراً تمام قرآن را ختم کرده و بعضاً حفظ نموده‌اند. کودکان آن‌ها آنقدر باهوش هستند که در سنین هشت و نه سالگی تمامی قرآن را حفظ می‌کنند.

آمار دقیق کودکانی که فاقد شناسنامه می‌باشند^{۱۱۳} مشخص نیست اما "از سال ۱۳۷۴ شمسی تاکنون، بیش از ۱۴ هزار پرونده فاقد شناسنامه در شورای تأمین سیستان و بلوچستان، تعیین تکلیف شده‌اند. به‌طور متوسط، چیزی حدود هزار پرونده در سال..." لازم به توضیح است که شورای تأمین یک نهاد امنیتی، اطلاعاتی است.

در جایی دیگر فرمانده سپاه در بلوچستان ادعا می‌کند^{۱۱۴} "امروزه سیستان و بلوچستان دارای بیشترین رشد جمعیت اهل تسنن است که علی‌رغم فقر و محرومیت با حمایت‌های مالی و تبلیغات مذهبی خارجی [منظور عربستان و امارات است] ادامه داشته است، و این کودتای جمعیتی امنیت کل ایران را تهدید می‌کند، زیرا امروزه در ازای تولد هر سه نوزاد شیعه، ۱۶ نوزاد سنی در کشور متولد می‌شود". این مصاحبه‌های متعدد دریادار سیاری (فرمانده سابق نیروی دریایی ارتش) و اظهار نظر فرماندهان سپاه برای توسعه سواحل مکران در همین راستا قابل تفسیر است.

دولت ایران با انواع و اقسام روشها و ترفندها سعی در کاهش و تغییر بافت جمعیتی بلوچها دارد. یکی از این سیاستها غیررسمی نمودن و بیگانه‌سازی از شهروندان بلوچ با استفاده از ابزارهای حاکمیتی در دست دولت است. شناسنامه، کارت ملی، پاسپورت و سند ازدواج همگی ابزارهای در دست قانونگذار و حکمران جهت اعمال سیاستهای خود است. دولت ملت را باطل می‌کند. محروم نمودن کودک بلوچ از شناسنامه نابودی و قتل آینده یک کودک را در پی دارد. در بلوچستان چهل هزار کودک بدون شناسنامه موجود هستند که پرونده رسمی در اداره ثبت احوال و مراجع قانونی دارند^{۱۱۵}، آمار واقعی می‌تواند چهار تا پنج برابر پرونده‌های ثبت شده باشد. اشکال‌تراشی و موانع مؤسساتی و قانونی قدرتی برای نفی بلد صاحبان اصلی این سرزمین است. اینان در سرزمین خود و در خاک خود آواره‌اند.

^{۱۱۳} سحر، دختر بلوچی که راوی رنج‌های کودکان بی‌شناسنامه روی بوم نقاشی است، خبرگزاری خبرآنلاین

^{۱۱۴} فریدی، علی اصغر، پیوستن به سپاه شرط دادن شناسنامه به بلوچها، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۹، پیوند

<https://iranhr.net/fa/articles/4063>

^{۱۱۵} کمیته امداد به کودکان بلوچ بی شناسنامه کمک نمی‌کند، تارنگار حقوق بشر در ایران، ۲ مارس ۲۰۱۶، پیوند

<https://humanrightsiniran.com/1394/11327>

مشابه این سیاست در سوریه و حکومت (پدر و پسر) اسد جاری بوده است. در منطقه شامل شرقی سوریه که رژژناوای کوردستان خوانده می‌شود، بیش از ۶۰ سال است که تعددا دولتهای (پدر و پسر) اسد برای بسیاری از کودکان آن منطقه شناسنامه نمی‌کنند، آن‌ها را مهاجرینی از کوردستان ترکیه و غیرسوری به حساب می‌آورند. پس از تغییرات سیاسی دهه اخیر و قیام مردم برضد حاکمان دمشق مشخص شد که ۶۲٪ منابع نفت و گاز سوریه در مناطق کوردستان آن کشور است و دلیل عدم صدور اوراق هویتی و شناسنامه این بوده است که آن جغرافیا خالی از سکنه شود زیرا که عمده سید خوراک و کشاورزی و ۶۰ درصد نفت و گاز سوریه از آن منطقه استحصال می‌شود.

به این دلیل می‌توان با قاطعیت نتیجه گرفت به دلیل جغرافیای استراتژیک ساحلی بلوچستان منابع اورانیوم، نفت و گاز و پروژهی انتقال جمعیت فارس به مکران، دولت ایرانی قصد دارد تا با امتناع از صدور اوراقی که آن‌ها را در کشور ایران رسمی می‌نماید، کاهش و اخراج مردم بلوچ از سرزمینشان را سبب شود. باید توجه کرد که بدون شناسنامه و کارت ملی، ثبت نام مدرسه و دانشگاه، حق کار و بیمه، حقوق کوتاه و بلندمدت تأمین اجتماعی، ازدواج رسمی، دریافت ارث از والدین، مسافرت و پاسپورت و حق رأی از آن‌ها دریغ می‌شود، زمانی که ثبت نمی‌شوند و یا رأی ندهند، جزء آمار رسمی جمعیت محسوب نمی‌شوند. آن‌ها بر روی سرزمین وجود دارند، اما بر روی کاغذ نباید وجود داشته باشند.

داستانهایی واقعی از کودکانی همانند عثمان بلوچ، که در سرزمین^{۱۱۶} خود رانده و زباله‌گرد شده‌اند بسیار دهشتناک است. بسیاری از کودکان بلوچ تبدیل به کودکان کار در خیابان و شهرهای مرکزی کشور می‌شوند. تهران که ساکن بودم، مدتها در گفتگوهای روازنه و رسانه به ما القاء می‌شد که کودکان خیابان، شیشه‌شور ماشین‌ها، کودکان سرچهارراه‌ها همگی بچه‌های پاکستانی و افغانی هستند، عاطفه و ترحم شهروند کم می‌شود زمانی که تصور تبعه خارجی بودن آن کودکان بوجود آید، لیکن برخلاف دروغ رسمی دولت و ماشین تبلیغات حکومت، آن‌ها عمدتاً کودکان بلوچ متولد ایران هستند که قرار است همانند فلسطینیان در آینده نزدیک از سرزمینشان رانده و اخراج شوند. اگر ماشین تبلیغاتی دولت ایران آنقدر قوی نمی‌بود و کودکان کار بلوچ را به دروغ افغانی و خارجی تصویر نمی‌کردند مسلماً سازمانها و نهادهای مردمی اقدامات موثرتری به عمل می‌رساندند.

بلوچها به این نتیجه رسیده‌اند که اهداف بلندمدت استعمارگر نزدیک، تقسیم سرزمین بلوچستان، حذف هویتی به نام بلوچ و ایجاد استانی مجاور دریایی با اکثریت غیربلوچ و شیعه بر روی سرزمین کهن بلوچستان می‌باشد.

^{۱۱۶} هزاره مقدم نسرین، عثمان کودک بلوچی که از خیابان می‌هراسد، ۲ مرداد ۱۳۹۸، پپوند
<https://www.tribunezamaneh.com/archives/200815>

مرثیه‌ای برای کارون و عرب

دولت ایرانی سالهاست در صدد تغییر بافت جمعیت بومی به خصوص تغییر ترکیب جمعیتی در استان‌هایی است که دارای منابع استراتژیک می باشند، ایجاد بحرانهای زیست محیطی و اقتصادی تعمیدی ابزار اجرایی این سیاست است.

دولت استعماری به دلیل دردسترس داشتن درآمد حاصل از نفت، قادر به ایجاد شغل به دو روش مشخص می‌باشد.

یکم روش به طور مستقیم با استخدام و اشتغال در پست دولتی میباشد که دولت می‌تواند با سوءاستفاده از شرط لزوم تسلط به زبان فارسی عملاً ترکیب سازمانی و بدنه اداری سرزمین خوزستان را از مهاجران فارس‌زبان تأمین کند. در عمل هم خوزستان هم بلوچستان دارای ترکیب نیروی انسانی غیر بومی با آمار بیش از ۹۵٪ می باشند.

این کارمندان ارسالی قاعدتاً نیاز به مهاجرت خانوادگی و انتقال تمام اعضای خانواده می‌باشند لذا با استخدام غیربومی بافت جمعیتی تغییر خواهند کرد و چون این مهاجران تمایلی به فراگیری زبان ساکنان اصلی ندارند، لذا بافت زبانی نیز دگرگون شده است. اصولاً از دوره پهلوی اول تمامی انتقالات مأموران دولتی به خدمت در استان و مکانی جدای از محل تولد برای جداسازی، تفکیک و برهم زدن بدنه اداری حکومت در سرزمینهای غیرفارس نشین بوده است. ارتشی کورده‌تبار را به خوزستان، کارمند ترک را به خراسان و لر را به آذربایجان مأموریت داده‌اند که نسل دوم طبقه متوسط آنان عملاً با دوگانگی فرهنگی مواجه شوند.

در روش دوم، دولت ایران با ایجاد و برپایی بخش خدمات و پیمان‌سازی خصوصاً پیمان‌کاری امور نفت، عملاً به صورت غیرمستقیم از طریق مناقصه و واگذاری پیمان‌نامه و قراردادها به شرکتهای غیربومی خارج استان، آنها را منتفع کند. در اینگونه قراردادها چنان که مرسوم سایر نقاط جهان است هیچ الزامی بر بکارگیری نیروی بومی، درصد مشخصی از تدارکات مواد و خدمات از محل و سایر مرسومات قراردادی مشاهده نمی‌شود. با توجه به اینکه عموماً اشتغال در بخش خدمات در اختیار مهاجران فارس در سرزمین خوزستان است، عملاً قتل و نابودی کشاورزی، هدف عمده آن نابودی و کوچاندن کشاورز زمیندار که لر و عرب هستند خواهد شد.

آب زلال و شیرین رودخانه‌های استان با سدبندی به بهانه کشت نیشکر تبدیل به آب شور و غیرقابل استفاده شده تا جمعیت (عمدتاً کشاورز) لر و عرب مجبور به ترک خانه و زمین هایشان شوند و به اطراف‌نشین یزد و اصفهان تبدیل شوند. در چندین مورد دولتیان استعمارگر بدون ارائه هیچگونه دلیلی اقدام به برش درختان نخل کرده‌اند. دلیل آن این می‌تواند باشد که نخل، محصولی است که تقریباً به کوچکترین هزینه و زحمت نگهداری نیاز ندارد و خودرو است، لذا منبع درآمد بدون هزینه‌ای برای عربها و صاحبان زمین و درختان نخل می‌باشند. نخل نمونه یک هسته جهت اقتصاد خودگردان است. سیاست کوچ اجباری مردم عرب از

زمین های نفت خیز بدون قطع درآمد آنها امکان پذیر نیست. احداث سد، سبب شوری آب و باعث نابودی نخل های آبادان، خرمشهر، شادگان و هندیجان و مرگ تالاب ها گشته و مشکلات فراوانی را برای کشاورزان، صیادان و نخلداران عرب، لر، مندانی و خوزی ایجاد کرده است.

سدهای میزان، گرگر، دودانگه و شطیط جهت تجمع آب و حفر زیرزمینی تونل های آب کوهرنگ، قمرود و دز برای انتقال آب به نواحی مرکزی ایران است. خشکاندن آبهای روزمینی خوزستان سبب ایجاد مستمسک و بهانه جهت دست درازی به آب بختیاری و لرستان شده است، حال با ادعای تأمین آب شرب خوزستان در حقیقت دولت عمده آب بختیاری را به اصفهان و مرکز ایران منتقل می کند. در یک فرآیند مخرب دیالکتیکی، دولت ایرانی خود مشکل را خلق می کند و آب عرب را خشک می کند، سپس همان دولت مشکلی به نام حق آب استانی را اختراع می کند تا بتواند به آب یکی دیگر (بختیاری) دست درازی کند، حال خود دولت ایرانی که مجرم است در مقام قاضی دوباره مرتکب سرقت می شود و نه تنها آب را به عرب نمی دهد بلکه از بختیارها به نام عربها می گیرد و به اصفهان می دهد، جالب است چند سال پیش کشاورزان توت فرنگی کار اصفهان در اعتراض به کم بودن سهمیه آب دادخواهی کرده بودند، هیچ کارشناسی نمی پذیرد که کشت توت فرنگی در اصفهان از لحاظ آبی و اقتصادی و بستری مقرون به صرفه هست.

شکر کالای استراتژیک نیست و هدف سدسازی کوچاندن عرب است

در جلگه کارون و خوزستان پنج شرکت کشت و صنعت نیشکر ۳۸ هزار هکتار زمین حاصلخیز را قرق کرده و نه تنها آبهای شیرین جاری را پشت سد دز محبوس کرده، بلکه تنوع کشت و خودتأمینی خانوار عرب از بین رفته است. با تجمع کاربری زمینها در یک محصول آن هم شکر، عملاً استقلال اقتصادی خانوار عرب هدف قرار گرفته شده است. نخل، سبزیکاری، انواع کشت تابستانه، همگی بواسطه شورشیدن آب، از بین رفته است، این اقدامها منجر به کوچ عرب شده و ترکیب جمعیتی آنها تغییر اساسی کرده است. درحالیکه شکر به هیچوجه کالای استراتژیک جهت صادرات و یا تأمین امنیت پایدار کشور ایران نیست و توسعه صنعت نیشکر در مقابل هزینههایی که بر سایر بخشهای کشاورزی سرزمین خوزستان تحمیل می شود، بجز تخریب و نابودی کشاورز عرب هدف دیگری برای آن متصور نیست.

سدسازی فقط طبقه کشاورز خوزستان را از سرزمین اخراج می کند. زیرا که در خاک خوزستان فقط عربها و لرها کشاورز هستند نه مهاجران. مهاجران و طبقه متوسط عموماً کارمندان غیربومی می باشند که زندگی اینان و حقوق آنها به کشاورزی مرتبط نیست بلکه مرتزق است به نفتی که به اجبار و قهر استخراج میشود. هدف تخلیه سرزمین خوزستان از مابقی مردم عرب اکثراً کشاورز، تصاحب زمینهای نفت خیز بوده است. هدف خشکاندن زمین کشاورزی، اخراج عرب از خاکش است.

فصل سوم - استعمار مؤسساتی و انحصار قانونگذاری

نقش قدرت قانونگذاری، تاسیس مؤسسات و شکل و کارکرد آنها در استقرار و ادامه استعمار در این فصل توضیح داده می‌شود. جهت موشکافی درست، نیاز است تا روند بازترسیم سیستم توزیع، تاسیس مؤسسات و نهادهای استثمارگر و تحمیل قاعده و قانون استثمارگر به درستی بررسی شود.

“قوانین بدون دادگاه همانند یک نامه و کاغذ مرده هستند، نظام قضا است که معنای واقعی و عمل لازم را مشخص می‌کند.”

الکساندر هامیلتون

قانون نویسی بدون لحاظ استعمارزده

قوانین کافکا را باید شکاند

در سیستم کوکلیالیستی، قانون جهت برقراری نظم و آسایش برای استعمارگر و جلوگیری از شورش و قیام استعمارزده می‌باشد. این قوانین جهت کنترل، نظارت و تحمیل نظم (به معنای order) مؤسسات و نهادهای مستقر است. این قوانین توسط قدرتی دور در مکانی دور از سرزمین استعمارزده نوشته می‌شوند.

کافکا روایتی آموزنده در مورد قانون در داستان «در برابر قانون»^{۱۱۷} دارد. در این داستان رعیتی می‌خواهد وارد یک اتاق شود، که روبرویش یک درب دروازه ماندنی قرار دارد. بر روی درب نوشته شده است، قانون.

نام این درب قانون است.

همانطور که مرد روستایی به دروازه نزدیک می‌شود، هرچند درب باز است اما یک گارد نگهبان در مقابل درب ایستاده است. مرد که به درب نزدیک می‌شود، گارد می‌گوید که نمی‌تواند مرد را به دروازه راه دهد. مرد می‌پرسد آیا او بعداً مجاز خواهد بود. گارد پاسخ می‌دهد «ممکن است، اما حالا نه». رعیت توقف می‌کند و همانجا می‌ایستد. گارد مدام از جلو درب رد می‌شود و رژه می‌رود. گارد نگهبان مرتباً از جلوی درب که همیشه چهارطاق باز بود رد می‌شود. یکبار آن مرد خم می‌شود تا درون اتاق را ببیند. گارد ملفت می‌شود و می‌خندد: «باوجود ممنوعیت من، اگر اتاق آنقدر نظر تو را جلب کرده تلاشت را بکن داخل شوی؛ اما یادت باشد که من آخرین گارد نیستم، درست است من قوی هستم اما جلو هر اتاقی گاردی پرزورتر از من ایستاده است...» مرد انتظار چنین مشکلاتی را نداشت؛ مگر قانون (درب ورود) نباید برای همه و به‌طور همیشه در دسترس باشد؟

گارد به مرد یک صندلی می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا در مقابل درب بنشیند. مرد روزها و سال‌ها نشسته و منتظر می‌ماند. مرد پیر می‌شود و هنوز از قانون عبور نمی‌کند. گاهگاهی گارد از مرد پرسش‌های مختصری می‌نماید. راجع به مرز و بوم و بسیاری از مطالب دیگر از او پرسش‌هایی می‌کند. در طول این سالها، مرد هر چه بیشتر توجه خود را به لباس مردگارد، صورت ظاهری گارد و سایر مشخصات وی جلب می‌کند و مرد [وجود] درب‌های دیگر را فراموش می‌کند، و این گارد است که تنها مانع از

^{۱۱۷}فرانس کافکا، در برابر قانون، before the law

دسترسی به قانون است. زمان میگذرد. مرد پیش از مرگ همه سؤالاتی را که در ذهنش جمع شده بود، در یک سؤال خلاصه می‌کند. به گارد اشاره می‌کند؛ زیرا با تن خشکیده‌اش دیگر نمی‌توانست از جا بلند بشود. گارد درب [قانون] خم می‌شود چون اختلاف قد کاملاً به زیان مرد دهاتی تغییر یافته بود. از گارد پرسید: «اگر همه دوستار و خواهان قانونند، چه طور در طی اینهمه سال کس دیگری به‌جز من تقاضای ورود نکرده است؟» گارد که حس کرد این مرد در شرف مرگ است... درگوشش فریاد کشید: «از اینجا هیچکس به‌جز تو نمی‌توانست داخل شود، چون این درب را فقط برای تو درست کرده بودند. من می‌روم و در را می‌بندم.»

داستان اینجا پایان می‌یابد.

کافکا مسخرگی رابطه گارد (استعمارگر) و رعیت (استعارده)، حاکم و محکوم را در این روایت به زیبایی نشان می‌دهد. معنی عریان داستان کافکا این است، رعیتی می‌خواهد به تمدن و دنیای نو وارد شود. اتاق همان دنیای نو، تمدن و شهرنشینی است. حاکم برای ورود به اتاق (شهرنشینی) درب (قانون) تعبیه کرده است. دنیای نو درب (قانون) دارد. سنت و دنیای کهن درب (قانون) نداشت بلکه عرف داشت، یک سلسله هنجار و نرم و اخلاق موردپسند عامه داشت (معادل آن در کوردی نهریت است).

در داستان، تمدن اتاق موردنظر است که رعیت قصد دارد ورود پیدا کند. اما برای ورود به اتاق (دنیای نو و تمدن) درب تعبیه شده است. این درب برای همگان نیست، زیرا که گارد در داستان اشاره می‌کند که این درب فقط برای توی رعیت درست شده بود.

درب، قوانین تعیین شده از سوی دیگری است. گارد در اینجا بروکراسی، دم و دستگاه‌ها و مؤسسات محافظ قانون می‌باشند. گارد مرزبان درب است، به همان منوال که مؤسسات مرزبان قوانین هستند.

گاردی که جلوی درب را سد کرده، اصلاً مانع جدی نیست زیرا که در داستان گارد به رعیت می‌گوید که اگر بخواهد می‌تواند راه خود را باز کند، درهای دیگری هم موجود هستند و این آخرین در نیست. گارد نگهبان سعی دارد که رعیت را با شیرین‌زبانی منصرف کند و مرد رعیت تمکین می‌کند و می‌پذیرد، فریب می‌خورد. شیرین‌زبانی گارد، همان رسانه، دستگاه انتشارات و پروپاگاندای سیستم حاکم است.

گارد آنقدر شیرین‌زبانی و وراچی می‌کند که هوش و حواس مردرعیت از مساله اصلی (که استفاده و سود گرفتن از قانون است) منحرف می‌شود و بجای آن محو و مبهوت ریش، لباس و جزئیات گارد می‌شود و گذر زمان را فراموش می‌کند، هرچند که روی صندلی (امکانات بی ارزش) نشاندۀ شده است. زرق و برق، ظاهر و لباس گارد، همان ابهت و شکوه دم و دستگاه دولت، مؤسسات، پست و کرسی و زیرآلات متصل به استعمارگر است. دیوانسالاری دولت، ریش و پشم و قد و بالای گارد است.

در اینجا خود این رعیت، خالق دیو خود می‌شود، این دیو همان تصور ابهت گارد نگهبان (مؤسسات و دستگاه) قانون (درب) است. وجود قوانین برای تأخیر در اجرای عدالت برای مظلوم هستند زیرا که گارد به رعیت می‌گوید، حالا نه، اما بعدا ممکن است به وی اجازه ورود داده شود. گارد وارد بازی به تأخیر انداختن ادای حق شده است. گارد با تطویل انتظار، مرد را به ابهت کذایی خود فریب می‌دهد و ذهن او را کاملاً منحرف می‌کند. مساله اصلی ایفای حق است، در رابطه بین استعمارزده و استعمارگر، حق فروخورده، سرزمین و خاک است.

رعیت می‌خواهد شهری شود و حق خود را بگیرد، لذا در اینجا، به نوعی اشاره می‌شود که گارد برای تثبیت خودش، برای هر سلیقه‌ای و رعیتی می‌تواند قانون ببافد. این قانون همان پیله‌هایی می‌باشند که ما خود دور خود تنیده‌ایم و واقعی پنداشته‌ایم. رعیت همچون یک استعمارزده بی‌زبان اعتراض مداوم ندارد، دست آخر تمام سوالاتش را در یک سؤال مطرح می‌کند. رعیت اعتراض مداوم ندارد یعنی، مبارزه مداوم ندارد و او می‌باید دایم مبارزه کند.

گارد در اینجا همان مؤسسات ساخته ذهن انسان استعمارزده است که آزادی او را غصب کرده است. خواننده کشف می‌کند که ابهت گارد، همان قدرتی است که رعیت از تخیل خودش به گارد داده است.

این گارد در قالب نهاد و مؤسسه به بروکراسی عظیم و طولی بدل می‌شود که همچون ماسک یک نظم سیاسی متمرکز وظیفه اعمال اراده و دستورات این نظام سیاسی را به اجرا می‌گذارد. قانون برای استعمارگر، توجیه چپاول، تبعیض و اشغالگری است. چنین قانونی پشت مؤسسات دستکزد پنهان شده است.

سخن آخر کافکا این است که قانون واقعی نیست، بلکه دروغ است. استعمارزده باید مبارزه کند و قانون استعمارگر را باید بشکند.

گاندی قانون شکن

در متون و نوشته‌های متعدد موجود به زبان فارسی، کمتر اشاره‌ای به معنی حقیقی مبارزات مهاتما گاندی (Salt Satyagraha) نمی‌شود. همواره مبارزات گاندی، مبارزه مدنی، مسالمت‌آمیز و بدون خشونت تلقی می‌شود و به استعمارزدگان القاء می‌شود که گویا صلح طلبی^{۱۱۸} نوعی مبارزه است. باید به یاد داشت که مبارزه گاندی یک مبارزه تحریم اقتصادی شهری بود نه مدنی.

هندیها تا سال ۱۸۸۲ آزادانه می‌توانستند از آب دریا نمک استیصال کنند تا اینکه که بریتانیا پس از اشغال هند با تصویب قانون نمک انحصار خود بر تولید نمک و پرداخت مالیات را اجباری کرد. به مدت بیش از دو قرن تولید و توزیع نمک در هند یک انحصار پرسود بریتانیا بوده است. بریتانیا با تحمیل قوانین، مردم هند را از تولید یا فروش نمک خودشان ممنوع کرده بود، هندیان مجبور بودند که نمک گران وارداتی که قبلاً به صورت خام صادر شده را دوباره خریداری کنند. گاندی در ماه مارس سال ۱۹۳۰، به همراهی پیروانش یک راهپیمایی اعتراضی بیست و چهار روزه به مسافت ۳۹۰ کیلومتر از احمدآباد به شهر ساحلی دندی دریای عرب با پای برهنه آغاز کرد. این راهپیمایی جهت آن بود که مالیات بالای تحمیلی بریتانیا بر نمک هندوستان لغو گردد. بریتانیا این مالیات را عمداً بر نمک ساخت هندوستان تحمیل کرده بود تا هزینه تولید نمک هندی بالا برود و در بازارهای داخلی و خارجی مشتری نداشته باشد. بریتانیا بر سایر محصولات هند نیز مالیاتهای استعماری وضع کرده بود. به گفته شاسی طرور در طول سیصد سال استعمار بریتانیا بر هندوستان، ۴۵ تریلیون دلار از هندوستان به چپاول رفته است. بریتانیا چهل و پنج تریلیون دلار از آینده هندوستان سرقت کرده است.

در مسیر راهپیمایی در توقیفی در شهر نادپاد، گاندی از کارمندان دولتی پرسید، آیا کار برای دولت استعمارگر ارزش آن را دارد که شما استبداد و ظلم [بریتانیا] را بر همنوعان خود اجرا کنید؟

پس از بیست و چهار روز راهپیمایی با پای برهنه گاندی و پیروانش به شهر ساحلی نمک رسیدند و گاندی ابتدا مراسم آبتنی مخصوص را در دریا بجا آورد و سپس توده‌ای نمک^{۱۱۹} یافت، آنرا در دستان خود گرفت و گفت «من با این، بنیان امپراتوری بریتانیا را به لرزه درخواهم آورد».

پس از آغاز جنبش «ساتیاگراها نمک» طی هفته‌های بعدی تمامی هندیان به سواحل سرازیر شدند تا با نمک شوری از رسوبات معدنی^{۱۲۰} و گل نمکین کنار ساحل، برای خود نمک استحصال و برداشت کنند.

^{۱۱۸} در گزارشی ادعا می‌شود که کتاب جین شارپ هم توسط نهادهای اطلاعاتی جهت خنثی نمودن مبارزه واقعی دستچین شده است.

^{۱۱۹} دولت بریتانیا تمامی گنبدیهای نمکی کنار دریا را پیش از رسیدن گاندی صاف کرده بود.

^{۱۲۰} راهپیمایی نمک و حاکمیت استعماری بریتانیا بر هند

<https://www.history.com/news/gandhi-salt-march-india-british-colonial-rule>

پس از آن گاندی اعلام کرد که کارخانه دولتی نمک زاراسانا را نیز تعطیل خواهند کرد، او دستگیر شد ولی پیروانش تحصن و بست را به انجام رساندند.

در این مبارزه نه تنها زنان حضور چشمگیری داشتند بلکه برنامه گاندی بر ایجاد اتحاد میان هندوها و مسلمانان بود، زیرا که نمک برای هردو ملت حیاتی بود، این راهپیمایی ها تکثیر شدند و راهپیمایی های مشابهی در آسام و آندراپرادش برگزار شد. ۸.۲ درصد درآمد دولت بریتانیا از مالیاتی بود که در هندوستان بر نمک آن ها بسته بود. پس از حرکت گاندی در شکستن ممنوعیت فرآوری نمک، مردم به تاسی از این حرکت نه تنها قوانین مالیاتی بر جنگلها، چاوکدار، زمین، الکل و مشروبات را شکستند، بلکه خرید و استفاده از همه گونه لباس خارجی را تحریم کردند.

دست آخر همانطور که با قرارداد گاندی-ایروین، جنبش نافرمانی مدنی به پایان رسید، هندیها مجاز به فرآوری نمک برای مصرف داخلی شدند و تمامی هندیهای دستگیر شده آزاد شدند.

گاندی تلاش کرد تا بریتانیا را هم از موادخام و هم از بازار هندوستان محروم کند تا ریشه استعمار را بخشکاند. منبع اصلی درآمد بریتانیا در هند فروش پارچه و منسوجات ساخته به دست مردم هند بود. بریتانیا بازار پارچه هندوستان را با منسوجات کتانی ارزان بریتانیا انباشه بود و عملا با فلج نمودن اقتصاد پارچه و منسوجات هندی میلیون ها نفر هندی را از کار بیکار و به دره فقر پرتاب کرده بود.

جنبشی که گاندی با نپرداختن مالیات استعماری و استحصال منابع ملی برضد امپراتوری بریتانیا بنیان نهاد تمام امپراتوری را لرزاند، طبیعت غیرخشونت آمیز آن روشی نو را به شیوه مبارزاتی تاریخ بشر افزود، اما در هر حال قانون ظلم و ستم را باید شکست زیرا این قانون متعلق به دستگاه استعمار است و با هدفی غارتگرانه و چپاولگرانه صادر شده است. گاندی ثابت کرد که قانون استعماری را باید شکست.

رسمیت به تاراج و ظلم

پس از مشروطه رسماً و بر روی کاغذ در ایران مفهوم «قانون» وجود داشته و دارد، اما مؤسسات موجود به چند دلیل نتوانسته اند از قانون به اجرای عدالت و داد برسند. قانون ابزاری دردست حاکم است که با آن مخالفان مجازات می شوند. برای نمونه بسیاری کسان از زمان مشروطه و پس از آن در رویداد ملی کردن نفت و مجدداً در انقلاب ۱۳۵۷ ش/۱۹۷۹ م و چه در تغییرات پیش روی انقلابیون و مبارزین برای برپایی قانون مبارزه می کنند تا قدرت می گیرند، اما پس از اتمام مبارزه خودمی کوشند تا این قانون اجرا نشود و شگفتا پیروز شده و می شوند. به عبارتی دیگر نیت اصلی انقلابیون از مبارزه، بازنویسی قانون در جهت مصالح خود بوده و نه برپایی قانونی که میثاق همگانی را باخود داشته باشد.

در جغرافیای ایران که نمود مجسم استعمارگر نزدیک است، قانون عموماً واژه‌ای بر روی کاغذ است و تنها اگر به منفعت استعمارگر کمک کند، اجرایی می‌شود، در غیر این صورت قانون معمولاً جوهر نوشته‌ای است که خاک می‌خورد. به طور نمونه قانون پرداخت مالیات، در ایران منطقه به منطقه متفاوت اجرا می‌شود. یکی از راه‌های فرار از مالیات امروز بهره‌گیری از تبصره و استثنائات مذهبی است. بسیاری از استانهای مرکزی ایران، با تمسک به باب و مساله وقف در اسلام عملاً از پرداخت مالیات بر دارائی و مستغلات فرار می‌کنند.

برخی از استانهای مرکزی از مساله وقف چون مستمسکی برای نپرداختن مالیات استفاده می‌کنند که جزئیات آن بیان شده است.

قانونگذاری یا قانون عرفی

بدون ورود به مباحث پیچیده حقوقی یک سری اصول لازم است توضیح و شرح داده شود.^{۱۲۱} ابتدا باید توضیح داد که قانون عرفی و قانونگذاری دو موضوع مجزا می‌باشند. قانونگذاری به فرآیندی اطلاق می‌شود که مؤسسه یا سازمانی متولی و مجری عدل و داد است، بر اساس یک سری پیشفرض و قواعد عمومی پیشین و با استفاده از عمومیت و اکثریت عددی به بیشترین مجموعه انسانی اعمال شده است. به عبارت دیگر اکثریت عددی بر اساس سنت و مذهبشان تصمیم گرفته‌اند یک جامه و لباس متحدالشکل بدوزند که بتوان به تن همه افراد نمود. لذا یک فرآیند دستوری قانونگذاری تحمیلی از بالا به پایین طی شده است. این مساله‌ای جدی بوجود نمی‌آورد تا زمانیکه افراد و اعضای آن جامعه انسانی در بیشینه علایق، سنت‌ها، مذهب، عرف، کهن‌الگوهای مشترک داشته باشند. مساله آنجا آغاز می‌شود که جامعه موردنظر همگن و همسان نیست.

استدلال هایک بر این اساس است که روند قانون عرفی از روند قانونگذاری برتر است زیرا قانون عرف قواعد و هنجارهای کلی از رفتار عادلانه و منصفانه را ایجاد می‌کند، در حالی که قانونگذاری قوانینی را ایجاد می‌کند که منافع گروه‌های خاص اجتماعی را تأمین می‌کند. در جغرافیایی که از هم استعمارگری و کولنیالیسم رنج می‌برد این گروه‌های ویژه خود نهادها و بخشی از سیستم استعمارزدیک می‌باشند. به

^{۱۲۱} برای تمایز بین دو موضوع به نوشته زیر مراجعه کنید.

Wihlborg, Clas. "Law, Legislation and Liberty: A New Statement on the Liberal Principles of Justice and Political Economy. Volume 3: The Political Order of a Free People by Friedrich A. Hayek." *Journal of Political Economy* 3.3 (June 1981): 603-608

عبارت دیگر بواسطه همین قدرت قانونگذاری است که ۹۵ درصد کارمندان بلوچستان غیربلوچ می‌باشند. در سایر سرزمین‌هایی که متعلق به جامعه غیرفارس می‌باشد، چنین استعماری همچنان تکرار و تشبیت می‌شود. فردریک هایک قانونگذاری را یک فرآیند عقلانیت پویا و خودجوش بر اساس عرف منطقه و جغرافیا توسط قضات و وکلا می‌داند. به عبارت دیگر اگر ملتی یا سرزمینی نتواند قوانین ناظر و حاکم بر خود را بر اساس سنت و عرف کهن خود مستقر کند، ممکن است، هویت، حافظه اساطیری، سنت، روایت و حتی داستانهای کودکان خود را از دست بدهد. در واقع ادبیات همانند یک قانون عرفی عمل می‌کند. بطور نمونه قانون عرفی انگلیس نتیجه تحول و تکامل سیستمهای متنوعی از دادگاه و محکمه‌های در رقابت تاریخی بوده است.

گذشته تاریخی و سیر تحول محاکم این نکته را نشان می‌دهد که در انگلستان اگر طرفین دعاوی، خود دادگاه و سیستم قضایی عرفی مشترکی را برمی‌گزیدند، گزینه اعاده دادرسی در آن محکمه و دادگاه مهیا بوده است. بطور نمونه، کلیسا، شهر و ناحیه، صنف و کسبه، هر کدام به مردم خدمات رفع دعاوی و اجرای عدالت ارائه می‌کرده‌اند. مزید بر دادگاه‌های دولت پادشاهی، طرفین دعوا می‌توانستند اختلافات خود را به دادگاه‌های کلیسا، دادگاه‌های ناحیه‌ای فئودالی، دادگاه‌های شهری، دادگاه‌های تجارت و سایر دادگاه‌های محلی برسانند. از آنجا که هزینه دادگاه و امور قضایی مستقیماً از هزینه‌های طرفین دعوا دریافت می‌شد، محاکم تمایل به رسیدگی به تعداد بیشتری از مراجعه‌کنندگان دعاوی می‌داشته‌اند. در اینجا همانند قواعد بازار، دادگاهی که بیشترین مراجعه‌کننده را می‌توانست جذب کند که خدمات قضایی "عادلانه، منصفانه، دقیق، معقول و سریع‌الحل" ارائه کند. لذا همانند فرآیند انتخاب اختیاری در بازار محاکم در رقابتی برای کیفیت می‌توانستند خدمات قضائی و دادپروری را مورد تحول قرار دهند. قضات نیز باید به جای صیانت از منافع گروه‌های خاص و الیگارش‌ی قدرتمند که همواره با تغییر و تفسیر قانون سعی در کسب رانت-خواری اجباری از شهروندان منفعل دارند، به طرفین و مراجعه‌کنندگان، اجرای عدالتی واقعی عرضه کنند. لذا رقابت بین محاکم قضایی قانون عرفی را متحول کرده و به سمت هنجار و قوانین منصفانه‌ای که برخاسته از سنت و هنجارهای همان مردمان بوده، سوق داده است.

حضور بازار [آزاد] قانون با چندین محکمه رقابتی، چرایی تمایل سیستم حقوق عمومی به تحول و تولید قواعد کارآمد جامعه را رهنمون می‌کند.

قانون انگلیسی برای عرف هندی

شاسی طارور در مورد اقدامات انگلستان در معرفی و چگونگی استقرار حاکمیت قانون و دادگاهها و فرآیند قانونگذاری اشاره می‌کند که دستگاه مدرن قضا که توسط انگلیس به سیستم حقوقی هندوستان وصله شد خصمانه و بیش از حد در تشریفات بروکراتیک غرق شده بود. این سیستم انگلیسی بسیار از سیستم‌های محکمه و عدالتخانه‌ای سنتی هند دور بود. سیستم وارداتی انگلیسی بسیار دست و پاگیر و تشریفاتی بود.

سیستم های داوری و قضایی سنتی مانند khap panchayats (شوراهای دهکده یا دهکده) در شمال هندوستان جهت شرایط ویژه‌ای طراحی شده بودند و محدودیت های خود را داشتند و اغلب فقط در شرایطی که ناهنجاری زشت یا بزهکاری جمعی رخ می‌داد بکار بسته می‌شدند. اما سیستم انگلیسی همواره سعی در طبقه‌بندی و تجزیه جامعه هندوستان به گروه، سلاقی و دسته‌بندیهای کوچکتری می‌کرد، اتمیزه کردن هرچه بیشتر وظیفه استعمار است. در عین حال قوانین و مقررات خاص و دستچین شده‌ای به آنها تحمیل می‌کرد. یکی از عواقب این تجزیه جامعه به گروه‌های کوچکتر، تأخیر و طولانی‌تر شدن زمان دادخواهی و رسیدگی به دعاوهای کوچک و خانوادگی بود. هدف این حرفه‌گرایی در تحلیل و تجزیه جامعه به واحدهای کوچکتر جهت تصحیح روند و سنت دادخواهی و اجرای عدالت نبود بلکه ایجاد بروکراسی بیشتر (ایجاد شغل برای کارمندان ارسالی)، آمد و شد بیشتر در راهروهای دادگاه و کسب درآمد بیشتر (حق تبر، دادخواهی، هزینه بازپرس، قاضی، مامور،...) بوده است.

همانطور که آنگوس مدیسون مشاهده می‌کند، "هیچ تغییر عمده‌ای در جامعه روستا، در سیستم کاست نظام طبقاتی کاستی، تضاد طبقاتی افراد، سنتهای کهن خانوادگی یا روشهای تولید در کشاورزی رخ نداده است."^{۱۲۲}

مقصود طرور این است که در پروسه استقرار و تحمیل سیستم قضایی، ابتدا بریتانیا هندیان را به فرق و دسته‌ها بازتعریف نمودند، سپس یک دیوانسالاری فربه و سهمگین که بر اساس سلسله مراتب و تشریفات بود، بر آن سوار و تحمیل کردند. این اصلاحات قضایی انگلیسی در جهت تاسیس و گسترش کرسی، پست و مقام و توسعه سطره بروکراسی اداری بود تا گسترش عدالت و دادپرووری. لذا پس از خروج استعمار بریتانیا و استقلال هند چیزی بجز یک بروکراسی عریض و طویل اداری و دولت فربه (الشکری از کارمندان بدون کارائی شغلی) به میراث نگذاشت. یک دولت بروکراتیک سوسیالیست تام عیار که هنوز هم هند را رنج می‌دهد.

لرد لوتیان در نامه‌ای [گویا به فرماندار] در سال ۱۹۳۶ اظهار شرم می‌کند که حکمرانی بریتانیا در هندوستان بر مبنای خشونت‌ی عریان، شدید و فراگیر استوار است که تنها راه مقابله [برای مردم هند] ترس از حکومت است. این نظام ارباب آزادی های ساده‌ای که جهت توسعه مردم ضروری می‌باشد، را سرکوب

می‌کند. انسان کارآفرین، شجاع، با احساس را تبدیل به بزدل، ابن الوقت، فرصت طلب، وقت تلف کن و گردن کلفت می‌کند، دولت مستعمراتی خود را با توده‌ای و لشکری از خبرچینان، جاسوسان و مخبران احاطه کرده و پوشانده است.^{۱۳۳}

جملات فوق گویا حال و روز امروز جغرافیای کنونی ایران است.

مشکل از آنجا آغاز می‌شود که برنامه‌ریز مرکز نشین از دانش مکانی و محلی یک سرزمین بی بهره است و لذا تصمیماتی می‌گیرد که براساس مشاهدات کلی و نادقیق است، کلی گویی مرکز نشین جوابی است برای پرسشی که حتی در ابتدا درست مطرح نشده است. جواب آماده می‌شود پیش از آنکه حتی پرسش مشخص باشد.

هایک تصریح می‌کند که چون دانش و اطلاع محلی در میان افراد و بازیگران متعددی در آن محل و مکان به صورت توزیع شده پراکنده است، لذا مجموعه این دانش و آگاهی‌ها نمی‌تواند در دسترس یک مقام و اداره مرکزی باشد. به همین دلیل باید تمامی تصمیمات محلی باشد، چه تاکتیکی چه استراتژیک. دانش و آگاهی محلی و مکانی بر کلان روایت ارجح است. بسیاری از نظریه پردازان سیاسی و اقتصاددانان دلیل توسعه و پیشرفت کشوری چون سوئیس و آمریکا را در ساختار بسیار غیرمتمرکز آن‌ها در سطوح متفاوت تصمیم‌گیری برمی‌شمارند.

در کشور سوئیس هر شهر یک کمیته رفرا ندّم دارد که حتی مسائل و راه‌حل از یک شهر به شهر دیگر بسته به نظر شهروندان آن شهر و بخش است. آمریکا نیز دارای ۵۰ کشور در درون خود است، هرچند در زبان فارسی آمریکا، ایالات متحده آمریکا خوانده می‌شود، اما ترجمه صحیح نام آمریکا، دولت‌های متحده آمریکا است، دلیل این غش در بخش دیگری توضیح داده شده است.

مشکلات ایران از زمانی آغاز شد که روشنفکران بظاهر خیرخواه بر علیه عرف و نظم خودجوش هزاران ساله ممالک محروسه قیام کردند و ساختارهای کهن را با مشت آهنین زدودند. ساختارهای غیرمتمرکز خودجوش، خودکنترلگر و خودتصحیح‌گر کهن و امتحان شده تبدیل به مؤسسات و ساختارهایی عمودی، تحمیلی، متمرکز و از بالا به پایین شد.

در حضور ساختارهای غیرمتمرکز، قدرت بشدت نامتمرکز و دارای هسته‌های پخش شده (اقتدارهای طبیعی محلی) بود، که امکان اجرای برنامه‌های سوسیالیستی فراگیر را بشدت محدود و با مقاومت محلی مواجه می‌کرد و هیچ گونه کلان روایتی نمی‌توانست خود را تحمیل قهری کند. چه بخواهیم چه نخواهیم واقعیت

^{۱۳۳}Shashi Tharoor. Inglorious Empire (Kindle Locations 1846-1850). Scribe Publications. Kindle Edition.

این است که آن نظم در دنیا از میان رفته و سیستم‌های مدرن طراحی شده جای آن را گرفته است. در سیستم‌های مدرن برعکس عقیده رایج، سیاست‌مداران کاملاً گوش شنوایی به نظم خودجوش مردم دارند.

لذا در چهارچوب سیستم مدرن، تنها راه کاهش این سطحی‌گرایی، کوچک کردن محدوده حکمرانی‌شان است. یعنی طبع و هوس هر جغرافیا، محدود به آن منطقه شود. یک مثال واضح؛ اگر منطقه‌ای مرزی، خواهان زدودن گمرک از مرز خود باشد در شکل سراسری، خواست ویژه آنها در خواست جمعیتی ۸۰ میلیونی کاملاً خنثی و ناپیدا خواهد شد. اما اگر دولت و نظرخواهی (رای‌گیری) محلی باشد احتمال آنکه نظر مردم متناسب با وضعیت خاص آن منطقه باشد بسیار بالاتر می‌رود. فلذا تا زمانی که مناسبات حکمرانی مدرن برقرار است، بهترین راه برای محدود نمودن مضرات آن، تقویت خودحکومتی است.

در خاتمه می‌توان بخشی از کلان‌گرایی قانونگذاری را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

یکم، بسیاری از مقننان و قانونگذاران قانون خود را بیرون و فراتر از دایره قانونی که خود مبدأ و مؤسس آن بوده‌اند نهاده‌اند.

دوم، با تعریف گنگ و کلی قوانین عمداً راه‌هایی جهت فرار و دور زدن قانون مقرر کرده‌اند،

سوم، ضمانت و مشروعیت کافی برای قانون موضوعه به دلیل عدم شمول موضوع در اختیار نداشته‌اند.

دولت تخیل پرشکوهی است که در آن هرکس به هزینه کس دیگری زندگی می‌کند.

فردریک باستیات (سال ۱۸۴۸)

دموکراسی توده‌ای ژاکوبینی

قوم و گروه حاکم در ایران عمدتاً در جغرافیایی ساکن هستند که زیست بوم فقیری دارد. هدف آنان از تغییر سیستم غیرمتمرکز ممالک محروسه قاجار به پادشاهی ایران و جمهوری اسلامی ایران پس از آن، استقرار سیستم اختناق نظامی با تاسیس ارتش مرکزی، دوباره بازترسیم جغرافیای ملت‌های ساکن تحت عنوان تقسیمات جغرافیایی جهت استثمار اقتصاد ملت‌های پیرامون و تمرکز ثروت پیرامون در مرکز بر مبنای یک سیستم سیاسی ژاکوبینی فرانسوی بوده است.

در زمینه تقسیم قوا در همان مجلس موسسان اول سال ۱۹۰۶ که بعد از بست نشینی در سفارت انگلیس تشکیل شد، تهران به تنهایی ۶۰ کرسی و همگی بقیه کشور ۹۶ کرسی داشتند. نطفه تمرکزگرایی و تجمع قدرت تصمیم‌گیری از همینجا نضج گرفت. جالب است بدانیم همین که این حرکت در تهران شکل گرفت بقیه ایران به سرعت به سمت یک فدرالیسم محلی از طریق ایجاد مجالس منطقه‌ای (انجمن‌های ایالتی) حرکت کرد. در تاریخ هرگاه قدرت تهران کاهش پیدا کرده، به سهولت نامرکزی ممکن شده است. پس از خودداری محمدعلی شاه از امضای قانون اساسی جدید، ترک‌ها با امضای تحت نام ملت آذربایجان تهدید به جدایی از ایران می‌کنند.

استعمارگر همواره جهت کسب مشروعیت حضور خود نیاز به تصویب و اجرای قوانین و احکامی جهت ادامه و استمرار حاکمیت خود داشته است.

تمامی این ادارات، مؤسسات، نهادهای مرکز محور، نیروی نظامی مرکزی نمایندگان دولت ایرانی، یا همان استعمارگر نزدیک تحمیل شده به سرزمین‌های استعمارزده می‌باشند. استعمارگر نزدیک همواره نامرئی نیست، بلکه نهادهای پس از استعمار چهره مرئی سیستم حاکم می‌باشند.

جهت استقرار و سلطه قدرت نظامی مرکز محور، یک سیستم و نظم سیاسی مرکز محور (سانترال) دوشادوش آن لازم و مکمل حرکت می‌باشد. فی الواقع برخلاف فرانسه که دارای یک جامعه همگن و یک دست است، ایران چنین بافتی نداشته و ندارد.

معماران و برنامه‌ریزان تقسیمات کشوری (تقسیمات ذخایر) یک سیستم نظامی و سیاسی متمرکز (سانترال) را به تقلید از فرانسه پس از ناپلئون بناپارت، دنبال می‌کنند. سیستم فوق تقلیدی از دموکراسی استانی ژاکوبین هاست.

لذا همواره لازم است که سیستم و گروه حاکم با ابزار دموکراسی ژاکوبینی ماشینی را مستقر کنند که نیاز نیست که بسیار مرئی و آشکار باشد. این ماشین حاکم ژاکوبینی، نهادها، قانون و دم و دستگاه اداری مرکزگرا می‌باشند.

بسیار ممکن است که حتی در یک دموکراسی، دولت مرکزگرا (سانترال) بدون در نظر گرفتن آینده، بحران‌های متعدد ایجاد کند. فروش اوراق قرضه دولتی که هم‌اکنون شاهد آن هستیم تنها یک نمونه میرهن و شفافیتی است که ما متوجه بی‌مسئولیتی دولت‌های مدرن امروزی نسبت به آیندگان باشیم. از امروز قرض گرفتن و آینده را بدهکار کردن، آینده فروشی است.

ترفند یا بهتر بگوییم، فروش اوراق قرضه دولتی سراسری (در تمام کشور) دقیقاً آیندگان را بدهکار می‌کند و این مصداق بارز استثمار مستعمراتی است.

مدیریت صحیح مؤسسات و دولت نه تنها موجب تسهیل مبادله بین المللی کالا، سرمایه و ورود سرمایه بین المللی را تعهد می‌کند بلکه شرایطی فراهم می‌کند که بازار بدون آن قادر به فعالیت نیست. حال صلح و نظم، قانون مرتبط، دولت غیرفاسد، سیاست پولی و مالی سالم همانند کالاهای عمومی هستند که همچون زیرساخت‌های یک سرزمین؛ (حمل و نقل، بیمارستان و مدارس) حیات مردمان را ممکن و آسان می‌کنند در غیر این صورت مفهومی به نام کشور بی‌معنی خواهد بود.

خروجی دیکتاتوری اکثریت، همان مجلس شورای مرکزی، ارتش مرکزی، دولت مرکزی و فرمان مرکزی (قانون و مقررات سراسری، همگانی و فراگیر) می‌شود. جملگی این مؤسسات، خروجی استعمار نزدیک است که پشت برساختی تحت عنوان ایران پنهان شده است.

یک ایالت یک قانون اساسی

در گفتن امروز متفکران و روشنفکران ایرانی، سخنان و اشارات متنوعی به پاکستان، نیجریه حتی کانادا می‌شود، غافل از اینکه که سیستم فدرال حقیقی، آنچه است که در سوئیس و آمریکا حاکم است، هر واحد ایالتی خود همانند یک دولت دارای قانون اساسی و سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه می‌باشد. با تأسف فراوان طیف درس خواندگان استعمارگر نزدیک با سوءاستفاده از آشنایی خود به زبانهای خارجی قلب معانی بسیاری مرتکب شده‌اند. این جعل و دستکاری تا جایی پیش رفته است که مفاهیم و تعاریف واضح و صادق را بسیار ناشیانه به تباهی کشیده‌اند.

بطور نمونه کشورهای خلیج فارس را تعدد کشورهای حاشیه خلیج فارس خوانده و حتی در مکاتبات رسمی ثبت می‌کنند، در حالیکه این عبارت و اصطلاح کاملاً نژادپرستانه، توهین آمیز و غیردیپلماتیک است. آن‌ها حاشیه خلیج فارس نیستند، اصولاً آن‌ها حاشیه هیچ کجا نیستند و خودمختاری و دیگر حاشیه پنداری وقیح است.

پادشاهی عربی سعودی

در متون و اسناد رسمی کشوری به نام عربستان سعودی موجود نیست و این از اختراع یک تفکر استعماری است. قلب نام و هویت یکی از اهداف آلیناسیون یک سیستم تمامیت‌خواه استعماری است. قوانین و قواعد و نامگذاری‌هایی که توسط استعمارگر انجام می‌پذیرد همواره منظور خاصی و منفعت ویژه‌ای را اعمال می‌کنند، لذا باید غیرمعتبر اعلام شوند. در نمونه‌ی دیگری در متون فارسی و در جغرافیای ایران، کشور پادشاهی عربی سعودی (به عربی: المملكة العربية السعودية یا Kingdom of Saudi Arabia) تعدا به عربستان یا عربستان سعودی ترجمه و نگارش شده است.

هدف از این تغییر نام و اسم جغرافیای متعلق به عرب‌ها، محو و نابودی مفهوم کلمه‌ی عربستان (Arabistan) و به تبع، کل سرزمین عربستان^{۲۴} در تمام معنای وجودی آن بوده است. درواقع پیش از تغییر نام ممالک محروسه به ایران، سرزمین خوزستان فعلی عربستان (Arabistan) نامیده می‌شد و شیخ خزعل حاکم و به نوعی رئیس دولت عربستان (خوزستان کنونی) بود. دولت الاحواز دارای نظام قضائیه و عدلیه خود بوده است و در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م دست کم دارای ادارات و مؤسساتی در ظرفیت کشورکویت بود، کشوری که چهل سال بعد تاسیس شد.

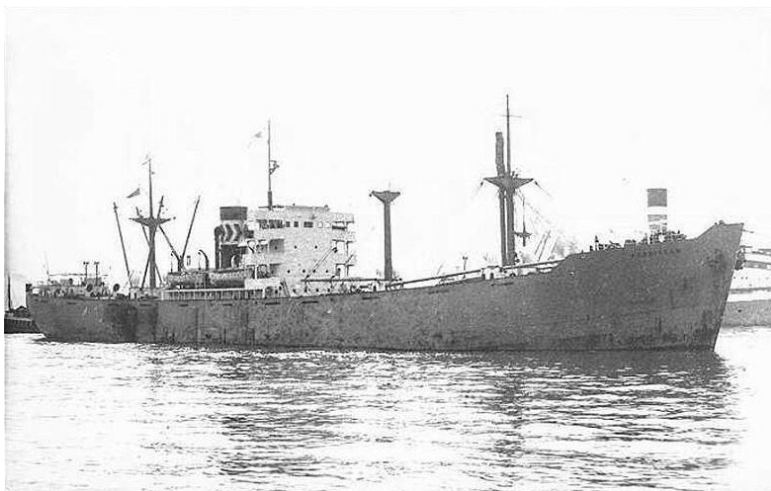
تصویر ذیل، تمبر متعلق به وزارت عدلیه عربستان آن زمان (خوزستان کنونی) می‌باشد.



^{۲۴} تصاویر کشتی‌هایی که بریتانیا جهت پاسداشت مناطق و سرزمینهای ملل مختلف به نام آنها نامگذاری کرده بود در آدرس زیر موجود است.

<https://www.benjido.co.uk/allen/Strick%20Line.html>

تصویر ذیل کشتی عربستان (به یاد سرزمین اهواز و عربستان) است که در مسیر خطوط کشتیرانی هندوستان به بریتانیا در فعالیت بوده است. حتی انگلستان سرزمین عربستان (خوزستان فعلی) را به رسمیت شناخته بود.



نام حقیقی کشور آمریکا

در متون استعماری ایرانی، تغییر نام‌ها و اسامی فقط به مکان‌ها و جغرافیای درون ایران محدود نشده است، بلکه در ترجمه نام رسمی مهم‌ترین کشور دنیا نیز دست‌اندازی انجام گرفته است. حتی در ترجمه نام حقیقی کشور آمریکا، روشنفکران و دولتیان حاکم مرتکب نفاق و توهین بزرگی شده‌اند.

در ترجمه فارسی هرگز و هیچ‌گاه (state) به معنای ایالت بکار برده نشده و ترجمه نشده است، اما در زبان فارسی دولت‌های متحده آمریکا به ایالات متحده آمریکا ترجمه شده است. نام صحیح و درست آمریکا، دولت‌های متحده آمریکا می‌باشد، زیرا که در آمریکا ۵۰ کشور، با قانون اساسی مجزا، سه نهاد حکومت‌داری و حتی قدرت دفاعی مختص به خود موجود است.

استعمار ایرانی آنقدر از واگذاری هرگونه حق سیاسی به ملت‌های استعمارزده و مستعمرات واهمه دارد که نام حقوقی و رسمی مهم‌ترین کشور بر روی این کره خاکی را دستکاری و جعل کرده است. آیا دلیل آن نابودی تصور و آرزوی دولت شدن مجدد ممالک محروسه و ملت‌های (لر، ترک، کورد، بلوچ، ترکمن ..) بوده است؟

آیا غش و دستکاری جغرافیایی که پس از اسکان عشایر یا همان کشتار و قتلعام ساکنان زاگرس به وقوع پیوست، آنقدر مقدس و از نظر حکومتداری پسندیده است که نام بزرگترین کشور دنیا هم مغشوش و غلط ترجمه شود؟ این عمل مصداق بارز توهین به عقل جمعی و استعمار زبانی حاکمان قدرت به دست بوده است. این مصداق فریبکاری و دستکاری در نام‌های بین‌المللی است.

رفراندهای ژاکوینی که هیچگاه رفراندم نبودند

استالین یکبار گفته که مهم نیست به چه کسی رای می‌دهید، مهم اینست که چه کسی رای‌ها شمارش می‌کند. مابین استعمارزده و استعمارگر بدلیل عدم وجود قاضی صالح در سرزمین استعمارزده و هژمونی و تسلط نظر توده و عدم شمول نظرات گروه‌های مردم خصوصا اقلیت عددی، انتخابات و رفراندهایی برگزار می‌شود که عمدتا فاقد اعتبار کافی می‌باشند.

در این بخش با ارجاع به موارد مشخص و نقد رفراندهای توده‌ای مساله سلطه توده‌وار را در تصمیم‌گیری کلان بررسی می‌کنیم.

رفراندم جمهوری اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ تنظیم شد و در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۵۸/۱۹۷۹م فقط ۷۵ درصد (۷۵.۲۲۵ درصد) واجدان شرایط در همه پرسی شرکت کردند.^{۱۲۵} جهت صحت این ادعا به منابع متعدد می‌توان مراجعه نمود.

^{۱۲۵} روزنگار، ۱۲ فروردین ۱۳۵۸



نمونه تعرفه (برگه) رأی رفراندم سال ۱۳۵۸ تغییر از رژیم سابق به جمهوری (بعداً مشخص می‌شود)

طبق ادعای روزنامه‌های ایران آن زمان، نود و نه و نیم درصد (۹۹.۵ درصد) درصد رأی دهندگان، به تغییر حکومت از پادشاهی به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند در حالیکه هیچ اطلاعی به مردم در مورد چگونگی و کیفیت محتوایی این سیستم جدید داده نشد.

دکتر حسین لاجوردی^{۱۳۶} در سال ۱۳۵۸ مدرس دانشگاه و مسئول سازمان آمار ایران بوده است، وی اشاره می‌کند که برای جمعیت ۳۵،۲۹۰،۰۰۰ با وجود پایین آوردن سن رأی به سن ۱۶ سال تعداد^{۱۳۷} کل واجدان رأی پس از کاهش سن رأی‌گیری تعداد ۱۸،۷۹۸،۴۰۰ بوده است. وی تصریح می‌کند که وی و گروه پنجاه نفره دانشجویان وی، ملایان و آخوندهایی را در حوزه‌های رأی‌گیری مشاهده کرده‌اند که دسته‌های آماده جهت رأی را به دست مراجعه‌کننده‌ها (بگو مرگ بر شاه) می‌داده‌اند تا در صندوقهای رأی بیاندازند. ایشان اعتراف می‌کند که در مجموع ۳۰ میلیون رأی به وزارت کشور ارسال شده است، که فقط ۲۰،۳۰۹،۵۹۵ رأی معتبر بوده است، به عبارت دیگر این رفراندم با ۵ میلیون رأی بیشتر گزارش می‌شود و جمهوری اسلامی گویا رأی آری دریافت می‌کند. جمهوری اسلامی به نقل از لاجوردی، در تقلب متولد شد و در تقلب زندگی کرد.

^{۱۳۶} رفراندم در جمهوری اسلامی موضوعیت ندارد، گفتگو با دکتر حسین لاجوردی، ۱۵ فروردین ۱۳۸۹

https://zamaaneh.com/analysis/2010/04/post_1428.html

^{۱۳۷} نگاهی به تناقضهای آماری رفراندم سال ۵۸، گفتگوی سیامک دهقان صدای آمریکا با حسین لاجوردی، ۵ آوریل ۲۰۲۱

<https://www.youtube.com/watch?v=vLZuzPfqUTE>

رفراندوم و کوردستان

رفراندوم جمهوری اسلامی بازتولید تحول استبداد از استبداد پادشاهی به استبداد ولی امری بود و اصلاح آن در سال ۱۹۸۹ در حقیقت به تثبیت حکومت مطلقه تکنفره منجر شد. کوردها از همان ابتدای رفراندوم ۱۳۵۸/۱۹۷۹ به آن نه گفتند و دو حزب اصلی دمکرات و کومله آن را تحریم کردند، دکتر قاسملو نماینده قانونی مردم ارومیه رفراندوم برای استقرار جمهوری اسلامی را تحریم کرد.



تظاهرات مردم سنندج جهت تحریم رفراندوم جمهوری اسلامی

در پی حزب کومله، هفت جمعیت و سازمان سیاسی دیگر کوردستان نیز در نشست مشترکی اعلام کردند در رفراندوم فروردین شرکت نمی‌کنند: جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب کوردستان (سنندج)، اتحادیه خواستاران حقوق خلق کرد ایران (مریوان)، جمعیت طرفدار زحمتکشان و دفاع از حقوق ملی خلق کرد (بوکان)، ستاد مشترک نیروهای دمکراتیک (مهاباد)، جمعیت مبارزین راه آزادی و مدافع حقوق ملی خلق کرد (بانه) و جمعیت راه رهایی زحمتکشان (مهاباد). این جمعیت‌ها بر سرشت غیردمکراتیک رفراندوم انگشت گذاشتند و «نامشخص بودن ماهیت و محتوای جمهوری اسلامی، عدم رعایت حق خلق‌ها و مخصوصاً عدم رعایت حق تعیین سرنوشت برای خلق کرد»^{۱۲۸} عمده دلیل تحریم ابراز می‌شود. این احزاب خواهان جدایی دین از حکومت بودند. این تحریم در شرایطی بود که از میان جریانات سراسری ایران، هیچ حزب و سازمانی، رفراندوم را تحریم نکرده بود. این اقدام مترقی و پیشروانه کوردستان هنوز هم از سوی هیچ نیرویی به صورت رسمی تحسین و تأیید نشده است و این می‌تواند تمایل و نیت کنونی گروه و قوم حاکم در ایران را نشان کند.

چهار ماه پس از برگزاری رفراندوم، کوردها هزینه این نه بزرگ را به استبداد نوین مذهبی پرداختند. مجدداً سیاست مقامات مرکز و شخص آقای خمینی علیه کوردستان خصمانه شد.^{۱۲۹} از طرف آیت الله خمینی در

^{۱۲۸} روزنامه کیهان، ۷ فروردین ۱۳۵۸

^{۱۲۹} تحریم رفراندوم جمهوری اسلامی، پیوند مربوطه http://psq.kiau.ac.ir/article_523850.html

۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ تابستان همان سال، فتوای جهاد بر ضد کوردها صادر شد. در بحبوحه این خصومت‌ها جنگ خونین دیگری آغاز گردید که بسیار طولانی‌تر و خونین‌تر از جنگ نوروز سنج بود.

آقای خمینی پیشتر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را یک جهاد و سیلی الهی به بنا گوش مصدق، نخست وزیر قانونی پهلوی دوم نامیده بود، لذا از نماد و خاطره جهاد و چگونگی مجازات خداوند جهت اهداف سیاسی و غیرانسانی و اعلام جهاد ضد مردم مدنی کوردستان استفاده کرد. نیروهای نظامی و ارتشی به مدت سه هفته دست به حملات خونینی زدند که طی آن شهرها را با توپخانه و تانک و نیز بمباران هوایی به محاصره درآوردند. ایشان با فراخوان به نیروی هوایی، زمینی و حتی دریایی (سرزمین کوردها به دریا راه ندارد)، ارتش و سپاه را دعوت و گسیل جهت سرکوب شورش مردم کوردستان کرد.^{۱۳۰}

سپهبد قرنی مرتکب کشتار وسیعی از مردم سنج می‌شود. گویا برنامه از ابتدا این بوده است که کشتار وسیعی از مردم کورد انجام گیرد و پس از سرکوب و ایجاد خفقان، ایشان برکنار شود.

سپهبد قرنی پس از اعزام اعضای هیات دولت در روزهای مذاکره در سنج و مشاهده پیامد کشتارهای خونین نوروز وی، از ریاست ستاد مشترک ارتش برکنار شد.

رفراندم بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی

دولت ایران، پس از فراغت از جنگ با صدام، درصدد استحکام سیاسی و نهادی خود برآمد و رفراندم دیگری برای تقویت پایه‌های دولت خود برپا کرد. دقیقاً ده سال بعد، در سال ۱۳۶۸، تغییراتی در قانون اساسی انجام شد. این بار به ادعای خود آمار دولتی ۵۵ درصد (۵۴٫۵۱ درصد) واجدان شرایط، در همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی شرکت کردند. اینبار حاکمان این رفراندم را همه‌پرسی می‌خواندند تا رأی دهندگان آن را همچون رفراندمی برای تغییرات اساسی قلمداد نکنند. اینبار رفراندم شکل حکومت را به تمامی از یک استبداد به یک نظام خودکامه مطلقه مذهبی دگرگون کرد.

طبق ادعای مسئولان آن زمان بیش از ۹۷ درصد رأی دهندگان، به بازنگری قانون اساسی رأی مثبت داده‌اند. خلاصه‌ای از این تغییرات چنین بودند:

۱- افزودن عبارت «مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف»» به قانون اساسی؛

۲- افزودن واژه «مطلقه» و تغییر دادن عنوان «ولایت امر» به «ولایت مطلقه امر»؛

^{۱۳۰} خاطرات اعدام کوردها در سال ۱۹۷۹، آوریل ۲۰۱۲، گزارش بخشی از یورش دولت ایران به کوردستان رجوع‌شده: <https://iranhrdc.org/haunted-memories-the-islamic-republics-executions-of-kurds-in-1979>

۳- تغییرناپذیر کردن ولایت فقیه (که از ولایت فقیه به صورت «ولایت امر و امامت امت نام برده‌اند)؛

۴- واگذار کردن نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری به شورای نگهبان؛

۵- حذف شرط مرجعیت تقلید از مقام معظم ولی فقیه؛

ولایت فقیه طبق قانون اساسی ۱۳۶۸ تغییرناپذیر شد و طبق قانون اساسی ۱۳۶۸/ش/۱۹۸۹م هر گونه تغییری در قانون اساسی به شرطی ممکن است که مقام معظم ولی فقیه پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام (که تک تک اعضای مجمع از طرف خود مقام معظم ولی فقیه تعیین می‌شوند) طی حکمی به رئیس جمهور موارد اصلاح یا ترمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی (با ترکیبی که در قانون اساسی آمده است) پیشنهاد می‌دهد و مصوبات شورا هم اگر به تأیید و امضای مقام معظم ولی فقیه برسد اعتبار پیدا می‌کند، و پس از مراجعه به آراء عمومی و کسب رأی مثبت اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسی، تغییرات در قانون اساسی انجام می‌شود.

کبک و مهاجران آنگلفون

از ابتدای مهاجرت اروپاییهای فرانسوی زبان و بعدها انگلیسی زبان، کشوری که بعدها کانادا نام گرفت، همواره منشا رقابت و تقلا میان هویت فرانسوی و انگلیسی بوده است. اما با توجه به سابقه و تجربه مستعمراتی بریتانیا، آن گلفون ها در پیشبرد نفوذ و هژمونی خود موفقتر بوده‌اند.

زمانی که پادشاهی بریتانیا به شرط ماندن در کشورهای مشترک المنافع به کانادا حق استقلال داد، نیمه فرانکوفون یا فرانکوکانادا کبک از همان ابتدای تشکیل اتحادیه (کنفدراسیون کانادا) همواره دارای آزادی، تنوع و رونق اقتصادی خاص خود بوده است. در نام کشور کانادا همچون آمریکا، شکل و فرم سیاسی آن ذکر نشده است اما در حقیقت کانادا کنفدراسیونی از دو ملت فرانسوی زبان و انگلیسی زبان است. شاید اگر کانادا، کنفدراسیون کانادا خطاب شود، صحیح‌تر باشد.

در سال ۱۹۶۷ کانادا سیستمی امتیازدهی ورتبه‌بندی را جهت پذیرش متقاضیان مهاجران واجد شرایط از نظر مهارت کاری، سطح تحصیلات، توانایی تکلم زبان (در زبان فرانسه یا انگلیسی) و پیوندیهای خانوادگی ارائه نمود که نژاد، رنگ یا ملیت متقاضی در سیستم جدید نبودند ملاک نبود، هرچند این شرایط طبق قانون سهمی متعادل به مناطق فرانکوفون و آنگلفون می‌دهد اما واقعیت و نتیجه‌ای که بدست آمد متفاوت بوده است. سیستم سیاسی کانادا با سیاستهای جهانی سازی کاملاً سازگار و انطباق یافت.^{۳۱}

^{۳۱} آمیلیا چیتهم، گزارش شورای سیاست خارجی در مورد سیاست مهاجرتی کانادا، ۳ اگوست ۲۰۲۰، لینک <https://www.cfr.org/background/what-canadas-immigration-policy>

در سال ۱۹۹۵ استان کبک کانادا که دارای هویت، زبان و تاریخچه‌ای کاملاً متفاوت از بخش انگلوکانادا دارد، رفرا ندمی زیر عنوان اتحاد یا حاکمیت (sovereignty-association) برگزار نمود. این رفرا ندم نارضا ییتی ملت فرانسوی زبان کبک را آشکارتر نمود، لذا پس از رفرا ندم مذکور، سیاست مهاجری دولت کانادا به صورت دیگری رقم می خورد، که عملاً سعی می شود که شهروندان با تمایل به هویت فرانسوی در حاشیه سیاسی و اقتصادی قرار گیرند و هسته اصلی این سیاست در نظام مهاجری پذیر ی نمود پیدا کرد. در گذشته، کانادا همواره سیاستی لیبرال و با آغوشی باز داشت و چنانچه هر کس خود را به سواحل کانادا می رساند دولت کانادا وی را به اقامت و سپس تابعیت می پذیرفت.

پس از رفرا ندم کبک این دولت بود که جهت و میزان و چه کسی از چه جغرافیایی مهاجرت می کند را تعیین می کند. همیشه استفاده دولت از واژه ساماندهی بسیار معنادار است.

سیاست مهاجرتی دولت کانادا عمداً به صورتی است که هرسال متقاضیان بیشتری از کشورهای نزدیک به انگلستان و یا سخنور به زبان انگلیسی جذب می شود و در اینجا هم مشاهده می شود که استعمار بسیار زیرکانه‌ای توسط دولتیان اکثراً انگلیسی زبان کانادا برای مهاجرت سالانه‌ی ۲۵۰ هزار کشور اعمال می شود، لذا می بینیم که متقاضیانی که از کشورهای نزدیک^{۱۳۳} به زبان و فرهنگ انگلیسی (هندوستان، چین، فیلیپین، نیجریه، پاکستان، کره و ایران) می باشند، بیشتر اقامت اخذ می کنند. این سبب رشد غیرمعارف جمعیت انگلیسی زبان کانادا و ترکیب و تعادل قدرت بین این دو بخش کنفدرال شده است.

رفرا ندم مستقیم یا رفرا ندم ژاکوینی توده‌ای ؟

رفرا ندم های توده‌ای-سراسری هیچ گاه جوابگوی اتخاذ تصمیمات کلان و یک راه حل مرضی پسند برای همه نبوده اند، این گفته الکساندرا سیرون، یکی از محققان ارشد دانشکده اقتصاد لندن^{۱۳۴} می باشد، وی اشاره می کند که رفرا ندم های توده‌ای (این قلم با عنوان ژاکوینی یا همان تحمیل دیکتاتوری اکثریت ۵۱ درصدی بر ۴۹ درصد یاد می کنم) به جای حل مشکلات سیاسی، مشکلات جدیدی ایجاد می کنند.

^{۱۳۳} آمار ده کشور نخست که به کانادا مهاجرت میکنند، داده‌ها مربوط به سال ۲۰۱۹ میباشد. پیوند
<https://www.cicnews.com/2020/02/a-quarter-of-canadas-immigrants-arrived-from-india-in-2019-0213700.html>

^{۱۳۴} چرا رفرا ندمها آنگونه که به نظر میرسند دموکراتیک نیستند؟ ، نیویورک تایمز، ۴ اکتبر ۲۰۱۶
<https://www.nytimes.com/2016/10/05/world/americas/colombia-brexit-referendum-farc-cameron-santos.html>

رفتارند عمومی توده‌ای چه پیش از انقلاب مذهبیون، و چه پس از آن هیچ‌گاه جوابگوی حقوق مردمان غیرفارس، خصوصا کورد که همواره به طور سیستماتیک^{۱۳۴} مورد، تبعیض، شکنجه^{۱۳۵} و کشتار جمعی قرار گرفته‌اند، نبوده است. آنان همواره اولین قربانیان سلطه^{۱۳۶} و سرکوب خونین مرکز بوده‌اند خصوصا در مواقعی که نظام ایرانی مخالفت عمده سراسری را مشاهده کرده است، سرکوب آن‌ها جهت خفقان و سرکوب دیگر گروه‌های جمعیتی بوده است. کوردهای کوردستانی چهل سال پیش در یک رفتارند به ایران "نه" بزرگ گفته است. هنوز هم عمده مردمان کورد، حاکمیت ایران بر سرزمین‌های کوردی را از لحاظ حقوقی مصداق حاکمیت غیرقانونی و از لحاظ سیاسی اشغالگری می‌شمارند.

در واقع پس از سقوط پادشاهی استعمارگر نزدیک در سال ۱۹۷۹ بلوچها، کوردها و بخشی از لرها کلا رفتارند را تحریم کردند و به صورت جمعی {نه} به حاکمیت فارس‌ها گفته بودند. لذا بلوچ‌ها، کوردها و لرها در رفتارند جداگانه‌ای هم بر مبنای اخلاقی و هم براساس تمهیدات حقوقی، قانونی حق دارند که رفتارند انجام نداده خود را به انجام برسانند و این حق برای آن‌ها محفوظ مانده باشد.^{۱۳۷}

مساله دیگر مشروعیت اخلاقی چنین همه‌پرسی‌هایی است. این همه‌پرسی یا رفتارندها باید زیر نظر مراجع صلاحیت‌دار بین‌المللی همانند تمام کشورهای جهان انجام شود. در ضمن حداقل یکسال پیش از آن باید مردم، گروه‌های سیاسی و هدفهای مشخص بلندمدت و آسیب‌شناسی موردنیاز انجام پذیرفته باشد.

^{۱۳۴} بر لبه مرز، گزارش مرکز اسناد حقوق بشر ایران، آوریل ۲۰۱۲، مرکز اسناد حقوق بشر در ایران
<https://iranhrdc.org/on-the-margins-arrest-imprisonment-and-execution-of-kurdish-activists-in-iran-today>

^{۱۳۵} مرگ و زندگی، خاطرات بازماندگان کرد پس از انقلاب، ژوئن ۲۰۱۴
<https://iranhrdc.org/life-and-death-survivor-accounts-from-irans-kurdish-regions-post-revolution>

^{۱۳۶} از زبان خود کوردها: نقض حقوق بشری اقلیت کورد در ایران، آوریل ۲۰۱۲
<https://iranhrdc.org/in-their-own-words-human-rights-violations-against-irans-kurdish-minority>

^{۱۳۷} کوردها و رفتارند ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، رادیو زمانه، مصاحبه
<https://www.radiozamaneh.com/94492>

تحلیل مؤسسات بر استعمارزده

لازم است در ابتدا تعریف صحیحی از مؤسسات داشته باشیم، سپس گذری به تاریخ چگونگی آن‌ها و تشخیص اهمیت مؤسسات در متن تاریخی آن خصوصا در ارتباط با تاریخ استعمارگران خواهیم داشت. اهمیت وجود مؤسسات و نقش آنها در توسعه و شکوفایی اقتصادی یک کشور در تاریخچه استعمار سرزمین های آسیا و آفریقا توسط اروپایی ها برجسته می شود.

با نگاهی به وضعیت کنونی کشورهای از استعمار رها یافته، مورخان و اقتصاددانان متوجه شده اند تمام کشورهای که قبلا مستعمره بوده اند به یک میزان به شکوفایی و توسعه اقتصادی دست نیافته اند.

اگر هندوستان را با کنگو و نامیبیا، آفریقای مرکزی، سیرالئون و یا سایر کشورهای بسیار افتاده مقایسه کنیم، هندوستان همانند مستعمره سابق انگلستان، توسعه بسیار بیشتری پس از استقلال پیدا کرده است، عاصم اغلو محقق مبحث توسعه به این نتیجه می رسد که میراث به جا مانده استعماری و مؤسساتی کشورهای استعمارگر، در سرنوشت آینده این مستعمرات تاثیر بسزایی دارد. به عبارت دیگر استعمارگران از خود چه مؤسسات و نهادهایی به میراث باقی گذاشته اند در پیشرفت آینده این کشورها تاثیر خواهد داشت. هندوستان چون دسترسی به مسیر تجارت داشته و آب و هوای نسبتا مناسب تری داشته و پشتوانه فرهنگ مردمی غنی داشته است لذا انگلستان در آن کشور سرمایه گذاری مؤسساتی بیشتری انجام داده است و در این سرزمینها نهادها و مؤسسات حکمران دمکراتیک و قانون مداری را از خود به جا گذاشته است. اما در بسیاری از مستعمرات به دلیل عدم آب و هوای مناسب، کشور استعمارگر فقط قصد داشته است که استثمار و استخراج حداکثری از منابع زیرزمینی و روزمینی داشته باشد و پس از غارت و چپاول سرزمینی، آن سرزمین را ترک کرده اند. بسیاری از مستعمرات اسپانیا، بلژیک و پرتغال از این جمله می باشند. در حقیقت یک قاعده کلی مشخص می کند که مستعمرات پیشین استعمارگران اروپایی به میزان متفاوتی توسعه اقتصادی یافته اند. در حقیقت در هر کشوری که میزان تلفات و مرگ و میر استعمارگران ناشی از بیماری ها زیاد بوده است مستعمره کمتر توسعه یافته است. به بیان دیگر هر جا که طبیعت، بیماریها و هوای آن جغرافیا با استعمارگران مهربان بوده آن سرزمین توسعه بیشتری یافته است. اگر سرزمینی موجب مرگ و میر زیادی از استعمارگران خارجی شده است، آن استعمارگران فقط درصدد غارت و چپاول منابع آن سرزمین بوده اند و مؤسسات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که تاسیس و برپا کرده اند بعدها تبدیل به مؤسسات استثمارگری گردیده اند. اما بالعکس در سرزمینهایی که حاکمیت قانون، احترام به حقوق افراد و دادگاههای عادل موجود بوده (همانند شبه قاره هند)، آن سرزمینها در مسیر توسعه بهتری قرار گرفته اند.

برخلاف همتایان اسپانیایی، پرتغالی، فرانسوی، هلندی و بلژیکی خود، در زمان استقلال هندوستان، آمریکا و دیگر مستعمرات انگلیس، این مستعمرات دارای سیستم انتخابات، احزاب، مطبوعاتی کم و بیش آزاد و حاکمیت قانون بودند.

جوامع و ملتها وقتی از نظر اقتصادی شکست می‌خورند و پیشرفت پیدا نمی‌کنند که هم فرهنگ کارآفرینی و کسب ثروت غایب است و هم سازمان و مؤسسات استثماری و سواستفاده‌گری مستقر هستند و اشتیاق و انگیزه کافی برای مردم به وجود نمی‌آورد که تلاش کنند، پس‌انداز کنند و دوباره آن پس‌انداز را سرمایه‌گذاری بکنند و با خلاقیت و کارآفرینی ارزش افزوده و نوآوری به سبد اقتصاد ملی افزوده نمایند. در چنین سرزمین‌هایی عموماً نهاد و سنت مالکیت خصوصی محترم شمرده نمی‌شود. در این جوامع سازمان‌ها و مؤسسات غارتگر و چپاولگر در دست و مالکیت خواص و الیت به صورت انحصاری باقی می‌ماند.

یکی از نمونه‌های برجسته فراز و فرود و نقش مؤسسات در تاریخ مدنیت شهری جهان روند توسعه شهر ونیز می‌باشد. در ونیز به دلیل وجود مؤسسات اقتصادی فراگیر، آزادی تجارت، وجود راه و سیستم حمل‌ونقل دریایی و زمینی، ضمانت و اصالت قرارداد، خوشبختی و پیشرفت اقتصادی به دولت-شهر ونیز روی می‌آورد. پس از این رونق اقتصادی مؤسسات سیاسی از دل این رشد اقتصادی سر بر می‌آوردند. اما با گذشت زمان اقتصاد سیاسی این مؤسسات را به مکانی برای لابی‌گری و تمرکز قدرت و ثروت در دست عده قلیلی و الیت سیاسی تبدیل می‌کند. این الیت سیاسی با مصادره و انحصار قدرت، به یک سری اقدامات و تغییرات در قوانین و مؤسسات سیاسی اقدام می‌کنند که طوری که درهای باز ورود برای نسل جوان به حوزه‌های اقتصاد و فن و تجارت و سیاست کم‌کم بسته می‌شود و تمرکز قدرت و ثروت در دستان الیت سیاسی ونیز منحصر و محفوظ می‌ماند. لذا در نتیجه انسداد توسعه سیاسی، کارآفرینی و تولید ثروت نسل جوان کمتر و آهسته‌تر می‌شود، ونیز وارد دوران پیری و مرحله افول اقتصادی می‌شود. یک سیستم و سرزمین زود پیر می‌شود. در نهایت ونیز از حلقه مراکز تجاری و اقتصادی جهان تجارت و حکمرانی خارج می‌شود. به همان میزان اهمیت سیاسی آن به افول می‌رود. هم اکنون ونیز فقط یک شهر توریستی است. در دسترس بودن و فراگیر بودن مؤسسات اقتصادی و بعداً سیاسی برای تمام افراد یک جامعه و ملت، شرط توسعه و پیشرفت اقتصادی می‌باشد. در سوی مقابل آن هر کشور یا ملتی که دارای مؤسسات و سازمان‌های استثماری باشند در نهایت فقیر و عقب افتاده باقی می‌مانند.

نمونه دیگر می‌توان به نمونه آمریکای شمالی و آمریکای مرکزی و جنوبی اشاره کرد. در تاریخ اقتصادی این قاره، در آغاز تاریخ کشف قاره، بخش جنوبی و مرکزی قاره آمریکا (کارائیب، برزیل و جنوب قاره) بسیار پیشرفته تر از آمریکای شمالی یعنی کانادا و آمریکا بودند پیشرفت و آبادانی آمریکای جنوبی و آمریکای مرکزی براساس عامل منابع طبیعی و جغرافیایی داشت. این دو منطقه سرشار از منابع و مزارع قهوه، تنباکو، کنان، چغندر قند و شکر بودند. اما برخلاف آمریکای جنوبی و مرکزی، آمریکای شمالی متشکل از هزاران کشاورز زمین دار خرده مالک بود که ستون فقرات اقتصاد آمریکا را تشکیل می‌دادند. برای کشاورزان آمریکای لاتین مالکیت زمینهای بزرگ چغندر قند امکان پذیر نبود، آن‌ها کارگران مزارع مالکان بزرگ بودند. اما برای کشاورز آمریکای شمالی که عمده محصول تولیدی گندم و ذرت بود، امکان جابجایی کارگر به جای دیگری میسر و ممکن بود. آزادی حرکت کارگر موجود بود. لذا اگر مالکان

بزرگ زمین شرایط کاری سخت و اجباری و فشار به کشاورز خود تحمیل می‌کرد، آن کشاورز می‌توانست در جای دیگری زمینی در اختیار بگیرد و زندگی خود را اداره کند. لذا انتفاع و اتکاء بر منابع زیرزمینی تا زمانی دوام دارد که منابع زیرزمینی موجود و استخراج آنها ادامه داشته باشد. مشاهده می‌کنیم سرزمینهایی که از منابع زیرزمینی خالی شدند، هیچگاه پس از آن توسعه پیدا نکردند.

شرط رونق اقتصادی، توسعه منابع انسانی، جمعیت و منابع روی زمینی آن است، نه منابع زیرزمینی. هرجا سرمایه انسانی توسعه پیدا کرده باشد رشد اقتصادی اتفاق افتاده است، زیرا این منابع انسانی است که موجب ادامه توسعه همان منابع زیرزمینی خواهند شد. توسعه انسانی در حقیقت مترادف با خلاقیت، نوآوری، کارآفرینی، توسعه و انتقال تکنولوژی، تولید ثروت جدید و توسعه فراگیر می‌باشد. در حقیقت جغرافیا، خاک و فرهنگ، موهبت و ثروت اولیه می‌باشند که هر جامعه و ملتی پیش از توسعه از آنها همچون دستمایه و سرمایه‌گذاری اولیه بهره گرفته و سپس عوامل مولد انسانی آن اقتصاد را به پیش می‌رانند.

در حقیقت نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات سیاسی و مؤسسات فرهنگی به ابزاری در دست طبقه حاکم قوم حاکم و قدرتمندان طبقات بالای هرم در آن سیستم جهت استثمار و چپاول می‌گردند.

این مؤسسات ممکن است در قالب‌های گوناگونی خود را بروز دهند، به طور نمونه سازمان دخانیات کشوری، اداره غله کشوری، وزارت فرهنگ و ارشاد سراسری، وزارت آموزش و پرورش مرکزی، اداره اماکن شهرداری ها، اداره ترخیص سازمان گمرک، سازمان ثبت احوال و نام‌ها از جمله این مؤسسات می‌باشند.

نهادهای اقتصادی فراگیر نهادهایی هستند که امکان و فرصت مشارکت توسط توده‌های گسترده مردم در فعالیت‌های اقتصادی را فراهم می‌کنند و از استعدادها و مهارت‌های آنها بهترین استفاده را برده و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را بر اساس تمایلات خود انجام بدهند. یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان نهادگرا در تشریح نقش کلیدی نهادها در عملکرد اقتصادی می‌گوید: مؤسسات و نهادها قوانین بازی در یک جامعه‌اند، یا به عبارت دیگر قوانین وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسانی را با یکدیگر شکل می‌دهند و در نتیجه نهادها سبب ساختارمند شدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری هستند.

به همین ترتیب "برای فراگیر بودن، نهادهای اقتصادی باید دارای اموال خصوصی امن، یک سیستم قانونی بی طرفانه و ارائه خدمات عمومی باشند که زمینه ای را برای بازی فراهم می‌کند که در آن افراد بتوانند مبادله و انعقاد قرارداد کنند."

نهادها بسیاری از کارکردهای اقتصادی از جمله التزام به قانون، کاهش هزینه‌های معامله، مبارزه با رانت و فساد را انجام می‌دهند. برای فراگیر بودن نهادهای اقتصادی باید امنیت لازم برای مالکیت خصوصی برقرار باشد. به عبارت بهتر، یک نظام حقوقی بی‌طرف باید موجود باشد و ارائه خدمات عمومی نیز برای همه یکسان باشد، درضمن فرصت و زمینه مشارکت برای همه افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد

قراردادها باید به صورت یکسان صورت بگیرد، علاوه بر این امکان ورود کسب و کارهای جدید و انتخاب دوره شغلی و کاری برای مردم باید همه جا یکسان باشد. در واقع نهادها می توانند با شکل دادن ساختار انگیزشی، فعالیت های مولد را در جامعه پیش برده یا مانعی بر سر راه آن باشند. در این مکان هر چه کشور از توسعه یافتگی بیشتری برخوردار باشد.

بطور نمونه دسترسی به بانک، پس انداز و مبادله، ارسال و تراکنش بدون هزینه پول یکی از این زیرساخت های توسعه است. هرکسی کار کند، باید حق دسترسی به اعتبار کم بهره را داشته باشد.

اعتبار بانکی یا تأمین مالی فراگیر (قرض قابل دسترس برای عموم) عبارت است از «توسعه خدمات بانکی برای دامنه وسیعی از جامعه بویژه افراد کم درآمد با کمترین هزینه ممکن». آمارهای بین المللی نشان می دهد که در حدود ۲.۵ (دو و نیم) میلیارد نفر از افراد واجد شرایط اشتغال در سطح جهان از دسترسی به خدمات مالی رسمی (آن دسته از خدمات مالی که توسط مؤسسات مالی دارای مجوز و قانونی ارائه می شود) محروم هستند. تمرکز اصلی تأمین مالی فراگیر بر چهار گروه عمده از محصولات بانکی است، برای نمونه دسترس یک شخص منتسب به نهادهای خاص به اعتبارات و وام با بهره بسیار کم، نمونه استفاده دولت از کنترل اعتبار و جهت دهی آن به مصارف خاص نمونه ای از صدها مورد ابزارهای اجرای این سیاست هاست.

برای فراگیر بودن، مؤسسات اقتصادی باید از مالکیت خصوصی صیانت شود. سیستم بی طرفانه قانون و خدمات عمومی باید قوانین و شرایط امکاناتی برابر را فراهم کند تا در آن افراد بتوانند با یکدیگر مبادله و قرارداد انجام دهند. همچنین باید اجازه ورود آسان به مشاغل جدید را بدهد و به افراد امکان انتخاب شغل خود را بدهد. لذا رشد اقتصادی نباید توسط کسانی که دارای امتیازات و انحصارات خاص هستند با علم به اینکه با رفع امتیازات آنها دچار ضرر می شود محدود شود.

نهادهای اقتصادی فراگیر همچنین زمینه ساز دو موتور رفاه دیگر هستند: فناوری و آموزش.

رشد پایدار اقتصادی همواره با پیشرفت تکنولوژی ها همراه است که مردم (نیروی کار)، زمین و سرمایه موجود (ساختمانها، ماشین آلات موجود و غیره) را قادر می سازد تا بهره وری بیشتری داشته باشند.

گروه های ویژه اقتصادی و کارتل ها مجوز دستکاری در قوانین و قواعد بازی به سود خود نباشند. مساله قاچاق، اتاق های بازرگانی، ارز چند قیمتی برای افراد خاص، سوخت چند قیمتی و نهادهای خاص متولی خدمات مدنی (خدمات، پلاک گذاری، سوء پیشینه، ...) همگی نشانه وجود اقتصادی استثمار است. اگر این استثمار بر مبنای حاکمیت و مالکیت دائمی قوم و یا شهر خاصی بر گروه و قوم دیگری باشد، آنگاه این نهاد و سازمان تبدیل به موسسه استعماری شده است، زیرا که یک سیستم بهره کشی و استثمار را بر مبنای تفاوت جغرافیا یا نژاد یا زبان یا مذهب نهادینه کرده است.

تقلید از استعمار بریتانیایی

بریتانیا نمود رفتار و شکل آخرین ساختار استعماری عصر نوین است. سیاست و روش استعمار بریتانیایی حوزه‌های متنوع زندگی مستعمره را درگیر خود می‌نماید. تفاوت در طراحی قوانین و تبعیض در اجرای آنها یکی از شاخص‌های سلطه استعماری در یک سرزمین است. به عنوان نمونه جنایاتی که سفیدپوستان علیه سرخپوستان مرتکب شدند مجازات کمتری داشتند. یک انگلیسی که نوکر هندی خود را به ضرب گلوله کشته شش ماه حبس تعزیری و محکوم به جریمه نقدی (در آن زمان حدود ۱۰۰ روپیه) می‌گردید، در حالی که یک هندی محکوم به اقدام به تجاوز به زن انگلیسی به بیست سال حبس سخت محکوم شد. فقط تعداد کمی از افراد انگلیسی در ۱۵۰ سال نخست حکومت بریتانیا به جرم قتل در هند محکوم شدند. مرگ یک هندی به دست انگلیس همیشه یک اتفاق تلقی می‌شد و مرگ یک انگلیسی به دلیل اقدامات یک هندی همیشه یک جرم بسیار بزرگ بود.

نتیجه این سیاست‌های انگلیس چه به طور تصادفی و چه به صورت برنامه‌ریزی شده، یا هر دو فرایندی از جدایی و تفکیک درون اجتماعی بود که به زودی خود را به صورت تشمت، اغتشاش روانی و آگاهی از اختلاف طبقات نشان داد و در نهایت منجر به جدایی فیزیکی درون جامعه شد، که آن نیز دولت حاکم از بین جان و مال وابستگان خود، خود خواهان آن بود. این چنین گسیختگی اجتماعی به مرحله اجرا وارد شد.

ایران کنونی و میراث استعماری

مورد ایران کنونی نمونه بارز مؤسسات استثمار اقتصادی وابسته به سیستم و سازمانهای سیاسی آن کشور و بافت مردمی است لذا اگر سیستم سیاسی کشوری استثماری و استعماری باشد سازمان‌ها و مؤسسات اقتصادی فراگیر و همگانی آن فاسد خواهند شد.

سوالی که مطرح است اینست که دلیل مشکلات و مسائل جغرافیای ایران ربطی به تفاوت در فرهنگ و یا جغرافیا و تاریخ دارد یا عوامل دیگری هستند که سبب فقر و عقب‌ماندگی کلی و موردی این جغرافیا شده است؟

بر اساس نظریات نهادگرایان چه عاملی باعث می‌شود که کشورها در فقر مداوم و دائمی قرار بگیرند؟ چرا مکزیک بسیار فقیرتر از آمریکا است؟ چرا آمریکای لاتین با آمریکای شمالی تفاوت اساسی دارد؟ چگونه ممکن است که یک متوسط ثروت یک آمریکایی ۴۰ برابر ثروتمند یک فرد از سیرالئون باشد؟ آیا این اقلیم، جغرافیا، فرهنگ است یا می‌تواند ناآگاهی رهبران داخلی باشد؟ عاصم اغلو و رابینسون نشان می‌دهند که این هیچ یک از این موارد نیست - بلکه دلیل اصلی استمرار تله فقر و اختلافات سطح پیشرفت ملت‌ها در نقش نهادهای قانونی، سیاسی و اقتصادی مستقر در آنها نهفته است.

آنها با نشان دادن چندین مثال و به عنوان نمونه شهر نوگالس، شهری در مرز آمریکا و مکزیک آغاز می‌شود که توسط دیوار مرزی به دو نیم تقسیم شده است. نوگالس در خاک آمریکا با نوگالس مکزیک هردو تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مشترکی دارند اما بخش آمریکایی سه برابر ثروتمندتر، ایمن تر و با استاندارد زندگی بالاتر از بخش مکزیک آن است. تفاوت اساسی مرز مشترک بین دو قسمت شهر است که تنظیمات و مؤسسات متفاوتی را بنیان نهاده است. نویسندگان ادعا می‌کنند که ریشه این واگرایی رفاهی در آغاز استعمار آمریکای شمالی و جنوبی است. آن‌هنگام که اسپانیایی‌ها به امپراطوری آزتک، مایا و اینکاها مواجه شدند فقط یک هدف را دنبال میکردند، بیشترین بهره در کمترین زمان. آنها هدفی جز به بردگی کشاندن جمعیت بومی و استخراج ثروت نداشتند. مؤسساتی که اسپانیایی‌ها برپا کردند فراگیر و عام‌المنفعه نبود، سیستمی استعمارگرایانه استثمار برای بهره‌کشی از بومیان و تحمیل کار اجباری و غارت منابع، در عین حالی که فقط طبقه اشراف و خواص کوچک حاکم اسپانیا از آن سود می‌گرفتند.

استراتژی استعمار انگلیسی‌ها همانند اسپانیایی‌ها بود - منابع زیرزمینی را استخراج کرده و مردم بومی را مجبور به کار برای نمایندگان تاج و تخت پادشاهی بریتانیا و استعماری او می‌نمودند، انگلیسیها در هند و آفریقا به خوبی توانستند این استراتژی استثمار و استعمار را بکار ببرند، اما در آمریکای شمالی شکست خوردند.

آمریکا وسیع و پر از زمینهای مستعد و حاصلخیز بود، لذا نیروی کارگر جهت کشاورزی کمیاب و ذی‌قیمت ارزیابی می‌شد. این سرزمین فراخ نیروی کار فراوانی و زمان زیادی لازم داشت تا آباد می‌شد و بهره‌دهد. لذا خوشبختی آن در آینده دوردست بود و انگلستان این مطلب را می‌دانست. پتانسیل و چشم‌انداز آمریکا جهت توسعه بلندمدت مهیا بود. آمریکای شمالی از ثروت‌های زیرزمینی کمتری برخوردار بود و از نظر طلا بسیار فقیرتر از آمریکای جنوبی بود. به علاوه، بومیان آمریکایی مقاومت بسیار بیشتری نشان دادند و مهمتر از همه به خود اجازه بردگی و مزدوری برای چنین تازووردانی را نمی‌دادند. نیروی کار یا باید حفظ می‌شد یا وارد می‌شد. نیروی کاری که وارد شد توسط تاجران برده، اکثرا سیاه‌پوست و از آفریقا بودند، لذا فقط برای کار مزرعه بکار بسته می‌شدند. برای اداره امور نیاز به طبقه اداری و کارمند بود. لذا استعمار بریتانیا مجبور شد که مؤسسات و سازمانهایی تشکیل دهد که بروکراسی یک جمعیت یکجانشین را برای اسکان بلندمدت فراهم کند. آنها باید همانند امپراطوری خود در اروپا را در آمریکا هم پیاده می‌کردند، همانی بسیاری از شهرهای کانادا و آمریکا با شهرهای انگلستان، به دلیل سعی در بازساخت و بازتولید آن شهرها در سرزمین جدید بود. این مؤسسات (دولت مستعمراتی یا همان ۱۳ دولت اولیه) مستلزم دارا بودن سه مشخصه بودند. فرماندار ارسالی دارای قدرت محدود باشد، اداره امور مستعمرات بر اساس اصولی قانونی و قوانینی مکتوب و شفاف انجام گیرد و مشوق و انگیزه‌های اقتصادی کافی جهت حفظ جمعیت موجود و افزایش فعالیت‌های اقتصادی ارائه شود. شاخص اصلی مدرنیته به روایت ماکس وبر جامعه شناس آلمانی، ساماندهی نهادهای جامعه است که در قالب مؤسسات و نهادهای بروکراتیک بروز می‌کند.

اما داستان مستعمره هند با مستعمره آمریکا متفاوت بود. در هند انگلیسی ها سعی کردند که ساختار و نظم موجود فرهنگی هندوستان را تغییر ندهند و لذا مؤسسات و ساختارهای موجود را به کار بستند. از آنجا که انگلیسی ها نمی توانستند متون سانسکریت باستان را بخوانند یا تفسیر کنند، از مشاوران برهمنی خود خواستند که قوانین و مقررات اداره جامعه بر اساس متون مذهبی هند و دانش آنها از آداب و رسوم هند ایجاد کنند. نتیجه حاصل از آن تلفیق سنت برهمنی و تشریفات حقوقی انگلیسی متن "انگلو-برهمنی" بود که بدون شک هم حرف و هم روح عملی واقعی را نقض می کرد. در واقع سرنوشت هند و آمریکا دو مسیر کاملاً متفاوت پیش گرفت. در بسیاری از موارد صاحبان مزایا از انتساب به نفع خود استفاده می کردند طبقه خودشان را مهم تر دیده و انشای قانون را جانبدارانه انجام دادند. این امر سبب گسترش مساله سلسله مراتب طبقاتی در هندوستان شد. آگاهان و محققان استدلال می کنند، اختلافات در جامعه مدنی هند توسط جاتی یا برادری (طبقه یا قبیله) حل و فصل می شد، یعنی سرنوشت یک شخص در یک جامعه یا قبیله توسط همتایان خود مطابق با سنت ها و ارزش های محلی آنها و بدون نیاز به تصمیم گیری مرکز محور می شد و لازم نبود تأیید و قانون از مقام بالاتری ارجاع و تفویض شود.

در سایر مناطق تحت سلطه بریتانیا سنی، شیعه، لهجه، مکانهای شهری به عنوان عوامل طبقه بندی گروهی همواره بخشی از استراتژی تفرقه اندازی استعماری برای تحمیل و حفظ کنترل انگلیس بر جمعیت مستعمره هند بوده است. نتیجه این امر درونی سازی تبعیض، نفرت و بی عدالتی اجتماعی قوانین انگلیس بر هند بود.

تعویض پلاک خودرو

در اینجا لازم است نمونه ای از چگونگی بازتولید استعمار بواسطه استعمار مؤسسات سراسری ذکر شود. به دلیل مرکزگرایی و تمرکز خدمات اداری ایران بر اساس تقسیم بندی استانی با تفویض حداقل اختیارات به استان و تمرکز حداکثری تراکنش و پروسس عملیات در مرکز است، لذا همواره فرصت شغلی و کار جهت اداره این بوروکراسی فربه اداری در مرکز تمرکز یافته است. مناطق خارج از مرکز ایران، مالیاتی بابت بوروکراسی مرکزگرا پرداخت می کنند که در قبال آن نه تنها منتفع نمی شوند، بلکه سبب کوچ و نابودی هزاران فرصت شغلی منطقه ای و محلی شده است.

به عنوان نمونه یک مورد حقیقی که در زندگی روزانه هر فردی که دارای خودروی شخصی می باشد در ایران همان فرآیند تعویض پلاک خودروی سالانه می باشد.

طبق آمار اعلام شده در شرکت رهگشا (شرکت مسئول تعویض پلاک خودرو) سالیانه حدود دوازده میلیون تعویض پلاک خودرو در سراسر کشور انجام می پذیرد که جهت هزینه هر تعویض پلاک خودرو به طور متوسط مبلغ ۷۵ هزار تومان (۲۵ دلار) دریافت می شود، سالیانه مبلغی معادل ۹۰۰ میلیارد تومان یا ۳۰۰ میلیون دلار به قیمت های سال ۲۰۱۶ هزینه تعویض پلاک می شود که همگی این هزینه به تهران و مرکز سرازیر می شود. این شرکت رهگشا حدود ۲۱۰ مرکز تعویض پلاک در کشور دارد اگر در هر مرکز تعویض

پلاک به طور متوسط ۲۰ کارمند وجود داشته باشد ۴۲۰۰ کارمند و هر کارمند ماهیانه ۸۰۰ هزار تومان یا ۲۳۰ دلار دریافت کند، در سال معادل چهل میلیارد و سیصد و بیست میلیون تومان یا ۱۳.۵ میلیون دلار هزینه کارمندان کل کشور این کشور است. این در حالی است که بیشتر کارمندان مراکز تعویض پلاک یا بازنشسته نیروی انتظامی یا شاغل در نیروی انتظامی بوده و از دو جا حقوق دریافت می نمایند اگر مبلغ ده میلیارد تومان صرف سایر هزینه ها مانند خود پلاک و چای و شیرینی شود مبلغ ۸۴۹,۶۸۰,۰۰۰,۰۰۰ (هشتصد و چهل و نه میلیارد و ششصد و هشتاد میلیون) تومان سود خالص سالیانه شرکت رهگشا می باشد " شرکت رهگشا " شرکتی خصوصی است که یک سردار سپاهی و ۵ سردار سپاه دیگر سهام داران آن می باشند؛ یعنی نفری ۱۴۱ میلیارد و ششصد و سیزده میلیون تومان سالیانه یعنی ماهیانه هر کدام یازده میلیارد و هشتصد و یک میلیون تومان درآمد هر کدام از آقایان می باشد این آمار منهای درآمد شرکت رهگشا از صدور گواهینامه، گذرنامه، خلاقی خودرو و تعویض اسناد خودرو می باشد لازم به ذکر است که انجام تعویض پلاک در کشور ایران فقط توسط نیروهای امنیتی و در تهران انجام می گیرد (این یک موسسه انحصاری، مرکزی است). درآمد میلیاردری سهامداران شرکت رهگشا از محل تعویض پلاک و سایر خدمات، هزینه ای بر جیب استعمارزده بالغ بر ماهیانه حدود ۱۶ میلیارد تومان و سالیانه ۲۰۰ میلیارد تومان در جیب هر یک از این آقایان می باشد. درحالی که حداقل اگر نظام سیاسی فدرال می بود، این خدمات تصدیگری به دولت فدرال منتقل می شد، به راحتی هم شغل و هم درآمد یک سرزمین به خودش منتقل می شد.

ساختار و تشکیل مؤسسه ای به نام دولت

توصیف و تشریح ساختار و شکل مؤسسات دولت متعلق به استعمارزدیک موضوع حائز اهمیتی است. ساختار و شکل مؤسسات حاکم نقشی حیاتی در چگونگی کیفیت و سرنوشت ساکنان هر جغرافیایی ایفا می کنند. مهمترین نهاد و موسسه در جهان امروز دولت یا دولت های حاکم بر یک سرزمین می باشند. کالبدشکافی دولت منجر به درک بنیان عقلیت و چگونگی استقرار و استمرار نهاد دولت، موضوع این بخش متن است.

کشوری ۸۰ میلیونی با ارتشی ۱۰ میلیونی از کارمندان

میدع اندیشه اقتصادی دولت در ایران پس از قاجار در زمان پهلوی اول، علی اکبر داور بود، وی به تأسی از سیستم فرانسه و جهت تمرکز و انحصار منابع و ثروتهای ممالک محروسه، در توسعه شرکتهای دولتی به رضاشاه کمک و همکاری می رساند. وی مشاور شاه و مروج اندیشه دولت سالاری اقتصادی آن زمان بود. ایشان قانون و ساختار شرکتهای دولتی را همانند همتای فرانسوی آن ترویج داد. ایشان نویسنده قانون شرکتهای دولتی ایران بود. اختیارات شرکتهای دولتی، خرید و معامله محصولات کشاورزی اساسی از کشاورزان گندم، پنبه، توتون، تنباکو، تریاک و کتیرا تعریف شد. این اختیارات عموماً انحصاری بود و لذا بخش خصوصی در این بازارها رشد نکرد. بازار ثانویه ای جهت توسعه سرمایه داری تولیدی شکل نگرفت. در حقیقت دولت با تحمیل اجباری قیمت پائین خرید از کشاورز و بهره بردار، هم دستمزد و اجرت کالا و کارگر را نمی پردازد، هم رشد و پس انداز تولیدکننده را با مصادره و سرقت ارزش افزوده او متوقف می کند. خرید انحصاری دولت موجب شده است تا هیچگاه در طی این سالها صنایع تبدیلی این کالاها و مواد خام توسط بخش خصوصی توسعه نیابد. کنترل گردش این کالاها در انحصار دولت بود و بسیاری هنوز در گروگان دولت است.

بسیاری هنوز پس از ۶۰ سال هنوز کارتن های چرکین و کهنه شرکت های تعاونی خرماي جنوب را به یاد دارند که تغییر چندانی نکرده است.

این ساترالیسم اقتصادی و فروش اجباری به دولت از دوره پهلوی اول آغاز شد. درآمد حاصله از تجارت، صادرات، خرید و فروش گندم، پنبه، تنباکو و تریاک به حساب وزارت جنگ واریز می شد. همانطور پیش تر اشاره شد، به مدت ۳۵ سال یک سوم درآمد عمومی کشور از سال ۱۳۰۷ ش/۱۹۲۸ م تا ۳۵ سال بعد از آن صرف وزارت جنگ شد. در چهار سال اول ۴۲ درصد (۱۳۰۷-۱۳۱۱) کل بودجه کشور صرف آنچه اسکان عشایر یا همان کشتار و قلع و قمع لرها، کوردها، بختیاری ها و ملت های پیرامون ممالک محروسه شد. این اسکان عشایر با تائید استعمار دور (بریتانیا) جهت معامله مستقیم نفت میان بریتانیا با دولت پهلوی اول بوده است. بریتانیا مؤید سرکوب مردمان واقع در مسیر لوله های نفتی جنوب بود.

روند مصادره مواد خام زاگرس توسط دولت تا دوره کنونی هم ادامه یافته است، این دولتیگری ساختاری فرم سازمانها و ادارات خود را از صد سال پیش حفظ کرده است. نگاهی به ادارات بازرگانی، غله، قندوشکر این مطب را تأیید می‌کند و اداره غله استان کردستان و کرمانشاه یکی از استراتژیک ترین ادارات دولت از جهت تأمین امنیت غذایی تمام ایران است. از صد سال پیش کوردستان را انبار غله ایران می‌خواندند.

این سانترالیسم اقتصادی نیاز به کارمند داشت. کارکنان دولتی در قرن بیستم و در طی حکومت پهلوی اول و دوم، بسرعت رشد کردند به نحوی که تعداد آنان از ۲۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۲۱ به ۱.۵ میلیون نفر در سال ۱۳۵۶ رسید.

امروز حدود ۲.۵ میلیون نفر کارمند مستقیم دولت، ۶۰۰ هزار نفر نیروی موظف لشکری و ۱.۱ میلیون نفر کارکنان نهادهای عمومی دولتی، مجموعاً ارتش ۴.۲ میلیون نفری کارمندان را تشکیل می‌دهند. این حداقل تعداد افرادی است که در دولت ایران کار می‌کنند، به عبارت دیگر شاغل فعلی هستند. این آمار انبوه کارکنان شرکت های دولتی و خصولتی است که توسط حاکمیت کنترل و اداره می‌شود. مضاف بر این باید بر این تعداد حدود پنج میلیون نفر بازنشسته کشوری، لشکری، بیمه اجتماعی و سایر صندوق های بازنشستگی دولتی را نیز در نظر گرفت. تعداد دستگاه های اجرایی حکومت نیز بالغ بر ۳۰۰۰ واحد است. در ادامه می‌شود به تعداد قابل توجهی شرکت خصولتی (خصوصی در نام ولی دولتی در بودجه) نیز اشاره کرد که مستقیم یا غیرمستقیم به ادارات و شرکت های دولتی وابسته اند و دولت، مشتری عمده آنهاست. به عبارتی حداقل ده میلیون نفر بطور مستقیم و بلاواسطه به جیب و خزانه دولت در ایران وابسته می‌باشند. ارتش کارمندان ۱۰ میلیون جمعیت دارد. این کارمندی پروری منجر به دیوانسالاری و بوروکراسی سهمگینی شده است که ایران ۸۰ میلیونی ۱۰ میلیون حقوق بگیر دارد در حالیکه ژاپن ۱۲۰ میلیونی فقط چهل هزار کارمند دولتی دارد.

این درحالی است که برای نمونه در آمریکا مجمعا تنها ۶ درصد، به معنای دیگر ۹ میلیون شاغل از ۱۵۶ میلیون نیروی کار شاغل آمریکا برای بخش عمومی در هر سه لایه شهری، ایالت و فدرال خدمت می‌کنند.^{۱۳۸}

این اشتغال غیرمولد ناکارا نه تنها کمکی به جمعیت بیکار نکرده است بلکه هزینه مالی گزافی تحمیل کرده که قابل جبران نیست. مطابق با لایحه بودجه پیشنهادی دولت برای سال ۱۳۹۸/ش/۲۰۱۹م از کل بودجه کشور ۷۵ درصد بودجه جهت شرکت های دولتی هزینه می‌گردد که در بین شرکت های دولتی سه شرکت بالاترین سهم از بودجه را به خود اختصاص داده اند، به گونه ای که شرکت ملی نفت ایران با ۶۱۱ هزار میلیارد تومان، ۳۶ درصد از کل بودجه، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران با ۳۰۹ هزار میلیارد تومان، ۱۸ درصد از کل بودجه و شرکت ملی گاز ایران با ۶۶ هزار میلیارد تومان، ۴ درصد از کل

^{۱۳۸} آمار مربوط به سال ۲۰۱۹ مؤسسه بروکینگز میباشد، لینک به سرچشمه دادهها پیوند ذیل میباشد.
<https://www.brookings.edu/policy2020/votervital/public-service-and-the-federal-government/>

بودجه کشور را به خود اختصاص داده‌اند و سهم سایر شرکتهای دولتی از بودجه ۲۸۹ هزار میلیارد تومان معادل ۱۷ درصد است و ۲۵ درصد باقیمانده بودجه کشور معادل ۴۰۷ هزار میلیارد تومان نیز به سایر بخشها (بودجه عمومی که شامل بودجه جاری و عمرانی می‌شود) اختصاص دارد.

طی صد سال گذشته، حقوق بگیران دولتی به عنوان عضوی از طبقه متوسط جدید (برخلاف طبقه متوسط سنتی) طی یک فرایند از بالا به پائین برای حفظ ساختار جنگی اداری و بروکراسی متمرکز بر اقتصاد تحمیل شدند. ساختار جنگی به این معنی است که ارتش و پلیس و سپاه و نیروی امنیتی، پاسدار این هیکل و نظام سیاسی و اقتصادی استعماری می‌باشند (فراموش نکنیم ایران در صد سال گذشته در هیچ جنگ خارجی پیروز نشده است و این همه پلیس و نیروی انتظامی و سپاهی فقط جهت کنترل جمعیت درونی این ساختار اقتصادی سرهمبندی شده بوده و می‌باشد).

ارتش کارمندان و طبقه متوسط دولتی (بورژوازی بروکراتیک) بر ساختار کشاورزی و یا بر لایه تولید صنعتی مدرن بنا نشده‌اند، بلکه زاندهای جهت استمرار و ادامه دولت مستبد و استعماری هستند. وجود این‌ها فقط بواسطه برگشت بخشی از پول نفت به داخل و پرداخت حقوق به آن‌ها میسر شده است. تحمیل چنین وزن و سرباری به اقتصاد تا زمانی که درآمد نفت توانایی پرداخت هزینه آن را دارد ممکن است.

در روند توسعه دولت نوین ایران، دو عقب نشینی و بازگشت عمده رخ داده است.

۱- در تقسیمات کشوری ممالک محروسه به استان تقلیل داده شد. این اتفاق استقلال سیاسی و امکان رشد اقتصادی ممالک محروسه و ملتهای موجود در جغرافیای ایران را کاملاً نابود کرده است.

۲- برای اداره این بروکراسی، دانشگاه در شهرهای مرکزی ایران جهت تربیت کارمندان آینده برای سیستم سانترالیسم سیاسی تأسیس شد (همانند که پدیده کنکور چه آسیب اجتماعی پدید آورد). این اقدام سبب شد که طبقه متوسط مرکز ایران، برای حفظ اشتغال تبدیل به مجریان سیاستهای تحمیلی شوند عملاً اینان خود تبدیل به بخشی از (خود مشکل) بدنه عظیم بورژوازی^{۱۳۹} بروکراتیک شده‌اند. این سوسیالیسم دولتی کارمندی قطعاً با صدای سهمناکی فرو خواهد پاشید.

تکامل سه عنصر اساسی جهت کنترل و تعادل (چک و بالانس) هر دولتی لازم است: مطبوعات آزاد، سیستم پارلمانی حقیقی و حاکمیت قانون.

^{۱۳۹} اینان طبقه متوسطی می‌باشند که طی چرخه تولید و ارزش افزوده بوجود نیامده‌اند، بلکه از بالا به پائین جهت حفظ ساختار غارتگرانه دولت استعماری، استخدام شده‌اند.

دولت کارتلی

در ادبیات سیاسی، دولت کارتل (cartel state) به دولتی اطلاق می‌شود که یک فرد، خانواده او و یا یک صنعت و قدرت اقتصادی بخشی از حاکمیت سیاسی را در دست بگیرند. در کشورهای خاورمیانه عمدتاً این یک فرد و یا یک خانواده است که این کارتل قدرت سیاسی را تشکیل می‌دهند ولی در نقاط دیگر دنیا این می‌تواند یک صنعت و مافیای انحصاری در بخشی از اقتصاد باشد. در کشورهایی که نظام دولت مرکزی فربه و بزرگ است برای تأمین و ادامه فعالیت چنین بروکراسی عظیمی، درآمدهای ناشی از مالیات و منابع عادی درآمد سراسری کافی نیست، لذا صنعت خاصی و یا گروهی از سرمایه‌گذاران یا ذی نفعان همواره دارای نقش موثری در تشکیل و حمایت مالی و حیاتی دولت دارند. این گروه از صنعت معمولاً در آن بخش اقتصاد دارای انحصار و کارتل هستند، به سبب انحصار کارتلی، آن‌ها می‌توانند درآمدهایی کلان کسب کنند که توانا به پرداخت خرج و مخارج و هزینه‌های دولت کارتلی باشند. در مقابل این کارتل(ها) همواره بخشهای موردعلاقه‌ی خود از دولت و اقتصاد را کنترل خواهند کرد. در کشورهای خاورمیانه ستون فقرات این دولت کارتلی، معمولاً نیروی نظامی و امنیتی است، هرچند مشاهده می‌شود که بانک‌داران و بخش مالی در سایر کشورها به ستون فقرات ساختار سیاسی ملحق شده‌اند. بطور نمونه در ترکیه، بدلیل عضویت ترکیه در ناتو و لزوم تأمین نظامی او، صنعتی بسیار متکی بر مجتمع و شرکت های اسلحه و مهمات سازی شکل گرفته است.

بودجه دفاعی ترکیه در سال ۲۰۲۰ بالغ بر ۱۴۵ میلیارد لیره (۱۹.۷ میلیارد دلار) بود که حدود ۱۳ درصد کل بودجه ترکیه را تشکیل داده است. اعتبارات و کمک هزینه اعطا شده به شرکت های دفاعی مانند Havelsan، TUSAŞ، Roketsan و Aselsan و TAİ و وجود اعطایی به صنایع دفاعی رئیس جمهوری ترکیه (SSB) به این رقم افزوده می‌گردد^{۱۴}، بودجه نظامی و هزینه‌ای به میزان ۲۷۳ میلیارد لیره، معادل بیش از ۲۵ درصد بودجه کشوری بالغ می‌شود.

این کارتل نظامی، جهت ادامه حیات نیاز به دلیل موجه دارد. لذا مساله امنیت داخلی و محافظت از مرزهای ناتو در برابر شوروی، مبارزه با تروریسم (در حقیقت مبارزه با آزادیخواهی ملت کورد) بهانه‌های عمده جهت فربهی و تورم این کارتل نظامی اقتصادی در صد سال گذشته بوده است. از ابتدای جمهوری ترکیه، این کارتل نظامی تاکنون توانسته با ایجاد هشت کودتا در ترکیه سلطه و قدرت سیاسی را در مسیر و جهت خاص خود تحت فرمان داشته باشد. تکامل سه عنصر اساسی جهت کنترل و تعادل (چک و بالانس) هر دولتی لازم است: مطبوعات آزاد، سیستم پارلمانی حقیقی و حاکمیت قانون و این سه عامل در دولت کارتلی غایب و مفقود است.

^{۱۴} منبع آمار نشریه احوال نیوز، تاریخ

<https://ahvalnews.com/greece-turkey/unspeakable-cost-turkeys-ever-escalating-military-spending>

یک دولت کارتلی مؤسسات متعادل دولت را از بین می‌برد، دادگاه عالی دیگر مستقل نیست، تفکیک قوا بی‌معنی می‌شود و ظاهر دولت حفظ می‌شود اما مکانیسم‌های آن بیمار و ناکارآمد باقی می‌ماند. در هر سیستمی حلقه بازخور یا همان فیدبک است که نقش کنترل و تعادل مؤسسات را ایفا می‌کند چون دولت کارتل نمی‌تواند کنترل و توازن را بپذیرد لذا حلقه فیدبک همان سیستم کنترل و تعادل را بی‌معنی و نابود می‌کند، چنین دولتی را می‌توان دولت کارتلی قلمداد کرد. این دولتها برآمده از باندبازی و نفوذ صنعت و مافیای خاصی می‌باشند. زمانی در آفریقای جنوبی، صنعت الماس، در ترکیه، مافیای نظامی و در آمریکای لاتین و کلمبیا مافیای موادمخدر (narco-state) همان دولت کارتلی است.

ایران کشوری با دو دولت

دولت کارتلی (cartel state) همانطور که ذکر شد به ساختار دولتی گفته می‌شود که کارتلی از صنعت و یا مافیای یک کالای خاص قدرت سیاسی در دولت را به دست می‌گیرند. بطور نمونه اگر مافیای مواد مخدر با استفاده از امکانات خود بتواند رئیس جمهوری در کلمبیا را به دست بگیرد، این دولت یک دولت کارتلی است. به همین منوال اگر نظامیان مرتبط با مجتمع های نظامی صنعتی ترکیه کودتا بکنند و دولتی تشکیل دهند، این کودتا منجر به تشکیل یک دولت کارتلی شده است. دولت کارتلی عموماً برای مدت زمان مشخصی برسرکار می‌ماند و طی یک فرآیند دموکراتیک معمولاً جای خود را به دولت مدنی می‌دهد.

اداره ایران نه تنها در ۱۲۰ سال اخیر به شکل دولت کارتلی بوده بلکه وضعیتی اسفناک‌تر داشته است. در ایران کارتل و مافیا خود یک دولت دائمی و همیشگی در کنار دولت رسمی تشکیل داده و دولت کارتلی در ایران همیشگی و دائمی شده است. دولت کارتلی در ایران، همواره دو دولت سایه و دولت رسمی در خود داشته است. دولت کارتلی در ایران موقتی نبوده است.

دولت کارتلی در ایران معاصر پس از دوره قاجارها همچون ساختاری ثابت و دائمی بخشی از ساختار سیاسی دولتهای حاکم بوده است. در ایران به دلیل نهادینگی استبداد و عدم قبول صحیح حکومت قانون توسط شاه، رهبر و یا هرم حکومتی بدنه بالای حکومتها، هیچ‌گاه تن به شمولیت و فراگیربودن مؤسسات قانونی^{۱۴۱} و سیاسی نداده و همواره سعی کرده که درکنار و موازی دولت و سیستم رسمی، او هم یک بارگاه و دستگاهی برای خود داشته باشد. درواقع دولت سایه حاضر به پذیرش سیستم کنترل و تعادل (چک و بالانس) دولت مدرن نبوده است. سیستمی که به ادارات و ناظران دولت اجازه می‌دهد تا اقدام و نحوه عملکرد ادارات و مؤسسات دولت را بازبینی، اصلاح یا وتو کند، نبود سیستم چک و بالانس یا کنترل و تعادل امکان جلوگیری از تکروری و اعمال بیش از حد قدرت در حیطه عمل اداره مربوط را سلب می‌کند، این نظام چک و بالانس، خسارت ناشی از لجام گسیختگی قدرت دولت را محدود می‌کند.

پیش از قاجار عمدتاً فقط یک دولت خودکامه حکومت می‌کرده است، پس از دوره مشروطیت، دولت ظاهراً قانونی جامه مشروطه را به تن می‌کند اما دولت استبدادی هنوز به موازات به حیات خود ادامه داده و می‌دهد. دولت قانونی، دولتی خجالتی و در واقع دولت تقیه سیاسی است.

عملاً پس از دوره قاجاریه در ایران همواره دو دولت حکومت کرده است، در ایران دو هرم قدرت وجود دارد، یکی انتخابی و دیگری انتسابی. دولت انتخابی صورت زیبا، دموکرات و فرنگی‌پسند (دنیاپسند) نظام سیاسی بوده است.

^{۱۴۱}عاسم اوغلو، رابینسون، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند، رجوع شود به تعریف مؤسسات فراگیر

ایران معاصر همواره این دو دولت موازی را همدوش در کنار هم داشته است. این دوگانگی در پیش از انقلاب ۱۹۷۹ در سلطنت دو شاه پیشین، پهلوی اول و دوم، به صورت متفاوتی اما همچنان زنده و فعال بوده است. پس از انقلاب ۱۳۵۷/ش/۱۹۷۹م نمود دولت دوگانه تشدید شد، زیرا که انقلابیون می‌بایست سیاست اعلامی ضدسلطنت خویش را عملاً در شیوه حکمرانی نشان می‌دادند، لذا ساختاری موازی تحت نام بیت رهبری کنار دولت رسمی بوجود آمد. این ساختار پس از رهبری آقای علی خامنه‌ای تشدیدتر و گسترده‌تر شد.

سازمان موسوم به بیت رهبری در حقیقت دولت دوم و دولت در سایه ایران است. در عصر پهلوی این دولت دوم وزارت دربار نام داشت و وزارت دربار یکی از وزارتخانه‌های دولت بود. وزارت درباری که قرار بود زیر فرمان نخست وزیری قرارگیرد، اما درواقع این نخست وزیر بود که اوامر وزارت دربار را اجرا می‌نمود.

دولت اول، دولت رسمی و مرئی است. این دولت، مجموعه نظام سیاسی انتخابی مردم است که یک رئیس دولت (رئیس جمهور) در راس آن با ۱۸ وزارتخانه قرارداد. هر چهار سال یکبار شیک و شسته و رفته انتخابات برگزار می‌کند و جهت اینکه شکی در افکار عمومی بروز نکند (که این دولت مرئی و مشهود، بی قدرت و اثربخش نیست)، انتخابات رئیس جمهوری را (گاه‌ها) در روزی که انتخابات شوراهای شهر و روستا مقرر است برگزار می‌کنند، تا جمعیت رای‌دهنده انبوه نمودار شود و حضور پرشور نمایش داده بشود. عامه مردم دراین دولت فقط نقش کارگزار دارند، لذا اتوماتیک‌وار آمار شرکت انتخابات در دولت مرئی (دولت تقیه) بالا نشان داده می‌شود.

دولت دوم، بیت رهبری با تمامی نهادهای غیر انتخابی آن است که به هیچ مرجعی حتی پارلمان و مجلس و نمایندگان منتخب ملت پاسخگو نیستند. هرم انسانی دولت دوم، از هر نهاد و سازمان کلیدی و حیاتی هرم انتخابی (هرم اول) یک کپی و معادل دارد. هرم اول اگر ارتش دارد، این هرم سپاه دارد، هرم اول اگر پلیس و نیروی انتظامی شهری جهت برقراری نظم و امنیت دارد، هرم دوم نیروی بسیج (ملیشای شهری) و گروه‌های بسیجی و فشار دارد. هرم اول وزارت دادگستری دارد، هرم دوم شورای نگهبان دارد که هم مجلس را نظارت و بازپرسی می‌کند هم وزارت دادگستری قوه مجریه را. هرم اول وزارت دارائی و خزانه‌داری دارد، این یکی سازمان مستضعفان و جانبازان و آستان قدس دارد. دولت رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد، و دولت سایه بنیاد حفظ آثار امام خمینی دارد. صداوسیما که خصوصی نیست و کاملاً حکومتی است و دولت اول و رسمی هیچ کنترلی بر آن ندارد. صداوسیما به تمامی تحت نظارت و مدیریت دولت دوم (سایه) شخص خود رهبر حکومت است. دلایلش هم واضح است، زیرا که مدیریت و کنترل فکر، ذهن، تخیل، آینده و امید جامعه نمی‌تواند دوگانه باشد و یک گفتمان یگانه لازم و مکفی است. لذا صداوسیما متعلق به دولت سایه (دولت بیت) می‌باشد.

سایر وزارتخانه‌ها برای رفع و رجوع مسائل جزئی کشور تعریف شده‌اند و چون نیاز به تعامل با ارباب‌رجوع و مردم دارند لذا در دولت نمایشی (هرم اول) تجلی دارند و در دولت رهبری/درباری (هرم دوم) معادلی ندارند. لزومی جهت وجود معادل همسان در هرم دوم دیده نمی‌شود.

بازوی قدرتمند محافظت هردولت، نیروی نظامی - امنیتی دولت سایه (هرم دوم) می‌باشد. نیروهای امنیتی که همانند نیروی ملیشایی عمل می‌کنند همان نیروی ملیشایی است که شهر و روستا را کنترل می‌کند و بسیج نام دارد. سازمان بسیج مستضعفین یا بسیج مقاومت مردمی از سازمان‌های نظامی و زیرمجموعه سپاه پاسداران است که پس از عدم کارایی و توان لازم سپاه دربرخورد با نیروهای مجاهدین خلق و تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد ۱۳۵۸ با فرمان آقای خمینی در تاریخ ۵ آذر همان سال تأسیس می‌شود. بسیج مهم‌ترین بازوی تأمین امنیت داخلی و قدرت جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود. بسیج از لحاظ ساختار سلسله مراتب زیر مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. سپاه همانطور اشاره شد، ارتش دولت سایه یا همان ارتش دولت موازی (هرم دوم، دولت بیت) حاکم بر ایران است.

بسیج دارای دو بخش و سازمان است. "سازمان عمومی بسیج" جهت کنترل شهرها و بسیج عشایر جهت کنترل روستا و جمعیت کوچنده برنامه ریزی شده است. بسیج همانند یک نیروی شبه نظامی مأموریت جذب، آموزش، سازماندهی و به‌کارگیری نیروهای مردمی جهت حفظ سیستم، نظام و انقلاب است و همگی اقدامات شبه نظامی علیه مردم ایران را بسیج انجام می‌دهد.

بسیج عشایری یا پاسداران روستا



کنترل نظامی جامعه جهت حفظ آرامش و کنترل شهر و روستا به نیروی مقاومت بسیج و بسیج عشایری واگذار شده است. نیروی مقاومت شهر را کنترل می‌کند و بسیج عشایری روستا را کنترل می‌کند. نیروی بسیج عشایری با سایر نیروهای امنیتی دارای این تفاوت‌های اساسی است که امنیت کل کشور را تأمین می‌کنند. آنها عموماً از خود روستایان و جمعیت عشایری هستند لذا

دارای کشاورزی و دامپروری، اسلحه و اقتصاد معیشتی خود می‌باشند. تعداد و جمعیت بسیجیان عشایری طبق آمار خود سازمان ۴۵۳,۰۰۰ نفر می‌باشد که تعداد ۲۵۳,۰۰۰ هزار نفر عضو فعال و مسلح و مابقی عضو عادی هستند که در قالب ۱۳۰ حوزه و ۱۴۳۰ پایگاه فعالیت می‌نمایند.

به گفته سردار مهدی جمشیدی^{۱۴۲}: «... بخشی از بسیجی‌ها با حکم مأموریت مسلح می‌شوند و برخی دیگر از عشایر که فاقد سلاح هستند از وزارت دفاع سهمیه [سلاح] می‌گیرند و با قیمت دولتی با مجوزی که از سوی سازمان حفاظت سپاه صادر می‌شود می‌توانند اسلحه دریافت کنند.» در حقیقت برخلاف ادعای مرسوم، حمل اسلحه در ایران آزاد است به شرطی که بتوانید برای دولت سرکوب کنید و مردم بکشید.



دکتر عبدالستار دوشوکی، رئیس "مرکز مطالعات بلوچ در لندن" درباره‌ی تقویت بسیج عشایری در سیستان و بلوچستان توضیح می‌دهد که فقط جهت مبارزه با جنبش بلوچستان، این بسیجیان همه گونه امکانات از جمله سهمیه سلاح از دولت مرکزی دریافت می‌کنند.

بسیج مساجد و محلات همان پاسداران شهر

آنکه طبقه شهری و شهرها را مورد نظارت و کنترل امنیتی دارد، نیروی بسیج عمومی و گروه‌های فشار تحت فرمان آنها است که تحت نظارت و فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌باشند. این بسیجیان عموماً دارای اماکن آموزش و هماهنگی مستقر در مساجد ایران می‌باشند. بدلیل عدم اعتماد حکومت به مساجد سنی‌ها، پایگاه آموزشی بسیجیان در سرزمینهای اهل سنت بیشتر^{۱۴۳} خود پایگاه‌های بسیج می‌باشند تا مساجد. در مناطق سنی‌نشین خادمان مساجد خودی محسوب نمی‌شوند. لازم به ذکر است که مساجد مناطق سنی، عموماً با هزینه خود اهالی ساخته و لذا مالکیت آن متعلق به مردمان سرزمینی منطقه است و هیأت ائمه آن سمت و سویی برخلاف قرائت جاری دولت را دنبال می‌کنند و دولتی نیستند.

در پایان باید تاکید کرد که دولت کارتلی در ایران برخلاف دیگر مناطق جهان، دائمی می‌باشد و نیروی بسیج شهر و روستا حافظان این دولت در سایه می‌باشند.

^{۱۴۲} گفتگو با نشریه داخلی بسیج.

^{۱۴۳} <https://ashayer-kj.ir/%D8%A7%D9%87%D8%AF%D8%A7%D9%81-%D9%88-%D9%88%D8%B8%D8%A7%DB%8C%D9%81/>

^{۱۴۴} گزارش عفو بین الملل مبنی بر استفاده از بسیج همچون ملیشای سرکوب، ژوئن ۲۰۰۹.

<https://www.amnesty.org/en/latest/news/2009/06/iran-stop-using-basij-militia-police-demonstrations-2009-0622/>



استعمار مؤسسات و انحصار بر قانون علت کولبری است

این بخش سعی می کند مقایسه تطبیقی میان سیاست انگلستان در هندوستان و سیستم اقتصادی که ایران بر زاگرس و کوردستان مستقر کرده، انجام دهد.

بر اساس اصول اقتصاد، مینا و عوامل تولید که سبب رفاه و خوشبختی ساکنان یک جغرافیا می شوند، عبارتند از زمین، سرمایه، نیروی کار، تکنولوژی و زیرساختها. هر اقتصادی به سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات تقسیم می شود. روند شکل گیری تاریخی یک اقتصاد پیشرفته در یک کشور به ترتیب زمانی تشکیل این بخش ها است، به عبارتی ابتدا کشاورزی رونق پیدا می کند، سپس لایه و بخش صنعت تشکیل می گردد و پس از آن خدمات و سرویس حول دو بخش دیگر شکل می گیرد. عمده اقتصادهای جهان چنین روندی را طی کرده اند.

در سده بیست و یکم، با توسعه علم اقتصاد و بهره گیری از تجارب تاریخی متخصصان انواع اشکال سرمایه داری را به سه دسته ۱- سرمایه داری آمریکایی ۲- سرمایه داری اروپایی ۳- سرمایه داری جنوب شرقی آسیا تقسیم می کنند. در جملگی این سیستم ها دولت هیچگاه در تولید و توزیع نه تنها وارد نمی شود بلکه دخالت بسیار کمی می کند. در سرمایه داری آمریکایی، طبق قانون اساسی حکومت حق تجارت ندارد و مردمان کوشا و کارآفرین با استفاده از ایده نو و یا سرمایه اندوخته (معمولا پس اندازی که نسل پیشین اندوخته است) با بهره گیری از زمین کشاورزی و نیروی کار، ابتدا کشاورزی را توسعه و مدرن و سپس در مقیاس تولید انبوه، بخش صنایع تبدیلی را بوجود می آورد. متعاقب آن، با تجمع سرمایه و نیاز به کالای ساخته، صنعت و خدمات بر روی بخش کشاورزی بنا می شود. سرمایه داری اروپایی هم همان مسیر آمریکایی را طی می کند با این تفاوت که با وضع مالیات بیشتر بر کسب و کارها، شرکتها و درآمد افراد در حقیقت خدمات اجتماعی بیشتری ارائه می کند. اما در نقش و دخالت دولت در تولید هردو کاملاً یکسان هستند. در سرمایه داری آسیایی، دولت به صنایع کمک های بالاسری، همچون سیاست خارجی صادرات-محور و تقویت زیربناها می نماید، اگرچه دولت در تولید و توزیع دخالت نمی کند.

در ایران به مدت صد سال سیستم اقتصادی حاکم بر کل و سیاست حکومت به ویژه در قبال کوردستان و زاگرس همان انحصارات دولتی به روش استعمار انگلیسی در مستعمرات سابق می باشد. قرابت فراوانی میان سیاست حاکم بر جغرافیای کنونی و سیاست حاکم بریتانیا بر هندوستان مستعمره دیده می شود.

ردپای انحصارات انگلیسی، پیاده‌سازی ایرانی

هرچند سیستم اقتصادی ایران بسیار متأثر از اقتصاد دولت-محور، تصدی‌گرا و سوسیالیستی شوروی بوده است، اما پیش از انقلاب و پس از انقلاب در زاگرس و کوردستان ادامه ردپای سیاستی که بریتانیا در مستعمرات سابقش اجرا می‌کرده، دیده می‌شود. غارت هندوستان توسط بریتانیا بر اساس یک استراتژی دوگانه بود. استراتژی اول خرید مواد خام از هندی‌ها به قیمتی که استعمار امر می‌کرد و استراتژی دوم فروش کالای ساخته شده در خارج از هندوستان به هندی‌ها در داخل به قیمتی که انگلستان تعیین می‌کند. پارچه و محصولات نساجی ساخت بریتانیا، هندیان را از کار بیکار کرده و به فقر مطلق دچار کرده بود. مهاتما گاندی با راهپیمایی مشهور خود به سوی دریا و خلع ید بریتانیا از صنعت نمک خام، در کنار مقاومت مدنی نهوشیدن لباس تولیدی انگلستان به هندیان آموزش داد که شغل و زندگی شرافتمندانه در صورتی بوجود می‌آید که کالای مصرفی آن‌ها از شرکت‌های انحصارات دولتی انگلیسی و شرکت‌های مربوطه خریداری نشود.

ساختار اقتصاد ایران نوینی که انگلستان با انتخاب پهلوی اول شکل داد، منجر به رویش انحصارات دولتی جهت استثمار تولید داخلی به نفع اقلیتی حاکم و منافع انگلستان شد. بسیاری از مؤسسات اقتصادی ایران مشابه انحصارات دولتی انگلستان در مستعمرات طرح‌ریزی شدند. اداره دخانیات (تنباکو)، سازمان قند و شکر، سازمان چای و سازمان غله از جمله انحصارات دولتی (به روش دستوری از بالا به پایین) هستند که جهت فروش کالا توسط دولت به مردم به قیمتی که دولت امر می‌کند و خرید مواد خام به قیمتی که خود دستور می‌دهد، تاسیس شده‌اند و هنوز متصدی عمده توزیع ارزاق و کالاهای اساسی در ایران باقی مانده‌اند. این سازمان‌های دولتی عملاً با عدم پرداخت نرخ واقعی به کشاورز و تولیدکننده، مواد خام را هدر داده، مانع تشکیل بازار رقابتی تولیدی (طی یک فرآیند نظم خودجوش) شده و اقتصاد ایران را از ۱۰۰ سال پیش تاکنون در سطح بدوی (primitive) اقتصاد خام‌فروش نگه داشته‌اند.

در حقیقت اقلیت خائن حاکم و خصلت دلالتی و کاسبکاری مانع تبدیل اقتصاد نیم‌بند کشاورزی به صنعتی شده است. این مساله هنوز هم تا به امروز با وجود اتاق‌های بازرگانی کالا و خدمات در هر صنفی ادامه پیدا کرده است. در حقیقت اعضای اتاق بازرگانی خود دارای بزرگترین مغازه‌های فروش همان کالا و واردکننده همان کالا می‌باشند، لذا بسیار طبیعی است که تصمیمات این شوراها و اتاقها بر ضد تولید داخلی باشد. بطور مثال اتاق بازرگانی که مسئول منسوجات و پارچه می‌باشد، تقریباً تمامی اعضا و تصمیم‌گیرندگان آن، خود واردکنندگان پارچه در بازار مرکزی تهران می‌باشند. در هر جای دیگری از دنیا این مساله تضاد منافع (conflict of interest) و جرم تلقی می‌شود. آنها هیچگاه تصمیماتی در جهت توسعه صنعت تولید پارچه داخلی نخواهند گرفت. به همین دلیل است، که دیگر نامی از صنعت پارچه، پنبه و چای ایرانی برده نمی‌شود. این صنایع نابود گشته‌اند. همین اتاق(ها) که مسئول صدور کارت

بازرگانی جهت واردات کالای مزبور می‌باشد عموماً برای خودیها و مرکز نشینان و منسوبان حکومتی مجوز صادر می‌کنند، زیرا مرکز صدور مجوز (بوروکراسی دولتی) در شهرهای مرکزی ایران متمرکز است. یک پیله‌ور و یا کاسب مرزنشین امکان دریافت امتیاز واردات جزء را ندارد چه رسد به امتیاز واردات عمده. در حقیقت ساکنان پیرامونی ایران (زاگرس، کوردستان، آذربایجان و جنوبیها) تبدیل به کولیران و باربران دارندگان امتیاز و کارتهای بازرگانی عمده فروشی (مرکز نشینان) می‌شوند. سالن گمرک خارجی مهرآباد در تمام طول روز مملو از دلان، نمایندگان وارد کنندگان عمده و ترخیص کاران است. صدور هر مجوز وارداتی در قبال رشوه در همان سالن امکان پذیر است. راهنمای نیازمندیهای همشهری (که فقط در تهران چاپ می‌شود) مملو از آگهی برای ترخیص کالا می‌باشد. با یک تماس تلفن، ترخیص کار مجوز واردات هر جنسی را بخواهید، با هزینه (رشوه) مهیا می‌کند. هر چند که درسالهای اخیر نیروهای نظامی و سپاه این بوروکراسی نیمه‌پند را هم رعایت نمی‌کند و برادران قاچاقچی انحصاراً اسکله و گمرک وارداتی خودشان را برپا کرده‌اند.

کولیران به این بوروکراسی اداری دسترسی ندارند و هزینه این مرکز نشین نبودن، قطع نخاع، دیسک کمر و شلیک و مرگ در جوان سالی است. چنین سیستم استعماری در زمان پهلوی اول و دوم نیز همواره برقرار بوده است و در خاطرات غنی بلوربان به این سیاست قدیمی اشاره می‌شود که “اجازه تاسیس کارخانه در این مناطق (کوردستان) داده نمی‌شد، محصولات کشاورزی با ابزار اولیه تولید می‌شد، فقط کفاف اهالی را می‌داد، حکومت به قیمت پایین می‌خرد و حق فروش آزاد نداشتند”^{۱۴۴}.

گمرک یعنی گذرگاهی برای مبادله کالایی که نیاز زندگی است. جغرافیایی که گمرک ندارد یعنی زندانی اقتصادی است. ایران تعمداً بلوچ ها و کوردها را در یک زندان اقتصادی برای مرگ تدریجی آنها و تصاحب سرزمین حاصل خیز زندانی کرده است. دوهزار سال همسایگی با کوردستان به پاریسان آموخته است که با جنگ و زور بر ماد و زاگرس غلبه پیدا نمی‌کنند، لذا به طریق دیگر می‌توان سرزمینشان را تصاحب کرد.

این سیستم اقتصادی پس از قرارداد سایکس-پیکو و تقسیم جغرافیا و اقتصاد طبیعی زاگرس و کوردستان بوجود آمده است. بر اساس مدارک تاریخی حجم بازرگانی خارجی سه گمرک ارومیه، سنندج و کرمانشاه پیش از جنگ جهانی دوم یک سوم بازرگانی کل ایران را تشکیل می‌داده‌اند (رجوع شود به مقاله -دلایل پنهان اقتصادی سایکس-پیکو پس از ۱۰۰ سال از نویسنده).

^{۱۴۴} غنی بلوربان، ناله کُوک، ص ۷۷

چرا ترک ها کولبر ندارند؟

چون آنها گمرک آستارا و بازرگان را دارند. بدلیل نفوذ و لابی قدرتمند ملت ترک در حاکمیت ایران، آنها توانسته‌اند مرزها را رسمی به این معنی که گمرک و سیستم ترخیص و پردازش را به صورت رسمی تاسیس کرده‌اند و لزومی به مبادله کالا خارج از مقررات سیستم ندارند. مرزنشینان آنها قانوناً می‌توانند با دنیای خارج مبادله داشته باشند. آنها از مکانیسم و راه‌های قانونی می‌توانند در دوسوی مرز کالا و خدمات جابجا کنند. مرز توسط قانون برای آنها بسته نشده است. با پرداخت هزینه به دولت می‌توان کالا را با خود به آن سوی مرز سیاسی حمل کرد و بابت اختلاف قیمت و تفاوت قانون دو کشور، تاجر و بازرگان توانایی کسب سود دارد.

چرا عرب‌ها و جنوبی ها کولبر ندارند؟

آنها هم کولبر دارند، اما نام متفاوتی بر آنان گذاشته‌اند. کولبرهای جنوبی را شوتی و چترباز می‌نامند و چون از نظر لغوی حامل بار منفی است، آنها شغلی دارند که از آن اسم نمی‌برند، لذا جایی نوشته نمی‌شوند (در کل اینترنت و وب سایت‌ها نتیجه جستجوی خیلی موجود است و هیچ گزارشی تحت عنوان چترباز موجود نیست). میان اینان زنان هم کار می‌کنند که چون مجبورند کالای ناچیز را زیر لباس مخفی می‌کنند، حتی مورد بازرسی بدنی قرار می‌گیرند.

چرا بلوچ‌ها کولبر ندارند؟

در منطقه بلوچستان بدلالی فقط بنزین و گازوئیل کالای قابل مبادله بین‌مرزی می‌باشد. بسیاری از آنها به دلیل تصویر تحمیلی رسانه‌ها بسیار مورد تبعیض قرار می‌گیرند. هر جنس و کالایی در مالکیت داشته باشند باز هم متهم به حمل موادمخدر شده و مورد هدف تیراندازی ماموران مرزی قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند، رسانه‌های ایران معترف هستند که حداقل چهار روستا در بلوچستان موجودند که تمامی مردان روستا به بهانه قاچاق کالا اعدام^{۱۶۰} شده‌اند. طبق آمار دولتی حداقل چهار هزار کودک بلوچ شناسنامه ندارند، این سیاست‌ها توسط سیاستمدار زمانی به اجرا درمی‌آید که هدف تغییر بافت جمعیتی و نسل کشی یک مردم جهت تصاحب خاک و جغرافیای آنها باشد. هیچ دلیلی برای عدم توسعه بلوچستان توسط حکومت مرکزی وجود ندارد، اگر قصد، تخلیه آنها از سرزمین پدریشان و جایگزینی با مردمی دیگر نباشد. کشور پاکستان که بسیار فقیرتر و بدون امکانات سازمانی است، تلاش و توسعه و پیشرفت بسیاری در مناطق بلوچ خود انجام داده است. بلوچستان پاکستان بسیار توسعه یافته‌تر از بخش غربی تحت استعمار ایران است.

^{۱۶۰} روستایی که همه مردان اعدام شده‌اند

<http://fa.euronews.com/2016/02/24/all-the-men-of-a-village-were-executed-in-sistan-province-of-iran>

سیاست ضد تولید

عموما سیاست‌هایی که مانع صنعتی شدن در کوردستان می‌باشند، با شدت بیشتری اعمال می‌شوند، زیرا که کوردستان خود دارای مواد خام و کارگر ارزان است، لذا کالای ساخته‌ی کوردستان می‌تواند بازارهای ایران را با توجه به وجود تمامی مولفه‌های تولید در دست بگیرد. این حقیقت را مرکزگرایان می‌دانند لذا سیاست‌ها در جهت نابودی واحدهای تبدیلی (تبدیل از موادخام به کالای ساخته) طرح‌ریزی می‌شوند. تاریخا هرگاه مناطق حاصلخیز آزادی عمل اقتصادی داشته‌اند، نه تنها نیاز خود را تولید کرده بلکه به رفاه عمومی همسایگان کمک کرده‌اند، به پول فروش نفت نیازی نیست.

خام فروشی بخش کشاورزی

یکی از دلایل بیکاری موجود در کوردستان، خرید ارزان مواد خام و اجبار و تحمیل کالای ساخته دیگر نقاط ایران به کوردستان می‌باشد، مختصر درآمد حاصل خام‌فروشی که در اختیار شهروند کوردستانی می‌باشد مجدداً به جیب ایران مرکزی به دلیل قیمت تورمی کالای ساخته سرازیر می‌شود. لازم به ذکر است که متوسط نرخ تورم در کوردستان بالاتر از متوسط سایر نقاط کشور است.

فرض کنید که یک عدد قوطی رب گوجه‌فرنگی به قیمت ۴۰۰۰ تومان در بازار^{۱۴۶} ارائه می‌شود، تولید رب نیاز به کارخانه دارد و براساس سیاستهای اتاقهای بازرگانی و شهرک شرکتهای صنعتی (در ادامه مطلب توضیح داده می‌شود) کارخانه آن در خارج از کوردستان است. در حالیکه با توجه به مزیت جغرافیایی، گوجه‌ی مورد نیاز کارخانه در زاگرس با بهره‌گیری از منابع آبی و زیرزمینی، دسترسی کشاورز تهیه و راهی مراکز صنعتی گردد. تمامی عوامل تولید (دانه، رنج کشاورز، آب، خاک) از کوردستان نشأت می‌گیرد. سرمایه‌دار غیربومی یک قوطی رب گوجه‌فرنگی را ۴۰۰۰ تومان در بازار عرضه می‌کند. بوضوح هزینه مواد اولیه (محتوای داخل قوطی رب) هر قوطی رب گوجه‌فرنگی بیش از ۴۰۰ تومان در هر قوطی نخواهد شد. لذا ۹۰٪ یا ۳۶۰۰ تومان به جیب کارخانه‌دار مرکز نشین و یا غیر بومی برمی‌گردد. این ۹۰٪ ارزش افزوده (added value) همان است که سبب ایجاد شغل در ایران مرکزی و بیکاری در زاگرس و کوردستان می‌شود. اگر این ۹۰٪ در داخل زاگرس استحصال شود، دستمزد راننده، نمایندگی فروش، کارگر کارخانه و سرمایه‌فزون‌تر برای تاسیس شعبه دوم کارخانه تأمین خواهد شد. باوجود تمامی عوامل تولید، اما اشتغال و سودافزوده به زاگرس بر نمی‌گردد. قابل ذکر است که نه تنها موادخام از سرمایه‌طبیعی و خاک کوردستان رفته است بلکه با خرید همان کالای ساخته خارج از سرزمین کوردستان توسط یک فرد کوردستانی، درآمد و پولی که می‌بایست در کوردستان گردش پیدا کند، مجدداً راهی اقتصاد انحصاری

^{۱۴۶} قیمت‌ها مربوط به سال ۲۰۱۵ شهر سنج می‌باشد.

مرکزی می‌شود (کمپانیهای آمریکایی در آمریکای مرکزی از همین سیاست استفاده می‌کردند). محدود تولیدکننده کوردستانی هم اگر بتواند از بوروکراسی مجوزها و امتیازات و انحصارات دولت مرکزی عبور کند، با دیوارهای دیگری جهت جلوگیری از تاسیس واحدتولیدی مواجه می‌شوند که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم.

دایی بنده همواره از کیفیت بد نان شهر سنج گلايه می‌کرد، وی به مدت سی سال معاونت حسابداری سازمان غله استان کوردستان در ایران را به عهده داشت. اولین درک من از شرایط استعماری مربوط به روایت انتقال گندم استان به استانهای دیگر است. او همواره گلايه می‌کرد که به دستور دولت مرکزی، تمامی گندم استان، اعم از گندم مرغوب بیجار، قروه، بوکان و سنج به بهانه نبود سیلوی نگهداری به تهران و اصفهان منتقل می‌شود، این به این جهت است تا گندم با کیفیت مطلوب و عالی به صورت خام به مرکز ایران ارسال شود و آنجا آرد شود. به موازات آن سیستم توزیع استعماری سازمان غله، گندم آردشده جای دیگری از کشور را اجبارا با فرمان حکومتی به خود مناطق تأمین کننده گندم خام (آردنشده) بازتوزیع می‌کند. این اقدام سبب عدم توسعه صنایع تبدیلی شده، همزمان از ایجاد اعتبار، برند و شهره برای آرد کوردستان و کرمانشاه جلوگیری می‌کند، در حقیقت مانع برندسازی از آرد منطقه می‌شود. این سیاست چپاول، استثمار و استعمار مبتنی بر این مؤسسات استعماری است که با سوءاستفاده از قدرت قانونگذاری و سلطه مؤسساتی از توسعه اقتصادی و تولید ثروت در سرزمین مستعمره جلوگیری می‌کند.

صنعت مرغ و ماکیان زاگرس

یکی از مهمترین صنایع اشتغال آفرین در شمال غرب و غرب صنعت پرورش مرغ و ماکیان است. طبق آمار سال ۱۳۹۴/ش/۲۰۱۵م سالیانه ۲۱ میلیون تن گوشت مرغ در ایران پرورش می‌یابد. نزدیک به یک سوم آن در مناطق زاگرس و غرب تولید می‌شود. این هفت میلیون تن تولید زاگرس توسط ۵۸۰۰ واحد مرغداری کوچک و متوسط تأمین می‌شود که ظرفیت متوسط هر واحدتولیدی ۱۵۰۰۰ عدد قطعه می‌باشد. در سایر مناطق مرکزی ایران، واحدهای تولیدی پرورش مرغ اکثرا انحصاری و کلان می‌باشند بطوریکه متوسط بزرگی واحدهای تولیدی ۷۰۰۰۰۰ قطعه، حدودا پنج برابر واحدهای زاگرس است. این انحصارات بزرگ (مرغداری‌های مرکز ایران) مواد اولیه و نهاده‌های دامی همچون خوراک مرغ و سوخت را با قیمت‌های سوبسیدی، ارز دولتی و کمتر از قیمت بازار رقابتی دریافت می‌کنند. با وجود این هنوز توان رقابت کیفی با واحدهای کوچکتر تولیدی زاگرس را دارا نمی‌باشند. به دلیل سیاستهای قیمتگذاری و دستوری قیمت مرغ و ماکیان در سراسر کشور قیمت عرضه در سراسر کشور تقریبا مشابه است اما چون کیفیت تولیدکنندگان زاگرس فراتر است، لذا آن‌ها توانایی تبدیلی به قطب ماکیان کشور را دارند.

به دلیل کوچک بودن واحد تولیدی و رقابت فشرده بین آنها، مراقبت و رسیدگی بیشتر، آب مناسب، اکسیژن مناسب و تولید دان توسط خود تولیدکنندگان، کیفیت گوشت مرغ تولیدی آنها بهتر از سایر مناطق ایران می‌باشد. لذا زیرساخت و بنیه لازم موفقیت این صنعت کاملاً فراهم است و می‌توانند تقاضای کشوری بیش از یک سوم ظرفیت کنونی تولیدی را این تولیدکنندگان زاگرس فراهم کنند.

با توجه به بازار رقابتی و نوسان مداوم قیمت مرغ، از هر چهار نوبت جوجه‌ریزی در سال یک واحد مرغداری تقریباً یکبار آن زیان اتفاق می‌افتد. به هرحال حاشیه سود بسیار شکننده و نحیف است، با وجود ۲۵٪ زیان در سال بازهم تولیدکننده به این شرایط راضی است و حاضر نیست از تولید کناره‌گیری کند.

اما مشکل زمانی ظهور می‌کند که دولت با دخالت سبب ورشکستگی این تولیدکنندگان کوچک و خرد می‌شود. دخالت دولت به این صورت است که به بهانه کنترل قیمت بازار (دولت با ادعای جلوگیری از گرانفروشی دخالت می‌کند) تعدماً با ارز نفتی (خوزستان) از برزیل و یا کشور دیگری مرغ وارد می‌کند. این کار سبب متضرر شدن بیش از دو دوره در یک سال بهره‌بردار/مرغدار می‌شود. زیان و عوارض این مساله برای دیگر تولیدکنندگان سایر مناطق به شدت تولیدکنندگان زاگرس و کوردستان نیست، زیرا که آنها واحدهایی با ظرفیت بزرگتری می‌باشند. حتی دیده شده در سایر استان‌ها در مواردی مرغهای بیمار با تزریق دز آنتی‌بیوتیک بیشتر از استاندارد (سیزنگ شذگی اندام داخلی مرغ به همین دلیل است) را با رشوه به بازرسان دولتی در بازار ایران توزیع کرده‌اند.

اما مساله به اینجا ختم نمی‌شود، نه تنها سیاست‌های ناظر بر تولید استعماری است بلکه سیاست توزیع نیز استعماری است. با وجود آنکه عمده‌فروشان مرکز نشین خود آماده می‌باشند که خودرو و ماشینهای یخچالدار مخصوص را با هزینه خود به تولیدکنندگان و مرغداران زاگرس جهت دریافت مرغ تولیدی تولیدکننده کوردستانی ارسال کنند اما فروش خارج استانی منوط به احراز مجدد مجوز بهداشت (هزینه اضافی به ازای هر عدد مرغ) می‌باشد.

به عبارتی برای توزیع (بخوانید فروش) مجوز دیگری (تحت عنوان مجوزفروش) الزامی است. عملاً تولیدکننده زاگرسی نمی‌تواند به بازار خارج از استان دسترسی داشته باشد درحالیکه تولیدکننده مرکز نشین اجازه دارد نه تنها بازار داخل ایران بلکه به کوردستان عراق (دلاری) صادر کند. جاده منتهی به مرز باشماق میروان ورودی مرز کوردستان به بخش عراق مملو از کامیون‌هایی با پلاک مرکز نشینان (اصفهان، اراک، تهران...) می‌باشد در حالیکه تولیدکننده کوردستانی نه تنها اجازه صادرات به آن سمت مرز ندارد بلکه برای فروش داخل کشور اجازه نیاز دارد. مستعمره در واقع در کشور دیگری زیست می‌کند.

مزید بر استعمار حاکم بر روش تولید، تولیدکننده مرکز نشین دسترسی به درآمد ارزی دارد اما تولیدکننده مستعمراتی زحمت خود را به قیمت پول ملی دریافت می‌کند.

لازم به ذکر است که این محدودیتها و مجوزها (مجوز بهداشت و مجوز فروش) قانون کشوری و سراسری نیستند، حتی قانون نیستند، بلکه بخشنامه‌هایی (regulation) استانی هستند و به اراده مسئول دولتی (که معمولاً غیربومی هستند) می‌توانند سلیقه‌ای باشند.

عدم توسعه راه‌های استان هم کاملاً با سیاست عمدی تضعیف و ترقیق حجم مبادلات درون-منطقه‌ای همخوانی دارد. گویا سیاستگذاران امنیتی و سیاسی این بخشنامه‌ها را خاص برخی مناطق استعمارزده ابلاغ می‌کنند. چنین سیاست‌هایی صنعت (و سایر بخشهای اقتصاد) را محدود، کوچک و آسیب‌پذیر می‌کند و نرخ ورشکستگی آن‌ها را افزایش داده است.

با توجه به حاکمیت استعماری سیستم ایرانی، عموماً سرمایه این مرغدارها و واحدهای تولیدی محدود و یا پس انداز یک نسل در طی مدتی بیست یا سی ساله یک خانواده هستند. عموماً پدر خانواده پس از بازنشستگی جهت راه اندازی کسب و کاری کوچک برای فرزندان تمام پس انداز گاهاً منزل شخصی را تبدیل به سرمایه درگرددش نموده‌است. با یکبار ورشکستگی دو نسل و چندین خانوار محروم از منبع درآمد می‌شوند. گاهاً در فیلمهای مربوط به کولبران، پدر و پسر درکنار هم دیده می‌شوند این حالت عموماً زمانی است که کسب و کار کوچک و متوسط خانواده به ورشکستگی و افلاس اقتصادی کشانده شده است.

در مورد صنعت مرغداری یکی از اهداف دخالت اینچینی دولت به این دلیل است که کوردستان تبدیل به قطب صنعتی تولید مرغ نشود (industrial cluster) و برندسازی محدود شود. علیرغم وجود تمامی شرایط برای تبدیل زاگرس به تأمین کننده مرغ ایران و حتی صادرات، دخالت اینچینی دولت در نهایت منجر به هزینه‌ای بسیار بزرگتر برای کل مصرف کننده شده است. با توجه به عدم مسئولیت پذیری اخلاقی در اکثر تولیدکنندگان بزرگ در قبال محیط زیست و بهداشت، مصرف مرغ آلوده و امراض سرطانی ناشی از آن در بلندمدت هزینه‌های فراوان چندنسلی تحمیل کرده و می‌کند.

سیاست مشابه‌ای در قبال گندم زاگرس به همین شکل جاری است، گندم مرغوب بیجار کوردستان به کارخانه آرد مشهد فرستاده می‌شود و در مشهد آرد می‌شود، مصرف کننده مشهدی متوجه نمی‌شود که مبدأ گندمش کجا بوده و مصرف کننده کوردستانی هم متوجه نشود که سیاهی نانش بدلیل متشاء گندم از جای دیگر است. گندم را کالای استراتژیک اعلام کرده‌اند لذا مجوز خرید و فروش آن مختص به سازمان غله کشور است. اگر مازندران بداند که بهترین گندم ایران از بیجار است، آنگاه گندم بیجار همانند انار ساوه برند شده و تقاضا و سهم گندم بیجار از سهم بازار افزایش (market share expansion) خواهد داشت.

در زمان پهلوی دوم هم دولت در بازار دخالت می‌کرد و کالاهایی که گران می‌شدند را دولت راساً از خارج وارد می‌کرد و در نظم بازار دخالت مستقیم می‌کرد. این دخالت سبب جابجایی در شغل، ورشکستگی کسبه

خرد و نابودی تولیدکنندگان می‌شد و بسیاری معتقدند که حمایت بازاریان از آقای خمینی و روحانیان به سبب تنفر از دخالت‌ها و تصدی‌گری دولت پهلوی بوده است.

منع دسترسی به بازارهای بیرونی

عمده محرومیت اقتصادی کشورها ناشی از عدم وجود آزادی و وجود مالکیت خصوصی مستقل از دولت، مدیریت فراقانون و عدم وجود مؤسسات فراگیر و کارا در اقتصاد است. در سیستم‌های استعماری صنایع و واحدهای تولیدی و تبدیلی گروگان استعمارگر از طریق کنترل و انحصار قانون، مقررات و مؤسسات حاکم بر آنان می‌باشند. استعمارزده قادر نیست امور و مسائل خود را با روش و سنت خود حل کند. قانون و چگونگی تعامل و روابط مصرف‌کننده، تولیدکننده، توزیع‌کننده و نظارت‌کننده از جایی دور، توسط کسانی ناآشنا و نادلوسوز و رقیب صادر می‌شود. ترتیبات و تنظیمات روابط عوامل و بازیگران اقتصاد با هم، تحت سلطه قانون تحمیلی استعمارگر است.

مورد گویا و واقعی گروگان‌گیری تولیدکننده توسط مؤسسات نظارتی استعماری، پرونده یک کارخانه تولید موادگوشتی در استان کردستان است.

پرونده موردنظر کارخانه تولیدکننده سوسیس و کالباس زونک می‌باشد. این واحد تولیدی با سرمایه و منابع فردی و تلاش و کوشش چندین ساله به واحد تولیدی معتبر و پرونق درگستره استان کردستان تبدیل می‌شود. همانطور قبلاً اشاره شد از زمان پهلوی اول تقسیمات جغرافیایی جهت کوچک نمودن منطقه فعالیت و هویتی همواره ادامه داشته است، لذا مقررات و بروکراسی استان به استان توسط استعمارزدیک سفرشی و دلبخواهی تنظیم شده است. بر طبق اظهارات یکی از موسسان زونک، حکومت ایران با محدود کردن مجوز فعالیت بهداشتی فقط به استان کردستان و عدم صدور مجوز توزیع خارج از استان عملاً از توسعه این واحد تولیدی جلوگیری کرده است. بهانه حکومت این بوده که کیفیت محصول مناسب توزیع خارج از استان نمی‌باشد در حالیکه با توجه به مشاهدات بازرسان بهداشت استان، کیفیت محصولات یکی از برترین‌های ایران بوده است. سوال اینست که اگر کیفیت دارای مشکل بوده دلیل اجازه پخش فقط در داخل استان چه بوده است. در حقیقت علت محدودیت پخش محصول تولیدی محافظت از بازار تولیدکننده اصفهانی و مرکز نشین بوده است. سیاست استعماری فرصت و اجازه به توسعه صنایع استعمارزده نمی‌دهد. حتی اگر شرکت سالها با اخذ شهرت و ارائه کیفیت فعالیت کند.

پس از سالها فعالیت و موفقیت، به دلیل دخالت‌های قانونی، مقررات تبعیض‌آور، عدم دسترسی به بازار فروش خارج استان و کاهش قدرت خرید مردم استان کارخانه زونک به ورشکستگی کشانده می‌شود و تعطیل می‌شود.

اگر زونک اجازه توزیع خارج استانی می‌داشت، به پایان راه نمی‌رسید. سیاست استعماری با قانون تراشی و مانع تراشی فی‌الواقع از توسعه بازار فروش شرکتهای زاگرس به سایر نقاط ایران جلوگیری می‌کند. هر کسپوکاری اگر نتواند حداقل ۴ درصد در سال، سهم بازار خود را گسترش دهد، ورشکستگی آن واحد بسیار محتمل می‌شود. جالب است محصولات سوسیس و کالباس با کیفیت نازل شهرهای مرکزی براحتی می‌تواند در بازارهای شهرهای زاگرس عرضه شوند.

بیمارستان و کوچاندن متخصصان و جلوگیری از ایجاد بخش خدمات

سیستمهای استعماری جهت کنترل، سد و نابودی فرآیند توسعه مستعمره، از بروکراسی اداری، تبصره و قانون و بخشنامه سوء بهره‌برده‌اند. آن‌ها از ابزارهای قانونی، نهادی و مؤسساتی که خود تحمیل می‌کنند، برای چنبره زدن بر مستعمره استفاده می‌کنند. تحمیل و اجبار به اخذ پروانه ساخت، مجوز بهره‌برداری و مجوز فروش همگی برای نابودی تولید و توزیع است. هدف دولت استعمارگر جلوگیری از تشکیل اقتصاد قوی مبتنی بر خدمات حرفه‌ای همچون خدمات پزشکی می‌باشد.

ذکر نمونه دیگری مساله را روشن خواهد نمود.

حدود بیست سال پیش در شهر سنج، جمعی از پزشکان مشهور، معتمد و بومی استان کردستان با هزینه شخصی و سرمایه‌گذاری میلیاردری بیمارستانی مجهز با امکانات جراحی بنا می‌کنند. با احداث مراکز بهداشتی درمانی بخش خصوصی در این استان، خدمات ارزنده‌ای به بیماران کوردستان عراق و حتی ترکیه با توجه به قربت فرهنگی و هم‌زبانی ممکن می‌شود. امکان ارزآوری با توجه به تقاضای آن سوی مرز ممکن و شدنی است. بیماران اقلیم کوردستان سالانه میلیون‌ها دلار صرف هزینه برای خدمات و درمان امور سلامت و بهداشت در ترکیه، اروپا و شهرهای مرکزی ایران می‌نمایند. اینان مشتریان ارزآور و دلاری صنعت گردشگری و توریسم سلامت می‌باشند. این کلینیک_بیمارستان توانایی ارائه خدمات بین‌المللی پزشکی و فعالیت در سطح استانداردهای منطقه‌ای را به راحتی دارا می‌باشد. انحصار قانونگذاری استعمارگر نزدیک(ایران) و سهم‌خواهی سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی از این بیمارستان، هنوز بعد از بیست سال مجوز بهره‌برداری کامل نداده است.^{۱۴۷}

استعمار مستقر در تمامی سرزمین کوردستان، با اهرم نظامی خود، سپاه پاسداران، توسعه صنعت خدمات پزشکی صادراتی را مسدود کرده است. توریسم پزشکی از کشور عراق منبع درآمد دلاری مهمی است و

^{۱۴۷} تا تاریخ نگارش این کتب، هنوز پس از بیست سال، مجوز کامل ابلاغ نگردیده بود.

بیمارستان خاتم الانبیاء متعلق به سپاه پاسداران در تهران قطب ارائه‌کننده درمان پزشکی برای آن بیماران است و استعمارگران مرکز نشین چشم دیدن رقابت بر سر درآمد دلاری را ندارند.

با وجود ساخت بنا و تجهیز دستگاه‌ها و تجهیزات بیمارستانی، پس از بیش از ۲۰ سال، مجوز بهره‌برداری کامل به بیمارستان آریا^{۱۴۸} داده نشده است. درخواست سپاه پاسداران اینست که نام بیمارستان تغییر کند و این که باید ۵۱ درصد سهام آن به سپاه واگذار شود، بوروکراسی دولتی و نیروی قهری نظامی سپاه مانع راه اندازی این بیمارستان شده است. دلیل اصلی این ممانعت اینست که هم اکنون بیماران از کشور عراق با قدرت خرید مناسب دلاری به بیمارستانهای سپاه و دولتی تهران و مرکز سرازیر شده و دولتیان و بیمارستانهای شهرهای مرکزی می‌توانند چندین برابر قیمت از آن بیماران درآمد دلاری اخذ کنند. این محدودیت‌ها جهت جلوگیری از تشکیل قطب خدمات درمانی- توریستی (medical tourism با کیفیت بین‌المللی) در استان کردستان و کوچاندن طبقه متوسط متخصص و پزشکان اصالتا کورد به شهرهای دیگر و تبدیل آنان به حقوق بگیران مافیای مرکز نشین می‌باشد. کلینیکهای خصوصی تهران، کرج و سایر شهرها مملو از پزشکان صادق و دلسوز اهالی مستعمره می‌باشد. این مهاجرت اجباری رفته‌رفته منجر به آسیمیلاسیون بهترین فارغ التحصیلان و نخبگان زاگرس و محروم کردن سرزمین مادری از مالکیت بر نسل دوم فرزندان آنان می‌گردد. مجدداً سرزمین کوردستان تبدیل به تأمین‌کننده نیروی کار متخصص ارزان برای استعمار ایران می‌شود. این سناریو خسارت فرانسلی به مردمان زاگرس وارد نموده است.

ساختار بیمار شرکت تعاونی چند نفره

نخستین بار لویی بلان (Louis Blanc) در فرانسه ایده شرکت تعاونی را همچون جایگزینی برای شرکت‌های تجاری پیشنهاد کرد. او برنامه تأسیس تعاونی‌ها را در دستنوشته "سازماندهی کار" در سال ۱۸۴۰ طی کمپین اصلاح انتخاباتی سخنرانی فرانسیس آراژو در پارلمان فرانسه، همچون سنگ محکی برای سنجش یک سوسیالیست جمهوری خواه منتشر کرد. پیشنهاد او اینگونه بود که دو نوع انجمن تعاونی تشکیل شود که یکی تولید و دیگری توزیع و سود را مابین اعضا تقسیم کند. مناسبت استفاده از واژه co-operative به معنای تعاون و همکاری مشترک بین تولید و توزیع است. او از دولت خواست که با دخالت و تشویق از تعاونی‌ها، جایگزینی دولتی برای نهاد شرکت خصوصی پیدا کند. در حقیقت شرکت تعاونی دولتی ریشه‌ای اروپایی- فرانسوی دارد.

در ایران پس از انقلاب، با تصویب مجلس و در راستای انطباق با اتحادیه جماهیر شوروی، جهت برپایی اقتصاد اسلامی سوسیالیستی، قانونگذاران ایران، اقتصاد را به روشی دستوری مجدداً بازتعریف کرده‌اند اینان

^{۱۴۸} بیمارستان آریا، داستان و سرگذشت، سنج

برای اقتصاد بخش سومی را تحت اقتصاد تعاونی تعریف کردند. بخش تعاونی در حقیقت یک تعریف قانونی از نوعی از شراکت افراد در مالکیت شرکت است نه شیوه‌ای از ساختار تولید. در اصل ۴۴ قانون اساسی اینچنین بخشهای اقتصاد تعریف شده است. "نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک‌داری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه‌آهن و مانند این‌ها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است."

در جایی دیگر تصریح می‌کند "ماده اول این قانون [تعاون]، اهداف بخش تعاونی سیستم اقتصادی را برشمرد که از آن جمله، جلوگیری از کارفرمای مطلق شدن دولت، اشتغال زایی، قرارداد و وسائل کار در اختیار کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، پیشگیری از تمرکز و تداول ثروت، پیشگیری از انحصار، احتکار، تورم، اضرار به غیر بود."

معماران این شیوه مالکیت «هدف تعاونی‌ها بر خلاف سایر بنگاه‌های تجاری دستیابی به منفعت و ثروت نیست بلکه در تعاونی‌ها علاوه بر بهبود وضعیت زندگی و تأمین نیاز اعضا، اهداف اجتماعی همچون عدالت، مسئولیت‌پذیری و همکاری گروهی نیز دنبال می‌شود» ساختاری طراحی کرده‌اند که ثروت انباشته نشود و یک مشغولیت و سرگرمی فقط جهت امرار معاش ایجاد شود. طبق این ساختار، شرکت تعاونی عام باید حداقل ۵۰۰ عضو داشته باشد و شرکت تعاونی خاص حداقل هفت نفر عضو و حداقل ۲۱ سهم مابین اعضاء تقسیم شده باشد.

حال مساله این است که ایران با دارا بودن ۱۹۸۰۰۰ تعاونی ثبت شده، که ۴۳ درصد آن‌ها غیرفعال هستند، تنها در ۳۰۵ درصد اقتصاد، شرکت‌های تعاونی مشارکت کرده‌اند.^{۱۴۹} معماران سوسیالیست اقتصاد ایران، گویا شرکت تعاونی را ساختارمند (ساماندهی!) کرده‌اند تا شرکت تعاونی نتواند رقیبی برای شرکت‌های عمومی دولتی بشود. اعضای سهامدار این شرکت‌ها معمولاً نه از روی تخصص، بلکه بر مبنای قرابت خونی و قومی، همشهری دور هم جمع شده‌اند. با مشوق‌های دولتی، وام‌های کوچک و متوسط، معافیت‌های مالیاتی^{۱۵۰}، تاسیس و تشکیل این شرکت‌های تعاونی تشویق می‌شود.

طبق ماده ۱۱۰ قانون شرکت‌های تعاونی، شرکت‌های تعاونی مصرف‌کنندگان - مسکن - اعتبار - کشاورزی و روستایی - صیادان و کلیه اتحادیه‌های تعاونی از پرداخت [ده درصد] مالیات موضوع صدر ماده ۱۰۷ این قانون معاف هستند، لذا الزام حد نصاب تعداد اعضاء و اجبار شراکت ۷ نفر عملاً شراکتی اجباری با تعدد

^{۱۴۹} علل ناکارآمدی تعاونیها در ایران، ایسنا، <https://www.isna.ir/news/93040904942>

^{۱۵۰} اصولاً منظور از واژه‌هایی چون ساماندهی، مدیریت مطالبات و نظام‌مند کردن همان تصدیگری دولت و اعمال کنترل دولت و مصادره حقوق انسانی است که جرج اورول و دیگران از آن به عنوان حکومت توتالیتر و برادر بزرگ (big brother) اشاره می‌کنند.

^{۱۵۱} رجوع‌شود به قانون شرکت‌های تعاونی

مدیر و رئیس غیرمتخصص بوجود آورده است. شرکت تعاونی یک شراکت قانونی است که بین مالکیت و مدیریت تفاوتی قائل نمی‌شود و به دلیل سهم مساوی اعضاء و کوچک بودن سرمایه جمعی، عملاً نه تنها با شکست مواجه شده‌اند بلکه پیوند خونی و خانوادگی هم گسسته شده است. در طی گذر زمان این سرمایه ناچیز جمعی خانوادگی رو به تنازل، امحاء و میزان ورشکستگی شرکت تعاونی بیش از سایر اشکال شراکت است. درواقع پیوندی خونی، قومی تبدیل به پیوندی مخرب شده که توانایی تولید ثروت ندارد.^{۱۵۲}

گروگان‌گیری صنعت توسط ماموران استعماری، دولتیان و نظامیان

زمانی نزدیک به یک دهه پیش، آجروی غیرالکی ماءالشعیر ایستک (خورشید زربار) یکی از اولین فعالین صنعت ماءالشعیر بدون الکل در کل ایران بود. این شرکت به دلیل ارائه محصولات ممتاز تبدیل به یکی از مهمترین بازیگران بازار و برند معتبر در کل بازار ایران می‌شود، با وجود مشکلات و اخاذی‌هایی که همواره از طرف ماموران دولت بر سر راهشان قرار می‌گیرد، به کار خود ادامه می‌دهند.

این شرکت بزرگترین واحد تولیدی استان کردستان از لحاظ کارآفرینی با ۱۲۰ کارگر و کارمند و ۲۵۰۰ خودروی عامل پخش در سراسر ایران بوده است. پس از چند سال این کارخانه به دلیل سودآوری مورد توجه دولتیان و سپاهیان قرار می‌گیرد. گزارش شاهدان حاکی است که یکی از پسران مالک توسط سپاه ربوده و شرط آزادی، واگذاری بخشی از مالکیت کارخانه به سپاه تعیین می‌شود. اجبار و سلطه و سهم‌خواهی دولتی به حدی می‌رسد که در نهایت در سال ۱۳۹۶ش/۲۰۱۷م با حکم تعزیرات و بهانه‌ای واهی ماشین‌های توزیع شرکت را توقیف می‌کنند و چنین مجازاتی در حالی اعمال می‌شود که شرکت تعهد، بدهی و مشکل بیمه، حقوق و مالیات نداشته است. دادگاه و سیستم قضائی که دستور توقیف خودروها را می‌دهد، طبق قانون دادگاه می‌باید وثیقه شرکت را قبول می‌کرد و خودروها را آزاد می‌نمود، اما برای به ورشکستگی کشاندن شرکت، تعمداً وثیقه را نمی‌پذیرد و خودروها را مصادره کرده و ادامه کسب و کار را تعطیل می‌کند. عدم تعهد و اجرای قانون توسط خوداستعمارگر و اجرای سلیقه‌ای قانون هدفی جز نابودی صنعت و تولید در سرزمین‌های مستعمره ندارد. چنین سیاست‌هایی مکرراً ضد فعالان اقتصادی در مناطق تحت استعمار به صورت روزمره در جریان است.

^{۱۵۲} حدود ده سال پیش برای دریافت مشاوره به چند شرکت مراجعه کردیم. با پیرخردمندی که شغلش بررسی زمین و خاک مکان و پیدا کردن بهترین مکان جهت چاه و قنات بود، آشنا شدیم. ایشان بیش از ۲۴۰ چاه را مکانیابی و حفر کرده بود. پیر الیاسی یکبار اشاره کرد مهندس چرا این آخوندها اینقدر مردم را به تاسیس شرکت‌های تعاونی تشویق می‌کنند؟ حتی سیستم بانکی در مدت زمان کمتری تسهیلات و وام در اختیار شرکت تعاونی می‌گذارد؟ وی گفت، زیرا شرکت تعاونی ساختاری دارد که سبب برهم خوردن روابط خانوادگی و بوجدامن دعوا و مرافعه می‌شود، به همین دلیل ملایان مردم را بیشتر تشویق به تاسیس شرکت تعاونی می‌کنند.

صدها مورد از روایت کسانی موجود است که با عشق و علاقه به سرزمین مادری جهت سرمایه‌گذاری به سرزمین و استان مربوطه خود مراجعه کرده‌اند ولی سیستم استعماری جهت جلوگیری از توسعه سرزمین‌های پیرامونی ملت‌های مستعمره به آنها اجازه تأسیس کارخانه، مجوز ساخت و یا پروانه بهره‌برداری نداده‌اند و بعضاً واحد تولیدی به مرکز ایران منتقل شده که توجیه اقتصادی (خصوصاً جهت صادرات) نداشته است.

تولیدکنندگان ایران مرکزی به خود حق می‌دهند که بازار زاگرس را انحصاراً در دست بگیرند اما تولیدکننده‌ای از سرزمین مستعمره حق ندارد به بازار آنان دسترسی داشته باشند. گروگانگیری و باج‌گیری به بخش تفکیک ناپذیر استعمارنزدیک (ایران) تبدیل شده است.

کارمندان ارسالی و انحصار مجوزها

امتیازها، انحصارات و مجوزها در سیستم استعمارزده در راستای منافع گروه اندک خودی، رفقا و عمدتاً گروه و قوم حاکم تعریف و اجرا می‌شوند. همانطور که اشاره شد ۹۵ درصد کارمندان ادارات و سیستم اداری بلوچستان، غیر بلوچ می‌باشند. در سایر سرزمینهای استعمارزده وضعیت مشابه است.

در سال ۲۰۰۲ در تهران از طریق یکی از دوستان با دوست بلوچی که ساکن شهرسیریک (نزدیک بندرعباس) بودند آشنا شدم. ایشان از نوادگان نسلی خوانین بلوچستان بودند که به دلیل اصلاحات ارضی، زمین از پدران ایشان مصادره شده بود و به دلیل فقر تحمیلی در سرزمین پدری، جهت حفظ آبروی نام خانوادگی از بلوچستان مهاجرت کرده و در منطقه بندرعباس ساکن شده بودند^{۱۵۳}.

آن زمان شرکتی جهت ارائه خدمات کارت تلفن اینترنتی (phonecard) در تهران دایر کرده بودم. پس از مدتی به منزل دوست بلوچ در بندرعباس دعوت شدم. روز دوم سفر به پیشنهاد دوست بلوچ ایده یک واحد تولیدی کیس کامپیوتر به ذهنمان خطور کرد با بیست دقیقه جستجو در اینترنت چهار عدد تصویر کیس کامپیوتر اپل مکینتاش را در یک فایل گذاشته و با پنج جمله توضیحات به زبان فارسی یک نسخه چاپ رنگی تهیه کردم. روز بعد با دوست بلوچ به اداره صنایع استان رفته اما دوست بلوچ دم ساختمان منتظر شد^{۱۵۴}. من به واحد تصویب طرحها پروژه ساخت کیس کامپیوتر را ارائه کردم. کارمندان آن اتاق و واحد مزبور همگی غیربومی بودند. اظهار کردم از تهران آمده‌ام و باید برگردم. دو روز بعد به اداره مراجعه کردم با کمال ناباوری طرح تصویب شده بود و مجوز تاسیس صادر شده بود. بر اساس مشخصات طرح ده هزار مترمربع زمین (به قیمت هر متر ۵۰۰۰ تومان) در شهرک صنعتی شماره یک بندرعباس اختصاص پیدا کرده بود. طبق شرایط اگر نصف قیمت زمین بصورت اقساطی پرداخت شود، به بانک جهت اخذ وام با بهره ناچیز معرفی می‌شد.

خشم دوست بلوچ باورکردنی نبود، ایشان بیان کردند که بیش از سه سال است که جهت طرح فرآوری ماهی اقدام کرده‌اند و هر ماه برای تصویب مراجعه و دوندگی می‌کند و ماموران اداره وزارتخانه هربار مدارک بیشتری درخواست می‌کنند، در حالیکه در مدت ۴۸ ساعت به فردی مراجعه‌کننده از تهران همه نوع امکاناتی اختصاص داده می‌شود. این در حالی است که تولید کیس کامپیوتر اصلاً هیچگونه توجیه اقتصادی نداشت ولی سیریک به دلیل وجود جمعیت ماهیگیر، وجود ساحل مناسب و نیاز بازار کاملاً جهت واحد تولیدی فرآوری ماهی مناسب بود. تمهیداً به مردمان استعمارزده بلوچ اجازه تاسیس واحد فرآوری

^{۱۵۳} بدلیل سیاستهای استعماری اینگونه تاریخاً سرزمینی به زمین سوخته تبدیل می‌شود زمانه که سرمایه انسانی، بنگاه و شرکت و گروهی جمعیتی از خاک و سرزمینی رانده می‌شوند.

^{۱۵۴} ایشان گفت بهتر است من را با تو نینند، زیرا که من اینجا گاو پیشانی سفید هستم.

ماهی داده نمی‌شود تا ماهیگیران‌شان ماهی صیدشده را به واحد فرآوری بندرعباس خام‌فروشی کنند، مشخص نیست چند درصد صید به دلیل ماندن در راه تلف می‌شود.

ماموران شاغل در مستعمرات، مجری سیاست استعمارگر (استعمارگر نزدیک) می‌باشند و ادامه اشتغال این ماموران به جز نابودی سرزمین مستعمره دست‌آورد دیگری ارائه نمی‌کنند.

بازگردش امتیازها و اعتبارات

در برخی حکمرانی‌ها، اعتبارات و منابعی فقط جهت توسعه مناطق در نظر گرفته می‌شود. این اعتبارات بودجه‌ای باید در سرزمینی که برنامه‌ریزی شده، سرمایه‌گذاری شود. ماموران ارسالی، کارمندان غیربومی و مسئولان انتقالی نقش بسیار عمده‌ای در هدایت منابع سرمایه‌ای دارند. مدیریت و اتلاف این منابع توسط این مقامات اداری ضربه جبران ناپذیری به جغرافیایی مکان مورد ماموریت وارد می‌کنند. این مقامات این اعتبارات را بنا بر مقتضیات در جای دیگری هزینه می‌کنند.

هزینه این چپاول و اجحاف را همواره مردمان استعمارزده پرداخت می‌کنند زیرا که در بسیاری از موارد این ماموران خود برای اخذ سهمیه وام و اعتبار یک استان از طریق روابط رانتی اقدام می‌کنند و اعتبار و وام بانکی را در جغرافیا و شهر خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. در آمار رسمی و بر روی کاغذ اعتبارات و بودجه عمرانی به استان محروم تخصیص داده شده ولی عملاً اعتبار و سرمایه از استان خارج شده است. به عبارت دیگر تحت ردیف بودجه کشوری آن استان وام و اعتبار دریافت کرده است اما در استان و شهر دیگری هزینه یا سرمایه‌گذاری می‌شود. بسیاری از کارمندان ارسالی استانهای مرکزی و عموماً از گروه حاکم، پس از چند سال ماموریت در سرزمین استعمارزده، به موازات دریافت مزایای سختی آب و هوا، منطقه محروم و سایر امتیازات که قانون استعمارگر نزدیک برای ماموران خود تصویب می‌کنند، پس از مدتی بدلیل انحصار پستهای کلیدی در دست دوستان خود و بواسطه روابط و ارتباطات، وام و اعتباری هنگفت از محل بودجه استعمارزده یا صندوق بیت المال (معمولاً با گذاشتن وثیقه اندک در برابر وام دریافتی) دریافت کرده و به شهر خود بازمی‌گردند. اینان پس از خدمت در مستعمرات بار خود را بسته‌اند.

هدایت فریبکارانه پس انداز استعمارزده

یکی از کارمندان اداره صنایع اعتراف می‌کرد که مسئولان تأییدکننده طرحهای استان کردستان بسیاری از مواقع با راهنمایی و اطلاعات ناقص و غلط و ترغیب به سرمایه‌گذاری بیش از نیاز سبب اتلاف سرمایه و فلاکت کارآفرینان بومی شده‌اند. این ماموران غیربومی تعمداً با سیاست خرابکارانه سبب اتلاف سرمایه‌های کوچک می‌شوند. وزارت صنایع، شرکت شهرک‌های صنعتی و وزارت تعاون، سه نهاد صادرکننده مجوز

تاسیس و پروانه ساخت طرحهای توسعه می‌باشند. سازمان مدیریت صنعتی هر منطقه‌ای لیستی از طرح‌های پرسود و اولویت‌دار خاص هر منطقه‌ای را در اختیار دارند. به عنوان نمونه، منطقه ارومیه به چهار کارخانه کنسانتره میوه، دو کشتارگاه گوشت دامی، هفت کشتارگاه ماکیان نیاز دارد و این طرح‌ها دارای وام ترجیحی (وام با سود کم، بخشودگی اگر کمتر از پنج سال به بهره‌برداری برسد و یا تمهیل وام برای سالهای اولیه) می‌باشند.

طرح و کارخانه مناسب جهت استعدادهای هر منطقه‌ای تشخیص داده شده است (حتی برخی دارای وام ترجیحی بدون بهره می‌باشند) اما مجوز تاسیس یا پروانه ساخت به بومیان و غیرخودی‌ها حتی اگر خود تمام سرمایه و امکانات را فراهم کنند، صادر نمی‌شود. به عبارتی طرح‌های پرسود به متقاضیان بومی اختصاص داده نمی‌شود.

در موردی چندین سرمایه‌گذار بومی اقدام به تاسیس واحد تبدیلی توت فرنگی در منطقه ارومیه و حومه سنج می‌کنند، با وجود اینکه خاک ارومیه و استان کردستان تنها منطقه کل ایران جهت کشت توت فرنگی می‌باشد، اما تا سال ۱۳۹۳ ش/۲۰۱۳م به احادی مجوز تاسیس صنعت تبدیلی توت فرنگی داده نشده بود.

در دیگر سو مجوز تاسیس ساخت به چندین سرمایه‌گذار بومی جهت طرحی که توجیه اقتصادی ندارد، تعدا همزمان صادر می‌شود. در این حالت، عموماً کشتش و تقاضای بازار توسط تعداد اندکی تولیدکننده برآورده می‌شود.

برای نمونه مسئولان وزارت تعاون اعلام می‌کنند که استان به تولید بوقلمون نیاز دارد و هر طرح توجیهی دریافتی از سرمایه‌گذار بومی را تصویب می‌کند، بدون اینکه اطلاع‌رسانی و گزارشی از تعداد متقاضیان ارائه کنند برای بازاری که ظرفیت دو واحد تولیدی دارد، به ده سرمایه‌گذار همزمان بدون اینکه این تک‌تک این سرمایه‌گذاران از اقدام همدیگر باخبر باشند، مجوز تاسیس صادر می‌کنند. این سرمایه‌گذاران بدون اطلاع از همدیگر شروع به ساخت سوله، بنا و تهیه ماشین‌آلات می‌کنند، غالباً در نهایت مسیر تجهیز تا ۸۰ درصد سرمایه پس از چندین سال متروک و مستهلک می‌شود. در حالیکه اگر طرحی سودآور و فقط ظرفیت یک واحد تولیدی باشد، امکان ندارد مجوز این طرح به متقاضی بومی داده شود (به دوستان و آقا‌زاده‌های نزدیک خودشان داده می‌شود)، به همین دلیل است که صاحبان معادن سنگ، سیمان، کاشی، صنایع تبدیلی کشاورزی و باغات یا کارخانه تراکتور غیربومی و سپاهی امنیتی هستند. لذا درآمد حاصل از منطقه محروم استعمارزده خارج می‌شود و سرمایه، پس انداز و اشتغال به درون جغرافیای زاگرس راه پیدا نمی‌کند.

زمین سوخته برای استعمارزده

اگر آمار سیصد هزار کولبر رقم درستی باشد، نتیجه می‌گیریم ایران قصد دارد زاگرس را به سرنوشت بلوچستان دچار کند. استعمار واقعی سازمان‌ها و مؤسساتی هستند که مسلط بر یک ملت پس از فتح نظامی می‌باشند. استعمار مؤسساتی و اقتصادی که اکنون در جریان می‌باشد در بسیاری از مواقع توسط کارمندان بومی غیرآگاه و یا مجبور به اجرای دستورات اجرا می‌شود.

سیاست کلاسیک استعمار در جهان "تفرقه بینداز و حکومت کن" است. اما سیاست در مستعمره جهان سومی "تفرقه بینداز و حکومت کن و ویران کن" می‌باشد. در استعمار جهان سومی، فقط ظلم، ویرانی و پریشانی از استعمار بجا می‌ماند.

همانگونه در موارد فوق اشاره شد، در هر سه بخش اقتصاد (کشاورزی، صنعت و خدمات) زاگرس و سرزمین کردستان، چنین استعمار مؤسساتی، سیاست چپاول، غارت و نابودی اعمال می‌شود. تاسیس صنایع و کارخانجات در سیستم اقتصادی موجود با توجه به تجربه تاریخی و مطالب فوق بدون چشم انداز است، کارمندان مستقر در استعمار، مداخله‌ای ویرانگر در روند توسعه و سرمایه‌داری نموده‌اند و این سبب عدم تجمع سود و سرمایه و در نتیجه عدم حفظ سرمایه نسلی و نسلهای بعدی و عدم توسعه می‌باشد.

به طور تاریخی هرگاه قدرت بصورت متمرکز در ایران حاکم بوده، استبداد مؤسساتی و اقتصادی پیرو آن مستقر می‌شده است. در آینه تاریخ، ظلم ماموران دولتی و مالیات بگیران اینگونه بازتاب نموده است که طبیعتاً در هر سرزمینی هر چه روستا و شهر به جاده و راه اصلی نزدیکتر باشد، آبادتر و ثروتمندتر است، اما در ایران به دلیل ظلم، استثمار و اخاذی ماموران حکومتی از دیرباز مردم سعی کرده‌اند که مکان زندگی خود را تا می‌توانند از راه اصلی و ماموران دولت دور نگه دارند. لذا شهر و روستای دور از جاده آبادتر بوده اند.

ساختار استعماری ایران، برای اخاذی و مالیات گیری از تولیدکننده حقیقی شکل گرفته و تاریخا ماموران غیر بومی را به ایالات و ولایات جهت چنین هدفی می‌فرستاده‌اند. این فرستادگان و نمایندگان همیشه برای خود مغازه و دکان و نیمه‌حکومتی دایر می‌کردند که در نهایت باز سبب بروز شورش و جنگ بین مردم ولایات و حکومت می‌شد. باوجود اینکه هزینه بلندمدت اعزام یک مامور فاسد بسیار بیشتر از انتخاب یک حکمران محلی بوده، اما چون فرستادگان حکومت به ولایات و ایالات نقش چماق حاکم خودکامه را داشته‌اند، اینان در طول تاریخ تبدیل به طبقه ای سرمایه‌دار وابسته به قدرت مرکزی شده‌اند که سرمایه آنها از طریق روند طبیعی تولید و ایجاد ارزش افزوده در اقتصاد بدست نیامده است. واژه‌ای که مدتها برای توصیف این طبقه استفاده می‌شد، سرمایه داری کمپرادور یا بورژوازی بوروکراتیک بود (بورژوازی جدید پیش و پس از انقلاب ایران هم بسیار شباهت به دوره های پیشین خود دارد، اینها همان دریافت کنندگان رانت های گوناگون در دوره های مختلف می‌باشند). منظور از بورژوازی بوروکراتیک، گروه اجتماعی

نوکیسه و جدیدی که بواسطه نزدیکی به ساختار سیاسی، تعلق به زبان و مذهب مشخصی به ثروت رسیده و “طبقه جدید” را شکل داده، سرمایه خود را در تجارت خارجی، قاچاق سیستماتیک و دلالتی کالاهای بازاری جهانی و مشاغل دارای سودهای سریع و کلان مانند معاملات زمین به کار انداخته و از نظر بینش سیاسی نیز بدون پرنسیب و هویت سیاسی است. در داخل ایران اتخاذ صفت “بوروکراتیک” به آنها به دلیل منشاء درآمد آن است. انباشت و تکثر ثروت آنها از طریق رانت‌های دولتی و بوروکراسی اداری است و از طریق ارتباطات نسبی و سببی رشد و ارتقا می‌کنند.

موارد فوق فقط گوشه‌ای از سیاست‌های اجرایی در جغرافیای استان کردستان (سنه) را شامل می‌شود، استعماری که بر سرزمینهای مستعمره آذربایجان، بلوچ، عرب، لرستان، کرمانشاه، ایلام، ارومیه و ماکو می‌گذرد هیچگاه (به دلیل استبداد رسانه‌ای) مکتوب نشده‌اند. مظالم صورت گرفته در مناطقی که کوردها و ترک‌ها مشترکاً ساکن هستند، با توجه به رقابت اتنیک اداری آن مناطق بسیار دردناکتر است.

سیاست اقتصادی ایران در سرزمین کردستان و زاگرس همچون سرطانی بسیار کشنده است و اگر این رابطه انگلی و استعماری متوقف نشود تمامی سرزمین زاگرس و کردستان به زمین سوخته تبدیل می‌شوند.

کوردها به تدریج متوجه می‌شوند که حکمرانی سیاسی بر خودشان برای ادامه حیاتشان الزامی است و حاکمیت نهاد، سیستم، ماموران و قانون بیگانه به نسل‌کشی آنان منجر شده است.

اصل ۲۵ میثاق بین‌المللی سازمان ملل^{۱۵۵} متحد ذیل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌کند که: «هیچیک از مقررات این میثاق نباید بنحوی تفسیر گردد که به حق ذاتی کلیه ملل و تمتع و استفاده کامل و آزادانه آنان از منابع و ثروتهای طبیعی خودشان لطمه‌ای وارد آورد»^{۱۵۶}. «در کشورهایی که دارای اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی هستند، افراد متعلق به هر یک از اینگونه اقلیت‌ها را نباید از بهره‌مند شدن از فرهنگ خود، از اجرای مناسک مذهبی خود یا از استفاده از زبان خود در کنار دیگر اعضای گروهشان در جامعه محروم نمود.» طبق قوانین سازمان ملل اگر پیشرفت و حداقل زندگی مردمانی بطور سیستماتیک مورد استعمار قرار گیرد، جامعه ملل متعهد است حتی با قوه قهریه حق تعیین سرنوشت آن ملت را محترم بشمارد.

^{۱۵۵} ماده ۲۵ کنوانسیون حمایت و جلوگیری از نسل‌کشی، سازمان ملل

<http://web.archive.org/web/20170626131953/https://www.un.org/en/genocideprevention/about-responsibility-to-protect.html>

^{۱۵۶} [wikisource.org/wiki/International_Covenant_on_Economic_Social_and_Cultural_Rights](https://www.wikisource.org/wiki/International_Covenant_on_Economic_Social_and_Cultural_Rights)

Kikoler, N., 2009, September. Responsibility to protect. In International Conference: 'Protecting People in Conflict and Crisis: Responding to the

اگر سرزمین کوردستان دارای حاکمیت مستقل می‌بود، زونک، مرغداری ها، ایستک و بیمارستان آریا نه تنها تعطیل نمی‌شدند، بلکه با تولید بیشتر و خدمات بهتر، سطح رفاه و استاندارد زندگی را هم برای خود هم برای دیگر ساکنان جغرافیای ایران پرسعادت تر می‌کردند. اگر دولت دخالتی در سرشت و روند ذاتی اقتصاد زاگرس نمی‌کرد، این پتانسیل ها می‌توانست منجر به توسعه حتی بدون نیاز به ارز و دلار نفتی بشود.

مگر بجز اینست که ۱۰۰ سال پیش اقتصاد زاگرس یک سوم کل اقتصاد ایران بدون فروش نفت را بر دوش می‌کشید. (ر.ک کوکیان، سایکس-پیکو)^{۱۵۷}. سیاست اقتصادی که ایران در کوردستان پیاده می‌کند نه تنها زاگرس را نابود کرده بلکه دقیقاً معادل نسل‌کشی سیستماتیک یک ملت بوده است. اقتصاد به معنی تولید و تجارت (مبادله) است. در سرزمین‌های زاگرس، بلوچستان، خوزستان و آذربایجان اقتصادی استعماری درکنار استعمار هویتی مستقر است.

تقریباً یک قرن از برقراری سیستم اقتصادی کنونی بر سرزمین کوردستان می‌گذرد و برای بسیاری قطعی شده است که سیاستی سیستماتیک جهت نابودی یک ملت برای تصاحب سرزمین‌شان در جریان است. شاید آگاهی مستعمره بر مصالح و منافعهش در اتمام این رابطه بیمار است که موجب بی‌اعتنایی مرکزینان چه در داخل و چه در خارج شده است. متأسفانه ساکنان مستعمرات ایران، مردمانی ساده‌دل و خوش‌نیت هستند و گمان می‌کنند که حاکمانشان همانند آنان و برای آنان کار و فکر می‌کنند و سیاست می‌ورزند.

^{۱۵۷} کوکیان، دلایل پنهانی سایکس-پیکو از ۱۰۰ سال، <http://www.nnsroj.com/fa/detiles.aspx?id=80617>

فصل چهارم - استعمار اقتصادی، انحصار پولی

در این بخش لازم است که تصویری کلی از درآمد و تولید ناخالص مناطق و مردمان جغرافیای ایران را بررسی کنیم. پس از آن درباره عوامل تولید و دلایل استعمارزدگی این مردمان به خصوص مردمان زاگرس تحلیل کافی انجام خواهیم داد. تولید ناخالص داخلی در برگیرنده مجموع ارزش (ریالی) کالاها و خدماتی است که در یک دوره معین (معمولا یک سال) در یک کشور یا منطقه تولید می شود.

همانطور که در نقشه زیر دیده می شود، مناطق قرمز رنگ از کمترین درآمد سرانه سالانه برخوردار می باشند ملتهای استعمارزده نقش تولیدکننده موادخام و خوراک و در واقع کارگران ارزان مناطق پردرآمدتر (سبز و زرد رنگ) که کنترل و سهم مناسب بر مؤسسات رسمی دولت، پول، کنترل قانون و دلار و فروش نفت می باشند.



تاجرباشی و کاروانسرا

ویل دورانت در تاریخ تمدن بیان می‌کند که اقوام پارس به تولید و بوجود آوردن کالا و خدمات علاقه‌ای چندانی نداشته‌اند به صورتی که عمدتاً به تجارت و بازرگانی کالا و تولیدات دیگران تمایل داشته‌اند. ویل دورانت نقل می‌کند^{۱۵۸} که «صناعت در پارس رواج و رونقی نداشت؛ پارسیها به آن خشنود بودند که اقوام خاور نزدیک به حرفه‌ها و صناعات دستی بپردازند و ساخته‌های دست خود را همراه باج و خراج برای ایشان بفرستند». اقوام پارس تمایل به بازرگانی و تجارت داشته‌اند، اما تولیدی باید موجود باشد تا بتوان یک اقتصاد مبتنی بر بازرگانی بر آن بنیان نهاد. در غیر این صورت تجار و بازرگانان تبدیل به دلالان، مباشران و عمال اغیار و کشورهای خارجی خواهند شد.

پس از جهش سریع انگلستان و اروپا به واسطه انقلاب صنعتی، روسیه چون عمدتاً یک اقتصاد دهقانی بر پایه کشاورزی سنتی باقی مانده بود، لذا بسیار نیازمند حفظ و گسترش مبادلات سنتی خود در مرزهای جنوبی خود داشت. روسیه تحت تاثیر انقلاب صنعتی اروپا برخی از کارهای صنعتی را شروع کرده بودند و این قضیه باعث شد دولت تزاری برای فروش محصولات خود در داخل ایران تلاش‌های بیشتری کند. روس‌ها برای ترویج فرهنگ دلالی و مبادری بخشی از ملاکان و ثروتمندان داخلی را نیز همسو با خود می‌کردند. این افراد را «تاجرباشی» می‌نامیدند. این تاجرباشی‌های طرفدار روس برای این که حکومت‌های قاجار نتوانند دست‌درازی به اموال آنها بکنند همانطور که پیشتر یک قاعده معمول سرزمین استبدادزده ممالک محروسه بود که «بنده و هر آنچه وی دارد ملک و دارایی سلطان است»، لذا تابعیت روسیه را اخذ می‌کردند. این تاجرباشی‌ها پرچم روسیه را سر در خانه‌هایشان می‌زدند^{۱۵۹} و آن سنت پیشین که حکومت قاجار می‌توانست اموالشان را مصادره کند، جلوگیری شد.

تاجرباشی‌ها مرتباً خودشان را بازتولید می‌کنند گویا به شکل مدرن درآمد دارند و در بازی با کلمات حتی این شغل را تحت عنوان شغل بسیار شریفی جلوه می‌دهند. منافع ملی و تولید ملی برای این افراد اهمیت ندارد و کاری هم که تحت عنوان واردات برای خود برگزیده‌اند هم کار بسیار ساده و راحتی هست و هم می‌تواند درآمدهای کلان و بسیاری را نصیبشان کند.

هر موقع هم که زمان و شرایط مناسب بود تولید ملی یا بگیرد یا بخشی از دلسوزان واقعی به دنبال تولید واقعی بودند، تاجرباشی‌ها با واردات محصولات مشابه از مرزهایی که در شمال و جنوب در اختیارشان بود امکان تولید داخلی این کالاها را سلب می‌کردند یا اقدام به شکست قیمت (dumping) و چندین ترفند تجاری و سیاسی می‌کردند تا زمینه‌های تولید واقعی به صورت منسجم در داخل شکل نگیرد و تقویت

^{۱۵۸} تاریخ تمدن، ویل دورانت، مشرق زمین، ص ۴۱۶

^{۱۵۹} تاجرباشی به چه کسانی گفته میشد؟، تاریخ اقتصادی دوره قاجار

نشود. مستندات زیادی در این زمینه وجود دارد. اگر روزنامه‌های اطلاعات سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ را بررسی کنیم مشخص است که این اتفاقات چطور در داخل کشور رخ داده است. مثلاً کارخانه کبریت سازی در داخل راه افتاده بود اما یکباره در کنار مرزهای شمالی قراسه‌های کبریت سوئدی را به قیمت یک پنجم داخل می‌فروختند و به اصطلاح دامپینگ می‌کردند و کارخانه داخلی ورشکست می‌شود.

امین‌الدوله در سال ۱۸۹۶ شرکت قندسازی بلژیکی را به ایران آورد تا در اراضی‌اش چغندر قند بکارند و کارخانه قند راه بیندازد. بهای قند این کارخانه ارزان‌تر از قند وارداتی روسیه بود «روس‌ها که صادرکننده عمده قند به ایالات شمالی ایران بودند موقتاً بهای قند را ارزان کردند تا آن‌که کارخانه قند را به زانو درآوردند.»^{۱۶۰}

تاجرباشی‌های امروز کسانی هستند که به واسطه ارتباط با دولتی‌ها و انحصارات خاص، شرکت‌های خصوصی (خصوصی-دولتی) و مناقصه‌های ناعادلانه، ویزای سرمایه‌گذاری، پاسپورت‌های کشورهای غربی^{۱۶۱} را در دست دارند و بدون پیگیری قضایی و دستگاه دادرسی گردش آزاد خود، خانواده و سرمایه را همواره ادامه داده‌اند.

تاجرباشی‌های قاجار، هزار فامیل پهلوی‌ها، اتاق‌های بازرگانی خاموش و اولاد و برادران قاچاقچی پس از انقلاب ۱۹۷۹ جملگی ادامه سنت تاجرباشی‌های پیشین هستند.

اتاق‌های بازرگانی، دفاتر شرکت‌های دولتی، نمایندگی‌های انحصاری وابسته به مؤسسات دولت و وابستگان، همگی تاجرباشی‌های عصر مدرن هستند.

^{۱۶۰} احمد اشرف «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران» به نقل از مهدیقلی هدایت، صص ۶۲-۶۳.

^{۱۶۱} مهاجرت و بعضاً فرار سرمایه‌ای به استرالیا و کانادا همان اخذ تابعیت تاجرباشی‌های پیشین در دوران جدید است.

منابع آب

آب و منابع آبی سرزمینهای پیرامونی ایران منبع و منشاء رونق و شکوفایی این مردمان در طول تاریخ بوده است. در طول هزاران سال، در غیاب نفت، آب و زمینهای حاصلخیز منشاء ادامه حیات و زندگی در این سرزمینها بوده‌اند. تا قبل از انقلاب، در ایران ۱۳ سد احداث شده بود. بعد از انقلاب حدود ۷۰۰ سد احداث شده است که مزید بر آنها تعداد ۵۰۰ سد درحال ساخت و ۳۰۰ سد دیگر در دست مطالعه است. هدف احداث سد یا جهت کمک به زمینهای مجاور جهت افزایش تولید کشاورزی است و یا جهت تولید الکتریسیته. در این بخش ماهیت واقعی این پروژه های سدسازی در سرزمینهای پر آب را بررسی می‌کنیم.

جهت درک اهمیت ثروت منابع آبی لازم است ذخایر آبی را از نگاه آمار و ارقام مورد بررسی قرار گیرد. مساحت استان کردستان (سنه) حدود ۲۰۹ میلیون هکتار بوده (۱۰۸ درصد سطح کشور) که دارای سه حوضه آبریز درجه یک کشور شامل آبریز خلیج فارس، دریای خزر و آبریز دریاچه ارومیه و دو حوضه درجه دو شامل حوضه های مرزی غرب و کرخه قرار گرفته است. میانگین بلندمدت بارش استان کردستان ۵۰۴ میلیمتر می‌باشد^{۱۶۲}؛ این میزان بارش دو برابر میانگین بارندگی و رواناب کشور می‌باشد. بارش های میانگین بلندمدت و بارش آبی دوسال ۱۳۹۵-۱۳۹۶ سنندج ۳۸۲ و ۳۰۹ میلیمتر، سقز ۴۳۷ و ۴۰۲ میلیمتر، بیجار ۳۳۳ و ۳۱۳ میلیمتر، میروان ۸۹۳ و ۸۱۶ میلیمتر و بانه ۷۳۲ و ۶۱۲ میلیمتر می‌باشد. حجم بارش استان کردستان ۱۳۰۲ میلیارد مترمکعب در سال که ۳۰۱ برابر بارندگی کشور می‌باشد. دارای ۱۷ رودخانه دائمی و ۲۴ رودخانه فصلی با حجم منابع آب سطحی ۴۰۳ میلیارد مترمکعب، ۶۰۶ درصد رودخانه و روانابهای جغرافیای ایران می‌باشد. از این مقدار منابع آبی سهم حوضه سیروان ۱۰۷ میلیارد، حوضه دریاچه ارومیه ۱۰۹۰ میلیارد، حوضه زاب ۵۹۰ میلیون و کرخه ۹۰ میلیون و حوضه دریای خزر ۸۱۰ میلیون مترمکعب است. وزارت نیرو در تازه‌ترین اعلام خود برنامه ریزی نمود که آب سد آزاد در نزدیکی روستای نگل در بخش کوماسی از توابع میروان را به استان همدان منتقل کند. این درحالیست که اگر آب این سد به نفع کشاورزان میروان، سنندج، دهگلان، قروه یا سایر شهرهای اطراف منتقل می‌شد، کاربری مناسبتری و تولید متناسب با زیست بوم خود به همراه می‌داشت.

دولت ایران به منظور انحراف و انتقال حجم وسیع و عظیم آب های روزمینی ۱۰ سد در حال بهره‌برداری، ۱۰ سد در حال اجرا و ۱۴ طرح مطالعاتی مجموعاً ۳۴ سد فقط در استان کردستان (سنه) در دست دارد. سدهای گاوشان و شهید کاظمی تحت مدیریت استانهای کرمانشاه و آذربایجان غربی قرار گرفته و استان کردستان (سنه) را با وجود غنای منابع آبی در التهاب آبی قرار داده است. مجموع آب ذخیره شده سدهای

^{۱۶۲} مدیریت منابع آب ایران، مشخصات سدهای ایران، باز یافته ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰، پیوند

استان به طور متوسط ۲ میلیارد و ۹۲ میلیون مترمکعب است. حجم تعدادی از سدهای استان که در حال بهره‌برداری یا اجرا است عبارتند از:

گاوشان ۵۵۴ میلیون، شهید کاظمی ۸۰۸ میلیون، آزاد ۳۰۳ میلیون، قشلاق ۲۱۵ میلیون، گاران ۸۶ میلیون، "زرّبار" ۶۴ میلیون، بانه ۴ میلیون، سورال ۱۱.۴ میلیون، سنگ سیاه ۳۳ میلیون، داریان ۳۲۳ میلیون، چراغ ویس ۹۱ میلیون، امیرآباد و رمشت ۱۴ میلیون، زیویه ۱۶ میلیون، ژاوه ۱۷۲ میلیون و سیازاخ ۲۳۰ میلیون مترمکعب.

با توجه به اینکه به ازای هر هکتار زمین حاصلخیز به طور متوسط سالانه ده هزار مترمکعب آب نیاز است، استان کردستان حتی اگر نصف آبهای خروجی خود معادل ۴ میلیارد مترمکعب، جهت تأمین کشت آبی زمینهای خود بجای ارسال به ایران مرکزی که عملاً کاربری مصرفی دارند، بنماید، می‌تواند ۴۰۰ هزار هکتار زمین کشت آبی بسیار مناسب فراهم نماید. سدهای استان کردستان که ظرفیت بیش از دو میلیارد^{۱۶۳} مترمکعب را دارند، نباید تبدیل منبعی جهت انباشت آب برای سایر استانها شوند زمانی که خود نیاز به افزایش اراضی زیرکشت دارند.

افزایش زمینهای زیرسطح کشت آبی، میزان بهره‌وری تولید و میزان تولید را تا سه برابر افزایش می‌دهد.

^{۱۶۳} آمار مذکور از مطلبی درمورد سدهای استان کردستان در شماره ۲۳ ماهنامه چیا اقتباس شده است.

استعمار و تازاج ۹۳ درصد ذخایر آبی

در جدول زیر آمار^{۱۶۴} میزان حجم آب های قابل تنظیم سدهای کشور آشکار می کند که جابجایی و انحراف و انباشت آب در پشت سدها را دولت به عنوان پروژه ملی قلمداد می کند و به دلخواه خود از هر جایی به هر جایی آب را منتقل می کند. این مساله که ۹۳ درصد پروژه های آبربری، تحت نام پروژه ملی، توسط دولت مرکزی تأمین اعتبار می شود می تواند پیامدهای بزرگی در پی داشته باشد. واگذاری مدیریت آب یک سرزمین بدون لحاظ زمین های اطراف و تصمیمات محلی و خاص مربوط به جغرافیای مبدا آب می تواند سپهر سرزمین مبدا را به کلی دگرگون و زایل کند. به عبارت دیگر ۹۳ درصد منابع آب و سد کاملاً از مرکز و از ناحیه دولت مرکزی به صورت انحصاری مدیریت می شود. این سانترالیزم مدیریت منابع آب، مسلماً سبب ایجاد رانت، تبعیض و ستم سرزمینی شده است.

این مساله که ملل مالک منابع آب، در چگونگی انباشت و مصرف حیاتی ترین ثروت خود تقریباً هیچ نقشی ندارند، نشانگر آن است که حاکمیت استعماری چنان درونی شده (سندروم استکھلم) که استعمارزده نمی داند که این حق و پس انداز نیاونیاکان و اجدادی میلیون ساله او است باید توسط خود او مدیریت شود.

آمار میزان آب قابل تنظیم سالیانه سدهای کشور به تفکیک محل اعتبار طرح در مراحل مختلف
ارقام به میلیون متر مکعب

محل اعتبار طرح	مطالعاتی	اجرایی	بهره برداری	مجموع
استانی	۲,۴۳۴	۶۸	۴۲۱	۲,۹۲۳
جهاد کشاورزی	۱۳۲	۲۳	۲۳۷	۵۹۲
سایر	۲۰۰	۰	۰	۲۰۰
ملی	۱۲,۴۷۵	۱۵,۷۶۶	۳۳,۲۳۷	۶۱,۴۷۸
ملی تقذیه مصنوعی	۳۹	۵	۷۳	۱۱۸
مجموع	۱۵,۲۷۸	۱۵,۸۶۳	۳۳,۱۶۹	۶۵,۳۰۹

با بررسی جدول فوق و نگاهی به آمار ذیل و جدول بعدی برای استعمارزده روشن می شود که دلیل اصرار دولت مرکزی بر مدیریت مرکزی آبها چه بوده است. جلوگیری از مدیریت منطقه ای و محلی منابع آب به این جهت است تا استعمارگر با فراغ بال بتواند این ذخایر آبی را به زمینهای مرکزی ایران به کار بندد. عمده کاربری سدهای دنیا یا برای تولید الکتریسیته و یا برای جلوگیری از سیلابهای فصلی است. تولید انرژی الکتریسته و مساله تولید انرژی به دلیل پیشرفت تکنولوژی با روشهای دیگر در حال جایگزینی است. اصولاً تولید انرژی آبی و هیدرولیکی از منابع آبی درون سرزمینی پروژه ای مقرون به صرف نیست.

^{۱۶۴} مدیریت منابع آب ایران، مشخصات سدهای ایران، بازیاخته ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰، پیوند <http://daminfo.wrm.ir/fa/dam/tabularview>

آمار جدول پیش با تحلیل جدول بعدی معنای خود را آشکارتر می‌کند. طبق آمار ذیل، بیش از ۳۵ میلیارد متر مکعب ذخیره آبهای پشت سدها، بیش از ۵۴ درصد از کل، از نوع سیستم انحراف تونلی پیروی می‌کنند، به دیگر معنی ۵۴ درصد حجم آب انباشته سدها از طریق تونل به مکان دیگری منتقل می‌شود. مشخص می‌شود که پروژه‌های سدسازی جهت کمک به کشاورزی و تقسیم و توزیع آب برای زمین‌های کشاورزی مجاور نیست و هدف اقدام به انباشت آب، جهت کمک به افزایش سطح زیر کشت و افزایش میزان تولید محصولات کشاورزی نیست.

آمار میزان آب قابل تنظیم سالیانه سدهای کشور به تفکیک نوع سیستم انحراف در مراحل مختلف

ارقام به میلیون متر مکعب

نوع سیستم انحراف	مطالعاتی	اجرائی	بهره برداری	مجموع
تونل	۷,۳۴۳	۱۳,۹۵۶	۱۳,۸۸۵	۳۵,۱۸۴
کالورت	۱,۳۰۵	۱,۳۳۸	۶,۶۹۲	۹,۳۳۵
کانال	۳۴	۳۲	۶۵	۱۳۱
گالری	۱۷	۱۵	۰	۳۲
لوله	۱۶۰	۴۱	۱۷۷	۳۷۸
مجموع	۱۵,۴۷۸	۱۵,۸۶۲	۲۴,۱۶۹	۶۵,۴۰۹

پروژه‌های سدسازی در مناطق پرآب زاگرس و کوردستان با هدف انباشت آب پشت سدها و بعداً جهت انحراف آب توسط تونل‌های زیرزمینی به خارج از حوزه مالک حقیقی و طبیعی انجام شده است. قابل توجه است که عمدتاً جلگه و زمینیهایی که قرار بوده از تاسیس سد منتفع شوند، غالباً وضعیت بدتر و نابسامان‌تری پس از احداث سد پیدا کرده‌اند. اگر ادعای اولیه و هدف پروژه احیای زمین‌های کشاورزی اطراف بوده پس چرا بومیان و باشندگان اطراف سدها، دسترسی کمتری به منابع آبی انباشته پیدا کرده‌اند.

در حقیقت این سدها هدفی جز جمع‌آوری و انباشت آب و انتقال آن از طریق تونل‌های زیرزمینی بعضاً مخفی به استانهای مرکزی و دیگر مناطق جغرافیای ایران ندارند. با ادامه وضعیت استعمارگری فعلی تا ۱۵ سال دیگر، هم مرکز ایران و هم زاگرس به تمامی از منابع آبی تهی و خشک خواهند شد.

هیدروپلیتیک یا سیاست آب-محور

با توجه به خشکی زمینهای جغرافیای ایران، فقط یک سوم مناطق از آب کافی برخوردار بوده و دوسوم جزو مناطق بدون آب و خشک محسوب می‌شوند.

در جغرافیای زاگرس و در سرزمین کوردستان هیجده (۱۸) رودخانه دارای آب می‌باشند که حدود ۹ میلیارد مترمکعب آب از سرزمین کوردستان (ایران) به اقلیم کوردستان (عراق) سرازیر می‌شود. در طی ۴۰ سال اخیر پروژه‌هایی زیر عنوان انتقال آب، همواره از چهار استان سرزمینی کوردها به مرکز ایران ادامه داشته است. تحمیل و اجبار مرز آبی بین دو بخش بهم پیوسته سرزمین کوردستان (ایران) و اقلیم کوردستان (عراق) در حقیقت جداسازی دوباره سرزمین کوردستان از سایر بخشهای کوردستان است.

لازم است اشاره‌ای به میزان نیاز سرانه آبی هر فرد صورت گیرد. طبق استاندارد، آمار نشان می‌دهد سرانه مصرف فردی به طور متوسط ۲۰۰۰ مترمکعب آب در سال است به عبارت دیگر هر فرد سالی ۲۰۰۰ مترمکعب نیاز مصرفی آب دارد و سرانه متوسط مصرف آب بین ۲ تا ۲۰۴ مترمکعب است.

وضعیت رودخانه‌های کنونی این بخش نتایج و آمار حیاتی را بیان می‌کنند. چهار رودخانه زاب کوچک و بزرگ، دیاله و عظیم رود، دیاله سرشاخه دجله در اقلیم با تأمین سد دربندیخان سلیمانیه، پائین‌تر از بغداد به دجله می‌پیوندد. زاب بزرگ از کوه‌های ارومیه و شمال کوردستان و وان سرچشمه می‌گیرد و در جنوب شرقی موصل به دجله می‌ریزد.

زاب کوچک از منطقه پیرانشهر و بانه سرچشمه گرفته، آب دوکان اقلیم را تأمین کرده و از شمال کرکوک به دجله می‌پیوندد. عظیم‌رود از خاتقین و سلیمانیه شروع می‌شود و در پائین تر از سامرا به دجله وارد می‌شود.

لذا یک پنجم آب های تأمین کننده دجله از کوردستان تحت سلطه ایران تأمین می‌شود. در مورد اهمیت دجله و فرات همین بس است که حیات و امنیت ملی چندین کشور به آن وابسته است.

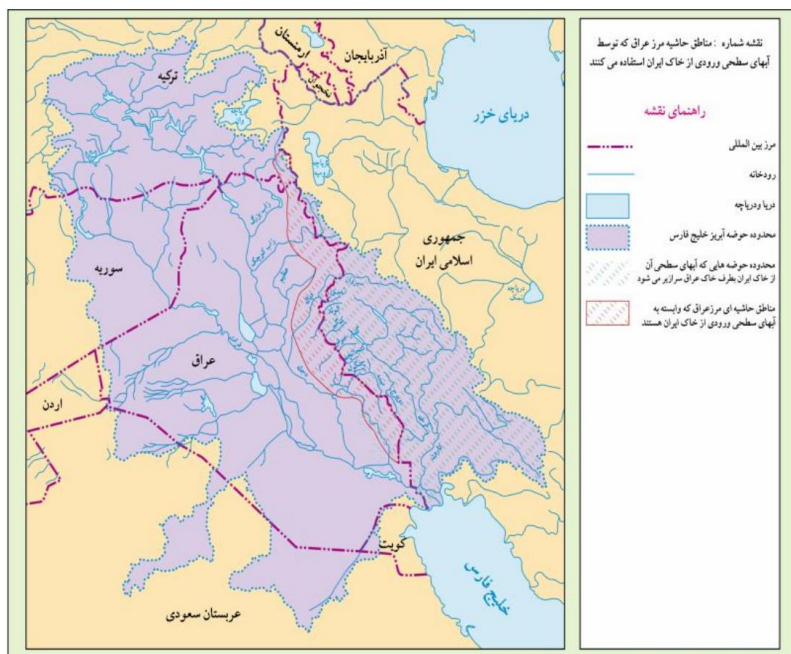
کشور	نسبت به رود فرات	نسبت به رود دجله
ترکیه	٪۵۲	٪۱۴/۱
سوریه	٪۳۲	٪۵/۴
عراق	٪۶۵	٪۹۲/۵
جمع	٪۱۴۹	٪۱۱۲

(Source: Gurur, 2004: 195)

نسبت مورد ادعای کشورهای ترکیه، عراق و سوریه بر میزان حق آب دجله و فرات

بطور نمونه سد طبقا در کوردستان سوریه، ۴۰ درصد برق آبی و هیدرولیکی عراق را تأمین می‌کند، عملا کوردهای سوریه توانایی کنترل نصف تولید الکتریسته و به تبع توسعه عراق را در دست دارند. این درحالی است که کشورهای مدعی ادعاهای متفاوتی بر دو رودخانه دجله و فرات دارند.

دادهای^{۱۶۵} فوق نشانگر اهمیت استراتژیک منابع آبی دارد. ترکیه برخلاف عراق و سوریه که این دو رودخانه را رودخانه بین‌المللی می‌دانند، آن را منبعی طبیعی و در حاکمیت تام خود می‌داند.^{۱۶۶}



از رودخانه‌های سیروان، زاب، چنگوله، ذیمکان، کرخه، گنجان چم و الوند به آن سوی مرز معادل ده میلیارد متر مکعب سالانه آب سرازیر می‌شود.

از ۲۴ رودخانه‌ای که از سرزمین کوردستان (ایران) به اقلیم کوردستان (عراق) و دجله وارد می‌شوند به تنهایی ۷ میلیارد مترمکعب آب به جغرافیا و کشاورزی اقلیم کوردستان بیرون‌ریز می‌شود و نزدیک به سه

^{۱۶۵} موسسه مطالعات استراتژیک لندن ۱۳۸۴: ۹۳

^{۱۶۶} Cohen, J.A., "International Law and the Water Politics of Euphrates", Journal of International Law and Politics", 24, 1991

میلیارد مترمکعب به جنوب و خوزستان وارد می‌شود. جدول زیر عمده رودهای ورودی به حوزه اقلیم و دجله را نشان می‌دهد که میزان برخی از آبریز آن‌ها مشخص نیست.

استان	آب خروجی (میلیون مترمکعب)	حوضه	رودخانه	ردیف
آذربایجان غربی	2144.4	زاب	زاب	1
کوردستان	81.9	سیروان	قزلجه سو	2
کوردستان	2712	سیروان	سیروان	3
کرمانشاه	282.5	سیروان	ذیمکان	4
کرمانشاه	151.3	باشور	هواسان	5
کرمانشاه	53.6	باشور	قورده‌تو	6
کرمانشاه	520.3	باشور	الوند	7
کرمانشاه	68.4	باشور	کنگاگوش	8
کرمانشاه	157.6	باشور	کن گیر	9
ایلام		باشور	کانی شیخ	10
ایلام		باشور	سده (صد)	11
ایلام		باشور	تلخاو	12
ایلام	151.3	باشور	گدارخوش	13
ایلام		باشور	چم سور	14
ایلام	180	باشور	گنجان چم	15
ایلام	34.6	باشور	گاوی	16
ایلام	167.1	باشور	چنگوله	17
ایلام		باشور	کللی	18
ایلام		باشور	نصربان	19
ایلام		باشور	جای قرده‌تپه	20
ایلام		باشور	آب غریب	21
ایلام		باشور	آب جلال	22
ایلام	163.9	باشور	میمه	23
ایلام	148.2	باشور	دوی ریج	24
خوزستان	2775.1	کرخه	کرخه	25
7017.1		جمع (بدون کرخه)		

منبع: اطلس مرزهای ایران نقشه‌های توپوگرافیک ۱۳۸۵/۲۰۰۷

در گزارشهای رسمی منابع ایرانی، بازگرداندن و انحراف آب از سرزمین کوردستان (تحت کنترل ایران) را طرحی جهت آمایش سرزمینی عنوان کرده و مسئولان تأکید بر آمایش و بهینه‌سازی زمین کورد و کمک به حاصلخیزی و توسعه اقتصادی استانهای چهارگانه کوردستان اعلام می‌کنند اما در واقعیت بیش از ۸۰ درصد آبهای چهار استان کورد به مناطق مرکزی ایران انتقال یافته است. در رسانه‌های رسمی و گزارشهای رسمی سعی بر تأکید این مساله می‌باشد که این انحراف و انتقال منابع آبی جهت تأمین آب به مناطق

آذربایجان و خوزستان بوده است. اما آمار نشانگر سهم عمده دریافتی توسط مناطق اصفهان و مرکزی ایران از آب انتقالی می‌نماید.

طرح انتقال آب زاب کوچک به حوضه گدارچای و دریاچه ارومیه با حجم ۱.۲ میلیارد مترمکعب بهره‌برداری شده و ۱.۲ میلیارد مترمکعب دیگر در دست اجرا است اما این دو پروژه به وضوح پروژه های شکست‌خورده در احیای دریاچه ارومیه بوده و بیش از ۳ میلیارد مترمکعب آب که می‌توانست کشاورزی و اشتغال را احیاء کند سالانه اتلاف و نابود شده است. تمامی سرچشمه‌های آب منطقه در سرزمینهای کوردها واقع شده است.

قابل ذکر است که در گزارش رسمی دولت ایران، تأکید شده است که ایران باید از کنترل خود بر رود سیروان که آب ورودی به بغداد و استان دیاله است جهت کنترل و فشار [سیاسی] بر عراق استفاده کند، در ضمن جهت خنثی کردن مقاومت کوردها از انتقال آب به مناطق دیگر به آنها اللقاء شود^{۱۶۷} و در رسانه اطلاع‌رسانی بدین‌گونه باشد که پروژه انتقال آب پروژه ملی می‌باشند. تأکید رسانه‌های استعمارگر بر پروژه ملی جهت فریب صاحبان اصلی منابع آب و تسهیل چپاول ثروت آب آنها می‌باشد.

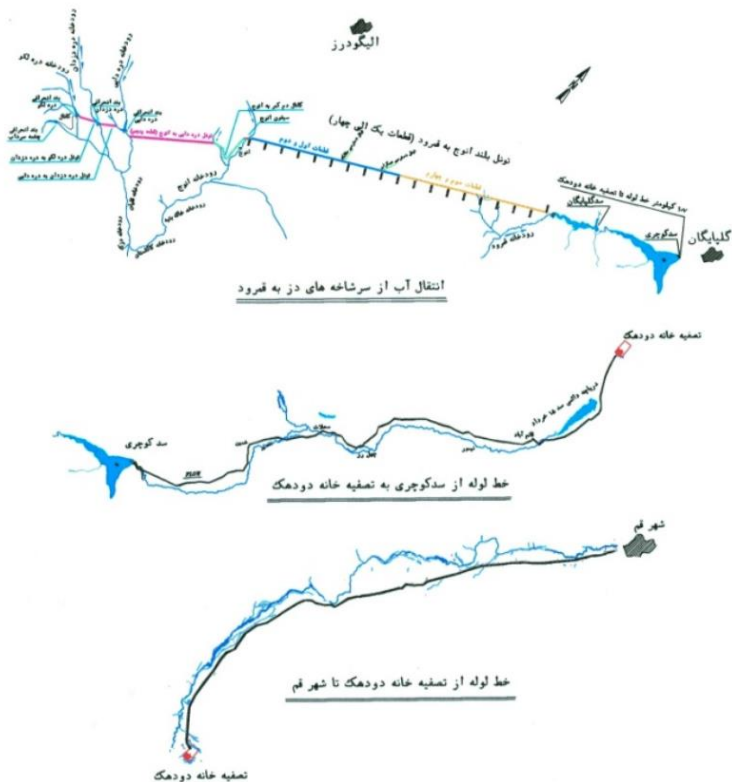
^{۱۶۷} محمدحسن نامی، بررسی هیدروپلیتیکی حوضه‌های غرب کشور، مجله‌ی جغرافیا و توسعه‌ی ناحیه‌ای، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹

انتقال آب بختیاری و لرستان

منطقه زاگرس جنوبی و سرزمینهای لرستان و بختیاری بزرگترین منابع آب آشامیدنی در جغرافیای امروز ایران می‌باشند. آنچه در استانهای فعلی چهارمحال و بختیاری و لرستان همواره مورد توجه مرکزبان بوده ثروت آن دو سرزمین بوده است، یکی منابع آب روزمینی و زیرزمینی و دیگری نیروی کار ارزان. در این بخش به بیلان آبی و میزان غارت استعماری ذخایر آبی از مناطق لر و بختیاری اشاره می‌کنیم.

تاکنون چندین پروژه جهت انتقال (سرقَت) منابع آبی این سرزمین‌ها انجام گرفته و به پایان رسیده است. عمده این پروژه‌ها، تونلهایی هستند که آبهای روزمینی و زیرزمینی از مبدا این دواستان به استانها و مناطق مرکزی ایران جهت مصارف شهری و صنعتی منتقل می‌کنند. تونلهایی که تاکنون اعلام گردیده از این قرار است: کوهرنگ ۱، کوهرنگ ۲، کوهرنگ ۳، بهشت‌آباد، گلاب ۱ و ۲ و قمرود.

هدف از اجرای قمرود انتقال آب برای تأمین، آب شرب و مصارف صنعتی ۱۰ شهر و ۳۰ روستا از جمله خمین، گلپایگان، محلات، نیمور، سلفچگان، ساه و قم و جبران کمبود آب شهرهای مرکزی که رشد جمعیت دارند،



اعلام شده است. تصویر انتقال کوچری و قمرود را نشان می‌دهد که آبهای لرستان ابتدا از کوه‌ها به سد کوچری و آنوج انباشت شده سپس به گلپایگان و قمرود وارد می‌شوند.

حائض اهمیت است که پروژه و تونل آنوج به قمرود می‌بایست به نام مبدأ نامگذاری می‌شد نه مقصد. مبدأ کوچری منطقه آنوج است نه قمرود و شیوه نام‌گذاری به گونه‌ای القاء می‌کند که انگار آب متعلق به قمرود است. در حالیکه رود قمرود (آنوج) از سرشاخه‌های دز لرستان سرچشمه می‌گیرد. کوچری نامی کوردی و به معنی کوچنده (مهاجر) است.

بنابر اظهار کارشناسان، تونلهای سه‌گانه کوهرنگ، قمرود، بهشت آباد، گلاب ۱ و ۲^{۱۸} سرزمین لر و بختیاری را به خشکستان تبدیل می‌کند. تونل کوهرنگ در سال ۱۳۳۱ ساخته شده و عملیات تونل بهشت‌آباد در عمق ۳۰۰ متری زمین توسط دستگاه حفاری TBM به طول ۷۵ کیلومتر جهت انتقال آب کوهرنگ به استان اصفهان انجام می‌پذیرد.

دستگاه‌های TBM جهت حفر تونل با قطر بیش از ۹ متر و جهت مقاصد راه سازی و تونل زیرزمینی جاده‌ای عبور وسیله نقلیه طراحی شده نه غارت و تخریب منابع آبی به این شیوه. استفاده از این شیوه تونل‌زنی رودخانه نیل هم خشک خواهد شد.

منابع آبی زیرزمینی چنان کور و خشک شده‌اند که میزان بارندگی سالانه باران در کوهرنگ از ۱۸۰۰ میلی‌متر در سال به ۴۰۰ میلی‌متر بارش برف از ۱۷ متر در ارتفاعات به ۴۰ سانتی‌متر کاهش پیدا کرده است. این خشکستان سازی به دلیل تونلهای زیرزمینی انتقال آب روی داده است.



نمای شماتیک مسیر تونلهای گلاب و بهشت‌آباد

^{۱۸} مشخصات تونل گلاب، رحیم علیمحمدی، ۸ آبان ۱۳۹۲، دریافت‌شده ۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، پیوند <http://www.tabiatbakhtiari.com/archives/2836>

در مورد عدم بررسی علمی و کارشناسی، یک کارشناس^{۱۶۹} اظهار می‌کند که «در حفر تونل سوم کوهرنگ بارها به حفره آهکی برخورد می‌شد که مانع پیشرفت دستگاه حفر تونل می‌شد لذا دانش مهندسی می‌گوید شما در مسیری کار می‌کنید که شناختی از زیرزمین ندارید و در گزارشات زمین شناسی آمده است که نمی‌دانیم زیر زمین چه خبر است و در حقیقت عدم قطعیت زیاد است .. و در حین حفاری تونل بهشت آباد به طور قطع فرار آب از فرخ‌شهر، شلمزار و ... و تخلیه آب‌های زیرزمینی را خواهیم داشت که این فرار آب از ذخائر است و آبخوان‌هایی که در مسیر وجود دارد عموماً از نوع کارست است که تشکیل هرکدام هزاران سال به طول انجامیده و زمان زیادی لازم است تا این آبخوان دوباره شکل گیرد». نه تنها مسیرهای اصلی باریک آب که طی هزاران سال شکل گرفته نبوده‌اند، بلکه تخریب این کارست و مسیرهای مویرگی آبی منجر به نابودی و اتلاف شاخه‌های فرعی آبی شده است. عمق فاجعه‌ای که رخ داده، بسیار فراتر از اعداد مرقوم گزارش‌های کارشناسان است.

هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ روستا در چهارمحال و بختیاری فاقد لوله‌کشی آب هستند و آب آشامیدنی آنها از طریق تانکر تأمین می‌شود. این روستاها همان روستایی هستند که هزاران سال در کنار آنها رودها و رودبارها جاری بوده است و همگی بر روی سفره‌های عظیم زیرزمینی آب بنا شده بودند و اکنون آن‌ها آب ندارند. فاجعه اینست آب آشامیدنی ندارند.

همچنین از تعداد ۸۵۰ رشته قنات موجود فقط در این استان ۴۵۰ رشته یعنی بیش از نیمی از آنها خشک و کور شده‌اند. جنایت محیط زیستی چنان عمیق است که کمیته حقوقی انجمن دوستداران طبیعت و محیط زیست خوزستان که یک سازمان درون حکومتی است، علیه متولیان تونل بهشت‌آباد اعلام جرم کرد و آن را خلاف معیارهای انتقال آب بین‌حوضه‌ای یونسکو و قواعد کمیسیون بین‌المللی سدهای بزرگ و اصول ۴۰، ۴۵، ۴۸ و ۵۰ قانون اساسی و سایر مقررات قانونی از جمله مقررات مربوط به حقوق ذی‌نفعان و حقایق‌داران اعلام کرده است. عیان است که سرانجام شکایت فوق به کجا منجر شده است.

مقدمه تمامی این فاجعه‌های بوم زیستی و بشری از تقسیمات کشوری و نابودی ممالک محروسه آغاز گردیده است. آغازی که اختیار و آزادی سرزمینی، مالکیت برخاک، قدرت محافظت از محیط زیست و سیادت حکمرانی را از ساکنان آن جغرافیا دریغ کرده است.

پس از تقسیمات کشوری معاصر سعی شد از چهارمحال و بختیاری استانی کوچک و بدون قدرت سیاسی با توجه به قدرت فراوان هیدرو دیپلماسی آن شکل بگیرد، لذا چهارمحال و بختیاری همواره همچون مستعمره استانهای اصفهان، قم، یزد، تهران و مرکزی بکار رفته است. لایه اصفهان و یزد با توجه به قدرت و نفوذی که در بدنه سیاسی و تصمیم‌گیری اقتصادی دولت ایران دارند همواره توانسته‌اند که آب آشامیدنی را از خود مردمان لر و بختیاری دریغ کنند و به مصرف صنعتی در مناطقی برسانند. مصارف صنعتی این آب

^{۱۶۹} طرح انتقال آب بهشت‌آباد اقدامی درست یا نادرست، قدس آنلاین، ۲۸ فروردین ۱۳۹۹، پیوند <http://qudsonline.ir/news/700589>

ارزشمند جهت مجتمع‌های فولادسازی، سنگ تراشی و کاشی سازی .. مرکز غیرقابل باور است. اظهار می‌کنند که انقلابیون اصفهانی پس از انقلاب، کارخانه فولاد مبارکه را که حتی زیربنا و فونداسیون تجهیزاتش در بندرعباس آماده شده بود را به اصفهان انتقال دادند^{۱۷۰} تا هم آهن و فولاد تولیدی غیراقتصادی و گران تمام شود و هم آبهای اطراف را قربانی این طرح غیرفنی بنمایند و اکنون چهارمحال بختیاری، استانی که ۱۱ درصد آب کل کشور^{۱۷۱} را تأمین می‌کند، هزینه این فاجعه ملی را پرداخت می‌کند. جدول زیر آمار^{۱۷۲} گردش آبی چند تونل عمده^{۱۷۳} را نشان می‌دهد. این آمار جامع نیست و کل تونل‌ها و پروژه‌ها را پوشش نمی‌دهد. به گفته کارشناسان، راه اندازی تونل کوهرنگ سبب خشک شدن همه چشمه‌ها، قنات‌ها، چاه‌ها و منابع آبی در دشت‌های شلمزار، جوققان، هفشجان، فوخ‌شهر و شهرکرد^{۱۷۴} در استان چهارمحال و بختیاری گردیده و سبب نابودی زندگی ۶۰ درصد جمعیت استان چهارمحال و بختیاری در حوزه بهشت آباد می‌شود.

چهارمحال	چهارمحال	خوزستان	چهارمحال	لرستان	سرزمین مبدا
کوهرنگ ۱	کوهرنگ ۲	کوهرنگ ۳	بهشتآباد	گلاب ۱،۲	تونل / پروژه
۳۰۰	۲۵۰	۳۰۰	۱۱۰۰	۶۰۰-۲۰۰	میلیون مترمکعب درسال
۲۰۸	۳	۲۳	۶۷	۲۵	طول تونل کیلومتر
۵۵	۴۶	۵۵	۲۰۳	۳۶	قیمت‌گذاری داخلی میلیون دلار
۱۵۰۰	۱۲۵۰	۱۵۰۰	۵۵۰۰	۱۰۰۰	ارزش صادراتی میلیون دلار
اصفهان	اصفهان، کرمان	یزد	اصفهان	کاشان، اصفهان	استان مقصد

^{۱۷۰} گویا مهندس محلولی اعتراف نموده‌اند که ذوب آهن براساس تهدید فرضی حمله از سوی جنوب به بندرعباس منتقل شده است.

^{۱۷۱} اجرای بی سروصدای پروژه انتقال آب بهشتآباد، خبرگزاری مهر، ۱۰ خرداد ۱۳۹۹، پیوند <https://mehrnews.com/xRYhw>

^{۱۷۲} تونل انتقال آب بین حوضه‌ای بهشتآباد، روح الله فتاحی، ۱۱ آبان ۱۳۹۲.

^{۱۷۳} خدابخشی، بهناز و خدابخشی، فرناز، ۱۳۸۵. انتقال بین حوضه ای آب، رویکردی پایدار در مدیریت منابع آب کشور، دومین کنفرانس

مدیریت منابع آب، اصفهان، ۱۳۴۳۱. <https://civilica.com/doc/13431>

^{۱۷۴} تونل بهشتآباد، منشاء منازعات و بحرانهای آینده، حسین صمدی بروجنی، پیوند

<http://waterresources.blogfa.com/page/m>

^{۱۷۵} خیزش گردوغبار در برابر حق خوری آب، خانه آب ایران، ۲۷ شهریور ۱۳۹۸، پیوند

<https://waterhouse.ir/news/2656>

در جدول برآورد فوق، ارزش داخلی آب شرب و قیمتگذاری داخلی بر اساس قیمت هر مترمکعب ۵۹۰ تومان (هر دلار ۳۲۰۰ تومان در سال ۲۰۱۴) محاسبه^{۱۷۶} (معادل ۱۸.۴ سنت) شده است که حتی آن نیز به استانهای مبدأ آب پرداخت نمی‌شود. این قیمتی است که شرکت آب اصفهان به مشترک خانگی می‌فروشد. در برآورد فوق ارزش صادراتی آب شرب بر اساس کمترین نرخگذاری جهانی یعنی مترمکعبی ۵ دلار ارزشگذاری شده است. لازم به ذکر است که قیمت جهانی^{۱۷۷} هر مترمکعب آب شیرین بین ۵ تا ۶۰۰۰ دلار در هر مترمکعب نرخگذاری می‌شود.

با در نظر گرفتن کمترین نرخ جهانی آب، بختیارها معادل بیش از ۸.۲ میلیارد دلار، خوزستانی ۱.۵ میلیارد دلار و لرستان ۱ میلیارد دلار به ایران مرکزی آب می‌بخشند. زاگرس جنوبی به تنهایی ۱۰.۶ میلیارد دلار به ایران مرکزی آب شیرین صادر می‌کند. این ارقام سه تا پنج برابر این میزان قابل افزایش و برآورد می‌باشد اگر در برآورد، عوامل جامع تر و فرمول پیچیده‌تری لحاظ گردد.

مرکز ایران هر سال از زاگرس جنوبی بین ۱۱ تا ۵۰ میلیارد دلار (با دلار ۳۲۰۰ تومان) بدون پرداخت کوچکترین مبلغی، منابع آبی غارت می‌کند.

آب لرستان را به قم و اصفهان می‌برند تا ۸۰ درصد از زمینهای کشاورزی لرستان همچنان زیر کشت دیم باقی می‌ماند، و شهرها و روستاهای لرستان با کمبود جدی آب آشامیدنی مواجه می‌شوند و آب آشامیدنی صدها روستا با تانکر تأمین می‌شود. سرزمین بختیارها را نابود می‌کنند تا زاینده رود زنده شود و زنده نشد و کارخانه فولاد هم نه صادراتی و نه رقابتی نشد. توجیه دیگری که برای انتقال آب به مرکز ایران می‌شود اینست که آنها پرجمعیت و نیاز به توسعه در آینده دلیل این انتقال آب است. مساله این است که شهرهای مرکزی اگر رشد جمعیتی دارند ناشی از مهاجرت از سرزمینهایی است که مبدأ آب است. لرها و بختیارها به اصفهان و یزد و ترک ها و کوردها به تهران، پردیس و کرج مهاجرت کرده‌اند.

این غارت آبی، حتی برخلاف فتاوی خود مراجع شیعه می‌باشد به صورتی که آیت الله ناصر مکارم شیرازی آن را غیرشرعی^{۱۷۸} دانسته است. استعماری که خود قانونگذاری می‌کند پس از یغمای منابع دوباره با ترفند و سوءاستفاده از قدرت قانون گذاری خود، حق مالکیت دوباره ثروت را تحت قانون حق آبه به خود مالک آب دوباره می‌فروشد.

^{۱۷۶} دو تونلی که چهارمحال و بختیاری را به خشکستان تبدیل میکند، اسلاید شماره ۱، دریافت شده ۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، پیوند <https://p.dw.com/p/1DP28>

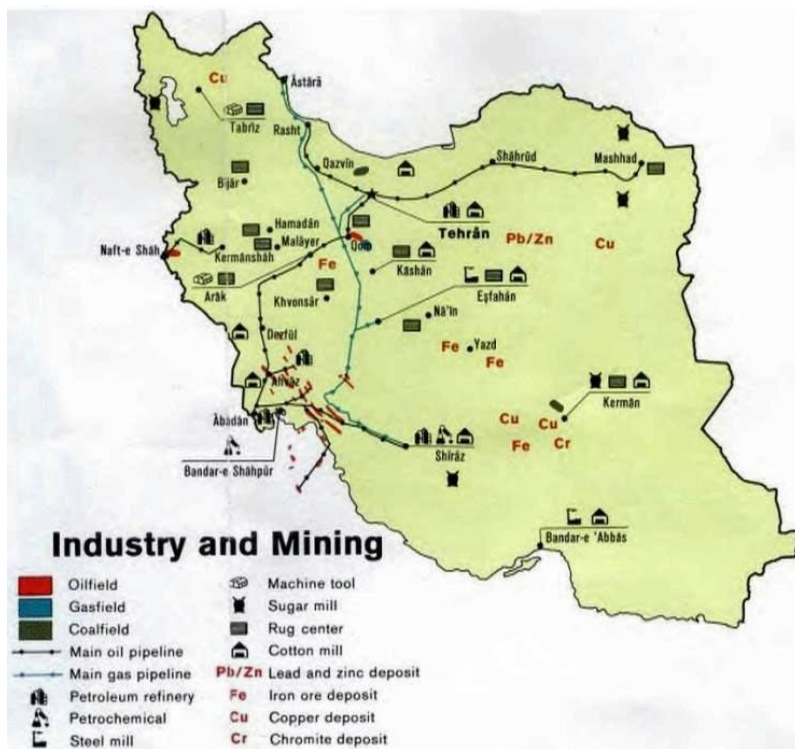
^{۱۷۷} قیمت جهانی آب، منبع ویکیپدیا، دریافت شده یکم اردیبهشت ۱۴۰۰، پیوند https://en.wikipedia.org/wiki/Water_pricing

^{۱۷۸} حق آبه مردم لرستان چه شد؟، یافته نیوز، ۲۱ تیر ۱۳۹۳، دریافت شده یکم اردیبهشت ۱۴۰۰، پیوند <http://yaftenews.ir/notes/economic/4917-water-qom.html>

استعمار مستقر پس از تاراج آب استعمارزده، مجدداً زیر عنوان حق آبه ، بخشی از آنرا به خودشان با منت پس می‌دهد. اینجا است که کافکا و گاندی و امتناع از قانون استعمارگر لازم الاجرا می‌گردد.

معادن، نفت و گاز

در غنی بودن ذخایر زیرزمینی سرزمینهای جغرافیای کنونی ایران شکی نیست. معادن و کانی‌های زیرزمینی در بخش زاگرس و چهار استان کوردستانی نیز غنای ویژه‌ای دارد، اما به دلایل سیاسی و سیاستگذاری استعماری، آنها به صورت مواد خام و سنگ خام به مناطق مرکزی جهت فرآوری توسط کارخانه‌های تبدیلی منتقل می‌شوند، تصویر زیر شماتیک توزیع کارخانجات تبدیلی صنعت و معدن را به نمایش گذاشته شده است. این کارخانجات عمدتاً در شهرهای مرکزی استقرار یافته‌اند و این تصمیم غیراقتصادی نه تنها از مزیت استراتژیک نزدیکی به بازارهای همسایه کاسته است، بلکه هزینه حمل را نیز به تولیدات این بنگاه‌ها افزوده است و لذا آنها را در بازارهای صادراتی غیرقابل فروش کرده است.



برای نمونه، فولاد و صنایع تبدیلی آهن آلات بسیار وزین و حجیم می‌باشند و حمل آنها به بنادر و یا نقاط مرزی و گمرکی هزینه تمام شده را افزایش داده و هزینه تمام شده آنها حتی با فرض نرخ ارز دستوری و بنزین سوپسیدی (در ایران عموماً نرخ مبادله ارز کمتر از قیمت جهانی است) از سایر تولیدکنندگان جهانی بسیار بالاتر تمام خواهد شد. لذا اگر قیمت ارز شناور و جهانی باشد، فولاد تولیدی اصفهان تحویل در بندرعباس غیرقابلی تر از فولاد تولیدی کراچی تحویل بندرعباس خواهد بود، این در حالی است که اگر

فولاد در کارخانه منطقه‌ای بندرعباس تولید می‌شد هم در هزینه حمل صرفه‌جویی می‌نمود و هم از آب خلیج فارس به جای آب شیرین انتقالی از زاگرس و چهارمحال بختیاری جهت تبرید ماشین آلات کارخانه‌جات استفاده می‌شد. این انتقال به اصفهان برای ۱۰۷ هزار کارگر کارخانه‌جات فولاد شغلی ایجاد کرده که اساسا دائمی و پایدار نیست، زیرا که نسبت به تغییرات نرخ ارز، قیمت نفت و عوامل امنیتی بسیار شکننده می‌باشد.

کارمندان یا کارخانه - تکنولوژی و سرمایه در معادن

اشاره مختصری به وضعیت بهره‌وری و وضعیت بازگشت سرمایه و ارزش افزوده جهت تشریح بازدهی معادن لازم است. معادن استان اصفهان به عنوان معیار و بقیه نسبت به آن سنجیده شده‌اند. آمار زیر مربوط به معادن بزرگ با بیش از ۱۰۰ کارگر در استانهای موردنظر است که بودجه عمومی و سرمایه گذاری دولتی را به خود جذب کرده است. مابقی معادن که با سرمایه‌های شخصی تأسیس شده‌اند در تحلیل این بخش لحاظ نشده‌اند زیرا که مساله بررسی کمکهای رانتی از بودجه حاصل از نفت به صنایع عمده است. در جداول ضمیمه ارقام معیار^{۱۷۹} بهره‌وری و سرمایه‌بری معادن مزبور در سال ۱۳۸۹ش/۲۰۱۰م به تفصیل درج شده است. ردیف دوم تعداد فرصت‌های شغلی ایجاد می‌کند معادن بزرگ در کل استان مزبور است، ارقام چهار ردیف پایانی واحد پولی میلیون ریال است.

	ایلام	کردستان	آذربایجان غربی	لرستان	کرمانشاه	اصفهان
تعداد کل معادن	۳۷	۱۷۳	۳۸۴	۱۲۵	۱۱۲	۴۳۲
فرصت اشتغال معادن (بیش از ۱۰۰ کارگر)	۶۹۴	۱۴۰۶	۴۰۸۸۴	۶۰۴۶	۵۰۵۶	۱۰۷۰۹۲
ارزش تولیدات به معدن	۴۵۵۸	۱۹۳۵	۲۱۶۹	۳۶۵۵	۲۲۷۳	۵۱۱۱
ارزش افزوده به معدن	۳۹۵۱	۱۶۱۵	۲۰۰۵	۳۱۴۵	۱۷۱۰	۳۵۳۵
سرمایه گذاری به معدن	۴۴۹	۵۰۱	۴۰۱	۸۱۹	۷۳۷	۹۸۶
ارزش تولیدات به کارگر	۴۴۱	۳۴۷	۳۰۱	۳۰۸	۲۶۰	۲۹۴

تعداد معادن بزرگ اصفهان با مجموع کل معادن چهار استان سرزمین کوردستان (بجز آذربایجان غربی) برابری می‌کند، این بدین معنی است که سرمایه گذاری دولتی در معادن اصفهان با جملگی معادن زاگرس برابری می‌کند.

نسبت بالای ارزش تولیدات به معدن نشانگر آنست که ضمیمه فعالیت معادن پرسود، معادن کانی گرانبهایی هستند اما بقیه شاخصها نشانگر سرمایه گذاری دولتی بدون بهره‌وری لازم بوده است.

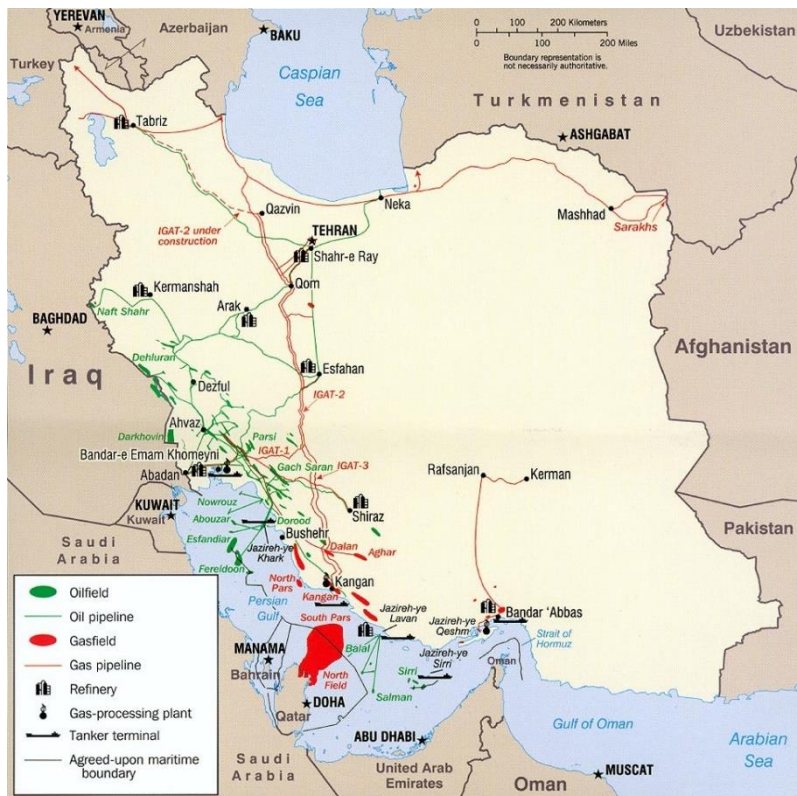
^{۱۷۹} مرکز آمار و اطلاعات راهبردی، وزارت تعاون، داده استانی تمام استانها

نسبت سرمایه‌گذاری به معدن به طور چشمگیری (تقریباً دو برابر) در اصفهان بیشتر از سایر معادن است، بدین معنی که معادن بزرگ اصفهان با بهره‌گیری از سرمایه تزریقی بیشتر، تجهیزات پیچیده‌تری بکار برده‌اند. اما این تزریق نتوانسته است نسبت ارزش افزوده به معدن بهتری ایجاد کند و تفاوت معناداری حداقل با دو استان ندارد. به عبارتی این تجهیزات و ماشین آلات بهره‌وری را تقویت نکرده است. معادن اصفهان با بهره‌گیری از تکنولوژی برتر و سرمایه تزریقی بیشتر، محصول پیچیده‌تری یا رقابتی‌تری تولید نکرده‌اند.

نسبت پائین ارزش تولیدات به کارگر اصفهان نشانگر آنست که بهره‌وری کارگر اصفهانی حتی از سایر مناطق ضعیفتر است و کارگر اصفهانی همانند کارمند دولتی بهره‌وری پائینی از کار خود نشان می‌دهد، با توجه به آمار اشتغال ۱۰۷ هزار نفر در معادن بزرگ اصفهان انتظار می‌رفت این صنایع میبایست بهره‌وری بالاتری را نشان دهد اما تزریق بودجه دولتی و راه‌اندازی این همه معدن بزرگ بدون خلق بهره‌وری چشمگیری، فقط منجر به استخدام لشکری از کارگران ساده شده است. عدم وجود بهره‌وری خروجی این معادن و کارخانه را به کارمندخانه دولتی تبدیل کرده است.

خام فروشی نفت و گاز

دشت مغان، سرزمین کوردستان، بلوچستان و سرزمین خوزستان عمده منابع نفت را در خود جای داده است، بخش عظیمی از ذخایر نفت و گاز و هیدروکربن در مناطق زاگرس جنوبی نهفته است. با توجه به محدودیت های برداشت از منابع نفتی دشت مغان به سبب نزدیکی به منابع روسیه و تعهدات پیشینی که دولت های ایران متقبل شده‌اند، عمده منابع قابل استیصال و بهره‌برداری فقط در سرزمینهای ترک‌ها، بلوچ‌ها، کوردها و عرب‌ها واقع شده است.



نقشه فوق اماکن عمده و اصلی سرچشمه های نفت و گاز را در سرزمینهای مستعمرات نشان می‌دهد.

نقشه فقر با نقشه فوق همپوشانی غربی دارد از این جهت که میادین نفتی همان مراکز تجمعی فقر و محنت زدگان این سرزمین هاست. قابل ادعا است که سیاست‌های دولت مرکزی و استعماری در مناطق نفتی فقر و بی‌پنویایی و بی توجهی بیشتری را ایجاد کرده است. انگار هر که بر دریای بزرگتری از نفت ساکن است، زندگی فقیرتر و فلاکت‌بارتری در انتظار خواهد داشت. فرض این قلم اینست که چنین

سرنوشتی عمدی است تا سرزمینهایی که پرمایه و ثروتمندترند، زودتر خالی از سکنه شوند. مورد بلوچستان، ایلام و خوزستان این ارتباط معنادار و هم وابستگی (correlation) را تشدید می کند.

در سرزمین های مستعمرات هرجا ثروت زیرزمینی موجود است، آمار خودکشی، محرومیت و تبعیض سر به فلک می زند. از مرثیه ای برای کارون عربی گرفته تا روستاهای بدون مردان بلوچستان و یا خودکشی کودکان و جوانان ایلام کوردستان، جملگی به سبب آن است که زیر پای آنها منابعی قرار دارد که قرار نیست آنها از آن بهره ای ببرند. این مردمان استعمارزده پاکسازی سرزمینی می شوند تا استعمارگر نزدیک به شمن بخش و مبلغ ناچیزی ثروت آنها را به استعمارگر دور تقدیم کند. این همان کوکلنیالیسم مابین ایران و قدرت های خارجی وی در غارت سرزمین های مستعمرات است.

استعمار نزدیک تعددا فقر، نداری و محرومیت مطلق را در سرزمین هایی مشخص با اهداف ژئوپولیتیک گسترش می دهد، آن مناطق خالی از سکنه شوند. موارد واقعی بلوچستان، خوزستان، خاقین، انفال، ایلام و کرکوک گویای پروژدهی ایران مرکز با شرکای غربی آنها است.

ایلام می تواند بحرین باشد

بر اساس نقشه های ژئوپترولیک حوزه نفتی کرمانشاه و ایلام ادامه سفره نفتی حوزه خاقین، کرکوک می باشد. کافی است به تنهایی به نمونه استان ایلام که دارای پائین ترین استاندارد سطح زندگی در جغرافیای استعمارزدگان ایران است اشاره کوتاهی کنیم. با نگاهی به آمار سال ۱۳۷۵ش/۲۰۰۶م منابع دولتی، استان ایلام، به تنهایی ۱.۴ میلیارد بشکه نفت قابل استخراج در خاک خود جای داده است.

در استان ایلام با وجود وسعت کم آن شش میدان عمده نفتی دانان، دهلران، دال پری، چشمه خوش، پایدار و پایدارغربی ظرفیت یابی و امکان سنجی شده اند. مخازن اولیه این شش میدان نفتی که در استان ایلام واقع

(میلیون بشکه)

میدان نفتی	نام سازند	نفت خام موجود در جای اولیه	ذخیره قابل استحصال اولیه	درجه API
دهلران	سروک	۴۲۱۶	۶۳۵	۳۴/۳
دانان	بنگستان	۱۵۴۴	۹۲/۸	۳۰/۲
دانان	آسماری	۷۰۰	۶۱/۴	۲۷/۷
دال پری	سروک	۳۵۶	۳۶	۲۹/۳
چشمه خوش	آسماری	۱۴۰۱	۲۶۶	۲۷/۷
پایدار	آسماری	۶۹۲	۱۰۴	۱۷/۹
پایدار غرب	آسماری	۸۷	۹	۱۷/۹
پایدار غرب	بنگستان	۱۸۰۶	۱۸۱/۲	۲۱/۴

شده‌اند، به تنهایی ۱۱ میلیارد بشکه برآورد شده‌اند^{۱۸۰} که با بهره‌گیری از تکنولوژی کنونی و ۱۲.۸٪ نرخ استیصال، از این میادین بالقوه ۱.۳۸۵ میلیارد بشکه آن قابل استیصال می‌باشد. این میزان ذخیره به تنهایی حوزه استان ایلام را دربرمی‌گیرد و شامل زمین‌های کرمانشاه نمی‌باشد.

سرچشمه آمار فوق منابع رسمی دولت ایران و ظرفیت بالقوه و ظرفیت قابل استحصال میادین نفتی استان ایلام با وسعت بسیار کوچک ایلام به ازای هر میدان نفتی گزارش شده است. این منابع به تمامی در رده موادخام و منابع استیصال نشده قرار دارند.

منابع نفت و گاز در استان ایلام در سال ۱۳۴۷ برای اولین بار توسط انگلیسی‌ها کشف و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این استان در حوزه نفت رتبه سوم و در حوزه گاز رتبه دوم استان‌های کشور را در اختیار دارد؛ استانی که میعانات گازی همراه با نفت آن بیش از چندین دهه سوخت شده و هدر رفته است.

جهت برآورد ارزش اقتصادی و محاسبه ارزش افزوده در صورت اکتشاف و استخراج این منابع کافی است که به یک قرارداد واقعی و مستند که در سال ۱۳۹۷ ش/۲۰۱۸ م بین شرکت روسی و شرکای داخلی ایرانی برسر یکی از میادین نفتی این استان منعقد شد، توجه کنیم.

در تاریخ ۱۴ مارس ۲۰۱۸، دولت ایران قراردادی به ارزش ۷۴۲ میلیون دلار (۶۳۰ میلیون یورو) با شرکت انرژی زاروب^{۱۸۱} نفت (Zarubezhneft) روسیه جهت استخراج و فرآوری منابع نفتی در دو میدان نفتی ایلام امضاء می‌کند. شرکت زاروب نفت روسی مقرر است با شرکت خصوصی دانا انرژی به نمایندگی وزارت نفت ایران به طور مشترک، میدان های نفتی آبان و پایدار غرب واقع در زمینهای استان ایلام در نزدیکی مرز عراق را جهت توسعه و استخراج نفت از این زمینها و افزایش و توسعه تولید از ۳۶ هزار بشکه به ۴۸ هزار بشکه نفت در روز راه اندازی کنند. این قرارداد امضای رسمی دانا انرژی ایران و زاروب نفت روسی را به همراه داشته و مقدمات کار جهت آغاز پروژه انجام می‌شود.

^{۱۸۰}ترازنامه انرژی استان ایلام، گزارش وزارت نیرو، دفتر برنامه‌ریزی انرژی، فروردین ۱۳۷۵

^{۱۸۱} واژه نفت یک واژه در اصل روسی است.

این قرارداد کمتر از هشت ماه بعد^{۱۸۲}، یعنی ۲ نوامبر ۲۰۱۸ و پس از فرارندم استقلال اقلیم کردستان (عراق) و حمله و تجاوز به کرکوک فسخ می‌شود. شرکت روسی اظهار می‌کند که به دلیل تحریم و مشکلات تحریمی^{۱۸۳} از میدان نفتی ایلام عقب نشینی کرده است، اما در این قرارداد گویا مبادله‌ای (مساله کرکوک) انجام گرفته است.

در اینجا لازم است محاسبه گردد که این قرارداد به چه میزان می‌توانست به توسعه اقتصادی مردمان ایلام کمک کند. در صورت عقد یا اجرای قرارداد هر یک از مناطق با ساکنان و صاحبان مناطق دارای منابع به چه میزان درآمد، اشتغال و توسعه شرکتهای پیرامونی ممکن می‌شد.

اگر ایلامی‌ها حاکمیت اقتصادی بر منابع خود می‌داشتند، با تولید روزی ۵۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز از یک قرارداد و به تنهایی از یک میدان نفتی و فقط دریافت ضریب ۱۵٪ سهم مالکانه، درآمد سالانه‌ای برابر ۱۳۶ میلیون دلار در سال بابت یک قرارداد درآمد دریافت می‌کردند. این درآمد ارزی ناشی از فروش نفت قرارداد، به تنهایی درآمد سرانه‌ای بیش از ۶۸,۰۰۰ دلار آمریکا به ازای هر شهروند استان ایلام حصول پیدا می‌کرد. این رقم از متوسط درآمد یک آمریکایی (متوسط درآمد سرانه یک آمریکایی ۴۹ هزار دلار است) فراتر است. به گفته کارشناسان، میدان نفت آبان، آب تیمور و منصوری (نهمسره‌ری) به وسعت سه برابر کشور بحرین می‌باشد و یکی از سفره‌های پرنفت زاگرس جنوبی است. درآمد نفتی استان ایلام بابت این قرارداد به سهولت می‌توانست رفاهی در سطح کشور بحرین برای تک تک شهروندان ایلام فراهم آورد.

خودکشی جمعی در ایلام

در اینجا لازم است نمونه‌ای از نتیجه سیاست‌های استعماری چنین چپاولی از منابع و دارائیهای سرزمین استعمارزده‌ی ایلام توصیف شود و مقایسه‌ای انجام گیرد و وسعت ظلم و چپاول سیستم استعماری کنونی مورد کاوش قرار گیرد. همانطور که اشاره شد ثروتی که می‌تواند برای توسعه و رشد مردمان استعمارزده بکار رود، همواره از مردمان استعمارزده دریغ‌شده و تبدیل به آفتی جدی بر سر حیات و ادامه زندگی آن‌ها گشته است. سرزمین ایلام کوردستان نه تنها توسعه نیافته بلکه تعددا در معرض فقر جمعی قرار گرفته‌اند.

^{۱۸۲} تولیدکننده روسی، زاروب نفت، ایران را ترک میکند، ۲ نوامبر ۲۰۱۸، رویتر، پیوند

<https://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-russia-oil/russian-oil-producer-zarubezhneft-quits-iran-projects-due-to-sanctions-sources-idUSKCN1N71MV>

^{۱۸۳} رویدادی قابل توجه همزمان در حاشیه فسخ قرارداد فوق رخ میدهد. شرکت دانا انرژی (شرکت ایرانی-انگلیسی که در جزایر ویرجین آیلند بریتانیا شعبه دارد و لذا همچون یک شرکت خارجی میتواند با دولت ایران قرارداد ببندد) تمامی سهام خود را در میدان نفتی آران دریای شمال، به شرکت راک رز انرژی (Rockrose Energy) در ماه آگوست واگذار کرده، ارتباطات معنادار و اتفاقات کرکوک و نقش ایران و بریتانیا پس از فرارندم استقلال کوردستان قابل توجه است.

متن زیر بخشی از گزارش روزنامه دولتی "ایران" از موضوع خودکشی در شهرستان "ایوان" استان ایلام می‌باشد، استانی که هزینه بالادستی بسیار کمی جهت تبدیل به اقتصادی ثروتمند دارد و اگر فقط اجازه یابد منابع خود را توسعه دهد، بسیار سعادتمند خواهد شد.

«برای مرد شاغل در قبرستان، خودکشی یعنی رفیقش که تتاثر کار می‌کرد و یک روز قرص خورد و دیگر بیدار نشد. یعنی همان مردی که از عذاب وجدان مرگ زنش، خودش را در دستشویی قبرستان حلق‌آویز کرد. یعنی پسر همسایه که ورزشکار بود و هیکیلی اما عمداً با ماشین کوبید به دیوار و جابه‌جا تمام کرد. خودکشی او را یاد سه رفیقی می‌اندازد که با هم قرار گذاشتند در فاصله یک‌ماه، یکی یکی خودشان را بکشند و همین کار را هم کردند؛ سم خوردند و حالا در همین قبرستان کنار هم آرمیده‌اند.

می‌گوید: «اینجا قرار خودکشی دسته جمعی می‌گذارند. شنیده‌ام که گروه تلگرامی درست می‌کنند و آنجا قرار می‌گذارند که از فلان تاریخ تا فلان تاریخ خودشان را بکشند. همه‌اش هم از بیکاری و افسردگی. اینجا چند تا کارخانه داشتیم که تعطیل شده. حالا نه اینکه فکر کنید خیلی کارگر داشته. بعضی‌ها با هزار بدبختی ماشین می‌خرند که مسافرکشی کنند، مسافر هم نیست، بعضی‌ها رفتند آلمان پناهنده شدند. اگر مانده بودند، آنها هم خودشان را می‌کشتند. اینجا مثل تبعیدگاه است.»

تن آدم از شنیدنش می‌لرزد. خودکشی دسته جمعی! قراری عمومی برای مرگ خودخواسته: «می‌خواهند از زندگی انتقام بگیرند انگار. خیلی‌ها هستند که قبلش اعلام می‌کنند که مثلاً فلان موقع می‌خواهیم خودمان را بکشیم. خیلی وقت‌ها جدی‌شان نمی‌گیرند. خودشان را می‌کشند. تمام دردها تمام می‌شود؛ غصه بیکاری و بی‌پولی و سرکوفت بقیه. آخرینش همین ۴۰ روز پیش بود. پسر جوان تحصیل کرده و ورزشکار. قبلش هم یک خانم مسن بود. بچه و نوه داشت. او هم خودش را حلق‌آویز کرده بود. اصلاً یک‌سوم این قبرها که می‌بینید خودشان را کشته‌اند. اینجا آمار سگته هم بالاست. همه‌اش از غصه. نه کار هست و نه تفریح. مردم پنج‌شنبه و جمعه توی این گرما از دو بعدازظهر می‌آیند توی قبرستان می‌نشینند تا غروب، چون تفریح دیگری ندارند.»

گزارش روزنامه ایران اینجا به اتمام می‌رسد.

در جغرافیای استعمارزده هرجا نفت است، زلزله و خودکشی سهم استعمارزده است.

کشاورزی

عمده مبادلات اقتصادی کردستان، کرمانشاه، لرستان و خوزستان تا پیش از آقامحمدخان با ایران نبود و این سرزمینها دارای آزادی مبادله و ارتباط اقتصادی با همسایگان خود بودند، اگر مبادله کالای خارج از سرزمین انجام می دادند یا با روسیه بود یا با مسیر بازرگانی تجارتي بغداد، استانبول در معامله بودند.



اسکناس های روسی و عثمانی
رایج در ساوجبلاغ مُکری (مهاباد)
مهرداد رامیدی نیا

اسکناس های روسی و عثمانی رایج در ساوجبلاغ مُکری (مهاباد)

مهرداد رامیدی نیا

500рублей, 1912

۵۰۰ روبل روسی، ۱۹۱۲

۵۰۰ روبل روسی با پرتره شاهزاده پیتر اول (سمت راست)

این اسکناس ۵۰۰ روبل که در سال ۱۹۱۲ منتشر شده است بزرگترین اسکناس تا به حال منتشر شده در تاریخ روسیه است.
اندازه : ۱۲۵ میلی متر در ۱۲۵ میلی متر

موکریان

جغرافیای موکریان، به آن بخش از سرزمینهای استان کردستان و آذربایجان غربی فعلی اطلاق می‌شود که عمدتاً و تاریخی محل سکونی کوردها بوده‌اند. قسمت عمده سرزمین موکریان در جغرافیای کنونی استان آذربایجان غربی قرار دارد، در سال ۱۳۹۶ش/۲۰۱۷م کل استان دارای تولید سالانه ۴۷ هزار تن گوشت قرمز بوده است و در آن ۷۳۶ مرغداری گوشتی فعال، درواقع ۱۵ میلیون و ۷۵۰ هزار قطعه مرغ، با ظرفیت تولید در هر دوره ۴۵ تا ۶۰ روزه، سالانه ۱۰۲ هزار تن گوشت مرغ تولید می‌کند. گوشت قرمز تولید شده در همان سال ۴۷ هزار تن بوده که معادل ۵۰۶ درصد از کل گوشت قرمز تولیدی کل کشور است. در ضمن ۶ کارخانه جوجه کشی با ۹۴ میلیون قطعه ظرفیت تولید، ۱۵ کشتارگاه طیور با ظرفیت ۳۹ هزار، ۵۰۰ قطعه کشتار در ساعت، ۲۷ واحد کارخانه خوراک دام و طیور با ظرفیت تولید سالانه یک میلیون و ۴۶ هزار تن در استان فعال است. در پایان ۱۳۹۸ به تعداد ۶۹ واحد با ظرفیت تولید ۲ میلیون و ۷۴ هزارتن افزایش یافته است و ۱۰۲ درصد به طور متوسط سالانه رشد داشته است.

همچنین ۵۰ هزار تن شیر، ۳ هزار تن پشم گوسفندی و ۱۵ هزار تن گوشت قرمز از تولیدات کوچندگان استان بوده و مجموع تولید گوشت قرمز در کشور حدود ۴۵ هزار تن است که کوچندگان عشایر کورد با تولید ۱۵ هزار تنی سهم به سزایی در تولید داخلی این محصول دارند.

به موارد فوق، تولید ۳۵ درصدی چغندر قند موردنیاز کشوری و تولید گندم به میزانی که جزو شش استان برتر قرار گرفته، و بطور متوسط بیش از ۷۲۰ هزار تن گندم در سطح این سرزمین تولید شود.

سیب تولیدی این استان یک سوم کل تولید کشور بوده و از نظر جمعیت گاومیش^{۱۸۴} در مقام نخست قرار دارد.

^{۱۸۴}تولید ۶۰۵ میلیون تنی محصولات کشاورزی، تسنیم نیوز، ۲۱ خرداد ۱۳۹۷، پیوند <https://tn.ai/1747315>

کردستان (سنه)

در سال ۹۴-۹۳ نزدیک به ۷۷ میلیون تن انواع محصولات زراعی برداشت شده است به طوری که ۹۱.۸ درصد تولیدات مربوط به کشت آبی و ۸.۲ درصد تولید در اراضی دیم می باشد. در سال ۱۳۹۴-۱۳۹۳ زراعی استان خوزستان با ۷.۱ درصد بیشترین سطح برداشت شده و استان کردستان با ۶.۷۸ و کرمانشاه با ۶.۷۵ درصد در رتبه های دوم و سوم قرار گرفته اند.

کردستان پس از خوزستان، فارس و خراسان رضوی بیشترین تولیدکننده کشت آبی می باشد. با بررسی آمار آمارنامه کشاورزی سال ۱۳۹۴-۱۳۹۳ وزارت جهاد کشاورزی، استان کردستان دارای ۹۵ هزار هکتار اراضی آبی و ۶۷۱ هزار هکتار اراضی دیم و در کل ۷۷۱ هزار هکتار سطح زیر کشت بوده و در رتبه دوم دیم سطح زیر کشت کشور قرار گرفته است. اراضی آبی استان ۹۵ هزار هکتار و اراضی آبی کل کشور ۶ میلیون هکتار است. تولید در اراضی آبی کردستان ۹۴۸ هزار تن و در کل اراضی آبی کشور ۷۰ میلیون تن می باشد. دارای رتبه ۲۱ کشور می باشد. قابل توجه است که ارزش ریالی کشاورزی استان کردستان در سال ۱۳۸۹ با نصف جمعیت تقریباً هسان استان آذربایجان شرقی بوده است.

اراضی دیم کردستان ۷۷۱ هزار هکتار و اراضی دیم کل کشور ۵ میلیون هکتار است. استان از نظر زمین سطح زیر کشت در رتبه دوم کشور قرار دارد اما عدم استفاده از سرمایه و ماشین آلات مناسب تولید در کل اراضی استان کردستان (سنه) را در ۱.۵ میلیون تن متوقف کرده است. هنوز بسیاری از زمین ها به شیوه عصرکهن کشت، داشت و برداشت می شود. کل تولید زمینهای دیم اراضی کشور ۷۷ میلیون تن می باشد که استان رتبه دوم اراضی زیر کشت را به خود اختصاص داده اما چون از تکنولوژی و سرمایه گذاری مرتبط بی بهره است لذا توانسته است که رتبه ۱۹ کشور در حجم و میزان تولید کشاورزی را کسب نموده است.

استان با سرمایه گذاری و تکنولوژی می توانست از ۷۷۱ هزار هکتار دیم استان، اگر فقط ۱۳۰ هزار هکتار را به کشت آبی تبدیل کند، تولید و محصول ناشی از کشت اراضی افزوده به سطح زیر کشت آبی، موجب سه برابر شدن تولید و در نتیجه سه برابری درآمد می شد و این جهش با جلوگیری از چپاول آب رودخانه ها به خارج از استان حتی با بخشی از آن میسر می شد. نیاز آبی این ۱۳۰ هزار هکتار مربع زمین معادل فقط ۸۵۰ میلیون مترمکعب آب است یعنی می توان با تبدیل فقط ۱۶ درصد اراضی دیم استان کردستان به کشت آبی تولید محصولات کشاورزی از ۱.۵ میلیون تن به ۳ میلیون تا ۳.۵ میلیون تن رسید و رتبه تولید را از رتبه ۱۹ به مرتبه چهارم ارتقا داد. به گفته کارشناسان اگر ترکیب اراضی استان به ۲۲۵ هزار هکتار آبی و دیم ۶۴۰ هزار هکتار نایل می شد، فقط در استان کردستان (سنه) تولید افزوده معادل میزان تولید استان های اردبیل و آذربایجان غربی خواهد شد و استان به رتبه چهارم تولید حجمی می توانست صعود کند.

عدم سرمایه گذاری در کشاورزی و برخورداری از متوسط تکنولوژی و ماشین آلات رتبه اراضی زیرکشت و حجم برداشت را متوازن و عادلانتر می نمود.

اگر سیاستهای استعماری تحمیلی موجود نبود، استان با ارتقاء بهره‌وری زمین، کشاورز و ماشین‌آلات، می‌توانست حتی تا جایگاه دوم تولید با توجه به جایگاه کنونی دوم سطح اراضی زیر کشت نایل شود.

تولید این حجم و میزان از محصولات کشاورزی با توجه به نزدیکی و هم‌جواری استان با بازار ارزی و دلاری و نزدیکی مرزی به باشماق میروان و بانه به سهولت رونق اقتصادی را در استان کردستان (سنه) فراهم می‌کرد.

جهت برآورد درآمد کسب نشده و آنچه استحصال نشد، نگاهی به ارقام رسمی دولت می‌افکنیم.

اگر درآمد ناخالص داخلی استان کردستان را برای سال ۱۳۹۱ ش/۲۰۱۲م در سطح ۷,۵۹۲,۴۶۶ میلیون تومان در نظر بگیریم، با قیمت هردلار ۱۹۰۰ تومان در سال ۱۳۹۱، معادل ۴ میلیارد دلار درآمد کل استان بوده است، که با فرض ۱۰ درصد رشد سالانه می‌بایست اکنون معادل ۸ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۰ برآورد می‌شود.

اگر استان به تنهایی از آب سرزمین خود استفاده می‌کرد احراز رتبه چهارم کشت آبی، منجر به سه برابر شدن درآمد و رفاه اقتصادی این استان خواهد شد.

لرستان

در این استان فقط کوچندگان استان لرستان با جمعیت ۱۴ هزار و ۶۳۸ خانوار و بیش از ۸۳ و ۶۹۰ نفر، ۴۸ درصد جمعیت استان را تشکیل می‌دهند. هم اکنون جمعیت کوچنده لرستان در ۱۴ ایل و ۱۵ طایفه مستقل سازمان یافته هستند این تولیدکنندگان با داشتن یک میلیون و ۵۰۰ هزار راس واحد دامی سالانه ۲۵ درصد از پروتئین مورد نیاز خود استان را تأمین می‌کنند. به عبارتی ۵ درصد جمعیت ایل و کوچنده، ربع پروتئین استان را تولید می‌کنند. تولیدات سالانه کوچندگان لرستان به تنهایی شامل ۱۲ هزار تن گوشت قرمز ۲۹ هزارتن شیر، یک هزار و ۳۲ تن پشم، ۱۸ تن غسل، ۱۷ تن روغن حیوانی، ۶۳۰ تن پرورش ماهیان سردآبی، پنج هزار و ۳۲ تن حبوبات، هفت هزار و ۴۶۰ تن صیفی‌جات و همچنین پنج درصد صنایع دستی استان است. این کوچندگان^{۱۸۵} مالکیت ۸۵ هزار هکتار از اراضی استان و یک هزار و ۳۰۰ هکتار از باغات استان را دارند.

^{۱۸۵} پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، ۱۳ اسفند ۱۳۹۹، پیوند <https://www.entekhab.ir/fa/save/605231>

کرمانشاه

سه‌م استان کرمانشاه از تمام سرزمین کوردستان، بیش از ۶۰۰ هزار هکتار از زمین‌های کشاورزی استان زیرکشت محصولات پاییزه شامل گندم، جو، نخود، کلزا و چغندرقد می‌باشد. تولید گندم آبی و دیم استان در سال زراعی ۹۶-۹۷ بیش از ۸۴۱ هزار تن بود که از این میزان بیش از ۶۴۶ هزار تن به صورت قراردادی از کشاورزان خریداری شده است. دولت ایرانی با وجود اینکه به شدت نیاز به گندم تولیدی کرمانشاه دارد، اما قیمت خرید و زمان پرداخت نهایی را همواره به سود خود و به زیان کشاورز مقرر می‌کند. به میزان ۲۶۱ هزار و ۸۸۰ تن جو آبی و دیم در همان سال زراعی در استان کرمانشاه تولید شد.

در استان دو میلیون نفری کرمانشاه (بنا بر آمار) حدود ۱۲۵ هزار تولیدکننده و بهره‌بردار در بخش کشاورزی مشغول فعالیت هستند. استان کرمانشاه با بیش از ۹۵۰ هزار هکتار زمین کشاورزی و باغ با تولید سالانه چهار میلیون و ۲۰۰ هزار تن انواع محصولات کشاورزی، دامی و باغی قطب سوم کشاورزی است. در استان کرمانشاه چهار میلیون و ۶۵۰ واحد دامی و بیش از ۱۳۳۳ واحد دامپروری صنعتی شامل ۷۰۰ واحد مرغداری گوشتی صنعتی ۱۷۶ گاوداری شیری، ۱۸۱ پروراندی گوساله و ۲۱۹ پروراندی بره فعال است.

در این استان همچنین ۲۴ واحد مرغداری تخمگذار، ۱۳ واحد پرورش بوقلمون صنعتی، ۹ واحد مرغ مادر گوشتی، چهار واحد جوجه کشی، دو واحد مرکز پرندگان زینتی، پنج واحد پرورش شترمرغ و بیش از ۳۰۹ هزار کلنی زنبور عسل و سایر واحدهای بخش روستایی و عشایری وجود دارد.

در کرمانشاه سالانه بیش از ۴۵۱ هزار تن انواع محصولات دامی شامل ۳۳۶ هزار تن شیرخام، ۳۶ هزار و ۳۰۰ تن گوشت قرمز، ۶۳ هزار و ۸۰۰ تن گوشت طیور، ۱۱ هزار و ۱۰۰ تن تخم مرغ و چهار هزار و ۸۳ تن عسل تولید می‌شود.

در استان کرمانشاه، طبق گزارش مدیرکل شیلات استان، در سال ۱۳۹۹/ش/۲۰۲۰م بواسطه ۱۳۰۰ استخر پرورش ماهی در این استان حدود ۲۲ هزارتن آبزیان در استان تولید شده است.

با فرض تولید ۲۲ هزار تن آبزیان به تنهایی در استان کرمانشاه، می‌توان احتساب کرد که ارزش ارزی تولیدات آبزی به تنهایی در استان کرمانشاه، سالانه بالغ بر ۱۱۰ میلیون دلار (با احتساب هرکیلو ۵ دلار) می‌باشد، نماینده مردم کرمانشاه در مجلس^{۱۸۶} در مورد بودجه سال ۱۳۹۶ "اعتراف می‌کند که ۱۰۰ درصد بودجه هزینه‌های جاری بوده و بودجه عمرانی از محل اوراق مشارکت (یعنی از جیب خود مردم، بودجه عمرانی را روی کاغذ به استان تخصیص می‌دهند) است و این تشکیلات به اندازه‌ای که برایش خرج می‌کنیم، بازدهی ندارد." به دیگر سخن، دولت مرکزی با وجود دریافت مالیات، دریافت رایگان منابع آبی

^{۱۸۶} ۱۰۰ درصد بودجه جاری است، مهرنیوز، ۲۸ دی ۱۳۹۶، پیوند <https://mehrnews.com/FxKKFz>

و تمامی عایدات نفت و گاز صادراتی استان کرمانشاه، هیچ بودجه‌ای جهت خدمات عمرانی به استان نداده است. در اینجا یک رابطه صرفاً یکطرفه استثماری و چپاول سرزمینی در جریان است.

اگر کرمانشاه همانند یک سرزمین مستقل، دارای قدرت ارزش‌گذاری و فروش تولید ناخالص ملی خود به صورت منصفانه می‌بود، تنها اقتصاد کوچک کشاورزی تولیدی آبریان توانایی تأمین هزینه‌های پروژه‌های عمرانی زیر ساخت (جاده، راه، برق و آبرسانی...) قابل تأمین بدون نیاز به بودجه مرکز و وابستگی ساختاری به دولت مرکزی می‌بود. تمامی پروژه‌های مرمت و کارهای عمرانی از محل درآمد شهرداری‌ها از بابت عوارض، تراکم فروشی و امور شهرفروشی انجام گرفته است و از بودجه عمومی-کشوری عمرانی کرمانشاه سهمی نداشته است.

به عبارتی دیگر نه تنها منابع استان بدون پرداخت وجهی به تاراج رفته، بلکه از لحاظ عمرانی-اقتصادی استان کرمانشاه خودکفا و مستقل بوده است. در بخش استان کردستان، توضیح داده شد که ۷۸ درصد اشتغال استان توسط بخش خصوصی انجام گرفته و حتی از بابت اشتغال از محل نفت و دولت حداکثری به استان‌های مستعمره سهمی نرسیده است. دولت حداکثری شغل دولتی در مناطق مرکزی تولید می‌کند و سهمی از استخدام دولتی به سرزمین‌های مردمان مستعمرات نرسیده است.

سرزمین ایلام

در تقسیمات کشوری استان ایلام از کرمانشاه منفک شده است و از لحاظ جغرافیایی بسیار کوچک است، اما با نگاهی به منابع نفتی استان درک می‌شود که به چه دلیل استعمار مرکزی تجمیع همراهی این منابع را با استان استراتژیک کرمانشاه نداشته است.

در این استان در سال زراعی ۱۳۹۹ بیش از ۳۲۰ هزارتن محصولات کشاورزی توسط کشاورزان ایلام تولید شده که معادل سه برابر نیاز مورد مصرف استان است. استان ایلام دارای ۳۸۴ واحد مرغداری است که سالانه این واحدهای پرورشی به میزان ۵۰ هزار تن گوشت سفید مرغ تولید می‌کنند.

آمار دولتی^{۱۸۷} اعتراف به آمار ۳۰۰ درصد تولید گوشت مرغ بیش از مصرف داخلی استان می‌کنند، که به دلیل عدم وجود صنایع تبدیلی و انبار و نگهداری، به بیرون از استان به قیمت موادخام ارسال می‌شوند. آمارهای رسمی تقاضای سالانه مصرف گوشت مرغ را ماهیانه یک هزار و ۵۰۰ تن گوشت مرغ مورد نیاز استان نشان می‌دهد.

جامعه کوچنده ایلام ۱۱ درصد جمعیت استان را به خود اختصاص داده است و با تولید "سالپانه ۹۰۰

^{۱۸۷} خبرگزاری موج، تولید گندم در ایلام سه برابر نیاز مصرف استان است، ۱۹ بهمن ۱۳۹۹، پیوند <https://www.mojnews.com/fa/tiny/news-365201>

میلیارد تومان در آمد و هشت هزار تن گوشت قرمز، ۲۵ هزار تن شیر، ۴۶۵ تن روغن حیوانی و یک هزار و ۱۵۰۰ تن پشم تولید کرده‌اند. که ۳۰۰ هزار راس دام^{۱۸۸} مازاد در اختیار داشته‌اند.

تا سال ۱۳۹۹ در ایلام بیش از دو میلیون و ۴۰۰ هزار راس سبک و سنگین در استان موجود بوده که سالانه ۲۷ هزار تن گوشت قرمز به طور میانگین در ایلام که معادل ۲۰۲ درصد تولید کل کشور و عمدتاً به صورت خام به بیرون از استان فرستاده می‌شود. استانی چنین کوچک وزن بزرگی از تولید گوشت قرمز سالم کشور را بر شانه‌های خود دارد. این استان همانند سایر استانهای استعمارزده از عدم سرمایه‌گذاری در زیرساختهای حمل و نقل و صنایع تبدیلی بسیار رنج می‌برد. بطور نمونه در بخش توزیع محصولات صیفی و میوه‌جات خود تولیدکنندگان مجبور می‌شوند که تمهیدات حمل و نقل محصول به بازارها را فراهم کنند.

شصت و هشت درصد عاملین توزیع اعلام کرده‌اند که از خودرو شخصی برای حمل و نقل میوه و محصولات کشاورزی استفاده می‌کنند. نود درصد عاملین توزیع اعلام کرده‌اند که دارای انبار ذخیره میوه و محصولات کشاورزی نمی‌باشند. عاملین توزیع عمده فروش اعلام کرده‌اند که حدوداً "یازده تا بیست درصد" و عاملین توزیع خرده فروش نیز اعلام کرده‌اند حدوداً بیست و یک تا سی درصد^{۱۸۹} از میوه و مرکبات تهیه و توزیع شده دچار خرابی و فساد پذیری می‌شوند. عدم وجود زیرساخت تبدیلی و انبارداری، مالیاتی استعماری بر تولیدکننده تحمیل می‌کند زیرا که ائتلاف محصول همان مالیات عدم وجود زیرساخت در سرزمین استعمارزده محسوب می‌شود.

سرزمین بدون سرمایه، تولید کشاورز برده است

برای نمونه تفاوت وجود سرمایه و عدم وجود آن در تولید محصول قارچ دکمه‌ای سرمایه‌بر و قارچ صدفی که تولید ارزانتری دارد ولی بازار ندارد، قابل توضیح است. تهیه بستر کشت قارچ دکمه‌ای نسبت به قارچ صدفی دشوارتر است. قارچ دکمه‌ای نیاز به سرمایه بیشتری جهت تأمین امکانات تولید دارد. در قارچ صدفی، کمپوست در کمتر از یک روز، آماده می‌شود و بلافاصله می‌توان در آن اقدام به کشت نمود ولی در مورد قارچ دکمه‌ای، کمپوست برای آماده شدن نه تنها زمان زیادی نزدیک به ۲۰ روز را نیاز دارد، بلکه ساخت کمپوست قارچ دکمه‌ای، نیاز به تجهیزات زیادی دارد. قارچ دکمه‌ای، تقاضای مناسبی در بازار دارد و به عبارتی این نوع قارچ تبدیل به بخشی از جیره غذایی روزانه مردم شده و میل به مصرف آن زیاد است. اما قارچ صدفی اینگونه نیست. لذا با نگاهی به جداول شماره ۷۱ و ۷۲ می‌توان دریافت که در تولید قارچ صدفی که میزان بیشتری به زمان و عامل کارگر نیاز دارد، استانهای آذربایجان غربی و

^{۱۸۸}خبرنگاری تسنیم، ۳۰۰ هزار راس دام مازاد استان ایلام، ۱۷ بهمن ۱۳۹۹

^{۱۸۹}بررسی مسیرفرآیند توزیعی کالاهای کشاورزی در استان ایلام، (با تأکید بر نقش عاملین توزیع میوه و مرکبات)، علی حیات نیا

کردستان جایگاه سوم و چهارم، مجموعاً ۴۰ درصد تولید کشور را به دست آورده‌اند اما زمانی که سرمایه و تجهیزات مورد نیاز بوده، استانهای مستعمره در هیچ رده‌بندی تولید قارچ دکمه‌ای قرار ندارند.

دو برابری میزان تولید غلات و حبوبات

گندم و جو و غلات از جمله کالای استراتژیک محسوب می‌شوند. با نگاهی به آمار تولید گندم و جو در جهان وضعیت تولید گندم و بیست کشور پیشروی تولید، اهمیت و جایگاه گندم چون عامل نخست افزایش جمعیت در جهان را خاطرنشان می‌کند. نگاهی به آمار ذیل نشانگر آنست مناطق کوردستان، همواره دو برابر جمعیت خویش غلات تولید کرده‌اند. در همان زمان، درواقع با نظر به محدودیت صادرات، تولیدکنندگان این چهار استان، ۱۰۰ درصد تولید خود را به قیمت سرزمینی و محلی به بقیه ایران ارزان فروشی کرده‌اند.

حبوبات کوردستان (چهاراستان) بیش از نیمی از کل تولید حبوبات کشور را به خود اختصاص داده است، مجدداً با توجه به قیمت داخلی و خریده‌های داخلی ایران با ریال عملاً تولیدکنندگان کالای استراتژیک حبوبات از دو جانب زیان دیده‌اند، زیرا که آن‌ها تولید خود را با قیمتهای ریالی به بازار فروخته‌اند (در مورد کالای استراتژیک باید به دولت بفروشد) اما چون سایر کالاهای مورد نیاز آنان دلاری وارد شده است، لذا مجدداً چندین برابر متحمل ضرر و زیان شده‌اند.

محصول	درصد از کل	موکریان	کردستان	کرمانشاه	لرستان	چهارمحال
غلات	۲۴.۷	۵	۶.۹	۷.۱	۴.۶	۱.۱
حبوبات	۵۳.۷	۱۰.۷	۱۱	۱۵.۹	۱۵.۱	۱
گوشت مرغ	۱۲.۷	۳.۷	۳.۲	۲	۲.۸	۱
گوشت قرمز	۲۱.۵	۷	۳	۳.۵	۵	۳
میوه دانه دار	۳۸.۳	۳۳.۴	۰.۷	۱.۸	۱.۳	۱.۱
جو	۱۸.۶	۲.۵	۱	۶.۴	۶.۷	۲
گندم	۲۵	۶.۳	۷.۵	۶.۹	۴.۳	۰

میزان تولید اقلام کشاورزی سال ۲۰۰۹/۱۳۸۸ هر استان درصد از کل

کشاورزان ایران خصوصاً بخش کشاورزی مناطق کوردستان، عملاً به دهقانان سرفی تبدیل شده‌اند که ارزش افزوده زحمت آنان اجباراً به فروش ریالی است ولی خرید مابقی ملزومات و مواد اولیه آنان به دلاری از آنان غضب شده است. طبق آمار رسمی سرزمین کوردستان (چهار استان) یک چهارم گندم کشور را تأمین می‌کند، این به معنی نقش بسیار مهم آن‌ها در تأمین امنیت غذایی و نتیجتاً امنیت ملی و جمعیتی جغرافیای ایران دارد. اما در اینجا یک نکته قابل توجه است و آن می‌تواند آمار رسمی را زیر سوال ببرد. عیسی کلانتری وزیر پیشین کشاورزی، از معدود متخصصان نظام ایران است که آمار نزدیک به وضعیت حقیقی اقتصاد استعماری را آشکار کرده است. وی حقیقتی تلخ را برملا می‌کند. ایشان غیر مستقیم تأیید

می‌کند که اغلب آمار تولیدات داخلی عراق و احتمالا دوبرابر واقعی گزارش می‌شود. ایشان اذعان می‌کند که در آمار تولیدی کشور حدود نصف تولید^{۱۹۰} گندم گم است و گویا اصلا تولید نشده است، می‌توان نتیجه گرفت که سرزمین کوردستان در حقیقت نصف گندم ایران را تولید می‌کند (نه ربع تولید) و مابقی نیاز از خارج وارد شده است اما دولت ایران جهت ملاحظات امنیتی و سیاسی ارقام را بزرگ‌نمایی می‌کند تا وزن تولیدکنندگان داخلی را کم اهمیت جلوه دهد. سایر اقلام اساسی با احتمال زیاد از همان منطق پیروی می‌کنند. در بسیاری از آمارهای ایران اغلب ارقام تولیدات سال به سال بسیار متغیر است و چنین پدیده‌ای نادر و غیرتکنیکی می‌باشد. به عنوان مثال دوبرابر شدن و یا نصف شدن تولید هرچند سال یکبار بسیار غیرمحمول می‌نماید. به هر حال رجوع به گفته شخصی که ۱۶ سال وزیر کشاورزی بوده بسیار قابل اهمیت می‌نماید.

گندم و جو کالای استراتژیک و حیاتی هر کشوری محسوب می‌شوند، لذا کشاورزان استعمارزده، موظفند نه تنها کالای خود را به تنها مشتری، دولت، بفروشند بلکه آن‌ها بهای محصول و دسترنج خود را با قیمتی که دولت مصوب کرده ماه‌ها پس از فروش آن هم به ریالی دریافت می‌کنند. حداقل ۲۵ درصد افت ارزش ریال سالانه ناشی از تورم را نیز به خسارت آنان افزود. به دلیل عدم وجود پس‌انداز و قدرت خرید پائین، آن کشاورزان چندین برابر تولید خود را ارزاتر پیش فروش اجباری می‌کنند. کشاورز مستعمره محور استقلال غذایی جغرافیای ایران است اما به او دستمزد بیگاری پرداخت می‌شود.

کشوری که ۵۶ درصد وابستگی غذایی دارد

مرور و بررسی نظرات و آمار و داده‌های اقتصادی و رشد و میزان اتلاف منابع خصوصا منابع آبی ما را به نتایج هولناکی می‌رساند. ترکیب و بافت بهره‌برداران و تولیدکنندگان صنعت گوشت مرغ بسیار رقابتی است. با وجود حضور سرمایه‌های بزرگ و تولیدکنندگان عمده در مراکز مرکزی ایران، اما توزیع تعداد بیشماری از مرغداری‌های ۱۰ تا ۴۰ هزار قطعه‌ای در سرزمین کوردستان آن صنعت را بسیار بهینه از لحاظ کیفی نموده است. به دلیل تعدد تولیدکنندگان کوچک و متوسط این بخش به صنعت پایدار این سرزمین و به گونه‌ای پیشه تخصصی بسیاری از فعالان اقتصادی تبدیل شده است. در مناطق کوردستان، هماهنگی ناوشته بین سرمایه کوچک سبب ایجاد یک سرمایه‌داری تولیدی کارا شده که بیش از ۱۲ درصد تولید را به خود اختصاص داده‌اند. در مورد گوشت قرمز بازار تولیدات بیشتر متکی بر سرمایه است، باوجود اجبار فروش داخلی این صنعت هنوز در زاگرس زنده مانده است و دلیل آن این است که نهادهای دامی و مواد اولیه تولیدکنندگان زاگرس عمدتا داخلی و از منابع خودی تهیه می‌شود. نباید فراموش کرد که طبق

^{۱۹۰} ایران امروز، زندگی مردم ایران در حال تهدید است، مصاحبه با عیسی کلانتری، ۴ شهریور، ۱۳۹۲.

<https://www.tribunezameh.com/archives/30828> پیروند

گفته‌های وزیر پیشین کشاورزی^{۱۹۱}، ۵۶ درصد مواد غذایی از خارج وارد می‌شود و فقط ۴۴ درصد خوراک در داخل تولید می‌شود. با نگاهی ساده به میزان تولید کشاورزان سرزمین کوردستان، آن‌ها به میزان بیش از ۳۰ درصد و در مواردی تا ۵۰ درصد استقلال غذایی کل کشور را تأمین می‌کنند. اما آن‌ها کشاورزانی به بیگاری گرفته در مزارع مستعمره بیش نیستند.

هفت هزار سال است که در جغرافیای ملل زندگی جریان دارد اما به دلیل حاکمیت استعماری حیات این ملتها ممکن است تا ۱۵ سال آینده ب دلیل کم‌آبی و سوءمدیریت تداوم پیدا نکند.

^{۱۹۱}همان

برآورد ارزش افزوده تولیدی سرزمین کوردستان

به منظور برآورد میزان ارزش کالای تولیدی بخش کشاورزی چند کالای اساسی را بر اساس آمار سال ۱۳۸۹/ش/۲۰۰۹م را انتخاب می‌کنیم. ارقام و میزان ارزش افزوده تولیدکنندگان چند قلم از کالاهای خوراکی، غذایی در جدول ذیل محاسبه شده است. ارقام مزبور تولیدات محصولات اساسی کشاورزی بر اساس ارزش مبادله آن‌ها در بازارهای جهانی به قیمتهای سال ۱۴۰۰/ش/۲۰۲۱م به دلار در بازارهای بازرگانی محصولات می‌باشد.

ارزش دلاری اقلام کشاورزی تولیدی براساس قیمت جهانی ۲۰۲۱-۲۰۲۰ آمار تولید سال ۱۳۸۹/۲۰۰۹

محصول	موکریان	کردستان	کرمانشاه	لرستان	چهارمحال	قیمت (تن)	تولید کشور (هزارتن)	کوردستان (هزارتن)
غلات	۷۶۴,۳۱۴	۱,۰۵۴,۷۵۴	۱,۰۸۵,۳۲۶	۷۰۳,۱۶۹	۱۶۸,۱۴۹	\$۷۳۴	۲۰,۸۲۶	۵,۱۴۴
حبوبات	۴۰,۶۸۷	۴۱,۸۲۸	۶۰,۴۶۰	۵۷,۴۱۸	۳,۸۰۳	\$۷۵۰	۵۰۷	۲۷۲
گوشت مرغ	۱۴۸,۰۷۷	۱۲۸,۰۶۷	۸۰,۰۴۲	۱۱۲,۰۵۹	۴۰,۰۲۱	\$۱,۸۸۶	۲,۱۲۲	۲۶۹
گوشت قرمز	۲۹۷,۳۸۹	۱۲۷,۴۵۳	۱۴۸,۶۹۵	۲۱۲,۴۲۱	۱۲۷,۴۵۳	\$۴,۷۱۰	۹۰۲	۱۹۴
میوه دانه دار	۴۵۲,۱۳۴	۹,۴۷۶	۲۴,۳۶۷	۱۷,۵۹۸	۱۴,۸۹۱	\$۴۷۲	۲,۸۶۸	۱,۰۹۸
جو	۲۷,۸۰۳	۱۱,۱۲۱	۷۱,۱۷۶	۷۴,۵۱۳	۲۲,۲۴۳	\$۴۰۵	۲,۷۴۶	۵۱۱
گندم	۵۸۰,۲۵۵	۶۹۰,۷۸۰	۶۳۵,۵۱۸	۳۹۶,۰۴۷	۶,۴۴۷	\$۷۲۵	۱۲,۷۰۴	۳,۱۷۶
جمع (هزار دلار)	۲,۳۱۰,۶۶۱	۲,۰۶۳,۴۷۸	۲,۱۰۵,۵۸۳	۱,۵۷۳,۲۲۴	۳۸۳,۰۰۶			
ارزش سالیانه تولیدات کشاورزی	\$۸,۴۳۵,۹۵۱,۴۱۰							

جدول فوق، تولید اقلام کشاورزی و میزان ارزش‌آوری (به دلار) هرکدام از محصولات به ازای تقسیمات استانی فعلی محاسبه گردیده است. آمار حجمی تولید مربوط به سال ۱۳۸۹/ش/۲۰۰۹ م است.

همانگونه که دیده می‌شود، به عنوان نمونه دو استان کردستان و کرمانشاه، به تنهایی جمعا ۴۰۲ میلیارد دلار ارزش افزوده کشاورزی تولید کرده‌اند و این میزان رقم قابل ملاحظه‌ای برای فقط بخش کشاورزی بدون لحاظ ارزش افزوده منابع آبی می‌باشد. در کل سرزمین کوردستان مجموعاً بیش از ۸۰۵ میلیارد دلار با ارقام حجمی ۱۱ سال پیش، تولید کشاورزی صورت گرفته است که نه تنها چندین برابر مصرف داخل، بلکه در مقیاس با سایر بهره‌برداران منطقه‌ای استاندارد مناسبی جهت رقابت منطقه‌ای است. با لحاظ تورم سالیانه (به دلار) کالای خوراکی در جهان و با فرض رشد حجمی ۵ تا ۱۰ درصدی سالانه، ارزش سالیانه تولیدات کشاورزی سرزمین کوردستان بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار بدون احتساب هیچگونه صادرات دیگری می‌باشد. صادرات خدمات، کالای بخش صنعت، منابع آبی و سایر اقلام صادراتی محاسبه نگردیده است.

رفع استعمار از کشاورزی

سرزمین کوردستان (جغرافیای چهار استان کنونی) دارای منابع بسیار غنی آب، خاک و نیروی انسانی پویا و زنده، مردمانی سخت‌کوش به تمام معنی کلمه و میزان تولیدات کشاورزی مناسبی در رده‌بندی کشوری دارد. استان کوردستان رتبه دوم اراضی زیرکشت و نوزدهم میزان حجم تولید است. با برنامه‌ریزی بخش آب و کشاورزی و بهره‌گیری از منابع موجود و برنامه‌ریزی تخصیص منابع آب به اراضی دیم می‌توان به چندین برابر کاربری کشاورزی رسید. برخی آمار حکایت از تاراج بیش از ۶۰ درصد کل منابع زیرزمینی و طبیعی در سرزمین کوردستان (چهار استان) از سوی دولت کنونی ایران دارد.

براستی چگونه است که اصفهان برغم آنکه فقط ۱۰۷ درصد از آبهای صنعتی کشور را در اختیار دارد، ۱۲ درصد کارگاه‌ها و اشتغال صنعتی و ۱۵ درصد ارزش تولید صنایع را به خود اختصاص داده است.

در سالهای پرونون بطور متوسط سالی ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی استانی GDP استانها افزایش یافته است، عدم مجوز صادرات برون‌مرزی برای تولیدکننده کوردستانی عملاً او از درآمد دلاری محروم کرده است، در عین حال، دولت با افزایش نرخ ارز، عملاً ثروت تولیدی تولیدکننده را (با فرض بهره‌وری نقطه به نقطه ۲۵ درصدی) نابود می‌کند این اقدامات درجهت جلوگیری از ایجاد قطب صنعتی غرب کشور است.

تولیدکننده کوردستانی باید تولید خود را به داخل ایران ریالی بفروشد اما شرکت‌های مرکز ایران با استفاده از رانت مؤسسات و قوانین خود را به صورت صادرکننده در مؤسسات دولت معرفی کرده و با ثبت سفارش و ارتشاء گمرک و ترخیص همان کالا و جنس را به بازار کناردست ساندج، یعنی کوردستان عراق دلاری خارج می‌کنند، درضمن ارز و دلار هم هیچگاه بازگردش و داخل کشور نمی‌شود.

از دیگر سو دولت ارز را با قیمت کمتر سوبسیدی (قیمت قبلی ارز) به واردکننده میوه و سایر محصولات خوراکی وارداتی تخصیص داده تا عملاً تولیدکننده داخلی، هیچگاه به تولید انبوه و صنعتی ورود پیدا نکند. اجازه واردات با ارز ارزان و سوبسیدی هدفی جز نابودی صنعت داخلی ندارد.

میوه کشاورز آذربایجانی و کوردستانی در ارومیه و مراغه و تبریز و مهاباد و میاندوآب کنار جاده پلاسیده می‌شود در حالی که مافیای واردکننده میوه، مجهزترین پایانه تحویل و بارگیری را در کرج و تهران آماده ورشکست کردن کشاورزان مستعمرات نموده است.

تا زمانی که به پول تورمی ملی بهای تولید کشاورز پرداخت می‌شود و تولیدش بی‌بها و بی‌ارزش می‌شود تولیدکننده بومی بازنده چاپ پول بدون پشتوانه توسط دولت استعمارگر است. محصولات کشاورزی قابل انبار نیست لذا تولیدکننده از تورم سالانه عمومی قیمت‌ها در اقتصاد سود نمی‌برد، زیرا که محصول وی قابل انبار کردن نیست و پلاسیده خواهد شد. از سوی دیگر با افزایش نرخ ارز ارزش محصول برای صادرات سقوط می‌کند زیرا که تولیدکننده، مواد اولیه موردنیاز و نهادهای دامی خود را به نرخ ارز جدید و تورم جدید تهیه خواهد کرد.

توسعه منابع آبی مطابق با طبیعت و پتانسیل کشاورزی

جهت کاهش بیکاری، افزایش اشتغالزایی، رفع محرومیت، برقراری عدالت، بهره‌وری و برخورداری از رفاه نسبی و مهم‌تر از همه تولید، منابع آبی باید صرف آبی نمودن اراضی دیم جهت بهره‌وری بیشتر شود. لذا انتقال آب با اهداف استعماری نه تنها سرزمین مقصد را آباد نمی‌کند بلکه از توسعه سرزمین مبدأ جلوگیری کرده و آن را نابود و ویران می‌نماید.

بطور مثال، در تمامی استان یزد فقط هکتار زمین دیم گندم زیر کشت است. اما این استان سهم عمدای از آب دریافتی از لرستان تحت عنوان مصارف کشاورزی دریافت نموده و عملاً به صرف مصارف صنعتی رسانده است.

در آمار و جداول داده‌ای مشخص نیست چگونه است که سهم استان کردستان (سنه) که سرزمین تاریخی و طبیعی کشت توت فرنگی است (جدول شماره ۶۷) از بازار گم است ولی در سال ۱۳۸۷/ش/۲۰۰۹م استان اصفهان رتبه دوم کشوری تولید توت فرنگی را کسب کرده است به راستی اگر آب کشاورزی از کشاورز زاگرس دریغ نشده، چگونه است در اصفهان توت فرنگی و برنج کشت می‌شود.

آمار و اطلاعات نشانگر ذخایر بسیار بالای سرزمین کوردستان در منابع آب و خاک می‌باشد. استان کردستان (سنه به تنهایی و نه سه استان دیگر) به تنهایی رتبه دوم در سطح اراضی زیر کشت و رتبه نوزدهم در تولید محصولات کشاورزی در استانی که منابع آبی ۴.۳ میلیارد مترمکعبی و ۲۰ سد مخزنی دارد را احراز کرده است. این استان به تنهایی اگر منابع آبی خود را کنترل کند و سطح زیر کشت آبی را به ۱۳۰ هزار هکتار برساند به سهولت متوسط درآمد ناشی از افزایش تولید سه برابر خواهد شد با فرض این که کشت آبی سه برابر کشت دیم محصول تولید خواهد نمود. این افزایش درآمد تنها از بابت مالکیت مجدد ذخایر آبی است و موارد مطروحه کشاورزی را شامل نمی‌شد. تمام این پروژه‌های سرقت آب باید مورد تصویب مجالس ملی سرزمین‌های مبدأ قرار گرفته و سپس با محاسبه و برآورد دقیق میزان انتقال و جابجایی مهندسی و مدیریت شود.

توسعه نظام انبار و ایجاد امکان نگهداری ثروت غذایی و خوراک

ایجاد و احداث انبار مکانیزه و سردخانه متناسب با جمعیت و نیاز هر شهر جهت ذخیره سازی به موقع و توزیع مناسب و متناسب با تقاضای بازار با ارائه تسهیلات بانکی و مشوق‌های لازم به بخش خصوصی در این زمینه می‌تواند به کاهش هزینه نگهداری موجودی جنس و هزینه خدمات انجام شده در مراحل بعدی بینجامد. در ضمن این اقدام سبب عدم ایجاد توزیع کنندگان عمده و مافیایی میادین مادر و گلوگاه‌های

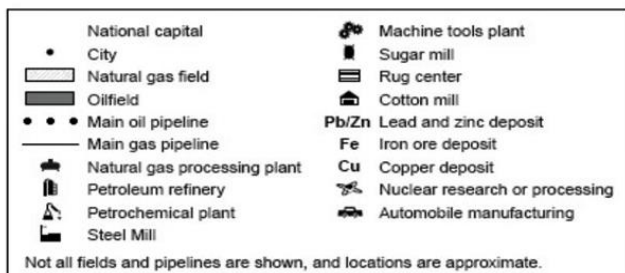
توزیع میشود. آنانی که شهردار وقت تهران (غلامحسین کرباسچی) را به جرم رشوه به پائین کشیدند، زیرا که احداث میادین میوه و تره‌بار از تولید به مصرف بدون مافیای واسطه ممکن شد. مافیای اصناف و اتاق بازرگانی عملاً تقسیم بازار و شبکه توزیع را تهدید وجودی برای خود می‌دانست.

در توزیع فیزیکی کالا، هزینه حمل و نقل عامل اساسی است، توسعه و بهسازی شبکه حمل و نقل جاده ای و بین سرزمینی در ارتباط با مناطق همجوار و احداث راه ریلی از مهم ترین گام ها جهت کاهش هزینه تمام شده میوه و مرکبات و ساماندهی شبکه توزیع محصولات است.

توسعه صنایع تبدیلی کشاورزی

در ایران، تولیدکنندگان حلقه بیرونی ایران مجبورند کالاهای خام خود را با قیمتی که مرکز نشینان تعیین می‌کنند، به صورت خام به کارخانجات و صنایع تبدیلی ایران مرکزی (این صنایع و کارخانجات، همگی با وامهای بسیار کم بهره و یا تماماً با بخشودگی (وام بلاعوض) برپا شده‌اند که محصولات ملت‌های استعمار شده غیرفارس را تبدیل به کالای ساخته و مصرفی می‌کنند)، تقدیم کنند. سهم ماده خام و نهاده‌های اساسی در قیمت نهایی کالا در محدوده ۵ تا ۱۳ درصد نوسان می‌کند، در حالیکه بذر، آب، کارگر، کشاورز، تراکتور، برداشت و نگهداری همگی به عهده تولیدکننده کالای خام است. در حقیقت از ۱۰۰ تومان قیمت فروش یک کالای ساخته، ۵٪ سهم ایران بیرونی (خوزستان، آذربایجان، کردستان ..) و ۹۵٪ سود بی زحمت نصیب کسی شده که در تولید بجز رانت کارخانه و ماشین آلات تبدیلی نقشی ندارد.

هزینه پرداختی به کشاورز گوجه‌فرنگی کار در کارخانه‌جات کرج کمتر از ۵٪ قیمت تمام شده قوطی رب است. نه تنها ۹۵٪ سود بی‌زحمت نصیب مالک کارخانه رب می‌شود، بلکه وی می‌تواند در عرضه رب به بازار تاخیر کند و قیمت نهایی را با توجه به تورم (دیرفرستادن محصول به بازار) به قیمت مجدداً بالاتر و گرانتر بفروشد، زیرا که ماده فاسدشدنی کشاورز (گوجه‌فرنگی خام) به کالای دیرتر فاسدشدنی (رب) تبدیل شده است. او می‌تواند ۲۰٪ تورم را به سود خود اضافه کند، از تورم او سود می‌برد نه کشاورز. تصویر ذیل نمای شماتیک توزیع کارخانجات تبدیلی در کشور را نشان می‌دهد.



صنایع تبدیلی جهت جلوگیری از اتلاف منابع غذایی و خوراکی بسیار حیاتی می‌باشند، ارزش افزوده ناشی از تبدیل کالای خام به کالای ساخته باید توسط صنایع تبدیلی در محل انجام پذیرد. از سانترال‌سیم صنایع تبدیلی و خروج ارزش افزوده کارگر، زمین، آب و ماده خام استعمارزده باید جلوگیری نمود.

کشت ترکیبی خودتأمین (خوبژیو) پرماکالچر

پس از اصلاحات ارضی در ایران، تحمیل و اجبار برنامه‌های دستوری دولت مرکزی، حتی قدرت تولید مزارع کوچک شهر و آبادی به نابودی کشانده شده است. روندی که حتی برخلاف جریان معمول دنیا است.

امروزه تنوع باغها و گیاهان و محصولات زراعی در جهان بیش از ۸۰۰ برابر تنوع باغی قرون وسطی و دوره میانه اروپا است. فراوانی و نعمت فراوان توان ایجاد استقلال در عین تنوع موجود را فراهم کرده است.

در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۸۰ در جغرافیای ایران، جمعیت شهرنشینی از ۴۷ درصد به بیش از ۶۶ درصد رسیده است. تعداد شهرها از ۳۷۳ به ۷۰۰ افزایش یافته که یک سوم جمعیت کشور در ۵ شهر بزرگ ساکن هستند.

این رشد قارچ گونه شهرها، عملاً بازتولید تمرکز رانت بنگاه-کارتل کشاورزی و وابستگی اقتصادی شهر و عدم امنیت غذایی شهروندان را سبب شده است. واحدهای بصره غذایی خودتأمین جهت رفع این عدم امنیت غذایی و خوراک لازم است.

تا پیش از شهرنشینی مدرن پنجاه سال پیش، آبادی و روستا و حتی شهرهای کوردستان همواره خودتأمین بوده‌اند و بجز جهت تأمین نیازهای خاص و پزشکی لزومی به سکونت در شهر و وابستگی به آن نداشته‌اند.

سالیان متمادی حوزه زاگرس و سرزمینهای حاصلخیز مملو از آبادی‌هایی بوده است که تولیدات صیفی (تابستانه)، شتوی (زمستانه) و سبزیجات همه فصلی خودتأمین را به محصول رسانده‌اند. چنین سیستم غذایی ثبات و امنیت خوراک جمعیتی را از هزاران سال پیش فراهم نموده است.

این سیستم به خوبی توان مدیریت و تأمین محصولات صیفی کشت در تابستان و برداشت پانیزی را دارا می‌باشد. هرچند محصولات شتوی همچون گندم و جو در زمستان کشت می‌شوند که در بهار یا تابستان برداشت می‌شوند، اما هنوز گونه‌هایی از سبزی و میوه شتوی قابل کشت می‌باشند.

کشت ترکیبی پایا (پرماکالچر) سیستم کشت ترکیبی است که مستقیماً یا الگوبرداری از رویش طبیعی محصولات صیفی، سبزی، جالیزی و میوه‌ای را به صورت مختلط و درهم در یک اکوسیستم طبیعی فراهم می‌کند.

مزارع (بعضاخانوادگی) کشت ترکیبی سبب ایجاد خودتأمینی خانوار برای ایجاد ثبات و امنیت غذایی و خودکفایی خوراکی در سطح جوامع کوچک انسانی (حتی شهر) مناسب بوده که با بهره‌وری بالا، قدرت چشمگیر در حفظ کیفیت خاک و طبیعت و سازگاری سریع با حوادث طبیعی، ایجاد اثر متقابل گونه‌های گیاهی بسیار سودمند و رقابتی از خود نشان داده‌اند. این نوع کشت هیبریدی و ترکیبی قابلیت خودتأمینی

باغی و زراعی سبزیجات را فراهم کرده و به ایجاد تنوع اولویت می‌دهد تا کشت تک نوعی و تک کشتی، شامل تعداد زیادی گیاهان خوراکی، صیفی جات، جالیز و میوه‌های خانوار امکانپذیر شود.

از لحاظ اقتصادی تنوع کشت کشاورزان را در برابر نوسانات قیمت ها محافظت می‌کند، نوسانات قیمت، سبب سود برخی محصولات و زیان دهی برخی دیگر می‌شود که عملاً این کشت ترکیبی همچون ضربه‌گیر زیان اقتصادی، اقتصادی متنوع و پایدار اقتصادی و برنامه‌پذیر می‌سازد.

در کشور روسیه حتی با وجود بحرانهای چند دهه اخیر هنوز ۶۵ درصد میوه‌جات، صیفی جات و سبزیجات مصرفی روسیه از مزارع و باغهای کوچک بعضاً خانگی (شهر و روستا) تأمین می‌شود و این اهمیت باغداری خودتأمین را آشکار می‌کند.

توسعه شبکه مویرگی هم در توزیع و هم در بازارها

ایجاد شبکه مویرگی بازاریابی و فروش و مدیریت فروش در واحدهای دارای تقاضا با توجه به نوع کالا می‌تواند واحد های اندازه‌گیری مختلفی در سیستم تعریف کند. برای نمونه تعریف و طراحی بسته‌بندی بر اساس عدد، لیتر، متر و سایر اشکال اوزان و مقیاس جهت تولید، توزیع و مصرف بهینه سرمایه و تولیدات کشاورزی غیرقابل اجتناب است. نمایندگی و شعب مورد نیاز شبکه توزیع باید طی نظام صحیح پیمانکاری و پیمان‌سپاری (مناقصات، تعهدات،...) تاسیس گردد.

ایجاد بازارهای ثابت و پایدار

بازارهای ثابت، جشنواره‌های متعدد، توانایی انبار و تبدیل میادین میوه و تره بار نقش مهمی را در تنظیم بازار محصولات کشاورزی دارند لذا احداث میادین میوه و تره بار، بازارچه فصلی، بازار کشاورز (فارمرزمارکت) با کمک دولت ناحیه‌ای در شهر و بازارها ضروری است. این بازارها می‌توانند با ایجاد بسترهای لازم در امر تهیه و توزیع محصولات و میوه و فرآورده‌های کشاورزی مسیر تحول محصولات را از تولید به بسته‌بندی با اصول صحیح هدایت کنند.

ایجاد گمرک و پایانه صادرات

در تاریخ ایران گمرکات گاو شیرده قاجارها بوده و در زمان پهلوی ها این نفت بود که نقش گاو شیرده را بازی کرده است. پیش از نفت درآمد گمرکات شمال، جنوب و غرب، اصلترین منبع درآمد دولت ممالک محروسه قاجار بوده‌اند، هرچند تریاک یکی از عمده ترین محصول صادراتی بوده است. تا پیش از اکتشاف

نفت، درآمد دولت‌ها از منابع گمرکی شمال و جنوب نه تنها کسری نداشت بلکه درعهد ناصری دارای مازاد بوده است. نقش گمرکات در تبدیل مازاد اقتصادخرد محصولات به پس انداز خرد خانوار انکارناپذیر است.

گمرک و پایانه صادرات از پدیده‌های حمل کالای فیزیکی جلوگیری کرده و امکان انباشت سرمایه و بازگشت آن به درون نظام اقتصادی را فراهم می‌کند. سپس بازارها باید بتوانند به آسانی مازاد محصول را تبدیل به پس انداز ارز و درآمد ارزی (ویا طلا) مناسب بکنند.

با بررسی سیاست‌های اقتصادی کشورهای پیشرفته و اصطلاحاً جهان اولی و علل توسعه درمی‌یابیم که تا وقتی این کشورها حمایت همه‌جانبه‌ای از بخش کشاورزی خود نکرده‌اند نتوانسته‌اند به مرحله صنعتی شدن ورود پیدا کنند. زمانی که یک کشور در بخش کشاورزی که تأمین‌کننده نیازهای حیاتی و امنیت غذایی مردم خویش است وابسته به واردات باشد تهدید و ریسک شکست و نابودی بسیار فراتر از کشوری است که خود توانایی تأمین خوراک خود را دارد. سرزمینی که حمایت مناسبی از بخش کشاورزی داشته باشد علاوه بر تضمین استقلال غذایی، درآمد حاصل از سایر مقولات صادراتی را صرف بهبود استاندارد زندگی مردم می‌کند. برآورد می‌شود میتوان کشاورزی نیرومند اقتصاد زاگرس را ظرف هفت سال صنعتی کرد. در حالیکه این سرزمین کوردستان، خوزستان و آذربایجان است که بخش مولد حقیقی اقتصاد بوده و خوراک و امنیت غذایی را فراهم کرده است.

وضعیت اشتغال و نیروی کار

به کام صنایع بزرگ و به نام کارگاه کوچک

با نگاهی به برخی از بخشهای اقتصاد کنونی ایران چگونگی شکل و ساختار ناعدلانه آن هویدا می‌شود. در جداول زیر وضعیت بسیار وخیم مستعمراتی استان کرمانشاه قابل درک است، بر اساس ارقام ذیل، بخش صنعت کشور، ۱.۲ میلیون اشتغال ایجاد نموده است این درحالیست که سهم تمام استان کرمانشاه با فرض ۲.۵ درصدی جمعیت از کل، فقط ۱۴ هزار نفر است، در حالیکه سهم اصفهان ده برابر در کل و سهم اشتغال اصفهان در کارخانه و مجتمعهای بزرگ صنعتی (کارگاه ۱۰۰ نفر و بیش) بیست برابر کرمانشاهی‌ها بوده است.^{۱۹۲}

با وجود اینکه نسبت جمعیت دو استان دو تا سه برابر است، اما آمار جداول نشان می‌دهد که ۱۰۷ هزار نفر در کارخانه‌های بزرگ اصفهان مشغول به کار هستند اما در کرمانشاه فقط ۵ هزار نفر در کارگاه بیش از ۱۰۰ نفر مشغول هستند. به معنای دیگر، اصفهان بیست برابر در صنایع بزرگ نسبت به کرمانشاه اشتغال

جدول ۱۲- تعداد شاغلان کارگاههای صنعتی دارای ۱۰ نفر کارکن و بیشتر بر حسب طبقات کارکنان در استان اصفهان-۱۳۸۹

شرح	جمع	۴۹-۱۰ نفر	۹۹-۵۰ نفر	۱۰۰ نفر و بیش‌تر
کل کشور	۱۲۴۹۷۲۱	۲۴۴۳۳۳	۱۵۰۶۳۰	۸۵۴۷۵۸
استان	۱۵۷۸۴۸	۲۹۶۹۹	۲۱۰۵۷	۱۰۷۰۹۲

مأخذ - مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای صنعت، معدن و زیربنایی

استان	۱۴۰۴۴	۴۲۵۰	۱۷۳۸	۵۰۵۶
-------	-------	------	------	------

مأخذ - مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای صنعت، معدن و زیربنایی

تولید کرده است.

حصول ۶۸ درصد اشتغال در کارخانه‌جات بزرگ استان اصفهان بدون رانت و سرمایه نفتی و تزریق اعتبار دولتی امکانپذیر نمی‌بود.

در حقیقت فرآیند صنعتی سازی دولتی یک فرآیند دستوری از بالا بواسطه فروش نفت و استفاده از رانت دلار ارزان است این دلار رانتی جهت تاسیس کارخانه‌های بزرگی که تحت مالکیت مبهم نهادهای بزرگ می‌باشند، استفاده می‌شده و هنوز در جریان است. این کارخانه و بنگاه های خصوصی دولتی، اصطلاحا خصولتی نامیده می‌شوند. خصولتی ها عموما رقابتی نیستند. فروش نفت به کام صنایع بزرگ مرکز ایران منجر شده اما به جز شعار ایجاد اشتغال، هزینه و بارگرانی بر کارگاه کوچک استعمارزده تحمیل کرده‌اند، درضمن وجود اینان سبب گرانی هزینه تولید تمامی مواد و کالاهای موجود حلقه تولید شده و این تورم

^{۱۹۲} استان در یک نگاه، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، سال ۱۳۹۱، ص ۱۲، پیوند
https://ssicenter.mcls.gov.ir/icm_content/media/image/2020/01/359706_orig.pdf

عمومی به طبقات پائین‌تر ساختار تولید، از جمله کارگاه و صنایع کوچک تحمیل شده است. گرانی فولاد تولید شده در صنایع بالادستی، هزینه کلی و گرانی بالادست را به لایه‌های پایین دست منتقل کرده است، چون قیمت تمام شده فولاد و آهن در بالادست گران است لذا میلگرد یا سمار تولیدشده در صنایع پائین دستی رقابتی و صادراتی نیست.

سهم بخش خصوصی در اشتغال

چندین سال پیش آمار مهمی در سطح استان نظر برخی را به خود متوجه کرد. در این آمار میزان اشتغال در بخش خصوصی و دولتی مشخص می‌کرد که صنایع کوچک توانسته‌اند اشتغال مناسبی فراهم کنند. بر اساس ارقام منتشره، درصد بالای سهم بخش خصوصی در ایجاد اشتغال قابل توجه است.

۳- نیروی انسانی سالنامه آماری استان کردستان-۱۳۹۲

۱۹-۳- شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع شغلی و جنس در نقاط شهری و روستایی: آبان ۱۳۹۰						
کل استان			نقاط شهری		نقاط روستایی	
زن و مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد
جمع کل.....	۴۱۹۸۷۰	۳۸۰۹۳۴	۳۸۹۳۶	۲۳۳۸۸۱	۲۶۴۳۰	۱۴۷۰۵۳
بخش خصوصی.....	۳۲۹۰۵۷	۳۰۷۷۷۰	۲۱۲۸۷	۱۷۳۶۲۷	۱۰۵۷۱	۱۳۴۱۴۳
کارفرمایان.....	۹۱۱۷	۸۷۵۰	۳۶۷	۷۵۳۰	۳۳۳	۱۲۲۰
کارکنان مستقل.....	۱۹۲۸۹۶	۱۸۳۵۷۶	۹۳۲۰	۱۰۳۲۴۰	۴۸۲۱	۸۰۳۳۶
مزد و حقوق بگیران.....	۹۴۲۶۶	۹۰۱۸۵	۴۰۸۱	۵۸۱۶۰	۳۵۶۱	۳۴۰۲۵
کارکنان فامیلی بدون مزد.....	۳۲۷۷۸	۲۵۲۵۹	۷۵۱۹	۴۶۹۷	۱۸۶۶	۲۰۵۶۲
بخش عمومی.....	۷۵۹۷۱	۶۰۴۸۸	۱۵۴۸۳	۵۲۳۶۷	۱۴۸۰۳	۸۲۲۱
مزد و حقوق بگیران.....	۷۵۹۷۱	۶۰۴۸۸	۱۵۴۸۳	۵۲۳۶۷	۱۴۸۰۳	۸۲۲۱
اظهار نشده.....	۱۴۸۴۲	۱۳۶۶۶	۲۱۶۶	۷۹۸۷	۱۰۵۶	۴۶۸۹

مآخذ- مرکز آمار ایران. (ز.م.).

با مراجعه به آمار آبان ماه ۱۳۹۰ (سالنامه آماری استان کردستان ۱۳۹۲) نشان می‌دهد که بخش خصوصی ۳۲۹۰۵۷ و بخش دولتی (عمومی) ۷۵۰۹۷۱ فرصت شغلی فراهم کرده‌اند. این روند در سالیان پس از آن ادامه داشته و این نشانگر آنست که فقدان صنایع بزرگ، هرچند ضربه بزرگی به توسعه صنایع بالادستی در مناطق محروم وارد کرده، اما در بخش پایین دستی اقتصاد بنگاه‌های کوچک و متوسط اشتغال پایداری در شرکت‌های مربوطه خود ایجاد کرده‌اند.

با فرض ثبات نسبت اشتغال در دو بخش خصوصی و دولتی (عمومی) می‌توان نتیجه گرفت به طور نمونه در استان کردستان (سنه) بخش خصوصی ۷۸٪ درصد نیروی کار را تأمین می‌کند و تنها ۲۲٪ شاغلان در استخدام دستگاه‌های دولتی می‌باشند. اقتصاد استان کردستان (سنه) بسیار به اقتصاد بازار آزاد و سرمایه‌داری خدماتی مشابهت دارد تا اقتصاد رانتی بقیه نقاط ایران. همانطور در آمار بخش پیشین اشاره شد، اشتغال تولید شده نقاط مرکزی ایران عموماً ناشی از کارخانه‌سازی دولتی و طی یک فرآیند دستوری صنعتی شدن از بالا و بنگاه‌های بزرگ نفتی-حیابی (سرمایه حاصل از فروش نفت است) است و احتمالاً مالکان آن حاکمیت و دسته‌ای گروه خاص با امکانات و اعتبارات حاصل از درآمدهای نفتی می‌باشند. بدون درآمدهای نفتی امکان ندارد کارگاه‌ها و کارخانجات با بیش از ۱۰۰ کارگر یک شبه تاسیس شود و رقابتی باشند که بتوانند ادامه دهند. می‌توان استنتاج کرد که مخالفت ۲۲٪ درصد کارمندان و قشر حقوق بگیر دولتی با استقلال سیاسی به دلیل خاستگاه درآمدی و اتکا به حقوق و مزایای بودجه عمومی محتمل می‌باشد.

سوسیالیسم سلطنتی برای ایران مرکزی و کلنیالیسم برای ایران پیرامون

در این بخش روش‌های کنترل و استثمار بخش صنایع تبدیلی از منظر اقتصادسیاسی تشریح می‌شود. تعریف عمومی از صنعت تبدیلی گاه‌ها بسیار متنوع می‌باشد. جهت سهولت در این متن صنایع تبدیلی آن کارگاه، تکنولوژی و سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود که مواد خام را تبدیل به کالای ساخته و قابل مصرف برای مصرف‌کننده نهایی می‌کند. کالای خام توسط صنعت و تکنولوژی تبدیل به ارزش افزوده می‌شود. یک دستگاه ساده آبیپوه‌گیری می‌تواند یک دستگاه تبدیلی باشد و یک کارخانه تراش و حجاری سنگ ساختمانی از سنگ خام معادن نیز یک صنعت تبدیل سنگ معدنی به سنگ ساختمانی می‌باشد.

توسعه و یا عدم توسعه صنایع تبدیلی در سرزمینهای استعمارزده همواره دارای اهداف خاصی بوده است. در نظام و سیستم استعماری مرکزگرا، یک گروه و قوم خاص به سبب در اختیارداشتن امکانات لجستیک، قانون‌گذاری و نظامی، همواره درصد انباشت ارزش افزوده حاصل از عوامل تولید در حوزه خود بوده‌اند.

دوره پهلوی اول با تحمیل سیاست‌ورزی صنعتی از بالا و دستوری آغاز می‌شود. از نظر اقتصادی این سال‌ها از دوره‌های مهم تاریخ در زمینه انباشت اولیه سرمایه اما به به شمار می‌رود. در این زمان، دولت به تاسیس کارخانجات دولتی قند، سیمان، نساجی، مواد شیمیایی، کنسرو، صنایع خشکبار، کشت تنباکو و چای و کشف معادن اقدام می‌کند. به این ترتیب، تا شهریور سال ۱۳۲۰؛ یعنی همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم، ۲۹۰ واحد صنعتی (دولتی و خصوصی) در ۲۲ رشته صنعت در ایران به وجود آمد. اجرای سیاست صنعتی کردن درمازندران، که خود شاه در آنجا به دنیا آمده بود و در مناطق مرکزی ایران در عمل، از اولویت برخوردار بود. در نتیجه این سیاست، اصفهان (هدف این بود اصفهان منچستر ایران شود) و مازندران به عنوان مرکز ثقل صنایع نساجی ایران و تهران قلب تولید صنایع سنگین ایران شناخته شد. با نگاهی به نقشه، آشکار می‌گردد که منچستر ایران باید بندر می‌بود و به آب دسترسی می‌داشت، نه شهری که در وسط کویر، نه راه آهن مناسب دارد و نه توان تامین آب موردنیاز خود را.

در سال ۱۳۰۳ ش/۱۹۷۴م طبق آمار ۴۰ خانوار ۸۰ درصد شرکتهایی را که سود آنها بیش از ۱۰۰ میلیون تومان بود در کنترل داشتند. چهار سال پس از آن شمار بورژوازی دولتی به ۱۵۰ خانوار رسید که ۶۷ درصد تمامی صنایع و مؤسسات را در اختیار داشتند.

کل سرمایه‌گذاری ایران در تمام رشته‌های صنایع را از سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱م) تا ۱۳۲۰ شمسی (۱۹۴۱م) بالغ بر ۷۰۰ میلیون دلار تخمین زده‌اند که در آن سال‌ها جمعیت ایران نیز حدود ۱۰ تا ۱۱ میلیون نفر بوده است.

سپس تمام فعالیت صنعتی ایران به جز تولید قند تا پایان جنگ جهانی دوم متوقف شد و به این ترتیب، تمام فعالیت‌های پهلوی اول برای صنعتی سازی رها شد^{۱۹۳}.

در دوره پهلوی دوم سوسیالیسم سلطنتی و صنعت‌سازی از بالا ادامه یافت. پهلوی دوم نمی‌توانست استقلال واحدهای بزرگ صنعتی را از قدرت خود (نهاد دربار و سلطنت) مستقل ببیند خصوصا اگر مالکان و بزرگان ملل غیرفارس تبدیل به رقیب جدی ثروت و قدرت خارج از جغرافیای مرکز ایران می‌شدند لذا شاه راسا خود به اصلاحات ارضی جهت درهم کوبیدن قدرت سرزمینی ملل غیرفارس اقدام کرد و در حوزه شهرهای مرکزی و صنعت هم‌زبانان خود ناگهان دستور می‌داد مزد کارگران باید فلان‌قدر باشد یا عیدی کارگران باید به فلان صورت پرداخت شود. کارگران هم ناگهان برمی‌خاستند و اجرای «فرمان اعلیحضرت» را از کارفرما مطالبه می‌کردند^{۱۹۴}. سیاست شاه در ایران مرکزی برای فارس‌زبانان سوسیالیسم سلطنتی دولتی و سیاست وی در قبال پیرامون ایران و غیرفارس‌زبانان کنفالیستی بود. بازتاب این تصمیمات غیراقتصادی محاسبه غلط قیمت، سلب مالکیت از مولدان اصلی زمین، نابودی اقتصاد کشاورزی سرزمین‌های ملل، برهم خوردن ساختار هزینه‌ای عوامل تولید و فشار تورمی بزرگ بر بازار می‌شد. نتیجه این شد که کارآفرین‌های مهمی کارخانه‌هاشان را به گرو به بانک‌ها سپارند و پول‌ها را به خارج ببرند. توان تولیدی کشاورز و ملاک پیرامونی و پتانسیل تاسیس شرکت‌های عظیم کشت و صنعت برخاک استعمارزدگان و رقابت با همتای غربی نابود گردید.

هردو دولت پهلوی نگاه استعمارگرانه نسبت به خاک و سرزمینهای پیرامونی ملل داشتند، نگاه هردو پهلوی اینگونه بود که آنها (ملل مستعمره) کارگر و مواد خام تولید می‌کنند و ما آنها را در کارخانه‌های خود در مرکز تبدیل به کالای ساخته و صنعتی می‌کنیم. سیاست اقتصادی پهلوی‌ها و جمهوری اسلامی عدم رشد صنعتی در سرزمین‌های ملل پیرامون بوده است و همواره شتاب عجیبی برای تبدیل درآمد نفت به کارخانه دولتی در مرکز ایران به عمل آوردند.

فرایند صنعتی سازی از بالا و دستوری به تمامی سرشتی استعماری داشته و دارد. این یک سنت و روش استعمار کلاسیک است که مستعمرات وظیفه‌ای به جزء تأمین مواد و منابع خام و تبدیل نشده و تحویل به استعمارگر ندارند. در این فرمول کارگر، زمین و آب ارزان و بعضا به صورت مجانی به روش‌هایی پیچیده و حيله‌گرانه با اجرای دولت بدون پرداخت قیمت واقعی آنها به مراکز تولید و تبدیل مواد خام به کالا و خدمات ساخته ارسال می‌شوند. در بخشهای پیشین به چگونگی رفتار با زمین و آب رایگان ملت‌های مستعمره اشاره شد.

^{۱۹۳} صداقت کیش، ۱۳۵۲: ۵۷

^{۱۹۴} آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب.

در عمده موارد صنایع تبدیلی کوچک مستقر در سرزمینهای استعمارزده به دلیل عدم دسترسی به ارز حمایتی (ارز ارزانتری که رقیبش در همان صنعت به واسطه حمایت دولت در اختیار دارد) بازار خارجی خرید مواد اولیه و یا بازار خارجی جهت صادرات ارزی، گروگان کارخانجات و صنایع مرکز نشین ایران هستند. به عنوان نمونه پتروشیمی تبریز، تولیدکننده سمور در زاهدان، دروپنجره پروفیل سنندج و یا لاستیک سازی کرمانشاه ناگزیر است که مواد اولیه خود را از صنایع گران و بی کیفیت بالاسری فولادسازی و پتروشیمی مرکزی ایران تأمین کنند. این صنایع کوچک همسان شرکتهای خصولتی (خصوصی+دولتی) دسترسی به ارز سوبسیدی جهانگیری، دولتی و... ندارند.

لیست و تعداد مجوزهای صادر شده و سرمایه گذار (تامین سرمایه شده) کارخانجات تبدیلی مراکز اصفهان، یزد، اراک، البرز، قزوین و... عملاً سبب رشد غیر ارگانیک و بی ارتباط به استعدادهای طبیعی جغرافیای مناطق دیگر شده است. این رشد بی ارتباط است زیرا که زنجیره تأمین را با خود همراه ندارد، نه دسترسی به زمین و ماده خام، نه کارگر ارزان، نه بازار نزدیک مصرف و نه نزدیکی به مرز و بازار صادراتی.

شرکت دولتی (یا خصولتی) نه تنها سرمایه گذاری بخش خصوصی را در صنعت مشابه و به طور کلی در تمامی صنایع سرکوب می کند بلکه در محاسبات هزینه تولید و قیمت های دستمزد بازار کار نیز اختلال ایجاد می کند، زیرا دولت با تبدیل نیروی کار مولد به گروهی کارمند بروکرات و دیوان سالار حقوق بگیر، از تولید و استانداردهای زندگی در جامعه می کاهد. دولت با استفاده از منابع مالی انحصاری خود این توانایی را پیدا می کند دستمزدی بیشتر از نرخ بازار به نیروی کار بپردازد. آن ۱۰۷ هزار نفر کارگر صنایع بزرگ استان اصفهان و یا کارگران خودروسازی بدون رانت دولتی امکان ندارد دستمزد و مزایای هنگفت دریافت کنند، زیرا که کالایی که تولید می کنند در بازار رقابتی امکان سودآوری برای صاحب کارخانه و سرمایه را ندارد و لذا آنها هم حقوق های بالا نخواهند گرفت.

جغرافیایی که ۱۰۶ میلیون مترمربع است اما کمتر از ۱۵ درصد آن زمینی است که بتوان موجود و گیاه جاندار و زنده ای در آن پرورش یا رشد داد، باید درک می شد که نمی توان درون و وسط این جغرافیا را بدون توجه به قوانین طبیعی اقتصاد صنعتی کرد. با فروش نفت خوزستان نمی توان اقتصاد دستوری صنعتی در مرکز بنا کرد.

مساله در اینجا است که قدرت اقتصادی، تولید قدرت سیاسی می نماید و حاکمان پهلوی و جمهوری اسلامی تحمل قبول قدرت سیاسی مستقل و الیت غیر خودی غیر مرکز نشین را نداشته اند، پس از اصلاحات ارضی طبقه نیمه-مستقل خان ها و فئودالها و قدرتهایی که می توانستند به راس قدرت نه بگویند، نابود شدند و عملاً هم شاه و هم ولی فقیه زمینه اجازه ایجاد قدرتی مستقل در اقتصاد مستقل را فراهم نکردند.

استعمار ایرانی و گروگان‌گیری صنعت برق سلیمانیه

چند سال پیش در سفری به اقلیم کردستان، چند ماهی در آن دیار و سرزمین اقامت داشتم، پیش از سفر به پیشنهاد دوستی که در حوزه تولید توربین‌ها در شرکتی بین‌المللی فعالیت داشت، همراه خود طرح و پروپوزالی جهت تامین برق با استفاده از توربین‌های کوچک که نیاز به احداث سد و سرمایه‌هنگفت را مرتفع میکرد، فراهم کردم. طرح فوق‌نیاز به سرمایه‌گذاری خارجی، سرمایه کلان، وام بین‌المللی و تعهدات دلاری سنگین نداشت و کاملاً با استفاده از مایکروتوربین، بدون ایجاد تلفات محیط زیستی، حفظ بوم زیست آبرزی، عدم دستکاری خاکی و زمینی فقط با تعبیه توربین به صورت غیرمتمرکز به صورت خودکار تولید برق و الکتریسیته را ممکن می‌نمود. بازده و توان تولیدی برق خروجی چنان بود که با تعبیه فقط ۱۲۰ مایکروتوربین الکتریسته‌ای معادل ۴۰۰ گیگاوات ساعت برق، معادل کل سد دربندی‌خان قابل بهره‌برداری بود، تقریباً با دو طرح در دو فاز کمبود فعلی برق کنونی سرزمین کردستان (عراق) مرتفع می‌شد.

پس از تماس با دوستان دخیل در وزارت مربوطه در نهایت قرار ملاقاتی با معاونت وزارت برق و الکتریسیته دولت منطقه‌ای فراهم شد. در دیدار مربوطه پس از تعارفات معمول و ارائه طرح به مدت یک ساعت، فضای دیدار صمیمانه‌تر گردید.

معاون وزیر پس از دقت فراوان شروع به توضیح حقیقت مساله نمودند، ایشان پس از نمایش وضعیت فعلی و پروژه‌های دردست، حتی اشاره کردند که شرکتی کره‌ای در منطقه‌ای با هزینه خود به قیمت ۲۰ میلیون دلار حاضر شده‌اند و پنل‌های خورشیدی و تولید برق را آماده و مهیا کرده‌اند. از چندین شرکت دیگر نیز نام بردند. ایشان اظهار کردند که اما مساله فنی نیست. من با کنجکاوی پرسیدم منظور چیست که مساله فنی نیست؟ چگونه کمبود برق فنی نیست؟

ایشان در جواب گفتند که مساله ما فعلاً فنی نیست، بلکه متأسفانه به دلیل مصالح حزبی و منافضات سیاسی (گروکشی سیاسی از حزبی) آن بخش از اداره حکومت کردستان حق ندارد خود برق خود را به صورت خودکفا کاملاً تامین کند و موظف است و باید سهم مشخصی از ایران الکتریسیته خریداری کرده و از شبکه برق ایران وارد کند و دلاری بپردازد. به عبارتی مافیا و استعمار ایران جهت فروش تحمیلی نیروی برقی که خود ایران بعضاً به آن نیاز دارد جهت حصول درآمد دلاری به این سوی مرز، رابطه‌ای تحمیلی اجباری جهت جلوگیری از توسعه صنعت برق عراق و کردستان ایجاد کرده است. این رابطه مسلماً از طریق اهرم فشار، تهدید، گروگان‌گیری سیاسی و غارت استعماری ممکن شده است. لذا شرکتهایی از مرکز ایران به عنوان پیمانکار در مسائل داخلی سرزمین دیگری خود را تحمیل اقتصادی می‌کنند.

صرف نظر از مساله درآمد دلاری، نیرویی و قدرتی خواهان تشکیل رابطه‌ای استعماری و وابسته بین این دو جغرافیا به صورت دائمی می‌باشد. جلسه را به پایان رساندم.

آمار و داده‌ها را اگر به اندازه کافی شکنجه دهید، بلاخره به اعتراف درخواهند آمد

رونالد کوز

انحصار شبکه توزیع و قحطی

مساله مهمی که توضیح مبسوطی نیاز دارد ساختار راه‌ها، جاده‌ها و چگونگی حمل و نقل کالا و خدمات در سیستم اقتصادی می‌باشد، باید دریافت و درک درستی از چگونه شکل‌گیری و چگونگی ارتباط زیرسیستم‌ها در اقتصاد سرزمینی و مولفه‌های آن باهمدیگر دریافت. به دلیل ارتباط کمبود مواد غذایی و قحطی با ساختار نهادها و زیرسیستم‌های سیستم اقتصادی به این موضوع در این بخش پرداخته می‌شود.

یکی از تبعات ادامه استعمار، نابودی چرخه طبیعی گردش کالا و خدمات بین تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در یک اقتصاد با ساختار مرکز-پیرامون است. ساختار مبادله افقی همسان (peer to peer) به مبادله غیردموکراتیک سلسله مراتبی دگرگون می‌شود. مروری بر سه نمونه موردی ناشی از انهدام چرخه توزیع بر اثر سیاستهای استعماری می‌پردازیم (اینجا بحث بر سر چرخه توزیع است نه تولید).

قحطی های هند تحت استعمار بریتانیا

آمارتیا سن برنده جایزه نوبل اقتصاد نشان می‌دهد که هرگز در یک دموکراسی با مطبوعات آزاد قحطی اتفاق نیفتاده است زیرا مسئولیت پذیری عمومی ایجاب می‌کند که پیش از رخداد چنین اتفاقاتی اقدام سریع پیشگیرانه انجام گیرد. به عبارت دیگر آمارتیا سن بیان می‌کند که قحطی تقریباً همیشه قابل اجتناب و قابل جلوگیری است زیرا کمبود مواد غذایی دلیل قحطی‌ها نبوده‌اند بلکه عدم دسترسی به غذا و نابودی شبکه توزیع است که موجب قحطی می‌شود.

بنابراین توزیع منابع کلید جلوگیری از وقوع فاجعه می‌باشد، سن معتقد است که دموکراسی می‌تواند سیستم حکومتی فراهم کند که امکان توزیع مواد غذایی را به گسترده‌گی جغرافیا و به صورت عادلانه فراهم کند.

سلطه و حکمرانی انگلیسی‌ها در هند، گذشته از بی تفاوتی نسبت به انسان‌های قربانی رنج، فقر و قحطی در هند، چهره زشت و صورت دیگری از حاکمیت استعماری را به نمایش آورد. شاسی طرور بیان می‌کند که عدم تمایل دولت بریتیش راج (حکومت انگلستان مستقر در هندوستان) به قبول سهل انگاری‌های خود و سو مدیریت خود منجر به آفت و بیماری جدی در حکومت‌داری شد. انگلیسی‌ها بجای اینکه مدیریت استعماری سیستم توزیع فاجعه بار خود را تصحیح و یا نقد کنند، به ارائه آمار و بازی با اعداد و ارقام روی می‌آوردند.

انگلیسی‌ها در مستعمرات‌شان تمایل داشته‌اند که با نمایش دقت آماری ورقمی و اثبات مهارت ریاضی در جمع‌آوری اطلاعات، تصویر دولت کامل و صالحی از سلطه خود در هندوستان نشان دهند. آن‌ها همواره بی‌عملی و ضعف نهادهای اجرایی خود را لاپوشانی و پنهان می‌کردند. باوراندن این فکر که انگار حقیقت بیرونی در انبوهی عدد و رقم و و نمودار و پیشبینی نهفته است، این واقعیت را که در متن سرزمین چه رخ می‌دهد پوشیده نمی‌گزارد.

دولت حاکم استعمارگر همواره تدارکات نیروهای خود را از سرزمین استعمارشده تامین می‌کند. جهت اطمینان از تامین آذوقه نیروهای خود در سایر مناطق، رهبری انگلیس در هندوستان پیش از شروع موج کمبود مواد خوراکی، به دلیل قدرت چاپ پول آذوقه و غلات مورد نیاز خود را با قیمت‌های بیشتر و ترومی در بازار آزاد هند احتکار می‌کرد و امکان خرید خوراک را برای سایر شهروندان عادی غیرقابل ممکن می‌کرد. به گفته طرور در اوایل سال ۱۸۶۰ همان زمان با کمبود خوراکی، از هندوستان بدون هیچ ملاحظه‌ای ۲۰۰ میلیون پوند (توسط کمپانی هندشرقی) برنج به انگلیس صادر می‌شود، در همان زمان که قحطی در جریان بوده است.

ویلیام دیگیی خاطرنشان می‌کند در مدت زمان ۱۰۷ سال از سال ۱۷۹۳ تا ۱۹۰۰ میلادی فقط پنج میلیون نفر در تمام جنگ‌های مختلف در سراسر جهان کشته شدند در حالی که فقط در طی ده سال ۱۸۹۱-۱۹۰۰ دستکم ۱۹ میلیون نفر در هند به جهت قحطی تلف گردیدند.

خود حاکمان بریتانیایی حداقل از دهه ۱۸۶۰ به بعد اذعان می‌کردند که قحطی‌های مکرر ناشی از کمبود مواد غذایی به خودی خود نیست بلکه عدم توانایی مردم در توزیع و خرید مواد غذایی است. به عبارتی سیستم توزیع و گردش تارکنش و پولی رکود پیدا کرده بود.

روزنامه دیلی میل بریتانیا در سال ۱۸۹۷ با وقاحت عجیبی اعلام می‌کند که ما (امپراتوری بریتانیا) با استفاده از پول باارزش و شرافتمندانه (مقصود صدور اعتبار و چاپ پول بدون پشتوانه است) از [سرزمین‌هایی] امپراتوری بریتانیا در برابر ارتش گرسنگان [مستعمرات] دفاع می‌کنیم. به دیگر معنی بریتانیا اعتراف می‌کند که ما با استفاده از توانایی چاپ پول کاغذی می‌توانیم آذوقه مردمان مستعمره را از آن‌ها دریافت کنیم و آن‌ها را گرسنه رها کنیم.

در اثر خریده‌ها و غارت‌های غیر انسانی و ظلم و استعمار ۳۰ میلیون هندی در کلکته نان خود را از دست دادند. بدبختی در آن شهر به اوج خود رسید. در سال ۱۷۷۰ بیش از ده هزار هندی در ایالت بنگال در اثر قحطی، بیماری، شکنجه و بد رفتاری دولت انگلیس جان خود را از دست دادند.

دولت بریتانیا کشتی‌های را که برای انتقال مواد غذایی به هند مورد استفاده قرار می‌گرفت، به منظور انتقال تجهیزات و مهمات نظامی خود به شمال آفریقا توقیف کرد و عملاً کمبود کشتی سبب نابودی شبکه

توزیع شد. در اثر کمبود و قحطی مواد غذایی در هند ۱۰ میلیون هندی به کام مرگ رفتند که عمده تلف‌شدگان متعلق به ایالت بنگال بود.

جواهر لعل نهرو نقل می‌کند:

آنچه در سیه روزی کارگران و دهقانان گفته می‌شود، نمی‌تواند بیانگر آنچه باشد که در جامعه روی می‌داد. اینها توده‌های فقیر و خاموش هند بودند که رنج می‌کشیدند، صدای از ایشان شنیده نمی‌شد. این تغییر طوری که ساده نوشته می‌شود. ساده صورت عمل بخود نگرفته است. مابین سالهای ۱۹۰۰-۱۸۷۸ در مدت ۲۲ سال ۱۵ میلیون هندی در هند از گرسنگی تلف شدند^{۱۹۵}.

سیاستی که انگلیس برای دگرگونی نظام اقتصادی هند عملی کرد در واقع نظام از هم پاشیده فتودالی را تبدیل به فتودال وابسته، سیستم مهاراجه‌ای نمود. ملاک و فتودال وابسته را با نیروی بیشتر به جان و مال مردم حاکم ساخت. از سنتها و روشهای کهنه حمایت شد اما مالکان و مهاراجه‌ها دیگر مردمی نبودند و محصول ساختار کهن و عرف پیشین نبودند. شبکه توزیع عادلانه از بین رفت و جلو تحول و پیشرفت هند گرفته شد. هندی‌ها (عمدتاً طبقه مهاراجه) در مدیریت و اداره هند با نظر و اجازه سهمی می‌گرفتند، دولت بریتانیا ۷۰۰ حکومت کوچک و بزرگ محلی را به شیوه اشغالگرانه در هند اداره می‌کرد. نواب‌ها، راج‌ها، مهاراجه‌ها و حکمرانان محلی مطیع و بی‌کفایت را در راس این حکومت‌ها نصب کرد. اداره دو سوم سرزمین هند را به صورت مستقیم به کمپانی هند شرقی داد. با وجود تمام این ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها، هنوز برای توجیه ادامه استعمار خود همواره به آمار و ارقام جهت نمایش مدیریت درست مستعمرات ارجاع می‌کردند. داده‌ها یک چیز و هندی قحطی زده مصیبت دیگری نشان می‌دادند.

این سیاست برجسته‌سازی و پراهمیت نشان دادن داده‌ها و ارقام و تظاهر به دقت محاسباتی امروزه در ایران نیز مشاهده می‌شود. این سیاست بدون مراجعه به عقل سلیم و علایم مشهود سعی در باوراندن ظاهری علمی پوزیویستی و پوشاندن حقیقت دنیای بیرون با نمودارها و آمارهای تزئینی بر پایه فرضیات شبه-علم (pseudoscience) است. وضعیت اقتصادی اسف‌بار کشور ایران، بخشی مرتبط به خودفریفتن کارمندان تکنوکرات بی‌کفایت است.

تقدس و بت‌سازی از اقتصادسنجی و تاکید بر آمار، حداکثر دستاوردی که ارائه می‌کند این است که آینده را بسیار به گذشته (path dependent) مرتبط نشان می‌دهد، اصلاً فرض می‌کند که آینده ادامه گذشته به همراه یک نرخ رشد است و نقطه تکنیکی، ثقل، تحول، شوک لحاظ نمی‌شود، لذا افق جدیدی برای یافتن مسیر دیگری گشوده نمی‌شود.

^{۱۹۵} جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، ص ۱۱۹۹

ایرلند و قحطی سیب زمینی

دیگر فرجام انحصار پولی نیرویی متخاصم و استعمارگر می‌تواند به نسل‌کشی و قحطی ملت استعمارشده منجر بشود.

لازم است مروری بر روابط استعماری از نگاه یک سرزمین دوبار مستعمره (double-colonialized) انجام پذیرد. شاید به دلیل وجود ارتش جمهوری خواه ایرلند و به موازات آن احزاب سیاسی ایرلند، همواره تشابهات آن با سیستم‌های نظامی و سیاسی موجود قابل‌سنجش و تحلیل است.

پس از شکست قیام گسترده ایرلندی‌ها (به رهبری Wolfe Tone) در سال ۱۷۹۸ سرزمین ایرلند با اقدام یکطرفه پارلمان بریتانیا (فرمان اتحاد با بریتانیا سال ۱۸۰۰) به بریتانیا ضمیمه شد، پارلمان پادشاهی ایرلند ملغی و منحل شد و مجلس‌های پادشاهی بریتانیا بر پادشاهی ایرلند تحمیل شد. این انضمام توسط ارتش سلطنتی بریتانیا و با اشغال سرزمین ایرلند تاکنون ادامه پیدا کرده است. هرچند در سال ۱۹۲۲ بخش شمالی ایرلند توانست استقلال خود را از بریتانیا بدست آورد.

از سال ۱۸۰۱ به بعد حکومت انگلستان زمین‌ها و ثروت ایرلندی‌ها را مابین نزول خواران، لردها و اعیان انگلیسی مصادره و واگذار و تقسیم کرده بود (مالکیت زمینها ملغی و دوباره تحت شرایطی و با هزینه ناچیز به طبقه اشراف و مالکان انگلیسی فروخته شده بود، این مالکان جدید، زمینداران غایب (absentee landlords) خوانده می‌شدند، زیرا که فقط بواسطه نمایندگان خود اجازه زمین را از زارعان ایرلندی جمع‌آوری می‌کردند و خود هیچگاه در روستا و زمین ایرلند زندگی نکرده بودند). در واقع ایرلندی‌ها در خاک خود تبدیل به رعیت و زارعان بی‌زمین (سرف) اشراف و مالکان تحمیلی انگلیسی شدند.

خاک و سرزمین ایرلند دارای استعداد و حاصلخیزی برتری بر خاک انگلستان دارد، در طول تاریخ، سرزمین ایرلند دارای استعداد و توانایی تولید غلات و محصولات غذایی بیش از جمعیت خود داشته است. ایرلند به عنوان یک مستعمره استعمار شده، ملزم به تأمین مواد غذایی استعمار انگلستان بوده است (نقش کنونی سرزمین‌های آذربایجان، خوزستان و کردستان نیز تأمین غذا و غلات برای ایران استعماری می‌باشد). در حقیقت انگلستان همواره رابطه یک‌جانبه، استثمار با مستعمراتی چون ایرلند، هندوستان و جزایر حاصلخیز شکر در کارائیب برقرار کرده به صورتی که مردمان آن سرزمین‌ها خود حق استفاده و مصرف محصولات برداشتی خود را نداشته‌اند و این ارتش انگلستان بوده که با قیمت مصوب و دلبخواهی خود به اجبار محصولات و دسترنج آنها را مصادره می‌کرده است؛ این که کالایی استراتژیک اعلام شود و کشاورز اجازه نداشته باشد بجز به دولت به کس دیگری کالا و محصول کشاورزی خود را بفروشد. این سیاست هدف دیگری را نیز دنبال می‌کرد. هدف دیگر این سیاست تملیک و خرید مواد خام با پول بدون پشتوانه استعمارگر و کنترل جمعیت غیرانگلیسی‌ها بوده است. در حقیقت با فراوانی غلات و مواد خوراکی در یک سرزمین، تمایل مردمان آن خاک و سرزمین به تولیدمثل و تکثیر جمعیت، جهت تأمین نیروی کار بیشتر و اکتساب

قدرت فزونی می‌یابد. با مصادره کالاهای اساسی یک سرزمین، امکان و محصول خوراکی ازدیاد جمعیت از آنها گرفته می‌شود. به عبارت ساده‌تر، کنترل تولید مواد غذایی در یک سرزمین، منجر به کنترل و محدود نمودن زادوولد می‌شود.

مکتب اقتصادی کینز، به دولت مرکزی توصیه می‌دهد که جهت رونق اقتصادی با علم به ایجاد کسری بودجه دولت، فعالیت چاپ پول را ادامه دهد. در حقیقت بجای اینکه تقسیم ثروت از مسیر مبادله توسط مردم با خلق کالا و خدمات و گردش پول صحیح (honest money) انجام پذیرد، بلکه این دولت است که هرگاه اراده کند، می‌تواند با سیاستگذاری مالی و پولی ساختار، میزان و جهت حرکت پول، اعتبار و سرمایه را تعیین کند.

این اقدام اگر در سرزمینی انجام شود که تبعات سیاسی و اقتصادی چاپ‌کننده پول مهم نباشد، منتهی به مصادره و اخذ تمام مال و هستی، محصول و تولید مستعمرات و مبادله آن‌ها با پوند کاغذی انگلیسی شود. اصرار به تجارت آزاد کشورهای قدرتمند با کشورهای دارای منابع خام، با توجه به اعتبار پول آن‌ها جهت تأمین مواد خام با قیمت و هزینه بسیار ناچیز است. دیگر نیازی به پیاده نمودن نیرو و لشکرکشی نظامی نیست.

در اینجا لازم است، چندین مساله در رابطه با قحطی سیب زمینی ایرلند توضیح و تحلیل شود.

۱- در حوالی سالهای ۱۸۴۲ اولین نشانه بیماری آفت سیب زمینی در ایرلند مشاهده می‌شود، اما انگلستان تحت بهانه جلوگیری از خلل و انسداد جریان آزاد تجارت از ایرلند، از بستن و قرنطینه نمودن بنادر ایرلند جلوگیری می‌کند. انگلستان در راستای منافع تجار انگلیسی، از قرنطینه بیماری آفت گیاهی سیب زمینی جلوگیری می‌کند و آفت شیوع پیدا می‌کند. مساله آفت بسیار مورد تاکید مورخان نزدیک به روایت انگلیسی از قحطی سیب زمینی می‌باشد، اما سایرین دلایل دیگری را ارائه می‌کنند.

۲- در حوالی سالهای ۱۸۴۴ قیمت غلات و تولیدات غذایی در قاره اروپا به دلیل تلفات در کشت افزایش پیدا می‌کند. چون انگلستان همچون مالک و اجاره‌دار ایرلند عمل می‌کند، دولت انگلستان فرصت را در این می‌بیند که از این افزایش قیمت اروپایی، با مصادره سیب زمینی ایرلند حداکثر بهره را ببرد. دولت انگلستان، ارتش را ملزم به گردآوری و خرید تولیدات ایرلند می‌کند، این اقدام منجر به مصادره غلات مصرفی و خوراکی جمعیت بومی ایرلند گردید.

مشابه چنین رویدادی پس از جنگ جهانی اول در ایران و پس از احتکار مواد غذایی توسط ارتش بریتانیا و قحطی بزرگ رخ داده است، پیش از شروع جنگ اول، چون بریتانیا از وقوع جنگ مطلع بود، به سپاهیان خود در جنوب و غرب ایران دستور داد که با اسکناس بانک شاهی/انگلیسی آذوقه و مواد غذایی موجود

در بازار این بخش ایران را ذخیره و در حقیقت احتکار کنند، بسیاری از مردمان ایران از گرسنگی تلف شدند. قحطی قرن که منجر به قتل عام هشت میلیون و تقریباً نیمی از جمعیت آن زمان ایران شده است^{۱۹۶}.

۳- به دلیل وفور و فراوانی سیب زمینی در ایرلند، مقادیر زیادی از این محصول تولید می‌شود، اما به دلیل وجود استعمار انگلیسی و انحصار چاپ پول توسط آنها به میزان کافی پول توسط انگلستان به درون اقتصاد ایرلند تزریق نمی‌شود، در اصطلاح اقتصاد، این دوره انقباض پولی خوانده می‌شود. در حقیقت جنس موجود است اما پول و وسیله‌ای که با آن می‌توان جنس را در بازار مبادله نمود، موجود نمی‌باشد. در یک سرزمین، می‌توان هم تورم (افزایش نقدینگی) و هم انقباض (انقباض پولی) توانمند موجود باشد. تصمیم عدم تزریق نقدینگی به ایرلند و نابودی و خشکاندن حیات اقتصادی آن، بر اساس دستور بانکی سال ۱۸۴۴ — bank act of — گرفته شد و انحصار پولی انگلستان بر تولید و گردش کالا و خدمات نهادینه و استقرار یافت.

بنابر منابع موجود سبب دیگر قحطی، حرص و زیاده‌خواهی مالکان انگلیسی (غایب) زمینهای کشاورزی ایرلند بوده است. وقتی حجم پول در برابر محصول تولیدی کمتر باشد، قیمت آن محصول کاهش پیدا می‌کند (deflation) و لذا رعیت مستاجر ایرلندی برای مثلاً ۴۰۰ پوند اجاره سالیانه زمین به مالک انگلیسی مجبور است میزان حجمی بیشتری از سیب زمینی تولیدی خود را به عنوان اجاره پرداخت کند. با این حقه پولی، مالکان انگلیسی نه تنها محصول اضافه تولیدی رعیت ایرلندی (حجم اضافی تولید) بلکه حتی نیاز خوراکی خود کشاورز ایرلندی را به یغما بردند.

بر اساس آمار میزان نقدینگی و پول در گردش ایرلند در آن سالها ۴۸ درصد کاهش (انقباض) پیدا می‌کند، در واقع نیمی از اقتصاد و خوراک (تنها ماده غذایی آن روز ایرلند) از گردش اقتصاد حذف می‌شود. جرج برنارد شاو ایرلندی در نقل قولی می‌گوید که در سرزمینی که پر از غذا و فراوانی است، مصادره و خروج خوراک آن نسل‌کشی نامیده می‌شود نه قحطی. دو نویسنده کارلایل و ترولیان (Trevelyan and Thomas Carlyle) اشاره می‌کنند که اقدامات انگلستان عمدی و در جهت نابودی جمعیتی و پاکسازی نژادی ایرلندی‌ها بوده است.

سرانجام، یک میلیون ایرلندی و به روایاتی تا دو میلیون ایرلندی از جمعیت هشت میلیون نفری بواسطه سلطه استعماری و حرص و طمع انگلیسی از گرسنگی تلف شدند. به دلیل این قحطی و قتل عام، بسیاری از ایرلندی‌ها خود را به قایق‌های اقیانوس اطلس سپردند و راهی سرزمین آمریکا شدند.

^{۱۹۶} محمد قلی مجد، قحطی بزرگ در ایران

استعمار پولی بریتانیا موجب هلاکت انسانی و تاراج مایحتاج در داخل ایرلند و انباشت ثروت برای مالکان غایب زمینهای حاصلخیز ایرلند شد.

قحطی و خشکسالی در ممالک محروسه قاجار

در دوران قاجار و پیش از آن به دلیل پراکندگی و مشکلات طریق و جاده در ایران، همواره بخش بخش این سرزمین مورد تهدید جدی خشکسالی و قحطی بوده است. در اینجا چند نمونه از شاهدان دست اول از وقایع بخش‌هایی از جغرافیای ایران ذکر می‌شود.

رساله وقایع القحط سال ۱۲۸۸ ق ... نوشته میرزا علی اکبر فیض آکنده از شرح ماجراهای متعدد و مکرر آدم ربایی و آدم خواری در قم در قحطی سال ۱۲۸۸ قمری، به ویژه در مورد کودکان و زنان است. که در این جا به نقل یکی دو مورد آن اکتفا می‌شود:

مردی فراهانی در چپرخانه (چاپارخانه) بیرون شهر روزی طلب نان کرده تکدی می‌نمود، یکی از آن میان [گفت] باید در جیب و بارکول (مقلوب کولبار: کوله‌بار) تو خوردنی و تنخواه باشد؛ چرا تکدی می‌کنی؟ آن مرد ابا و امتناع نموده، پس از استعلا (استنطاق، تجسس) چند شنبه دست و پای اطفال در میان جیب و بارکول او بدیدند. او را ... به محضر حاکم شرع روانه کردند. اقرار و اعتراف نمود که پنج طفل در این شهر خپه (خفه) نموده از شدت جوع (گرسنگی) خورده‌ام ... (گرنی و صفت گل ۱۳۸۷:۱۱۵)

جناب شریعتمدار (حاج علی اصغر تاجر، پسر مرحوم حاجی قاسم، تاجر معروف طهرانی، متوطن در مشهد) حکایت نمودند در نیشابور زنی را گرفتند که اعتراف نمود تاکنون از گرسنگی هفت طفل خورده‌ام، نواب السلطنه او را بکشت (گرنی و صفت گل ۱۳۸۷:۳۰).

مسعود میرزا ظل السلطان نویسنده تاریخ مسعودی نیز ضمن شرح مسافرت خود از شیراز به تهران و عبور از قم داستانی خارق العاده و باورنکردنی از قاتلی را نقل می‌کند که مرتکب قتل‌های متوالی و متعدد شده بود:

درویشی را دیدم که در قم گرفته بودند، از اهل نهایند که او شصت دو آدم و طفل گرفته بود خورده بود! منزل این درویش در چاهی بود. به هرکس که قادر می‌شد در پس کوچه‌ها و غیره از اطفال خفه کرده می‌خورد. او را در میدان صحن پاره‌پاره کردند (مسعودمیرزا ظل السلطان ۱۳۲۵:۲۱۱).

مطلب مزبور دوباره اشاره می‌کند:

هرچه بخواهم از پریشانی مردم و خرابی مردم [ددمنشی] هزاریک را از عهده بر نمی‌آیم، به طور یقین در غلبه مغولان، آنچه قحطی در این دوسال بر اصفهان وارد آورده بود، لشکر مغول و امیر تیمور خونخوار نکرده بودند. وضع کاشان هزار درجه از اصفهان بدتر ... قم از او صددرجه بدتر (مسعودمیرزا ظل السلطان ۱۳۲۵:۲۱۰)

چگونه حاکمان دولت ایران و استعمارگر نزدیک این قحطی را مدیریت کرده‌اند، بسیار دردناک است و بی رحمی، قساوت و لئامت حاکمان را نشان می‌دهد:

... از قراری که مسموع شد در یزد از خون گوسفند که فقرا از شدت جوع (گرسنگی) می خوردند، میرزا محمد حسین ناظم الملک مالیات می گرفته است، (مالیات از خون گوسفند!) (نقل از یادداشت مندرج در حواشی نسخه خطی مضبوط در کتابخانه ملی ملک (به شماره ۳۵۴) که توسط شخصی به نام میرزاآقا محمود ابن میرزا بابا گرکانی در رجب ۱۲۸۸ ق نگاهشته شده است (گرنی و صفت گل ۱۳۸۷:۱۵۳).

یادداشتی از یک بازرگان اهل جنوب خراسان به نام «حاج عباسعلی خراشادی» که برای ثبت و ضبط حساب و کتاب تجارتي خود یادداشت برمی داشته نیز جالب است، این تاجر از آن روزها این طور نوشته است: «واضح بوده باشد که در سنه [سال] ۱۲۸۷ باران در کل ایران و ترکستان و خراسان نشد، تا چهار یوم تا به نه روز و بعد دو باران پی در پی شده به ده روز و دیگر باران در کل بلاد نشد و کم کم نرخ ترقی کرد تا نوروز جدید که در همه بلاد یکسان شد. در ولایت خراسان چنان ترقی شد که در ولایت تربت گوشت میته را خوردند، مانند سگ و در محال تربت جوانی را کشتند و گوشت آن را خوردند و راهها سد شد که کسی از خوف جوع عبور نمی کرد و در راه شهر قائن دو نفر را جهت دومن آرد کشتند و در بلاد بیرجند هر روز تا پنج نفر از گرسنگی می مردند...»

مورد معتبر دوم روایت قحطی در ایران، مربوط به ایام حکومت رضاشاه پهلوی است. با وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه نیروهای روس از ایران خارج شدند و دولت انگلیس برنامه ریزی خود برای پر کردن جای این نیروها را با بزرگ نمایی خطر آلمان ها و عثمانی آغاز کرد و بدین ترتیب انگلیسی ها از سال ۱۹۱۷ ایران را تحت اشغال خود درآوردند.

شوروی و انگلیس با اشغال ایران، قوای خود را به سرعت در نقاط مختلف کشور مستقر کردند. طبق ماده هفت پیمان اتحاد سه گانه که در ۲۴ آذر ۱۳۲۰ (۱۵ دسامبر ۱۹۴۱) بین ایران و انگلیس و شوروی به امضا رسید، متفقین می بایست موادغذایی خود را از خارج وارد می کردند (اطلاعات هفتگی، ۱۳۲۱، ش ۴: ۴)؛ اما برخلاف این قرارداد، نیروهای بیگانه مایحتاج روزانه خود را از داخل ایران فراهم می کردند. آنان ادعا می کردند احتیاجاتشان از خارج تأمین می شود؛ اما درواقع، سربار آذوقه ایران بودند و کمبود ارزاق تا حد چشمگیری، به تأمین مایحتاج آنان ارتباط داشت (مکی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۳۲۳)^{۱۹۷}

در تاریخ سوم شهریور ۱۳۲۰ ایران توسط نیروهای شوروی از شمال و نیروهای بریتانیا از جنوب مورد حمله قرار گرفت. در چنین شرایطی، ارتش پهلوی اول فرار را بر قرار ترجیح داد؛ تنها واکنش آنها این بود: ارتش رضاشاه اسلحه های خود را رها کرده و گریخت. به گفته حمید سبزواری: «وقتی که متفقین وارد ایران شدند با اولین گلوله ای که در مرز شلیک شد لشکر ۹ خراسان از مشهد خارج شد و فرار کرد. هنوز لشکر سرخ به آنجا نیامده اینها فرار کردند، تیمسارها و درجه دارها و اینها اسلحه ها را انداختند و با لباس مبدل زدند به

^{۱۹۷} تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد ۸.

جاده. لشگر ۹ خراسان عقب‌نشینی کرد و رفت تربت‌حیدریه، سربازان اسلحه را در تربت حیدریه ریختند و فرار کردند.»^{۱۹۸}

همانطور که اشاره شد، و آمارتیباسن نشان می‌دهد، در سیستم‌های فارغ از استعمار، توزیع و شبکه پخش می‌تواند حتی در شرایط نزدیک خشکسالی، آذوقه جامعه را تأمین کند. در آخرین قحطی پس از جنگ جهانی دوم در جغرافیای ایران بخش عمده دلیل کشتار مردم نرساندن خوراک و غلات بواسطه سیستم حمل و نقل و دخالت قدرتهای استعماری دور (بریتانیا و شوروی) بوده است.

تا قبل از شهریور ۱۳۲۰ / اوت ۱۹۴۱ چهار هزار دستگاه کامیون برای رفع نیازهای ایران موجود بود؛ اما بعد از اشغال کشور، ۶۰۰ دستگاه را ماموران شوروی مصادره کرده و انگلیسی‌ها نیز دوهزار دستگاه از کامیون‌های ایران را برای حمل‌ونقل مهمات و مواد از جنوب به شمال ایران تصاحب کردند (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۳۷ و ۱۳۸). انجام این اقدامات مانع از حمل و انتقال محصول بود. طبق تلگرافی از تبریز در سال ۱۳۲۲ش/۱۹۴۴م مقدار چشمگیری غله موجود در شعبه‌های اداره غله که کامیون‌های دولتی باید حمل می‌کردند به علت تعهد دولت، برای واگذاری کامیون‌ها به متفقین و حمل‌ونقل کالاهای روسی در انبارها باقی ماند و شپش گرفت (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۵۳: ۱ برگ). در پاره‌ای از مواقع، کامیون بود اما به علت خرابی و نبود لاستیک، امکان استفاده نبود. دولت ایران، برای تعمیر کامیون‌های خراب، سفارش مقداری لاستیک و لوازم یدکی کامیون را به آمریکا داد؛ ولی زمانی که این کالا به بنادر ایران رسید مقامات انگلیسی محموله را تصاحب کردند و از تحویل آن به دولت ایران امتناع ورزیدند (اللهی، ۱۳۶۹: ۲۰۸). گذشته از این، متفقین بسیاری از کامیون‌ها و بارکش‌های غیردولتی را که در دست مردم ایران بود و با آن امرار معاش می‌کردند مصادره کردند (اعظام قدسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۴۶)؛ مثلاً نیروهای شوروی شش دستگاه کامیون حامل غله را که از سرخس عازم مشهد بود متوقف کردند و پس از بخشیدن گندم‌ها به کشاورزان، کامیون‌ها را به اختیار خود درآوردند (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۰، کارتن ۴۱: ۱ برگ). انجام این اقدامات، مانعی برای ارسال غله و خواروبار از نقاط پرمحصول به مناطق قحطی‌زده بود.^{۱۹۹}

همچنین واحدهایی از سربازان انگلیسی به همراه نیروهای هندی تحت امر خود از بحرین وارد آبادان شدند و این شهر را اشغال کردند. عمده‌ترین توجیه ورود این نیروی نظامی، ضرورت محافظت از تأسیسات استخراج نفت در منطقه خوزستان بود.

^{۱۹۸} نقل به مضمون از تاریخچه قحطی های ایران، برگرفته از

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=208750>

^{۱۹۹} کتابی، درآمدی در بررسی علل اجتماعی قحطی ها در ایران - مورد قحطی ۱۲۸۸ قمری/ ۱۲۴۹ شمس/ ۱۸۷۰ میلادی، ۱۳۹۰. جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۶۹-۱۹۰. http://socialstudy.i.hcs.ac.ir/article_238_ea48aae0b918dcf8835674754c9b900c.pdf

همانگونه که بیان شد دلیل عمده قحطی‌ها نابودی شبکه توزیع به علت اعمال نفوذ و اجرای سیاست‌های نیروهای استعماری و ارجحیت تدارکات و تأمین آذوقه و احتکار برای نیروهای خود بوده و بی‌توجه به تأمین خوراک و غذای موردنیاز مردمان بوده است.

چنین چپاولی در کشورهای استبدادی که مزید بر خصلت استعماری است به مراتب بغرنج‌تر و فلاکت‌آورتر است. در ایران، تصمیم کلان استعمارگر دور خارجی، چپاول مضاعف منابع توسط استعمارگر نزدیک و دور، بی‌تفاوتی قوم حاکم همگی کشتارهایی این چنین را پدید آورده‌اند.

وزارت بازرگانی سدی در برابر توسعه تولید داخلی

اولین بار در سال ۱۲۹۵ هجری وزارتخانه‌ای تحت عنوان "تجارت" شکل گرفت و در دو دهه اخیر ۱۱ بار وزارت بازرگانی از وزارت اقتصاد جدا و باز در آن ادغام شده است. انحلال و احیای مجدد وزارتخانه بازرگانی عملکرد منفی و ابزاری آن را به‌روشنی نشان می‌دهد. این وزارتخانه وظیفه‌ی مدیریت تنظیم بازار را به عهده داشته است. از آنجا این مسئله اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که بحث تعارض منافع پیش بیاید.

تعارض منافع نهاد دولتی به زبان ساده یعنی اینکه بخش تولید کشور به فکر نفع خود و در نتیجه بهبود کمی و کیفی محصولات تولید داخل باشد ولی بخش بازرگانی به دلیل اینکه از واردات سود بیشتری نصیب می‌شود نه تنها گامی برای ارتقای تولید ملی بر ندارد بلکه با واردات غیرضروری و بی‌رویه همان محصول، تولید را سلاخی کرده است. هنگامی که واردات کالای خاص در هر بازاری یک اتاق، مافیا و الیگارش داشته باشد، آنگاه این مافیا و اتاق‌های بازرگانی عملاً نقش دشمن تولید آن محصول در داخل را ایفا خواهند نمود.

دلیل وجودی وزارت بازرگانی در یک کشور فقط جهت کمک به تولید داخلی، با تنظیم مقرراتی جهت محدود نمودن واردات به نفع شهروندان می‌باشد. عملکرد دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که در ایران، وزارت بازرگانی سدی بر سر راه تولید داخلی می‌باشد. در هر دوره‌ای وزارتخانه بازرگانی منحل شده، تولید داخلی با قوت بیشتری به راه خود ادامه داده است. برای نمونه مقایسه صادرات و واردات سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۵ به این نتیجه می‌رسیم که واردات در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۱ که وزارت بازرگانی منحل شد، حدود ۵۰۵ میلیارد دلار کاهش و در عوض صادرات بیش از ۱۰ میلیارد دلار افزایش داشته است. فراموش نکنیم که وزارت بازرگانی هنگامی فعال می‌شود که درآمد نفت در دستان بروکرات دولتی و مافیای اقتصادی (تاجرباشی‌های هر صنف) موجود می‌باشد و هنگامی منحل می‌شود که فروش نفت پائین است و اقتصاد مجبور است صادراتی بشود. بنابراین با وجود اینکه قانون تمرکز وظایف و اختیارات کشاورزی در وزارت جهاد کشاورزی به‌صورت کامل اجرایی نشده است اما به‌خوبی اثر همین اجرای ناقص هم قابل‌مشاهده بوده است. زمانی که وزارت بازرگانی در داخل کشور با آن همه امکانات وارد رقابت با بخش خصوصی می‌شود، خصوصاً اگر کشوری دارای منابع طبیعی مجانی و ارزان در دسترس دولت داشته باشد، فاجعه‌ای رخ خواهد داد که در ایران پیش از ۱۹۷۹ و پس از آن رخ داد. واردکنندگان متصل به دولت، تولید را سلاخی^{۲۰۰} کردند.

بی دلیل نیست که بازرگانان و اصحاب صنایع رنگارنگ آلمانی، سوئیسی، کره‌ای، فرانسوی، ترکیه‌ای، چینی و ایتالیایی ترافیک پرازدحامی به هتل‌های تهران دارند، کدام کشور در دنیا تولیدکننده خود را سلاخی و رانت به تولیدکننده خارجی با پول ملتهای استعمارزده می‌دهد؟

^{۲۰۰} در مصاحبه‌ای تلویزیونی فریادهای رئیس انجمن گاوداری کشور در مناظره داغ و جنجالی درباره صنعت لبنیات و واردات کره خارجی که آقایان ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گیرند و با ارز ۱۴ هزار تومان مواد لبنی را صادر می‌کنند، معلوم است اکنون نگرانند.

به دلیل اهمیت موضوع کنترل و مدیریت صحیح و عادلانه شبکه توزیع در بخش‌های بعدی لازم است مبحث توزیع و شبکه آن و شبکه مالی و پولی استعماری به صورت دقیق موشکافی و بررسی قرار گیرد.

انحصار توزیع

در این بخش اهمیت شبکه توزیع و دسترسی به بازار مصرف، عوامل مهم اقتصاد استعماری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الیگارش‌ی و امتیازات ویژه شبکه توزیع

همانطور که پیشتر اشاره شد اتاق‌های بازرگانی و شرکتهای مادر بازرگانی بواسطه برخورداری از رانت نفت و نزدیکی به گروه حاکم در ایران، عملاً چرخه اقتصاد از خرید موادخام، تولید، توزیع و حتی تأمین اعتباری و مالی را دست خود دارند. یکی از این پدیده‌های اقتصاد استعماری تأسیس موسسه‌ای درظاهر خصوصی است اما در اصل سهام‌داران اصلی اعضای دولت، مقامات و آقا‌زادگان می‌باشند. در ایران ترکیب واژه خصوصی+دولتی، تبدیل به مفهومی به نام خصولتی شده است.

شرکتهای خصولتی؛ شرکتهایی هستند که ظاهر اسمشان خصوصی است ولی در واقع و عمل توسط نهادها، ارگان‌ها، بنیادها و خود دولت اداره می‌شوند. این شرکت‌ها در دهه‌ی ۷۰ شمسی شرکتهایی بودند که از دولت جدا و خصوصی شدند، مجوز آقای رفسنجانی به ورود نیروهای امنیتی به کار و فعالیت اقتصادی وضعیت را وخیم‌تر کرد. تمام فرآیند امکان‌سنجی، برآورد، ارزش‌گذاری و تسهیم سهام توسط همان دولتیان که خود اغلب مدیران و مسئولان شرکتهای هستند، انجام گرفت. لازم به ذکر است که در سال ۱۳۹۵ ش/۲۰۱۶م دیوان محاسبات و مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام نمود که تنها ۱۶ درصد خصوصی سازی آن سال بر معیار حقیقی انجام پذیرفته و خصوصی شده‌اند. در بقیه موارد این واگذاری‌ها عموماً تقسیم منابع بین الیت و الیگارش‌ی قدرت در سطوح بالای دولت ایران مابین دولتیان، خودی‌ها و حکومتیان بوده است.

علی‌فاضلی رئیس اتاق اصناف تهران در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ اذعان می‌کند که نزدیک به ۱۸۰۰ قانون است که اغلب آنها با هم در تعارض هستند و در جهت توسعه قرار نگرفته‌اند، وی اعتراف می‌کند که ۳۶ سال مردم از اقتصاد دور نگه داشته شده‌اند، تا جایی که سهم مردم از اقتصاد تنها ۱۷ تا ۱۸ درصد است و اینکه ۸۳ درصد از اقتصاد از دولت به بخش خصوصی منتقل شود رانت عظیمی است که در دست عده‌ای خاص قرار دارد.

چنین شرایطی گذار اقتصاد دولتی به خصوصی بر اساس اصل ۴۴ را شبیه گذار شوروی به روسیه فعلی نشان می‌دهد. در این سناریو، کارخانه‌های بزرگ دولتی که با هزینه عمومی ملت (بیت المال) سالها ارز و هزینه بلعیده‌اند، به بهای اندک بر روی کاغذ خصوصی، اما در حقیقت به مافیاهای خارجی یا مدیران و دولتیان داخلی واگذار شده‌اند.

اغلب این خصولتی‌ها تنها بازوی اجرائی مؤسسات، هلدینگ و نهادهای بزرگ دیگر، عمدتاً دولتی هستند که سرمایه‌های خود را در درون ساختار سهم و سهامداران شرکتهای مختلف با استفاده از خرید سهم یکدیگر گسترانده‌اند. یافتن مالک و سهام‌داران عمده واقعی این ساختارها آسان نیست. آنها مؤسسات و

نهادهای مذهبی (آستان قدس رضوی و ...)، بنیادهای انقلابی (مستضعفان و شهید) و به ویژه نیروهای نظامی (بنیاد تعاون سپاه، بنیاد تعاون ناجا و بنیاد تعاون ارتش) می‌باشند. به عنوان نمونه صندوقهای بنیاد تعاون سپاه^{۲۰۱} شامل شرکت‌ها و هلدینگ‌های رنگانگ می‌شود. شرکت‌های مادر دولتی مانند آستان قدس رضوی، ستاد اجرایی فرمان امام، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی انتظامی، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی، کمیته امداد امام خمینی و سازمان اوقاف و امور خیریه عموماً غیر شفاف است. این ارگان‌ها تحت عنوان خیریه یا نهادهای انقلابی از بودجه و امکانات دولتی و رانت‌های اقتصادی و اطلاعاتی استفاده می‌کنند. اما مانند دیگر نهادها، سازمان‌ها یا شرکت‌ها مالیات نمی‌دهند و گردش مالی آن‌ها مشخص نیست^{۲۰۲}. عدم پرداخت مالیات و سوءاستفاده از مسأله وقف شرعی به این شرکت‌ها قدرت دامپسینگ یعنی عرضه محصول پائین‌تر از قیمت تمام شده بازار نسبت به سایر رقبا داده است. در حقیقت تولیدکنندگان کوچک با تولیدکنندگان بزرگ و خصوصی در بازاری رقابت می‌کنند که قیمت نهایی برای کوچک‌ترها گران و حتی گران‌تر از قیمت تولید است. هیچ سودی برای اینان باقی نمی‌ماند و دلیل عدم رقابتی بودن اقتصاد و بخش تولید در ایران به این منوال است.

شرکت پخش قاسم ایران

شرکت قاسم ایران یکی از پنج توزیع کننده بزرگ کالاهای مصرفی در ایران است که در سال ۱۳۳۸ شمسی جهت انجام امور بازرگانی، واردات و توزیع شیر و غذای کودک، دارو و انواع شکلات و ... در استان زنجان تأسیس شد و مجوز و لایسانس تولید از شرکت‌هایی چون ساندوز سوئیس، پوتس و سرل انگلستان در گروه اقلام دارویی و اورال فرانسه در بخش آرایشی و بهداشتی را کسب نمود. این شرکت خصوصی با در اختیار داشتن ارتباطات دولتی و انحصار بازار واردات، توزیع و پخش برند و تولیدات خاصی از انگلستان، فرانسه و سوئیس، عملاً همانند سایر شرکت‌های مادر بازرگانی (دولتی) از رانت بازرگانی جهت مبادله و مراد به دولت استفاده کرده است. این شرکت پس از انقلاب دوباره توسط دولت سازماندهی مجدد می‌شود و به بازوی نظام جمهوری اسلامی در تدارک کالا و دارو خصوصاً در زمان جنگ تبدیل می‌شود.

نهادینگی ساختار رانتی بخش خصولتی

در سال‌های بعد با تأسیس شرکت صنعتی پارس مینو (سهامی عام) و سپس شرکت صنعتی مینو، این شرکت به توزیع محصولات مینو نیز می‌پردازد. در تاریخ ۳ شهریور ماه ۱۳۱۳ شرکت قاسم ایران متعلق به

^{۲۰۱} جمشید اسدی، شرکت خصولتی نه شرکت حکومتی، ۱۳ شهریور ۱۳۹۷، پیوند

<https://www.radiofarda.com/a/commentary-on-military-branches-play-in-Iran-economy/29471783.html>

^{۲۰۲} سخنان مرحوم محمدعلی جمانزاده در کتاب خلیقات ایرانیان را در ذهن بیدار می‌کند.

سازمان صنایع ملی ایران در اداره ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی دوباره ثبت می شود، که این شرکت در حال حاضر متعلق به شرکت (سهامی عام) صنعتی مینو بوده و مجموعه گروه صنعتی مینو با سهامداری شرکت اقتصادی و خودکفایی آزادگان (سهامی خاص) اداره می شود.

سهمدار	سهم	درصد
شرکت صنعتی مینو-سهامی عام-	۵۲۴ M	۸۷.۲۸
شرکت اقتصادی و خودکفایی آزادگان-سهامی خاص-	۱۵ M	۲.۵۵
شرکت پارس گستر مینو-سهامی خاص-	۷ M	۱.۱۶

رانت برای محصول ویژه

این شرکت در رده شیرینی و شکلات، محصولات غذایی و نوشابه توزیع کننده انحصاری ۲۰ شرکت تولیدی با بیش از ۱۲۵۰ برند و محصول مختلف است. وضعیت انحصاری به این معنی است که این شرکت با شبکه گسترده و بازار انحصاری، تعیین می کند که کدام برند و محصول اجازه فروش خواهد داشت.

در بازار پرسود محصولات بهداشتی، این شرکت واردکننده دارو و توزیع کننده دارو و تجهیزات پزشکی ۴۲ شرکت دارویی با بیش از ۱۵۰۰ محصول مختلف می باشد. عملاً رقابتی در بازار محدود ایران برای شرکت دیگری باقی نمی ماند. افزون بر ۲۷۵۰ برند^{۲۰۳} و محصول فوق این شرکت، توزیع محصولات آرایشی و بهداشتی با نمایندگی انحصاری ۵ شرکت با بیش از ۱۰۰ محصول مختلف را در اختیار خود دارد. این شرکت با تأمین انحصاری ۱۵۰۰ سوپرمارکت، خواروبار فروشی، و فروشگاههای زنجیره ای و بیش از ۱۲۰۰۰ داروخانه و مراکز درمانی و بهداشتی عملاً کشور را با برندهای وارداتی تحت نظر خود مدیریت می کند. این شرکت بر تمامی محصولات و برند شرکتهای زیر انحصار توزیع و پخش دارد.

^{۲۰۳}تحلیل بنیادی شرکت قاسم ایران، ۹ آبان ۱۳۹۸، پیوند <https://quantick.ir>

داروسازی خوارزمی

داروسازی جابرین حیان

لوازم طبّی ایران

کارخانجات روغن نباتی کشت و صنعت شمال

فومن شیمی بهداشت

بین‌المللی پارس

تیام پخش گستر

مادر تخصصی بازرگانی دولتی ایران

البرز دارو

لامپ پارس شهاب

روغن‌کشی خرمشهر

عماد درمان پارس

لابراتوارهای شهر دارو

تولید دارو

داروسازی ایران هورمون

داروسازی و بهداشتی شفا

زرماکارون

لامیران

ایران دارو و پارس دارو

داروسازی فارابی

پایدار فرد

نیمه شعبان

لازم به ذکر است که با وجود انحصار و ارتباطات دولتی این شرکت یکی از معدود بنگاه‌های شفاف و سودده می‌باشد. آفت اصلی اقتصاد استعماری مرکزبان، بنگاه‌های خصولتی و نسخه غشی شرکت‌های نهدولتی - نه خصوصی اقتصاد می‌باشد.

خصولتی پهلوان پنبه گلخانه‌ای

خصوصی‌سازی در تاریخ جغرافیای ایران، عمدتاً بجز توزیع رانت نبوده است. به دو دلیل بسیار ساده؛ نخست اینکه بخش خصوصی مستقل صاحب سرمایه اساساً هیچ‌گاه وجود نداشته و از ابتدا تا امروز می‌باید با رانت شکل می‌گرفته است و شکل‌گیری بخش خصوصی مستقل با رانت متناقض و ناممکن است.

دوم اینکه خرید اموال دولت، جز به طریق رانتی برای هیچ سرمایه‌داری سودآورتر از حضور در بازارهای پرسود طلا و مسکن و زمین نیست.

در کشوری که ۸۰ درصد وام‌های بانکی در سه دهه گذشته به دو دهک ثروتمند رسیده و ۵۰ درصد مردمان سرزمین تاکنون از هیچ وامی استفاده نکرده‌اند، "استعمارزده" خارج از این بازی بوده و خواهد بود. "سرمایه" و "حاکمیت" با هم بازی می‌کنند. این کارکرد "سازمان خصوصی‌سازی" در ایران است.

در این جغرافیا دوسوم مستعمره یک سوم دیگر است

اقتصادانان در ۳۰ سال اخیر همواره هشدار داده‌اند که خصولتی‌ها صناعی هستند که از رانت معادن، نفت، گاز، انرژی الکتریکی و آب استفاده می‌کنند و باید اموال عمومی محسوب شوند اما همواره رکورددار شرکت‌های خودبرتر منتخب عنوان می‌شوند.

دولتیانی که خود سهامدار این شرکت‌ها هستند، مرتباً به این شرکت‌ها جوایز رتبه‌بندی می‌دهند. اینها نه تنها غول نیستند بلکه پهلوان پنبه‌هایی هستند که در محیط گلخانه‌ای اقتصاد رانتی، بسته، غیررقابتی و غیرشفاف به عنوان سردمدار آن صنایع معرفی می‌شوند. این شرکت‌ها پهلوانان بازار انحصاری داخلی هستند و هیچ‌گاه توان رقابت در بازارهای خارجی و رقابتی را نداشته و ندارند. تقریباً هیچ‌کدام نقشی در صادرات ندارند، بجز صنعت مشتقات نفتی که آنهم به دلیل ارزانی و یا مجانی بودن ماده خام (نفت وطنی) می‌باشد.

تمامی ده شرکت برتر که در صدر لیست صادرکنندگان نفتی^{۲۰۴} می‌باشند؛ شرکت بازرگانی پتروشیمی، شرکت پتروشیمی خارگ، شرکت پتروشیمی زاگرس، شرکت پتروشیمی نوری، شرکت خدمات بازرگانی سه‌نفت، شرکت سرمایه‌گذاری ایران، شرکت صندوق سرمایه‌گذاری بازنشستگی کارکنان صنعت نفت،

^{۲۰۴} صد شرکت برتر ایران کدامند؟ عصر مالی، ۵ بهمن ۱۳۹۵، پیوند <https://asremali.ir/fa/save/13759>

شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس، شرکت لوله گستر خادمی، شرکت معماران تجارت آفتاب همگی با نفت-مفت فروشی در بازارهای خارجی فروشی داشته‌اند.

تخصیص سوسیدهای کلان از پول نفت به صنایع فولاد (اصفهان و مرکزبان) و خودروسازها عملاً فرصت برای سایر بخشهای اقتصادی کشور را سوزانده است. رکود ضمنی و مداوم ۶۰ سال گذشته صنایع کوچک و متوسط به دلیل رقابت نابرابر و ضد اقتصادی با خصولتی های پهلوی و جمهوری اسلامی است.

برخی از این صنایع مانند خودروسازی به دلیل ناکارآمدی حتی مورد انتقاد خود دولتیان قرار گرفته‌اند اما در نهایت با توجه و این که پایه‌های اقتصادی کشور می‌باشند، منابع بزرگی از بودجه را جذب کرده‌اند.

اگر به پنجاه شرکت برتر آن لیست صد شرکت برتر توجه شود، بجزء یکی دو استثنا، کل اسامی توسط گروه بانکی، نفتی، فولادی و خودرویی تصاحب شده‌اند. فاجعه در آنجاست که اسامی شرکت‌های هلدینگ بانکهای به شدت بحران زده (عملاً ورشکسته) در این لیست به وفور دیده می‌شوند. یکی از مدیران شرکت‌های خصولتی، بدون معرفی خود اعتراف می‌کند که عمده این شرکتها پولشویی می‌کنند، برخی بازار ارز و سکه را به هم می‌ریزند و اکثر کارمندان این شرکتها بی‌خاصیت و بی‌فایده بوده که حیات اکثرشان در حمایت کاری و مالی سازمان های دولتی از آنهاست به همین دلیل حیات و ماماتشان دست دولتی ها و حکومتی‌هایی است که سرچشمه رانت می‌باشند. وی اظهار می‌کند که تنها دو راه برای اصلاح است، یکی شرکت‌های مادر و سرشاخه اصلاح شوند امثال قرارگاه خاتم و شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی) و یا خصولتی‌ها شفافیت در اسناد و عملکرد انجام دهند (ممیزی شوند و حسابرسی مستقل شوند) زیرا که به دلیل حسابها و خطاهای مالی فراوان همگی در واقع زیان‌ده و ورشکسته هستند. لازم به ذکر است که تفاوت معناداری بین عملکرد شرکت های دولتی و عمومی وجود ندارد.

چند دهه پیش اقتصاد کوچک اما تولیدی کشور عمدتاً از کارخانه‌های فعال در کشاورزی، نساجی، چرم و کفش، لوازم خانگی و پتروپلاستیکی متشکل بود، اما با غلبه سرمایه‌داری مالی و گذار از سرمایه‌داری ناتمام تولیدی به سرمایه‌داری مالی، بورس همانند کشتارگاه و سلاخ خانه سرمایه‌داری تولیدی، جنازه‌هایی ورشکسته از این شرکت‌ها به جای گذاشته است. آنها با صنایع انرژی بر و سرمایه‌بر و نه اشتغال‌زا نظیر پتروشیمی، فولاد، پالایشگاه و نیروگاه که اغلب فقط با یارانه انرژی زنده‌اند جایگزین شده‌اند.

در فضا و سپهر اقتصاد مرکز-محور، استعمارزدگان پیرامون، ملت‌ها و اتنیکی‌ها تقریباً وظیفه‌ای بجزه تأمین

رتبه‌بندی صد شرکت برتر ایران از نظر میزان فروش/درآمد (میلیارد ریال)

رتبه ۱۳۹۴	نام شرکت	فروش ۱۳۹۴	فروش ۱۳۹۳	مالکیت
۱	بانک ملی ایران (هولدیگ)	۳۶۴۶۵۷۰	۲۹۴۵۸۶۳	دولتی
۲	شرکت صنایع پتروشیمی خلیج فارس (هولدیگ)	۲۵۰۵۷۵۷	۳۰۸۵۸۴۱	خصوصی
۳	بانک ملت (هولدیگ)	۲۴۱۹۹۵۳	۱۸۷۳۳۶۱	خصوصی
۴	شرکت سرمایه‌گذاری غدیر (هولدیگ)	۱۹۹۲۰۵۵	۲۲۶۱۰۱۲	عمومی
۵	شرکت ایران خودرو (هولدیگ)	۱۹۶۰۹۸۵	۲۱۶۱۳۳۸	خصوصی
۶	بانک پارسیان (هولدیگ)	۱۹۵۱۹۸۰	۲۱۷۷۴۵۴	خصوصی
۷	بانک تجارت (هولدیگ)	۱۸۴۶۲۲۷	۱۴۴۸۱۹۳	خصوصی
۸	شرکت گروه گسترش نفت و گاز پارسیان (هولدیگ)	۱۸۲۳۳۰۷	۲۴۶۳۱۲۸	عمومی
۹	شرکت سرمایه‌گذاری صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت (هولدیگ)	۱۶۴۰۹۱۵	۱۹۴۱۶۶۷	خصوصی
۱۰	شرکت پالایش نفت بندرعباس	۱۴۵۱۶۶۱	۲۶۴۹۰۹۲	خصوصی
۱۱	شرکت سرمایه‌گذاری پارس آریان (هولدیگ)	۱۳۹۱۴۴۹	۱۰۸۸۰۲۳	خصوصی
۱۲	بانک پاسارگاد (هولدیگ)	۱۳۷۸۵۰۵	۱۱۱۸۷۳۸	خصوصی
۱۳	بانک مهر اقتصاد (هولدیگ)	۱۲۷۶۷۹۴	۱۰۸۵۴۹۹	عمومی
۱۴	شرکت مخابرات ایران (هولدیگ)	۱۲۵۵۵۵۲	۱۱۷۵۰۳۹	عمومی
۱۵	بانک قوامین	۱۲۱۸۶۲۳	۹۲۱۸۶۷	خصوصی
۱۶	بانک رفاه کارگران (هولدیگ)	۱۱۶۳۰۸۴	۶۱۵۴۷۳	عمومی
۱۷	شرکت سنایا (هولدیگ)	۱۱۱۷۰۱۹	۱۲۳۱۵۳۳	خصوصی
۱۸	بانک آینده (هولدیگ)	۱۱۱۲۹۶۸	۷۳۸۳۹۳	خصوصی
۱۹	شرکت فولاد مبارکه اصفهان (هولدیگ)	۹۷۱۹۶۰	۱۲۹۹۴۴۹	خصوصی
۲۰	شرکت سرمایه‌گذاری گروه توسعه ملی (هولدیگ)	۹۳۳۶۹۵	۹۷۹۷۱۳	دولتی
۲۱	شرکت ارتباطات سیار ایران (هولدیگ)	۹۰۸۸۴۰	۸۴۰۷۶۷	عمومی
۲۲	بانک کشاورزی	۸۸۵۵۰۰۱	۶۵۴۷۵۰	دولتی
۲۳	بانک انصار (هولدیگ)	۷۹۱۴۴۱	۵۱۸۲۱۵	خصوصی
۲۴	بانک سامان (هولدیگ)	۷۸۲۸۳۸	۶۱۶۴۳۰	خصوصی
۲۵	بانک شهر (هولدیگ)	۷۰۰۷۱۷	۴۵۹۰۲۱	عمومی
۲۶	بانک اقتصاد نوین (هولدیگ)	۶۸۹۲۲۴	۶۱۹۴۸۱	خصوصی
۲۷	شرکت سرمایه‌گذاری نفت و گاز و پتروشیمی تأمین (هولدیگ)	۶۸۸۱۷۴	۱۱۶۶۶۷۶	عمومی
۲۸	شرکت گروه مینا (هولدیگ)	۶۶۳۳۳۲	۵۷۸۴۷۴	خصوصی
۲۹	شرکت گروه گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعات سینا (هولدیگ)	۶۲۲۲۴۴	۵۸۲۱۲۶	عمومی
۳۰	شرکت پتروشیمی نوری (برزویه)	۶۰۳۴۲۱	۸۰۶۱۷۴	خصوصی
۳۱	شرکت پتروشیمی بندر امام	۵۲۵۰۸۷	۶۱۷۵۸۹	خصوصی
۳۲	شرکت سرمایه‌گذاری دارویی تأمین (هولدیگ)	۵۰۵۹۳۵	۴۲۴۸۹۵	عمومی
۳۳	شرکت پتروشیمی جم (هولدیگ)	۴۹۶۹۹۵	۴۶۶۶۵۴	دولتی
۳۴	شرکت پتروشیمی مارون (هولدیگ)	۴۸۶۳۰۰۹	۴۹۱۸۸۰	خصوصی
۳۵	شرکت پتروشیمی پارس	۴۳۶۳۳۷	۵۵۰۷۸۰	خصوصی
۳۶	شرکت سرمایه‌گذاری ایران (هولدیگ)	۴۲۱۴۴۰	۳۹۳۷۷۷	خصوصی
۳۷	بانک دی (هولدیگ)	۴۱۸۸۷۲	۲۷۶۴۴۵	خصوصی
۳۸	بانک سینا (هولدیگ)	۴۰۷۲۶۰۲	۳۳۵۰۲۱	عمومی
۳۹	شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران (هولدیگ)	۳۷۹۴۹۸	۴۵۷۲۸۳	دولتی
۴۰	شرکت ملی صنایع مس ایران (هولدیگ)	۳۶۵۴۲۳	۴۷۷۷۱۰	خصوصی

کارگر ارزان و مواد خام به این ساختار اختاپوسی ندارند. استعمارزدگان تقریباً در بخش بانکی، پتروشیمی، صندوقهای بزرگ مالی هیچ حضوری ندارند. قوم حاکم با پول نفت و حمایت استعمارگر دور خارجی، یک

اقتصاد رانتي، مافيائي، ورشكسته و جمعي مرتزق پيرامون آن شكل داده كه راه برون رفتي براي آن متصور
نيست.

احتکار پول واقعی و پول کاغذی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَاْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ | وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَبَسْرُهُمْ عَذَابٍ أَلِيمٍ - توبه آیه ۳۴

"ای مؤمنان! بسیاری از علماء دینی یهودی و مسیحی، اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و دیگران را از راه خدا باز می‌دارند (و از اطمینان مردمان به خود سوءاستفاده می‌کنند و از پذیرش اسلام ممانعت می‌نمایند. ای مؤمنان! شما همچون ایشان نشوید و مواظب علماء بدکردار و عرفاء ناپرهیزگار خود باشید و بدانید اسم و رسم دنیاپرستان مالاندوز را تغییر نمی‌دهد) و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده".

انحصار چاپ پول

در این بخش به پدیده پول مدرن و خسارت بدمدیبری و کنترل حجم پول از طرف دولت مرکزی در گسترش فقر و توزیع ناعادلانه اعتبار و پول در ایران مرکزی و سرزمینهای استعمارزده می‌پردازم.

تاریخچه پول

صدها هزار سال قبل انسان پیش از آنکه تولید را شروع کند مبادله را شروع کرد. پیشینه مبادله پیش از تولید است. با به وجود آمدن طوایف و قبایل در بین انسان ها مبادله‌ی کالا به کالا رواج یافت. این مبادله با مسائلی همراه بود یکی از آن مشکلات این بود که فردی که کالایی داشت و به یک کالای دیگر نیاز داشت باید کسی را می‌یافت که دقیقاً کالای مورد نیاز او را داشته باشد و کالای این فرد را متقاضی باشد تا با هم معاوضه کنند.

انسان دریافت که برای بعضی کالاها به دلیل کمیابی بیشتر و استهلاک کمتر، تقاضای نسبی بیشتری وجود دارد: پوست، نمک، صدف، شاخ حیوان و سیگار از جمله این کالا بودند. انسان فهمید بهتر است برای روز مبادا چیزی ذخیره کند و فهمید مثلاً ذخیره نمک از ذخیره کردن پیاز یا بزغالۀ عاقلانه‌تر است. چون ماندگاری بیشتری دارند و فاسد نمی‌شوند، تقسیم پذیرتر هستند و در ضمن خواهان بیشتری دارد و با داشتن آن (گستره استفاده) خیلی چیزهای دیگر را که لازم باشد، می‌توان دریافت کرد.

برای رفع مشکل مبادله استفاده از فلز برای مبادله آغاز شد و انسان به فلزات گرانبها و سبک وزن مانند طلا، نقره، و مس روی آورد. هزاران سال طول کشید تا انسانها فهمیدند طلا از همه چیز کمیاب تر است،

تقریباً مستهلک نمی‌شود و همیشه مشتری دارد. بشر به این نتیجه رسید که قطعات طلا از هر پول دیگری بهتر است و البته تقلب‌هایی هم در آن می‌شد، همانطور که همیشه در مورد هر کالای دیگری می‌شود.

تا حدود سه هزار سال پیش مبادلات کالا و خدمات هنوز بر اساس تهاتر (مبادله کالا با کالا) بود. گروه دیگری از مورخان از جمله دیوید گرابر معتقدند که منشا و نیاز به اختراع پول از جهت مبادله و تهاتر کالا نبوده است و پول ابزاری جهت محاسبه دیون و بدهی یک شخص به شخص دیگری بوده است. دلیل اختراع و راهیابی پول به جوامع انسانی و فعالیت‌های اقتصادی هرچه باشد، مبادله و یا شمارش دیون، نقش آن غیرقابل انکار است.

تحول پول در گذر زمان به کارکرد آن بستگی مستقیم داشته است. پول جهت ایجاد ثبات و انصاف و صداقت در مبادله نیاز به چندین مشخصه بارز داشته و دارد.

در تاریخ پول، اقلام متنوعی جهت ایفای نقش پول ظهور کرده‌اند ولی برخی کالاهای بادوام و ارزش‌مندتر بودند، تا حدودی نقش پول (کالای واسطه‌ای معاملات) را می‌توانسته ایفا کنند. تا این‌که برخی فلزات گران‌بها یعنی طلا و نقره به صورت سکه ضرب شدند؛ چون گران‌بها، کمیاب، باارزش و پردوام بودند؛ این‌گونه پول کاربرد واقعی خود را نشان داد.

ضرب سکه‌های همگن طلا و نقره به خوبی موجب تسهیل در تجارت و گسترش فعالیت اقتصادی شد. مردمان ماحصل و دست‌آورد کار اقتصادی‌شان را می‌توانستند برای مدت دلخواه نگهداری و پس انداز کنند. هرگاه نیازمند بودند آن را هزینه کنند، و یا آن را به دیگری قرض و یا وام دهند.

در یک سده اخیر انتشار اسکناس کاغذی و ضرب مسکوکات با استفاده از مواد کم‌بها مانند مس و غیره رواج یافت. که در واقع ارزش آنها نه به خود ماده تشکیل دهنده سکه و اسکناس، بلکه به ارزش درج شده روی آن‌ها و قدرت حامی آن‌ها بستگی داشت.

در ابتدای امر اسکناس در واقع حواله‌ای بود که معادل مقدار وزنی مشخصی از سکه طلا یا نقره را تضمین می‌کرد. شبیه یک چک یا سفته وزنی فلز مربوطه بود. یک اسکناس ۱۰ واحدی در حقیقت به تحویل ۱۰ گرم نقره اشاره داشت. این نوع اسکناس، یک ابتکار یا اختراع خوبی بود، چون در امر نقل و انتقال پول و امنیت سهولت ایجاد کرد. لازم نبود اشخاص کیسه یا صندوق بزرگی برای وجوه/حجم بالا با خود حمل کنند.

برای نمونه اسکناس ۱۰۰ واحدی برابر با فلان مقدار طلا بوده و وجود معادل وزنی برای رسید و کاغذ طلا تا زمانی که یک نهاد (مثلاً بانک) که خود منتشرکننده اسکناس و سکه بود، تضمین شده بود. این موسسه توانایی عرضه طلا و نقره معادل پول منتشره در گردش را قاعدتاً می‌داشت.

اما چون واگذاری این قدرت بدون مکانیسم کنترل بود، رفته‌رفته مردم آگاه شدند که داستان چیز دیگر است؛ در واقع چاپ اسکناس، به هدف جبران کمبود طلا و نقره و سرپوش گذاشتن بر هزینه‌های فراتر از درآمد حاکمیت‌ها شد، در نتیجه ارتباط مستقیم ارزش درج شده روی واحد پول و میزان فلز گران‌بها باطل شد. در نتیجه هرساله شاهد کاهش ارزش واحد پول چاپی/ضربی با عین المثل کالاهای باارزش و با قابلیت معادل سرمایه‌ای مانند طلا و نقره بودند این یک سوءاستفاده از سوی اغلب حاکمیت‌ها از این نوع پول (کاغذی) بود. فاجعه وقتی اتفاق افتاد که ارزش مندرج روی پول کاغذی (و سکه از فلزات کم ارزش) و میزان معادل تضمین شده با طلا و نقره رعایت نشد.

نظر به سرچشمه‌های فارسی برخی ادعا می‌کنند که واژه پول از یک کلمه ^{۲۰۵} یونانی OBOLOS که به معنی خرده فلز می‌باشد اخذ شده است. این ادعا که واژه پول در فارسی از واژه (اوبولوس) یونانی استنتاج شده است، دور از حقیقت است. با توجه به طرز نوشتن و آهنگ و تلفظ این واژه در زبان یونانی واضح است که این واژه از یونان اخذ نشده است. بیشتر به نظر می‌رسد واژه پول از واژه پوول کوردی که به معنای چیزی شبیه پولک، نازک و مسطح، عموماً قطعات شفاف پولکی سیلیکات جهت محافظت از شعله و آتش مورد استفاده قرار گرفته است، که بعدها هر لایه مسطح کاغذی را پوول می‌نامیدند.

لازمه‌ی گذار از سیستم تهاتر و پایاپای (مبادله کالا به کالا) به اقتصاد پولی نتیجه‌ی تحلیل هوشیارانه بشریت است و فراموش نکنیم که اختراع پول توسط مردمان درگیر تجارت و بازرگانان رخ داده است و نه مخلوق دولت.



در حقیقت این مساله که گویا این دولت‌ها بوده‌اند که پول را اختراع کرده‌اند سخن نادرستی است. برخی دیگر معتقدند که منشا پیدایش پول ادای دین و بدهی مردم به مردم بوده و نه تسهیل مبادلات پایاپای متون علمی و آکادمیک بسیار در این مورد

سخن گفته‌اند که در این مجال فرصت آن نیست. تاریخا پول را مردمان جهت تسهیل زندگی و تجارت، انتخاب و تولید کرده‌اند و نوع پول را مردمان برگزیده‌اند و در طول زمان به این نتیجه رسیدند که پول رایج باید دارای مشخصات ویژه‌ای باشد.

^{۲۰۵} املا و تلفظ اوبولوس به معنی خرده فلز، پیوند
<https://www.thefreedictionary.com/obolus>

پول باید ۱- تقسیم پذیر، ۲- ماندگار (فاسدنشدنی)، ۳- قابل حمل ۴- همگن (همه انواع آن یک شکل باشد) و ۵- مورد قبول همگان باشد.

به مرور زمان طلا و نقره و فلزات تبدیل به پول رایج شدند. بعدها زمانی که دولت‌ها از قدرت خرید و توانایی کسب قدرت پول آگاه شدند، همواره سعی در قبض انحصار چاپ پول در دست خود بوده‌اند. این انحصار جهت تأمین ولخرجی‌های پادشاه، دولت‌ها و تأمین هزینه‌های جنگ‌های پادشاهان و سیاسیون جاه طلب بوده است. انتشار پول هنگامی که از طلا و نقره و یا ماده‌ای که انحصار آن توسط دولت و قدرت مستقر غیرممکن باشد خطر زیادی ندارد، به همین دلیل است که تا زمانی که استاندارد طلا حاکم بود، قدرت جاه طلبی دولت‌ها محصور و محروس مانده بود.

اما از سه قرن پیش برای تصاحب سرزمینهای دیگران، جهانگشایی و تأمین هزینه لشکرکشی دولت‌ها اجبار نمودند پولی که باید در گردش باشد که مهر ضرابخانه آنها بر پول حک شده باشد و انحصار ضرب پول در دست حاکمیت باشد. دولت داروغه و ارتش در دست داشت و دارد (با فرض عدم مسلح بودن جامعه) در نتیجه حکومت پول را غصب کرد و به انحصار خود درآورد و این آغاز پول دولتی بود. حکومت می‌تواند که در خلوص فلز دستکاری انجام دهد و مثلاً بجای ۹۰٪ عیار نقره در پول سکه‌ای، فقط نصف آنرا به نقره اختصاص دهد و بقیه را با فلز بی‌ارزش مغشوش کند.

بنگاه و موسسه دیگری اجازه ضرب سکه با عیار بیشتر و بهتر نداشت، لذا مردمان مجبور شدند که سکه ۵۰ درصدی را با اجبار به عنوان یک سکه ۹۰ درصدی در مبادلات و ثروت خود بپذیرند. به گواه تاریخ یکی از دلایل سقوط عمده امپراطوری‌ها کاهش و بی‌ارزش نمودن واحد پولی بوده است. امپراطوری روم و تاحدی عثمانی به عنوان دو نمونه قابل ذکر است.

پول کاغذی در ایران

کلمه اسکناس از زبان روسی وارد زبان محاوره شده است. اسکناس نخستین بار در نیمه قرن دهم میلادی در چین جنوبی متداول شد. علاوه بر این در چین شمالی در مدت کوتاهی قبل از ظهور چنگیزخان پول کاغذی انتشار یافت که اعتبار آن هفت سال بود و معادل آن فلزی گرانبها مانند نقره بوده است. برخی منابع اولین ظهور پول کاغذی به دنیای جدید و اروپا را توسط برادران پولو گزارش کرده‌اند.

نخستین بانکی که به چاپ اسکناس در ایران پرداخت، بانک جدید شرق بود که مرکزش در لندن قرار داشت و اسکناس‌های چاپ‌شده توسط این بانک در بانک بازرگانی ایران گردش و انتشار می‌یافت. اسکناس‌های منتشرشده توسط این بانک از پنج قران به بالا بود. در سال ۱۲۶۷ هجری قمری امتیاز چاپ اسکناس از بانک جدید شرق (بریتانیا) به بانک شاهی واگذار شد. بانک شاهنشاهی ایران طبق قرارداد روترتز حق انحصاری نشر اسکناس را داشت. این بانک می‌توانست تا ۸۰۰ هزار لیره انگلیسی (معادل ۲.۸

میلیون تومان به نرخ آن زمان) براساس پشتوانه طلا و نقره اسکناس منتشر کند، ولی انتشار بیش از این مبلغ منوط به اجازه دولت ایران بود. بانک شاهنشاهی تا سال ۱۳۰۹ شمسی به فعالیت خود در زمینه نشر اسکناس ادامه داد و در این سال امتیاز حق انحصاری نشر اسکناس از سوی دولت ایران به مبلغ ۲۵۰ هزار لیبره خریداری شد. زیرا که بانک شاهی اولاً امتیاز چاپ و نشر اسکناس را انحصاراً بعهده داشت دوماً هر شهری دارای شعبه بود و حال این که بانک ملی این گونه نبود. سوم، بر اسکناس‌های هر شهری نام آن شهر چاپ شده بود و خرج کردن این اسکناس در شهر دیگری نیاز به کسر چهار شاهی برای هر یک تومان بود. چهارم، این که پول‌های شاهی تصویر ناصرالدین‌شاه را بر خود داشت، لذا مبلغ ۲۵۰ هزار لیبره بخش عمده‌ای از بودجه‌ی کل کشور به عنوان خسارت پرداخت شد تا امتیاز چاپ و نشر اسکناس به بانک ملی منتقل شود.

در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی حق انحصاری نشر اسکناس به مدت ده سال به بانک ملی ایران واگذار و مقرر شد تا پس از انقضای این مدت در صورتی که این حق لغو نشود، به همین ترتیب برای دوره‌های ۱۰ ساله بعد نیز عمل شود. سرانجام نخستین اسکناس‌های بانک ملی در اول فروردین ماه سال ۱۳۱۱ هجری شمسی انتشار یافت. از آن تاریخ تا سه ماه اسکناس‌های بانک شاهنشاهی و بانک ملی همزمان رواج داشتند و از اوایل تیرماه آن سال اسکناس‌های بانک ملی به صورت تنها پول کاغذی ایران درآمد.

در حقیقت چاپ اسکناس در ایران توسط استعمار بریتانیا و تحت نظر بانک خصوصی انگلیسی فعالیت می کرده است. بانک ملی تا سال ۱۳۳۹ هجری شمسی اقدام به نشر اسکناس می کرد و تمامی هزینه‌ها و مخارج تمرکز قدرت، ارتش و ثروت در ایران به روش استعمار نرم و چاپ پول توسط بانک ملی و مرکزی برای حکومت متمرکز وقت انجام شد. این مؤسسات در حقیقت ادامه استعمار مرکزگرایان بر سایر ساکنان جغرافیای کنونی ایران بوده است. حق انتشار پول و اسکناس بسیار قدرت مہیبی در اختیار چاپ کننده آن می گذارد، جهت جلوگیری از غارت دارایی مردم و توزیع ناعادلانه ثروت توسط حاکمیت همواره سعی می شود میزان انتشار پول محدود به پشتوانه فلز گرانبهائی مشروط شود.

فرانسه و تاراج ماده‌خام آفریقا

یکی از رویدادهای مهم پولی قرن اخیر شیوه و روش استعمار پولی فرانسه در کشورهای سابقا تحت اداره خود می‌باشد. فرانسه با کنترل چاپ پول چهارده کشور آفریقایی آنها را به شیوه مستعمراتی قرن ۱۹ تاراج می‌کند. همانطور که پیشتر تشریح شد، سیستم تقسیمات استانی در ایران نوین کپی و رونویسی از سیستم اداری و استانی فرانسه است. به همان قیاس، با سوءاستفاده از انحصار چاپ پول و نبود یک سیستم پارلمانی فدرال یا همان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کشور جدید ایران سیستم بهره‌کشی سرزمینی و به استعمارکشاندن خاک و منابع ملت‌های دیگر را از فرانسه آموخته و بازآفرینی کرده است.

پس از جنگ جهانی دوم قدرتهای بزرگ استعماری سابق سعی در ترمیم چهره و مشروعیت سیاسی خود پس از فجایع و کشتارهای سهمگینی که در دو جنگ جهانی مرتکب شده بودند داشتند. لذا بسیاری وانمود کردند که فرصت خواهند داد تا سرنوشت مستعمرات سابق خود را به دست گیرند و می‌توانند درخواست استقلال و سلطه سرزمینی از سازمان ملل متحد بنمایند. با توجه به اینکه فرانسه در جبهه قدرتهای پیروز جنگ قرار داشت، لذا شیوه استمرار انتفاع از منابع و استثمار ثروت کشورهای آفریقایی کمی تغییر یافت. فرانسویان به پیروی از آمریکائیان برای خود برتون-وودز ویژه‌ای تشکیل دادند. تحت قانون برتون-وودز هر کشوری در دنیا می‌توانست با دلار آمریکا مبادله و تجاری بنماید و آمریکا تعهد می‌نمود که دلار را با طلای معادل تعویض و مبادله کند. این به دلار آمریکا قدرت نامحدودی جهت گسترش نفوذ و قدرت آمریکا حتی در دورترین مناطق دنیا ممکن بنماید.

فرانسه جهت حفظ منافع و درآمد سالانه خود از مستعمرات چاره‌ای اندیشید. وزارت دارایی فرانسه طی برنامه‌ای پنهانی برای مستعمرات سابق خود در آفریقا واحد پولی را در نظر گرفت. نرخ تبدیل این واحد پول با فرانک فرانسه نرخ ثابتی دارد. پس از جنگ جهانی دوم در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۵ فرانسه واحد پولی به نام فرانک مستعمرات فرانسه در آفریقا (FCFA) عرضه می‌کند که ارزش یک فرانک CFA باید ۱۰۷ فرانک فرانسه باشد. در سال ۱۹۴۸ این نرخ با افزایش یک فرانک CFA به دو فرانک فرانسه ترقی نمود. به عبارت دیگر چون این واحد پول بجز اعتبار دولت فرانسه پشتوانه دیگری ندارد لذا عملا تبدیل به ابزاری جهت تاراج مواد خام آفریقا و آن چهارده کشور عضو پیمان شده است. این شگرد استعماری پس از جنگ جهانی سبب حفظ کنترل فرانسه بر اقتصاد ۱۴ کشور آفریقا با جمعیت ۱۹۰ میلیون نفر شده است. فرانسه بدون این بازار کالا و خدمات قدرت اقتصادی نخواهد بود.

طبق مفاد این اتحادیه پولی کشور فرانسه محل نگهداری ذخایر ارزی آن چهارده کشور می‌باشد که ۶۵ درصد در خزانه دولت فرانسه و ۲۰ درصد آن بابت ریسک و تعهدات منجمد می‌شود. مابقی ۱۵ درصد سپرده ارزی آن کشورها نزد دولت فرانسه قابل استرداد است که آن‌هم به صورت وام به خودشان (با بهره تجاری) قرض

داده می‌شود. طبق این پیمان فرانسه مواد خام استراتژیک آن کشورها را کنترل می‌کند. نیروی نظامی فرانسه حق ایجاد پایگاه و عبور و مرور آزاد و دسترسی به بنادر و گذرگاه موردنظر در این کشورها را دارد. ارتش فرانسه حق دخالت نظامی در صورت تهدید منافع فرانسه را در خاک آن‌ها داشته و آموزش پلیس و ارتش اتحادیه ۱۴ کشور در انحصار فرانسه بوده و خرید تجهیزات نظامی باید از فرانسه خریداری شود. این اتحادیه استعماری سبب ایجاد رونق، اشتغال و توسعه برای شرکت‌های فرانسوی و ایجاد انحصار کنترل در بخش‌های (آب، برق، بنادر، حمل و نقل، انرژی و...) شده است. دلیل ادامه حیات صنعت خودروسازی فرانسه و تولید بی‌کیفیت رنو و پژو وجود بازار انحصاری ۱۹۰ میلیونی آفریقای آن‌ها (صد البته بازار سفارشی و انحصاری ایران هم شامل بازار فوق می‌شود) و فروش به قیمت‌های انحصاری است. طبق این اتحادیه انحصاری نه تنها واردات از خارج از حوضه فرانک (فرانسه و این ۱۴ کشور) محدود شده است، بلکه این کشورها ملزم هستند که مثلاً در قراردادهای خریدشان همواره حداقل درصدی از شرکت‌های فرانسوی خرید انجام بگیرد و تا به امروز این قرارداد برقرار می‌باشد. از سوی دیگر در مورد فروش مواد خام، پیشنهاد ابتدایی و حق اول خرید به فرانسه تعلق می‌گیرد. کشورهای آفریقایی مجاز نیستند به طور آزادانه شرکای غیرفرانسوی (آلمانی، آمریکایی، مصری...) بگزینند زیرا اولویت انتخاب و گزینش شریک تجاری از میان شرکت‌های فرانسوی در بخش تدارکات عمومی و خریده‌های دولتی می‌باشند. یگانه دلیل ادامه حیات شرکت‌های فرانسوی وجود بازاری انحصاری در آفریقا است (این شرایط مشابه بازار خودروسازان در ایران است).

علاوه بر این مستعمرات سابق فرانسه مجبور به استفاده از واحد پول استعماری FCFA (فرانک CFA) و ارسال سالانه بیلان مبادلات به کشور مادر یعنی فرانسه هستند. هرسال ثروت چهارده کشور بنین، بورکینافاسو، ساحل عاج، مالی، نیجر، سنگال، توگو، کامرون، ج.آفریقای مرکزی، گینه‌بیسائو، گینه‌استوایی، چاد، کنگو و گابون، معادل نیم تریلیون دلار در بانک مرکزی فرانسه انباشت شده و فرانسه در عوض کاغذ رنگی (پول مستعمراتی) که فقط در آن کشورها قابل استفاده است به آن‌ها تحویل می‌دهد. با سپرده فرانک مستعمراتی (colonial debt) نمی‌توان دلار یا طلا خرید مگر فقط با ۱۰ درصد از آن که بصورت وام در اختیار کشور متقاضی (آن ۱۴ کشور عضو اتحادیه) قرار گرفته باشد و لازم است پیشاپیش به یورو توسط بانک مرکزی فرانسه با درصدی تسعیر و مبادله شده باشد.^{۲۰۶}

استعمار فرانسه بابت این انحصار سالانه ۴۹۰ میلیارد یورو (نیم تریلیون دلار) منفعت کسب می‌کند در حالیکه این سرمایه باید صرف توسعه و پیشرفت این کشورها می‌شد.

^{۲۰۶} اتحادیه فرانکوفون فرانک واحد پولی خود در آفریقا را ملغی میکند، پیوند

<https://africa.com/francophone-africa-ditches-french-currency-for-its-own>

ر.ک به زیرفصل بدهی مستعمراتی

<https://www.celebritiesbuzz.com.gh/france-still-makes-500-billion-from-africa-every-year/>

<https://www.jacobinmag.com/2020/01/franc-zone-french-neocolonialism-africa>

بی جهت نیست که این کشورها ۸۰ سال است که مبتلا به دیکتاتوریهایی فاسد، جنگهای خونین داخلی و کودتاهای نظامی پیوسته شده‌اند. در مهاجرت وسیع اخیر آفریقاییان به اروپا، معاون نخست وزیر ایتالیا لوجی دماییو به همتای فرانسوی خود با پرخاش، ریشه موج فرار آفریقاییان را افشا کرد. وی اشاره کرد که اگر استعمار پولی فرانسه در آن چهارده کشور، سرمایه موردنیاز تولید اشتغال را از آن ۱۴ کشور غارت نمی‌کرد، آنها به این سوی آبها فرار نمی‌کردند. فرانسه بدون اتحادیه پولی و مستعمرات سابق خود در آفریقا قدرتی نخواهد بود.

وام دهی بجز خلق پول از هیچ و افزایش بدهی نیست

پژواک کوکیان

تورم و افزایش پایه پولی

زمانی که بانک مرکزی با چاپ پول (با انتشار اسکناس) سبب افزایش پایه پولی ریال می‌شود، در حقیقت بر اثر سپرده گذاری مردم در بانک‌های تجاری و اعطای وام بانکی، بیش از یک ریال پول ایجاد خواهد شد. در سیستم بانکداری برای خلق پول از ضریب تکاثری بهره می‌گیرند که بر اساس آن تغییرات پایه پولی منجر به تغییر حجم (عرضه) پول در گردش می‌شود.

همانگونه از سال ۱۳۳۸ شمسی که آمارهای حساب‌های ملی در دسترس است، مشاهده کنیم فقط در سه مقطع رشد منفی تولید ناخالص داخلی را دیده‌ایم. همچنین اگر از سال ۱۳۵۰ تا امروز به آمار نگاه کنیم، فقط در دو سال تورم یک‌رقمی داشته‌ایم که آن هم ناشی از رکود اقتصادی بسیار عمیق بود. ولی رشد منفی تولید ناخالص داخلی را فقط در سال‌های بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته‌ایم. یکی از این مقاطع، مقطع انقلاب و دیگری مقطع پایان جنگ بوده است.

منشاء تورم همواره بانک مرکزی و سیاست‌هایش می‌باشد. بانک مرکزی با انتشار اسکناس و یا ایجاد پول از طرق دیگر، ابتدا سبب بوجود آمدن و به گردش افتادن حجمی از پول در اقتصاد می‌شود. سپس مردم یا سپرده‌گذاران بخشی از پول جدید را به صورت اسکناس نزد خود نگهداری کرده و بقیه آن را به صورت سپرده بانکی نزد بانک‌های تجاری سپرده می‌گذارند. پس به این ترتیب به‌ازای ایجاد هر پول جدیدی توسط بانک مرکزی بخشی از آن به صورت سپرده‌های بانکی در اختیار بانک‌های تجاری قرار می‌گیرد. بانک‌های تجاری نیز بخشی از سپرده‌های سپرده‌گذاران را به صورت ذخیره نگهداری کرده و بقیه آن را صرف اعطای وام و اعتبار به وام‌گیرندگان می‌نمایند، اما اعطای وام و اعتبار به معنای ایجاد مجدد یک پول جدید اعتباری است. زیرا علاوه بر آنکه حق برداشت برای سپرده‌گذار اصلی محفوظ است و حق استفاده از سپرده خود را دارد، برای وام‌گیرنده نیز از طریق ایجاد اعتبار یک کانال پرداخت و پول جدید فراهم شده است که منشا آن اعطای اعتبار بانک‌های تجاری است. در واقع پول جدید دوباره سبب خلق اعتبار می‌شود.

تورم فقیر را فقیرتر، پولدار را پولدارتر می‌کند

در اینجا لازم است به تحلیل و تفسیر معنی سطح قیمت‌ها و تورم پردازیم. زمانی از یک «سطح قیمت‌ها» سخن به میان می‌آید، همگان سطحی از یک مایع را تصور کرده که متناسب با افزایش یا کاهش در حجم بالا و پایین می‌رود، سطحی که مانند مایعی در یک حوض یا استخر، همیشه به‌صورت یکنواخت و مساوی بالا می‌رود. اما در مورد قیمت‌ها چیزی به اسم «سطح» معنی ندارد و اینگونه هم‌سطحی شناوروار موجود نیست. این تصور متوسط قیمت‌ها تجسم و تصور گمراه‌کننده‌ای است. قیمت‌ها در یک زمان واحد به یک اندازه‌ی واحد تغییر نمی‌کنند. قیمت‌هایی هستند که سریع‌تر تغییر می‌کنند و سریع‌تر از قیمت‌های دیگر بالا و پایین می‌شوند. لذا هربخش که اسکناس و نقدینگی بیشتری دریافت کند، قیمت‌ها در آن صنف و بخش اقتصاد بالاتر می‌رود، خوراک ممکن است تورم بیشتری ببیند تا صنایع دستی و قس‌ها...

حال دولت در جایی پول بدون پشتوانه تزریق کند، آن بخش متورم شده و گرانی به خود خواهد دید. وقتی که دولت برای تأمین مخارج خود تورم ایجاد می‌کند، در حقیقت ابزاری بجز افزایش پایه پولی یا همان انتشار اسکناس پولی ندارد.

در فرآیند چاپ پول آن‌هایی که زودتر از دیگران آگاه می‌شوند که تعادل میزان کالا در اقتصاد و حجم کمی و تعداد اسکناس‌ها به هم خورده است، پیش از همه‌گیری تورم توانایی خرید کالا را با قیمت‌های پیش از گرانی دارند. آنها هنوز می‌توانند کالاها و خدمات بسیاری را به قیمتی بخرند که با وضعیت قبلی بازار همخوان بود؛ یعنی وضعیتی که تورم پیش از جهش خود دارد، اما هنوز اثرش کامل نشده بود. بنابراین این اشخاص که مطلع می‌باشند در موقعیت بسیار مطلوبی هستند و بدین‌ترتیب تورم گام‌به‌گام، از یک گروه مردم به گروه دیگر سرریز و منتقل می‌شود.

اما در میان جامعه گروه‌های دیگری نیز هستند که این پول افزوده در اقتصاد را با تاخیر در اختیار می‌گیرند. این افراد در موقعیتی بسیار متضرر و غیرمطلوب هستند. پیش از آنکه این پول اضافه‌شده به‌آنها برسد مجبورند برای برخی کالاها یا عملاً همه‌ی کالاهایی که می‌خواهند بخرند پول بیشتری نسبت به قبل بپردازند، درحالی‌که درآمدشان همان درآمد قبلی باقی مانده است، یا اینکه متناسب با قیمت‌ها بالا نرفته است.

برای نمونه کشور آمریکا در طول جنگ جهانی دوم در آن زمان تورم، به نفع کارگران مهمات‌سازی و صنایع نظامی، تولیدکنندگان و سازندگان تفنگ بود، حال‌آنکه از سوی دیگر به ضرر دیگر گروه‌های جامعه تمام شد. گروه‌هایی که بیشترین ضرر را از تورم متحمل شدند کسانی با حقوق ثابت می‌باشند.

کسان با درآمد ثابت مجبور بودند کمتر از مقداری که قبلاً خرید می‌کردند، خرید کنند، مصرف غذاهای باکیفیت‌تر و گران‌تر را پایین بیاورند، و خرید لباس‌شان را محدود کنند، زیرا قیمت‌ها پیش از این رو به صعود گذاشته بود، درحالی‌که درآمدیشان، حقوق‌شان، هنوز بالا نرفته بود.

بنابراین همیشه کسانی هستند که از تورم متنفع می‌شوند، زیرا زودتر از افراد دیگر متوجه می‌شوند که به‌زودی چه پیش خواهد آمد. سودهای ویژه‌ای که نصیب ایشان می‌شود به این دلیل است که در فرایند تورم ضرورتاً نابرابری در آگاهی و دانش وجود خواهد داشت.

عواقب تورم در قدرت خرید استعارزدگان

مورخان اتفاق نظر دارند که به جهت ظلم مستمر و استبداد طولانی تاریخی سرزمین و فلات ایران، پادشاه همواره خود را مالک مال و جان همه دانسته و شوربختانه مردمان ایران مرکزی این استبداد مهر تأیید داده‌اند (تاریخچه قیامهای مردمان ایران بیرونی نمایانگر این حقیقت است) و تاریخ این سرزمین، میراث دیرین پادشاهی مرکزگرا و دیکتاتور را بدوش کشیده است. اصولاً مبدا استبداد در ایران ناشغافی موضوع مالکیت است. آبراهامیان اشاره می‌کند که در ایران اکثر روستاهای آباد دور از جاده و مسیر راه اصلی بودند، دلیل آن هم این بوده که ماموران مالیات و خراج آنقدر بی رحم و چپاولگر بوده‌اند که مردمان همواره از آنها حذر کرده و دوراز دسترس آنها در روستای دور از جاده سکنی گزیده‌اند. این استبداد تاریخی سبب شده که شخص اول مملکت تولید و ارزش اضافه اقتصادی ساکنان را به عنف، زور و دیکتاتوری حاکم به منظور تقویت ارتش و دیوان سالاری (حاکمیت اداری مرکزگرا) همواره استثمار کند. مصادره جان و مال یک فعل ساده و امری عادی محسوب شده و می‌شود. از مردمان و ساکنان یک سرزمین، ارزش افزوده آنها پیشتر توسط داروغه و مامور مالیات و خراج اخاذی می‌شد و اکنون بواسطه پول کاغذی و چاپ اسکناس؛ دولت مرکزی تاراج می‌شود.

مدیریت حجم پول و قدرت چاپ پول جهت حرکت و جریان ثروت در هر جامعه‌ای را تعیین می‌کند. تورم در معنی لغوی آن به معنی بادکردن و متورم شدن قیمت‌ها است. ایجاد تورم با وجود پول کاغذی ممکن است و آن زمان که پول رایج، سکه فلزی بود، تورم در شکل عیار کمتر سکه و ناخالصی بیشتر فلز اصلی نمود می‌نمود و اینگونه حاکمان و پادشاهان از تولید عمومی سرقت می‌نمودند. دوره پس از آن پول تبدیل به کاغذ شد، با چاپ مقدار بیشتری از آن در حقیقت تعداد موردنیاز پول کاغذی در گردش از مقدار کالای موجود در چرخه اقتصاد بیشتر می‌شود، لذا بهای کالا افزایش می‌یابد.

در دوران مدرن، حکومتها با سوءاستفاده از عدم آگاهی مردم، نقش تاریخی لزوم اتکای پشتوانه‌ای پول را هم انکار کردند، لذا بدون پشتوانه پول چاپ کرده و می‌کنند. دولت و قدرت چاپ کننده پول تحمیل می‌کند که “سکه‌ای که توسط ضرابخانه من ضرب شده ملاک وزن و ارزش‌گذاری معاملات است”، در مورد پول کاغذی نیز، اسکناسی که مهور به مهر حکومت بوده مجوز گردش در اقتصاد را می‌گرفته است. در اقتصاد پدیده کانتلیون به شرایطی اشاره می‌شود که پول توسط یک نهاد انحصاری توزیع می‌شود و آنکه زودتر پول را دریافت می‌کند، از گرانی و تورم می‌تواند بگریزد، زیرا که پیشتر پول کاغذی به سرمایه ثابت و دارایی فیزیکی تبدیل شده است.

از آنجا که اغلب مزدها اندک است، گاه کفاف زندگی روزمره را هم نمی‌دهد و قابلیت پس انداز به شکل فلزات گران بها چندان فراهم نیست، ممکن است در عرض چند روز اکثریت جمعیت یک کشور دچار بحران تأمین معاش شوند. این پدیده در بسیاری از نقاط دنیا تجربه شده است و نتیجه یکسان است. به همین دلیل

است که امروز در فرآیند تورم، ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند، زیرا که ثروت ثروتمند در دارایی ثابت انداخته شده که تورم به وی کمک میکند و مال و ملک وی همراه با تورم پربهاتر و گرانتر خواهد شد، اما عموماً دارایی در دست فقرا همان پول کاغذی است که قدرت خرید آن هرروز کمتر می‌شود.

شعبان داروغه و ترازوهای میدان میوه و بار

جهت توضیح استعمار پولی حکومت مرکزی بر سرزمینهای مولد و تولیدکننده از میدان میوه یک شهر بهره می‌بریم. فرض کنید که در یک میدان میوه و بار که تعدادی مغازه و حجره دورتادور این میدان بار قرار گرفته‌اند، فرض می‌کنیم قدرتی (شعبان داروغه) با قوه زور و قهریه وارد میدان می‌شود و تمامی ترازوها و باسکول‌های مغازه‌داران که جلوی هر مغازه قرار دارد را مصادره می‌کند. به همگی اجبار می‌کند که فقط از ترازوی آورده خودش استفاده کنند. غافل از این که ترازوی شعبان داروغه (در اینجا پول کاغذی دولت) کمتر از وزن واقعی نشان می‌دهد زیرا که فتر آن سفت بسته شده است. در حقیقت ترازو بجای نشان دادن ۱۰۰ کیلو، فقط ۷۰ کیلو نشان می‌دهد. به ازای هر تراکنش و معامله مالی، ترازوی شعبان داروغه (پول دولت) ۳۰٪ از زحمت تولیدکننده را به سرقت برده است. پولی که توسط دولت بدون نظارت و رقابت چاپ می‌شود، همانند ترازوی زوری شعبان داروغه است که عدالت و حقیقت را نشان نمی‌دهد.

تورم مضاعف پول کارت الکترونیکی

روی دیگر سکه مبادلات الکترونیکی این مساله است که با هر وام جدید، بدهی جدیدی به وجود می‌آید. منشا قروض نجومی خانوارها در این امر نهفته که بانک‌ها از هیچ، پول خلق کرده و دلبخواه به افرادی وام داده‌اند. این وام‌ها پول‌هایی نیستند که بازنشسته‌ها با درایت در گوشه‌ای از خانه پنهان کرده باشند و در بانک سپرده‌گذاری کرده باشند، بلکه اعتباری هستند که از هیچ خلق شده‌اند. بالاخره زمانی سنگینی بدهی‌ها چنان افزایش می‌یابد که موجی از توقف پرداخت‌ها ایجاد می‌شود، دقیقاً همان چیزی که موجب بحران مالی اخیر شد.

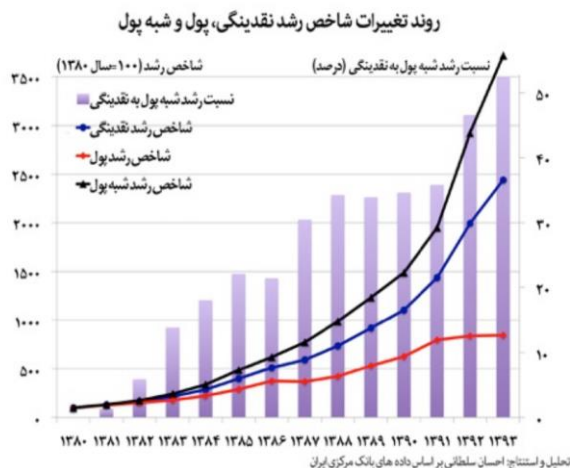
سوال اینجاست که چطور و چه زمانی چنین موضوع با اهمیتی یعنی خصوصی‌سازی پول اتفاق افتاد؟ چرا جواز خلق پول در اختیار همان بانک‌هایی‌ست که مسبب بحرانی هستند که عواقب وحشتناکی برای میلیون‌ها شهروند عادی داشت؟

باورکردنی نیست ولی واقعیت دارد، قانونی که چاپ اسکناس در خانه را ممنوع کرده است، هیچ وقت به‌روز نشده تا آن را بتوان در مورد بانک‌هایی هم که پول الکترونیکی خلق می‌کنند، اعمال کرد. از آن زمانی که مردم شروع به استفاده از پول الکترونیکی کردند، پول نقد به تدریج اهمیت خود را از دست داد و علا امتیاز افزایش پول به بانک‌ها انتقال یافت.

اثرات تورم در تولید استعمارزدگان

سیستم بانکداری تورمی همراه با سیاست های استعماری خسارات بسیار سهمناکتری به بار خواهد آورد. وضع امروز نظام بانکی استعماری از تخصیص غیربهبه فراتر رفته است و بانک ها برای جا نماندن از رقبا، از نظارت ناکارآمد بانک مرکزی استفاده کرده و با تاسیس شرکت هایی رأسا به بخش های غیرمولد اقتصاد وارد شده اند و اینگونه بانکها سرمایه گذاری های گسترده ای در شرکتهای خودتاسیس تزریق نموده اند. جغرافیای اکثر این شرکتها و تولیدیها که بانکها مالکان آنها هستند عمدتا در مناطق مرکزی می باشد.

خلق پول اضافی در اقتصاد و در چنین مقیاسی، هزینه های فراوانی بر اقتصاد و بویژه مردمان بدون پس انداز و پشتوانه تحمیل کرده است. افزایش قدرت خلق پول بانکها سبب رکود بیشتر بخش های مولد اقتصاد شده است. این بانکها با تزریق و چاپ پول، نقدینگی دهشتناکی را به اقتصاد افزوده اند، بصورتیکه به گزارش خود دولت، پول کاغذی افزوده شده (نقدینگی) به اقتصاد حداقل سالی حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان می باشد^{۲۰۷} و عمدتا در بخش های زمین و ساختمان و دارایی ثابت و مطالباتی که قابل وصول نیست، منجمد شده است.



این خلق پول نه تنها اثر مستقیم دارد، بلکه سبب عدم ورود سرمایه گذار واقعی می شود. بطور مثال یک فرد اصفهانی وام کلان بدون بهره و یا وام بدون انتظار بازگشتی از بانک دریافت کرده و برنامه است در کرمانشاه یک کارخانه تولیدی (مجوزها معمولاً به افراد بومی و ملل تحت استعمار داده نمی شود) تاسیس کند، این شخص پول را به مصرف دیگری از جمله خرید در مستغلات می رساند، این تولید پول مسبب تورم می شود، اما اتفاق دیگری که می افتد اینست که چون تورم ناشی از تزریق پول اضافه بدون ایجاد واحد

^{۲۰۷} برخی معتقدند که روزانه ۲۰۰۰ میلیارد تومان پول چاپ می شود، و الله اعلم.

تولیدی، به اقتصاد وارد شده، قیمت ماشین آلات، مواد لازم و ملزومات همین کارخانه (که قرار است در آینده توسط شخص دیگری تاسیس شود) و واحد تولیدی گران می‌شود. حال اگر یک فرد سرمایه‌گذار کرمانشاهی قصد تاسیس همین واحد تولیدی مورد احتیاج سرزمین خود را با فاصله زمانی شش ماه یا یک سال داشته باشد، مجبور است تمامی خریده‌های ماشین آلاتی خود را با قیمت‌های جدید و گرانتر انجام دهد، زیرا که فرد اصفهانی با دریافت پول تزریقی (خلق شده از هیچ) به اقتصاد عملاً متوسط عمومی قیمتی در مستغلات و ملک را بالا برده است.

تاراج پولی زنجیروار منتج به چندین برابر خسارت و ضرر در پایان فرآیند می‌شود. جغرافیای تشنه سرمایه‌گذاری (مثلاً کرمانشاه) در نهایت یک واحد تولیدی با مشکلات ذیل دریافت خواهد کرد:

۱- مقرر بود پول و سرمایه از محل بودجه عمومی جهت توسعه استانی هزینه شود، پول و اعتبار به حساب استان کرمانشاه نوشته شده، ولی عملاً به جغرافیای دیگری منتقل شده است. استان محروم به معنی استان محروم از حق خود است.

۲- سرمایه‌گذار واقعی با تاخیر چند ساله نسبت به رقیب مرکز نشین خود وارد بازار خواهد شد.

۳- هزینه برپایی کارخانه ایشان گرانتر شده، لذا قدرت رقابت قیمتی با رقبای کمتر می‌شود.

۴- به دلیل اینکه سیستم اعتباری و پولی حاشیه سود کمتری برای ایشان طراحی کرده، لذا اگر رکودی در فروش، کسادی بازار، بحران تأمین مواد اولیه و یا کمبود انبار پیش بیاید، براحتی به رقیب مرکز نشین خود می‌بازد و از گردونه تولید کنار خواهد رفت.

این سیستم چپاول مالی و پولی به کسی پاسخگو نیست. تاکنون مشاهده نشده است که نظام بانکی یا یک بانک به این دلیل مؤاخذه شود و یا به دادگاه کشانده شود.

خلق پول توسط مرکز نشینان جنایت استعماری است. میزان پول در اقتصاد ایران تقریباً در ده سال (۱۳۹۳-۱۳۸۳) بیست برابر شده است و معلوم نیست صرف چه اموری شده است (در عمده موارد تبدیل به ارز شده و از کشور خارج شده است). هرچند در تظاهرات صندوق‌های قرض الحسنه و شهرهایی که در آن اعتصابات جریان داشت، بسیاری درک نمودند که اعتبارات تزریقی به کدام منطقه از جغرافیای ایران اختصاص و جریان یافته است، زیرا که عمده تظاهرات بر ضد صندوق‌ها در مراکز ایران بود، دلیل روشن است، ملل غیرفارسی پس اندازی ندارد که در صندوق قرض الحسنه سپرده کنند و تخلف این نهادها سپرده‌گذاران را به خیابان گسیل دارد، آرامش سرزمین‌های مستعمره در سلامت بانک و صندوق‌های مالی نیست، بلکه آنها از ابتدا پولی جهت پس‌انداز نداشته‌اند.

بانکها ابزار اعمال انحصار پولی

خلق پول و در نهایت ایجاد تورم به شیوه‌ای که توصیف شد همه جا مشابه است و سرزمین‌ها اینچنین چپاول می‌شوند بدون اینکه حتی یک گلوله شلیک شود. آمار نشان می‌دهد که بانک‌ها اصلی‌ترین نقش در خلق پول را بر عهده دارند. سه دلیل عمده بانکها را به مخوف‌ترین ابزار استثمارگر نزدیک تبدیل نموده است.

یک) ضریب افزایش پولی

دو) توزیع استعماری و تبعیضی اعتبار و پول

سه) سپرده و پس انداز

ضرب افزایش پولی

دلیل نخست راسمی توان به عدم رعایت و مراعات روش‌های صحیح بانکداری و کارتهای بانکی در کلیت خود بیان کرد.

در هر جای دنیا جعل اسکناس پیگرد قضایی دارد، بانک‌ها بدون آن که قانونی را نقض کرده باشند، میلیاردها پول خلق می‌کنند و برای این کار بهره هم می‌گیرند. سرانجام و هزینه این تخلفات، بدهکاری مادام‌العمر شهروندان است. فعالیت بانک‌ها که از هیچ پول می‌آفرینند بدون سر و صدا انجام شده است.

به علت فهم نادرست اقتصاددانان ایران از اثرات خلق پول بانک‌ها (استفاده از ترفند ضرب افزایش پولی)، با وجود تجربه غیرموفق سالیان قبل (کاهش ذخیره قانونی بانک‌ها از ۱۷ به ۱۳ درصد)، دولت تحت نفوذ بانک‌ها و به ویژه بانک‌های خصوصی وابسته به سپاه پاسداران، در بسته دوم خروج از رکود (ضرب افزایش پولی را دوباره کاهش داده است) تصمیم به کاهش نرخ ذخیره قانونی از ۱۳ درصد به ۱۰ درصد گرفته بود که موجب افزایش مجدد قدرت خلق پول بانک‌ها شد. اصلاً مشخص نیست حتی این ۱۰ درصد الزام ذخیره‌ای رعایت شود. این ضرب به این معنی است که بانک می‌تواند بدون داشتن سپرده کافی، تا ۱۰ برابر سپرده، تولید اعتبار در قالب وام بنماید.

بانکهای تجاری همچون نماینده و مؤیدان تبعیض با سوءاستفاده از ضرب افزایش پولی خلق اعتبار (پول از هیچ) حسابهای خود را پر می‌کنند.

قاعدتها خود این اعتبار در دست بانک‌ها به نزدیکان و بستگان به صورت وام و با سود اندک در اقتصاد وارد می‌شود. نکته اینجاست که در چنین اقتصادی تولیدکننده متضرر واقعی است. زیرا که نرخ رشد تولید با نرخ تولید اسکناس و پول همسان نیست. دلیل تورم سه‌ماهه ۱۵ سال اخیر، خلق پول از هیچ و استفاده قوم حاکم از پول خلق شده برای خرید کالای مصرفی (می‌تواند کالای کشاورزی باشد) یا کالای سرمایه‌ای، ویلا در شمال، زمین در کلاردشت، مغازه و پاساژ در بانه و زمین کشاورزی در قروه شود.

یک مدیر مجرم بانکی در دادگاه رسیدگی به پرونده فساد بدهکاران بانکی، کلاهبرداری را این چنین توضیح می‌دهد، "ملک تو را ۱۲۰ میلیارد ارزیابی می‌کنیم که ۸۰ میلیارد بدهی تو را تسویه می‌کند و ۳۰ میلیارد هم به تو داده می‌شود، ۱۰ میلیارد هم کارمزد زحمات بنده حقیر است." این چنین جنایتی در حق مردم و کارگر این سرزمین تنها بواسطه سیستم استعمار پولی مرکزبان ممکن شده است.

این ۱۲۰ میلیارد پول به متوسط عمومی قیمت در املاک و سایر بخشها تحمیل می‌شود، همگی گرانی‌ها ناشی از جنایت مالی اینگونه است.

چنین سیستم بانکداری ذخیره‌ای استعماری یک سیستم برده‌داری-دستمزدی مابین مرکزبان ایران (با قدرت ایجاد اعتبار در دست) و دیگرنانی که نیروی کارگری خویش را می‌فروشند، می‌باشد. می‌توان گفت وقتی

پایه پولی از طریق منابع بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند، پول خلق شده از هیچ وارد اقتصاد شده و گردش خود را آغاز می‌کند. این گردش با توجه به میزان قدرت وام دهی بانک‌ها (ضریب فزاینده) سبب افزایش نقدینگی چندین برابر (منجر به گرانی خصوصا در مستغلات) می‌شود. همانطور که گفته شد سهم نظام بانکی در سال‌های اخیر در این زمینه بیش از ۸۸٪ بوده است. یعنی فقط معادل ۱۲٪ پول چاپ شده، کالا، جنس و محصول معادل آن در اقتصاد موجود است و این ۱۲٪ هم غالباً توسط بخش کشاورزی تولیدی و بخش کشاورز تولید می‌شود. یعنی ۸۸ درصد (پول) کاغذ در اقتصاد نمایندگی جنس و ثروتی را نمی‌کند و از هیچ چاپ شده است.

در ابتدای معرفی پول کاغذی توسط خارجی‌ها به ایران مقرر شد که ملاحظات کافی انجام گیرد. به همین سبب بود که پس از تأسیس بانک شاهی و رواج پول اسکناس جهت جلوگیری از سرایت تورم و سرریز پول به جغرافیای دیگر و ممانعت از چاپ اسکناس و انتقال به سایر شهرها و سرزمین‌ها به صورت تورم، هر اسکناسی جهت استفاده در منطقه مشخصی تعیین شده بود و اگر در شهر دیگر مبادله می‌شد، با نرخی ارزانتر تسعیر می‌شد. به عبارتی یک شهر حق نداشت با چاپ اسکناس بدون پشتوانه کالا و خدمات شهر دیگری را غارت کند.

نمونه ذیل، اسکناس ۲ تومانی سال ۱۲۹۹ ش/۱۹۲۰م است که فقط در کرمانشاه حق گردش، اعتبار و هزینه و خرج داشت.



دلیل کوچ فارغ التحصیلان و مهندسان و متخصصان شهرهای سرزمین کوردستان و زاگرس به شهرهای مرکزی، کنترل وام و اعتبارات در دست مرکزیان است و چون سرمایه و توان مالی ایجاد کسب و کار توسط مرکزیان بواسطه دسترسی به سرمایه ارزان (اعتبار با سود ناچیز) مهیا است، لذا عمده اجرای فنی و صادرات پروژه توسط آنها مدیریت شده است.

توزیع و تخصیص اعتبارات به روش استعماری

بانکها به دلیل دیگری همانند یک موسسه استعماری عمل می‌کنند. دلیل دیگر تبدیل بانکها به ابزار بازتولید استعمار نحوه توزیع و چاپ پول اعتبار است. مرکزگرایان (سانترالیست ها) با استدلال اینکه که تخصیص منابع به صورت بهینه و عادلانه‌تر توسط بانک در مرکز انجام می‌گیرد، قدرت توزیع اعتبار و پول و وام را در اختیار ایران مرکزی قرار داده‌اند. متأسفانه نتایج و تبعات بعدی حقایق دیگری را نشان می‌دهد.

آمار و خروجی عملکرد تخصیص منابع در نظام بانکی ایران گزارش می‌دهند که وام‌ها به سود بخش‌های غیرمولد اقتصادی - که سودآوری بالایی دارند صادر شده و به سود کسانی که به مرکزبان نزدیک هستند، تخصیص داده شده است.

وام کوچک، کسب و کار خانوادگی

اثر اقتصادی اعتبار و وام دریافتی از مؤسسات مالی بسیار مرتبط با مکان وام دارد. تحلیل‌های کارشناسان نشان می‌دهد که اثر وام‌ها و پولهایی که اکثریت آنها در استانهای مرکزی هزینه شده، بر رشد اقتصادی کشوری، خنثی یا منفی بوده است، به عبارت دیگر، عمده حجم وام و پول توزیع شده به وام‌گیرندگان مولد و تولیدی در رشد ملی تاثیری نداشته است. استانهای مرکزی نقش مرکز هزینه (cost center) را ایفا کرده‌اند. به عبارت دیگر این مناطق به دلیل عدم تمایل و یا عدم استعداد طبیعی، توانایی استفاده از وام برای توسعه و برپایی واحدی تولیدی را نداشته‌اند. در اینجا مقصود از واحد تولیدی، راه اندازی کسب و کار کوچک، کسب و کار خانوادگی و یا یک فرآوری ساده تولیدی می‌باشد. به عنوان نمونه، یک مادر سرپرست خانوار، با وام کوچک می‌تواند یک تجارت میوه خشک کنی یا بسته‌بندی میوه تاسیس کند.

باتوجه به تولید فراوان سیب، هلو، کشمش و میوه‌های دانه‌دار و هسته‌دار و به دلیل نبود سرمایه‌گذار بزرگ و کارخانه‌ای، خانوارهای مناطق استعمارزده می‌توانستند با دریافت وام کوچک و راه اندازی کسب و کاری کوچک هم اشتغال مولد ایجاد کنند و هم از اتلاف هزاران تن میوه‌های پای درختان ارومیه، مهاباد، تبریز، گناره، بوکان، میاندوآب، مراغه و سایر پرورش دهندگان باغی جلوگیری کنند.

سهم بانک در گرانی مسکن

به واسطه روند خلق پول، بانک‌ها در موقعیتی هستند که میزان پول را سالانه ۱۱.۵٪ افزایش دهند. به این ترتیب، هم بهای املاک افزایش می‌یابد و هم نسل‌های آینده به طور کامل از بازار مسکن و رویای صاحبخانه شدن حذف می‌شود. «در جغرافیای ایران ۲۵۰ نفر با تشکیل مافیا ۹۶ هزار میلیارد تومان را مدیریت می‌کنند و پاسخ‌گوی دولت و مردم هم نیستند»؛ «هفت‌هزار مؤسسه خیریه در کشور کار اقتصادی می‌کنند و یک صفحه هم صورت‌حساب مالی ارائه نمی‌کنند»؛ «برخی از این مؤسسات دارای شرکت هواپیمایی به ارزش شش میلیارد دلارند که با این وضعیت نمی‌توان جلوی فساد و رانت اقتصادی را گرفت».

هنگامی که برای خرید آپارتمانی به غایت کوچک درخواست وام می‌کنید، پولی که به حساب بانکی واریز می‌شود، پس‌اندازها و سپرده‌های مشتریان آن بانک نیست. در عمل یک کارمند در فرمی که در صفحه تصویر کامپیوتر به نمایش درآمده است رقمی را تایپ می‌کند و بدین ترتیب پول جدیدی برای گردش وارد بازار شده است. از آنجا که بانک‌های دیگر هم دقیقاً همین کار را می‌کنند، میزان پول در گردش دائماً در حال افزایش است. هر وام جدیدی، پولی جدید را خلق می‌کند. این امر موجب افزایش تدریجی بهای مسکن می‌شود و خریدار بعدی را ملزم به دریافت وام بیشتری از بانک و بدهی بیشتری می‌کند. این گونه است که هرچه دخالت و سهم بانک در قیمت مسکن بیشتر باشد، سطح عمومی قیمت مسکن بالا و بالاتر می‌رود. حالا متوجه می‌شوید چرا بانک‌ها عاشق وام دادن به متقاضیان مسکن هستند؟

حال اگر روند این انبساط پولی و وامی در جغرافیای مرکز ادامه دار و مستمر باشد به دلیل واحد پولی مشترک، اثرات تورمی این خلق پول و اعتبار به تمام جغرافیا سرایت (سرریز) می‌کند، لذا مشاهده می‌کنیم که انبساط اعتبار توسط مرکز، سبب تورم مسکن در پیرامون می‌شود بدون این که پیرامون و استعمارزده از نقدینگی ایجادشده منفعت و سودی حاصل جغرافیای مستعمره شده باشد.

روستای آباد اصفهان و آبادی ویران کرمانشاه

تخصیص و توزیع اعتبار در یک سیستم بسته اقتصادی که بخشی از نیروهای مولد اقتصاد تحت اجبار و ناچاری کالا، موادخام و دستمزد خود را به بخش دیگری که کنترل پول و اعتبار و سرمایه در دست دارند، ارائه می‌کنند، منجر به ایجاد یک رابطه استثماری، غارتگرانه شده است.

لازم است به بسط بیشتر موضوع پردازیم. استعمار پولی به روش‌های متفاوتی و به صورت ناروشن و زیرکانه انجام می‌شود. در اینجا چندین روش قابل مشاهده تشریح می‌شود.

به دلیل حاکمیت فامیلی و استثماری حاکم بر ایران، نظام بودجه‌ریزی کشوری از سیستم‌های استاندارد بین المللی پیروی نمی‌کند. بواسطه قدرت چاپ پول بانک مرکزی و حضور نمایندگان استانی‌های خاص در

مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، عملاً توزیع بودجه کاملاً جهت‌دار و بسیار تبعیض‌آمیز اجرا می‌شود. در گزارش سال ۱۳۸۳ متوسط بودجه عمرانی اختصاصی سرانه (آمار بودجه عمومی رسمی است، و شامل طرح‌های ویژه، وام‌های خارج از ردیف بودجه و پروژه‌های با اولویت ویژه نمی‌شود) استان اصفهان دویست برابر بودجه سرانه اختصاص داده شده به فرد کورد بوده است. در حالیکه استان اصفهان حداکثر سه برابر استان کردستان جمعیت را در خود جای داده است.

مجدداً در فرآیند تقسیم بودجه هر استانی جمعیت بیشتری داشته باشد بودجه بیشتری می‌گیرد، در حقیقت استعمار با مهاجرت اجباری با یک تیر چند نشان می‌زند، شهرها و آبادی‌های مستعمره را تخلیه می‌کند، لذا به آن‌ها به دلیل جمعیت کمتر بودجه کمتری اختصاص می‌دهد، در همان حال بودجه بیشتری به استان کارگر مهاجرپذیر (استان اصفهان) لحاظ می‌کند. از دیگر جهت فاجعه فقط به حکمرانی، مدیریت قوم و خویشی، هم‌زبانی مسئولان با جغرافیای موردنظر ختم نمی‌شود.

به دلیل عدم استقلال نظام قضائی و تمیزی (قضائیه) از بدنه قوه تصمیم‌گیری و قوه اجرا (مجریه)، سیستم و نهاد مستقلى نمی‌تواند گزارشی از چرخه کور و بسته زیر ارائه کند.

این چرخه سه مرحله‌ای از ۱- تصمیم‌گیری (مقننه) به ۲- بدنه اجرایی (مجریه) و از آنجا به ۳- نظام دادرسی (قضائیه) کاملاً مبهم و ناصحیح است. به عبارت دیگر، با متر خود برای خود اندازه می‌گیرند، خود می‌برند، و خود می‌دوزند، متر و معیار آنها بسیار با متر و اندازه‌ای که برای دیگران می‌دوزند، فرق دارد. یک متر آنها دویست برابر متر بریده برای مردمان مستعمره است. مساله مشابه آن است که در وزنه ترازو دستکاری شده و میزان وزن ۱/۲۰۰ یا نیم دهم درصد وزنی (بودجه تخصیصی) استانهای خاص است. به عبارت دیگر میزان سرانه بودجه تخصیصی بین استانها به ازای هر استان اختلاف دهشتناکی دارد که در طول مدت چهل سال یک شهروند اصفهانی، دویست برابر یک کوردستانی بودجه دریافت کرده است.

نمونه دیگر قابل اشاره توسط یک شاهد عینی و مسئول دولتی گزارش شده است. ایشان به وجود سیستماتیک سیاستگذاری استعماری در فرایند بودجه اعتراف می‌کند. یکی از دهیاران کرمانشاهی نقل می‌کند که ایشان به گردهمایی دهیاران کشور در اصفهان دعوت می‌شود، ایشان در آن سمینار متوجه می‌شود که بودجه و حساب بانکی تمامی دهیاری‌های استان اصفهان (همگی آنها) بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان پول در حساب دارند، به زبان ساده‌تر تمام روستاهای استان اصفهان دستکم ۲۰۰ میلیارد تومان در حساب دهیاری یا همان صندوق ذخیره پولی روستا موجودی دارند. نظام تخصیص اعتبار مرکزی، تسهیلات و بخشودگی خاصی برای جغرافیای ویژه‌ای قائل است. بی دلیل نیست که هیچگاه یک کارگر اصفهانی در تبریز یا کرمانشاه مشاهده نمی‌شود، زیرا که سمت حرکت کارگر به سمت جایی است که سرمایه تخصیص داده شده است.

در فرایند خلق پول و وام دهی استعمار چهره واقعی خود را نمایان می‌کند. فرض کنیم تورم واقعی حدود ۲۰ درصد باشد، لذا هر وام و اعتبار تخصیصی با سود کمتر از ۲۰ درصد پول مجانی برای وام‌گیرنده

محسوب می‌شود که بانک و دولت حاکم به وام‌گیرنده داده است. وام‌گیرنده با خرید هرگونه دارایی که هم‌تراز تورم افزایش قیمت داشته از تورم سود برده و در پایان سال مابه تفاوت نرخ فروش دارایی و تورم سود و منفعتی است که از وام کم بهره کسب کرده است.

این اعتبار و وام از صندوق دارایی ملی پرداخت شده و همانا این هزینه ۲۰ درصدی بر کسان دیگری تحمیل شده است. هزینه بیست درصدی تحمیلی به سایرین در خوشبینانه‌ترین حالت رخ داده می‌باشد که وام‌گیرنده اختلاسگر نبوده است. گزارش رسمی دولت ایران روایت از آن می‌کند که تقریباً نصف اعتبارات بانکی قابل وصول نیست (آمار بانک مرکزی)، به عبارت دیگر وام‌گیرنده، وام را پس نداده است. این وام‌های غیرقابل وصول، اگر تبدیل به سرمایه ثابت (املاک) نشده باشند، به ارز تبدیل شده و از گردونه اقتصاد کشور خارج شده است. این خروج پول از گردش اقتصاد، هزینه سرشکنی بر مابقی اقتصاد، خود را به صورت تورم مضاعف در املاک یا گرانی دلار و یا هردو همزمان نشان می‌دهد.

کمک مالی، وام بانکی و اعتبارات به کلان شرکتهای مرکزی (همچون اسنپ، فروشگاههای کوروش، تبرک، شهروند، ...) همچون سویسید و رانت می‌باشند. شرکتهای مرکزی رانتی با بلعیدن سهم بازار شرکتهای کوچک محلی عملاً اقتصاد ضعیف سرزمینی و محلی و اشتغال صورت گرفته را نابود می‌کنند. شرکت مادر فروشگاههای کوروش آسانتر و سهلتر می‌تواند برای اخذ وام از خزانه ملی و سی درصد ارزش افزوده جبرانی اقدام کند. شرکتهای محلی و سرزمینی مطلقاً دسترسی به چنین تسهیلاتی بانکی ندارند.

مالیات گیری بدون لحاظ عقل سلیم

در جدول زیر برآورد تقریبی از حجم سپرده جاری به تفکیک هر استان از "متوسط سهم بین سال های ۱۳۹۱ الی ۱۳۹۵" استخراج گردیده و با فرض عدم تغییر محسوس در ساختار سپرده های کشور برای سال ۱۳۹۷ تخمین زده شده است. رویه و اجرای قوانین مالیاتی در مناطق ایران متفاوت است، به این صورت که بواسطه تبصره و ملاحظات خاص برخی بیشتر هزینه می دهند و بقیه رانت و سوبسید دریافت می کنند.

استان	حجم سپرده های جاری استان در سال ۱۳۹۷ (هزار میلیارد ریال)	استان	حجم سپرده های جاری استان در سال ۱۳۹۷ (هزار میلیارد ریال)
تهران	۸۳۳.۳	کردستان	۲۶.۲
اصفهان	۱۲۹.۲	مرکزی	۲۵.۳
خوزستان	۱۱۳.۸	قم	۲۱.۳
خراسان رضوی	۹۴.۵	گلستان	۲۰.۶
فارس	۸۱.۰	قزوین	۱۹.۴
آذربایجان شرقی	۶۲.۱	همدان	۱۹.۰
مازندران	۵۵.۹	لرستان	۱۶.۷
کرمان	۴۴.۰	زنجان	۱۶.۱
بوشهر	۴۲.۳	چهارمحال و بختیاری	۱۲.۹
آذربایجان غربی	۳۹.۸	اردبیل	۱۲.۶
هرمزگان	۳۹.۶	سمنان	۱۱.۱
گیلان	۳۳.۲	مناطق آزاد تجاری	۱۰.۹
یزد	۳۳.۲	خراسان شمالی	۱۰.۴
البرز	۳۲.۳	خراسان جنوبی	۱۰.۰
سیستان و بلوچستان	۲۶.۶	ایلام	۸.۴
کرمانشاه	۲۶.۲	کهگیلویه و بویراحمد	۸.۳

فردی از جانشینان آیت الله مصباح یزدی، حجت الاسلام احمد رهدار ابراز می کند یک سوم زمین ها و مستغلات شهر اصفهان تحت قانون وقف می باشد و لذا هیچگونه مالیات و عوارضی به آن ها تعلق نمی گیرد. ایشان اشاره می کنند که خیابان صفائیه اصفهان به تمامی بواسطه وقفی بودن، سالانه مشمول هیچگونه مالیاتی نمی شوند و پرداخت نمی کنند^{۲۰۸}. مشاهده می کنیم تقریباً در استانهای غیرفارس نشین، اعتراضات به تخلفات و کلاه برداری های صندوقهای قرض الحسنه بسیار کمتر مشاهده شد، یک دلیل آن اینست که سیستم بانکی استعماری ایران اصلاً به غیرفارس زبانان اعتبار و وامی نداده که از آنها کلاهبرداری شود، آنها پس اندازی ندارند. در حقیقت مشکلات این صندوق ها فقط در شهرهای مرکزی ایران انعکاس و نمود

^{۲۰۸} میزگرد خبرگزاری حوزه، "چرا ما روحانیون باید با فقر زندگی کنیم؟"، آدرس پیوند:

<https://www.youtube.com/watch?v=uqCBvDFTVNw>

گسترده پیدا می کند ، همان شهرهایی که دارای پس انداز، اعتبار در بانک و پولهای کلان در حسابهای خود هستند (نمونه حساب دهیاری های اصفهانی).

در صورت موافقت پارلمان، دولت می‌تواند از ارزش افزوده درآمد مالیات بر درآمد بگیرد زیرا که دارایی آنان افزوده می‌گردد نه اقلام مصرفی و کالای غیرسرمایه‌ای. مالیات ارزش افزوده بر وسائل خانگی، پوشاک و لباس، میز و صندلی که استهلاک می‌یابند هیچ جنبه علمی و عادلانه ندارد، چرا که هیچ تفکیکی میان فقیر و غنی موجود نیست. مالیات بر ارزش افزوده با تعریف معوج از ارزش افزوده، ترفندی است تا هزینه چاپ پول از هیچ بر تک تک افراد تقسیم و سرشکن شود.

خاستگاه قومی و اختصاص وام و اعتبار

در چه شهری متولد شده باشید بسیار در تعیین آینده شغلی و اخذ مسئولیت موثر است. انحصار انتشار پول، به صادرکننده پول و گروه فرادست این اجازه را می‌دهد که اعتبارهای مالی/بانکی و وامها به چه نسبت و چگونه توزیع کند. این اعتبارات و بودجه‌ها منشاء رشد و توسعه اقتصادی مناطق جغرافیایی می‌باشند. بنابراین ریشه و خاستگاه جغرافیایی وزرا، مسئولان و تصمیم‌گیران مالی و پولی، با تخصیص اعتبار و بودجه به آن جغرافیا نسبت مستقیم دارد. در جدول زیر مسئولان دولتهای پس از انقلاب ۵۷ را بر اساس استان و خاستگاه قومی آنها نشان می‌دهد. در تمامی سالهای پس از انقلاب کارگزاران دولتهای ایران اکثراً از دو استان تهران و اصفهان بوده‌اند.

Prime minister or president's cabinet	Top province	Second highest province	Total number of cabinet members
Bazargan	Tehran (37.9%)*	Isfahan (17.2%)	29
Revolutionary Council	Tehran (47.6%)	Isfahan (14.3%)	21
Raja'i	Tehran (39.1%)	East Azerbaijan (26.1%)	23
Bahonar	Tehran (38.1%)	Isfahan (23.8%)	21
Mahdavi-Kani	Tehran (31.8%)	Isfahan (22.7%)	22
Musavi's first	Tehran (33.3%)	Isfahan (23.1%)	39
Musavi's second	Tehran (35.7%)	Isfahan (17.9%)	28
Hashemi-Rafsanjani's first	Isfahan (25%)	Tehran (15.6%)	32
Hashemi-Rafsanjani's second	Tehran (21.9%)	Isfahan (15.6%)	32
Khatami's first	Tehran (23.5%)	Isfahan (17.6%)	34
Khatami's second	Tehran (23.5%)	Isfahan (17.7%)	34
Ahmadinejad's first	Tehran (22.2%)	Isfahan (11.1%)	45
Ahmadinejad's second	Tehran (19.1%)	Fars and Mazandaran (9.5%)	42
Rouhani's first	Tehran (25.7%)	Isfahan (11.4%)	35

مزید بر تبعیض گسترده در سطح نیروی انسانی دولت و کابینه دولتهای پس از انقلاب حتی در سطح مدیران میانی و روسای ادارات قوم حاکم اکثریت مطلق را تشکیل می‌دهند.

با استناد به آمار مرکز مطالعات تبریز^{۲۰۹} ترکیب مشارکت اتنیکی دولت‌های پس از انقلاب و سهم خاستگاه استانی در انتخاب اعضای کابینه، نشان می‌دهد که از تاریخ تاسیس جمهوری اسلامی بطور متوسط ۷۸٪ درصد مسئولان و تصمیم‌گیران در پست های ارشد کشور از گروه اتنیک فارس، ۸ درصد ترک، ۴ درصد لر، ۳ درصد عرب و دو درصد از کوردها بوده‌اند. این نسبت‌ها در قوه قضائیه، ارگانها و نیروهای سازمانی سایر دواير و اداره‌های دولت ایرانی و در جملگی استان‌ها همسان و مشابه است. درواقع به طور متوسط ۶۳٪ درصد تحصیلکردگان ملیت های ایران در مناسب تصمیمگیری هیچ نقشی ندارند.

همانطور که ذکر شد، از اول انقلاب اکثر اعضای کابینه نه تنها از دو استان تهران و اصفهان پست و مقام گرفته‌اند بلکه حتی در پست های میانی مدیران تقریباً نیمی از همه کابینه‌های پس از انقلاب از دو استان تهران و اصفهان بوده‌اند. در حقیقت اینکه سهم یک فرد اصفهانی از بودجه عمرانی کشور حداقل دویست برابر یک کوردستانی می‌باشد، واضح و روشن می‌سازد آنها در مقامات کلیدی چگونه به خاستگاه خود توجه بوده‌ای کرده‌اند. (منبع پایگاه اینترنتی راهبرد). لازم به تشریح است که بودجه کل کشور مجموع بودجه جاری و عمرانی است، با توجه به بزرگی و فربهی دولت ۸۵ درصد بودجه صرف حقوق بگیران و مستمری بگیران دولت ده میلیون نفری می‌شود.

نمونه های استعمار پولی را در کشورهای می توان یافت که از ترکیب متفاوت جمعیتی تشکیل شده‌اند که به دلیل عواملی همچون اشتراکات مذهبی، متحدین ایدئولوژیک و جبر تاریخی با هم زندگی می‌کنند. این عوامل باعث شده است قومی و جمعیتی با استفاده از حمایت قدرت های بزرگ و سوءاستفاده ابزاری از این عوامل، بر دیگر قومیت ها با استفاده از ارتش و قدرت چاپ پول تسلط یافته و آنها از تمامی امکانات و حقوق بشری محروم نمایند. این نوع استعمار را در شوروی سابق، چین، ایران، عراق و... می‌توان مشاهده کرد. بی دلیل نیست که در کشورهای (سانتالیست) مذکور، شما از چه نژاد، قومیت و ملیتی باشید، تعیین کننده میزان دسترسی شما به مقام، جایگاه اجتماعی، اعتبارات بانکی، وام و پول می‌باشد.

^{۲۰۹} سلیم خورشیدی، اکثر مسئولین ارشد جمهوری اسلامی ایران از کدام قوم و استان می باشد؟، ۲ مارس، ۲۰۱۷، دسترسی،

<http://tebaren.org/fa/?p=471>

غارث نرم تورمی و سرانجام پول در استعمارگر نزدیک

تا زمانی که پول در انحصار دولت استعماری و مرکزی باشد، تورم وجود خواهد داشت و فقر نامتوازن برای بخش‌هایی از جغرافیای استعمارشده موجود خواهد بود، دسترنج مردم به روش زیرکانه و طی زمان غارت و چپاول خواهد شد و به دلیل سلطه ساکنان مرکزی ایران بر بانک مرکزی، آنها از تورم پولی منتفع می‌شوند.^{۲۱۰}

تورم «غارث نرم» است. غارتی که ما آن را نمی‌بینیم چه رسد که بخواهیم یا بتوانیم به آن اعتراض کنیم. روش های مزورانه ایجاد تورم روش هایی هستند که موقتاً مردم را خوشحال و آرام نگه می‌دارد. دولت برای کنترل افکار عمومی معمولاً به میزان کمی حقوق‌ها و یارانه را افزایش می‌دهد. از آن سو با کاهش سود وامها، عملاً اشتیاق اخذ وام جدید در دیگران را افزایش داده، دوباره به آتش تورم، هیزم داده می‌شود. چون مردم افزایش موارد پیش را فوراً در دریافتی خود می‌بینند، درک نمی‌کنند که چه اتفاق و بمبی برای آینده قیمت‌ها کار گذاشته شده است. تورم گاه می‌تواند تا دهها سال خود را پشت بدهی‌های بودجه عمومی دولت، کسری بودجه یا نرخ مصنوعی ارزان ارز خارجی پنهان کند. اولی ترفند دولت‌ها در اقتصادهای صنعتی و سایر روش‌ها معمول اقتصادهای خام‌فروش همانند ایران است.

پایان ناخوش رازآلود پول می‌تواند خلع سلاح حکومت‌ها و استعمارگران از اسلحه غارت تورمی باشد. طبق پیش‌بینی فردریش فون هایک، سوءاستفاده از قدرت پول و چاپ پول می‌تواند حتی تا سقوط کامل تمدن پیش برود. هزاران سال قبل، تمدن ابتدا از مزوپوتامیا و سرزمین کوردستان روئید. بعید نیست که نجات تمدن از استعمار و وحشیگری پولی دولت‌ها نیز از همین‌جا آغاز شود.

^{۲۱۰} ملاحظه می‌شود که حتی در دوران پول فلزی هم، ارزش پول ایران بطور مداوم نسبت به کشورهای غربی کاهش یافته‌است. درباره روند تاریخی ارزش پول در ایران به مقاله علی میرزاکhani (352) <https://t.me/eghtesademirzakhani> رجوع

گفتمان بدون اخلاق پیش نمی‌رود.

پسا کلام

قرار گرفتن در معرض اطلاعات واقعی مهم نیست. فردی که تخریب شده است قادر به ارزیابی اطلاعات واقعی نیست. حقایق به او چیزی می‌گویند، حتی اگر من او را با اطلاعات، با اثبات معتبر، با اسناد و عکس‌ها دوش بگیرم. ... او حاضر به این باور نیست ... این تراژدی از وضعیت تخریب است. "

یوری یزمنوف - ۱۹۸۳

استعمارهای دور و استعمارگر نزدیک

پس از آخرین جنگ‌های ایران با روسیه و عثمانی و پس از افول ساختار نظامی و ارتش، ایران هیچگاه نتوانسته آزادی و استقلال سیاسی خویش را در سطح منطقه ای پاسداری کند. در صدسال اخیر ایران در هیچ جنگی پیروز نشده است. گروه حاکم بر ایران از صدسال پیش تاکنون همواره با قدرتهای خارجی و استعمار(های) دور روابطی چه در پیدا و چه در پنهان ترتیب داده‌اند که مصداق امتیازات مستعمراتی می‌باشند. در این بخش نمونه‌های آشکار این روابط یکطرفه بین ایران و استعمارگر دور شامل کشورهای روسیه، بریتانیا، چین و اسرائیل به صورت موردی اشاره میشود.

استعمارگر دور روسیه

نشریه انقلاب اسلامی^{۲۱۱} گزارش می‌کند، برابر گزارش مورخ ۲۹ فروردین ۹۳، رویترز، قرارداد تهارتی، مبادله نفت و کالا با روسیه (مواد غذایی و فرآوردههای صنعتی غیرنظامی) امضا شده که مبلغ آن بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. در صورت امضای توافق قرار بر صدور روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت به روسیه است که ۳۰۰ هزار بشکه از طریق دریای خزر و ۲۰۰ هزار بشکه از راه خلیج فارس سواپ خواهد شد. با وجود اینکه قیمت توافقی نفت هنوز تعیین نشده اما مسلماً زیر قیمت نفت در بازار خواهد بود. در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۹۳ ش/۲۰۱۴م رویترز گزارش می‌کند که قرارداد در انتظار تعیین قیمت است. در ۲۴ اسفند ۱۳۹۲، بیژن زنگنه به مسکو رفت و خبرگزاری مهر گزارش می‌کند که روسیه و ایران در طول حدود یکسال گذشته تاکنون مذاکرات متعددی به منظور امضای یک تفاهم نامه (و نه قرارداد) و در نهایت قرارداد تهارت نفت خام با کالا انجام داده‌اند به طوری که در طول ۶ ماه گذشته وزرای نفت و انرژی ایران و روسیه دو بار در مسکو در این باره بحث و تبادل نظر کردند. بر اساس اظهارات وزیر نفت ایران برخی اختلافات برای امضای این تفاهم نامه بزرگ اقتصادی و نفتی بین تهران - مسکو به طور کامل حل و فصل شده است. قرار بود به زودی آلکسی اولیاکایف وزیر اقتصاد روسیه برای امضای توافق نامه اولیه تهارت نفت در بابر کالا وارد تهران شود که این سفر تاکنون انجام نگرفته است. بیژن نامدار زنگنه وزیر نفت در مسکو و پس از پایان مذاکرات با الکساندر نوواک وزیر فدراسیون انرژی روسیه، گفت: یادداشت تفاهم توسعه همکاری ها میان تهران و مسکو اوایل سال آینده نهایی می‌شود. باوجود این در ۲۰ فروردین ۹۳، بیژن زنگنه، وزیر نفت گفته‌است: نه این سند را تأیید و نه تکذیب می‌کند. وخامت و شرایط توافقات ایران و طرف روسی آنگونه یکطرفه و استعماری است که خود وزیر حاضر به امضای قرارداد کشور مطبوع خویش نیست. چنین مراوداتی یکی از صدها معامله غیرشفاف و نامشخص است. رابطه ایران و روسیه در طبقه‌بندی رابطه مستعمره و استعمارگر قابل توضیح است. چنین اسنادی عموماً تفاهم‌نامه (memorandum of understanding) هستند و حتی قرارداد نیستند، لذا در طرف قوی‌تر هیچ تعهد و الزام قانونی موجود نیست و قابل ارجاع به دادگاه بین المللی هم نیست. تفاهم نامه، پیمان (treaty) نیست.

^{۲۱۱} نشریه انقلاب اسلامی، ۱۵ مارس ۲۰۱۴ برابر ۲۴ اسفند ۱۳۹۲

زمانی که شاه ایران به غضب گروه نفتی و یاران هنری کسینجر دچار شد تصمیم انگلستان و همپیمانان^{۲۱۲} بر این بود که ایران تحت رهبری گروهی از مرتجعترین و مذهبی ترین مخالفان خود دچار تغییرات اساسی شود. بر همگان روشن است که روابطه دیرین ایران و بریتانیا از دیرباز بسیار مبهم و استثماری بوده است بطوریکه از تاسیس شرکت نفت ایران و انگلیس تا به امروز آنچه در جریان بوده، رابطه‌ای استعماری و یکطرفه می‌باشد.

استعمارگر دور چین

رابطه ایران با چین هم بدون سند، تعهد و پیمان و قرارداد است. برای نمونه آمارهای گمرک چین نشان می‌دهد که در دو ماهه اول سال ۲۰۲۱ هیچ محموله نفتی از ایران خریداری نشده است. چین در دوره مشابه سال قبل ۶۶۸ هزار تن نفت (روزانه ۸۲ هزار بشکه) از ایران خریداری کرده بود. ادعای توقف خرید نفت ایران توسط چین در ماه‌های ژانویه و فوریه در حالی است که آمار شرکت‌های ردیابی نفتکش‌ها و خبرگزاری رویترز نشان می‌دهد که طی این مدت روزانه حدود ۷۸۰ هزار بشکه نفت ایران «به صورت غیرمستقیم» راهی چین شده است. خبرگزاری بلومبرگ گزارش داده که این رقم در ماه مارس به ۸۵۶ هزار بشکه در روز رسیده است. رویترز می‌نویسد نفت ایران تحت نام نفت امارات، مالزی و عمان راهی چین می‌شود. آمارهای گمرکی چین نیز نشان می‌دهد واردات نفت این کشور از امارات و عمان در دو ماهه اول سال به ترتیب ۶۱ درصد و ۳۰ درصد نسبت به دور مشابه پارسال افزایش داشته است. آمارهای گمرکی چین نشان می‌دهد که کل واردات این کشور از ایران (اعم از نفتی و غیرنفتی) در دو ماهه اول سال ۹۴۴ میلیون دلار بوده که نسبت به دور مشابه سال پیش حدود ۱۸ درصد افت داشته و صادرات آن به ایران ۱۰۳۳ میلیارد دلار شده که ۴۰ درصد کمتر از دور مشابه سال قبل است.^{۲۱۳}

در سند همکاری ۲۵ ساله چین (استعمارگر دور) و ایران هیچ مستند و متن حقوقی که ضامن حقوق طرف استعمارزدیک (ایران) باشد در دسترس نیست. ابتدائاً این سند نه تنها تفاهنامه (memorandum of understanding)، بلکه حتی قرارداد (agreement) هم نیست چه رسد به پیمان بین الدولین (treaty) وزارت خارجه دولت ایران، به انتشار یک فایل "گزاره برگ" اکتفا کرده و هیچگونه فایلی از سندی که امضای دو طرف بر آن دیده شود، موجود نیست.

^{۲۱۲} چگونه کلاب رم نابودی ایران را رقم زد؟، ۱۵ جولای ۱۹۸۰

How the Club of Rome planned Iran's devastation, Mark Burdman, EIR

.Volume 7, Number 27, July 15, 1980

^{۲۱۳} گزارش مجله اینترنتی انقلاب اسلامی،

https://enghelabe-eslami.com/component/content/article/13-khabar/siasi/41890-2021-03-23-09-28-10.html

حتی با برآورد ساده ارقام اعلامی توسط دولت مشخص می‌شود که ایران بیش از ۸۵٪ تخفیف استعماری بابت قیمت نفت فروخته شده به چین پرداخت کرده است. اگر معادل ۴۰۰ میلیارد دلار نفت به طرف چینی تحویل میشود و در ازای آن کالای چینی به ارزش ۱۲۰ میلیارد دریافت می‌شود، با توجه به آن‌که عموماً ارزش کالاها تا دوبرابر بیشتر قیمت‌گذاری ارزشی شده، در واقع ۶۰ میلیارد ارزش کالا دریافت میشود. با تقسیم عدد ۶۰ بر ۴۰۰ آنچه مشاهده می‌شود این است که طرف ایرانی نمی‌تواند بیش از پانزده درصد (۱۵٪) قیمت نفت تحویلی را دریافت کرده باشد و بهای پرداختی چین بیش از ۸۵٪ ارزان‌تر از قیمت جهانی نفت بوده است.

طول عمر رابطه ایران با چین به قدمت رابطه ایران با سایر قدرت‌ها نبوده اما شدت و عمق مراودات نادقیق ایجاد شده بسیار مسیر شتابانی را طی کرده است. قراردادهای اعلامی و غیراعلامی نشانگر وابستگی ناسالم و از نوع استعماری میان دو کشور می‌باشد.

استعمارگر دور اسرائیل و بریتانیا

لازم است ماجرای گروگانهای سفارت آمریکا توسط دانشجویان را از نگاهی دیگر بررسی کرد. در جریان مذاکرات جهت آزادی گروگانها و همچنین تأمین سلاح جنگ ایران و عراق، دو گروه با دولت ایران در مذاکره تمام بودند که گروه اول آمریکایی بوده که از وجود گروه دوم که از کانال اسرائیل بوده و توسط گروه رفسنجانی ایجاد شده بود، بی‌خبر بودند. آری بن مناشه تأیید می‌کند که «ظهور خمینی در ایران، برای اسرائیل موهبتی بود که کمتر در درازای سالهای زیاد، در این منطقه روی داده بود. خمینی یک فرد رادیکال، ضد آمریکایی و ضد عرب بود. او گوئی برای انجام هدف‌های ما روی کار آمده بود و ما باور داشتیم که منافع امنیت ملی ما ایجاب می‌کرد که به او کمک و یاری دهیم.»^{۲۱۴}

بر اساس گزارشهای مستند، اسرائیل واسطه اصلی خریدهای تسلیحاتی هشت سال جنگ ایران و عراق بوده است که از هر کشوری که امکانش بوده، از سوئد تا لهستان، ویتنام و کره شمالی^{۲۱۵} خرید انجام گرفته و اسرائیل به ایران تحویل داده است. در مواردی حتی آمریکایی‌ها باور نمی‌کردند که اسرائیلی‌ها ۸۵ فروند هواپیماهای سی ۱۳۰ خود آمریکا را که در ویتنام به غنیمت گرفته شده، توسط اسرائیلی‌ها تعمیر شده و به ایران بفروشند. این خریده‌ها تا جایی دیگر کشورها را درگیر کرد که به قیمت جان‌الاف پالمه^{۲۱۶} نخست‌وزیر سوئد تمام شد. اسرائیلیها بسیار از تسلط صدام بر چاه‌های ایران و توسعه قدرت ناسیونالیسم عربی با رویکردی نظامی و ارتشی نگران بودند، لذا کمک به ایران منفعت استراتژیک بلندمدت اسرائیل را فراهم

^{۲۱۴} پول خون، ص ۹۲

^{۲۱۵} همان ص ۱۷۵

^{۲۱۶} همان ص ۱۲۸

می‌کند، لذا به گفته مناشه^{۲۱۷}، رابط میان مناخیم بگین و آقای خمینی، روت بن دیوید دوست قدیمی آقای خمینی بوده است. کمکهای نظامی به ایران فقط در حد سخت‌افزار نظامی نبود، بلکه غربی‌ها، خصوصا اسرائیل با استفاده از نفوذ خود در مجتمع‌های صنعتی نظامی آمریکا نقشه‌های عملیات‌های عراق را که حتی در زمان شاه به ایران داده نمی‌شد، به حکومت ایران داده‌اند. جنگ ایران و عراق زمانی تمام می‌شود که خود اسرائیلی‌ها کانال دومی برای فروش سلاح باز می‌کنند و مابین خودشان اختلاف بروزکرد و ماجرای مک‌فارلین افشا می‌شود و بازار فروش سلاح به ایران علنی و برملا می‌شود. اگر بین خود اسرائیلی‌ها اختلاف پیش نمی‌آمد، احتمالا سالها تجارت سلاح جنگ ایران و عراق ادامه پیدا می‌کرد. از سوی دیگر آمریکائی‌ها سیاست‌شان بر این مبنا بود که تا زمانی که صدام را از همپیمانی شوروی به سوی همپیمانی با خود نکشاندند، باید جنگ عراق و ایران ادامه پیدا کند. صدام این مساله را درک کرد و از سالهای ۱۹۸۴ ارتباطاتش را با دولت آمریکا جدی‌تر کرد. ماجرای دوم مربوط به دور زدن موانع قانونی معاملات اسلحه در آمریکا جهت تأمین سلاح برای ایران در سالهای ۱۳۶۵/۱۹۸۵ می‌باشد. موضوع مورد معامله گروگان‌های آمریکایی در لبنان بوده که با نیازهای تسلیحاتی ایران در جنگ معامله می‌شوند هیچ بعید نیست که دوستان اسرائیل در حزب الله، آمریکائی‌ها را جهت چنین معامله‌ای به گروگان گرفته باشند به هر حال ایران در سالهای پایانی جنگ با صدام بود و به خرید موشک‌های ضد تانک "تاو" نیاز داشت، از سوی دیگر آمریکا برای آزادی گروگان‌هایش که در دست گروه موسوم به "جهاد اسلامی" در لبنان در جریان ربایش هواپیمای تی ۸۴۷ بودند، تلاش می‌کرد، لذا هیاتی آمریکایی با سرپرستی مک‌فارلین مخفیانه به ایران می‌آیند، این هیات با خود موشک‌های ضدتانک تاو را نیز به همراه آورده بودند. در این جریان که نه تنها کانال اسرائیلی-رفسنجانی آن‌ها را لو می‌دهند بلکه موشک‌هایی را که هیات مخفی آورده بود مصادره می‌کنند. در این پرونده آمریکایی‌ها بسیار ناشیانه عمل کرده و بازنده پرونده می‌شوند. این گروه دوم که اسرائیلی بوده مساله مک‌فارلین و ارتباط آمریکائی را در هفته‌نامه الشراع لبنان چاپ بعلبک افشا می‌کنند، جالب توجه است که گروه دوم اسرائیلی گویا از طریق ارتباطاتی که در لبنان دارند، ادعا می‌کنند که گروه منتظری در ایران، معامله با آمریکائیها را انجام داده است، در حقیقت اسرائیل به گروه رفسنجانی، خامنه‌ای و ولایتی کمک سیاسی می‌کند که قائم‌مقامی رهبری و جانشینی آقای خمینی از جناح منتظری خلع شود و منصب قائم‌مقام رهبری در جمهوری اسلامی برچیده شود و جناح حزب جمهوری اسلامی (رفسنجانی، خامنه‌ای...) پس از مرگ آقای خمینی به قدرت برسند. مک‌فارلین پایانی بر سابقه سیاسی آقای منتظری و نزدیکان وی بود که منجر به اعدام مهدی هاشمی و امید نجف‌آبادی شد. کمک نظامی اسرائیل به ایران جهت ماندگاری دولت مذهبی و توقف ناسیونالیسم عربی بوده به گونه‌ای که در طول هشت سال جنگ همواره اسرائیل و آمریکا به طور مخفیانه از استقرار و تمامیت دولت انقلابی ملایان حمایت اقتصادی، نظامی و تسلیحاتی کرده بودند. در خاطرات آقای بنی صدر اشاره می‌شود که آقای رفسنجانی با هماهنگی اسرائیل (رفسنجانی و اسرائیل همواره متحد استراتژیک از ابتدای انقلاب بوده‌اند) پیشنهاد صلح ارائه شده عرب‌ها به ایران پس از بازپس‌گیری خرمشهر را رد می‌کند و جنگ ادامه می‌یابد.

اسرائیل در طول جنگ موفق می‌شود ۸۵۰ میلیارد سلاح به ایران بفروشد و جنگ ۸ ساله ایران که طولانی‌ترین جنگ در قرن اخیر بود، نابودی بازوی نظامی عراق عربی و کمک به امنیت (و جیب) اسرائیل را برآورده کرد. در طول جنگ، شوروی سابق پشتیبان و شریک مستقیم صدام بود اما ایران همواره به گونه‌ای ادعا می‌کرد که گویی به تنهایی در برابر تمامی دنیا می‌جنگد. تا سالیان سال مردم و بسیاری از باورمندان ادعای تنهایی ایران در برابر تمام مستکبران جهان را باور کردند. هدف ادامه جنگ و پشتیبانی از ایران، تضعیف تمام جبهه عربی، اتمام منابع مالی و پولی جبهه عربی حامی صدام و نابودی ارتش زمینی و توده سربازان دو طرف دیده می‌شود.

همکاری و هماهنگی ایران و اسرائیل در سیاست‌های منطقه‌ای چنان نزدیک است که حتی حمله به نیروگاه اتمی تموز عراق توسط اسرائیل در واقع با پیشنهاد و پرداخت هزینه ایران و توسط اسرائیل^{۲۱۸} انجام پذیرفته است. هنگامی که در تهران صورت حساب گزاف خریدهای نظامی به ایرانیان نشان داده می‌شود دو روز بعد ایرانیان درخواست جدیدی مبنی بر نابودی نیروگاه اتمی تموز ۱۷ عراق به طرف اسرائیلی مطرح می‌کنند. آری، منافع استراتژیک دو کشور آن میزان به هم نزدیک است که اسرائیل نیروگاه اتمی تموز عراق را به درخواست و سفارش ایران بمباران می‌کند.

از نظر اسرائیلی‌ها اهمیت استراتژیک اسرائیل برای آمریکا پس از پیمان کمپ دیوید از دست رفته بود و این عرب‌ها بودند که خصوصاً پس از چرخش جمال عبدالناصر به سمت آمریکا پس از موضوع سد آسوان، شریک واقعی آمریکا در منطقه بودند. لذا به قدرت رساندن خمینی برای اسرائیل، خلق یک دشمن رادیکال، ضد عرب، ضد آمریکا و متحد اسرائیل و انگلستان بود. انگلستان و آمریکا همواره در سرزمینهای مستعمراتی پیشین بریتانیا دشمن و رقیب یکدیگر بوده‌اند.

همانطور که اشاره شد بسیاری از اسناد و مدارک دولت ایران و شرکای خارجی نه تنها سند رسمی بلکه حتی قرارداد (agreement) هم نیست و تقریباً هیچکدام عهدنامه بین الدولین (treaty) نمی‌باشند. چنین اسنادی عموماً در بهترین حالت تفاهم‌نامه (memorandum of understanding) هستند و قرارداد نیستند، بنابراین همواره طرف قوی‌تر تعهد و الزام قانونی مناسب را واگذار کرده و لذا قابل ارجاع به دادگاه‌های بین المللی هم نبوده‌اند. آنچه تعهدات، توافق‌نامه‌ها، پیمان‌ها و عهدنامه‌های بین المللی حقوقی موجود فی مابین خوانده می‌شوند نمایانگر رابطه‌ای استعماری است که جریان انتقال مواد خام و منابع طبیعی به صورت یکطرفه از سمت ایران به کشورهای مذکور است.

در طی صدسال گذشته و به ویژه پنجاه سال اخیر ایران همچون مستعمره‌ای در خدمت منافع روسیه، آمریکا، بریتانیا، چین و اسرائیل بوده است. این قدرت‌ها در حقیقت استعمارگر دور همگی مردم بوده‌اند. وضعیت مستعمرگی ایران، منافع ذیل را به قدرت‌های بزرگ ارزانی داشته است.

- زندگی شهروندان به ورشکستگی اقتصادی منجر شده و ایرانی‌ها بدهکار و ورشکست شدند

^{۲۱۸} کتاب پول خون، فصل بیلیون نخست، اری بن مناشه، صص ۱۱۳-۱۰۸.

- سیاست ایران در جهت خدمت به اسرائیل جهت توسعه مرزها و مشروعیت به اقدامات اسرائیل
- کمک به توسعه و اجرای تئوری کمر بند مککیندر و راه ابریشم زمینی چینی ها و بانکداران
- تسهیل انتقال قدرت تولید صنعتی جهان به چین بواسطه عرضه نفت بسیار ارزان ایران به چین، بگونه ای که چین تبدیل به کارخانه دنیا می شود
- کمک به انحراف سرمایه گذاری های جبهه عربی به خریدهای تسلیحاتی به جای توسعه اقتصادی
- پشتیبانی از ایران و شعله ور شدن آتش اسلام سیاسی، توجه عرب ها به مساله ملی (خاک) فلسطین را کمرنگ کرد
- چهل سال رونق باور نکردنی صنعت اسلحه سازی جهان در فروش سلاح به خاورمیانه
- ادامه تشنجات در منطقه قیمت نفت را بالا نگهداشته و روسیه و بانکداران اروپائی را منتفع کرده است

ماندگاری حکومت ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ را باید در جهت تثبیت اتحاد انگلستان، اسرائیل، چین و ایران در جهت اخراج آمریکا به عنوان مانع راه جاده ابریشم اقتصادی و تضعیف آمریکا به عنوان متحد عربها نگریست. در حقیقت اتحاد و همکاری اسرائیل و حکومت های پهلوی و اسلامی، به میزان عمده به تضعیف و تحقیر اتحاد عربی و ناسیونالیسم عربی کمک کرده و مثلث ایران، اسرائیل و اروپا همانند متحد استراتژیک عمل کرده اند.

هر دو استعمارگر نزدیک و استعمارگر دور لازم است خاتمه یابند.

جداول

آمار هزینه و بودجه عمومی رضاشاه

ارقام زیر مربوط به بودجه‌های صرف شده در سه بخش صنعت، کشاورزی و جنگ و نظامی در دوره ۱۳۰۷ ش / ۱۹۲۸ میلادی تا سال ۱۳۲۸ ش / ۱۹۴۹ میلادی می‌باشد. ارقام به میلیون ریال است.

در بخش پائین نوار رنگی، نسبت سالانه هر کدام از سه بخش فوق به کل بودجه کشور به صورت درصدی نمایش داده شده است. در نه سال اول به طور متوسط ۴۰ درصد بودجه کشور صرف سرکوب اقوام شده است.

Public Finance	1307	1308	1309	1310	1311	1312	1313	1314	1315	1316	1317	1318	1319	1320	1321	1322	1323	1324	1325	1326	1327	1328
Million Rials	1928	1929	1930	1931	1932	1933	1934	1935	1936	1937	1938	1939	1940	1941	1942	1943	1944	1945	1946	1947	1948	1949
War	112	141	147	179	186	215	239	256	275	319	403	357	380	485	593	700	1000	1117	1096	1545	1479	1651
Agriculture			1	1	2	2	3	17	27	34	48	48	54	72	122	100	171	186	176	180	193	74
Industry/Mining	1	1	1	1	16	23	20	66	73	145	315	315	454	745	996	433	25	26	26	39	42	41
Total	275	350	353	373	481	509	624	751	1000	1248	1528	1528	2613	3111	4174	3038	3198	4419	4312	5995	8021	5839
War/Total	41%	40%	42%	48%	39%	42%	38%	34%	28%	26%	26%	23%	15%	16%	14%	23%	31%	25%	25%	26%	18%	28%
Agriculture/Total	0.0%	0.0%	0.3%	0.3%	0.4%	0.4%	0.5%	2.3%	2.7%	2.7%	3.1%	3.1%	2.1%	2.3%	2.9%	3.3%	5.3%	4.2%	4.1%	3.0%	2.4%	1.3%
Industry/Total	0.4%	0.3%	0.3%	0.3%	3.3%	4.5%	3.2%	8.8%	7.3%	11.6%	20.6%	20.6%	17.4%	23.9%	23.9%	14.3%	0.8%	0.6%	0.6%	0.7%	0.5%	0.7%
War/Agriculture					93	108	80	15	10	9	8	7	7	7	5	7	6	6	6	9	8	22
Industry/Agriculture			1.0	1.0	8.0	11.5	6.7	3.9	2.7	4.3	6.6	6.6	8.4	10.3	8.2	4.3	0.1	0.1	0.1	0.2	0.2	0.6

آمار سد‌ها

سد‌های استان کهگیلویه و بویراحمد (میلیون مترمکعب)

ردیف	نام سد	استان	آب قابل تنظیم سالانه	کد مرحله	دستگاه اجرایی
۱	سد چمشیر	کهگیلویه و بویراحمد	۱۲۳۰	اجرایی (بدنه سد)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۲	سد تنگ سرخ بنار یاسوج	کهگیلویه و بویراحمد	۱۷۳/۲	اجرایی (سیستم انحراف آب)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۳	سد شاه قاسم	کهگیلویه و بویراحمد	۱۲	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۴	سد کلات دهدشت	کهگیلویه و بویراحمد	۱۳۵۰	در دست مطالعه (شناسایی)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۵	سد کوثر (تنگ دوک)	کهگیلویه و بویراحمد	۲۴۶	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۶	سد آیدهاگه باشت (آیدگاه)	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۷	سد بهریان (آب نهر)	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۸	سد شیو (گل بابکان)	کهگیلویه و بویراحمد	۸۱/۰۶	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۹	سد حاج قلندر	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (شناسایی)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۰	سد شلیز (شلیسه)	کهگیلویه و بویراحمد	۳۰/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۱	سد سرپری	کهگیلویه و بویراحمد	۳/۲۸	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۲	سد سرکچینه	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۳	سد سیوکی	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۴	سد سادات	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	سد لوداب	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۶	سد سقاوه	کهگیلویه و بویراحمد		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۷	سد شراب گرو	کهگیلویه و بویراحمد	۰/۵	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۸	سد اسلام آباد دهنو	کهگیلویه و بویراحمد	۹	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۱۹	سد سرتوف	کهگیلویه و بویراحمد	۲/۸	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۲۰	سد قلات	کهگیلویه و بویراحمد	۲/۴	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد
۲۱	سد گدار تختی	کهگیلویه و بویراحمد	۲/۸۲	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کهگیلویه و بویراحمد

سدهای استان چهارمحال و بختیاری (میلیون مترمکعب)

ردیف	نام سد	استان	آب قابل تنظیم سالانه	کد مرحله	دستگاه اجرایی
۱	سد انحرافی و تونل سیزکوه	چهارمحال و بختیاری	۷۱/۱	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲	سد انحرافی و تونل کوهرتک ۱	چهارمحال و بختیاری		در دست بهره برداری	آب منتهیای اصفهان
۳	سد انحرافی و تونل کوهرتک ۲	چهارمحال و بختیاری	۳۵۰	در دست بهره برداری	آب منتهیای اصفهان
۴	سد چغاخور	چهارمحال و بختیاری	۲۳/۹	در دست بهره برداری	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۵	سد دره سیر گرگتک	چهارمحال و بختیاری	۱۸/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۶	سد آقبادخ (گندمان)	چهارمحال و بختیاری	۲۳/۵۸	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۷	سد باباحیدر	چهارمحال و بختیاری	۲۱/۴	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۸	سد بازفت	چهارمحال و بختیاری		در دست مطالعه (مرحله اول)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۹	سد خرسان ۱	چهارمحال و بختیاری		در دست مطالعه (مرحله دوم)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۰	سد خرسان ۲	چهارمحال و بختیاری		در دست مطالعه (مرحله دوم)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۱	سد خرسان ۳	چهارمحال و بختیاری		اجرایی (بدنه سد)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۲	سد دره سیر هازویی	چهارمحال و بختیاری	۳	در دست مطالعه (مرحله دوم)	جهاد کشاورزی
۱۳	سد سورک (دهنو)	چهارمحال و بختیاری	۲۷	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۱۴	سد کارون ۴	چهارمحال و بختیاری		در دست بهره برداری	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۵	سد کارون ۵	چهارمحال و بختیاری		در دست مطالعه (مرحله اول)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۶	سد کهبان	چهارمحال و بختیاری	۹	در دست مطالعه (شناسایی)	جهاد کشاورزی
۱۷	سد و تونل کوهرتک ۳	چهارمحال و بختیاری	۲۳۰	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهیای اصفهان
۱۸	سد ناغان	چهارمحال و بختیاری	۶	در دست بهره برداری	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۱۹	سد هفتجان (چشمه زنه)	چهارمحال و بختیاری	۱	در دست بهره برداری	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲۰	سد چشمه گهرو	چهارمحال و بختیاری	۵	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲۱	افزایش ارتفاع سد چغاخور	چهارمحال و بختیاری		در دست بهره برداری	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲۲	سد فرادنبه	چهارمحال و بختیاری	۱	در دست بهره برداری	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲۳	سد آلیج	چهارمحال و بختیاری	۱۳/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲۴	سد زابنده رودعلیا (نتازی)	چهارمحال و بختیاری		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری
۲۵	سد ونک	چهارمحال و بختیاری	۱۳۳	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهیای چهارمحال و بختیاری

سدهای استان لرستان (میلیون مترمکعب)

ردیف	نام سد	استان	آب قابل تنظیم سالانه	کد مرحله	دستگاه اجرایی
۱	سد باعلم	لرستان		در دست مطالعه (مرحله دوم)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۲	سد گله رود (کیرگه)	لرستان	۵۰	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۳	سد گندل گیلان (شهید پروجردی)	لرستان	۲/۳	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۴	سد آپسره (یزهل)	لرستان	۷۲/۵	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۵	سد ایوشان	لرستان	۳۱/۷	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۶	سد پختیاری	لرستان		اجرایی (بدنه سد)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۷	سد تاج امیر	لرستان	۹/۵	اجرایی (سیستم انحراف آب)	آب منطقه‌ای لرستان
۸	سد تنگ پریان	لرستان	۱۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۹	سد تنگ معشوره	لرستان	۲۷۳	اجرایی (بدنه سد)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۰	سد تنگ هاله	لرستان	۲/۵	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای لرستان
۱۱	سد حوضیان	لرستان	۲۵/۵	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۱۲	سد خان آباد	لرستان	۱۷/۹	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای لرستان
۱۳	سد رودبار لرستان	لرستان		اجرایی (بدنه سد)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۴	سد زاکلی	لرستان		در دست مطالعه (شناسایی)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۵	سد کاکشرف	لرستان	۳۰/۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۱۶	سد کزنار	لرستان	۱	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای لرستان
۱۷	سد کمندان	لرستان	۶۵	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۱۸	سد لیرو	لرستان		در دست مطالعه (مرحله اول)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۹	سد مروک	لرستان	۵۲	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۰	سد مخملکوه (طرح کاکارضا)	لرستان	۳۳/۶۳	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۱	سد زبیا محمد	لرستان	۱۲	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۲	سد عالی محمود	لرستان	۷/۶	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۳	سد سراب تلخ (طرح کاکارضا)	لرستان	۶۶/۷۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۴	سد شیخون	لرستان	۳۵	در دست مطالعه (شناسایی)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۵	سد ده جانی	لرستان	۹/۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۶	سد ماربره	لرستان	۶۰	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۷	سد ژان	لرستان	۸	در دست مطالعه (شناسایی)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۸	سد رازان	لرستان	۲/۱۱	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۲۹	سد نورآباد لرستان (تنگ پری)	لرستان	۹۳/۶۳	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۰	سد کهمان اشتر (فیروزآباد)	لرستان	۲۳/۵۸	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۱	سد اشترینان (طرح گله رود)	لرستان	۶/۷۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۲	سد محمود آباد	لرستان		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۳	سد میان کوه	لرستان	۶	در دست مطالعه (شناسایی)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۴	سد گله ویس (هفت چشمه)	لرستان	۶/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۵	سد خسروآباد	لرستان	۱۳	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۶	سد طلوزان	لرستان	۱/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۷	سد پیدستان	لرستان		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۸	سد قنلاق الیگودرز	لرستان		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان
۳۹	سد داربلوط	لرستان		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای لرستان

سدهای استان کرمانشاه (میلیون مترمکعب)

فهرست سدهای دست بهره برداری و اجرایی (بدنه سد) و اجرایی (سیستم انحراف آب) و در دست مطالعه (مرحله دوم) و در دست مطالعه (مرحله اول) و در دست مطالعه (شناسایی) ملی، ملی تغذیه مصنوعی، استانی، جهاد کشاورزی، غیرموزی، استان کرمانشاه (تعداد: 20 مورد)

ردیف	نام سد	استان	آب قابل تنظیم سالانه	کد مرحله	دستگاه اجرایی
۱	سد آهنتا (کوثر لاته)	کرمانشاه	۳۲/۲	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهای کرمانشاه
۲	سد جامیشان	کرمانشاه	۳۹/۱	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهای کرمانشاه
۳	سد شیان	کرمانشاه	۱۳/۵	در دست بهره برداری	آب منتهای کرمانشاه
۴	سد فلاق علیا	کرمانشاه	۴۱/۹	اجرایی (بدنه سد)	آب منتهای کرمانشاه
۵	سد کیلار	کرمانشاه	۶/۷۷	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتهای کرمانشاه
۶	سد گروس	کرمانشاه	۱۴۰	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۷	سد هرسین	کرمانشاه	۳۱/۹	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۸	سد پرامان	کرمانشاه	۸۰	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۹	سد سیاحور (مرصاد)	کرمانشاه	۲/۸۷	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۰	سد کاشنبه	کرمانشاه	۶/۱	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۱	سد حلوان	کرمانشاه	۳۷/۲	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۲	سد دینور	کرمانشاه	۱۳	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۳	سد جوارود (ساروخان)	کرمانشاه	۸/۱۶	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتهای کرمانشاه
۱۴	سد رافند کرمانشاه	کرمانشاه		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۵	سد گرنا گداربیر	کرمانشاه		در دست مطالعه (مرحله اول)	توسعه منابع آب و نیروی ایران
۱۶	سد سراب نیسان (ویژان)	کرمانشاه		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۷	سد باسکه در انبار	کرمانشاه		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۸	سد جهانشاه	کرمانشاه		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۱۹	سد کندوله	کرمانشاه		در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه
۲۰	سد بیستون	کرمانشاه	۸۰	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتهای کرمانشاه

تعداد: 20 مورد

خلاصه اطلاعات اهداف کمی رکوردهای یافت شده

آب قابل تنظیم سالیانه (میلیون متر مکعب)	مصرفی صنعت (میلیون متر مکعب)	مصرفی شرب (میلیون متر مکعب)	مصرفی کشاورزی (میلیون متر مکعب)	نیاز محیط زیست (میلیون متر مکعب)	حجم مخزن (میلیون متر مکعب)
۵۳۲/۹۰	۱۲۵/۶۶	۲۰/۹۰	۲۸۵/۸۹	۲۱/۲۵	۱,۹۳۱/۳۷

سدهای استان کردستان (میلیون مترمکعب)

فهرست سدهای دست بهره برداری و اجرایی (بدنه سد) و اجرایی (سیستم انحراف آب) و در دست مطالعه (مرحله دوم) و در دست مطالعه (مرحله اول) و در دست مطالعه (شناسایی) ملی، ملی، تعدیه مصنوعی، استانی، جهاد کشاورزی، غیرمرزی، استان کردستان (تعداد: 18 مورد)

ردیف	نام سد	استان	آب قابل تنظیم سالانه	کد مرحله	دستگاه اجرایی	فهرست کلی سدها	یست موجود	یست کل	جستجو
۱	سد چراغ ویس	کردستان	۸۶	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای کردستان				
۲	سد گل بلاغ	کردستان	۷/۵	در دست بهره برداری	جهاد کشاورزی				
۳	سد قالوار	کردستان	۲۳۱	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای زنجان				
۴	سد سنگ سیاه	کردستان	۱۹/۳	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای کردستان				
۵	سد سنه	کردستان	۶۵/۹	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای کردستان				
۶	سد سورال	کردستان	۷/۷	در دست بهره برداری	آب منطقه‌ای کردستان				
۷	سد سیازاخ	کردستان	۱۵۰	اجرایی (بدنه سد)	آب منطقه‌ای کردستان				
۸	سد مرخز	کردستان	۹/۹۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				
۹	سد سازال (آنه دره)	کردستان	۱۳/۳۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۰	سد باباخان	کردستان	۳۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۱	سد زرده کمر	کردستان	۳۸/۵۸	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۲	سد گردکند (فیلاتو)	کردستان	۱۲	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۳	سد زرین جوب	کردستان	۱۷/۶۶	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۴	سد سیر	کردستان	۵۷/۲	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۵	سد شیخ بشارت	کردستان	۱۸/۳۹	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۶	سد مایوان	کردستان	۱۹/۱۲	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۷	سد اوریه	کردستان		در دست مطالعه (شناسایی)	آب منطقه‌ای کردستان				
۱۸	سد جعفر آباد	کردستان	۱۲/۲	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منطقه‌ای کردستان				

تعداد: 18 مورد

سدهای استان آذربایجان غربی (میلیون مترمکعب)

ردیف	نام سد	استان	آب قابل تنظیم سالانه	کد مرحله	دستگاه اجرایی
۱	سد اشویه (چراغ‌آباد)	آذربایجان غربی	۲۵۵/۶	اجرائی (بدنه سد)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲	سد یارلوق	آذربایجان غربی	۷۳/۸	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳	سد یاراندوز	آذربایجان غربی	۱۳۷/۵	اجرائی (سیستم انحراف آب)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴	سد یاروق (فتار)	آذربایجان غربی	۹۷	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۵	سد حسنلو	آذربایجان غربی	۹۲	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۶	سد ده گرجی اشویه	آذربایجان غربی	۰/۲۵	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۷	سد زولا	آذربایجان غربی	۱۳۲/۵	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۸	سد ساروق (گورگ‌چی)	آذربایجان غربی	۵۱/۸	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۹	سد سردارآباد	آذربایجان غربی	۲۰/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	جهاد کشاورزی
۱۰	سد سیمینه رود	آذربایجان غربی	۳۹	اجرائی (بدنه سد)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۱۱	سد سلفاس (دریگ)	آذربایجان غربی	۳۳/۱۲	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۱۲	سد شهرچای	آذربایجان غربی	۱۹۹	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۱۳	سد شهید کاظمی بوکان (زربنه رود)	آذربایجان غربی	۶۰۵	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۱۴	سد قورچیای میاندوآب	آذربایجان غربی	۰/۸	در دست بهره برداری	جهاد کشاورزی
۱۵	سد کلوانی	آذربایجان غربی	۳/۰۹	در دست مطالعه (مرحله دوم)	جهاد کشاورزی
۱۶	سد مهاباد	آذربایجان غربی	۱۹۷/۸	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۱۷	سد نازلو	آذربایجان غربی	۲۷۳	اجرائی (بدنه سد)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۱۸	سد هاجه سو	آذربایجان غربی	۳/۱	در دست بهره برداری	جهاد کشاورزی
۱۹	سد سنجل	آذربایجان غربی	۱	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۰	سد کاسبی	آذربایجان غربی	۱/۷۹	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۱	سد قوشخانه	آذربایجان غربی	۰/۱۲	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۲	سد دانالو	آذربایجان غربی	۳	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۳	سد باباحمد	آذربایجان غربی	۲/۳۹	اجرائی (بدنه سد)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۴	سد وورگیل	آذربایجان غربی	۲/۳	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۵	سد احمدآباد سفلی	آذربایجان غربی	۵/۹	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۶	سد جلدلجان	آذربایجان غربی	۶	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۷	افزایش ارتفاع سد کاظمی بوکان	آذربایجان غربی	۲۲۵	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۸	سد خراسانه بوکان	آذربایجان غربی	۲/۵	در دست بهره برداری	آب منتقلای آذربایجان غربی
۲۹	سد زرد شوران	آذربایجان غربی	۱/۲۵۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۰	سد عرشه گروس تکاب	آذربایجان غربی	۱/۶	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۱	سد فینرجه	آذربایجان غربی	۲/۶	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۲	سد خلیجان	آذربایجان غربی	۱/۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۳	سد شوط	آذربایجان غربی	۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۴	سد زیدکندی	آذربایجان غربی	۳/۵	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۵	سد مامالو	آذربایجان غربی	۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۶	سد پردوک	آذربایجان غربی	۳	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۷	سد فلکان	آذربایجان غربی	۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۸	سد رشتگان	آذربایجان غربی	۱/۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۳۹	سد خلفاه سرخ	آذربایجان غربی	۱/۵	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۰	سد گل تپه مهاباد	آذربایجان غربی	۲۲	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۱	سد عباس کندی	آذربایجان غربی	۱/۵	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۲	سد یخقلان	آذربایجان غربی	۰/۹	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۳	سد شیربرد	آذربایجان غربی	۱۲/۹	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۴	سد قیزقاپان	آذربایجان غربی	۱	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۵	سد حاجی بابا	آذربایجان غربی	۱/۸	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۶	سد طوره	آذربایجان غربی	در دست مطالعه (مرحله اول)	آب منتقلای آذربایجان غربی	
۴۷	سد باقچی	آذربایجان غربی	۶	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۸	سد تاج خانلو	آذربایجان غربی	۱/۵	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۴۹	سد آرتکوب	آذربایجان غربی	۲/۷	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۵۰	سد دیوعلی	آذربایجان غربی	۲/۶	اجرائی (بدنه سد)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۵۱	سد پردکان	آذربایجان غربی	۱/۵	در دست مطالعه (مرحله دوم)	آب منتقلای آذربایجان غربی
۵۲	سد ییگ کندی آواجیق	آذربایجان غربی	۲	اجرائی (بدنه سد)	آب منتقلای آذربایجان غربی

تعداد: 52 مورد

آمار گندم و جو جهانی

رتبه ایران در میان تولیدکنندگان گندم جهانی

		2020	2019	2018	2017	2016	2015	2014	2013	2012
1	China	134,250	133,590	131,430	134,334	133,271	132,639	128,321	123,710	122,540
2	India	107,592	103,600	99,870	98,510	87,000	86,527	95,850	93,506	94,882
3	Russia	85,300	73,610	71,685	85,167	72,529	61,044	59,080	52,091	37,720
4	United States	49,691	52,581	51,306	47,380	62,832	56,117	55,147	58,105	61,298
5	Canada	35,183	32,670	32,352	30,377	32,140	27,647	29,442	37,589	27,246
6	Australia	30,000	15,200	17,598	20,941	31,819	22,275	23,743	25,303	22,856
7	Ukraine	25,500	29,171	25,057	26,981	26,791	27,274	24,750	22,278	15,761
8	Pakistan	25,200	24,300	25,100	26,600	25,633	25,086	25,979	24,211	23,473
9	Turkey	18,250	17,500	19,000	21,000	17,250	19,500	15,250	18,750	16,000
10	Argentina	17,200	19,780	19,500	18,500	18,400	11,300	13,930	10,500	9,300
11	Iran	16,750	16,800	14,500	14,000	14,500	14,500	13,000	14,000	13,800
12	Kazakhstan	14,256	11,452	13,947	14,802	14,985	13,748	12,996	13,941	9,841
13	Egypt	8,900	8,770	8,450	8,450	8,100	8,100	8,300	8,250	8,500
14	Uzbekistan	6,510	6,800	6,000	6,941	6,940	6,965	7,150	6,800	6,700
15	Brazil	6,250	5,200	5,428	4,264	6,730	5,540	6,000	5,300	4,380
16	Ethiopia	5,300	4,925	4,239	4,796	4,538	4,651	4,232	3,925	3,435
17	Afghanistan	5,010	5,000	3,600	4,281	5,100	5,000	5,025	5,000	5,050
18	Iraq	4,635	4,800	3,000	4,000	4,225	4,410	3,500	3,300	2,100
19	Syria	4,500	4,800	2,000	2,200	2,400	3,500	2,500	4,000	3,700
20	Algeria	3,900	3,950	3,940	2,400	2,000	2,700	1,900	3,302	3,400

رتبه ایران در میان تولیدکنندگان جو جهانی

		2020	2019	2018	2017	2016	2015	2014	2013	2012	2011
1	Russia	20,600	19,939	16,737	20,211	17,547	17,083	20,026	15,389	13,952	16,938
2	Australia	11,000	9,000	8,819	9,254	13,506	8,993	8,646	9,174	7,472	8,221
3	Canada	10,741	10,383	8,380	7,891	8,839	8,257	7,117	10,282	8,012	7,892
4	Turkey	8,100	7,900	7,000	6,400	4,750	7,400	4,000	7,300	5,500	7,000
5	Ukraine	8,000	9,528	7,604	8,695	9,874	8,751	9,450	7,561	6,935	9,098
6	Argentina	4,100	3,800	5,060	3,740	3,300	4,940	2,900	4,750	5,000	4,500
7	Iran	3,750	3,600	2,800	3,100	3,724	3,200	3,200	3,000	2,770	2,530
8	Kazakhstan	3,659	3,830	3,971	3,305	3,231	2,675	2,412	2,539	1,500	2,593
9	United States	3,600	3,756	3,343	3,119	4,353	4,750	3,953	4,719	4,768	3,370
10	Ethiopia	2,350	2,300	2,200	2,032	2,025	2,047	1,953	1,908	1,782	1,592
11	Syria	1,900	2,000	400	777	720	637	600	900	800	700
12	Algeria	1,845	2,000	1,950	968	1,000	1,300	1,300	1,500	1,500	1,350
13	India	1,687	1,633	1,781	1,747	1,438	1,613	1,831	1,752	1,619	1,663
14	Iraq	1,550	1,600	780	975	1,550	1,550	1,000	944	500	1,000
15	Belarus	1,050	1,098	944	1,420	1,253	1,849	1,988	1,674	1,917	1,979
16	Mexico	1,000	1,010	996	1,005	978	735	846	594	1,032	487
17	Azerbaijan	970	1,016	942	815	954	1,064	700	820	740	633
18	China	900	900	957	1,085	1,192	1,411	1,461	1,535	1,685	1,904
19	Uruguay	670	607	638	385	678	355	243	252	220	327
20	Tunisia	664	912	310	399	328	364	773	289	724	681

آمار تولیدات کشاورزی

جداول کلی آمار تولید محصولات کشاورزی از گزارش «چکیده نتایج طرح آمارگیری زراعت ۱۳۹۷/۲۰۱۸، مرکز آمار ایران، سازمان برنامه و بودجه کشور» و مرکز مطالعات بررسی های اقتصادی سال ۱۳۹۰/۲۰۱۱ و آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی ۱۳۸۸/۲۰۰۹ اخذ شده است.

جدول (۱) - رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب تولید گوشت قرمز

رتبه	تولید (هزارتن)	نام استان
۱	۶۹/۳۸	خراسان رضوی
۲	۶۱/۱۲	فارس
۳	۵۴/۶۹	آذربایجان غربی
۴	۵۳/۹۱	آذربایجان شرقی
۵	۵۳/۰۲	مازندران
۶	۵۱/۷۵	اصفهان
۷	۴۷/۹۶	خوزستان
۸	۴۳/۸۴	لرستان
۹	۳۹/۳۵	تهران
۱۰	۳۸/۴۳	اردبیل
۱۱	۳۲/۸۰	همدان
۱۲	۳۲/۱۴	کرمان
۱۳	۳۰/۰۲	گلستان
۱۴	۳۰/۰۰۳	مرکزی
۱۵	۲۸/۹۲	گیلان
۱۶	۲۵/۳۱	چهارمحال و بختیاری
۱۷	۲۳/۰۶	کرمانشاه
۱۸	۲۰/۶۰	کردستان
۱۹	۱۹/۳۱	سیستان و بلوچستان
۲۰	۱۸/۴۸	خراسان جنوبی
۲۱	۱۷/۲۰	قزوین
۲۲	۱۶/۹۵	خراسان شمالی
۲۳	۱۴/۸۰	بوشهر
۲۴	۱۴/۰۹	زنجان
۲۵	۱۳/۰۲	یزد
۲۶	۱۲/۱۳	سمنان
۲۷	۱۲/۰۱	کهگیلویه و بویراحمد
۲۸	۱۱/۵۸	ایلام
۲۹	۱۱/۲۶	قم
۳۰	۴/۸۵	هرمزگان
-	۹۰۲	کل کشور

مآخذ: آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۸

جدول (۲۶) - رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب تولید غلات

نام استان	سطح زیر کشت		میزان تولید	
	رتبه	سطح (هزار هکتار)	رتبه	تولید (هزار تن)
فارس	۳	۶۰۱/۴۶	۱	۲۰۶۲/۹۵
خراسان رضوی	۱	۸۴۳/۲۳	۲	۱۷۱۳/۰۹
خوزستان	۶	۵۴۷/۶۹	۳	۱۶۰۱/۱۹
گلستان	۷	۵۲۸/۹۰	۴	۱۵۰۰/۸۲
کرمانشاه	۲	۶۳۸/۵۴	۵	۱۳۷۷/۸۷
مازندران	۱۳	۳۱۷/۷۹	۶	۱۳۰۲/۵۹
همدان	۵	۵۶۳/۱۹	۷	۱۱۱۶/۱۲
اردبیل	۱۲	۳۸۳/۳۷	۸	۹۲۲/۲۲
آذربایجان غربی	۱۱	۴۷۰/۳۱	۹	۸۴۱/۹۴
کردستان	۴	۵۷۷/۰۴	۱۰	۷۱۸/۵۴
گیلان	۱۶	۱۹۵/۱۸	۱۱	۶۸۳/۴۶
لرستان	۸	۵۱۴/۱۵	۱۲	۶۸۳/۱۶
زنجان	۱۰	۴۹۴/۲۷	۱۳	۶۳۰/۵۰
مرکزی	۱۴	۳۰۶/۶۵	۱۴	۶۲۰/۶۱
آذربایجان شرقی	۹	۵۱۴/۰۲	۱۵	۶۰۱/۲۰
کرمان	۲۰	۱۵۲/۰۵	۱۶	۵۸۵/۸۹
اصفهان	۱۹	۱۵۲/۱۵	۱۷	۵۴۷/۶۷
تهران	۲۲	۱۱۴/۸۷	۱۸	۵۳۷/۳۳
قزوین	۱۷	۱۶۴/۳۳	۱۹	۵۲۸/۳۹
خراسان شمالی	۱۵	۲۴۶/۰۱	۲۰	۴۹۳/۴۳
ایلام	۱۸	۱۵۸/۴۴	۲۱	۲۶۶/۲۵
چهارمحال و بختیاری	۲۳	۹۹/۵۲	۲۲	۲۳۸/۷۱
کهگیلویه و بویراحمد	۲۱	۱۴۲/۳۵	۲۳	۲۲۶/۵۲
سمنان	۲۶	۶۴/۳۶	۲۴	۲۱۴/۰۶
خراسان جنوبی	۲۴	۸۹/۴۰	۲۵	۱۹۲/۵۵
سیستان و بلوچستان	۲۵	۶۷/۳۱	۲۶	۱۷۶/۴۷
قم	۲۷	۴۴/۹۱	۲۷	۱۶۴/۶۶
یزد	۲۹	۳۵/۱۰	۲۸	۱۳۹/۴۵
هرمزگان	۳۰	۲۰/۳۱	۲۹	۹۰/۹۴
بوشهر	۲۸	۳۷/۵۹	۳۰	۴۸/۱۶
کل کشور	-	۹۰۸۴/۵۰	-	۲۰۸۲۶/۷۶

مأخذ: آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۸

جدول (۴۲) - رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب تولید حبوبات

نام استان	سطح زیرکشت		میزان تولید	
	رتبه	سطح (هزار هکتار)	رتبه	تولید (هزار تن)
فارس	۸	۴۵/۸۶	۱	۷۱/۸۰
لرستان	۲	۱۳۱/۶۴	۲	۵۷/۲۷
کرمانشاه	۱	۱۳۸/۶۰	۳	۵۱/۰۵
زنجان	۶	۵۱/۰۳	۴	۴۵/۱۰
آذربایجان غربی	۴	۹۲/۷۲	۵	۴۳/۵۳
آذربایجان شرقی	۵	۹۲/۲۴	۶	۴۱/۹۵
کردستان	۳	۹۵/۶۶	۷	۳۶/۸۳
مرکزی	۱۱	۲۰/۶۷	۸	۳۶/۷۰
اردبیل	۷	۴۸/۰۵	۹	۲۶/۰۷
همدان	۹	۲۹/۰۱	۱۰	۱۸/۷۸
خوزستان	۱۴	۱۲/۹۹	۱۱	۱۸/۱۶
چهارمحال و بختیاری	۱۸	۶/۳۷	۱۲	۱۱/۵۱
مازندران	۲۲	۳/۸۱	۱۳	۷/۵۷
قزوین	۱۰	۲۲/۹۶	۱۴	۷/۴۲
گیلان	۲۰	۵/۸۲	۱۵	۷/۳۵
کهگیلویه و بویراحمد	۱۹	۶/۰۳	۱۶	۶/۷۳
خراسان شمالی	۱۲	۱۶/۶۹	۱۷	۶/۵۹
خراسان رضوی	۱۳	۱۳/۶۵	۱۸	۵/۹۰
سیستان و بلوچستان	۸/۰۸	۸/۰۸	۱۹	۵/۴۷
ایلام	۱۵	۸/۸۹	۲۰	۵/۴۲
سمنان	۱۷	۶/۹۶	۲۱	۴/۹۰
اصفهان	۲۳	۳/۷۴	۲۲	۴/۴۳
گلستان	۲۱	۴/۵۳	۲۳	۴/۳۳
کرمان	۱/۸۰	۱/۸۰	۲۴	۱/۹۳
یزد	۰/۲۳	۰/۲۳	۲۵	۰/۲۹
خراسان جنوبی	۰/۵۹	۰/۵۹	۲۶	۰/۲۵
تهران	۰/۱۱	۰/۱۱	۲۷	۰/۱۹
قم	۰/۱۱	۰/۱۱	۲۸	۰/۱۶
بوشهر	۰/۰۲	۰/۰۲	۲۹	۰/۰۲
هرمزگان	۰	۰	-	۰
کل کشور	-	۸۶۸/۷۶	-	۵۰۷/۷۲

مأخذ: آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۸

جدول (۵۸) - رتبه‌بندی استان‌های کشور برحسب تولید میوه‌های دانه‌دار

استان	سطح زیر کشت		میزان تولید		سیب	
	رتبه	سطح (هزار هکتار)	رتبه	تولید (هزار تن)	رتبه	تولید (هزار تن)
آذربایجان غربی	۱	۵۵/۴۱	۱	۹۵۹/۶۴	۵۵/۰۲	۹۵۷/۴۱
آذربایجان شرقی	۲	۳۹/۶۲	۲	۴۲۵/۲۱	۳۸/۶۸	۴۱۲/۸۱
فارس	۳	۲۸/۹۰	۳	۲۴۲/۴۳	۲۸/۱۱	۲۳۷/۹۰
خراسان رضوی	۵	۲۲/۳۴	۴	۲۱۶/۲۳	۱۷/۵۰	۱۷۱/۳۲
تهران	۸	۷/۲۳	۵	۱۶۴/۸۰	۶/۳۲	۱۵۱/۱۹
اصفهان	۴	۲۳/۵۷	۶	۱۶۱/۳۶	۳۱/۳۹	۱۴۵/۷۶
زنجان	۶	۱۱/۱۳	۷	۱۲۸/۹۵	۱۰/۹۳	۱۲۷/۱۱
اردبیل	۷	۹/۱۱	۸	۹۹/۱۳	۸/۳۶	۹۰/۴۲
همدان	۱۲	۵/۳۴	۹	۷۵/۹۰	۴/۷۳	۷۱/۱۹
کهگیلویه و بویراحمد	۱۰	۵/۴۸	۱۰	۵۹/۵۸	۵/۴۸	۵۹/۵۸
کرمانشاه	۱۶	۳/۲۸	۱۱	۵۳/۷۶	۳/۱۸	۵۲/۳۷
لرستان	۱۵	۳/۳۶	۱۲	۳۷/۹۷	۳/۰۴	۳۵/۸۷
کرمان	۱۱	۵/۴۰	۱۳	۳۷/۰۹	۲/۹۳	۲۴/۶۷
قزوین	۱۴	۳/۹۵	۱۴	۳۵/۴۲	۳/۱۸	۲۸/۷۲
خراسان شمالی	۹	۵/۶۴	۱۵	۳۴/۷۷	۴/۸۹	۳۲/۱۵
مازندران	۱۸	۲/۷۳	۱۶	۲۹/۸۶	۲/۳۷	۲۷/۱۹
سمنان	۲۰	۱/۹۹	۱۷	۲۷/۶۰	۱/۷۲	۲۵/۴۳
مرکزی	۱۹	۲/۳۸	۱۸	۲۳/۰۳	۲/۲۱	۲۲/۵۲
چهارمحال و بختیاری	۱۳	۴/۴۵	۱۹	۲۲/۷۰	۴/۴۲	۲۲/۵۴
کردستان	۱۷	۲/۸۸	۲۰	۱۸/۸۱	۲/۳۰	۱۵/۳۷
گیلان	۲۱	۰/۸۲	۲۱	۶/۷۸	۰/۳۷	۲/۹۱
خراسان جنوبی	۲۳	۰/۵۷	۲۲	۲/۷۵	۰/۳۱	۱/۳۷
یزد	۲۲	۰/۶۶	۲۳	۲/۱۵	۰/۳۹	۰/۶۹
سیستان و بلوچستان	۲۶	۰/۱۶	۲۴	۰/۹۷	۰/۱۵	۰/۹۳
قم	۲۵	۰/۲۶	۲۵	۰/۷۰	۰/۲۴	۰/۳۹
گلستان	۲۴	۰/۳۸	۲۶	۰/۶۸	۰/۲۳	۰/۵۷
خوزستان	۲۸	۰/۰۷	۲۷	۰/۳۳	۰/۰۷	۰/۳۰
ایلام	۲۷	۰/۰۸	۲۸	۰/۰۹	۰/۰۶	۰/۰۸
بوشهر	-	۰	-	۰	۰	۰
هرمزگان	-	۰	-	۰	۰	۰
کل کشور	-	۲۴۷/۱۹	-	۲۸۶۸/۷۰	۲۲۸/۶	۲۷۱۸/۷۷

مأخذ: آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۷

جدول (۶۷) - رتبه‌بندی استان‌های کشور بر حسب سطح گلخانه‌های سبزی و صیفی تا پایان سال ۱۳۸۷

رتبه کل	سطح گلخانه‌ها (هکتار)						نام استان
	سبزی و صیفی	توت‌فرنگی	موز	گیاهان دارویی	سایر محصولات	جمع کل	
۱	۱۳۰۲/۸	۵	۰	۰/۲	۴/۱	۱۳۱۲/۱	تهران
۲	۱۲۸۷/۵	۲۰/۷	۰	۰	۰	۱۳۰۸/۲	کرمان
۳	۸۲۰	۰	۰	۰	۰	۸۲۰	یزد
۴	۷۲۲	۵/۳	۰	۱/۳	۰	۷۲۸/۶	اصفهان
۵	۱۹۸/۸	۰	۰	۰	۰	۱۹۸/۸	سیستان و بلوچستان
۶	۱۱۰	۰	۰	۰	۰	۱۱۰	هرمزگان
۷	۸۳/۵	۰	۰	۰/۹	۰	۸۴/۴	سمنان
۸	۵۷/۱	۰	۰	۰	۰	۵۷/۱	همدان
۹	۳۸/۱	۰/۱	۰	۰	۴۲/۷	۴۲/۷	فارس
۱۰	۳۵/۷	۱/۵	۰	۰	۰	۳۷/۲	خراسان رضوی
۱۱	۳۴	۱/۲	۰	۰	۰	۳۵/۲	کهگیلویه و بویراحمد
۱۲	۳۱/۱	۰/۷	۰	۰/۶	۲	۳۴/۴	خوزستان
۱۳	۲۴	۰/۷	۰	۰	۷/۸	۳۲/۵	مازندران
۱۴	۳۱/۸	۰/۳	۰	۰/۳	۰	۳۲/۳	قزوین
۱۵	۳۱	۰	۰	۰	۰/۵	۳۱/۵	خراسان جنوبی
۱۶	۲۵/۵	۰/۵	۰	۰	۰/۸	۳۰/۸	قم
۱۷	۲۳/۷	۲	۰	۳	۰	۲۸/۷	کرمانشاه
۱۸	۲۳/۲	۰	۰	۰	۰	۲۳/۲	آذربایجان شرقی
۱۹	۲۰/۲	۰/۷	۰	۰	۱/۱	۲۲	مرکزی
۲۰	۲۰/۶	۰/۲	۰	۰	۰/۹	۲۱/۷	چهارمحال و بختیاری
۲۱	۱۷/۶	۰	۰	۰	۰/۴	۱۸/۰۰	بوشهر
۲۲	۱۵/۴	۰	۰/۲	۰/۲	۰	۱۵/۸	ایلام
۲۳	۱۲/۳	۰/۶	۰	۰	۰	۱۲/۹	آذربایجان غربی
۲۴	۱۱/۸	۰	۰	۰	۰/۳	۱۲/۱	لرستان
۲۵	۹	۰	۰	۰	۰	۹	اردبیل
۲۶	۷/۵	۰	۰	۰	۰	۷/۵	کردستان
۲۷	۶/۳	۰	۰	۰	۰	۶/۳	خراسان شمالی
۲۸	۵/۱	۰	۰	۰	۰/۸	۵/۹	زنجان
۲۹	۱/۸	۰	۱/۱	۰	۰/۶	۳/۵	گیلان
۳۰	۲/۷	۰	۰/۴	۰	۰	۳/۱	گلستان
-	۵۰۱۰/۱	۳۹/۵	۱/۷	۶/۴	۲۳/۸	۵۰۸۱/۵	کل کشور

مأخذ: دفتر امور سبزی، گیاهان زینتی و دارویی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۸

میزان تولید فرآورده‌های پروتئینی کشور به تفکیک استان در سال ۱۳۹۴

((واحد: هزار تن))

جدول شماره ۳-۲

استان / شرح	گوشت قرمز	شیر	گوشت مرغ	تخم مرغ	عسل	جمع
آذربایجان شرقی	۴۹.۶	۴۶۹.۳	۷۶.۹۲	۸۶.۳۷	۱۲.۳۰۷	۶۹۴.۴
آذربایجان غربی	۴۴.۷	۳۴۱.۷	۷۸.۰۷	۹۵.۰۴	۲۰.۵۶۱	۴۹۴.۵
اردبیل	۲۸.۸	۲۴۰.۵	۳۱.۷۱	۸.۷۸	۶.۱۳۴	۳۱۵.۹
اصفهان	۴۲.۳	۱۱۱۶.۳	۱۶۷.۲	۹۲.۳۸۷	۲.۴۲۲	۱۴۲۰.۶
البرز	۹.۵۱	۳۳۰.۷	۲۰.۳۸	۹۰.۱۷۹	۰.۳۶۳	۴۵۰.۹
ایلام	۱۶.۹۵	۸۱.۳۹	۳۵.۷۵	۱.۳۲	۰.۶۱	۱۳۶
بوشهر	۷.۹۶	۳۶.۶۸	۳۱.۲	۰.۹	۰.۳۷۱	۷۷
تهران	۲۸.۶۱	۹۶۶	۳۹.۵۵	۱۴۶.۹۹۷	۰.۸۸۶	۱۱۸۲
چهارمحال و بختیاری	۱۸.۵	۲۱۴.۲۱	۲۱.۹۸	۳.۳۴۹	۰.۹۶۹	۲۵۸.۹
خراسان جنوبی	۱۳.۰۱	۹۶.۶	۵۵	۱۲.۱۱۱	۰.۱۲	۱۷۶.۸
خراسان رضوی	۷۱.۰۱	۸۷۹.۶	۱۶۷.۲۴	۹۴.۷۷۲	۱.۶۳	۱۲۱۴.۳
خراسان شمالی	۱۳.۸	۸۶.۴۳	۱۲.۳	۱.۴۵	۱.۶۲	۱۱۵.۶
خوزستان	۴۰.۸۶	۲۹۵.۰۱	۸۴.۶۸	۸.۱۷۴	۱.۱۶۸	۴۲۹.۹
زنجان	۱۳.۸۱	۱۳۲.۱۵	۳۸.۹۴	۱۰.۶۳۱	۰.۶۵۳	۱۹۶.۲
سمنان	۱۲.۳۹	۱۳۱.۴۷	۵۱.۵۶	۱۲.۶۵۶	۰.۳۷۷	۲۰۸.۳
سیستان و بلوچستان	۲۰.۸۵	۶۹.۱	۲۲.۶۳	۶.۳۸	۰.۰۲۹	۱۱۹
فارس	۶۱.۱۹	۵۲۵.۷	۱۳۶.۸	۳۸.۸۰۲	۵.۲۹۲	۷۶۷.۸
قزوین	۲۴.۱۹	۴۶۸.۴	۶۱.۰۴	۶۹.۰۱	۰.۶۴۳	۶۲۳.۳
قم	۷.۸۸	۱۱۵.۹۳	۳۰.۹۵	۶۷.۶۵۵	۰.۲۹	۲۲۲.۷
کردستان	۲۰.۸۱	۱۱۴.۴۸	۶۸.۹۴	۴.۹۱۸	۱.۰۲۹	۲۱۰.۲
کرمان	۲۱.۳	۱۸۴.۸	۴۲.۸۸	۱۵.۰۶۶	۰.۸۸۵	۲۶۴.۹
کرمانشاه	۲۳.۱۴	۱۹۵.۱۳	۴۱.۶۴	۱۰.۰۹۱	۲.۳۱۱	۲۷۲.۳
کهگیلویه و بویراحمد	۱۰.۷۵	۶۲.۷۲	۱۰.۴۶	۴.۵۱۱	۰.۴۱۲	۸۸.۹
گلستان	۲۶.۱	۳۱۰.۶	۱۵۶.۶	۲۵.۱۰۹	۱.۳۲۲	۵۱۹.۷
گیلان	۲۳.۵۲	۱۷۲.۷	۱۶۹.۶۲	۱۷.۹۸۴	۵.۸۹	۳۸۹.۷
لرستان	۲۶.۷	۲۰۹.۹۱	۵۹.۰۲	۶.۱۸۳	۱.۳۲۹	۳۰۳.۱
مازندران	۴۵.۰۱	۴۲۸.۷	۲۱۸.۹۳	۱۳.۸۸۶	۴.۹۰۸	۷۱۱.۴
مرکزی	۲۲.۵	۲۴۷.۵۷	۶۱.۵	۳۷.۰۱۹	۰.۸۲۵	۳۶۹.۴
هرمزگان	۶.۷۸	۲۶.۷	۲۵.۷۶	۰.۹۸	۰.۱۰۳	۶۰.۳
همدان	۲۷.۶۶	۳۱۱.۰۵	۴۸.۲۳	۱۴.۰۵۸	۱.۷۷۶	۴۰۲.۸
یزد	۱۳.۲۳	۲۲۵	۵۳.۵۳	۱۸.۹۵۱	۰.۲۱۶	۳۱۰.۹
جنوب استان کرمان	۱۲.۵۸	۵۳.۴۷	۱.۵۹	۱.۰۱۱	۰.۲۷۲	۶۸.۹
جمع کل	۸۰۶	۹۱۴۰	۲۱۲۲.۵	۹۳۱.۰۲۱	۷۷.۲۹۳	۱۳۰۷۶.۹

جدول (۷۱) - رتبه‌بندی استان‌های کشور برحسب تولید قارچ صدفی

رتبه	استان	مساحت زمین (مترمربع)	ظرفیت اسمی (تن در سال)	تولید واقعی (تن در سال)
۱	مازندران	۲۳۰۰۰	۲۸۹	۲۰۲
۲	تهران	۴۰۷۰۸	۱۰۴۰	۱۳۵
۳	آذربایجان غربی	۶۵۰۰۰	۱۷۰	۱۱۰
۴	کردستان	۹۹۰	۷۹	۶۵
۵	اصفهان	۵۰۰۰	۱۰۰	۵۰
۶	آذربایجان شرقی	۱۱۸۰۰	۵۹	۲۰
۷	ایلام	۲۶۰۰	۸۰	۱۰
-	اردبیل	۰	۰	۰
-	بوشهر	۰	۰	۰
-	چهارمحال و بختیاری	۰	۰	۰
-	خراسان جنوبی	۰	۰	۰
-	خراسان رضوی	۰	۰	۰
-	خراسان شمالی	۰	۰	۰
-	خوزستان	۰	۰	۰
-	زنجان	۰	۰	۰
-	سمنان	۰	۰	۰
-	سیستان و بلوچستان	۰	۰	۰
-	فارس	۰	۰	۰
-	قزوین	۰	۰	۰
-	قم	۰	۰	۰
-	کرمان	۰	۰	۰
-	کرمانشاه	۰	۰	۰
-	کهگیلویه و بویراحمد	۰	۰	۰
-	گلستان	۰	۰	۰
-	گیلان	۰	۰	۰
-	لرستان	۰	۰	۰
-	مرکزی	۰	۰	۰
-	هرمزگان	۰	۰	۰
-	همدان	۰	۰	۰
-	یزد	۰	۰	۰
-	کل کشور	۱۴۹۰۹۸	۱۸۱۷	۵۹۲

مأخذ: آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۸

جدول (۷۲) - رتبه‌بندی استان‌های کشور برحسب تولید قارچ دکمه‌ای

رتبه	تولید واقعی (تن در سال)	ظرفیت اسمی (تن در سال)	سطح زیرکشت (مترمربع)	مساحت زمین (مترمربع)	استان
۱	۲۳۵۰۰	۱۷۷۹۶	۱۳۶۶۲۷۹	۱۳۵۸۷۲۲	تهران
۲	۶۱۵۲	۷۹۲۰	۳۹۲۹۷۲	۵۱۰۷۲۵	اصفهان
۳	۵۶۰۸	۵۳۴۷	۲۸۴۶۷۶	۲۵۷۹۳۵	قزوین
۴	۳۷۲۹	۳۷۳۳	۱۷۹۴۳۰	۳۷۳۲۲۴	خراسان رضوی
۵	۳۲۲۷	۲۷۵۰	۱۶۷۷۷۶	۱۴۸۶۵۰	چهارمحال و بختیاری
۶	۲۰۷۰	۴۷۰۵	۱۴۰۹۰۱	۲۱۵۰۷۰	همدان
۷	۱۷۳۰	۲۸۱۴	۱۸۴۵۵۶	۱۶۱۵۳۴	اردبیل
۸	۱۵۰۰	۲۰۰۰	۱۱۶۱۷۸	۱۱۱۲۰۰	فارس
۹	۱۳۵۰	۱۷۰۰	۹۶۹۳۷	۸۲۳۵۶	مرکزی
۱۰	۱۳۱۵	۲۱۳۰	۷۵۶۷۲	۱۳۲۱۴۲	آذربایجان شرقی
۱۱	۱۱۵۴	۸۶۰	۶۶۳۱۸	۴۳۰۰۰	خوزستان
۱۲	۹۴۰	۱۴۹۲	۷۴۱۵۰	۸۰۸۵۰	کرمانشاه
۱۳	۸۹۷	۱۷۹۰	۴۸۸۹۹	۲۵۷۵۴	گیلان
۱۴	۶۱۲	۷۹۷	۹۶۰۰۵	۴۰۶۵۰	مازندران
۱۵	۵۷۴	۸۹۰	۶۵۵۸۰	۵۵۰۲۴	آذربایجان غربی
۱۶	۴۸۴	۶۷۹	۲۳۹۹۲	۱۵۶۱۹	زنجان
۱۷	۴۲۷	۵۲۷	۳۳۹۸۴	۵۲۰۰۰	ایلام
۱۸	۲۵۰	۳۰۰	۱۰۳۶۸	۳۱۰۰۰	کردستان
۱۹	۲۲۰	۴۶۰	۷۴۸۰	۱۴۹۷۷	خراسان جنوبی
۲۰	۲۰۵	۳۴۲	۱۱۶۳۷	۲۵۰۰۰	سمنان
۲۱	۱۷۸	۳۴۰	۱۱۹۴۲	۷۸۱۶	قم
۲۲	۱۵۹	۲۸۶	۱۷۳۴۴	۲۴۵۵۰	لرستان
۲۳	۹۹	۳۹۰	۴۹۷۵	۲۲۰۰۰	گلستان
۲۴	۴۵	۲۱۰	۶۹۱۲	۶۷۸۰	کهگیلویه و بویراحمد
-	۰	۲۸۰	۰	۴۱۶۰	بوشهر
-	۰	۰	۰	۰	خراسان شمالی
-	۰	۰	۰	۰	سیستان و بلوچستان
-	۰	۰	۰	۰	کرمان
-	۰	۰	۰	۰	هرمزگان
-	۰	۰	۰	۰	یزد
-	۵۶۴۲۵	۶۰۵۳۸	۳۴۸۴۹۶۳	۳۸۰۰۷۳۸	کل کشور

مآخذ: آمارنامه کشاورزی، وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۸

جداول اطلاعات مرکز آمار ایران

۴- تعداد بهره‌برداری، سطح کاشت و مقدار تولید گندم بر حسب استان: سال زراعی ۹۶-۹۷

(بهره‌برداری - هکتار - تن)

استان	کل			ای			دیم		
	تعداد	سطح کاشت	تولید	تعداد	سطح کاشت	تولید	تعداد	سطح کاشت	تولید
کل کشور	۱۳۱۱۲۸۲	۶۵۲۶۵۸۷	۱۲۷۰۴۷۴۶	۶۴۲۹۸۸	۱۹۷۵۴۱۱	۷۰۱۰۴۴۱	۸۰۰۵۸۵	۴۵۵۱۱۷۶	۵۶۹۴۳۰۵
آذربایجان شرقی	۱۱۰۹۱۵	۵۴۰۵۶۹	۸۳۲۰۷۰	۳۵۲۸۵	۷۶۴۴۵	۱۶۸۵۶۳	۸۹۱۳۸	۴۶۴۱۲۳	۶۶۳۵۰۷
آذربایجان غربی	۸۴۴۴۳	۳۷۷۳۸۱	۸۰۰۵۴۰	۴۳۱۹۱	۸۶۷۸۸	۳۲۴۰۲۰	۵۱۹۶۰	۲۹۰۵۹۲	۴۷۶۵۲۰
اردبیل	۵۸۸۵۰	۳۰۰۵۱۳	۵۴۷۱۷۰	۲۳۷۳۷	۹۶۰۷۱	۳۱۰۹۲۱	۴۰۷۴۴	۲۰۴۴۴۲	۲۳۶۲۴۹
اصفهان	۴۸۰۴۳	۸۶۷۳۹	۱۸۷۸۸۵	۴۰۶۵۶	۴۰۶۲۶	۱۳۷۸۵۷	۱۰۶۰۸	۴۶۱۰۳	۴۰۰۲۷
البرز	۱۹۹۳	۲۰۱۰۴	۸۸۳۷۹	۱۸۷۱	۱۴۴۴۹	۷۵۱۱۷	۱۶۴	۵۴۵۵	۱۳۲۶۲
ایلام	۳۳۸۶۰	۱۳۹۰۲۵	۲۲۱۳۲۵	۱۳۰۰۲	۵۳۸۵۶	۱۵۶۳۶۶	۲۳۷۱۷	۸۵۱۶۹	۶۴۹۵۹
بوشهر	۱۱۲۱۹	۱۵۵۵۰۰	۵۵۸۸۳	۸۵۴	۷۱۱۳	۴۱۵۴۶	۱۰۳۹۶	۱۴۵۴۴۷	۱۴۳۳۷
تهران	۷۸۵۸	۴۵۸۰۴	۲۱۴۳۸۹	۶۹۹۸	۴۲۳۲۴	۲۱۰۱۴۰	۸۸۹	۲۵۸۱	۴۲۴۹
چهارمحال و بختیاری ..	۳۴۴۶۶	۶۷۳۶۹	۹۹۳۴۰	۱۷۹۷۱	۲۳۵۵۵	۶۱۶۱۴	۲۲۸۴۷	۴۴۰۷۳	۳۷۷۲۶
خراسان جنوبی	۲۰۵۹۷	۱۹۱۳۶	۳۶۳۱۴	۱۶۸۴۶	۱۲۹۳۰	۳۴۴۴۳	۴۷۰۹	۶۳۰۶	۱۹۷۱
خراسان رضوی	۱۱۶۴۵۲	۵۰۷۸۲۵	۸۱۹۸۰۲	۷۵۳۳۲	۱۵۳۳۵۶	۷۵۷۰۱۷	۵۸۶۵۴	۳۵۳۴۸۹	۶۲۷۸۵
خراسان شمالی	۳۳۶۷۱	۱۲۶۰۵۱	۱۶۹۷۳۱	۱۴۴۷۳	۳۳۰۹۵	۱۰۶۶۱۰	۲۲۹۶۲	۹۲۹۵۶	۶۳۱۲۲
خوزستان	۸۱۲۷۷	۸۲۸۳۲۷	۱۵۶۲۶۳۳	۴۷۴۳۷	۵۳۰۹۷۱	۱۴۲۲۱۷۸	۳۷۳۹۷	۲۹۷۳۶۷	۹۰۴۵۵
زنجان	۳۳۵۲۹	۳۷۲۵۴۵	۵۸۰۶۱۷	۶۰۵۸	۱۵۷۶۰	۵۶۹۴۳	۳۱۴۷۲	۳۵۶۷۸۵	۵۳۶۷۴
سمنان	۱۳۵۲۳	۴۶۵۳۷	۱۲۵۹۶۹	۱۱۰۱۹	۳۵۶۳۱	۱۱۰۵۷۶	۲۶۰۲	۱۰۹۰۶	۱۵۳۹۳
سیستان و بلوچستان ...	۲۹۰۴۶	۶۹۶۳۵	۹۵۸۴۸	۲۸۴۵۳	۶۹۱۲۹	۹۵۷۲۲	۵۹۴	۵۰۶	۱۲۷
فارس	۶۸۳۶۷	۲۸۹۴۱۷	۷۸۷۶۵۷	۴۹۳۴۸	۱۸۸۵۳۱	۷۴۱۸۶۹	۲۳۳۵۶	۹۸۸۸۶	۴۵۷۸۸
قزوین	۲۲۸۸۸	۲۰۹۸۳۴	۵۵۳۲۸۹	۱۲۳۹۵	۵۲۰۴۳	۳۴۰۴۰۷	۱۱۵۷۴	۱۵۷۷۹۱	۲۱۲۸۸۲
کردستان	۶۹۶۷۴	۵۰۳۳۰۵	۹۵۸۰۰۹	۱۴۱۹۸	۳۱۰۷۶	۱۵۶۷۳۱	۶۲۳۰۲	۴۷۳۲۲۹	۸۰۱۳۷۹
کرمان	۴۰۸۲۴	۶۲۳۰۴	۱۸۱۱۰۳	۴۰۶۲۹	۶۳۸۰۴	۱۸۰۶۳۱	۵۷۷	۵۰۰	۴۷۱
کرمانشاه	۷۱۳۴۹	۳۱۸۵۰۹	۷۵۲۱۴۶	۲۸۰۷۱	۷۳۲۱۱	۳۲۲۹۱۵	۵۵۳۸۲	۲۳۵۲۹۸	۴۲۹۱۳۱
گیلویه و بویراحمد ...	۳۳۸۴۹	۷۷۰۲۱	۸۱۳۰۴	۹۱۵۱	۱۴۷۲۷	۴۷۵۴۳	۲۶۹۲۱	۶۲۲۹۴	۳۷۶۶۱
گلستان	۶۲۰۴۷	۳۵۶۹۰۴	۹۵۹۰۳۱	۱۴۶۱۹	۶۸۲۸۷	۳۱۹۲۱۲	۴۸۷۳۵	۲۸۵۶۱۷	۶۳۹۷۱۹
لرستان	۷۸۱۸۰	۲۹۸۶۷۶	۵۵۲۷۴۶	۲۹۰۱۳	۶۸۸۶۰	۲۴۶۶۹۲	۶۱۰۲۰	۲۲۹۸۱۶	۳۰۶۰۵۴
مازندران	۲۶۲۳۲	۵۰۸۷۱	۱۲۵۳۷۰	۵۸۳	۷۵۱	۳۹۲۲	۲۵۶۵۶	۵۰۱۲۰	۱۳۱۴۳۸
مرکزی	۳۷۹۵۵	۲۷۲۳۵۵	۴۰۴۱۰۱	۲۱۰۹۲	۵۳۶۰۷	۱۷۲۳۴۳	۲۳۶۶۵	۲۱۸۷۴۸	۲۳۱۷۵۸
هرمزگان	۲۰۹۳	۹۹۷۰	۴۱۶۹۱	۱۶۸۴	۹۲۲۱	۴۰۸۳۶	۴۱۶	۷۵۰	۸۵۵
همدان	۵۵۲۹۰	۳۶۵۶۶۸	۸۰۳۴۸۵	۱۹۷۵۵	۵۳۹۶۳	۲۵۸۴۵۲	۴۳۸۱۲	۳۱۱۷۰۵	۵۴۵۰۳۳
سایر	۲۴۴۵۰	۲۴۳۵۲	۵۶۹۱۹	۱۹۱۷۱	۱۴۰۳۳	۴۹۲۵۵	۵۲۰۴	۱۰۳۱۹	۷۶۶۴

۵- تعداد بهره‌برداری، سطح کاشت و مقدار تولید جو بر حسب استان: سال زراعی ۹۶-۹۷

(بهره‌برداری - هکتار - تن)

استان	کل			آبی			دیم		
	تعداد	سطح کاشت	تولید	تعداد	سطح کاشت	تولید	تعداد	سطح کاشت	تولید
کل کشور	۶۷۸۸۶۸	۱۷۶۵۵۲۸	۲۷۳۶۶۷۸	۳۱۵۹۶۱	۵۲۵۳۳۳	۱۴۷۰۱۳۳	۳۸۸۸۸۴	۱۳۲۰۲۱۵	۱۲۲۶۵۲۶
آذربایجان شرقی	۵۹۹۴۱	۱۲۵۱۴۹	۱۷۱۰۹۲	۱۸۷۸۶	۳۵۲۳۱	۷۰۴۷۲	۳۶۰۸۲	۸۹۹۱۸	۱۰۰۶۲۰
آذربایجان غربی	۱۸۲۹۴	۴۶۰۲۷	۶۹۸۸۲	۷۱۰۹	۹۴۲۷	۲۵۸۷۷	۱۲۳۶۷	۳۴۶۰۱	۴۴۰۰۵
اردبیل	۳۶۱۰۰	۱۳۹۶۳۳	۱۵۵۰۹۵	۱۳۰۲۹	۳۷۶۳۲	۲۷۶۳۲	۲۵۶۴۶	۱۰۲۰۰۱	۱۱۰۶۴۸
اصفهان	۳۶۸۶۲	۴۵۰۶۳	۱۱۲۱۹۵	۳۱۴۴۴	۳۰۸۲۹	۹۶۹۷۸	۶۵۶۹	۱۲۳۳۴	۱۵۲۱۶
البرز	۱۲۳۳	۸۷۹۳	۳۴۰۸۸	۱۳۵۶	۸۴۵۳	۳۳۲۵۹	۶۶	۳۴۰	۷۲۹
ایلام	۱۹۶۶۶	۶۰۴۱	۲۸۶۳۰	۱۰۶۸	۱۴۳۲	۱۹۱۲	۱۹۳۵۵	۲۲۶۱۹	۴۶۷۱۸
تهران	۴۴۲۲	۲۲۹۶۶	۸۸۸۳۹	۴۲۴۰	۲۲۳۵۷	۸۷۹۳۳	۲۳۳	۶۰۹	۹۰۶
چهارمحال و بختیاری ...	۲۵۷۰۵	۳۸۰۱۹	۵۷۳۸۶	۹۱۹۵	۱۰۶۴۹	۳۰۵۷۸	۱۹۷۸۸	۲۳۳۷۰	۴۶۸۰۸
خراسان جنوبی	۱۸۲۸۷	۱۴۴۴۴	۲۸۸۹۳	۱۶۷۴۰	۱۱۸۲۴	۲۸۲۹۸	۲۱۷۰	۲۶۶۰	۵۹۵
خراسان رضوی	۷۰۶۱۲	۱۶۳۳۳۲	۳۳۶۱۴۸	۵۵۶۹۸	۸۴۸۶۶	۲۲۲۲۸۹	۲۰۲۱۴	۸۱۴۶۶	۱۳۵۸۸
خراسان شمالی	۱۸۲۴۳	۵۷۳۲۸	۶۱۷۵۷	۱۰۹۷۷	۲۱۵۷۴	۴۱۷۸۸	۸۸۴۶	۳۱۱۵۴	۱۹۹۶۹
خوزستان	۲۷۸۶۶	۱۲۱۱۲۰	۱۱۴۸۲۸	۳۵۶۵	۳۲۰۸۲	۶۶۹۴۸	۲۴۷۸۵	۸۹۰۳۹	۴۷۸۸۰
زنجان	۱۶۲۵۴	۵۲۴۴۰	۸۸۱۳۵	۴۹۱۷	۷۷۱۶	۱۷۲۶۸	۱۲۱۲۶	۴۴۷۲۴	۷۰۸۶۶
سمنان	۱۱۶۶۴	۱۹۹۱۴	۶۳۹۱۹	۱۰۶۰۷	۱۵۶۳۳	۵۹۶۷۰	۱۱۸۵	۴۲۸۱	۴۲۴۹
سیستان و بلوچستان ...	۲۰۵۱۴	۱۹۴۸۴	۲۴۵۴۹	۱۹۹۲۱	۱۹۲۱۳	۲۴۴۱۸	۵۹۴	۲۷۱	۱۳۰
فارس	۳۳۹۴۸	۱۴۴۷۲۲	۱۱۰۶۶۲	۱۵۹۸۲	۳۷۷۹۲	۹۸۴۴۰	۱۹۵۱۳	۸۶۴۸۰	۱۲۳۲۲
قزوین	۱۲۱۱۱	۳۹۷۱۶	۱۲۰۸۳۹	۸۳۳۴	۲۴۴۶۰	۱۰۱۳۲۸	۴۶۵۸	۱۵۲۵۷	۱۹۵۱۱
قم	۲۲۹۴	۱۰۹۱۴	۳۷۸۹۷	۲۴۶۲	۱۰۸۷۴	۳۷۸۷۸	۳۹	۴۰	۲۰
کردستان	۱۰۹۸۵	۱۷۱۴۳	۲۰۴۲۸	۳۰۳۴	۳۷۹۰	۵۵۵۵	۸۲۸۸	۱۴۲۵۴	۱۴۸۷۳
کرمان	۳۲۹۶۴	۲۰۵۸۴	۴۰۹۸۲	۳۱۷۵۴	۱۸۴۳۰	۳۸۱۷۳	۲۶۸۸	۲۱۵۵	۲۸۰۹
کرمانشاه	۲۸۸۰۰	۹۷۰۸۹	۱۷۷۹۰۵	۴۰۹۹	۵۸۷۲	۲۲۷۲۵	۳۶۰۹۰	۹۱۲۱۷	۱۵۵۱۶۰
کهگیلویه و بویراحمد ...	۲۱۴۷۱	۳۶۷۱۷	۲۸۹۱۶	۲۰۸۲	۲۲۵۱	۲۶۹۵	۱۹۸۳۷	۳۴۴۶۶	۲۶۲۲۱
گلستان	۱۲۷۷۳	۸۴۹۷۶	۱۲۳۶۱۸	۱۴۸۸	۳۰۸۰	۸۶۱۶	۱۱۲۵۳	۸۱۸۹۵	۱۱۵۰۸۲
لرستان	۵۳۱۷۶	۱۵۳۸۶۷	۱۸۴۵۸۲	۸۷۸۸	۱۷۹۷۶	۴۶۲۹۳	۳۷۰۰۹	۱۳۵۸۹۱	۱۳۸۲۸۹
مازندران	۱۰۶۴۷	۱۵۷۲۰	۲۳۷۶۵	۶۳۲	۳۹۲	۵۶۰	۱۰۱۲۵	۱۵۳۲۸	۲۳۲۰۵
مرکزی	۱۷۵۸۱	۳۹۸۲۹	۱۱۸۷۶۸	۱۶۴۷۳	۳۳۱۵۷	۱۱۲۴۶۳	۱۶۵۴	۶۶۸۲	۶۳۰۵
همدان	۳۸۱۶۲	۱۵۴۴۲۴	۳۷۸۵۷۳	۱۴۹۰۴	۳۵۵۵۱	۱۳۰۹۴۷	۲۷۱۶۳	۱۱۸۸۷۳	۲۴۶۶۲۶
سایر	۱۷۶۰۳	۳۶۰۸۳	۲۴۲۲۸	۷۲۷۸	۳۹۹۱	۱۲۲۰۴	۱۰۳۴۱	۳۲۰۹۲	۱۲۰۲۴

۷- پیش‌بینی سطح کاشت محصولات سالانه بر حسب استان: سال زراعی ۹۸-۹۷ (هکتار)

استان	کل	آبی	دیم
کل کشور	۱۱۵۱۲۶۲۳	۴۸۰۵۰۹۲	۶۷۱۹۵۳۱
آذربایجان شرقی	۸۱۶۴۴۹	۱۹۲۵۳۰	۶۲۳۹۱۹
آذربایجان غربی	۶۰۷۷۵۶	۱۸۴۹۱۱	۴۲۲۸۴۵
اردبیل	۵۷۵۸۴۳	۲۵۱۹۴۸	۳۲۳۲۹۵
اصفهان	۲۰۸۲۲۳	۱۴۲۵۴۵	۶۵۶۷۸
البرز	۳۳۴۸۲	۲۶۹۲۲	۶۵۶۰
ایلام	۲۳۷۹۳۴	۸۱۵۰۱	۱۵۶۴۲۳
بوشهر	۲۱۷۶۰۸	۳۶۶۵۷	۱۸۰۹۵۱
تهران	۱۱۴۰۶۸	۱۱۰۸۴۴	۳۲۲۴
چهارمحال و بختیاری	۱۴۵۲۹۴	۶۷۷۸۵	۷۷۵۰۹
خراسان جنوبی	۵۱۳۵۲	۳۷۱۶۳	۱۴۱۸۹
خراسان رضوی	۹۵۳۳۶۸	۴۲۷۰۱۹	۵۲۶۴۴۹
خراسان شمالی	۲۱۷۸۹۳	۷۴۵۰۷	۱۴۳۳۸۶
خوزستان	۱۴۴۷۵۲۰	۹۸۸۱۵۳	۴۵۹۳۶۷
زنجان	۵۲۱۵۲۵	۹۱۸۰۳	۴۲۹۷۲۳
سمنان	۷۷۶۱۶	۵۴۱۳۱	۲۳۴۸۵
سیستان و بلوچستان	۷۴۸۷۲	۷۳۲۷۰	۱۶۰۱
فارس	۶۳۸۴۱۳	۴۳۴۸۶۱	۲۰۳۵۵۲
قزوین	۳۰۵۶۵۱	۱۲۷۹۳۸	۱۷۷۷۱۳
قم	۲۱۵۷۹	۲۱۴۷۴	۱۰۵
کردستان	۶۳۹۳۸۱	۶۸۲۹۴	۵۷۱۰۸۷
کرمان	۱۵۰۶۳۵	۱۴۹۳۳۴	۱۳۱۱
کرمانشاه	۶۶۲۶۸۵	۱۵۵۴۳۰	۵۰۷۲۵۵
کهگیلویه و بویراحمد	۱۵۲۰۶۶	۲۸۷۸۵	۱۳۳۲۸۱
گلستان	۵۶۵۳۵۶	۱۳۳۳۱۰	۴۳۲۰۴۶
گیلان	۱۵۵۶۰۷	۱۲۷۳۹۴	۱۸۲۱۳
لرستان	۵۵۶۵۹۵	۱۴۶۷۰۶	۴۰۹۸۸۸
مازندران	۲۵۹۲۳۳	۱۶۴۲۴۵	۹۴۹۹۸
مرکزی	۳۷۵۲۸۷	۱۴۲۵۷۷	۲۳۳۷۱۰
هرمزگان	۷۷۳۹۷	۷۱۷۲۹	۵۶۶۷
همدان	۶۴۶۹۲۰	۱۶۴۴۳۱	۴۸۳۲۸۹
یزد	۱۶۹۰۴	۱۶۹۰۴	۰

آمار معادن

معادن اصفهان و کرمانشاه

در جداول ذیل آمار معادن دو استان اصفهان و کرمانشاه جهت برآورد ارزش افزوده و مقایسه بهره‌وری نسبی آورده شده است.

جدول ۱۳- تعداد معادن، شاغلان، جبران خدمات مزد و حقوق‌بگیران و ارزش تولیدات معادن در حال بهره‌برداری در استان اصفهان-۱۳۸۹

(میلیون ریال)

شرح	تعداد معادن	تعداد شاغلان	جبران خدمات مزد و حقوق بگیران	ارزش تولیدات	ارزش افزوده	سرمایه گذاری
کل کشور	۴۹۷۴	۸۱۲۹۳	۶۴۰۳۱۵۳	۵۰۱۴۷۵۷۶	۳۸۷۳۶۸۷۳	۶۳۴۰۵۱۳
استان	۴۲۲	۷۴۸۸	۵۵۷۵۷۰	۲۲۰۸۰۱۱	۱۵۲۷۴۰۴	۴۲۶۱۲۳

مأخذ - مرکز آمار ایران

جدول ۱۳- تعداد معادن، شاغلان، جبران خدمات مزد و حقوق‌بگیران و ارزش تولیدات معادن در حال بهره‌برداری در استان کرمانشاه-۱۳۸۹

(میلیون ریال)

شرح	تعداد معادن	تعداد شاغلان	جبران خدمات مزد و حقوق بگیران	ارزش تولیدات	ارزش افزوده	کل سرمایه گذاری
کل کشور	۴۹۷۴	۸۱۲۹۳	۶۴۰۳۱۵۳	۵۰۱۴۷۵۷۶	۳۸۷۳۶۸۷۳	۶۳۴۰۵۱۳
استان	۱۱۲	۹۷۷	۵۶۷۲۷	۲۵۴۶۳۹	۱۹۱۶۲۸	۸۲۶۰۱

مأخذ - مرکز آمار ایران

منابع

جغرافیا

فرهنگ جغرافیایی ایران - حسینعلی رزم آرا - ۱۳۳۰ - جلد ۴، ۵ و ۶

تاریخ

آری بن مناشه، پول خون (profit of war سود جنگ به انگلیسی)، تاریخ معاملات ایران و اسرائیل، ترجمه مسعودانصاری، ۱۹۹۳.

اسماعیل رابین، حقوق بگیران انگلیس در ایران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲

اسماعیل رابین، فراموش‌خانه و فراماسوئری در ایران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷، جلد دوم.

پیر برایان، تاریخ امپراتوری هخامنشیان، ترجمه مهدی سمسار، انتشارات زریاب، تهران ۱۳۷۷، جلد ۱.

حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.

جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان، مترجم محمود تفضلی، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

جمال صفری، مصدق نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران، انتشارات مصدق، ۱۳۸۹.

محمد قلی مجد، قحطی بزرگ از ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹، ترجمه محمدکریمی، موسسه مطالعات سیاسی، ۱۳۸۷.

ویل دورانت، تاریخ تمدن، ویل دورانت، مشرق زمین، ۱۳۷۶.

یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل محمدی/فتاحی، نشر نی، ۱۳۸۷

جامعه‌شناسی

ابراهیم فرشی، کردستان سرزمین رنجها و تجربه‌ها، کتاب الکترونیکی.

رکسانا ورزی، روح‌هایی در حال جنگ، وضعیت اجتماع ایران، ۲۰۰۶، انتشارات دانشگاه دوک.

اقتصاد

مناسبات ارضی در کردستان، و فروپاشی نظام عشیره‌ای، علی گلاویژ، ۱۳۶۱، انتشارات روزبه.

احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، نشر چشمه، ۱۳۷۴.

احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، احمد اشرف، ۱۳۵۹.

آن لمپتون، مالک و زارع در ایران، ۱۹۵۳.

انگلیسی

The Seventh Great Oriental Monarchy; or, The Geography, History, and Antiquities of the Sassanian or new Persian Empire: Rawlinson, George, 1812-1902, 1882. New York, Dodd, Mead, and company.

A Journey from India to England, through Persia, Georgia, Russia, Poland, and Prussia, in the year 1817. JOHNSON, John, Lieut. Col. Longman, Hurst, [&c.], London. 1818.

H. Katouzian, "The Aridisolatic Society: A Model of long Term Social and Economic Development in Iran, The International Journal of Middle East Student, June ۱۹۸۳.

Profits of War: Inside the Secret U.S.-Israeli Arms Network, Ari Ben-Menashe, 1992, Sheridan Square Press.

Inglorious Empire, Shashi Tharoor, Kindle Edition, 2017, Scribe.

Potato Famine in Ireland, available at <http://www.irishholocaust.org/officialbritishintent>, accessed Oct 2018.

The Idea of Iran: Nationalism, Identity and National Consciousness among Diaspora Iranians, Darius Salim, George Mason University, 2011.

Historical events, <https://ehsthealongrun.net/2018/04/07/a-brief-monetary-history-of-ireland/>, accessed Sept 2018

The Mystery of Money Explained: And Illustrated by the Monetary History of England, from the Norman Conquest to the Present Time, James Taylor Walton and Maberly, 1863, https://books.google.com/books?id=1DgKAQAAMAJ&lpg=PR24&ots=9j0_OtdARw

Famine and Finance: Credit and the Great Famine of Ireland, Tyler Beck Goodspeed, 2017, <https://books.google.com/books?id=Rdr4DQAAQBAJ&lpg=PA9&ots=ZdFoLuswx8>

Stephanie Cronin (2000) Riza Shah and the disintegration of Bakhtiari power in Iran, ۱۹۲۱-۱۹۳۴, Iranian Studies, ۳۳:۳-۴, ۳۴۹-۳۷۶, DOI: ۱۰.۱۰۸۰/۰۰۲۱۰۸۶۰۰۰۸۷۰۱۹۸۶

ضمیمه الف - اسناد و تصاویر



نخست‌وزیری

روند تغییر تاریخ شمسی به تاریخ شاهنشاهی در مکاتبات رسمی
بنظر جناب آقای هم وزیر معظم دیار شاهنشاهی می‌رسد.

محترماً با احترام و احترام :

از مطالعات انجام یافته این نتایج حاصل می‌شود :

- ۱- برگرداندن تقویم هجری شمسی (۱۳۵۴) به تقویم شاهنشاهی بهر جای جلوس می‌شود
که بهر بدین ترتیب خواهد بود که باستانی عدد ۱۱۸۰ را به سال هجری شمسی اضافه نمود.
تقویم شاهنشاهی سال ۱۳۵۴ = ۱۱۸۰ + ۱۳۵۴ خواهد شد و آغاز هر سال
شاهنشاهی همان روز باستانی یعنی اول فروردین خواهد بود.
- ۲- تاریخ هجری قمری ۱۳۹۵ که تقویم مذکور است و اعیان و عبادت و
سولگاری را نشان می‌دهد بجای خود باقی خواهد بود.

با مطالعه ای که انجام گرفته در حال حاضر بسیاری از تقویمهای سال جدید چاپ
رسیده است و بدین ترتیب چاپ می‌شود و بدین منظور راه حل بشرح زیر پیشنهاد می‌شود :
شورای عالی سازمان برگزاردکننده آئین ملی بزرگداشت پناه سال شاهنشاهی بهر
طی عیسه ای از خانگی جارك الم حضرت ملهین شاهنشاهی آناه مهر است و ملهین تا جازه
مرحمت فرماید تاریخ هجری شمسی بطریق شاهنشاهی تغییر نماید. برای آنکه اشکال در
پیش‌نماید در تقویمهای تهیه شده همان سال جاری شمسی بکار رود ولی به ترتیب از آغاز
سال جدید تاریخ شاهنشاهی ۱۳۵۴ در مکاتبات دولتی و سازمانهای ملی مورد استفاده
قرار گیرد و از آغاز سال ۱۳۵۶ هجری شمسی تاریخ شاهنشاهی بکلی جانشین تقویم
هجری شمسی گردد و در نگاره تقویم و مکاتبات این مطلب مراعات شود.
برای توضیح تغییر تقویم به نظر از علمین و سوله وسائل ارتباط جمعی توضیحات کافی
طی مساحه ای با اطلاع عموم خواهد رسد. موقوف باراده سوله جارك طوطانه است.
با تقدیم احترام
امیر قلی

www.iichs.org

پهلوی در ده سال گذشته بوده است.

۸- باستانی غواص مردم نمیدانند که تقویم هجری شمسی در تاریخ ایران چگونه مورد استفاده می‌رود است
(متلاسمالخرامی...)

۹- مردم میدانند که آغاز سال شمسی یعنی نوروز روز مذهبی نیست و روز ملی و شاهنشاهی ایران است اما
لحظات تحویل سال برای ملت ایران جنبه مذهبی دارد.

و رابطه افکار عمومی ملت ایران با سال هجری قمری :

- ۱- ماههای قمری برای مردم ماههای مذهبی است اما سال قمری را بدین ترتیب از یاد بردن و بدین نحو که میتوان
گفت سال قمری هم اکنون در اذهان مردم تقریباً " وجود ندارد.
- ۲- روحانیون و عده محدودی از علمای مذهبی سال هجری قمری را بکار می‌برند. سال هجری
شمسی بهر چه برای روحانیون از نظر جشن و عبادت مذهبی معتبر نیست.
- ۳- تاریخ حوادث بعد از اسلام همه جا در کتابها سال هجری قمری است (باستانی مصر بهر چه)
و حتی مردم میگویند قمری چهارم یا قرن هفتم غالباً " بمعبره قمری و قمری توجه دارند بلکه از قمری
صحبت میکنند که سال " اسلامی دارم و این تقریباً برای همه شاهنشاهی شده است زیرا تفاوت زیاد بین هجری شمسی و قمری
نیست (فراغت باقی فرها)

۵- بدلیل گارفتن تقویم هجری شمسی در ده سال گذشته و موافق بودن این تقویم با تحولات ایران
تقویم هجری قمری در ذهن مردم از نظر سنجش سالها حالت کینه و متروک گرفته و آنچه بدلیل اجرای مراسم
مذهبی بجای می‌آمد است فقط احتیاجات روزها و ماههای هجری قمری است.
چگونگی توجیه برای رسیدن به هدف طرح :

۱- لزوم توجه دقیق به چگونگی رابطه افکار عمومی ملت ایران با سالهای هجری قمری و شمسی و ماههای
روزهای این سالها چگونه باید توجیه داد.

۲- موافق و مقام سال هجری قمری در افکار عمومی برجسته شود :

الف - در کشورها اسلامی خاصه در کشورهای عربی سال مذهبی فقط سال هجری قمری است.

ب - در هیچک از کشورهای اسلامی سال هجری شمسی معنوی ندارد و از نظر تقویم اسلامی یک تقویم ناشناخته است.

پ - کینه حوادث تاریخی بعد از اسلام با سال هجری قمری مشخص شده است.

محرمانه

تاریخ ۱۳۵۴
شماره ۲۰۰
پوست

جناب آقای جمعی وزیر مشاور در امور دولت و وزیر امور خارجه

بهرونما شماره ۳۰ - ۲۰۰ / م مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۸ و با توجه به مذاکرات

جلسه مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۸ دفتر ریاست محترم بنظر جناب آقای

نخست وزیر و برادرشند است دستور فرماید که است انور را بیک سازمان بر نامه

با استفاده از دستگاه های کامپیوتری " تعیین نمایند که اگر سال ۹۵۹ قبل

از میلاد مسیح یعنی سال جلوس کوروش کبیره سلطنت و نخستین سال تقویم

شاهنشاهی ایران و فروردین آن سال را نخستین فروردین تقویم شاهنشاهی

قرار دهیم سال ۱۳۵۵ هجری شمسی دقیقاً " مطابق باجه سال تقویم شاهنشاهی

ایران خواهد بود - نظر محکم له اینست که این محاسبه با نهایت دقت

با استفاده از دستگاههای کامپیوتری سازمان بعمل آید بنحوی که نتیجه

با نهایت دقت و اطمینان کامل اعلام گردد.

وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیر

هادی هدایتی

رونوشت بهرونما شماره ۳۰ - ۲۰۰ / م مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۸ مطبوع به مذاکرات

جلسه مورخ ۱۳۵۴/۱۱/۸ برای اطلاع جناب آقای متقی معاون دیار شاهنشاهی

ارسال می‌شود.

وزیر مشاور و معاون اجرایی نخست وزیر

هادی هدایتی

۱۳۵۴ - ۵ - ۲۰ - ۱۷۱ - الف

نظر

پوست

نخست‌وزیری

طرح توجیهی تغییر تقویم شمسی به تقویم شاهنشاهی

هدف :

این طرح چگونگی تغییر تقویم را توضیح میدهد بنحویکه ایرانی از آن استقلال کشور و ایرانیان دلال وضع

این امر داخلی ایران باشند.

مطابق طرح :

۱- افکار عمومی ملت ایران.

۲- افکار منطقه.

۳- افکار جهان.

رابطه افکار عمومی ملت ایران با سالهای هجری شمسی :

۱- افکار عمومی ایران ماههای مذهبی از مراسم آغاز می‌شود و بدینجه پیمان می‌بندد و لذا ماههای فروردین

تا اسفند ماههای مذهبی نیست.

۲- مردم تقویم هجری شمسی یعنی هجرت پیامبر اسلام (ع) در افکار عمومی یک " عید مذهبی است.

۳- سال هجری شمسی در افکار عمومی جنبه مذهبی ندارد اما عید این تقویم افکار عمومی را به " عید

آن یعنی هجرت رسول می‌بندد لذا جنبه مذهبی خواهد یافت.

۴- مراسم تاریخ تولد " عید " حوادث زندگی و دور اتمام ازال و دواج و گذراندن مدارج تحصیل و غیره

را به سال هجری شمسی مشخص میکند لذا با این تقویم پیوند عاطفی قوی دارد.

۵- مراسم حوادث ۵۰ سال اخیر را با تقویم هجری شمسی می‌بندد لذا کودتای ۱۳۹۹ شریب و

بست آغاز انقلاب و سایر حوادث ...

۶- مردم ایران با اینکه هجرت پیامبر را ماههای مذهبی می‌دانند که اکثریت عظیم ازال هجری شمسی

بیشتر هستند یعنی نمیدانند که ۱۳۹۶ هجری قمری است لذا در رسمیت عیادت می‌بندد مردم ۱۳۹۵ (و بیشتر)

۱۳۹۵ هجری شمسی است.

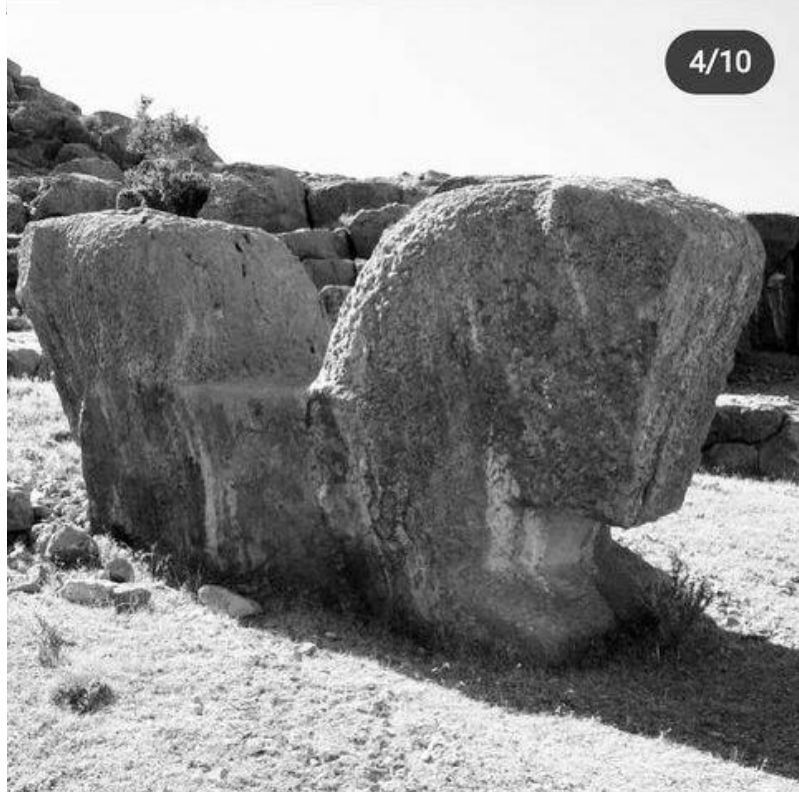
۷- باستانی از گروهی و گروهی محدود مردم ایران نمیدانند که تقویم هجری شمسی تقویمی است که

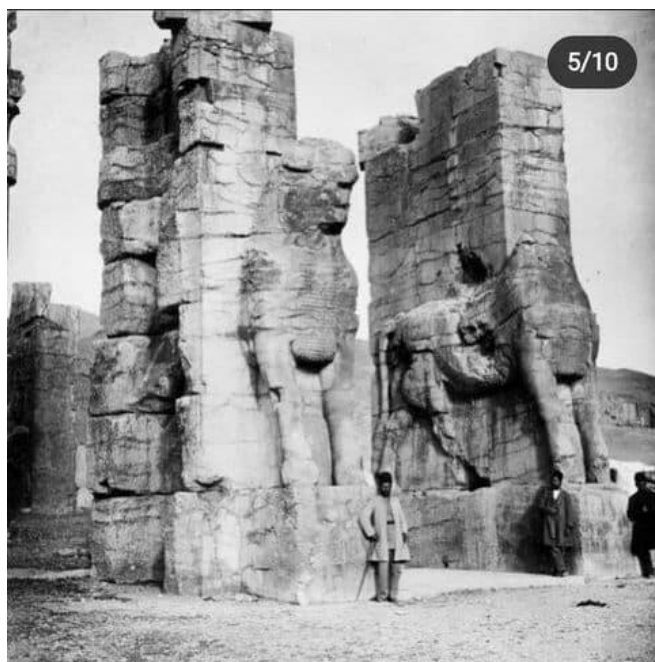
شاهنشاهی پهلوی آغاز شده است لذا در صورتیکه این عیادت و عیادت طایفاتی قبلی عید با تقویم شمسی

۱۳۹۵ در افکار عمومی مطرح کنیم افکار عمومی به حد تقویمی توجه خواهند کرد که سازمان شمسی شاهنشاهی

۱۳۹۵ - ۵ - ۲۰ - ۱۷۱ - الف







ضمیمه ب - مقالات

در بخش ضمیمه، مقالات متنوع اما هم راستا با مساله استعمار که در سالهای پیشین نگارش شده به صورت یکجا به متن کتاب افزوده شده است. به دلیل پیوند ساختاری و اندیشه‌ای با متن امید است که مفید بررسی جهت خواننده خاص قرار گیرد.

چرا ایران از کبودوند می‌ترسد؟

استراتژی مبارزه غیرمتمرکز در برابر قدرت متمرکز ؛ یاشار کمال، اوجلان و کبودوند

خلاصه

این مقاله نشان می‌دهد که مبارزات نوین در دنیای نوین شکل جدید و تاکتیک جدیدی به خود گرفته است. مبارزات نظامی و مدنی کوردها بجای تمرکزگرایی در رهبری، سازماندهی و تشکیلات به سوی مبارزه چریکی در عمل مدنی و نظامی هدایت شده است، و چگونه یاشار کمال با ادبیات خود، اوجلان در میدان مبارزه چریکی و کبودوند در مبارزه مدنی توانستند استراتژی مبارزه غیرمتمرکز را پیاده کنند.

کلمات کلیدی

سازمان، غیرمتمرکز، تاکتیک، ساختار

مقدمه

زمانی اسپانیایی ها در قرن پنجم برای کشف دنیای جدید به قاره آمریکا رسیدند، در مرکز مکزیک با دومین شهر بزرگ آنروز دنیا (بعد از قسطنطنیه/استانبول) روبرو شدند. فرناندو کورتز وقتی با سلطان مکزیک مونتزوما Montezuma مذاکره کرد، قول داد که اگر سلطان طلاهای امپراطوری را بدهد در ازای آن جانش محفوظ می‌ماند. سلطان مکزیک اعتماد کرد و انجام داد آنچه از او خواسته شد. اما سلطان با وجود اهدای طلاها توسط اشغالگران کشته شد و ملت آزتک (Aztec) قتل عام شدند و امید خود را برای صلح از دست دادند، امپراطوری آزتک سقوط کرد. یک قدرت متمرکز با سخت افزار قویتر می‌تواند یک قدرت متمرکز دیگر را شکست دهد.

همان داستان برای امپراطوری اینکاها و فاتح اسپانیایی آن پیزارو اتفاق افتاد. امپراطور انکاها به پای پیزارو افتاد و برای جانش یک انبار طلا و نقره گرو گذاشت ولی چون آنها برای اشغال سرزمین پربرت آمده بودند با وجود چپاول طلاها باز دست به کشتار زدند. کشتارهایی که در تاریخ جهان بی سابقه است. جوی های خونی که از بومیان نگونبخت جاری شد. بومیان دارای ساختارهایی هیرارشی و عمودی بودند، یک پادشاه که در راس سازمان اجتماعی هدف قرار می گرفت. کل ساختار همانند هرمی فرو می ریخت. داستان حمله اشغالگران اروپایی و قتل عام مردمان مستعمرات پی در پی تکرار شد. تمدن های آزتک، مایا، اینکاها همه تمدن های با ساختار عمودی، هرمی و یکجانشین بودند که از معماری هرمی بناهایشان می توان شکل اجتماعاتشان را متصور شد.

داستان چپاول ها مجددا تکرار شد تا نوبت به حمله اسپانیایی ها به قبایل آپاچی رسید. در شمال مکزیک، وقتی اسپانیایی ها به آپاچی ها برخورد کردند، آنها بسیار سازمان اجتماعی ساده تری داشتند، آنها ساختار هرم را در ساختارهای اجتماعی شان نداشتند، رهبر بزرگ، شاه و یا پادشاه قدر قدرت نداشتند، همه اعضا براساس یک هدف و داوطلبانه کار می کردند، رهبرانشان نان-تان نامیده می شدند و معروفترین شان جروینمو (Geronimo) بود. مشروعیت رهبری نان-تان از داشتن قصرهای عظیم، طلاهای فراوان و فرماندهی بر موجی انبوه از سربازان گوش بفرمان ناشی نمی شد. منشاء اقتدار رهبران آپاچی ها بر خلاف سایر جوامع اجتماعی نه از ثروت و قدرت نظامی بلکه خرد در سازماندهی، باور به حکمت و سلامت روانی این رهبران بوده است. گروه های خودگردان که خود را آپاچی می دانستند و سرزمین مشخصی داشتند (مقایسه کوردها و سرزمین کوردستان بسیار چشمگیر است) بر اساس هدف مشترک، دشمن مشترک، اما در عین آزادی و استقلال زندگی و مبارزه را توأمان انجام می دادند.

پیروان نان-تان ها به دلیل قدرت آنها نبود که مطیع امر رهبر بودند، بلکه معتقد بودند که نان-تان ها ایده های خوبی دارند، آنها یک رهبر معنوی برای ملتشان بودند. هر گروه از نان-تان ها یک رهبر با تمام اختیارات برای مبارزه و حرکت داشتند. گروه های خودگردان با توان تصمیم گیری مستقل یک کپی از تمام سازمان و جامعه کلی آپاچی ها بودند. کسی منتظر کمیته مرکزی برای اجرای فرامین نبود و ماموریت کلی این بود که با دشمن مبارزه کنند چگونه و با چه روشی برعهده خود آن گروه می بود. آنها مرکز فرماندهی نداشتند و تصمیم به حمله به دشمنان از چند جای متفاوت گرفته می شد. ممکن بود که برنامه ریزی یکجا، هماهنگی یکجا ولی حمله در جاهای متفاوت باشند. اسپانیایی ها سعی کردند با کشتن رهبرانشان (نان-تان nantan) آنها را از بین ببرند ولی بلافاصله رهبران و نان-تان جدیدی از درون جامعه می رویندند. زیرا که از درون یک گروه کوچک براحتی می توان یک رهبر دیگر انتخاب کرد. در یک گروه کوچک، مکانیسم و فرایندها چابکی آن را دارد که قابل تغییر باشد (تصور کنید چقدر مشکل است که یک قانون را در مجلس ملی یک کشور ۷۰ میلیونی با لحاظ کردن همه تنوع ها و نظرات تغییر داد و چقدر ساده می توان همان قانون را در شورای شهر یک شهر کوچک بسیار سریعتر و دقیقتر اجرایی

کرد). اسپانیایی ها دهکده هایشان را سوزاندند تا قتل عام شوند، اما وضعیت برای مهاجمان اسپانیایی بدتر شد، زیرا آپاچی ها تبدیل به گروه های کوچ نشین، سیار، متحرک و پراکنده شدند و به هیچ وجه قابل کنترل و محاصره نبوده و گیر نمی افتادند. این ساختار اجتماعی و شیوه دفاع در برابر دشمن ۲۰۰ سال ادامه پیدا کرد و اسپانیایی ها بدون پیروزی سرزمین آپاچی ها را ترک کردند و نتوانستند شکستشان بدهند، مکزیکي ها آمدند آنها هم نتوانستند آپاچی ها را شکست بدهند به همان سرنوشت اسپانیایی ها دچار شدند. آنها شکست ناپذیر بودند، تا اینکه آمریکایی ها پا به قاره گذاشتند، آنها جهت به چنگ آوردن منابع و اشغال سرزمینی به قبایل آپاچی حمله کردند. آمریکایی ها از تجربه قبلی شان با قبایل اوواها استفاده کردند. جهت به زانو درآوردن قبایل اوواها، سیستم و نظام ارزشی آنها را هدف قرار دادند. در حقیقت به قدرت نرم آپاچی حمله کردند، زیرا که می دانستند سخت افزاری نخواهند توانست یک سیستم ارزشی را از بین ببرند. به نان-تان ها حیوانات و حشم دادند، به آنها مالکیت دادند، تا حس مالکیت، مقام نمادین و سمبلیک را تبدیل به رهبر مادم العمر نماید، چون منفعت جایگاه و مقام تمایل به حفظ آن را افزایش می دهد. رقابت بر سر مقام و منابع سبب ایجاد تفرقه می شود. انتخاب بین مالکیت شخصی یا بی مالکیتی است؛ مالکیت اشتراکی کشمکش آور است.

مالکیت عمودی نیاز به ارتش، کنترل و مکانیسم جزا و پاداش دارد، لذا آمریکایی ها برای این جامعه افقی، سلسله مراتب و هیرارشی ساختند. یک سیستم مالکیت بالا به پائین را به آن جامعه تحمیل کردند. به رهبران امکانات مادی هدیه دادند، به نان-تان ها گاو هدیه می دادند. نگهداری گاو جا و مکان ایستا می خواهد لذا تمرکز جمعیتی نیاز دارد، هدف قرار دادن آنها بسیار ساده تر است. در ضمن، سایر اعضای قبیله بر سر آن مادیات و امکانات به جان همدیگر افتادند. درگیری داخلی آغاز شد و اختلافات سبب تفرقه، انشعاب و جدایی آنها شد. اکنون دیگر اعضا از روی دل کار نمی کردند، ارزشها از بین رفته بود. رهبران چون دارای منابع بودند می توانستند پاداش بدهند یا کسی را از گروه اخراج کنند، آیا داستان آشنا بنظر نمی رسد. آیا شباهتی بین احزاب ارزش محور و این واقعیت تاریخی دیده می شود؟

رهبران اعضای منتقد و متفاوت را از جامعه و تشکل بیرون می کردند. نان-تان ها شروع به رقابت و کشمکش در جلسه ها و کنگره هایشان برای ریاست و معاونت و پست و مقام کردند و در نهایت این منفعت طلبی جامعه آپاچی را نابود کرد زیرا که جامعه را تبدیل به یک سازمان عمودی و هیرارشی کرد. جامعه ای که یکجانشین شد، مالکیت اصل شد (ما در مورد سازمانی که در ابتدا بر یکسری ستون ارزشی تاسیس شده، صحبت می کنیم) و برسر مالکیت رهبران شروع به جدایی ساختارها و گروه های اجتماعی کردند. ساختارهای سلسله مراتبی با اعمال زور و مشوق مادی می توانند به هدف خود برسند، دولت متمرکز، ارتش، احزاب عمودی، بوروکراسی دولتی و نیروی انتظامی نمونه این سازمانها هستند.

یاشار کمال، نویسنده بزرگ ترکیه که در سال های پایانی عمر خود به ریشه کوردی خود اشاره می کند، در تمام داستان های خود بازگوکننده کشتارها و خاطرات مبارزان آزادی (هرچند مستقیم به کوردها اشاره نمی کند) برضد ستمگری و خونریزی دولتیان و قوم غالب است. او داستانی مغفول مانده برای کودکان دارد. نام داستان (سلطان فیل ها و مورچه ریش قرمز) است. در این داستان یاشار کمال پنهانی در قالب زبان کودکان، درواقع استراتژی مبارزه بین فیل ها و مورچه ها را ترسیم و نقشه راه آنها را بیان می کند. یاشار کمال در حقیقت در قالب استعاره مبارزه غیرمتمرکز بین دو ساختار کاملاً متفاوت ۱- قدرت هرمی دولت بزرگ (فیل ها) در یک طرف مبارزه و ۲- جامعه غیر متمرکز تحت ستم کوردستان (مورچه) را پیشنهاد می دهد. داستان از این قرار است که فیل ها (که احتمالاً اشاره ای است به ترک های صاحب قدرت و منزلت در دوران امپراطوری عثمانی و جمهوری ترکیه است) با شنیدن وصف نعمات و زیبایی های سرزمین مورچگان (آناتولی و کوردستان) به یکباره به آن سرزمین حمله و آنرا تسخیر می کنند و مورچه ها را به بردگی و وادار به کارکردن و ساختن قصرها برای فیل ها می کنند. فیل ها با تمام تلاش سعی می کنند که به مورچه ها اشغال خود را توجیه کنند، لذا به مورچه ها می گویند که آنها هم زمانی مورچه بوده اند و به زبان مورچگان تکلم می کرده اند و اگر مورچه ها تلاش کنند آنها هم زمانی فیل خواهند شد و مانند آنان سرور و بزرگ خواهند شد. داستان بسیار به سیاست های ترکیزاسیون جغرافیای ترکیه نزدیک است. فیل ها با تمام امکانات رسانه ای، نظامی و سازمانی، برای تداوم استعمار، سعی در درهم ریختن روانی و هویتی مورچگان دارند.

فیل ها از شستشوی مغزی و پروپاگاندهای متفاوتی استفاده می کنند. هر مورچه ای یک فیل است (هر کورد یک ترک است)، و چه خوشبخت است آنکه فیل می شود (چه خوشبختم که ترکم) مورچه ها باید کتاب های فیل ها را بخوانند تا باور کنند که فیل ها شکست ناپذیرند، به زبان فیل ها باید صحبت کنند و تا می توانند از همدیگر بترسانندشان و امید و عشق و محبت را در درون مورچه ها بکشند. تمام ساختار اشغال فیل ها بر اساس آسیمی لاسیون هویتی مورچگان استوار است. سلطان فیل ها اصرار می کند که باید علاقه به آب و خاک و هم زبانان را در مورچه ها با تغییر ذهنیت و مغز آنها نابود کرد. زبان فیلی اجباری می شود، کتابها همه درباره این است که مورچه ها جد فیل ها بوده و آنها را زائیده اند و از ابتدای تاریخ برای فیل ها قصر می ساخته اند. اگر مورچه ها هم بمانند فیل ها باهوش باشند و سخت کار کنند، روزی فیل خواهند شد و می توانند کار نکنند و در جنگل کفل خود را خارش دهند. جامعه مورچه ها از سه دسته مورچه سیاه (عوام)، زرد (نوکران و خائنان) و قرمزا (مبارزان) تشکیل می شوند.

یک مورچه (ریش) قرمز آهنگر، هیچگاه باور نمی کند که مورچه بتواند یک فیل باشد. او رهبر مبارزان است و اعتقاد دارد که قبل از هجوم و سلطه فیل ها آنها زندگی، زبان، وطن و خوشبختی خود را داشته اند و لذا به کوهنشین پناه می برد و شروع به کتاب خوانی می کند و ارتشی از مورچه قرمزهای مخالف

فراهم می‌کند، مخبران، خائنان و خبرچینان فیل‌ها (مورچه‌های زرد) دائم در کار آنها خرابکاری می‌کنند و چندین بار با همکاری فیل‌ها تا مرز انقراض کامل مورچه‌گان مبارز پیش می‌روند، اما با حکمت مورچه ریش قرمز آهنگر نجات پیدا می‌کنند. پس از بسیاری خیانت‌ها، اشتباهات و ماجراها در انتها با غیرمتمرکز کردن مبارزه و کندن چاله‌هایی برای هر کدام از فیل‌ها و پرواز مورچه آهنگر بر سر فیل‌ها و تحریک آنها، فیل‌ها به درون چاله‌های جدا جدا سقوط می‌کنند و اشغالگری پایان می‌پذیرد. در این داستان یاشارکمال با ترسیم روش مبارزه غیرمتمرکز به کوردها درس چگونگی مبارزه می‌دهد.

اوجالان

عبدالله اوجالان، در نوشته‌های خود با وجود انتقادات فراوان به یاشارکمال، همواره از او یاد می‌کند. اوجالان در حقیقت با پناه بردن به کوه‌های کوردستان و استقرار در قندیل، همان مورچه آهنگر است. او دولت (فیل) را می‌شناسد، او می‌داند همواره جاسوسان و خبرچینان (مورچه‌های زرد) در کمین هستند، او می‌داند که دولت تمام سعی خود را در قتل عام فرهنگی، زبانی و هویتی کوردها بکار برده است. سیاست دولت در نابودی و به استعمار کشیدن مطلق سرزمین کوردستان برای همگان آشکار است ولی این آهنگر پیر است که می‌داند بله حتما راهی وجود دارد. اوجالان با عملی کردن مبارزه غیرمتمرکز در قالب جنگ گریلایی و ساختن گروه‌های مستقل ۹ نفره گریلایی به بزرگترین کابوس دومین ارتش ناتو در آمد. یک گروه گریلایی در چگونگی، لجستیک و برخورد با دشمن کاملاً خودگردان و مستقل است. یکی از مشخصه‌های سازمانهای غیرمتمرکز اینست که چون ارزش و ایدئولوژی هنوز در سازمان است و واحدهای آن از نظر تصمیمگیری خودمختار هستند، با گرفتار شدن رهبر آن سازمان حتی بزرگتر و قویتر می‌شود.

پ.ک.ک سازمانی دارای ارزش جهان بینی برای آزادی، با فیل(دولت) استعمارگر می‌جنگد. پس از روبرو شدن اوجالان و حبس او در ایمرالی، او سعی کرده است که استراتژی مبارزه غیرمتمرکز را از شاخ (کود) به شار(شهر) تعمیم دهد، لذا از فلسفه شهروندی آزادخواهانه (Libertarian municipalism) مورای بوکچین و تاریخ اقتصادی فرناند برودل استفاده کرده و پیشنهاد تمدن دموکراتیک بدون حضور دولت می‌کند. مبارزه و ویرانی شهرها به این دلیل از سوی دولت ترکیه صورت می‌گیرد و بهانه حضور پ.ک.ک در شهرها احتمالا توجیهی برای سرپوش نهادن به ارتکاب جنایت و ویرانی فیل‌ها و سلطانشان در خاک کوردستان ترکیه است.

کیودوند

محمد صدیق کیودوند موسس و رهبر سازمان حقوق بشر کوردستان است. او کسی است که با تاسیس ساختاری غیرمتمرکز هرگونه نقض حقوق بشری را ابتدا در روزنامه پیام مردم و سپس با بسته شدن آن در وبسایت آن رسانه ای و دادخواهی می‌کرد. یازده سال پیش، با حکم کاملاً غیر منصفانه دولت ایران برای شش ماه و چون هنوز گزارشات نقض حقوق انسان سازمان به مجامع بین المللی راه پیدا می‌کرد، به ده سال

زندان محکوم می‌شود. اکنون که چندین ماه از زندان ایشان مانده است، پس از ده سال، مجدداً برای ایشان حکم چهار سال زندان برای نگهداری او صادر کرده‌اند. یکی از مسئولان اطلاعاتی می‌گوید از ماکو تا ایلام اگر کوزه‌ای بشکند، سازمان حقوق بشر کردستان از آن باخبر می‌شود. کبودوند در حقیقت با پیاده نمودن مدل سازمان غیرمتمرکز، ساختاری جهت دادخواهی مظلومان ساکن در جغرافیای ایران و شکلی از مبارزه مدنی در همین شاکله به ستمدیدگان هدیه می‌کند. چه بسا اگر این سازمان نمی‌بود، کشتارهایی همچون ۶۷ دوباره تکرار می‌شد و هزاران معاند و مخالف از دم تیغ حکومت ایران گذرانده می‌شدند و خونها بر خاک می‌شد. تاریخ ایران پر از درندگی و سبعت فیل‌ها بر ضد مردمان این سرزمین است.

نتیجه‌گیری

اگر می‌خواهید یک جنبش داوطلبانه را بکشید کافی است مسایل مالی را در آن وارد کنید و به رهبران وعده مقام، ثروت و یا قدرت بدهید، بلافاصله اختلاف و رقابت بر سر امکانات سر می‌گیرد و جنبش تجزیه می‌شود، هر جنبشی که بخواهد موفق شود، دو راه دارد یا باید با قدرت سخت پیروز شود، یا با قدرت نرم. قدرت سخت یعنی اسلحه و نیروی نظامی برتر، پول و امکانات مادی بیشتر و استفاده از فاکتور زور. این همان استراتژی است که دولتیان بکار برده و می‌برند. این استراتژی برای کوردها به دلایل واضح قابل اجرا نیست. سرزمین کردستان به عنوان مستعمره مشترک چند دولت، با همکاری دولتهای امپریالیستی بزرگتر (انگلستان، روسیه، فرانسه، آمریکا، ...) تقسیم شده است و در وضعیت کنونی در بند نگه داشته شده است. استراتژی دیگر مبارزه غیرمتمرکز، قدرت نرم است. قدرت نرم یعنی سلطه بر قلب و روح. قدرت نرم همان قدرت منطق است. قدرتی است که هزاران پیشمرگ و گریلای آزادی را شب‌ها در کوهستان‌ها با تغذیه از طبیعت (دایکی نیشتمان-مام میهن) امیدوار به پیروزی و آزادی نگه داشته است.

آینده در دستان سازمان‌هایی می‌باشد که براساس ایده نو و خلاق توانایی بسیج اراده و مردمان جان‌برکف بدون چشمداشت مادی هستند. هدف این سازمان‌ها ارزش محور است. آزادی، عدالت، دموکراسی، مشارکت، جمهوریت از جمله این ارزش‌هاست. رهبران این سازمان‌ها منفعت مادی ندارند، حقوقی نمی‌گیرند و حتی در زندان هم رهبر هستند. رهبرانی که با مردمشان زندگی می‌کنند، می‌جنگند، پسران و دخترانشان در صف مبارزان کشته می‌شوند، تاریخ سازان آینده هستند. سرزمین کردستان به رهبرانی که استراتژی مبارزه غیرمتمرکز را در ژنتیک خود دارند نیاز دارد.

کسانی می‌توانند رهبری سازمان‌های ارزش محور را به عهده بگیرند، که منفعت طلب، قدرت طلب، فرصت طلب، مالپرست و متوهم نباشند. بله، ایران باید هم از کبودوند بترسد.

تبعات اقتصادی قرارداد سایکس-پیکو پس از ۱۰۰ سال

خلاصه

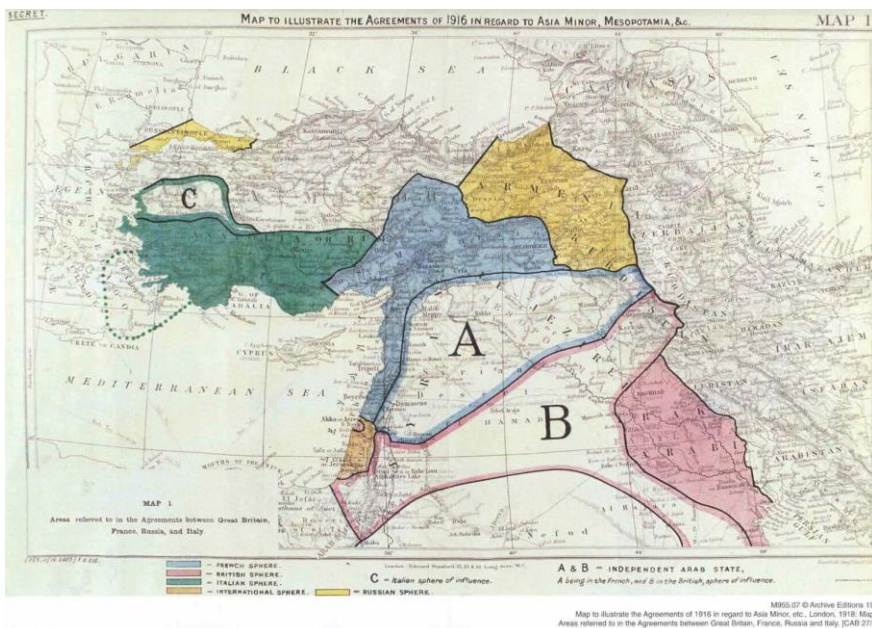
بر خلاف تحلیل‌های موجود که گویا انگلستان به دلیل عدم سازگاری با کوردها و یا صرفاً نفت کرکوک سرزمین کوردستان را تجزیه کرده است، این نوشته سعی می‌کند انگیزه اقتصادی این قرارداد و سیاست موازی همزمان آن در ایران را برای اسکان عشایر و اصلاحات ارضی بررسی کند.

پیمان نامه سایکس-پیکو، نه تنها سرزمین کوردستان را بین چهار کشور تقسیم نمود، بلکه امید ساختن مدلی واقعی از حکومت بر اساس مکانیسم قوانین طبیعی اقتصاد تولیدی/دموکراتیک و به عنوان بدیلی برای حکومت‌های خودکامه و متمرکز با اقتصادهای دستوری منطقه را به یاس تبدیل کرد.

در این مقاله، سعی می‌گردد نشان داده شود که سایکس-پیکو یک قرارداد با نیت اقتصادی برای حفظ بازار هندوستان، نفت خوزستان، جلوگیری از دسترسی آلمان و روسیه به ماده خام کوردستان و زاگرس؛ تک محصولی کردن ایران و متوقف ساختن تبدیل کوردستان به اقتصاد تولیدی پویا، بوده است.

کلمات کلیدی

سایکس-پیکو، کوردستان، بازار، آلمان، روسیه، ایران



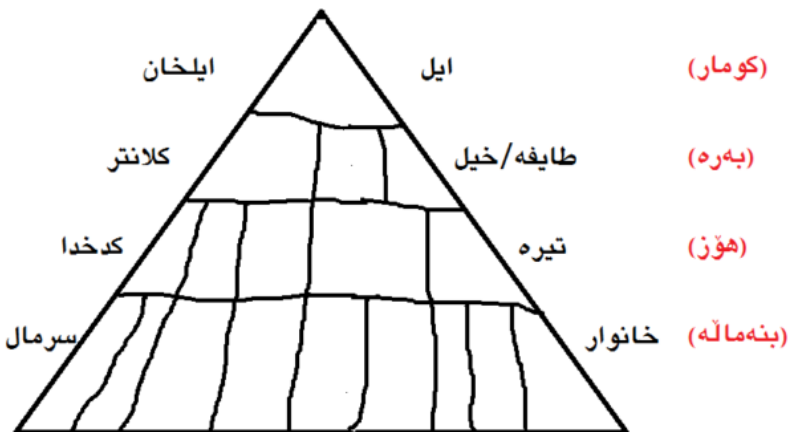
ایالت و ولایت

در سالهای پایانی صفویان، ساختار سیاسی فلات ایران شامل ایلات و ولایات بوده است (انصاری). مملکت محروسه ایران دارای حکومت مرکزی (تهران)، و چهار ایالت (آذربایجان)، (کرمان و بلوچستان)، (فارس) و (خراسان)، و پنج ولایت به صورت تحت الحمایه (protectorates) بوده که از آنها ولایات حاکم نشین یاد شده است، (عربستان-خوزستان فعلی)، (گرجستان)، (لرستان)، (کردستان) و (بختیاری-ولایات خمسه) که همگی ممالک (ایالات و ولایات) محروس در ایران نامیده می‌شد. (رجوع شود به سند ممالک محروسه ضمیمه)

این ولایات برخلاف ایران مرکزی و ایالات، حکومتهایی کنفدراسیون ایلی داشته اند. هر ایلی را یک خان رهبری می‌کرد که ایلخان/حاکم (خان ایل) خوانده می‌شد. هر ایلی به صورت تاریخی در یک یا دو جغرافیای مشخص یک زندگی اقتصادی خودفرمان/خودمختار داشته اند. از ولایات مهمی که در ایران تشکیل حکومت داده اند می‌توان به ایل های "افشار"، "زند" و "کلهر" اشاره کرد.

ساختار اجتماعی زاگرس و سرزمین کوردستان

ایل یک واحد سیاسی و اجتماعی است که از اتحاد چند طایفه با حوزه فرهنگی، آداب و رسوم، زبان و تاریخ مشترک تشکیل می‌شود و معمولاً وجود نیا، سرزمین و منافع مشترک، توزیع متعادل مرتع و چراگاه، ایجاد انسجام درونی در مقابل جوامع همسایه و حفظ و بقای قدرت در بین این چند طایفه هویت ایل را تثبیت می‌کرده است. در شکل زیر واحدهای اجتماعی و مترادف نقش رهبری هر سطح نشان داده شده‌اند.



مناسبات خانواده، تیره، طایفه و عشیره/ایل سلسله مراتب، ساختار اجتماعی کوردستان را تشکیل می‌دادند. هوز، به‌ره و کومار/ایل معادل کوردی طایفه و ایل می‌باشد. چند خانوار یک تیره، چند تیره یک طایفه و چند طایفه یک عشیره یا ایل را تشکیل می‌دهند. هر تیره ای منطقه مشخص را با تیربرد معلوم می‌کرد (تیربرد یعنی مسافت طی شده گلوله یا تیر) و خاک قلمرو هر کدام از این عشایر و ایلات را (چون مرز طبیعی) جدا می‌کرد، هر ایلی با زیر مجموعه خود خاک مشترک و اقتصادی آرکانیک (طبیعی کهن) و اشتراکی داشتند. سران هر واحد اجتماعی مسئول تقسیم زمین و همکاری اقتصادی در قلمرو خود بوده‌اند.

تمامی این تشکیلات انسانی و اجتماعی طی یک فرایند ژنریک (خودساخته - spontaneous) از پائین به بالا بر اساس پیمان و قرارداد شکل می‌گرفته است و معمولاً اگر رهبر عشیره و یا تیره ای مناسب نمی‌بود، مهاجرت و بیعت به یک واحد اجتماعی دیگری صورت می‌گرفته است. بسیاری از عشایر قبل از اسکان اجباری (تخته قاپو) هنوز می‌توانستند دارای یک اقتصاد خودگردان، پویا و تولیدی باشند. در مورد کوردستان با توجه به کثرت جمعیت و تعدد ایلات و تنوع محصولات دامداری، دامپروری، عملاً سرزمینهای کوردستان (موکریان، سنه، کرماشان و بخشی از لکسان) خود به مانند یک کشور مستقل، اقتصادی برمبنای دامپروری خودکفا با صادرات و گمرکات اختصاصی مختص به خود داشته است.

کوردها به دلایل تاریخی و ساختار خودکامه حکومت‌های همسایه از نظر اقتصادی بیشتر به دامپروری و دامداری اشتغال ورزیده‌اند. در ادامه تفصیل بیشتری ارائه می‌شود

اقتصاد سرزمین کوردستان (موکریان، سنه، کرماشان و لکسان) از قرن ۱۹ به بعد

اگر در هر اقتصادی چهار بخش کشاورزی، دامپروری، صنایع و خدمات موجود باشد، آنگاه برای صنعتی شدن آن اقتصاد، وجود کشاورزی و دامپروری همانند بستری برای سایر بخشهای اقتصاد، لازم می‌باشد. در خاورمیانه و بالاخص کوردستان مشاهده می‌کنیم که کشاورزی و دامپروری که می‌بایست زیربنایی برای صنعت و خدمات باشند برای تولید انبوه آماده نبوده‌اند.

در اواسط قرن نوزدهم شغل اصلی اکثریت خانواده و طایفه‌های کوردستان و زاگرس دامداری بوده است. به سبب عدم امنیت راه‌ها و فساد و استبداد حکومت‌ها، حمل و جابجایی مال و اموال و ابزار تولید (دام و حیوانات) استراتژی منطقی تری به نظر می‌آید. لذا کوردها از قدیم الایام دامدار ماندند (زیرا که هر زمان که خواسته‌اند ابزار تولید و دام خود را با خود جابجا کرده‌اند) به دلیل تداوم تاریخی و تمرکز بر دامداری، کوردها در مقیاس جهانی متخصص در دامداری بوده‌اند. در دنیای امروز هم هیچ کشوری سعی نمی‌کند که همه نوع کالایی تولیدکند، بلکه استعدادها و منابع به شکلی از تقسیم کار جهانی توزیع شده‌اند.

به گواه محققان اقتصاد ایران، در هفتاد سال اخیر به دلیل کم آب شدن، امتیازات خارجی و استبداد، پتانسیل تولیدی خود برای تبدیل شدن به اقتصادی کشاورزی-بنیان و انبوه را در شمال و جنوب از دست داد، سایر نقاط جغرافیای ایران طبیعتاً بسیار خشک و لم یزرع است. (رجوع شود به مقاله نابودی اقتصاد ایران)

اما زاگرس با دو منطقه دیگر کاملاً متفاوت بود. زاگرس به دلیل وجود ارتفاعات و ساکنان هزار ساله آن، یک شکل و ساختار خاصی از کشاورزی خود کفا را بوجود آورده بود که هنوز هم پتانسیل آن دیده می‌شود. اطلاعات و داده این نوشتار مربوط به زاگرس و مناطق کوردستانی؛ ارومیه، مهاباد، سنندج و کرمانشاه (موکریان، سنه، کرماشان و لکسان) است.

اقتصاد کوردستان و زاگرس بر مبنای دامداری و پرورش دام قوام گرفته بود و زاگرسیان در حقیقت خود را با کوچ نشینی، از استبداد تاریخی رها کرده بودند. کوردها و سایر مردمان ایلی ایران برای مواجهه نشدن با ماموران دولتی و امتناع از یکجانشینی در حقیقت استبداد تاریخی را به چالش کشیدند. در عین حال توانستند به خوبی از عهده کشاورزی و بخصوص دامپروری خود بر آیند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، زاگرس غربی شاید بزرگترین انبار غله و مرکز علوفه دامی خاورمیانه بوده است. گزارشات کنسولگری های روسیه، انگلستان و بعداً آلمان آمارهای خیره کننده ای از استعداد کشاورزی و خصوصاً دامپروری ارائه کرده اند.

مشاوران آلمانی مستقر در کوردستان در سال ۱۸۹۸ میلادی اعلام می‌کنند که مزوپوتامیا و کوردستان نه تنها دارای ثروت معدنی بلکه ثروت بالقوه کشاورزی است و می‌تواند به یکی از مناطق اصلی کشت پنبه جهان تبدیل شود. خاک مزوپوتامیا شامل درصد بالایی از فسفر، پتاس، و نیترژن لازم است. معتقد بودند که پنبه مزوپوتامیا می‌تواند در سطح رقابتی، هم‌تراز مصر و شاید بهتر از بهترین محصول آمریکا در هر هکتار رشد کند.

یک نویسنده در مجله اتریشی VIENNA ZEIT مورخ ۳۱ اوت، ۱۹۰۱، پیش بینی کرد که به زودی اثرات اقتصادی سیستم جدید آبیاری ناشی از راه آهن بغداد-برلین اثبات می‌کند که " آناتولی، شمال سوریه، کوردستان، بین النهرین، و عراق روی هم حداقل به اندازه روسیه می‌توانند صادرات غلات داشته باشند." دکتر Rohrbach بیان کرد که این احتمالاً کمی اغراق باشد اما قطعاً بین النهرین شمالی (مزوپوتامیا شمالی) به یکی از انبارهای بزرگ غلات جهان تبدیل می‌شود. روسیه از تهدید رقیبی جدی برای آینده بازار غلات خود بیمناک بوده است.

سرزمین کوردستان مرکز تجارت و مسیر عبور کالا و کاروانسرای بین النهرین بود. چون بازار و فعالیت اقتصادی آن تخصصی بوده به شکل یک صنعت مشخص با چندین بازار اصلی، مهاباد، کرمانشاه و کرکوک درآمد بود. دیاربکر هم نقش مهمی در پیوند سرزمین‌های آذربایجان و کوردستان و خاورمیانه و اروپا داشته است. مرکز مهم ضرب سکه و ظروف نقره در دیاربکر و توسط ارمنیان اداره می‌شد. زمانی دیاربکر را

استانبول ثانی می‌خواندند. تاجران کوردستان به دلیل وضعیت خوب تجارت، مالیات را قبل از موعد می‌دادند.

تولید کشاورزی ایران عمدتاً برای قوت روزانه و به مصرف داخلی می‌رسیده است. اصولاً کشاورزی در سیستم استبدادی نمی‌توانسته پا بگیرد و ارزش افزوده‌ای جهت مبادله یا صادرات تولید کند. لذا تنها امید شاید دامپروری بوده است.

پس از پروژه اسکان عشایر، دولت تهران خود استاندار و حاکم ولایات را منسوب می‌کرد و انتخاب طبیعی خود ولایت را قبول نمی‌کرد. حاکم یک ولایت انتصابی از مرکز و واقعیت اقتصادی دست شخص دیگری بود. تقریباً بعد از ۱۹۵۰، عشیره‌هایی چون، کلهر، جاف، جوانرو، تیلکو، سنجایی، دیگر مالک زمینهای خود به صورت اشتراکی/آرکائیک نبودند و مالکیت باید به ثبت اسناد (قانون ثبت اسناد و املاک با عجله ظرف دو سال در سال ۱۳۰۶/۱۹۲۷ به تصویب و اجرا رسید) می‌رسید. اقتصاد شکوفای، پروتق، بازار-محور مبتنی بر دامداری و دامپروری زاگرس غربی، که نمونه‌ای از سرمایه‌داری تولیدی و در حقیقت همان مسیری می‌رفت، که سایر اقتصادهای سرمایه‌داری دنیا طی می‌کردند با عاملیت حکومت مرکزی ایران و برنامه انگلیسی خفه و عملاً تجزیه شد.

متأسفانه با اعمال اسکان عشایر (خلع سلاح آنها و یکجانشین کردن آنها) و اصلاحات ارضی عملاً اقتصاد موبایل و متحرک، صادراتی و پرسود دامپروری نابود شد. ایران مرکزی با پروژه اسکان عشایر و اجبار به پرداخت مالیات به قران (واحد پول آن زمان) در داخل و انگلستان با اجرای سایکس-پیکو در سطح بین‌المللی عملاً سرزمین کوردستان را سیاسی و اقتصادی تجزیه کردند. بر اساس مشاهدات مددوف مورخ روسی، در سال ۱۹۳۴ عملاً سیستم مالکیت اشتراکی ایلات و عشایر زاگرس به پایان خود رسیده بود

منسوجات و تنباکو

تا قبل از ورود به قرن بیستم مواد خام صادراتی اقتصاد ایران، پشم، پنبه، پوست، ابریشم و دام بوده است. در سال ۱۸۵۰ پشم و پارچه و ابریشم ۸۲٪ ارزش صادرات ایران را تشکیل می‌داد، در حالیکه پنجاه سال بعد در سال ۱۹۱۱ فقط ۲۵٪ صادرات ایران از بخش دامپروری حاصل می‌شود (چارلز عیسای، ص ۱۳۶). با اجرای قرارداد سایکس-پیکو آن ۲۵٪ درصد هم تنازل بیشتری نمود.

دورانی طولانی، تنباکو و توتون سرزمین کوردستان بیست و پنج درصد توتون صادراتی ایران بوده است. از سئندج و میوان سالانه هشت هزار پوت (۸ تن) تنباکو برای سلیمانیه صادر شده است. ایران سالی ۵۰۰ هزار روبل توتون به روسیه صادر می‌کرد. جالب است که کمپانی رژی هم در ایران انحصار تنباکو را بدست می‌گیرد و هم در عثمانی توزیع تنباکوی کوردستان/عثمانی را در سال ۱۸۸۴ در انحصار خود می‌گیرد.

یکی از دلایل واگذاری، درآمد بیشتر و عدم لزوم برخورد با تولیدکنندگان جزء توسط عثمانی بیان می‌شود. کمپانی رژی هم با کنترل و حفاظت در حقیقت اجازه تولید به کارگاه های کوچک و دسترسی به بازار اروپا را نمی‌دهد تا در دستان کمپانی بماند.

در سال ۱۸۷۰ رونق تریاک مه‌باد باعث شده بود حتی عرب‌های بازرگان در مه‌باد به ثروت برسند. در دهه پایانی قرن نوزده، تریاک به تنهایی ۲۶٪ کل ارزش صادرات ایران را به خود اختصاص می‌دهد، این تریاک عمدتاً توسط خود انگلیسیها خریداری و به هند (کمپانی هند شرقی) و سپس چین صادر می‌شد. یعنی کشاورز از تجارت تریاک سودی نمی‌برد. اکنون هم عجیب نیست که افغانستان بزرگترین تولیدکننده و ایران بزرگترین مصرف کننده تریاک جهان، کنار تولیدکننده آن است.

در قبال هر مبادله صادراتی، سرزمین کوردستان یا پول اخذ می‌کند یا کالا می‌گرفت، لذا واردات کالا و جنس هم پررونق بوده است. بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۵۰ بیشترین صادرات دستگاه بافندگی بغداد در قرن نوزده به سرزمین کوردستان بود (گلاویژ). دوازده هزار دستگاه بافندگی در گمرک به عنوان واردات سرزمین کوردستان ثبت شده است. کوردستان در آغاز یک جهش صنعتی برای ورود به بازار تولید پارچه و منسوجات بوده، که این حجم دستگاه بافندگی وارد شده است، جالب است که در مدت مشابه در یزد فقط ۳۰۰ دستگاه چرخ خیاطی کار می‌کرده است. با توجه به یکپارچه بودن خاک عثمانی (عدم وجود مرز و گمرکات تحمیلی بر تبادلات کالا)، آلمان با راه آهن برلین-بغداد و دسترسی به پشم، چرم، پوست و پنبه کوردستان، می‌توانست صنایع نساجی انگلستان را به ورشکستگی بکشاند.

بازار پشم گوسفند سرزمین کوردستان (زاگرس غربی و مزوپوتامیای شمالی) آماده تأمین مواد اولیه برای تبدیل به عمده‌ترین مرکز تأمین صنعت نساجی آلمان بود

پرورش گوشت دامی

در اواسط قرن نوزدهم، استانبول و دمشق و ایران گوشت دامی خود را از کوردستان و زاگرس غربی فراهم می‌کردند. طبق آمار (گلاویژ، کتاب سن پترزبورگ ص ۲۴) در سال ۱۹۵۶، شهر استانبول یک و نیم میلیون سر گوسفند از تولیدکننده کوردستان دریافت کرده است، این آمار شامل تعدادی است که در استانبول دریافت می‌شده می‌باشد و تلفات بین راهی و خریدهای محلی بین راه لحاظ نشده است. ارتباط بین بخش‌های کوردستان به دلیل اقتصاد مشترک، پررونق، دینامیک و حیاتی بوده است.

دشت شهرزور (در اقلیم کوردستان عراق) چراگاه موقت ایل جاف (کرمانشاه) بود و همانند مرتع برای دام کوردستان نقش ایفا می‌کرده است. هندیها جهت خرید بنگ (شاهدانه) به بانه می‌آمدند. معتمد الدوله بیان می‌کند که "در سال ۱۹۲۴ دامپروری تخصص زاگرسیان بوده است". این آمار خود گویای سرزندگی و پویایی اقتصاد سرزمین کوردستان می‌باشد.

در یک سال در گمرک و مرز خانقین آمار سه هزار و چهارصد نفر و شصت و چهار هزار اسب بارکش با بار و پنجاه و سه هزار نفر زائر و حاجی، بیست و پنج هزار اسب، صد و بیست راس شتر و سه هزار تابوت (زائران عتبات) ثبت می‌شود.

جدول شماره ۲۰

اسامی نقاط گمرکی	واردات		صادرات	
	وزن (بوط)	قیمت (قران)	وزن (بوط)	قیمت (قران)
کرمانشاه	۱/۶۲۲/۰۰۰	۱۹۰/۷۷۰/۴۰۶	۳۰۴/۷۰۰	۲۵/۲۲۰/۱۰۱
قصر شیرین	۱۱۶/۰۰۰	۶/۳۹۴/۲۸۴	۳۳/۷۰۰	۲/۹۵۱/۹۰۱
سندج (سنة)	۳۷/۰۰۰	۲/۹۵۱/۶۲۶	۱۱/۴۰۰	۷۵۰/۹۸۳
ساوجبلاغ	۳/۵۸۰	۱۵۳/۷۲۸	۲/۴۶۰	۳۵/۴۵۵
جمع	۱/۷۷۸/۵۸۰	۲۰۰/۲۷۰/۲۶۴	۳۵۲/۲۶۰	۴۹/۱۵۸/۲۴۰

در وصف رونق اقتصاد سرزمین کردستان، مورگان شوستر آمریکایی در سال ۱۸۸۹ ارزش بازرگانی و صادرات کرمانشاه را اینطور توصیف می‌کند؛ چهار هزار لیبره ترکی پشم، سی هزار لیبره بز؛ دوهزار لیبره پشم و روغن، حبوبات، کشمیر و توتون صادر شده است. گمرک کرمانشاه هر سال تراز مثبت ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار پوندی داشته است، در حالیکه گمرکات شمال و جنوب (بوشهر و بندرعباس) همانند اسلکه های شخصی دروازه واردات بی رویه جنس خارجی بوده و همواره تراز منفی داشته‌اند.

سرزمین کردستان بازار مهمی برای حکومت تزاری در سال ۱۹۰۶ نیز بوده است. در کتابی درباره‌ی وضعیت مهاباد اشاره شده است که سابلاغ یکی از مراکز مهم توزیع واردات برای روسها بوده است (دلیل حمایت بعدی روسها از جمهوری مهاباد می‌تواند اقتصادی بوده باشد). روسیه پیشنهاد داده بود که در چند ماه از سال در رودخانه‌های این منطقه حمل و نقل و ماهیگیری فعال شود و کشتیرانی راه اندازی گردد. آلمان و روسیه بر سر این بازار و مواد خام آن رقابت داشتند. علی جان نراقی و شیخ السلام در مهاباد هزار پوت (۱۶ تن) پشم از عشیره ها و ایلات موکریان خریدند و به روسیه می‌فرستادند.

غفور مهابادی یک تاجر، در یک سال ۲۵ هزار روبل روسی پوست صادر کرده است. صادرات توتون مهاباد به شهرهای دیگر ایران ۱۶۰۰ تن، معادل سیصد هزار تومان بوده است. صادرات خشکبار در سال ۱۹۱۴ به روسیه از شهر مراغه ۶۰۰۰ تن و روغن و پنیر ۷۰ تن به قیمت امروز پانزده میلیون دلار به روسیه و هفت میلیون دلار به بقیه نقاط ایران بوده است. کریم خان منگوری به عنوان نماینده مونایسرز (شرکت روسی)، قبل از چیدن پشم، آن را خریداری می‌کرده است.

مهاباد و کرمانشاه به حدی مهم بودند که کشورهای خارجی دفترکنسولگری داشتند. در کرمانشاه عثمانی و روسیه و انگلیس دارای کنسولگری بودند. فرمانفرما به عنوان حاکم ولایت کرمانشاه به دلیل تجارت، دارای وزن سیاسی بود.

تاجر معروف کرمانشاه حاجی تقی ایروانی (ارمنی) که روسی‌الاصل بود در سال ۱۹۱۲ دوهزار روبل پوست گوسفند از سنندج و همدان برای نمایشگاه روسیه برده بود، تجارت سابلاغ به حدی بود که در سالهای پایانی قرن ۱۹ تنها به روسیه دویست هزار تومان صادرات و همین میزان واردات انجام گرفته است. این آمار شامل مبادلات با ایران نمی‌شده است. مبادله با ایران اصلاً وزن اقتصادی برای کوردها نداشته است.

مابین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴ تراز بازرگانی ایران از گمرکات شمال و جنوب همواره منفی بوده است. یعنی روسیه و انگلستان، دو شریک اصلی تجاری ایران، همواره بیشتر به ایران صادرات داشته‌اند تا واردات. ایران در سه نقطه گمرکی خود، شمال، جنوب، غرب، تنها در گمرکات غرب (شامل سرزمین کوردستان) دارای تراز مثبت بوده است.

گمرکات شمال و جنوب حیات خلوت روس و انگلیس بوده‌اند که کالای تولیدی و ساخته را به ایران وارد یا ترانزیت می‌کرده‌اند. تنها گمرکات غرب (مهاباد، سنندج، کرمانشاه و قصرشیرین) مانند یک گمرک اقتصادی کشوری، مستقلاً کالای ملی صادر و کالای مورد نیاز وارد کرده است.

ارزش صادرات یک سال مهاباد به روسیه یک میلیون و پانصد هزار تومان بوده و ارزش کرمانشاه هم سه برابر این مقدار بوده است. بطوریکه در سال ۱۹۱۳، از کل صادرات ایران که ۱۵۰۹ میلیون تومان بوده، گمرکات زاگرس مجموعاً ۴۰۹ میلیون تومان (کرمانشاه، سنندج، مهاباد و قصرشیرین) یعنی ۳۱٪ صادرات ایران را انجام داده‌اند. (با حذف ابریشم از صادرات- بدلیل آفت زدگی، ۳۴٪ کل صادرات ایران از کوردستان بوده است)

ارزش صادرات چهار گمرک کوردستان (بدون کالای معدنی و نفتی) ۹۵۰ هزار پوند در سال ۱۹۱۳ بوده است. با احتساب ارزش امروز برابری پوند/دلار، معادل ۱۴۳ میلیون دلار سال ۲۰۱۶ می‌باشد. این اعداد درآمد معادن، نفت و گاز و مالیاتی که از سرزمین کوردستان اخذ می‌شود نشان نمی‌دهد.

عدم توسعه راه و جاده

سه راه اصلی بازرگانی از خاک کوردستان گذر می‌کرده‌اند. راه اول از تبریز-مهاباد-سردشت-اربیل (هولیر)-نصیبین-ماردین-مارش-سیواس و راه دوم از همدان-کرمانشاه-خانقین-بعقوبه-بغداد-فلوجه-مسکینه-حلب و راه سوم از تهران-تبریز-بازرگان-آمد(دیاربکر) به ارزروم ختم می‌شد. مهاباد و کرمانشاه دو مرکز اصلی بازرگانی بوده و مهاباد با پورسا، همدان و موصل مستقیم تجارت داشته است.

کرمانشاه بعد از جنگ جهانی در سال ۱۹۲۰ دوازده میلیون و هفتصد هزار تومان واردات داشته است. سی درصد بازرگانی خارجی ایران از کرمانشاه بوده است. نبود امنیت و جاده‌های مناسب بین مراکز و بازارها مشکلاتی پیش آورده است. [شعر شاعر کورد-پیرمرد]

یکی از دلایل عقب ماندگی سرزمین کوردستان دخالت حکومت ایران به ضرر کوردستان و به نفع سایر تجار ایران مرکزی و منافع بریتانیا می‌باشد. در سال ۱۳۰۴/۱۹۲۶ تصمیم برای ایجاد راه آهن تهران-رواندوز نهایی می‌شود اما به خاطر اعمال نفوذ سایر جاهای ایران [و بریتانیا] متوقف و این طرح مقدور نشد (گلاویز). یکی از دلایل این بود چون سرزمین کوردستان هم ماده خام و هم کالای مصرفی را تولید می‌کرد، با احداث جاده ارزان (راه آهن هزینه حمل کالا را پائین می‌آورد) کالای کوردستان ارزانتر از بقیه ایران تمام می‌شد و این سیستم توزیع، قیمت غیررقابتی سایر جاهای ایران را غیراقتصادی و غیرقابل فروش می‌کرد. در همان حال جاده های کوردستان هیچگاه مناسب کالا نبوده است. عملاً کوردستان از سیستم توزیع کالای تولیدی خود محروم و تحریم گشته است. عدم توسعه عمدی راه‌های کوردستان (هنوز هم این سیاست برجاست)، اجازه دسترسی کالای ارزان تولید کوردستان را به بقیه بازار ایران نمی‌داده است. لذا اقتصاد کوردستان با سایر مزوپوتامیا و عثمانی مرتبط تر می‌شد. هنوز، امروز هم کولبران کورد درون یک سرزمین کوردستانی مسیر می‌پیمایند، در حقیقت تاریخ اقتصاد طبیعی کوردستان بر مبنای خاک و جغرافیای طبیعی آن استوار بوده است. (که اکنون تکه تکه گشته است)

تصویر یونس فیضی کولبری که باوجود معلولیت از ناحیه هر دو پا کولبری می‌کند، از ذهن پاک نمی‌شود. به دلیل استعمار تحمیلی، مواد خام و کالای زاگرس همواره توسط تجار و بازرگانان ایران مرکزی به فروش رفته است و کوردها نتوانسته‌اند تولیدات خود را بفروشند و بازرگانان ارمنی، یهود و آذری واسطه‌گری را انجام می‌دادند. سر کنسول روسی گزارش داده که در یکی از روستاهای مهاباد ده تن گندم خراب شد چون راهی برای تجارت و فروش آن وجود نداشت و حمل آن با اسب نیز به صرفه نبود. روستاییان بیش از نیاز ده کشت نمی‌کردند [چون منتقل نمی‌شد]. تولید در مقیاس انبوه، به توسعه صنعت تبدیلی/انبوه/کارخانه‌ای منجر می‌شود اما در زاگرس با سیاست های عامدانه و استعماری و عدم توسعه راه، عملاً قطب کشاورزی را ضعیف نموده و دامپروری را از بین بردند.

شیخ راه آهن بغداد-برلین

در سال ۱۸۷۲ آلمان برای توسعه اقتصاد و تجارت خود به منطقه مزوپوتامیا طی قراردادی پیش پرداخت احداث راه آهنی در مسیر برلین-استانبول-ملتییه-کوبانی-بغداد-بصره را تأمین می‌کند. با وجود اینکه آلمان با انگلستان هماهنگی نمود و انگلیسی‌ها موافقت اولیه خود را اعلام نمودند ولی بعداً با آن به شدت مخالفت کردند. همانا یکی از دلایل جنگ جهانی اول جلوگیری از نفوذ آلمان به قلمرو سنتی بازارهای انگلستان،

هند و نفت خوزستان بوده است. در مدارک سایکس، انگلیسیها نگرانی خود را نسبت به نزدیکی خط راه آهن به حوزه نفتی بصره-آبادان ابراز می کنند. راه آهن ساخته می شود ولی پس از جنگ جهانی اول و اخراج آلمان از خاورمیانه، مسیر راه آهن چند تکه می گردد. هنوز بقایای خط آهن در شهر کوبانی موجود می باشد.

نتیجه گیری

با اجرای همزمان دو پروژه، اقتصاد کوردستان نابود گشت. یکی اسکان ایلها در ایران بود و دیگری قطع راههای تجاری درون کوردستان [با تقسیم بین مرزهای کنونی] که توسط قرارداد استعماری سایکس-پیکو (بریتانیا و فرانسه دو کشور پیروز جنگ جهانی)، یا همان کشیدن مرزها بین بخشهای کوردستان و تکه نمودن سرزمین کوردستان اتفاق افتاده است. با توجه به دلایل فوق در نهایت توسط روسیه و انگلستان تصمیم گرفته می شود، که امپراطوری عثمانی و سرزمین مزوپوتامیا، رقیبی برای صنایع نساجی هند و انگلستان نگردد. از طرف دیگر روسیه نگرانی خود از ورود غلات مزوپوتامیای شمالی و کوردستان به بازار را رفع نمود.

استعمار ایران

تاریخا استبداد و اخاذی ماموران و دولتیان در ایران سبب عدم انباشت سرمایه جهت تولید و توسعه بوده است. کوردها و لرها با داشتن یک اقتصاد تولیدی دامپروری-محور و سیال (استبداد-گریز) عملا می توانستند به خودکامگی ساختاری جغرافیای ایران با توسعه اقتصاد دامپروری-بنیان کمک کنند. متأسفانه روشنفکران ایرانی همدست و همسو با پهلوی اول اصرار بر تمرکز قدرت در ایران داشته اند و کاملاً از پروژه های رضاشاه حمایت کردند. قوم حاکم برای حفظ ریاست در عین عدم اعتقاد به برابری مردمان در فلات ایران، حاضر شدند با بیگانگان دست به یکی شوند و اقتصاد متنوع زاگرس و ایران را نابود کنند. در حقیقت زاگرس نشینان و کوردستانی ها توانسته بودند که مشکل استبداد را با رهایی از زمین و جابجا کردن سرمایه (احشام و دام) مرتفع کنند. اما به دلیل استمرار استعمار، استبداد در مالکیت، و با اسکان اجباری و خونین عشایر بوسیله ایران و سایکس-پیکو توسط انگلستان، جغرافیایی که می توانست با استقلال اقتصادی، سدی در برابر خودکامگی و استبداد باشد، عملاً ضعیف و در رخوت فرو برده شد. مالکیت بر زمین و کشاورزی که لازمه آن امنیت سرمایه گذاری بود، مالکیت زمین عملاً تبدیل به مالکیت املاک به شیوه خالصانه شده است. مالکیت هیچگاه مامن و آسایشی در ایران پیدا نکرد. در حقیقت ادامه استعمار، سبب نهادینه شدن استبداد و نابودی کامل ساختار مقاومتی در اقتصاد و جغرافیای ایران شده است.

تک محصولی شدن اقتصاد ایران

کشاورزی، دامپروری، صنعت و خدمات، چهار بخش اصلی کشاورزی هر سیستم اقتصادی هستند. در ایران آن زمان، عملاً بخش کشاورزی و خدمات در اندازه ای نبود که بتواند صادرات انجام دهد، و امید به دامپروری/دامداری و صنایع تبدیلی با توان توسعه (پارچه بافی، پشم، ابریشم، ...) آن بود. نشان دادیم که اقتصاد کوردستان بسیار متنوع و رقابتی بوده و اقتصاد دامپروری زاگرس (همانند برزیل و استرالیا) می‌توانست اتکای اقتصاد ایران و عراق را به استعمار اقتصادی روسیه و انگلستان کاهش دهد. این استعمار منتهی به سیستم اقتصادی متمرکزی با کنترل منابع زاگرس/کوردستان شد.

انتفاع انگلستان

انگلستان از توسعه کوردستان به عنوان تأمین کننده مواد خام برای صنایع آلمان و روسیه (پشم، پوست، چرم، روغن، کنیرا، گوشت، ...) جلوگیری کرد و با بوجود آوردن کشورهای جدیدی (کویت، عراق، قطر...) که همگی بر پایه اقتصاد تک-محصولی بودند، عملاً استقلال سیاسی ایران و این کشورها را در دست خود گرفت. عملاً ایران، عراق، کویت، قطر، عمان، امارات مستعمره غیر مستقیم سیاسی امپراطوری بریتانیا و غرب شده‌اند. بازار تجاری ایران و خاورمیانه در حقیقت برای صنایع تولیدی انگلستان بسیار حائز اهمیت بود. بازار خاورمیانه، باید بازار مصرف کننده باقی می‌ماند لذا تنوع و قابلیت انعطاف پذیری (Resilience) یک سیستم اقتصادی با تک محصولی کردن آن نابود شد. ایران در واقع مستعمره‌ای برای اجناس و بازار خارجی بوده و می‌باشد. وجود سلطان های متنوع (شکر، پارچه، سیگار، موبایل...) و اتاق‌های بازرگانی (که هدف نابودی تولید آن کالا می‌باشد) در بازار ایران، انحصارهای صادراتی در هر صنف خود معلول چنین تاریخی می‌باشد. این قرارداد اقتصادی برای انگلستان منجر به حفظ بازار هندوستان و کمپانی هند شرقی (و مالکان فعلی بانکدار کمپانی)، انحصار نفت خوزستان برای تأمین انرژی نیروی دریایی بریتانیا به عنوان بازوی نظامی امپراطوری آب‌ها، جلوگیری از دسترسی آلمان بواسطه راه آهن برلین-بغداد و روسیه به ماده خام سرزمین کوردستان و زاگرس، تک محصولی کردن ایران و متوقف ساختن تبدیل کوردستان به اقتصادی تولیدی و پویا بوده است.

کوردستان

با توجه به اینکه کوردها تأمین کننده مواد خام صنایع پشم، پوست، چرم و غلات بودند، عملاً ارزش افزوده کالای مصرفی نصیب تاجران تبریز و حلب و بصره می‌شد. اگر کوردها دسترسی به راه‌ها و آب‌های آزاد می‌داشتند، راه آهن برلین-بغداد تبدیل به تهدیدی برای انگلستان و منجر به تقسیم هولناک خاورمیانه نمی‌گردید و منافع مردمان خاورمیانه براهتی از معادلات سیاسی ۱۰۰ سال اخیر حذف نمی‌شد. بریتانیا با تقسیم کوردستان، کنترل آب، معادن، دامپروری، ثروت، هویت و کشور را از آنها گرفت و به نمایندگان استعمارگر منطقه‌ای خود تحویل داد. قرارداد سایکس-پیکو با تقسیم بازار مبادله‌ای و زندگی پویای

کوردستان و قطع ارتباطات تجاری یک سرزمین یکدست اقتصادی، ضربه نهایی را به پیکر کوردستان وارد کرد.

سرچشه‌ها

Ansari, Dastur al-Moluk, ۱۱-۱۵.

Earle, Edward Mead, ۱۹۲۳, Turkey, the great powers, and the Bagdad Railway: a study in imperialism (Kindle Locations ۳۰۵-۳۱۸). . Kindle Edition.

استفانی کروئین، جدال رضاشاه با ایالات، <http://www.mehrnameh.ir/number/۷/۹sobh.ir>

The Political Economy of Ottoman Public Debt: Insolvency and European, Murat Birdal, p ۱۳۵.

در فیلم لاورنس عربستان، اینگونه بیان شد که ایشان از قرارداد سایکس-پیکو آگاه نبوده ولی مدارک مستند نشان می‌دهد که او پیشاپیش آگاه و مطلع بود.

نفت کوردستان عامل تجزیه آن، پس از سایکس-پیکو

دکتر پژواک کوکیان

خلاصه

نویسنده در این مقاله تحلیل اقتصادی و تاریخی از مساله نفت کوردستان دارد و نشان می‌دهد که در حقیقت یکی از دلایل تجزیه کوردستان در صد سال پیش قرار داشتن کوردستان بر روی یکی از مخازن عظیم نفتی خشکی می‌باشد. در این نوشتار به چند قرارداد نفتی و نقشه‌هایی از میزان ثروت این سرزمین اشاره می‌کند.

قرارداد خط قرمز و مالکیت نفت

شرکت نفت ترکیه در سال ۱۹۱۱ جهت استخراج منابع نفتی موجود در سرزمین‌های آنروز عثمانی مابین عثمانی و چند کشور اروپایی، (عمدتاً آلمان با سهم بیشتر) تاسیس می‌شود. یکسال بعد، در سال ۱۹۱۲، بخشی از منطقه موصل تحت حاکمیت فرانسوی‌ها درآمد لذا در منابع نفتی آنجا شریک شدند. بریتانیا و بانکداران لندن از سهم بودن فرانسه و آلمان در منابع نفتی منطقه‌ی بین النهرین و کوردستان که به طور سنتی قلمرو مالکیت انگلستان بوده خشنود نبودند. آنچه بیشتر بریتانیا را خشمگین کرد حرکت آرام ولی محکم آلمان جهت نزدیکی به امپراطوری عثمانی بود. قرارداد راه آهن برلین-بغداد که مابین سلطان عثمانی و پادشاه آلمان (قیصر دوم) بسته شد، کارتل و مافیای پولی-مالی لندن و سیستم سیاسی بریتانیا را بسیار نگران و تاحدودی وحشتزده کرده بود. این در حالیست که شرکت انگلیسی شل مالک یک چهارم قرارداد اولیه بوده است در قرارداد اولیه هر دو طرف Deutsche Bank و Royal Dutch / Shell دارای یک چهارم سهام و شرکت نفت ترکیه TPC باقیمانده ۵۰٪ را از طریق بانک ملی ترکیه (TNB) در مالکیت داشتند (توجه داشته باشید که در ظاهر شرکت ملی ترکیه ولی در واقع بانکداران اروپایی پیش از جنگ اول با مقروض نمودن عثمانی آلمان کاملاً مالکیت شرکتهای نظام عثمانی و ایضا شرکت نفت ترکیه را در دست داشتند). در حقیقت یکی از دلایل جنگ جهانی اول جلوگیری از صنعتی شدن آلمان و محروم نمودن آلمان از منابع و نفت مزوپوتامیا، خاورمیانه و عثمانی بود. برنامه این بود که با شکست عثمانی و تحمیل قرارداد تسلیم و غرامت مالی، با بدهکار نمودن بانک ملی ترکیه به این غرامت، تمام امتیازات نفتی را مابین‌های غرامت از دولت شکست خورده عثمانی دریافت کنند و کنترل کامل منابع خام سرزمینهای زیر نفوذ او را به دست آورند و همانطور هم اتفاق افتاد. این همان روشی بود که نیروهای استعمار اروپایی در سایر مستعمرات آفریقایی، آسیایی و آمریکایی دنبال می‌کردند.

در سال ۱۹۲۹ پس از شکست آلمان و انحلال عثمانی عملاً شرکت نفت ترکیه به شرکت نفت عراق تغییر نام داد، زیرا که بخش عراق عثمانی که اینک دارای نفت بود، اهمیت ویژه داشت. در همان سال، پس از گفت‌وگوی بسیار میان کشورهای دارای نفت، توافقنامه "خط قرمز" رسمی امضا شد.



موافقت نامه خط قرمز (red line agreement) به این دلیل نامگذاری شد، زیرا که منطقه موردنظر توسط یک خط قرمز که بر روی نقشه معین شده بود. این قرارداد قدرت و تاثیر شرکت های قدرتمند در صنعت نفت را بر سیاست‌های ملی یک کشور نشان می‌دهد و این یکی از موارد اولیه همکاری شرکت‌های نفتی در مقیاس بین المللی بدون لحاظ حق حاکمیت ملی کشورهای مالک نفت بود.

شرکتی تاسیس شد که به ترتیب ذیل سهام ذینفعان در آن تقسیم شده بود :

شرکت نفت ایران و انگلیس با ۲۳.۷۰ درصد

شرکت شل ۲۳.۷۰ درصد

کنسرسیوم شرکت های نفتی فرانسوی ۲۳.۷۵ درصد

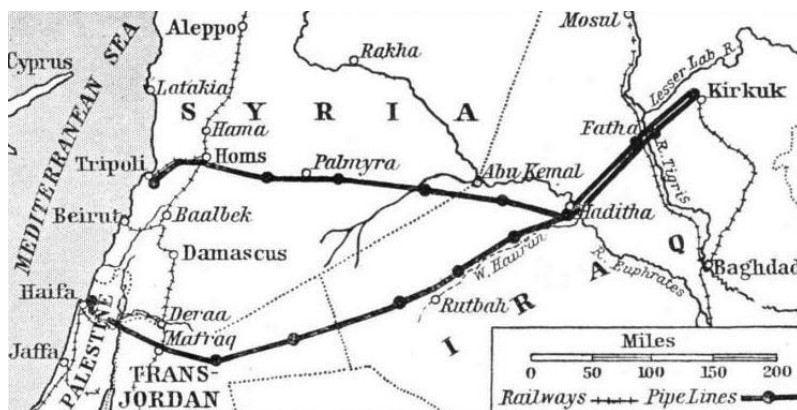
شرکت توسعه شرق نزدیک - شامل ۵ شرکت آمریکایی با ۲۳.۷۵ درصد

و گولبنکیان ارمنی ۵ درصدی (این شخص در حقیقت در زمان عثمانی اولین کسی بود که نفت عراق و کوردستان/کرکوک را کشف کرد و لذا پیش از ورود اروپایی ها به توافق با عثمانی ها ، ایشان دارای قرارداد پیشین با سلطان عثمانی بود)

در سال ۱۹۶۱ ، رژیم انقلابی ژنرال عبدالکریم قاسم فرمان شماره ۸۰ را صادر کرد که در آن ۹۹.۵٪ مالکیت شرکت نفت عراق را به شرکت ملی نفت عراق که دولتی بود، منتقل کرد. در حقیقت قاسم نفت را ملی کرد. یکسال پیش از آن ژنرال قاسم خواهان ۲۰٪ مالکیت و ۵۵٪ سود شرکت نفت عراق شده بود که انگلستان به عنوان مالک، نپذیرفته بودند. مقامات بریتانیایی و آمریکایی و شرکت های چندملیتی خواستار این بودند که دولت کندی فشار را بر رژیم قاسم بیشتر کند و در نهایت قاسم توسط کودتای بعضی ها در ۸ فوریه ۱۹۶۳ سرنگون شد. بسیاری مدارکی مبنی بر دخالت سازمان اطلاعات مرکزی (CIA) در کودتا ارائه کردند که هنوز صحت این ادعا رسماً ثابت نشده است. اما براساس شهادت مقامات سابق سیا، سیا سعی داشت جایگزین مناسبی برای قاسم در داخل ارتش عراق پیدا کند.



تصویری از مسعود بارزانی نوجوان و ژنرال عبدالکریم قاسم مابین سالهای ۱۹۵۸ ، ۱۹۶۳



دو خط لوله (کركوك - مدیترانه) جهت انتقال

مابین سالهای ۱۹۲۷ و ۱۹۳۴ قدرتهای حاکم بر قرارداد سایکس-پیکو (بریتانیا و فرانسه) همچون مالکان سرزمینهای نفتی تصمیم می گیرند که نفت کركوك را به بنادر خود در حیفای بریتانیا و طرابلس فرانسه منتقل کنند. لذا در ۱۵ سپتامبر ۱۹۳۴، پروژه‌ای برای انتقال منابع عظیم نفتی کوردستان عراق (کركوك)، به سرپرستی و مالکیت انگلستان و مشارکت شرکت ملی نفت عراق و شرکای فرانسوی و آمریکایی، مقرر می شود که نفت از طریق دو خط لوله از باباگورگور کركوك به بنادر تحت نفوذ فرانسه و انگلستان (دو قدرتی که خاورمیانه را تقسیم کردند) سرازیر شود. خط لوله جنوبی به حیفای اسرائیل و خط شمالی از سوریه و بندر طرابلس به مدیترانه می رسند. (شکل زیر)

(منتقل می کرد. کركوك Haifa نفت کركوك را به بندر حيفا(۱۹۴۸ تا ۱۹۳۵ خط لوله جنوبی از سال به الحیدثه از جنوب الطنف در کنار جنوب سوریه در داخل خاک عراق، از مسیری که در آن زمان فعال فعال بود، ۱۹۳۰ بود وارد بندر حیفای اسرائیل و از مدیترانه بار نفتکش ها می شد. این لوله نفتی در دهه تا اینکه جنگهای جبهه عربی و اسرائیل بوجود آمد. کشور اسرائیل طی نزاع بین فلسطینیان و یهودیان و در نتیجه جنگ پارتیزانی یهودیان و بالخصوص ارتش هاگانا با دولت مستقر انگلستان در فلسطین (و خرید و تصاحب زمینهای عرب فلسطینی به استقلال رسید. رابطه تیره بریتانیا Palestine mandate) و کشور یهودی به مرگ خط لوله فوق انجامید. در اینجا مشخص می شود که تاریخا به چه دلیل بریتانیا از فلسطینیان و عربها در این منازعه حمایت کرده است. در واقع یهودیان از بریتانیا سهم نفت (کركوك) را طلب می کردند، لذا با تشکیل اسرائیل این شاهرگ برای بریتانیا بسته می شود و به همین دلیل است که مسیر کركوك، بغداد، بصره و خلیج، شاهراه اصلی صادرات نفت عراق به خارج است.

در کنار آن، پس از ۱۹۴۸ نفت کركوك از مسیر دیگری، از خاک ترکیه و از بندر جیحان در ترکیه صادر می شود. این امر موافقت ایالات متحده آمریکا را در پی داشت زیرا که ترکیه یک متحد ناتو و ایالات

متحد و در جبهه مقابل اتحاد جماهیر شوروی بود. ترکیه درآمدی بابت ترانزیت این نفت جمع آوری می کند. اخیراً هشدارهای ترکیه به اسرائیل، دخالت در سوریه، عفرین و سعی در کنترل ادلب برای جلوگیری از بازگشایی این مسیر و هراس از قطع وابستگی نفت کوردستان به مسیر ترکیه است. اگر کوردستان سوریه به حریم متصل شود از آنجا به کمک اسرائیل مسیر جدیدی برای انرژی بین المللی گشوده می شود. ترکیه به اسرائیل هشدار داده که توسعه خط لوله احتمالی کرکوک-موصل-حیفا، ضربه جدی به روابط ترکیه و اسرائیل وارد خواهد کرد. اهمیت این خط لوله آنقدر است که در جنگ جهانی دوم، آلمان می خواست کنترل این لوله نفتی را در دست بگیرد.

راه دیگر برای انتقال نفت کرکوک به مدیترانه، مسیر شمالی که از الحدیثه به ابوکمال، پالمیرا و حمص به بندر طرابلس بود که توسط کریدور طرطوس-لاذقیه احاطه شده است. این مسیر به علت غلبه نظامیان چپ و سوسیالیست و حزب بعث در سال ۱۹۵۴ و عقد قرارداد نظامی با روسیه عملاً بسته شد. روسیه مانع گذر این خط لوله از خاک سوریه شده است. بعضی از گزارشات آمریکایی (مجله فارین پالیسی)، حاکی از آن است که به دلیل آنکه آمریکایی ها قصد داشتند این خط لوله را فعال نگه دارند، لذا انگلستان در راستای منفعت خود می بیند که ترتیبات کودتای نظامیان چپ و بعثی ها را فراهم کند، درنتیجه هردو خط لوله مدیترانه ای بسته شوند و نفت مخازن عراق (کرکوک و جنوب) فقط از بندر بصره و جنوب عراق عبور کند که در دست خود انگلستان و جمعیت شیعه نزدیک به بریتانیا است.

در حقیقت بریتانیا با کمک به کودتای چپ ها، روسیه را به سوریه می کشاند تا آمریکا و فرانسه را از سوریه اخراج و درنتیجه دستشان را از نفت کرکوک قطع کند. بنابراین دخالت روسیه در سوریه به جهت در انحصار نگه داشتن تمامی لوله های نفتی منتهی به اروپا است.

کوردستان بر روی دریای نفت

براساس آمار منتشره از شرکتهای خصوصی فعال در حوزه نفت و گاز منطقه، کوردستان دارای ذخایر حداقل ۶۱ میلیارد بشکه نفت می باشد و هم اکنون، صادرات حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز جریان دارد. بیشینه نفت صادراتی از طریق خط لوله از کرکوک به شهر جیحان ترکیه خارج می شود و از آنجا به بازارهای صادراتی روسیه و اروپا صادر می شود. با استناد به منبع دیگری و بر اساس اطلاعات موسسه جغرافیایی آمریکا (USG) کوردستان دارای ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه نفت مرغوب می باشد که در جغرافیایی محصور توسط همسایگان متخاصم احاطه شده است.

TAX UPHELD FILLING STATIONS

Court Backs West
by 5 to 4 in
Standard Oil Case.

WITH MAJORITY

Opinion Declares
ers Have Right to
e 'Harsh' Burden.

THE NEW YORK TIMES.
GTON, Jan. 14.—In an
five-to-four divisions the
port held today that the
inia chain store tax
lied to gasoline filling
i plants where gasoline
bulk.
Justice Cardozo, who
majority opinion, were
e Hughes and Justices
tone and Roberts. On
ng (conservative) side
s Van de Wyker, Mc-
utherland and Butler.



LONG OIL PIPE LINES OPENED.

Great oil fields in Mosul, in which British, French, Dutch and American interests share, are tapped by the lines shown above. One leads through the French Syrian mandate to Tripoli and the other through the British mandates to Haifa.

**LONG OIL PIPE LINE
FROM IRAQ OPENED**

**BOSTON PUBLISHER
ACCUSED BY GUILD**

SWEARS DA WED CAPIT

Mrs. Ott Testifies
and Bertram L. T
Common-Law

DESCRIBES IT

Kansas Woman
Contest Over
Before Sur

Mrs. Louise C.
Kan., testified
James A. Deleha
a common-law
took place at her
daughter, Gerah
old, and Bertra
tired capitalist,
least in his sev
Miss Ott, who
of \$10,000 unde
declined the leg
her share as hi
is being dispu
Taylor Jr. and
Dentice di Fi
New York, M
daughter.
Mrs. Ott to

نقشه فوق متعلق به روزنامه نیویورک تایمز به تاریخ ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۳۰ می باشد، در این نقشه به وضوح گسترده گی و فراوانی منابع نفتی کوردستان محصور در ایران و عراق نشان داده می شود. این نقشه فقط یکبار در سال ۱۹۳۰ در این روزنامه چاپ شده است و دیگر در هیچ منبعی به آن اشاره نشده است، گویا صاحبان حقیقی این ثروت نباید از آن آگاهی داشته باشند.

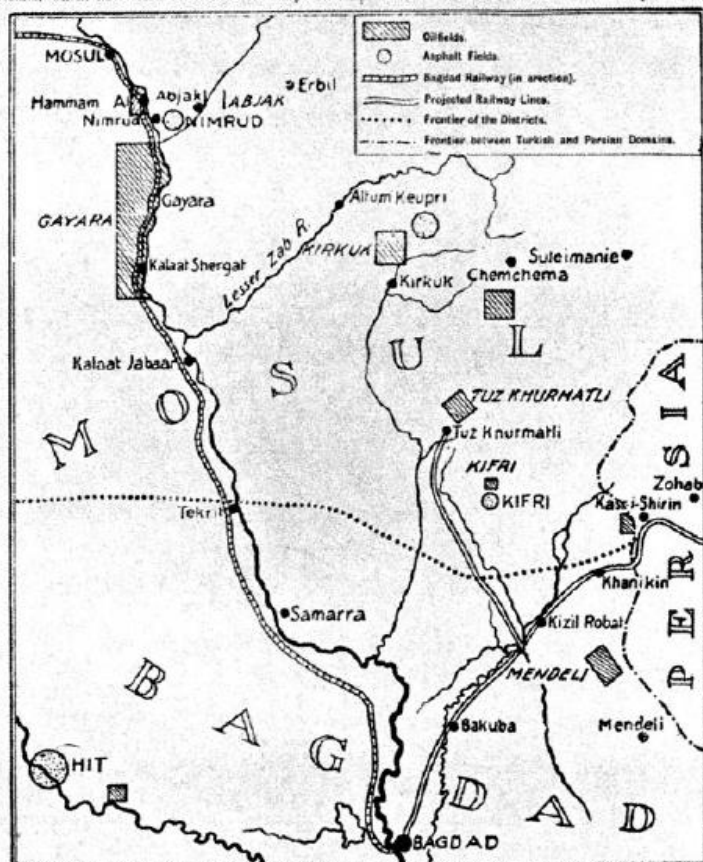
در نقشه دیگری که فقط در ۲۳ می سال ۱۹۱۴ در نشریه London Petroleum Review پیش از آغاز جنگ جهانی اول چاپ می شود، شرکت نفت انگلیس از مکان میادین نفتی پیش از جنگ مطلع می باشد و لذا نقشه ها و مرزهای پس از تقسیم عثمانی بر اساس این منابع کشیده می شود. همانطور در تصویر پائین مشاهده می شود، تا به امروز، نقاط پرتنش همان هایی هستند که بر روی نفت قرار دارند.

THE PETROLEUM DEPOSITS OF MESOPOTAMIA.

A SECOND BAKU IN THE MAKING.

According to all indications, the near future will witness the opening of the extensive oilfields of Mesopotamia, which have been mentioned in Babylonian

scriptures, at least to be opened for widespread use and international trade. The rôle to be played by Mesopotamian oil in the world's market may be of great



scriptures as well as in the Bible, and which in the form of asphalt contributed to the erection of the magnificent buildings of Babylon and Assyria.

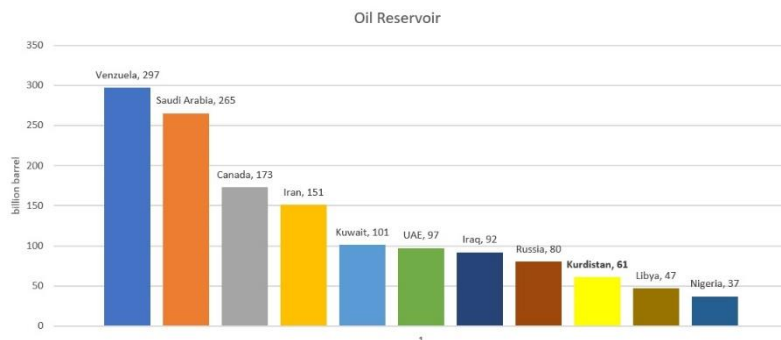
The rich oil treasures of Mesopotamia will, with the aid of modern technical science and the new Bagdad

railway, at last be opened for widespread use and international trade. The rôle to be played by Mesopotamian oil in the world's market may be of great magnitude and importance. The subject is also of political importance, as it is of great interest both to Germany and England, and if only the German bank which participates in the erection of the Bagdad railway line obtains concessions, the influence of Germany

Figure 3 Detailed map of the oilfields of Mesopotamia (present-day Iraq), from the London *Petroleum Review* dated May 23, 1914, before the outbreak of the First World War. These oilfields became British as a result of the war.

در حقیقت با احتساب منابع نفتی ایلام و خاقلین بر اساس آمار رسمی سازمان صادرکنندگان نفت، کوردستان قدرت نهم نفتی جهان خواهد شد. آمار دقیق نفت کرکوک مشخص نیست اما احتمال اینکه با احتساب نفت

کرکوک ، ذخایر کوردستان به بیش از ۱۲۰ میلیارد بشکه منتهی شود، محتمل است. این می‌تواند رتبه کوردستان را تا مرتبه چهارم جلوتر از ایران ارتقاء دهد.



بر اساس منابع آماری پیش از استقلال کوردستان ، عراق رتبه چهارم سرزمینهای نفت خیز (جدول سمت چپ پائین) با ذخایر اثبات شده نفت است که سهم کوردستان از این انباشته ، تقریباً ۴۰٪ کل منابع نفتی عراق می‌باشد. پس از استقلال، کشور کوردستان به تنهایی می‌تواند فراتر از قدرتهای اقتصادی منطقه نقش ایفا کند. جدول سمت راست (پائین) وضعیت کشور کوردستان را پس از استقلال نشان می‌دهد. بر اساس صادرات ۱.۸ میلیون بشکه نفت در روز ، برای سال ۲۰۱۸ درآمد سالیانه‌ای برابر با ۳۳ میلیارد دلار (نفت ۵۰ دلاری) فقط از محل فروش نفت خواهد داشت. سهم درآمد گاز لحاظ نشده است.

Before Kurdistan Independence				After Kurdistan Independence				
Country	Reservoir(bb)	Producing(mb)		Country	Reservoir(bb)	Producing(mb)	Income (\$b)	Oil years
1 Venezuela	297	2.2		1 Venezuela	297	2.1	\$38	387
2 Saudi Arabia	265	10.4		2 Saudi Arabia	265	10.4	\$190	70
3 Canada	173	3.6		3 Canada	173	3.6	\$66	132
4 Iran	151	3.5		4 Iran	151	3.5	\$64	118
5 Iraq	92	4.5	60% South	5 Kuwait	101	2.9	\$53	95
	61		40% Kurdistan	6 UAE	97	3.1	\$57	86
6 Iran	151	3.5		7 Iraq	92	2.7	\$49	93
7 Kuwait	101	2.9		8 Russia	80	10.5	\$192	21
8 UAE	97	3.1		9 Kurdistan	61	1.8	\$33	93
9 Russia	80	10.5		10 Libya	47	0.4	\$7	322
10 Libya	47	0.4		11 Nigeria	37	1.9	\$35	53
11 Nigeria	37	1.9						

Oil Reservoir (billion barrels)

این میزان ذخایر نفت جهت ۹۳ سال فروش نفت با قیمتهای فعلی ، می‌تواند دوام داشته باشد.

جنگ ایران و عراق

اهمیت نفت کرکوک در آنست که ایران و عراق در طول هشت سال جنگ حق نداشتند صدمه جدی به صادرات نفت همدیگر وارد کنند. لزوم ادامه شریان نفت از کرکوک به حدی است که در طی تمام سالهای جنگ بین ایران و عراق، هواپیماهای ایرانی هیچگاه مراکز و چاههای نفت کرکوک را بمباران نکردند.

گویا توافقی بین جمهوری اسلامی و انگلستان همواره برقرار بوده که شریان لوله‌های نفتی متوقف نشود. با وجود تمامی تلفات انسانی، قدرتهای بزرگ مانع جنگ خانمان برانداز نشدند تا هنگامی که جنگ نفتکش‌ها شروع شد و ایران در اعتراض به حمایت کشورهای خلیج فارس از صدام دو کشتی کویتی را هدف قرارداد و بلافاصله آمریکا ناوچه‌های ایرانی را در کمتر از چند ساعت غرق نمود و ایران پس از این واقعه و کشاندن جنگ و موشک باران به شهرهای مرکزی و عمدتاً فارس نشین (جنگ ۵۲ روزه موشکباران شهرها)، آتش بس پیشنهادی صدام و سازمان ملل را قبول نمود.

کرکوک، کرمانشاه و زمینلرزه

هرچند مرزهای سیاسی بخشهای کردستان را ازهم جدا نموده، اما طبیعت و زمین‌شناسی خاک و سرزمین به هم پیوسته است. اگر به نقشه سال ۱۹۳۵ توجه شود. مخزن (basin) و سفره نفتی کردستان در سرزمینهای کرمانشاه و ایلام ادامه پیدا می‌کند. بر اساس گزارش سایت oilprice گزارش می‌شود که دهلران کردستان دارای بیش از ۵ میلیارد بشکه نفت زیرزمینی می‌باشد، که هم اکنون گویا روزانه بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ بشکه استخراج می‌شود. با توجه به زمینلرزه‌های متناوب منطقه دهلران و ایلام، این گمان تقویت می‌شود که احتمالاً سه هدف خاص در صورت مصنوعی بودن این زمینلرزه‌ها دنبال می‌شود.

۱- پیشتر می‌دانیم که پروژه جابجایی جمعیتی ۳ میلیون ساکنان ایران مرکزی به سواحل مکران در حال اجرا می‌باشد و این حقیقت که دلیل این تغییر دموگرافی به دلیل وجود منابع نفتی می‌تواند باشد، درضمن اگر در حال حاضر به توسعه مناطق بلوچستان و مکران ترتیب اثر نمی‌دهند در همین حال جهت مهاجران فارس‌زبان امکانات سکونت مهیا می‌شود، نتیجتاً وجود پروژه مشابهی برای مناطق زاگرس دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. عدم رسیدگی و بازسازی خانه‌های زلزله‌زدگان و ترغیب آنان به کوچ، نشان از یک پروژه تخلیه ساکنان کورد از مناطق دارای منابع نفتی می‌دهد. تحرکات اخیر نیروهای حشدشعبی در آنسوی کوردستان و در داخل عراق، و تخلیه برخی روستاهای اطراف خانقین در کوردستان عراق، نشانگر هماهنگی این تغییر دموگرافی در دو سوی مرز می‌نماید. استبداد و انحصار اطلاعات و رسانه مانع بررسی دقیق علمی چنین رویدادهایی می‌دهد.

۲- راقم این سطور در مطلب دیگری (چرا یک آخوند اصفهانی نام خانوادگی خود را به کرمانشاهی تغییر می‌دهد) به روند تغییر بافت جمعیتی و هویتی کرمانشاه اشاره کرده است. با توجه به تاریخ سال ۱۹۳۵ قرارداد دو خط لوله، رابطه معنی داری بین برنامه‌های ترویج تشیع در مناطق ایلام، کرمانشاه و بخصوص پیروان آئین یارسان مشاهده می‌شود، مساله زمانی برجسته می‌شود که دقیقاً در آن سوی مرز در بخش خانقین هم تلاش مشترکی (گویا بین ایران و بریتانیا) برای نزدیک نمودن مخمور و خانقین به نجف و کربلا و احتمالاً واتیکان شیعی که در برنامه ظهور خواهد کرد، مشاهده می‌شود. برنامه پیش از انقلاب ۵۷ و پس

از آن که بر محور ایجاد حداکثری حوزه‌های علمیه در لرستان، کرمانشاه و ایلام استوار بوده، تماما بر مبنای لوله‌ها و منابع نفتی زیرزمینی کوردستان قابل درک می‌شود.

۳- با توجه به اشتراک زیرزمینی منابع، امکان تونل زنی و یا اتصال کانالهای نفتی زیرزمینی دور از انتظار نیست و لذا انفجار و یا لرزه‌های موجود می‌تواند در راستای انتقال زیرزمینی سفره نفتی حوزه خانقین باشد. از لحاظ مهندسی و تکنیکی به چه میزان این امر ممکن باشد، لازم به بررسی بیشتری دارد. لازم به ذکر است، یک روز پس از اشغال کرکوک توسط عراق (و ایران) شرکت BP با دولت عراق قرارداد یکساله نفت کرکوک می‌بندد.

سوال پیش می‌آید که آیا دلیل آن اینست که بریتانیا در ظرف این یکسال با کمک ایران و استفاده از روشهای مهندسی در حد ممکن، از طریق لوله‌های زیرزمینی نفت حوزه کرکوک، خانقین، دهلران را منتقل کنند.

سرانجام

هم اکنون وضعیت حقوقی قرارداد خط قرمز روشن نیست، هرچند به لحاظ تاریخی، جغرافیایی و مردمشناسی این برای عراق و کوردستان محرز بوده است. اما آنچه مسلم است این است که پس از فرایند، قانونا مالکیت این سرزمین و منابع آن به کوردستان تنفیذ شده است.

بر اساس یک تحقیق، در طول صد سال گذشته تقریباً نیمی از جمعیت کوردها به دلیل کشتارها، مهاجرت اجباری، تحریم اقتصادی و جنایات کشورهای حاکم به آنها از بین رفته و کشته شده‌اند، اگر این جنایت و کشتار جمعی رخ نمی‌داد، کوردستان با تمامی جانب‌باختگان و ساکنان آن، حدود ۸۰ میلیون جمعیت مسلمان قدرت اول و یا دوم خاورمیانه می‌توانست باشد.

اکنون که کوردها پس از ۱۰۰ سال مبارزه برای رهایی از استعمار، تصمیم به آزادی و رهایی گرفته‌اند، صداها و قلم‌های مطلع، شرف و وجدان خود را می‌بایست قاضی کنند و بر حکومت‌های خود فشار بیاورند و صدای تنها جنبش ضد استعماری خاورمیانه باشند، کوردها با برپایی یک کشور آزاد، می‌توانند به دور باطل بازتولید استعمار بیرونی، جنگ‌های متمادی، قراردادهای پنهانی و ظلم ملی، مذهبی پایان دهند. نمودار شدن کوردستان هم کمکی جهت آبادانی و آزادی همسایگان خود خواهد شد و هم در طی ۱۵ تا ۲۵ سال به یکی از سه قدرت کشاورزی-نفتی و اقتصادی خاورمیانه تبدیل می‌شود.

سرچشمه‌ها

State Dept, The Red Line Agreement, <https://history.state.gov/milestones/1921-1936/red-line>

Riches Beneath the Earth, Colbert C. Held, From Middle East Patterns. People, Places and Politics 2000, Westview Press

William Stivers; A Note on the Red Line Agreement, Diplomatic History, Volume 7, Issue 1, 1 January 1983, Pages 23–34, <https://doi-org.ccl.idm.oclc.org/10.1111/j.1467-7709.1983.tb00380.x>

<https://foreignpolicy.com/2018/09/18/once-upon-a-time-america-needed-syria/>

<http://www.mafhoum.com/press6/170E12.htm>

<http://wondersofworldengineering.com/oilroute.html>

<https://oilprice.com/Geopolitics/International/Who-Profits-From-Irans-Oil-Major-Exodus.html>

کوردستان، پنجمین قدرت گازی و نهمین قدرت نفتی جهان

پژواک کوکیان

مقدمه

بیش از ۱۰۰ سال از قرارداد مخفیانه سایکس-پیکو انگلستان و فرانسه که در ماه می ۱۹۱۶ بسته شد، می‌گذرد. به موجب آن سرزمینهای عربی، کوردی، ترکی خاورمیانه میان این دو کشور تقسیم شد. این قرارداد سری بود و روسیه تزاری نیز در آن به طمع نفوذ در این منطقه مشارکت داشت اما قبل از اینکه به سهم خود برسد در سال ۱۹۱۷ سقوط کرد و هنگامی که بلشویک‌ها بر مسکو حاکم شدند، چند ماه بعد اسرار این قرارداد را فاش کردند. روز ۲۳ نوامبر ۱۹۱۷، روزنامه‌های پراودا و ایزوستیا متن کامل توافقنامه را منتشر کردند، سه روز بعد روزنامه گاردین منچستر هم به آنها پیوست. همان‌طور که انتظار می‌رفت، انتشار متن توافقنامه خشم عرب‌ها و کوردها را برانگیخت.

عوارض این قرارداد کاملاً اقتصادی بین دولتین بریتانیا و فرانسه، بسیار گسترده، چندبعدی و در موارد بسیاری برای ساکنان جغرافیای مورد مناقشه سهمناک بوده است. یکی از بزرگترین بازندگان این قرارداد استعماری کوردستان بود که با وجود تعهد به تشکیل آن، از اجرای آن صرف‌نظر شد.

برای مدت زمانی طولانی و گویا عمداً، از منابع زیرزمینی منطقه کوردستان آماری و تخمینی در انتشارات و مستندات دولتی دیده نمی‌شد، لذا نیاز به روشنگری و تخمینی نزدیک به واقعیت نیاز می‌باشد.

قدرت پنجم گازجهان

یکی از بازیگران اصلی گاز جهان روسیه می‌باشد که قرارداد هفته پیش کوردستان با رزنت هم حکایت از تلاش برای ایجاد یک تعادل و هماهنگی بین کشور روسیه و کوردستان در صورت جریان یافتن گاز آن به بازارهای جهانی می‌باشد.

در کنفرانس اقتصاد و انرژی موسسه آتلانتیک، تونی هایوارد، مدیر عامل عملیات نفتی BP در عراق، رضایت خود را از منطقه مستقل کوردستان با کلامی امیدبخش بیان می‌کند، "منطقه کوردستان بزرگترین و تنها ناحیه هنوز اکتشاف نشده بر روی خشکی کره زمین است که ما بر این باوریم که توانایی تبدیل شدن به یک بازیگر برجسته در صنعت نفت را دارد". سخنان یکی از مدیران بزرگترین شرکت‌های نفتی جهان بسیار کم در رسانه‌های غیرانگلیسی زبان انعکاس یافت. بر اساس گفته ایشان که کوردستان آخرین خشکی دارای منابع عظیم نفتی بر روی زمین است که ذخایر گاز طبیعی کوردستان بین ۸ تا ۱۰ تریلیون متر مکعب تخمین زده می‌شد.

با نگاهی به آمار رسمی کشورهای دارای گاز طبیعی و آمارهای رسمی، پس از استقلال کوردستان، رده‌بندی جدید بازیگران عمده گازی در جهان به صورت زیر درخواهد آمد.

قدرت نهم نفت جهان

براساس آمار منتشره از شرکتهای خصوصی فعال در حوزه نفت و گاز منطقه، کوردستان دارای ذخایر حداقل ۶۱ میلیارد بشکه نفت می‌باشد و هم اکنون، صادرات حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز در جریان دارد. بیشینه نفت صادراتی از طریق خط لوله از کرکوک به شهر جیحان ترکیه خارج می‌شود و از آنجا به بازارهای صادراتی روسیه و اروپا صادر می‌شود. به استناد به منبع دیگری و بر اساس اطلاعات موسسه جغرافیایی آمریکا (USG) کوردستان دارای ۵۰ تا ۱۰۰ میلیارد بشکه نفت مرغوب می‌باشد که در جغرافیایی محصور توسط همسایگان متخاصم احاطه شده است.

در حقیقت با احتساب منابع نفتی ایلام و خاتین بر اساس آمار رسمی سازمان صادرکنندگان نفت، کوردستان قدرت نهم نفتی جهان خواهد شد. آمار دقیق نفت کرکوک مشخص نیست اما احتمال اینکه با احتساب نفت کرکوک، ذخایر کوردستان به بیش از ۱۲۰ میلیارد بشکه منتهی شود، غیرممکن نیست.

بر اساس منابع آماری پیش از استقلال کوردستان، عراق رتبه چهارم سرزمینهای نفت خیز (جدول سمت چپ) با ذخایر اثبات شده نفت می‌باشد که سهم کوردستان از این انباشته، تقریباً ۴۰٪ کل منابع نفتی عراق می‌باشد. پس از استقلال کشور کوردستان، به تنهایی می‌تواند هم‌تراز قدرتهای اقتصادی منطقه نقش ایفا کند. جدول سمت راست وضعیت کشور کوردستان را پس از استقلال نشان می‌دهد. بر اساس صادرات ۱.۸ میلیون بشکه نفت در روز، برای سال ۲۰۱۸ درآمد سالیانه‌ای برابر با ۳۳ میلیارد دلار (نفت ۵۰ دلاری) فقط از محل فروش نفت خواهد داشت.

این میزان ذخایر نفت جهت ۹۳ سال فروش نفت با قیمتهای فعلی، می‌تواند دوام داشته باشد.

بر اساس یک تحقیق، در طول صد سال گذشته تقریباً نیمی از جمعیت کوردها به دلیل کشتارها، مهاجرت اجباری، تحریم اقتصادی و عناد کشورهای حاکم از بین رفته‌اند، اگر این همه‌کشی جمعی رخ نمی‌داد، کوردستان با تمامی جانب‌اختگان و ساکنان آن، حدود ۸۰ میلیون جمعیت مسلمان قدرت اول و یا دوم خاورمیانه می‌شد.

اکنون که کوردها پس از ۱۰۰ سال تصمیم به آزادی و رهایی از مرزهای استعمار ساخته گرفته‌اند، پس از رهایی از ساختار استعمار اقتصادی کشورهایی که بر آن حکومت می‌کنند، می‌توانند طی ۱۵ تا ۲۵ سال به یکی از سه قدرت کشاورزی-نفتی اقتصادی خاورمیانه تبدیل شوند.

استعمارگر نزدیک و سرزمین کوردها

استعمار چیست ؟

تلقی همگانی از کلمه استعمار پدیده ای است که نمود فتح و اشغال نظامی دارد و سعی می شود که همه بار سنگین این کلمه در همین گستره بکار رود. اما حقایق چیز دیگری می باشد.

استعمار فقط نوعی رابطه آلوده فردی نیست که بین افراد جاری می شود . بلکه اشغال سرزمینی، سازمانی و زیر ظلم و ستم قرار دادن یک ملت است. استعمار فقط حالتی روانی بین روابط افراد نیست. استعمار ایران در کوردستان یعنی تمام نیروها، ساختارها، مؤسسات و نمایندگانی که با رشد، حیات، بقا و پیشرفت ملت کوردستان به مقابله آمده اند. فرد کوردستانی وجود استعمار ایران را همه جا احساس می کند و آن هم نه بخاطر ساده لوحی یا تنفر از دشمن ، بلکه از این نظر که در واقع هر غیریومی که در کوردستان مستقر است با افراد کوردستانی روابطی دارد که اساس آن زور و تجاوز است هرچند ممکن است همراه با کلام و خشونت نرم و پنهان آغاز شود، ولی در نهایت به تهدید، مجازات و اجرای قانون اشغالگر ختم می گردد. مجازات طبق قانونی اعمال می شود که در خاکی خارج از کوردستان نوشته شده است. در اکثر موارد چون شهروند کوردستانی پایان این فرایند استعماری را بر اساس حافظه تاریخی پیشینی می کند، لذا ترجیح می دهد در همان مرحله اول به اختناق و ظلم استعمار تمکین کند، این دلیل ظلم پذیری مردمان زاگرس است. آنها اصلا در فرایند قانونگذاری مرکز نقشی ندارند. سیستم حاکم، نرم افزار رسانه ای /آموزشی، سازمانها و مؤسسات مرکزبنیاد که حکومت به کار می گیرد، همان خشونت پنهان مورد نیاز اشغالگر است. برای اشغالگر پیروزی با ترساندن و ارباب بدست می آید ، النصر بالرعب.

ذکر موارد خاص ترحم افراد به صورت انفرادی در ماهیت رابطه کلی بین استعمارگر و استعمارشده تغییری ایجاد نمی کند. این همه هجمه فرهنگی، رسانه ای، هویتی به منظور جلوگیری از شناسایی حق تعیین سرنوشت و آگاهی به حقوق خود می باشد.

البته باید فراموش نکنیم که شبه دموکراتهای ایرانی و بسیاری از درس خواندگان فارس سعی کرده اند که تعریف پاستوریزه و پاکیزه تری (waterdown) از استعمار موجود بنمایند و شدت جنایت را غالبا زیر پوشش محدودیت آزادی فردی و یا نقض حقوق شهروندی کمرنگتر نشان می دهند، بسیاری از سازمانها و افراد فعال با پرداختن به حقوق همجنسگرایان، بهاییان عملا تمرکز و انرژی را از ۷۰٪ مردمان تحت ستم منحرف کنند. انگار قرار است تمام جنایات با روکش تخلف قانونی به عنوان امر بدیهی (axiom) هر جامعه ای قلمداد شود. اما این از واقعیت مساله چیزی کم نمی کند.

هر مسئول، مجری قانون ستم ، سرباز و سپاهی ایرانی که در کوردستان بسر می برد، نماینده ظلم و جنایت است و تا زمانی که کوردستان زیر چکمه است ، تمامی ملت ایران در جنایت علیه ملت کوردستان ؛ در

قتلها، بی حرمتی ها و شکنجه هایی که خاص ملت کورد است شریک می باشند. فردا در دادگاه های وجدانی و قانونی محاکمه خواهند شد.

استعمار واقعی، سازمان ها و مؤسساتی هستند که مسلط بر یک ملت پس از فتح نظامی می باشند. این سازمانها در قالب قوانین غیرمنتخب، دستورالعملهای دیکته شده، اوامر اجباری بر سرزمین زاگرس و کوردستان حکم می کنند. معدن طلایی که در خاک کوردستان، مالک آن غیر بومی و یا کارگر کوردستانی که برای اعتصاب شلاق زده می شود، مصداق دقیق استعمار است.

سیاست کلاسیک استعمار در جهان "تفرقه بینداز و حکومت کن" است. اما سیاست در مستعمره جهان سومی "تفرقه بینداز و حکومت کن و ویران کن". رسم این بوده است که یک مستعمره کلاسیک (مثلا هند) معمولاً از داشته هایش محروم می شود در عوض استعمارگر با ورود خود حاکمیت قانون و علمگرایی را از خود بجا می گذارد. اما در استعمار جهان سومی، فقط ظلم، ویرانی و پریشانی از استعمار بجا می ماند. مدتها انگلستان از استقلال هندیان جلوگیری می کرد. اما با برپایی نهادهای قانونی، مدرن و پیشرفته در حقیقت میراث احترام به قانون برای مستعمرات خود به جا گذاشته است. اما در مستعمره جهان سومی این هویت، ماهیت و شناسنامه کورد و کوردستانی بودن است که قتل عام می شود. بطور مثال انگلستان همواره سعی می کرد که بهترین و آشناترین افسر به فرهنگ و زبان هندی را به هندوستان اعزام و مامور کند. اما در مورد کوردستان، کارمندان و اعزامی ها از مرکز و یا دورترین نقاط فقط در جهت نابودی زبان، سنت، احترام و فرهنگ کوردستان قدم می گذارند. بی رحم ترین و بی لیاقت ترین کارمندان دولت استعماری به کوردستان برای زندانبانی اعزام می شوند. همین مقایسه ساده عمق فاجعه در کوردستان را نشان می دهد. کوردستان به مجموعه شهرهایی از گتوها تبدیل شده است. جامعه ای عقیم، فلج و مثله شده، با این وصف زاگرس و کوردستان حتی "مستعمره" هم نیست.

شبه-دموکرات های ایرانی که خود برآمده و حاصل و دست پرورده ی این سیستم استعماری هستند، نمی خواهند بپذیرند که استعمار تنها تسلط نظامی نیست. برای همین طبیعتاً همیشه در شگفت می باشند و تعجب می کنند که چرا کوردها به اسلحه پناه می برند. هرگز به نفع آنها نیست تا این نکته را درک کنند و یا عمداً تظاهر به ناآگاهی می نمایند که کوردستان نه تنها مستعمره ای کلاسیک، بلکه مستعمره ای از نوع مستعمره جهان سومی با اوصاف فوق است.

تعریف ملت

گروهی از مردم که زبان مشترک، جغرافیای مشترک، تاریخ مشترک، اقتصاد مشترک و فرهنگ مشترک دارند به لحاظ تعریف یک ملت محسوب می شوند و کورد یک ملت است نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد. تکرار و توهین استفاده از واژه قوم، از حقیقت هویت مستقل کوردستانی کم نمی کند. قوم نامیدن ملتی، اشغال خانه آنها را موجه و قانونی نمی کند. خانه مردمی با یک هویت مشترک اشغال شده

است. صلح زمانی محقق می‌شود که تو در خانه خود و من در خانه خود صاحب خانه باشیم. دولتهای ایران حاکمیت ملی مردم کوردستان و حق تعیین سرنوشت آنها را زیر پا گذاشته‌اند.

از ما می‌پرسند بدون اینکه با ایران ارتباط داشته باشید دوام نمی‌آورید، بدون ارز چه می‌کنید؟ بدون تکنولوژی چه می‌کنید؟ سعی می‌شود منظره فاجعه باری از کوردستان پس از آزادی و استقلال رسم شود، گویی مردم به امراض مختلف دچار شده، سرزمینمان به بیابان تبدیل شده و مردم گرسنه مانده‌اند. اینها به تمامی فوبیا و ترسی است که استعمارگر با استفاده از امکاناتش تزریق کرده است.

حضرات فراموش می‌کنند که این ایران است که به کوردستان نیاز دارد، به گندم، به محصولات باغی، به ماکیان و دامداری کوردستان شدیداً نیاز دارد، به نیروی کار ارزان کوردستان نیاز دارند، اگر دوره ۳۰ ساله خشکسالی ایران را در نظر بگیریم، با وجود تمامی تونل‌های مخفیانه‌ای که از چشمه‌های کوردستان به سوی بیابان ایران، آب سرقت می‌شود، مشخص می‌کند که چه کسی به که نیاز دارد. بودجه عمرانی تخصیصی به کوردستان کمتر از مالیات دریافتی از کوردستان است. در واقع کوردستان تاراج شده است. بودجه عمرانی کوردستان برای سال ۱۳۹۴ تقریباً معادل ۶۰ میلیون دلار می‌باشد. این بودجه در سال ۱۳۵۶ با نصف جمعیت کنونی ۶۰۰ میلیون دلار بوده است. یعنی بودجه عمران و ساخت کوردستان ۹۵۰٪ (نزدیک به ۱۰۰۰٪) کاهش داده شده است و این یعنی قتل عام جمعی تعمدی توسط استعمارگر.

در کوردستانات، ایلام، کرمانشاه، ارومیه و سنه با وجود ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های عظیم معدنی، بنا بر آمار خود وزارت معادن ایران، ۹۰ درصد از حدود پانصد واحد معدنی فعال در استانهای زاگرس در دست بهره‌برداران غیرکوردستانی بوده و عمده منابع معدنی این چهار استان بدون این که فرآوری شود بصورت خام غارت می‌شود، و در جای دیگری تبدیل به کالای ساخته می‌شود و تمامی فرصتهای شغلی بخش خدمات و تولید را از زاگرس دریغ می‌کند.

استان کوردستان با وجود دارا بودن ۶ درصد زمین‌های قابل کشت، کرمانشاه با وجود ۱۰ درصد، ایلام با وجود ۱۰ درصد و آذربایجان با ۱۲ درصد، به ترتیب ۷، ۸، ۵ و ۱۱ درصد منابع آب کشور (نزدیک به نصف آب ایران- طبق آمار دولتی خودشان) را در اختیار دارند. چرا با وجود نیاز این استانها، آبهای مهار شده در برخی از حوزههای آبریز تا ۹۵ درصد به خارج از استانها منتقل می‌شود و روستاها و مناطقی هستند که به خاطر ساخت سدها دچار ویرانی و نابودی و حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ شده‌اند.

آمار نرخ خودکشی در استان ایلام برای سال ۱۳۹۱ برابر با ۷۱.۹ نفر در هر یکصد هزار نفر است و با توجه به متوسط نرخ خودکشی کشور (۴.۵ نفر در هر یکصد هزار- میانگین جهانی ۱۱ نفر در هر یکصد هزار) ایلام دارای بالاترین نرخ خودکشی در جهان است بله جهان، به گونه‌ای که طی ۲۵ سال اخیر، نرخ خودکشی در آن ۷۰ برابر شده است.

در استان ایلام بر مبنای شاخص‌های اجتماعی جمعیتی بالغ بر ۶۲ هزار نفر (حدود ۱۱ درصد جمعیت استان) تحت پوشش کمیته امداد هستند؛ حدود ۴۱ درصد مردان و ۳۴ درصد زنان استان هرگز ازدواج نکرده اند؛ بیش از ۱۴ هزار زن سرپرست خانوار که حدود ۱۱ درصد خانوارهای استان را تشکیل می‌دهند.

زاگرس و کردستان با سیاست حساب شده استعمار به سرزمین سوخته تبدیل شده است و این دیگر قابل پذیرش نیست. سیاهی این زمین با خون جوانان سرخ شده است و مطمئناً ابتدا آزاد و سپس آباد خواهد شد. این ایران است که نمی‌تواند از بعد اقتصادی بدون کردستان زندگی کند نه عکس آن. کردستان خودکفایی غذایی کامل دارد. اما برعکس ایران، به گفته عیسی کلانتری، وزیر اسبق کشاورزی، ایران تنها دارای ۴۲٪ امنیت غذایی می‌باشد. خوراکی و غذای مورد نیاز باقیمانده با دلار نفتی خوزستانی وارد می‌شود.

ناسیونالیسم ایرانی

نژادپرستی عبارتست از تحقیر و انکار وجود ملت‌های دیگر و مصادره شدن حقوق و منافع آنها به نفع ملت استعمارگر. در اثر تبلیغات شدید ناسیونالیسم ایرانی، جنبه نژادپرستی ناخودآگاه جمعی ملت استعمارگر بسیج همگانی شده و اژدهای تازه‌ای بوجود آمده است. این اژدها ناسیونالیسم تمامیت خواه ایرانی است، در نتیجه اکثریت ملت استعمارگر بر جنگ استعماری مهر تایید می‌گذارند. با سربرآوردن این اژدها، ادبیات و گفتمان دموکراتیک از رسانه، نوشتار و حوزه عمومی ایران حذف گردیده است. اینجاست که فاشیسم نمایان و مستقر می‌شود. جهت اطلاع فقط توجه اندکی به گفتمان ضدعرب موجود تا استخوان آلوده موجود در روشنفران، عوام، رسانه، شاه‌اللهای خالی از لطف نیست.

ناسیونالیست‌ها تاکتیکشان اینست که با تکرار واژه قوم، ناخودآگاه کورد و زاگرسیان را به بی‌هویتی ساختاری عادت دهند. استفاده ایرانی از واژه قوم فقط و فقط برای نابودی تفکر وجود حق تعیین سرنوشت است با بیان این که یک قوم، ملت نیست لذا حقوق ملت شامل قوم نمی‌شود. اما غافلند که تعریف ملت و هویت جداگانه در ادبیات، علم و سیاست بین الملل مشخص و اثبات شده است، این تمامیت ارضی است که در ظل و سایه حق تعیین سرنوشت قرار دارد.

افسانه کورد ایرانی

موضوع دیگری که معمولاً توسط مغزهای متفکر استعمار طوطی وار و مرتب تکرار می‌شود، اتحاد ناگستنی کردستان و ایران است. اما اینان فراموش می‌کنند زمانی که حکومت و افراد و نخبگان شروع به توجیه عملیات‌های تجاوزگرانه در خاک کردستان می‌کنند، این نهادینه شدن فاشیسم و نژادپرستی اینان را نشان می‌دهد. ایران مصداق یک حکومت استعماری با رفتاری استعماری است. کورد ایرانی به همان اندازه بی‌معنی است که الجزایری فرانسوی بی‌معنی است. کردستان یک بدن یکپارچه است که استعمارگران با خطوط جعلی آن را نابود کرده، سبب نابودی صلح، خونریزی و گسترش فقر شده اند. مرزهایی

که صد سال است شمار را در تن زخمی خود دارد و هیچگاه رای و نظر مردم کوردستان در ترسیم آن لحاظ نشده است. کورد، کوردستانی است و هر جا کورد است آنجا کوردستان است و بس.

هجمه بر هویت کوردستانی

این یک حيله کهن است که اگر می‌خواهید مردم دست آموز و بی هویت باقی بمانند، اگر می‌خواهید در مستعمره امنیت وجود داشته باشد، باید ملت را بی الفبا، بی زبان و دشمن فرهنگ خود نمود. باید سنت و فولکلورهای او را تحقیر، بی ارزش و بی احترام نمایید. با زدن پرچسب محلی، آنها را پیرامونی، حاشیه و غیرمهم جلوه دهید. زبان آنها را محلی، لباس ملی آنها را محلی و عشایری بنمایید و لازم است که ملت مستعمره، درک و آگاهی ملی برخیش نداشته باشد، زیرا اگر آگاهی ملی و هویتی پیدا کند، آنگاه خواستار زندگی آزاد و حق طبیعی خود خواهد شد و در برابر استعمار پیا می‌خیزد.

ممنوع کردن زبان سبب درهم گسیختن روانی، هویتی و اجتماعی فرد می‌شود، این فرد هرگز نمی‌تواند تصویری مشخص از آینده خود داشته باشد. درصد فراوانی از کودکان عرب خوزستان پیش از کلاس پنجم از مدرسه ترک تحصیل می‌کنند. فرانتس فانون به زیبایی بهم ریختگی روانی الجزایر تحت استعمار را به تصویر می‌کشد. ملت تحت مستعمره به توده ای انسان ناسالم، شکاک، بدون اعتمادبنفس، ضعیف، بدون اعتقاد، دهری (درگیر منفعت اکنون) و نامتعادل تبدیل می‌شود، در بسیاری از موارد مرد و زن کوردستانی با حقارت به خود می‌نگرد و به ملت استعمارگر و حقوق بگیران رژیم به چشم موجوداتی بسیار مهم می‌نگرد، مهار کردن و تسلط بر چنین جامعه‌ای بسیار آسان است.

برای تحصیل لقمه نانی، استعمارحاکم چنان اعمال نفوذ نموده که شرط یکسانی و برابری در جغرافیای ایران، ذوب شدن در دیگ ایرانیت است. اشاره به تمایز هویت زاگرسی با ایران جرمی نبخشودنی است. از زاگرسیان انتظار دارند که زبان و فرهنگ ایرانی را به اندازه و حتی بیشتر از مادرشان (زبان مادری)، دوست داشته باشند، اگر این چنین کنند آنگاه هموطن پاک ایرانی محسوب می‌گردند، اما اگر به فرهنگ خود علاقه داشته باشد تبدیل به موجودی خطرناک، خیانتکار و تجزیه طلب می‌شود. خواندن و نوشتن به زبان مادری پایه ای ترین اصول حقوق بشر است و تحقق این حقوق پایه ای، ارزش مبارزه دارد.

انسان کورد، به شرط چشم‌پوشی از کورد بودن خویش می‌تواند به مقامی و شغلی برسد (هرچند این نیز ممکن نیست، زیرا که در قوانین کاملاً تبعیض نهادینه شده است، جهت یک نمونه آن به نوار مذاکرات شورای شمس و آقای خامنه‌ای و سایر آخوندها مراجعه کنید، با تحقیقی درمیان کوردهای ساکن مرکز نمونه‌های بسیاری از تبعیضات موجود خصوصاً در ترفیع شغلی نمودار می‌باشد).

یک کورد مجبور است که خویش را در دیگ بزرگ ایران حل و ذوب کند تا سیستم و حاکمیت به او اندکی رسمیت بدهد، و او را در سیستم راه دهد که بتواند از او در نمایش دموکراسی در برابر غربیان استفاده کند. حقا در تظاهر و ریاکاری بی‌مانند هستند.

انکار هویت ملی یعنی بردگی و بندگی، که نه افتخار دارد و نه دستاورد است. کسی که هویت خود را انکار می‌کند به معنی بی شخصیتی و اسارتش می‌باشد. فرد بنده و بی شخصیت، تبدیل به انسانی مطیع، تسلیم پذیر در برابر ستم و متجاوز در برابر ضعیفان، نزدیکان و خانواده می‌شود.

رژیم استعمارگر همواره دو تفکر را مدام تزریق می‌کند، اول ما (ی) حاکم بسیار قوی هستیم، اگر ما نباشیم شماها زندگی بسیار سختی خواهید داشت و از گرسنگی خواهید مرد. قانون، حقوق و اقتصاد تخصص ماست و علوم شیک و مدرن متعلق به ما می‌باشد و هرچه شما دارید محلی، فرعی و حاشیه است.

دوم، از نظر روانی یک احساس وابستگی و عبودیت به ملت مستعمره تزریق می‌شود تا هرچه نماد استعمار پرستش شود، گویا که استعمارگر باید مدام تمجید و پرستش شود و ملت ستم‌دیده باید پابوس و مطیع بماند. این منجر به روانی نمودن و عصبی شدن ملت مستعمره می‌شود و آنها هم استرس و رفتارهای آزارگرانه خود را به هم‌زبانان و نزدیکان خود تزریق می‌کنند و کل جامعه همانند بیماری واگیردار، ویروسی می‌شود. آنها اختلاف مردم با حاکمیت را تبدیل به اختلاف مردم-مردم نموده، انرژی مردم برای مبارزه با استبداد و استعمار را منحرف کرده و مردم را باهم درگیر و از همدیگر خسته می‌کنند. تصور کنید چه میزان انرژی، ادب و اخلاق در میان درگیریهای مردم-مردم از بین می‌رود. در روستا و شهر با ایجاد شبکه‌ای مخوف از خبرچینان، جاسوسان و دشمن سازی و تشکیک مردم به همدیگر و با حاکم کردن ترس، کنترل نامحسوس و خشونت پنهانی اعمال می‌کنند. گاه‌ها درون خانواده، همه به هم مشکوک هستند. بعید می‌نماید که حتی ک.گ.ب به این مرحله سقوط رسیده باشد. براحتی به ناموس، اخلاق و اذهان مردم تجاوز می‌کنند و همزمان آنها را به پیروی از سنتهای بسیار کهنه و خرافه برای گرم نگهداشت تنور اختلافات و درگیری تشویق می‌کنند.

این مصداق خشونت پنهان می‌باشند و اینها جدا از اجرای صدها مورد شکنجه در بازداشتگاه‌ها، ادارات پلیس و زندانهای استعمار در درون و بیرون زاگرس می‌باشد. هرچند کوردها به تنهایی درصد عمده‌ای از اعدامیان سیاسی را تشکیل می‌دهند. برای زاگرسیان و کوردستانیان جنگیدن و مبارزه در راه گسستن و پاره کردن زنجیر، در راه آزادی، در راه زندگی برای انسان بودن و نه برده ماندن، در راه هویت خود بجا و روا است. جوامع مستعمره زخمی هستند و تا هنگامی که مستعمره باشند، این زخم عمیقتر و دردناکتر می‌گردد. برای جلوگیری از فلج کامل، انسان مستعمره لازم است که مبارزه کند و تا آزادی آرام نگیرد.

بهترین دارو برای این زخم مبارزه برای آزادی و مانند انسان زیستن است. منطق رویدادها و اتفاقات حکم می‌کند که جنگ نامتقارن پارتیزانی حرکتی باشد برای پایان دادن به استعمار در کوردستان و باید به رستاخیز فکری و جنبش مدنی و حرکت‌های سیاسی به عنوان مکمل واقعیت سرزمینی کوردستان نگریسته شود. مبارزه شار مکمل مبارزه شاخ می‌باشد.

تمام سیاست استعمار ایرانی نابودی مردم و جغرافیای کوردستان است، کولبری تلاشی سیستماتیک برای نابودی جوانان کورد می‌باشد، شهرها ویران شده‌اند، فقط نگاهی به فرسودگی و استهلاک موجود در شهرهای کوردستان بنمایید. هدف استعمار ایرانی اینست که نهادهای اجتماعی و فرهنگی کوردستان متلاشی شود تا نابودی عملی فرهنگ تا حدی که زبان مادریشان را فراموش کنند و به ملتی خسته، ناتوان، سرزیر و منفعل تبدیل شوند و روحیه مقاومت را از دست بدهند، عملی شود. اولین حلقه زنجیر اسارت در ایرانیت است، کورد ایرانی نیست. کورد کوردستانی است و بس.

استراتژی مبارزه

امکان دارد اهداف و خواسته های یک جنبش پارتیزانی در کوتاه مدت محقق نشود، اما مردم و توده ها را کاملاً عوض می‌کند، مردم وضع موجود را تحمل نمی‌کنند و روحیه و تقاضای آنها ارتقاء یافته است. هیچ انتخاب دیگری موجود نیست.

ملت کورد دریافته است که به نوعی برده شده است، کرامت انسانیش مصادره شده است و در این جهان پهناور نمونه دیگری از این بیداد نمی‌توان متصور بود، این وضعیت را دولتهای امپریالیست استعمارگر که با دولتهای اشغالگر همکاری می‌کنند، بوجود آورده اند. بزرگترین فاجعه اینست که ملتی قادر نیست اسم میهن چهارهزار ساله اش را بزبان آورد و در خاک خودش اسارت خود را پذیرفته است، ملتی که صاحب حقیقی آن است.

ما کوردها باید بدانیم که از نیروهای تائیدکننده استعمار؛ چپ، اصلاح طلب، ملی، ومذهبی عمل معجزه آسایی سر نخواهد زد و امیدوار به نابودی تدریجی استعمار ایرانی امری بیهوده است. علی شکوری راد، یکی از اصلاح طلبان گفته "که ما انقلاب در انقلاب کردیم که جمهوری اسلامی بماند". بله اصلاحات پروژه ای سیاسی جهت تداوم استبداد و استعمار بود.

سپردن آینده و سرنوشت خود به قضا و قدر بزرگترین اشتباه کوردها بوده است. امیدواری به دولت استعمارگر در تغییر رویه خود عبث است و توسل به هر نوع دیپلماسی، نبوغ سیاسی یا مهارت و زبردستی (شما بخوانید حيله گری و فریبکاری) نمی تواند به نابودی استعمار ایرانی منجر شود. اول مبارزه سپس میز مذاکره. بدون قدرت و نیروی مبارزه، رفتن سر میز مذاکره در یوزگی از استعمار است، بازتولید خشونت است. استعمار قادر نیست فلسفه وجودی خود که همان غارت و ستم است را اصلاح کند، این عمل نفی خود است و این بر نیروهای دموکراتیک است که باید با هم متحد شوند و استعمار را بزدایند. زاگرس و کوردستان می داند که ایران حاضر نیست که با ملایمت نهادهای استعماری، قوانین مرکز مصوب، سربازخانه ها و پادگانهای خویش را در کوردستان ترک کند. هیچ ملت استعمارگری حاضر نیست قبل از استفاده از تمام راههای ممکن، برای حفظ تسلط خود قبول کند که باید از سرزمین تحت استعمار خویش بیرون برود.

نیروی آزادیبخشی که خاک کوردستان آرمان او است نباید با کلمات بازی کنند و بایسته است همواره از آزادی کامل و استقلال کامل پشتیبانی کند و در این مورد جای چون و چرائی نیست. نیروی آزادیبخش خاک باید به ایران بگوید که باید حق مردم کوردستان بازپس داده شود و سرزمین این مردم - تمام سرزمین - را مسترد و بازپس دهند. مال مسروقه باید به صاحبش برگردانده شود، در هیچ قانونی سارق با مرور زمان مالک مال مسروقه نخواهد شد.

مردم کوردستان، فراموش نمی کنند که دشمن هرگز صادقانه عقب نشینی نمی کند و ماهیت او و عقلیت او تغییر نخواهد کرد، اما مطمئناً با سنگین شدن کفه ترازو استعمار تسلیم می شود.

مبارزه مسلحانه یا مبارزه با اسلحه

مبارزه آزادیبخشی که خاک کوردستان نیاز دارد، ادامه اصلاحات بزرگ شده نیست. بلکه کوشش ملتی با تاریخ و هویت برای بازیافتن استعداد خود و به دست گیری تاریخ، حال، آینده و استقرار حاکمیت ملی کوردستانی می باشد.

با توجه به این نکته، نه تنها نباید نیروهای پارتیزانی را به خاطر عملیات در داخل شهرها سرزنش کرد، بلکه برعکس باید زحماتی را که برای ملت کوردستان تحمل می نمایند مورد تمجید و قدردانی قرار داد. پیشمرگه و گریلا شرف سرزمین آزادی و کوردستانات هستند.

انتخابات برای ایران و ارباعات در کوردستان

متأسفانه کمتر کسی درباره انتخابات در ایران تحلیل مناسبی داشته است. حاکمان ایران هرگاه که نیاز به رابطه با کشورهای غربی می بینند، جهت بیمه نظام، همواره مشارکت شهروندان را در به اصطلاح انتخابات به رخ آن‌ها می کشند. اصولاً هنگامی که یک سیستم بر اساس استبداد اکثریت، مجمع قانونگذاری خود را دستوری و از بالا به پائین طراحی می کند، شما چه ۳۰٪ رای داشته باشید چه ۱٪ در هر دو حالت رای شما هیچ است و فرقی در نتیجه نمی کند.

در اینجا باید فرق نمایش وزارت کشور را در ایران مرکزی و کوردستانات بیشتر توضیح داد. مسلماً به دلیل انحصار اداری/هیئرسی قوم غالب در اداره و قانونگذاری و تأیید نتایج، امکان اینکه در ایران مرکزی، مردم به نامزدهای خود رای بدهند، بسیار بیشتر است.

اما حقیقت در کوردستان بسیار متفاوت است. در کوردستان ارباعات است و انتخابات نیست زیرا که قانون اساسی، لویاح و بخشنامه هایی با مهر محرمانه، همواره دستورات اجرایی استعماری بوده اند. در مناطق غیر

فارسی همواره دستورالعملهایی موجود هستند که در مناطق فارسی مطلقا موجود نیستند. در حقیقت مناطق غیرپارسی همچون مستعمرات آسیایی انگلستان قوانین ظالمانه مختص به خود دارند. این قوانین تحت عناوینی چون ، دستورالعمل استانی، مصوبه شورای تأمین استان و سایر نامها کاملا از مقررات نیم-دموکرات مرکز جدا هستند. این اوامر کاملا دستاورد اداره مستعمرات می‌باشند. اینان قوانین، فرامینی هستند که توسط گماشتگان غیر بومی، امنیتی ها و مزدوران فرستاده صادر و ماموران معذور(گاهها کارمندان محلی/اتنیکی) مستقر در زاگرس اجرا می‌کنند.

در ضمن با سیاست های بسیار رذیلانه حکومتی، اقتصاد کوردستان خام فروش مانده و صنعتی نشده است لذا کارمندان بومی و ماموران معذور جهت عدم اخراج، عدم قطع کوپن، یارانه، کمک کمیته امداد، رد در گزینش و یا عدم آزار و ارباب در مورد خانواده های سیاسی و فعال مجبور به سیاه کردن شناسنامه و رای دادن می‌شوند. بله از هرکدام که پرسید، مطمئنا دلیلی متفاوت خواهد آورد از آنچه در مصاحبه های دروغین رسانه ملی نشان می دهند. در این مستعمره، اربابات برگزار می شود و چون با انتخابات مرکزبان همراه است، هردو را یکی می کنند و به غربی ها شوی دموکراسی شان را به رخ می کشند که بنگرید این مشارکت حداکثری ایرانیان، یا همان مراسم گردآوری مرعویان همیشه در صحنه. ماهیت این مراسم خط خطی کردن شناسنامه در ایران مرکزی و کوردستانات مستعمره کاملا متفاوت است، آن انتخابات و این اربابات است.

این رنجنامه ادامه دارد.

سه گلوله تا آزادی

سه قدم جهت رهایی از استعمار

سه چهره از استعمار

کوردستان مستعمره ی ایران است . کوردستان یک مستعمره فرهنگی، سیاسی ، نظامی و اقتصادی ایران است. طولانی بودن این استعمار و استقرار هژمونی نهادهای استعماری، آن را نهادینه و عادی کرده است. ذهن و تن کوردستان، رنجور ظلم و استعمار و چپاول است.

سه استعمار : استعمار ذهنیت، استعمار جسم و استعمار نهادی ، درد کوردستان است.

ایران بزور مستعمره ای را اداره می کند و سیاستی را پیاده می کند که در ریاکاری، دغلکاری و درندگی بی نظیر است. ایران با وقاحت تمام در سرزمینهای زاگرس و کوردستان مستقر شده و قوانین، مقررات و مؤسساتی بوجود آورده که هیچ ارتباطی با نظر ساکنان کوردستان ندارد، زیرا که نه سوالی از ملت شده و نه منفعتی برای ملت کورد لحاظ شده است.

وضعیت کنونی زاگرسیان همانند دربندان ایران می باشد. کوردها چیزی جز زنجیرهایی بر پای ندارند که از کف بدهند و در عوض سرزمین ثروتمندی دارند که دوباره می توانند صاحب شوند. تاریخا ایران همانند یک ارباب بر زاگرس ظلم و ستم کرده و هر دستاوردی که در طی مبارزه برای آزادی بدست می آید، از لطف این ارباب نیست، بلکه نتیجه مرگ این ارباب است. اولین دستاورد زمانی حاصل می شود که آگاهی و بیداری نسبت به وجود یک استعمار و غارت سیستماتیک اتفاق افتاده باشد.

واقعیت اینست که هرگاه ملت های مستعمره اداره ثروتهای ملی خویش را در دست بگیرند تعادل اقتصادی اشغالگر سابق برهم می خورد. زیرا دگرگون شدن اقتصاد استعماری و رشد صنایع تبدیلی که ورودی آن مواد اولیه ای است که از کوردستان چپاول می شود ، سبب می گردد که کالا و خدمات ارزانتر توسط مستعمرات سابق مهیا شود و رقابت برای ایران استعمارگر غیرممکن شود.

ما می دانیم که در درجه اول آنچه برای استعمار ایرانی مهم است بانک های مستقر، امتیازات بهره برداری، املاک اشغالی و شریان های چپاول آب ، زمین، کارگر بیمزد، دامپروری، کشاورزی و معادن است و تمامی مسایل دیگر حاشیه و جهت فریب است.

بله کوردستانی ها باید بدانند که با دست رو دست گذاردن نمی توان انتظار تغییر داشت، تنها ثروتی که مبارزان زاگرس دارند عطش آنها برای آزادی از یوغ است. تا زمانی که پرچم بیگانه در سرزمین ما

برافراشته و خاک ما زیر چکمه و پوتین آنان است ، کوردستان از نظر نظامی تحت اشغال ، از نظر اقتصادی تحت استعمار و از نظر فرهنگی ژنوساید هویتی ، آسیميله و از خود باخته است.

راهکار هر یک از این سه استعمار یک گلوله می باشد، لذا استراتژی سه مرحله ای برای رهایی لازم است.

استعمار اول

ذهن کوردستان اسیر و تحت چنبره ایرانیت و ایرانی بودن است. تا ذهن و هویت کوردستانی از چنبره استعماری ایران رها نگردد ، تن آن آزاد نخواهد گشت . آگاهی به استقلال هویت کوردستانی از هویت ایرانی، لازمه عبور از مرحله اول می باشد. درک و قبول این اصل که هویت کوردستانی جدا از هویت ایرانی است، مرحله اول حرکت بسوی آزادی است.^۱

گلوله اول را باید به خودمان، خود ناآگاه شلیک کرد. این گلوله همان خودآگاهی به آسیمیلیاسیون و سلطه ذهنی ایران بر همه ابعاد زندگی می باشد، باید از ناآگاهی بیدار شد.

شرط اول بیداری فردی و بلوغ فکری شهروندان به خودآگاهی هویت کوردستانی و خروج از قید ذهنیت ایرانی بودن می باشد. یک فرد زاگرسی باید بر ترس نهادینه شده غالب گردد و با شلیک این نخستین گلوله است که اولین حلقه ی زنجیر، اسارت ذهنی خود را از هم می شکافد . در حقیقت او به ذهنیت استعمار شده و مسموم پیشین و کهنه ی خود شلیک می کند و هویت برده، بنده و استعمار شده ی خویش را می کشد. این انسان دوباره متولد شده ی جدید، انسانی آزاد، مبارز و مفید که به خود ، خانواده، شهر و ملتش باور و اعتقاد دارد . این گلوله ی اول سبب می شود که دیگر خود را انسانی حقیر، و استعمارگر را قدرتمند و عظیم نبیند. این ذهنیت زهرآگین ایرانیت باید از تن کوردستان پاک و سم زدایی شود. مائو می گوید ؛ ” فکر و سنوالی که در بطن مردم متولد می شود، اسلحه پر قدرتی است که از میان بردن آن امکانپذیر نیست، همگیر که شود، پایدار و ماندنی خواهد شد.”

گلوله اول شلیک به حلقه زنجیر ذهنی می باشد که خود را ایرانی می داند.

استعمار دوم

استعمار دوم اشغال سرزمینی، جسم رنجور و دریند زاگرس است. کوردستان اشغال نظامی شده و اسیر سازمانهای استعمار است. حضور فیزیکی سازمانهایی که چپاول اقتصادی و فرهنگی می کنند، مصداق واقعی تاراج است. سیستم آموزشی ، سازمانهای اداری و کشوری، مؤسسات مدیریت منابع و اقتصاد همه

همانند یک پادگان ، استمرار استعمار ایرانی می‌باشند. مرحله دوم حرکت بسوی آزادی ، زدودن خاک کوردستان از این استعمار است. لازم است حضور فیزیکی اشغالگر پایان یابد.

متجاوز به خانه دستبرد زده است و با بوروکراسی، چکمه و اسلحه اش چپاول می‌کند، آن هنگام است که گلوله دوم باید شلیک شود، طبق تمام قوانین دنیا ، دستگیری و ضربه به اشغالگرو سارق حین ارتکاب جرم ، دفاع مشروع محسوب می‌شود. این همان چکمه ای است که بر گردن و سر فرد کوردستانی فرو رفته است. نه اجازه فریاد می دهد نه مجال تنفس.

گلوله دوم شلیک به چکمه و حضور استعمار ایرانی در سرزمین مادری و نیشتمان است. مبارزه برای اخراج فیزیکی اشغالگر قدم دوم است.

استعمار سوم

سارق از خانه بیرون انداخته شده و خانه باید مرتب و بسامان شود، نیاز به برنامه ریزی اقتصاد و مدیریتی دارد، اعضای خانه و ساکنان خانه تصمیم دارند برای تقسیم کار رای گیری کنند، هر رای که ساکنان خاک و خانه به صندوق رای می اندازند ، سدی برای جلوگیری از استبداد است.

مشکل کلاسیک و قدیم سرزمین های جهان سوم نبود و عدم سازمانهای تحت مدیریت مردمان همان سرزمین است. در وجود بسیاری از آنها استبداد مرکزگرا به صورت سازمانی ، تزریق و نهادینه شده است، لذا عدم وجود انتخابات حقیقی، مستقیم و بستر مناسب برای حکومت مردم بر مردم اساسی ترین مشکل پس از رهایی و اخراج بسیاری از مردمان تحت ستم است. استبداد بیگانه نباید با یک استبداد خودی جایگزین شود. لذا ایجاد مؤسسات قانونمدار خودی، سازمان، نهاد، مجلس و دولت کوردستانی لازمه ممانعت از بازتولید استبداد ایرانی و گذار از مرحله سوم است. مرحله سوم همه‌پرسی، استقرار مؤسسات دموکراتیک، نهادسازی و مدرنیزاسیون سازمانهای خودی می‌باشد.

این گلوله سوم است. این گلوله پایانی بر جسد نیمه جان استبداد ، استعمار و ظلم و تجاوز است.

شرکت در رای ، فراندن، و نظر دادن نسبت به مسائلی که مربوط به زاگرس و کوردستانی، یک حق است. ماندلا همواره اعلام می‌نمود که قانون اشغالگر را تا زمانیکه از مجلس ملی سرزمین مادری تصویب نشده باشد، معتبر نمی‌داند. کوردستان ، قانون ایران را تا زمانیکه از پارلمان زاگرس و کوردستان تصویب نشده باشد، برسمیت نمی‌شناسد. مجلس ملی کوردستان مرجع قوانین و مقررات حاکم بر کوردستان است و هیچ قانون، دستورالعمل و آئین نامه ای که از پارلمان خاکی بجز کوردستان صادر شده باشد، قابل اعتنا ، معتبر و اجرا نخواهد بود.

گلوله سوم برگه‌های رای می‌باشند که به سمت سیستم اشغالگر، مؤسسات، قوانین و بروکراسی مرکزگرایانه شلیک می‌شوند. گلوله سوم، برگه رای فرد کوردستانی به استقرار حاکمیت ملی کوردستانی است.

آیا مطابق قوانین بین المللی فراندم کوردستان قانونی است؟

این مقاله از نشریه هافینگتون پست برگردانده شده است.^{۲۱۹}

کوردستان در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ فراندیمی جهت این پرسش که آیا مردم تمایل دارند کوردستان تبدیل به یک کشور مستقل شود برگزار می‌کند. جمعی از مفسران به این مسئله پرداخته اند که آیا کوردستان حق تشکیل یک دولت مستقل دارد و آیا مطالبات سیاسی او علیه عراق قانونی است یا خیر. این نوشتار در مورد اهمیت مخالفت عراق و آیا برگزاری فراندیم و اعلام استقلال تحت قوانین بین المللی منع می‌شود، پرسش می‌کند.

پرسش در مورد اینکه آیا یک شبه‌دولت (sub-state) امکان اعلام استقلال داشته باشد، بطور مشخص توسط دادگاه بین المللی در نظریه مشورتی کوزوو مطرح شد. در سال ۲۰۰۸، دولت موقت کوزوو به طور یکجانبه اعلام استقلال کرد و صربستان مخالفت خود را بیان نمود که این اقدام نقض قوانین بین المللی می‌باشد. بنا بر درخواست صربستان، مجمع عمومی سازمان ملل این مساله را به دیوان بین المللی ارجاع داد. دیوان دادگستری بین المللی دو سال بعد در سال ۲۰۱۰، دیدگاه مشورتی خود را اعلام کرد.

دادگاه تصریح کرد که “قانون عمومی بین المللی هیچ منعی برای اعلان استقلال ندارد”. مشخصاً، دادگاه تصریح کرد که اعلام یک جانبه کوزوو از استقلال صربستان حقوق بین الملل را نقض نمی‌کند. استدلال دادگاه بر اساس بررسی عرف بین ملل (بین کشورهای) قرن هجدهم و بیستم بوده که هیچ ممنوعیت اعلان استقلال یک جانبه‌ای را نشان نمی‌دهد.

دوم، دادگاه دریافت که اعلامیه استقلال یک شبه‌دولت ممکن است تحت شرایط محدودکننده بین المللی، همانند قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل یا سایر موارد خاص آن ممنوع باشد. به عنوان مثال، قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به طور قانونی اعلامیه های استقلال توسط رودزیا جنوبی، قبرس و جمهوری سریپکا را رد کرد. در مورد کوردستان، چنین قطعنامه ای یا لایحه‌ای خاص (که مانع باشد) وجود ندارد.

سوم و مهمتر از همه، دادگاه تصریح کرد که اصل یکپارچگی ارضی “به حوزه روابط بین دولتها محدود می‌شود” و در نتیجه، توانایی یک شبه‌دولت را برای اعلام استقلال ممنوع نمی‌کند.

^{۲۱۹} این مطلب ترجمه مقاله پاول ویلیامز، هافینگتون پست، ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷، دسترسی https://www.huffpost.com/entry/the-kurdish-referendum-is-it-legal_b_59bc1af7e4b02c642e4a1620

در صورت ارجاع به دادگاه بین المللی در مورد اعلام استقلال، با توجه به این که رفراندوم کوردستان مقدمه ای برای اعلام استقلال است، تحت پوشش همان قانون خواهد گرفت. در واقع، یک نظر مخالف در مورد کوزوو استدلال نمود که کوزوو باید پیش از اعلام استقلال، همه پرسی برای ارزیابی اراده مردم انجام می داد.

اهمیت مخالفت عراق به چه میزان است ؟

در طول قرن گذشته تعداد قابل توجهی از شبه-دولت ها رفراندوم جهت استقلال برگزار کرده اند. بین سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۹۱، ۵۲ شبه-دولت رفراندوم استقلال برگزار کرده اند. از سال ۱۹۹۱ به بعد هم ۵۳ رفراندوم برای استقلال برگزار شده که در مجموع ۱۰۵ مورد بوده است. علاوه بر کوردستان، سه رفراندوم تا پایان سال ۲۰۱۹ انجام می گیرد (کاتالونیا، کالدونیای جدید، Bougainville).

از ۵۳ رفراندوم از سال ۱۹۹۱ تاکنون، ۲۶ مورد بدون رضایت دولت ملی بوده است. جالب توجه است، بسیاری از شبه-دولت ها که رفراندوم را بدون رضایت دولتهای ملی برگزیدند، در نهایت به استقلال رسیده اند. به عنوان مثال، تمام شبه-دولتهایی که قبلا عضو اتحاد جماهیر شوروی بودند بدون رضایت اتحاد جماهیر شوروی رفراندوم استقلال برگزار کردند و اتحاد شوروی با اعلامیه های استقلال همگی مخالفت کرد. همه آنها اکنون دولت مستقل هستند (و همگی رابطه سیاسی با روسیه فعلی دارند-م).

به همین ترتیب، چهار ایالت که قبلا عضو اتحادیه یوگوسلاوی بودند، جهت رفراندوم استقلال خود، مورد مخالفت یوگوسلاوی قرار گرفتند، همه آنها اکنون دولت مستقل هستند. در مورد کوزوو، تا به امروز با وجود مخالفت های مداوم صربستان، ۱۱۱ کشور کوزوو را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته اند.

در صورتی که نتیجه رفراندوم کوردستان به نفع استقلال باشد، گام های بعدی شامل مذاکرات با بغداد می باشد و اگر کوردستان پس از مذاکرات هنوز تمایل به استقلال داشته باشد، ارزیابی این که آیا کوردستان مطابق معیارهای قانون بین المللی حرکت کرده و فرایند به رسمیت شناختن این کشور، توسط جامعه بین المللی صورت می گیرد. مهم است در نظر داشته باشید که بر خلاف باور غلط عمومی، چون کوردستان هنوز طبق این فرایند حرکت می کند، لذا مرحله اولیه برگزاری رفراندوم جهت استقلال با قوانین بین المللی متناقض نیست.

دکتر پل ویلیامز ربکا ای. گریزیر استاد در رشته حقوق و روابط بین الملل در دانشگاه آمریکاست و یکی از بنیانگذاران گروه حقوق بین الملل و سیاست عمومی (PILPG) است. او متخصص برجسته جهان در مذاکرات صلح، پیش نویس قانون اساسی پس از جنگ و تعقیب جنایات جنگی است. در دوران حرفه ای خود بیش از دو دهه مذاکرات صلح و قانون اساسی منعقد کرده است.

مارگاس جی دای مشاور ارشد در گروه حقوق و حقوق بین الملل عمومی است که در امور عراق، سودان، سوریه و یمن مشغول به کار است. خانم روز پیش از آن معاون اجرایی دیپولد نیکسدورف، یک شرکت حقوقی جونز روز و استادیار در دانشکده حقوق دانشگاه Case Western می‌باشد. او دکترای حقوق خود را از دانشکده حقوق دانشگاه Case Western اخذ کرده است.

كو كلنیا لیسم

مانیفست ضد استعماری بر ضد

هم استعمارگری

استعمارگر نزدیک و استعمارگر دور



استعمارگر دور یک کشور، سازمان و یا شرکت فراملیتی است که جهت تاراج و چپاول، نیروها و عواملی بومی و درون سرزمینی را به کار می گیرد. استعمارگر دور می تواند بریتانیا و یا کمپانی هند شرقی امپراتوری بریتانیا باشد. استعمار دور اغلب یک کشور، سازمان و یا یک شرکت فراملیتی است.

استعمارگر نزدیک می تواند به کشوری اطلاق شود که منافع و اهداف نیروی بیگانه (استعمارگر دور) را در رابطه با مردمان و سرزمین آبا اجدادی دنبال می کند، و در راستای تخریب و استثمار منافع مردمان مشخص و بخصوصی از لحاظ جغرافیایی، گروه زبانی، نژادی و فرهنگی حکمرانی و فرمانروایی می کند. یکی از نمودهای این گونه استعمار برنامه های دولت ایران در جهت اجرای سیاست زمین سوخته سرزمین بلوچستان و تخلیه آن سرزمین از مردمانش می باشد.

زمانی که از سرزمینی، گروه و طبقه حاکمی براساس روابط استعماری بر دیگر بخش حکم راند و منافع قدرتی خارجی را تامین کرد آنگاه او با نسخه و متدهای استعمارگرایانه بر استعمارزده حکومت کرده است و وی استعمارگر نزدیک اوست. این استعمارگر نزدیک ماهاراجه های دوران نوین می باشد.

امروز متوجه می شویم استعمار واقعی، سازمان ها و موسساتی بوده و هستند که مسلط بر یک ملت پس از فتح نظامی می باشند و سیاست اقتصادی کنونی را، این موسسات اجرا می کنند و در بسیاری از مواقع کارمندان خودی مجری اجرای دستورات می باشند. سیاست استعمارکلاسیک در جهان " تفرقه بینداز و حکومت کن " است. اما سیاست و حکمرانی که استعمارگر نزدیک اجرا می کند "تفرقه بینداز و حکومت کن و ویران کن" می باشد. درکولنیا لیس (هم استعمارگری) فقط ظلم، ویرانی و پریشانی بجا می ماند.

در حقیقت نهادها، سازمان ها و موسسات سیاسی و مؤسسات فرهنگی تبدیل به ابزاری در دست طبقه حاکم، قوم حاکم و قدرتمندان بالای هرم در آن سیستم جهت استثمار و چپاول می گردند. این موسسات می توانند در قالب های گوناگونی خود را نشان دهند، به طور نمونه سازمان دخیانیت، اداره غله، وزارت فرهنگ و ارشاد، وزارت آموزش و پرورش (مرکزی)، اداره اماکن شهرداری ها، اداره ترخیص، سازمان گمرک، سازمان ثبت احوال و نام ها از جمله این مؤسسات می باشند.

استعمار ایران در سرزمین کوردستان

